ایران در میان طوفان

یا

شرح زندگانی عباس میرزا

نایب السلطنه

و جنگهای ایران و روس

تألیف

[illegible]



ایران درمیان طوفان

یا

شرح زندگانی عبّاس میرزا

«نایب السّلطنه»

وجنگهای ایران و روس

تألیف:

ناصر نجمی

ناشر

کانون معرفت



چاپ گیلان

فهرست مطالب

مقدمه



عباس میرزا در کودکی

مقدمه

کتابی که بعنوان «عباس میرزا» از نظر شما میگذرد ، شرح حوادث زندگی با کفایت ترین و دلیرترین افراد دودمانی است که بیش از یك قرن و نیم در حساسترین ودقیق‌ترین اعصار تاریخ ایران ، براین‌سرزمین‌حکمفرمائی کردند وتمام وقایع وماجراهای زمان حکومتشان منشأمهمترین‌وقاطع ترین‌تغییرات وتحولات درزمینه اوضاع داخلی وروابط سیاسی خارجی‌ایران گردید .

این کتاب که اکنون درمقابل چشم شما خوانندگان عزیز قرار دارد، تنها مربوط بزندگی این مرد لایق ومیهن‌دوست نیست بلکه شرح جنگهای یازده‌ساله‌ایران وروسیه وجزئیات حوادث سیاسی‌ونظامی عمده‌ایست که دراهمیت وعظمت آنها همین بس که گفته شود تمام ماجراها ، هنگامه‌ها وقضایای سیاسی که دراین یك‌قرن‌ونیم درایران بظهور پیوسته ومسیر زندگی عمومی وملی‌مارا تغییر داده‌است مولود همان حوادث ووقایع بود که هنوزهم ادامه دارد .

قهرمان اصلی جنگهای عظیم ایران وروس ، عباس میرزا نایب‌السلطنه بود ونیز عامل مؤثر ومهم قسمت مهمی از تغییرات اساسی وعمیقی که در شئون نظامی وسیاسی ایران آشکارگشت ، اقدامات ومجاهدتهای ارزنده وی بود ولی نقش مؤثررا درحیات سیاسی‌وایجادروابط‌نوین با اروپائیانی که بتازگی‌قدم بصحنه سیاست ایران گذاشته‌بودند فتحعلی‌شاه قاجار بعهده‌داشت .

عباس‌میرزا نایب‌السلطنه اززمانی که ازطرف پدر خودبولایتعهدی وحکومت بر خطه آذربایجان منصوب گردید تا هنگامیکه درشهر مشهد درآرزوی فتح هرات وآمال اعاده ایالات ازدست رفته وبرگشت عظمت وتمامیت ایران جان سپرد ، دست‌بگریبان با یك سلسله حوادث ووقایع خارق‌العاده گیج کننده‌ئی بود که کمترمردی از گذشته‌ایران بآن کیفیت باآنها مواجه بوده‌است ، اهمیت این وقایع باندازه‌ئی‌است که بعد ازحوادث زمان نادرشاه افشار وداستان فتوحات وجنگهای درخشان وپیروزمندانه وی ، تاریخ گذشته ما مشابه ونظیرآنرا ثبت نکرده‌است ودراینجا میتوان گفت که آخرین‌هنرنمائیها وپیروزیهای نظامی قابل‌توجهی که ازایرانیان بمنصه ظهور رسید واز عصر هخامنشیان آغاز شد در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه وپایان زندگی عباس میرزا باتمام رسید . زیرا

اگر تاریخ ماجراها وپیکارهای مهم نظامی ایران را بعد ازسلطنت فتحعلی شاه وپس از محاصره هرات ومرك عباس میرزا مورد مطالعه قرار دهیم تقریباً با هنرنمائیها و پیروزیهای تابناك ویا لااقل شکست‌های تاریخی وافتخارآمیزی روبرو نمیشویم ، **ازاین زمان، ایران که تا پیش از سلطنت خاقان وپایان جنگهای ایران وروس در چشم بیگانگان وبخصوص اروپائیان وهمسایگانش نماینده یك امپراطوری وسیع ومقتدری بودو بعالیترین درجه قدرت نظامی نائل شده بود شکوه وجلال وقدرت معنوی خودرا ازدست میدهد وضعف نفس، بی کفایتی، تنك نظری بعضی ازشاهزادگان بی هنرونزدیکان چاپلوس شاهان قاجاریك رشته ننگهای تاریخی راکه چندین نسل ایرانی دچارعواقب شوم آن میگردندفراهم میآورند.**

ازهنگام سلطنت فتحعلی شاه ببعد وپس ازمرك عباس میرزادیگر آنچه مایه سرافرازی وسربلندی یك ملت زنده وبا همت بودتقریباً ازمیان میرودوبراثردسائس وعقاید سیاسی ومنافع اقتصادی ونظامی بیگانگان مخصوصاً همسایگان وبی لیاقتی وبی اعتنائی وخودپرستی وضعف نفس مسئولین که بهرخفت وننگی تن درمیدادند وخودراآلت اجرای مقاصد اجانب میساختند بطوری ایران دچاربحران گشت وپایه‌های استقلال وقدرت کشورمتزلزل شد که امروزتأثیرات ناگوارآنرا درکلیه شئون اجتماعی واداری احساس میکنیم.

عباس میرزا نایب السلطنه درسخت ترین دقایق تاریخی ودرمیان طوفانها وگردبادهائی که ایران را ازهرسو احاطه کرده واستقلالش راتهدیدمینمودمأمورحفظ تمامیت واستقلال کشور گردید، اوبا عدم وسائل وشرائط نامساعدبا مخوف ترین نیروهای نظامی اروپا پنجه درافکند وآنچه لازمه سعی وکوشش وجانفشانی بود بجاآورد ولی مشکلات وموانع کار او باندازه‌ئی جانفرسا بودودسائس وسیاستهای تزویرآمیز بیگانگان بحدی نافذ که علیرغم مردانگیها ودلاوریها وپیشرفتهای حیرت انگیزی که نصیبش شده بود این جوان سلحشور را با ناکامی وشکست مواجه میسازد ودر نتیجه چندین شهر وایالات از دست ایران خارج میگردد.

دراین کتاب جزئیات حوادثی که منتهی باین شکست‌ها ونامرادیها شده وهمچنین سیاستهای مزورانه ونیرنگهای بیگانگان درایران وهمچنین اوضاع اجتماعی واداری کشور ما درآن عصر دقیقاً تجزیه وتحلیل شده ودرواقع علت العلل تمام قضایای سیاسی وحوادث نظامی روشن شده که رجاء واثق دارد موردتوجه خوانندگان عزیزقرارمیگیرد.

برای تألیف کتاب عباس میرزا ، نگارنده کتب و آثار زیادی را بزبان فارسی وبیگانه مورد مطالعه واستفاده قرارداده‌ام که درمیان کتب فارسی آنچه بیش از دیگران قابل توجه‌واستناد بوده‌است: مآثرسلطانیه‌ازعبدالرزاق، تاریخ قاجاریه ازمیرزامحمدتقی سپهر، منتظم ناصری وتاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس ازآقای محمود محمود و تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران دردوره معاصر ازآقای سعید نفیسی بوده‌وازمیان نوشته‌های بیگانگان: مسافرت بایران درسالهای ۱۸۱۲-۱۸۱۳ اثرکلنل دوروویل فرانسوی میباشد.

تهران ۴ اردیبهشت ۱۳۳٦ ناصر نجمی

طایفه قاجار

اصل و ریشه آن

ایل قاجار که سالیان دراز در کشور باستانی ایران حکومت و فرمانروائی داشت و دوران فرمانروائی آن حساس ترین ودقیق ترین عصرهای زندگی وحیات ملت ایران بود یکی ازطوایف ترك میباشد که مثل بسیاری از ایلات قدیم ایران بنا به حوادث و پیش آمدهای تاریخی وطبق سیاست پادشاهان عصر درمعرض نقل و انتقال قرارداشتند، مسکن و منشاء اصلی آنها سرزمین (چرکس) و آخرین خطه وایالتی که این طایفه بزرك در آنجا سکونت گزید استراباد وایالات شمالی ایران بود، هنگامی که مغولان در سراسر آسیای دورو میانه شروع بتجاوز و تاخت و تاز کردند، یکی از نقاطی که مورد دستبردو تعدی این قوم قرار گرفت سرزمین چرکس بود که بوسیله اگتای قاآن درسال ۶۳۲ هجری آغاز شد. این حمله مخوف وسهمگین سبب تأثیرات وتحولات عمده ئی دراین قسمت از آسیای آشفته که همواره بعلت وجود اقوام ناراحت و هنگامه طلب چون دیگی بر روی آتش میجوشید گردید، ازجمله ایل قاجار را ازمحل اصلی خود حرکت داده بسوی مناطق جنوبی کشاند.

طایفه قاجار که نژاد وریشه آنها به قوم سالور میرسید ازساکنین سرزمین چرکس وازسه تیره مختلف: سلدوس، اونك قوت وجلایر تشکیل میشدند که ازمیان آنها سلدوسها اصلا بایران نیامدند و تیره دیگر به مغولها پیوستند ولی قاجارها بطرف جنوب روی آورده طریق کوهها و گذرگاههای قفقازیه را درپیش گرفتند، این تیره مدتها بهمان نام جلایر که نام رئیس آنها بوده است خوانده میشدند وچون عموماً مردمی قوی الاراده و سرسخت ودارای اندامی بلند وجسمی نیرومند بودند مورد توجه مغولها که یکه تاز عرصه های کارزار آسیا بودند قرار گرفتند وبطوریکه تاریخ شهادت میدهد درخلال پیکارها و کشمکشهای بیشماری کـه مغولان با دشمنان و حریفان خود داشتند همکاری و پشتیبانی آنها از مغولان بچشم میرسد و همچنین نام قاجار نویان را در ردیف سرکردگان ذکر کرده اند.

بعداز مرك هلاکوخان سرتاق نویان که یکی از افراددلاور و برگزیده قاجار بود بریاست ورهبری این طایفه انتخاب گردید وپس ازمرك هلاکو بفرمان جانشینش آباق، به منصب اتابکی برگزیده شد و سپس از جیحون تا کرانه رود قزل آقاچ در دشت مغان در اختیار وی قرار گرفت .

پس ازروی کارآمدن ایلخانان مغول که خود را سلاطین ایران و خدمتگزار این کشور قلمداد میکردند تغییرات تازه‌ئی ظاهرشد که بار دیگر ایل‌قاجار را بحرکت و جنبش واداشت ، درزمان‌حکومت سلطان ابوسعیدخدابنده امیرچوپان نامی که‌ازسرداران مقتدر وبانفوذ این‌سلطان بود بر وی‌شورید ولی در مقابل نیروی فوق‌العاده سلطان یارای مقاومت نیاورده بقتل‌رسید، وپس‌ازوی فرزندانش با شیخ‌حسن بزرك رئیس‌طایفه جلایر قاجار اتفاق کرده قیام کردند و بالاخره شیخ حسن بزرك موفق شد درسال ۷۳۶ هجری برحکومت آسیای‌صغیر دست یابد وهمین‌موفقیت و پیروزی موجب گردید که ایل‌قاجار راباخود بشامات و سواحل مدیترانه برده در آنجا سکونت دهد .

ایل‌قاجار سالیان متمادی‌در این‌ناحیه وسیع ونسبتاً خوش‌آب‌وهوا که‌طبیعت‌مساعد تمام عوامل‌رفاه و خوشبختی‌را دردسترشان قرارداده بودزندگی کردندو هنگامی که کاملا در نقاط‌مختلف آن مستقر شدند چشمان خود را بسوی همسایگان و جوانب این سرزمین دوختند، درآن‌روزگارشاه‌اسمعیل صفوی‌براریکه‌سلطنت‌ایران‌تکیه زده‌ومشغول پیکار وجنك بادشمنان داخلی‌و خارجی خودبود، درسال ۹۰۵ هجری‌ایل‌قاجار که شیفته فتوحات و مردانگیهای شاه اسمعیل بود کمك و همکاری نظامی خود را بشاه اسمعیل عرضه‌داشتند وبدنبال آن در چندین کارزار نیزشرکت جستند .

پس‌ازمرك شاه‌اسمعیل ایل‌قاجار دسته‌دسته بطرف ایران وقلمرو آن کشیده‌شدند و درزمان شاه‌عباس کبیر طوایف‌و ایلات‌قاجار بنقاط مساعد کشور ایران مهاجرت کرده جزء یکی‌ازایلات‌ایران‌بشمار آمدندولی هنگامی که شاه‌عباس دقیقاً بوضع آنها توجه نمود وپی‌برد که این طایفه‌از لحاظ کثرت وزیادی‌عده وتهور، خودخطر قابل‌ملاحظه‌ئی رابوجود آورده‌اند ازآنها بیمناك گردیده ایشان‌را بسه‌دسته تقسیم کرد تا با تجزیه و متلاشی ساختن این‌قوم ازقدرت‌و مخاطرات احتمالیشان بکاهد و بعلاوه از آنها همچون موانع بزرگی در مقابل دشمنان ایران استفاده کند .

شاه‌عباس قسمتی‌از ایل‌قاجار را درمرودربرابر طایفه ماجراجوی ازبك جایگزین ودسته دیگر را در گنجه و ایروان درمقابل لزگیها قرارداد و دسته سوم را درقلعه مبارك‌آباد استراباد در برابر ترکمانان‌نگاهداشت .

اززمان شاه‌عباس ببعد طایفه‌قاجار تدریجاً بطرف‌شهرهاومناطق مختلف‌استراباد روی آورده وچون این‌خطه رامنطقه‌ئی‌خوش‌آب‌وهوا و اراضی آنراکاملامساعدتشخیص دادند درآنجا توطن اختیار کردند ودرسالهای بعدجمعی‌ازآنان‌بنواحی مرکزی وشمالی ایران از جمله مازندران راه‌یافته دراین نقاط مسکن گزیدند.

طایفه‌قاجار موقع استقرار دردشت گرگان فوق‌العاده بودند ولی قسمت‌اصلی آنان

در قلعه مبارك آباد جای گرفتند و شاه عباس و اولاد و احفاد او از آنها بمنظور مرزداری و پاسبانی سرحدات وشهرهای‌مرزی استفاده کردند ولی تدریجاً بین آنها بعلت ظهوراختلاف، دو دستگی و نفاق ایجاد گردید، یکدسته از آنها بقاجار قویونلو نامیده شده درمنطقه پائین‌رودخانه مسکن گرفتند و بهمین‌جهت آنهارا «آشاقه باش» که بفارسی پائین‌سر میشودمیخواننددسته‌دیگر را «یوخاری باش» یابالاسرمیگفتند واین‌دودسته‌متمایز که دارای اصل‌و نسب‌مشترك و ازیك ایل بودند نسبت بیکدیگر کینه و دشمنی سختی پیدا کردند .

چنانچه همین کینه ودشمنی منشأ حوادث خونین و جنك‌های خونین‌تری بین آنها گشته واغلب، صحنه‌های جدالی بوجود میاورد که درخلال آن افراد زیادی ازاین دو ایل بخاك‌هلاك افکنده میشدند.

تدبیر آقامحمدخان

و ولایتعهدی عباس میرزا

آقامحمدخان قاجار که خود ازدسته آشاقه باش بود چون اساس سلطنت خودرا که متکی به نیروی طایفه قاجاربود با این اختلافات و دشمنی‌های سخت و خانمان برانداز درمعرض مخاطره و زوال دید و آینده فرمانروائی خویش‌را ناپابدار مشاهده کرد در فکر راه‌حلی برآمده آخرین‌چاره را در رفع اختلافات وبالاخره ایجاد ارتباط وپیوند میان این دو دسته دانست، پس بفکر وصلتی برآمده دختر علیقلی‌خان دولوی قاجار را برای برادرزاده خود فتح‌علیشاه تزویج کرد.

تدبیر و ابتکار آقامحمدخان دررفع هرنوع عداوت و دشمنی میان این دو دسته مؤثر افتاد و نه تنها آبی برآتش دودستگی ونفاق وعناد ریخت بلکه زمینه را کاملا برای اتحاد وایجادیك نیروی‌مشترك بزرك مهیا ساخت، آقامحمدخان آنگاه که‌اندیشه‌اش ازاین‌جانب آسوده گشت ببرادرزاده‌خود فتحعلیشاه سفارش وتوصیه کرد که‌میبایدفرزند ذکور دختر علی‌قلیخان را بولایتعهدی ونیابت سلطنت خود انتخاب نماید.منظوراصلی سرسلسله حکومت قاجار این‌بود که علاوه بروحدت و متحد ساختن این دو دسته، طایفه یوخاری‌باش نیزاز شاهنشاهی وحکومت برکشور بهره‌مندشده علاقه ودلبستگی بیشتری بسرنوشت ایل‌قاجار ومقدرات فرمانروائی آن پیدا کند.

پس‌یکی از مهمترین عواملی که موجب ولایتعهدی شاهزاده عباس‌میرزا گردیدو اورا در جایگاه ومنزلت عالی قرارداد علاوه براستعدادهای فطری وخصوصیات روحی او،همین سیاست‌مدبرانه وسفارش عاقلانه آقامحمدخان بود که نه تنها در عصر خود ابرهای تیره اختلافات وخصومت‌ها راکه برافق زندگی این‌ایل‌بزرك و نیرومند سایه افکنده بود از بین برد،بلکه تصادفاً شاهزاده عباس میرزا دلیرترین و لایق‌ترین افراد خاندان قاجار ازکار درآمد و خوانندگان عزیز در خلال صفحات و فصل‌های این کتاب بمراتب دلیریها و کاردانیهای او ضمن جنگها و حوادث ناگوار وبحرانی‌ترین لحظات

تاریخ وحیات سیاسی و نظامی ایران وهنگام تهاجم اقوام‌مختلف ودفع اغتشاشات داخلی پی خواهندبرد ومتوجه خواهندشد که وجود این‌مردکارآزموده شجاع یکی‌از نمونه‌های نادر و بارزی بود که‌شاید امثال‌وی‌نیز درتاریخ باستانی‌ما آنقدر زیاد و فراوان نباشد وظهور وجلوه‌گری قرائن آن همچون برق جهنده ایست که فقط درمواقع معینی خوش میدرخشند وروزگاری چند فضای تاریك و تیره ایران‌را روشن میسازند و آنگاه بطور ناگهانی خاموش میشوند .

عباس‌میرزا ومحمدعلی میرزا هنگام طفولیت و بلوغ

عباس‌میرزا درسال ۱۳۰۳ درقصبه (نوا) از توابع‌لاریجان قدم بعرصه وجود گذاشت، درآنموقع فتحعلیشاه که هنوز ولیعهدبود برای گذراندن فصل تابستان دراین قصبه که‌محل خوش‌آب وهواو‌ییلاقی‌مفرح وزیبا بود اقامت داشت ودرهمان‌روزها که‌وی سرگرم سیروگشت وغوطه‌ور در لذت وشادمانی‌بود اطلاع‌یافت که خداوند باوفرزندی عنایت‌کرده است.

باباخان (فتحعیشاه) نام این‌مولود جدیدرا عباس گذاشته نسبت بوی مهر وانسی خاص‌یافت .

درخلال آن‌سال باباخان صاحب‌پنج پسرشده بود که بزرگترین آنها محمدعلی میرزا بود که مادرش گرجی وازاهالی تفلیس‌بود، محمدعلی‌میرزا درشب‌هفتم‌ربیع‌الثانی متولد شدوعباس میرزا که چهارمین‌پسر بشمار می‌رفت درروز چهارم ذیحجه دیده‌بدیدار جهان گشود .

عباس بعکس برادرش محمدعلی که درایام‌کودکی ازلحاظ جسم تنومند ودارای اندامی رسا و از لحاظ روح‌واخلاق فوق‌العاده جسور ومتهور وگستاخ مینمود طفلی مریض‌المزاج وفوق‌العاده مؤدب وسربزیر ومحجوب بود که درسن دهسالگی بکسالت ودردمفاصل واستخوان مبتلاگشته بود.

محمد علی میرزا همواره منزل و مأوایش درکودکی مرکز وپناهگاه جمعی از اطفال شرور وعصبانی وهنگامه‌جو بود ومحمد علی آنهارا مورد توجه و مراقبت خود قرار میداد.

آقامحمد خان که بعباس میرزا ومحمدعلی میرزا علاقه وافر داشت و غالب اوقات بیکاری‌را باآنها میگذرانید سعی‌وکوشش فراوانی داشت تامزاج آتشین و خوی تند محمدعلی‌راتعدیل‌نماید وضمناًعباس‌راتحت تعلیمات مستقیم‌خودقرار میداد، ولی‌سرسلسله قاجار وقتی‌مشاهده‌می کرد که تمام‌مراقبت‌ها ومهربانیها وتعلیماتش درمورد محمدعلی-

میرزا بی اثر میماند سخت برآشفته و متغیر شده مدت زیادی توجه و محبت خود را متوجه عباس میرزا مینماید و باعلاقه ودلبستگی روزافزونی تمام تغییرات ومسیر اخلاقی وروحی برادرزاده محجوب خودرا مورد دقت قرارمیدهد.

عباس‌میرزا نزدعموی‌خودفوق‌العاده‌عزیزوگرامی بود و آقامحمدخان‌هنگامی که‌دو برادرزاده‌اش برسر مسائل مختلف با یکدیگر مشاجره و گفتگو میکردند همیشه سعی بکار میبرد که آن موضوع عباس جوان وحساس را عصبانی وخشمگین نگرداند ولی محمدعلی‌میرزا تحت تأثیر طبیعت‌وخوی تند ومتلاطمش غالباً گستاخی خودرا بحد اعلی رسانیده جنجال وغوغای فراوانی براه میانداخت.

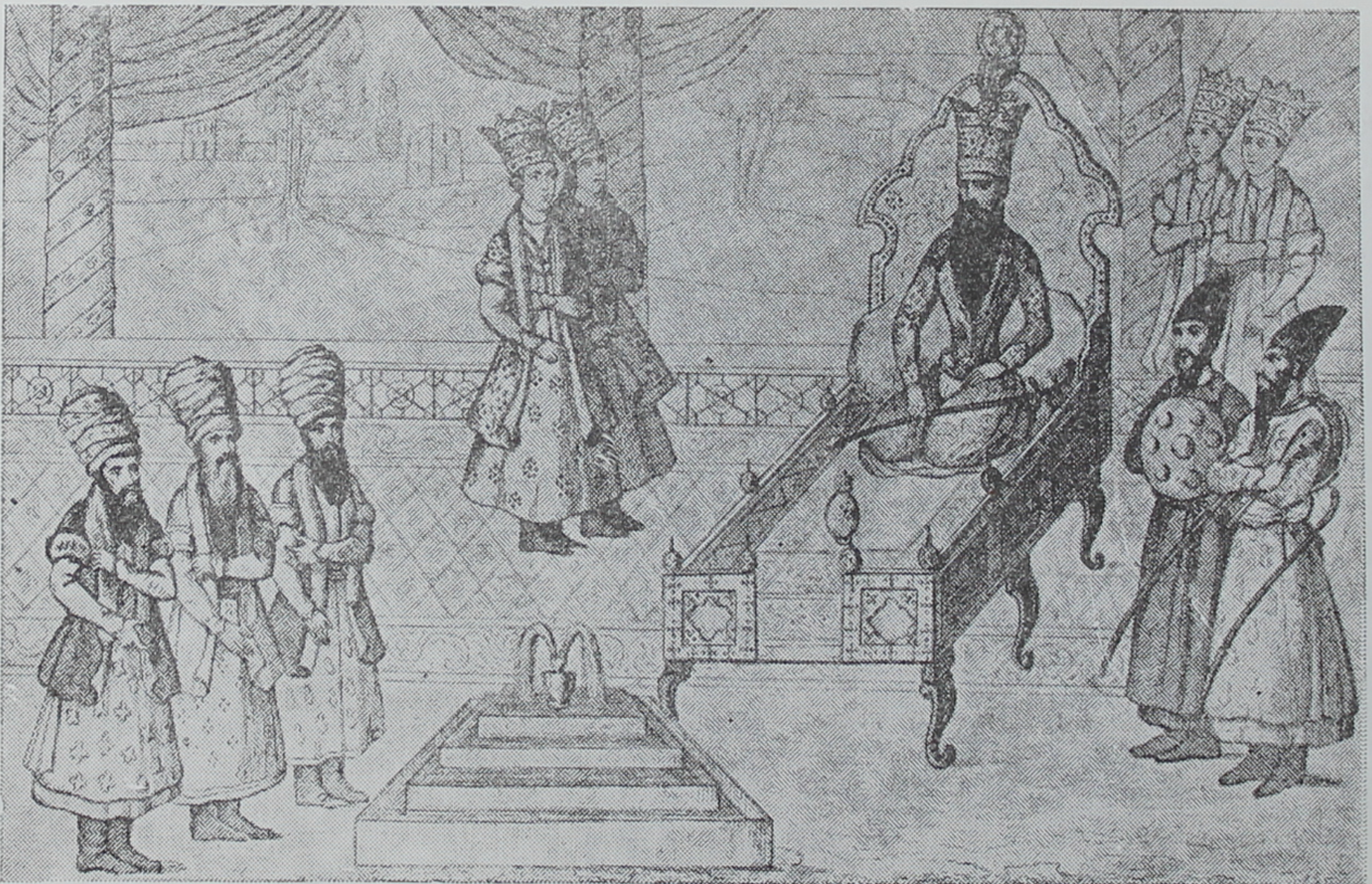
میگویندیک‌روز آقامحمدخان‌مقدارزیادی میوه‌وقندرا درمکانی‌قرارداده و برای اینکه بمباحثات ومشاجرات دوبرادر گوش‌داده وروحیات آنهارا کاملاًمورد مطالعه‌قرار بدهد خودرا درمحلی دور ازچشم آن‌دومخفی میگرداند.

محمدعلی وقتی‌چشمش به‌میوه‌ها وقندها میافتد برادرش‌را تحریک‌می کند که‌پیش ازسررسیدن عمویشان چندعدد ازمیوه‌هارا برداشته تناول کنند، ولی‌عباس درحالیکه از شرم‌ونگرانی سخت برافروخته‌شده بود باپیشنهاد‌برادرش‌مخالفت کرده بصراحت‌میگوید که‌این‌کار جز بی‌ادبی و بی‌تربیتی‌چیز دیگری‌نیست و عموی‌مارا متغیرخواهد ساخت، اما محمدعلی که ازکف‌نفس ومخالفت برادرش مشوش شده بودخودرا بلا درنك بر روی ظروف خوراکی انداخته ودرحالی که‌میگفت عمویم‌هر کاری میخواهدبکند! مقداری از میوه‌هارا میخورد!. آقامحمد خان ازشنیدن این کلمات جسارت‌آمیزو گستاخی و بی‌ادبی محمدعلی سخت متأثرشده تصمیم‌میگیرد برادر زاده‌اش‌را تنبیه کند، پس خودرا بوسط اطاق‌می‌رساند وظرف‌های خوراکی‌را برداشته ودرمقابل کف‌نفس وادب عباس جوان آنهارا بعنوان پاداش بوی تسلیم‌مینماید .

این اقدام که برای کودکی آتشین‌مزاج چون محمدعلی‌میرزا بمنزله شکستی بود وی‌را سخت خشمگین وعصبانی میکند بطوری‌که مصمم میشود که از برادرش انتقام بگیرد، زیرا این‌جوان تندخوی وجسور تصورمی کرد که عباس اورا ازاین‌کار بازداشته و قضیه را برای عمویش افشا ساخته است ، زیرا عباس بهیچ وجه حاضر نبود که میوه‌هارا برگیرد .. محمدعلی‌میرزا درهمانحال پرخاش و اعتراض ببرادرش میگوید : « اگریک‌شاهزاده از اقدام کوچکی‌عاجز وقدرت‌وجسارت‌لازم‌را نداشته باشد پس‌بعدها اگرشاه بشودچه خواهد کرد؟ »

کارهای متهورانه محمدعلی‌میرزاواین گفته جسارت‌آمیز اوآقامحمدخان‌را متغیر ساخته سخت بهیجان می‌آورد چنانچه باخود میگوید که اینگونه عادات وصفات بعداً ایران‌را تهدید بجریانات سوء وناگواری خواهد‌کرد..

بازهم نقل‌میکنند که یک روز آقامحمدخان درحالیکه شمشیری مرصع بکمر بسته بود بفکر میافتد که‌بامحمد علی‌میرزا شوخی کند، پس باومیگوید اگراین شمشیررا بتو بدهم باآن چه‌خواهی کرد، طفل‌جسور فوراً جواب‌میدهد که‌یک شمشیررا دونفر نمیتوانند



فتحعلی شاه در کنار فرزندان ووزرایش

باخود داشته باشند، من‌سر شمارا با آن میبرم و شمشیررا برمیدارم .! این پاسخ عجیب وگستاخی، این بار بقدری درروح غضب آلود و پرسوء ظن آقا محمد خان مؤثر واقع میگردد که بدون صبر و شکیبائی امر بقتل برادر زاده خود میدهد واگر در همان لحظه یکی از زنان حرم قاجاریه شفاعت نمیکرد والحاح وزاری نمی نمود محمد علی میرزا کشته میشد..

آقامحمدخان ازاین ببعد عباس میرزارا مورد محبت وتعالیم مخصوص قرارمیدهد وباعلاقمندی ودلبستگی فراوانی همت بتقویت ونیرومندی جسم وروح اومیگمارد،چوگان بازی، شکار، سوارکاری وفنون‌جنگ‌تعلیماتی بودند که آقامحمدخان به‌برادرزاده خود که برای‌وی آینده درخشانی راپیش‌بینی میکرد می آموخت ، ولی یك‌روز درحال اسب سواری دراثر سقوط برروی زمین که وی رابرای مدتی‌مجروح کرده‌بود درکار تعلیم‌و تربیت عباس میرزا وقفه ایجاد میگرداند .

عباس میرزا ضمن فراگرفتن تعالیم مختلف وروش های گوناگون فنون سواری وجنك درایام‌فراغت وبیکاری بمطالعه کتب سودمند ومفیدمیپرداخت وبآسانی به بیشتر زبانهای شرق آشنا شده موفق‌میشود که باممارست وپشت‌کارقابل توجه باین زبانها تکلم وگفتگو نماید .

اوعلاوه براین چون‌عشق‌وعلاقه مفرطی باصول تمدن وعلوم اروپائی داشت بفرا گرفتن السنه بیگانه ومبادی فلسفه‌های جدید غرب همت گماشت و در اینگونه علوم و موضوعات نیز درسایه استعداد فطری احاطه وتسلط کاملی یافت وباین ترتیب فرزند فتحعلیشاه خودرا برای مواجه شدن‌بازندگی‌سیاسی ونظامی وحوادث وماجراهای آینده مهیا میساخت .

عباس میرزا بولایت عهدی منصوب میشود

آقامحمدخان قاجار قبل ازحرکت بطرف گرجستان و نبردی که در آن‌سوی قفقاز درانتظارش بود بمیرزا محمدخان حاکم‌تهران سفارش کرده‌بود که هرگاه دراین سفر جنگی حادثه‌سوئی برای وی روی دهد وچشم از جهان بپوشد دروازه تهران را بروی کسی‌جز برادرزاده‌اش باباخان (فتحعلیشاه) نگشاید.

مؤسس سلسله قاجار چون‌عقیم واز داشتن اولاد محروم بود برادر زاده خود باباخان‌را بولایتعهدی انتخاب کرده اورا بحکومت فارس فرستاده‌بود، توصیه وسفارش مخصوص وی‌نیز البته بدلیل علاقه خاص وتوجهی بود که ببرادرزاده‌اش مبذول میداشت واورا بسایرنزدیکان وبستگان دورونزدیك ترجیح میداد.

درآن هنگام که آقامحمدخان عنان‌عزیمت بصوب تفلیس میکشید وتصمیم داشت که گرجستان رامنکوب کرده باطاعت ازخودناگزیرسازد، باباخان درشیراز بسر میبرد واو مدتهاپیش‌ازطرف عمش‌بحکومت فارس وبنادر منصوب گشته بود.

باباخان وقتی‌خبر کشته‌شدن عم‌خودرا بدست فراشان خاصه‌شنید بدون درنك‌از شیراز حرکت کرده خود را بتهران میرساند و محمدخان حاکم پایتخت نیز دروازه تهران‌را بروی‌اوباز کرده باباخان‌را با احترام واستقبال‌باشکوهی بتهران واردمیکند. باباخان پس‌از ورود بپایتخت براریکه سلطنت وپادشاهی ایران تکیه میزند وباشروع حکومت و فرمانروائی برادر زاده آقا محمدخان تاریخ ایران خودرا برای ثبت وقایع مهم وحوادثی که‌بعدها بعنوان مبدء بزرگی برای تحولات وتغییرات سیاسی‌اخیر وقرن معاصر بشمارآمد آماده میگرداند .

باباخان پس از بدست آوردن عصای حکومت بنام فتحعلیشاه ملقب میشود و وی ناگزیر در سال نخستین فرمانروائی خود با مخالفان و تنی چند از کسانی که سوداهای دیگری برسر داشتند بکشمکش و ستیز میپردازد و آنگاه که از این جهت آرامش‌خاطر وفراغت بدست‌میآورد بامرمهم‌دیگری که‌موضوع‌جانشینی‌سلطنت‌ایران بود میپردازد .

فتحعلیشاه‌درسال‌دوم‌جلوس سلطنت‌خود مجلس با شکوهی ترتیب میدهد وجمع

کثیری از بزرگان وعلماءورجال سرشناس ودرباریان وو ابستگان صاحب رأی و نظرو همچنین سرکردگان خاندان قاجار رادعوت میکندتا آنها درزمینه تفویض ولیعهدی بفرزند قابل وکاردانش عباس میرزا بمشورت و گفتگو بپردازند .

فتح علیشاه عباس میرزا را ازدیگرفرزندان خود باهوش تر ودلیرتر ومستعدتر میدید، این خوش سیمای خنده رو که چشمانی نافذ و گونه هائی بازو گشاده داشت بارها درجه استعداد وهوش سرشار ولیاقت وزیرکی مختلف بپدر ونزدیکان نموده وغالباً از حرکات و رفتار متین و هوش فطری خود عموم را دچار حیرت و شگفتی ساخته بود . عباس میرزا با اینکه جوانی تازه سال و نازك وظریف مینمود ولی درصلابت واراده و گاهی تحمل ناملایمات و حوصله و شکیبائی در بین اقران و همسالان بی نظیر بود و همین مشخصات وامتیازات، این جوان خوش قریحه باهوش را درچشم پدر، عزیزومحبوب میساخت و برای او آینده روشن وتابناکی را پیش بینی می کرد.

درمجلسی که شاه قاجار بمنظور مشورت ترتیب داده بود عموم بزرگان وسران قاجار وهمه حاضران که نسبت بشجاعت وامتیازات برجسته عباس میرزا ودرایت وقابلیت او اتفاق نظر داشتند بافتحعلیشاه همصدائی کردند وسخنان شاه را که اعلام نموده بودعباس میرزا ازدیگر فرزندانش برای جانشینی و ولایعهدی شایسته تر وقابل تراست تائید کردند.

فردای آنروز فتحعلیشاه ولیتعهد خودرا بحکومت آذربایجان تعین مینماید ومیرزا اسدالله خان وزیر لشکر وسلیمان خان اعتضاد الدوله راکه ازسرداران بزرك ومیهن دوست قاجار وازبستگان وی بشمار میرفتند وشاه بحسن نیت وصداقت و وفاداری آنها ایمان داشت با سپاهیانی زبده و آزموده فرمان میدهد تا در معیت عباس میرزا بصوب خطه آذربایجان حرکت نمایند.

اعزام این چند نفر از افراد برگزیده بآنجهت بود تا شاهزاده جوان قاجار در مسائل مختلف نظامی واداره قشونی که مأمور آن ایالت بود یاری کرده درامر رتق وفتق امورنظام تجارب واطلاعاتشان را دراختیارولیعهدقاجار بگذارند.

درآنهنگام از عمرعباس میرزا نایب السلطنه بیش از چهارده بهار نگذشته بود وبهمین جهت فتحعلیشاه علاوه بر سردارانی که همراه فرزند خود کرده بود تادرکارهای سپاهیگیری ونظام وی راکمك نمایند بهمیرزا عیسی فراهانی ملقب به قائم مقام که سیاستمداری ورزیده و مدیر کاردان و دقیق بود وزارت داد تاشاهزاده قاجار را در امور اداری وحکمرانی و سیاست ایالتی و مماشات بامردم بانظرصائب وکمك های فکری او بحکومت آذربایجان مشغول گردد.

میرزا بزرك بواسطه احاطه وآشنائی کاملی که درامورمملکت داری و رموزسیاست داشت برای شاهزاده جوان قاجارخوشبختی بزرگی را تشکیل می داد ، این مرد سیاستمدار دقیق برای شاهزاده قاجار مسائل بغرنج سیاسی و امور معضله را بسر پنجه تدبیر و کیاست حل می کرد و برای نایب السلطنه شغل مهم وحساس صدارت یا نخست وزیری رادر زیر عنوان قائم مقام انجام می داد.

همانطوری که گفته‌شدفتحعلیشاه هیچگاه درباره سپردن حکومت آذربایجان به فرزندش‌عباس میرزا وبعداً اداره وفرماندهی جنك علیه‌روسیه تزاری مرددنبودوهنگامی که این‌شاهزاده باهوش‌وباراده بعالیترین اصول انضباطی وتاکتیك‌نظام اروپائی آشنا میگردید در همانحال از کوشش‌وبکاربردن شاهکارها و تدابیر لازمی برای قبولانیدن پیشنهاد های خوددرخصوص اداره‌امور آذربایجان و نبردبادشمنان خودداری نمیکرد ، شکست‌های متعددی که‌درخلال جنك های‌ایران وروس نصیب عباس میرزا میشد بهیچ وجه درارکان شجاعت واستقامت اوفتوری وارد نمیساخت وهمان روح شکست ناپذیر و اراده استوار وفولادین او بود که که درمواقع ناکامیها وی‌را تسلی میبخشید ، چنانکه خود او بعد هادرهمین‌زمینه برای‌سردارانش‌اظهارمی‌داشت:« هردفعه که‌دشمن مراشکست میدهد ، یك درس بزرك برای پیروزی و رمز فتح بمن میآموزد و مرا برآن می دارد که بانیرو وقدرت‌بیشتری که هرگز آنها پیش بینی نمیکنندبرصفوفشان هجوم بیاورم..» عباس‌میرزا برکلمات خود ازقول پطرکبیر میافزود :« سوئدیها مرا شکست دادند تا بمن اسرار پیروزیها را بیاموزند..» شاهزاده عباس میرزااز افسران گوناگون ولایقی که وابسته سفارت فرانسه درایران بودند فنون‌نظام را میآموخت و اوخود شاهکارهای نظامی و فنون معروف «گیبرت» را ترجمه کرده وغالباً در صلح وجنك بکارمیبرد و هم چنین ولیعهدایران اصول وروش های نوین توپخانه را طبق نقشـه‌ها وتاکتیك های اروپائی فرامیگرفت اما وی هنگامیکه متوجه‌شد که‌آن‌اصول وروشها را بدلیل اختلاف استعدادهاوشرایط نمی‌توان درارتش ناقص ایران بکاربرده ازآن نتایج نیکوو مفیدی گرفت‌کاپیتان فرانسوی « لامی» را که باهیئت‌ژنرال گاردان بایران‌آمده بودناگزیر ساخت تابهرترتیبی که امکان دارد به‌سی نفر شاگردان مدرسه نظام آن فنون وتعلیمات رابیاموزد وضمناً خود درمیان این افسران ورجال وشاهزادگان دربار برای تشویق و دعوت آنها بآموختن‌وفراگرفتن این قواعد واصول باتبلیغات‌صحیح وملایمی حس‌رقابت ایشانرا تحریك می کرد .

چنین بود زندگی کودکی و خصوصیات روحی عباس‌میرزا واقدامات اولیه اودر دوران‌اولیه‌ولایتعهدی، والبته دنباله این‌بحث بطور تفصیل‌درفصل‌جداگانه‌ئی درموضوع نظام جدیدایران وقدم‌های‌بلند ومؤثری که نایب‌السلطنه‌قاجار برای تغییر وتحول‌اساسی آن برداشت بعرض خوانندگان‌عزیز خواهد رسید.

عباس میرزا وقائم مقامها

یکی‌از بزرگترین خوشبختی‌های نایب‌السلطنه قاجار وجودقائم‌مقام‌میرزاابوالقاسم فراهانی سیاستمدار بزرك وبافهم‌وتدبیر بود ، چه این‌مرد پرارزش‌وشخصیت‌توانـا و

راهنمائیهای صادقانه او یکی از عوامل مهم و اصلی پیروزیهای عباس میرزا در دوره حکومت و فرمانروائیش بشمار میرود.

قائم‌مقام فراهانی که بعداً بصدارت نایب‌السلطنه برقرار میگردد یکی از وجودهای گرانبهای تاریخی ورجال باتدبیر وبافهم و درایتی بود که در دوره معاصر کمتر نظیر آنرا میتوان یافت.

وی نه تنها درسایه حسن تدبیر و کفایت وهوش سرشار خود توانست درحساسترین لحظات تاریخی ایران کمک‌های ذیقیمت وقابل توجهی باستقلال وحیثیت سیاسی و ملی ایران بنماید بلکه موفق گردید علاوه برایجاد سازمان‌های مفید نظامی و تشکیلات اداری وتمرکز قدرت یکی از مفیدترین وشایسته ترین فرزندان حقیقی ایران یعنی میرزا تقی خان را که بعدها ملقب بامیر کبیر گردید مستقیماً تحت تعلیمات عالیه وآموزش صحیح خود قرارداده بجامعه ایرانی وتاریخ ایران تقدیم کند.

ازآنجائی که عملیات وزندگانی جوانی عباس میرزا که از طرف پدرش بحکومت آذربایجان رسیده بود توأم باکارهای بزرگ وتعلیمات عالی وارزنده قائم مقام میباشد از اینجهت بذکر بعضی از گوشه‌های زندگی وخدمات نخستین واولیه این مرد بزرگ تاریخی و همچنین پدراو میرزا بزرگ قائم‌مقام که اونیز دردستگاه عباس میرزا خدمات برجسته ودرخشانی باساس حکومت واواداره امور ایران کرده‌است میپردازیم.

میرزا بزرگ قائم مقام

در فراهان عراق ایران، درخانواده اصیل و باشرافت سادات هزاوه‌ئی، میرزاعیسی فرزند میرابوالفتح که درآنهنگام معروف به میرمهردار ودردستگاه رضوی سمت مهرداری داشته دوفرزند بنام حسن وحسین دیده بدیدار گیتی میگشانید، نخستین آنها ازدانشمندان و بزرگان عالیقدر گشت وبواسطه کاردانی وقابلیت درسال ۱۱۸۰ بوزارت دربار سلاطین زندمیرسد که بعدها به «وفا» ملقب میگردد.

ازبرادر دوم یعنی میرزا حسن فرزندی بدنیا میآید که بنام جدش میرزا عیسی نامیده میشود وبعدها عنوان میرزا بزرگ میگیرد.

میرزابزرگ (قائم‌مقام) درنتیجه مراقبت پدرش مشغول تحصیل وفراگرفتن مبادی علوم مختلف گردید تااینکه بحد رشد وبلوغ رسید.

آقا محمدخان‌قاجار که بمهارت ولیاقت ذاتی واستعدادهای فطری این مردپی برده بود وی‌را بخدمت خود میخواند ومیرزا سالیان دراز بی‌آنکه مسئولیتهای بزرگی باومحول گردد درتهران اقامت داشت تاآن هنگام که سیاست دولت اقتضا کرد وفتحعلیشاه قاجار درآذربایجان‌شبه درباری برای پسرخود عباس‌میرزا ترتیب داد ونیابت صدارت را بمیرزا بزرگ فراهانی میسپارد.

درباره مقام وعظمت این مرد وپی بردن باهمیت خدمات وارزش وجودی او باید باصلاحات گرانبهائیکه درشئون مختلف اداری وکشوری بعمل آورده واهتمامی که بمنظور منظم ساختن دستگاههای نظامی وتعیین یك روش معین وسودمند درجهت سیاست اجتماعی ومردم‌داری بکار برده مراجعه کردو نیز برای اینکه بدرجه صداقت وصمیمیت ومیهن پرستی ودلبستگی قائم‌مقام باصلاحات اجتماعی وترقیات علمی واقتصادی پی ببریم باید علاوه بر آثار ویادگارهای درخشانی که درموضوع سیاست مملکت‌داری وعلم وادب ازخود بجای گذاشته مورد مطالعه قرارداد وبه نوشته‌های بیگانگان وقضاوتهائی که فرستادگان سیاسی ونظامی وهیئت‌های اعزامی ممالك باختری درباره قائم‌مقام منتشر کرده‌اند رجوع کنیم.

ژاك موریه منشی سفارت انگلیس که در سال ۱۲۲٤ از طرف دولت انگلیس بایران آمده بود درسفرنامه‌ئی که درخصوص عصرقاجاریه وسلطنت فتحعلیشاه نوشته از قائم‌مقام تمجید بسیار نموده وبا اینکه اقدامات واصلاحات گوناگون قائم‌مقام مخالف مصالح وسودهای بیگانگان صاحب نظرونفع طلب بوده عنان‌قلم را رها کرده وحتی‌اورا سرآمد مردان ایران قلمداد کرده‌است.

موریه دراین سفرنامه پس‌ازذکر موارد مختلفی ازبزرگواریها وطبع بلند وهمت والای قائم‌مقام (میرزابزرك) مینویسد:

«ازطرف سفیر انگلستان برای میرزا بزرك هدیه ذیقیمتی بردم ولیکن وی از گرفتن این ارمغان خودداری کرد واظهار داشت که چون درایران مرسوم‌است که دست خالی نزد بزرگان نمیروند بسیار مناسب خواهد بودکه این هدیه را از طرف خودتان بشاهزاده عباس‌میرزاپیش کش کنید.»

موریه درجای دیگرمینویسد: «در کشوری که غالب رجال آن رشوه گیر میباشند عمل این‌مرد خیلی‌حیرت‌انگیزوتعجب آوراست.»

ژاك موریه درهمان کتاب نوشته: «درهمان اثنائیکه با میرزا بزرك ازاصلاحات اجتماعی ایران وبهبود وضع اداری آذربایجان صحبت میداشتم وزیر نایب‌السلطنه از شاهزاده عباس میرزا ستایش بسیار کرده وتمام ترقیات واصلاحات نظامی واداری آن سرزمین مهم را ازبلند همتی‌وعلاقمندی وتمایلات ترقیخواهانه وی دانسته وبهیچ‌وجه از زحمات وکوششهای مداومی که خود دراین راه بکاربرده وهمچنین ازمداخله در امور آذربایجان وتغییرات آن سخنی نگفت وبرای من متذکرشدکه شاهزاده عباس میرزا با افکارتجددخواهانه‌ئی که‌داشت میخواست کشور ایران را بسوی تمدن وتجدد طبق‌اصول وروشهای اروپائی‌سوق داده ووضع ادارات ونظام وادارات آذربایجان را بصورت‌نظام وادارات کشورهای‌مترقی‌دنیا درآورد، اوفرمان‌داد تا مترجمین‌زبردست بترجمه‌رسالات وکتب مختلف اروپائی که درباره نظام اروپائی‌واوضاع اداری آنجانوشته شده مشغول گردند، این نکته‌خود بهترین‌دلیل صمیمیت ومؤید درستکاری ومنصف بودن‌میرزابزرك قائم‌مقام میباشد.»

دراینجااین‌نکته قابل ذکرمیباشد که عباس میرزا بدنبال‌همین‌افکار تجددخواهانه

وتمایلات سوزانی که بشروع اصلاحات در میهنش داشت برای نخستین بار درتاریخ این کشور یك‌دسته ازجوانان مستعد وقابل‌را برای‌تحصیل وفراگرفتن فنون نظامی‌جدید و آموختن طرزتهیه وتدارك تجهیزات ووسائل نوین جنك بکشورهای اروپا اعزام‌داشت ومیتوان گفت که این اقدام مهم وقابل توجه درپی‌ریزی بنای تمدن جدید واصلاح وتغییر نظام ایران نقش مؤثری داشته‌است .

میرزاابوالقاسم قائم‌مقام در دستگاه عباس‌میرزا

در فصل گذشته شمه‌ئی درباره میرزابزرك قائم‌مقام وخدمات او نوشتیم ودراینجا باید بمعرفی میرزا ابوالقاسم فرزند او کـه در آذربایجان سمت صدارت عباس میرزا نایب‌السلطنه را داشته‌است بپردازیم ، زیرا این مرد عالیقدر وسیاستمدار روشن‌بین در بیشتر مراحل زندگی سیاسی واداری عباس میرزا باوی بوده وهمواره در کلیه کارهای مملکت داری ورفتار با بیگانگان راهنما ومشاور صاحب‌نظرفرزند فتحعلیشاه محسوب میشده‌است .

درسال هزاروصدونودوسه هجری در هزاوه عراق یعنی‌همان نقطه‌ئی که یکی از فرزندان میهن‌پرست را تقدیم جامعه ایرانی نموده‌بود طفلی‌قدم بعرصه وجود گذاشت که گوئی مقدرشده‌بود بعدها بزرگترین مردوطن‌دوست وسیاستمدار مبرزورجل‌خدمتگذار صمیمی ایران در دوره قاجاریه گردد . هرچندکه عمر خدمتگذاری وی بسیار کوتاه و مستعجل بود وستاره عمر زمامداریش هنوز بوسط‌آسمان نرسیده افول کرد وبدخواهان ایران و کینه‌توزانی که همیشه‌وهمه وقت‌مانند علفهای هرزه وخودرو در اطراف قدرتها وپادشاهان‌میرویند وبا افکارکوتاه‌وپلید خود سد راه پیشرفت نیات ترقی‌خواهانه‌رجال بلند همت ومتجدد میشوند بسعایت وبدگوئی ازاین شخص دانشمند ومدبـر مشغول‌شده واورا ازادامه خدمت بازمیدارند ولی‌قائم‌مقام که متکی‌باراده‌تزلزل‌ناپذیرومبانی‌اخلاقی بود مثل دست‌پرورده خود یعنی امیر کبیر که اونیز ازآسیب تیرهای ناجوانمردانـه این عناصر برکنار نماند شالوده محکم‌ترین بنای ایران جدید ومترقی‌را ریخته‌بانجام‌خدمت ونقشه‌های اصلاحاتی نائل میگردد وهمین‌خدمات قابل‌توجه ومؤثردر داخل‌وخارج‌موجبات تأمین‌آبرو واعتبار فراوانی‌را برای ایران فراهم میکند .

دراینجا باید گفت که سهم میرزاابوالقاسم وپدرش درتاریخ معاصر ایران بسیارو در واقـع قسمت اعظم ترقیاتی کـه درشئون مختلف در قرن اخیر نصیب ایران گردیده مرهون زحمات و کوششهای بلاانقطاع وموقع‌شناسی وتدابیراین‌دو مردارزنده‌میباشد.

میرزا ابوالقاسم دردامان مادری پرورش‌یافت که ازطرف پدر وشـوهر به‌منبع پایان‌ناپذیردانش و سرچشمه علم و ادب‌اتصال داشت، قائم مقام دراین‌آموزشگاه کوچك تحت تعلیمات‌مادروپدرخود برای‌فردای ایران‌ومقدرات‌نامعلومی که‌درانتظار او‌بود آماده

میگردیدتا بسن تحصیلی ورشدرسید ومطابق مقتضیات آن‌عصر وشرایط زمانی که درآن زندگی می کرد پس‌ازخواندن و نوشتن فارسی که‌درنتیجه هوش فطری و استعداد ذوقی بسرعت‌فرامیگرفت بتحصیل‌صرف ونحو ومنطق ومعانی‌وبیان وعرفان‌وحکمت و ریاضی همت گماشت‌ودراندك‌مدتی درسایه پشتکار وذوق سلیم تجربه کافی دراین‌علوم بدست‌آورده ودربسیاری ازآنها وبخصوص درانشاء فارسی وحسن خط وعربی از همگنان خودپیشی گرفت چنانکه گاهی از سرعت انتقال و ذکاوت خود همسران و آشنایان خود را دچار حیرت‌می کرد.

قائم مقام ضمن‌اشتغال بتحصیل دراثر علاقه وافری که بعالم سیاست‌داشت، اوضاع کشوروتحولات آنزمان ایران ودنیا رااز نظردقت وتعمق میگذرانید وفکر وروح خود راگوئی برای حل مهمترین‌مشکلات سیاسی‌واداری عباس میرزاومعضلات امور ایران‌و آینده‌این کشور پرورش‌میداد وآماده‌خدمت‌وانجام‌مهمترین مأموریتهای‌اجتماعی‌وسیاسی وادبی آنعصر میگردید.

میرزا ابوالقاسم شخص متوسط القامه وخوش‌منظر بود باسیمای نیکو و جذاب و پیشانی گشاده وچشمان گیرنده ونافذ مایل بکبودی ومحاسن نسبتاً بلند که‌باجنبه نیکو مشربی که داشت اورایك شخص‌دوست داشتنی‌وقابل‌احترام‌جلوه میداد،قائم مقام‌پس از اتمام تحصیلات چند سال درتهران، گاهی بخوشی وکامرانی و زمانی بسختی ومرارت و تنگی‌زندگی می کرد چنانکه بعدها درنوشته‌هاوآثارخود اشاره بهمین‌موضوع مینماید و میگوید، عدم‌وسائل معاش چنان بمن فشار غیر قابل تحملی آورد که ناگزیر شدم دکانی درنزدیکی مسجد شاه گرفته بفروش‌اسباب واثاثه بپردازم تابااین وسیله بگذران وامرارمعاش مشغول گردم

☆☆☆

سال۱۲۲۶ هجری بایك رشته وقایع و حوادث فرارسید، در این سال که برادر بزرك قائم‌مقام میرزاحسن، وزیر نایب السطنه عباس میرزا در تبریز فوت‌شد پدرش او را ازتهران بتبریز خواست وبافرمانی که‌ازعباس‌میرزا گرفته بودبهمان سمت وشغل برادرش منصوب‌ساخت،تاپس‌از چندی که لیاقت‌واستعدادوکاردانی‌اودرکارها وامورمهمه ظاهر گردید،پدرش‌تمام مشاغل‌مهم‌دولتی وکارهای‌حساس عباس‌میرزا راباووا گذارنمود وخود انزوا وگوشه گیری اختیارنمود، قائم‌مقام بدستور پدر برتق‌وفتق امورمعضله‌وکار های مهمه آذربایجان مشغول شدوبااراده‌خستگی‌ناپذیر وروح‌سرشار ازایمان وصمیمیت خود رابرای‌خدمت‌دردستگاه عباس‌میرزا آماده‌ساخته وبمنظور اصلاحات اساسی‌اوضاع و امور مختلف آذربایجان که‌تقریباً دارای هیچگونه نظم وترتیب ثابت ووضع‌استوار وروشنی‌نبود دامن همت بکمر زده دنباله افکار وعملیات درخشان وترقی خواهانه‌پدر خود راگرفت .

قائم مقام بهترین ومفیدترین‌راهنما و مشاور ولیعهد فتحعلیشاه بشمار میرفت‌ودر تمام اعمال وکارهای‌او نظارت‌می کرد وهربار درصورت ضرورت از راهنمائیهای لازم و



فتحعلی شاه قاجار

امر و نهی شهامت آمیز که آنرا جزووظایف اخلاقی ووجدانی خود می دانست ذره ئی فروگذار نمینمودو بطور کلی در تمام مراحل مانند پاسبان بیدار ووظیفه شناسی ازاین شاهزاده دلیرو شجاع نگهبانی میکرد.

قائم مقام بایکدنیا علاقمندی وفاداری متوجه ومراقب شاهزاده قاجار بود وحتی در اوضاع مالی وخرج ودخل خصوصی فرزند فتحعلیشاه نیز نظارت مینمود وهرجا که عباس میرزا میخواست اصراف وزیاده روی درصرف پول بنمایدومطابق رسوم وآداب تشریفاتی پدرخود وشاهزادگان که غالباًمیل داشتند بهترین شکوه وجلال رابیهای مخارج سنگین وگزاف وتحمیل مالیاتهای طاقت فرساو کمرشکن برای در بارخود ترتیب دهند رفتار بنماید ومبالغی برای این امور اختصاص دهدرسماً ازاین تشریفات وبرخی افراط کاریها جلوگیری بعمل میاورد وپولهائی راکه میباید دراین راه خرج شودصرف امورمهمتر وکارهای ضروری تراجتماعی واداری می کرد.

قائم مقام اگر میدید که عباس میرزا درابتدای کارزمامداری ازامور ملك ورسیدگی بکارهای سیاسی ونظامی غافل است ومثلا بجشن وسرور و بزم میپردازد بهرطریقی که ممکن بود اورااز نتایج زیانبخش اینکار آگاه میساخت وبجای آنکه مانندسایردرباریان متملق و بذله گویان مفت خوار دون که همواره وجودشان بهترین و مقتدر ترین سلاطین و حکمرانان را دچاراشتباه وانحراف میگرداندبچاپلوسي وچرب زبانی دهان بگشایدوعیش ونوش اورابستاید، بااراده متین وعزمی غیرقابل نفوذ وآهنگی قاطع وکلماتی صریح او را ازاین امور بازمیداشت وگاهی درکنایه ودرلباس اشعاری نغزو دلکش این صراحت و ممانعت خودرامجسم میساخت:

شاهان گرچه لطیف اند وظریف اند	ولی این نه هنگام لطائف نه مقام ظرف است
ازتیرو کمان گوی نه ازقامت وابروی	کاین راست چو تیر آمدو آن خم چو کمان است.

عباس میرزا که قدر خدمات و راهنمائیهای بی شائبه این وزیر میهن پرست را می دانست، درباره کوچکترین تصمیمی با او مشورت می کرد ودرسفروحضر او راملازم خود قرارمی داد.

قائم مقام که درسال دوم صدارت خود کلیه اموردولتی وحتی کارهای مربوط بنظام را تحت نظر مستقیم خود قرار داده بود شالوده متینی رابرای تنظیم و تجهیز کامل ایندو امرمهم ریخته مقررات تازه ئی وضع نمودوچون عباس میرزا که خود شیفته اصلاحات در زمینه های مختلف اداری و مخصوصاً درمورد قشون و نظام (در فصول بعد بطور تفصیل دراین باره صحبت خواهیم کرد) وهمچنین بتحصیل افتخارات نظامی علاقه وشوق بسیاری داشت از کمك های معنوی و فکری قائم مقام استفاده کاملی نمود تا جائی که قائم مقام را پس ازعهدنامه گلستان و متارکه جنك مأمور تنظیم سپاه جدید ایران نمود، مخصوصاً در جنگهای ایران وعثمانی که سپاهیان ایران تحت فرمان عباس میرزا هنرنمائی های قابل

توجهی نموده بودند، قائم‌مقام درسایه حسن‌تدبیر و زیرکی و هوشیاری خود افتخارات فراوانی برای ایران و پیروزیهای درخشانی برای‌عباس‌میرزا بدست‌آورد،و بامأموریت-هائی که نایب‌السلطنه باومحول کرده‌بود ارزنة‌الروم وبایزید و وان بتصرف نیروهای ایران درآمد وغنائم ومهمات فراوانی از سپاهیان دشمن بدست آورد، چنانکه قائم‌مقام بهمین مناسبت این قطعه را ساخته تقدیم عباس‌میرزا کرد.

چون‌سال برهزاروصد رفت‌وسی‌وهفت | قیصر بشد ز فتح علیشاه رزم خواه
عباس شد بامر شهنشه به مرز روم | زین‌توپ‌صدگرفت بیك‌حمله زان سپاه

بسوی آذربایجان

نظم وعدالتی که همه را مبهوت ساخت

فتحعلیشاه پیش ازعزیمت نایب‌السلطنه عباس میرزا بآذربایجان بفکر ازدواج و زناشوئی برای فرزند خود برآمد و بهمین ملاحظه پس ازآنکه با عباس میرزا دراین زمینه صحبت کرد، دخترمیرزامحمدخان دولوی قاجاررا که اززعمای طایفه قاجاربودبرای وی نامزدساخت ، خاقان مغفور بااینکه دختراین مرد متنفذ ومحترم را ازهرجهت شایسته عباس میرزا میدانست ولی بملاحظه سیاسی نیز لزوم این وصلت را مورد نظر قرار داده بود، این سیاست همان بود که سرسلسله قاجاریه یعنی عم فتحعلیشاه سرلوحه برنامه سیاست ایلی و خانوادگی خود قرارداده بود وبر روی آن تکیه داشت .

همانطوریکه قبلا متذکرشدیم قبل ازحکومت آقامحمدخان دو طایفه اصلی قاجار، طایفه‌قوینلو یا آشاقه باش با طایفه دیگر، یوخاری باش خصومت ودشمنی داشتند وهمین کینه واختلاف غالباً مورث جنگها و تصادمات خونینی بین آنها شده بود، آقا محمدخان که‌خوداز آشاقه‌باشها بود اتحاد وبهم پیوستن این دوطایفه‌را وجهه همت خود قرار داده ووجود چنین دشمنی دودمان سوزی را خطرمخوف ونابود کننده‌ئی میدانست، بفکروصلتی برآمد ودختر علیقلیخان دولوی قاجاررا برای فتحعلیشاه برادرزاده خود انتخاب نمود تا این اتحاد تحصیل شود ، فتحعلیشاه نیز برای تحکیم علاقه خویشاوندی واساس سلطنت خود ضرورت چنین وصلتی‌را خاطرنشان‌ساخته دخترمیرزا محمد را بعقد فرزند خوددرآورد.



بالاخره لحظه‌ئی که ولیعهد قاجار میبایستی بارسفر بسته بمقرحکومت وفرمانروائی خویش حرکت کند فرا رسید ، فتحعلیشاه قاجار به چگونگی حکومت واداره آن استان حساس ازجهات مختلف وازجمله بملاحظه قرب جوار ونزدیکی باکشور روسیه اهمیت فوق‌العاده میداد وعباس میرزا که بیش از هرشخص دیگر باین موضوع توجه داشت و با حسن تشخیص ومآل‌اندیشی وازروی فهم ودرایت سیاسی خود بخوبی پی برده بود که

اداره آذربایجان ونگهبانی وحفظ شهرها ومناطق ماوراء ارس که همواره مطمح نظر سران روسیه ودر معرض تحریکات سیاسی وتوطئه‌ها وخودخواهی‌های محلی بوده واز همه مهمتر اختلافات مذهبی ورسوم وبعضی سنت‌های قومی نیزدرآن نقاط حکمرانی‌میکند امری دقیق وفوق‌العاده‌حساس ومشکل مینماید، برآن شد تا هراندازه که ممکن‌است با قدرت بیشتر ونیروهای وسیع‌تری بآن صوب حرکت کند ومخصوصاً دراین خصوص بپدر خود تأکیدات مکرری میکرد وازاو مصراً درخواست مینمود تا هرقدر که امکان دارد نیروهای بیشتر ومجهزتر وتدارکات فوق‌العاده‌ئی همراه اوسازد تا به‌پیشرفت مقاصد و آرزوهای وی که برپایه استقرار امنیت آن منطقه ونگاهداری وحفظ وحراست شهرهای مختلف‌المله قفقازیه قرار داشت کمك مؤثری نماید.

خاقان مغفور بمنظور تأمین نظریات عباس میرزا دستورهای مؤکدی برای فراهم‌آوردن سپاهیان کافی وتجهیزات وتدارکات ضروری بمباشرین ومستوفیان وکارگزاران صادرکرد واین افراد تحت نظارت دقیق ودائمی نایب‌السلطنه بجمع‌آوری لشکریان‌و عساکرکافی ازپیاده وسوار ووسائل لازم ومهمات وادوات وآلات حرب مشغول شدند وهنگامیکه عده‌لشکریان مأمورآذربایجان به سی‌هزار نفر رسید ووسائل آنها ازهرحیث تکمیل گردید عباس‌میرزا بنزد پدر شتافته اجازه حرکت بسمت‌آذربایجان ودارالسلطنه تبریزگرفت وخاقان مغفور نیز که تمام‌ذهنش‌متوجه ولیعهد وحکومت آذربایجان‌بود به میرزا عیسی (میرزابزرك) ومیرزا محمد شفیع اشاره کرد تا همراه نایب‌السلطنه بصوب این مأموریت حرکت‌کنند وازآنها خواست تا همه نیروهای معنوی وعقلی‌خودرا درراه شاهزاده قاجار بکاراناداخته دررفع مشکلات ومحظورات سیاسی‌وگشودن گره‌های‌امور کوشش وسعی بلیغ بکاربرند، ضمناً فتحعلیشاه علاوه‌براین دو رجل عالیقدر مآل‌اندیش جمعی ازامرای قاجار ازجمله سلیمان‌خان قوانلوومهدیقلی‌خان‌قوانلو ومهدیقلی‌خان‌دولو ورضاقلی‌خان وپیرقلی‌خان وعلی‌خان‌ونجف‌خان‌والهوردیخان قاجار راکه‌عموماً ازمردان کارکشته وتوانا بودند مأمورگردانید که در معیت عباس میرزا بآذربایجان بروند واین اشخاص که دلبستگی‌خاصی به‌پیشرفت‌کارهای ولیعهد داشتند آمادگی‌خودرا برای هرنوع فداکاری در راه تنظیم وتنسیق امور آذربایجان وشهرها وسرزمین‌های ماورای ارس اعلام داشتند.

قراربود که یکروز پیش ازحرکت عباس میرزا ، درخارج ازشهر تهران وبیرون دروازه جاده قزوین فتحعلیشاه ازعساکر وترتیبات سپاهیان وملزومات وآلات وادوات ناریـه وتمام متعلقات وابوابجمعی این نیروکه میباید دقیق‌ترین وحساسترین وظایف نظامی‌را درشهرها ونقاط دوردست انجام دهند معاینه بعمل‌آورد وبهمین ملاحظه درآن روز عباس میرزا با دقت وحسن توجه وابتکارقابل ملاحظه‌ئی که خاص حسن تشخیص و هوش فطری ومعرف قابلیت واستعدادهای نظامی وروح فعال ونظم دوست وی بود، در خارج شهر سراپرده‌ها وخیمه وخرگاههائی بانظم‌وترتیبی تحسین‌آورآراست وجایگاهی را برای برقرارساختن وسائل جنگی‌اختصاص داد.

دراین محل توپها وزنبورکهای قلعه‌گشا و چندین آلات دیگر جنك که در دفاع وحمله بکار میرفت وهم‌چنین منجنیق‌ها و نمونه‌های جدیدی ازشمخالها و انواع تفنگها مستقر ساخت و درجای دیگر سراپرده‌هائی برافراشته عده‌ئی از خدمه عساکر جنگی و مأمورین مخصوص تهیه ارزاق وملزومات و رسانیدن آنها بوسیله دواب و چارپایان که درهمانجا بترتیب بسته شده بودند قرارداد، وقتی درآن روز فتحعلیشاه اینوضع باشکوه و نظم و رده‌بندیهای خیره کننده را بدید بی‌اختیار زبان بتحسین وستایش‌فرزند گماشت و از خداوند مسئلت کرد که دراین‌وظیفه خطیر توفیق یافته باداره آن‌سامان و استقرار امنیت‌کامل ونگهبانی وحفظ وحراست ازمرزهای متشنج وبعضی مناطق ناراحت موفق و کامیاب گردد.

خاقان مغفور با خوشحالی ومسرت‌قلبی با عباس‌میرزا وداع کرده بوسه‌های گرم‌و پرمحبتی ازگونه‌های وی‌بر گرفت وآنوقت درچادر مخصوص خویش با التهاب و امید فراوان بانتظار ایستاد تا فرزندش عنان‌عزیمت بصوب آذربایجان بکشد و هنگامی که نایب‌السلطنه وهمراهانش با جملگی سپاهیان در میان همهمه‌سپاهیان وصدای مغشوش و درهمی که ازحرکت عرابه‌ها وچهارچرخه‌ها وسایر ادوات متحرك عساکرطنین‌میانداخت براه افتادند، فتحعلیشاه‌با آروزها و امیدهای فراوانی بکاخ سلطنتی معاودت نمود.

نایب‌السلطنه سه‌روز بعد بنزدیك شهر قزوین رسید ومحمدعلیمیرزا که‌قبلا خودرا برای استقبال آماده کرده بود باتفاق وجوه طبقات وسر کردگان و بزرگان بخارج شهر رفته شاهزاده قاجار را با احترام و تجلیل فراوان بداخل شهر برده بمیزبانی وی مشغول شد.

اواخر ماه‌ذیحجه، عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بدارالسلطنه تبریز نزدیك میشدووی ازاینکه توانسته بود این‌مسافرت طولانی‌راکه برای اولین‌بار صورت میگرفت باموفقیت و پیروزی بانجام رساند بسی خوشحال و مسرور بود،عباس میرزا وقتی چشمش بسواد شهر افتاد نفس راحتی کشیده روحش مالامال از امید ومسرت گردید،چه وی که‌جوانی تازه سال ونورسیده بود وهنوز آنطورکه بایدو شاید درکارهای حکومتی‌و فرماندهی و اداره امورنظامی تجارب لازم‌نیاندوخته بودمیدید که تمام تعلیمات و تأکیدات وی‌در مورد سپاهیان وعساکری‌که ازاقوام ودستجات مختلف تشکیل‌شده نتیجه‌مطلوبی راببار آورده و درخلال چندین‌هفته که آنها درراه بودند ومراحل این مسافرت را می‌پیمایند اندك تخطی‌و تجاوزی نسبت بتعلیمات ونظامات و اصولی که مقرر داشته بود مرتکب نشده‌اند و این‌مدت که لشکریان وی از شهرهای‌معمور وپر از مواهب‌و نعمت‌گذشته‌اند ویا از قراء وقصبات آباد وازکنار باغات ومزارع و کشتزارها عبور کرده‌اند نه تنها کوچکترین آسیب وصدمه‌ئی بآنچه در سر راه‌باآنها برخورد میکرده‌اندوارد نساخته وچشم طمع‌بمال کسی ندوخته‌اند بلکه طبق همان‌مقررات ونظامات در هنگام توقف و آسایش ازتجاوز دواب‌واحشام بمزارع‌وعلفزارهای سرراه‌جلوگیری کرده وکاملامراقب آنها بوده‌اند که از مکانهای خود دور نشوند ، در این مدت نسبتاً طولانی براثر

توجه ودقت مخصوص عباس میرزا آنچنان نظم و انظباتی براین سپاهیان حکمفرمائی میکرد که مردم سرراه را دچار بهت و حیرت ساخته بود ونایب السلطنه آنچه مورد احتیاج سپاهیان ویا افراد وملازمین بود ببهای عادلانه ازمردم سرراه‌میخریدوتا رضایت خاطر آنان را فراهم نمیساخت آن جنس یامال ومایحتاج رانمیگرفت وهمین‌مسائل بود که‌ویرا در نزدیکی تبریز خوشحال و امیدوار مینمود و اورا وادار میکرد که آینده‌این مأموریت و انجام این مهم را با خوش بینی فراوان نگاه کرده خود را راضی و خوشبخت بنماید.

در دروازه‌تبریز کلیه حکام‌شهرها و امراء وسران‌عشایرو طوایف وهمه بیگلر-بیگیان که ازمدتها پیش مشتاقانه درانتظار ورود شاهزاده جوان بودند اجتماع کرده بودند ووقتی درمیان گرد وغبارهای غلیظی که درهوادامن‌میکشید موکب عباس‌میرزاو همراهانش ظاهرشد ناگهان فریادهائی ازخوشحالی وشعف انعکاس یافت ونایب‌السلطنه قاجار درمیان هلهله شادی ونعره‌های مسرت‌اهالی که تدریجاً برعده‌اشان افزوده‌میگردید بدارالسلطنه تبریز وارد شده درکاخ مخصوصی که قبلا برای اقامت وی در نظر گرفته شده بود مستقر گردید. و پس‌از چندروز آسایش و دادن دستورات لازم برای برقرار شدن‌افواج وعساکری که همراه‌آمده بودند برسیدگی امورمردم وصدوراوامر مؤکدی بمنظور تأمین‌آسایش و رفاه اهالی شهرهاپرداخت و مخصوصاً بحکام‌وبیگلر بیگیان و کارگزاران دولتی و مستوفیان و امراء لشکری و کشوری سفارش و توصیه کرد که هیچ‌فرصت ولحظه‌ئی را برای دادپروری ورفع ظلم‌از مظلومین و تأمین‌موجبات آسایش خلق ازدست ندهند وضمناً بآنها یادآور گردید که هیچگونه بیعدالتی وظلم و تجاوزی را موردگذشت و اغماض قرار نداده مرتکب‌رابشدیدترین‌وضعی کیفرخواهددادو همین تأکیدات وشدت عملی که بعداً نسبت بمتخلفین روا داشت عامل اصلی در بسط و توسعه عدالت وامنیت واطمینان خاطرقاطبه مردم گردید، درموردشدت‌اقدام ومجازات‌متجاوزین حوادث و ماجراهای شگفت‌انگیزی نقل‌میکنند و تقریرنویسان داخلی و نویسندگان و فرستادگان خارجی ضمن یادداشتهای خود اشارات مختلفی باین موضوع کرده اقدام عباس‌میرزا را درچندین موردنسبت بچندنفر مأمور متخلف که بدون‌اندك گذشتی آنها راگوشمالی سخت داده بود خاطرنشان ساخته‌اند.

اقدامات و اصلاحات عباس میرزا

در آذربایجان

نایب السلطنه پس از ورود بآذربایجان و استقرار در این سرزمین شروع بیك سلسله تحقیقات ومطالعات بمنظور اصلاح امور ادارات و اصلاح وضع دیوانی وکارهای اجتماعی آنسامان نمود و اقداماتی را برای تأمین رفاه حال مردم و آسایش عمومی آغاز کرد.

عباس میرزا وقتی متوجه شد که درکارهای دیوانی نظم وترتیبی وجود ندارد وطرز جمع آوری مالیات وعواید دولتی ظالمانه وبرخلاف اخلاق وعدالت صورت میگیردو هم چنین وضع و قیافه شهرها دگرگون ونقاط مختلف این سر زمین درعقب ماندگی خاصی بسرمیبرند، اصلاح این اموررا وجهه همت خود قرارداد وبرای دست زدن باقداماتی که براساس اصلاحات وتنسیق وتنظیم کارهای عمومی واجتماعی قرار داشت بدواً دستور داد که حکام وبیگلر بیگیان وامنای محلی شهرها، گزارشهائی ازاوضاع عمومی خودشان به دارالسلطنه تبریز بفرستد و ضمناً از چند نفر از این افراد که صاحب نظر ودارای اطلاعات وسیع ومفیدی بودند دعوت کرد که به تبریز آمده دریك جلسه مشورتی که با حضور قائم مقامها ورجال ومسئولین امر تشکیل میشد حضور بهمرسانند، عباس میرزادر طی چند جلسه و پس ازگفتگو ها و مذاکرات لازم تصمیم قطعی خود را برای شروع اصلاحات و ترقی امور اجتماعی شهرهای، آذربایجان اتخاذ نمود و مخصوصاً علاقه وتوجه خاصی نسبت بتغییرات اساسی وضع دارالسلطنه تبریز اظهارداشت.

نایب السلطنه قاجار بدنبال مشورتها و مطالعات ضروری، مستوفیان بی غرض و خوش رفتار بشهرها وقصبات اعزام داشت تاباحسن سلوك وطبق موازین و اصول عدالت مالیاتها را وصول و در تبریز باداره مربوطه تسلیم نمایند(۱) آنگاه برای این که این

۱-طبق نوشته‌های ژاك موریه منشی سفیرانگلیس دردربار فتحعلیشاه، عباس میرزا درموضوع طرز سلوك بارعایا ورفتار حکمرانان و اجرای اصول عدالت عقاید خاصی داشت ومیگفت که اولین قدم برای ایجاد یك حکومت صحیح این است که حکمران رعایا

اصلاحات سهل تر وزودتر وارد صحنه عمل گردد و امکان بیشتری برای پیشرفت آنها وجودداشته باشددستوراکید صادرکرد که خالصجات دیوانی وموقوفات واملاك وسیعی که دریددولت میباشد وتاآن تاریخ بصورت صحیح ومرتبی اداره نمیشد وعایدات قابل توجهی نداشت ویا اگر داشت حیف ومیل میشد بوسیله افراد قابل اعتماد وصالح اداره شوند ونیز برای بهبود وضع این املاك وتکثیر درآمد وعایدات آنها نقشه‌های جدیدطرح کرده بموقع اجراء گذارند .دراینجا یادآوری این نکته ضروری‌است که علاوه برچشم طمع‌وآزی که‌اداره کنندگان ویامباشرین‌املاك وموقوفات بدرآمدآنها دوخته بودندیك قسمت‌ازاین‌رقبات بسبب‌اختلاف‌ازمنه وتغییرویاتقلب متصرفین وعدم‌اعتناء ویاسوء استفاده حکام ومتولیان‌ازقلم‌افتاده‌ویاازاختیارخارج‌شده بدست‌فراموشی واهمال سپرده‌شده‌بود. نایب‌السلطنه دستورداد که منشیان بصیر ومأمورین بی نظر باتوجه بجوانب واطراف‌قضیه‌و رسیدگی‌وتحقیقات‌دقیق صورت‌جدیدی‌ازآنهابرداشته باطرزنوین و تازه‌ئی ازآنها بهره برداری کنند، همین دستور واقدامات بعدی عباس‌میرزا درآبادی قنوات ومزارع وبقاع خیریه‌تأثیرمطلوبی داشت وعواید سرشار آنها بعداً نقش اصلی را دراصلاحات‌شهرتبریز وسایر شهرها ایفاکرد.

عباس میرزا سپس‌دستورداد شهرهای‌مهم آذربایجان ازجمله‌اردبیل وخوی‌ومراغه وغیره ازشکل‌وصورتهای‌قبلی خارج‌شوندومخصوصاً ترتیب‌خیابانهاوعمارات دولتی بطرز نوین وخوش‌قواره احداث گردد، بفرمان وتأکید نایب السلطنه دراین‌مراکزمهم ایالت آذربایجان‌چندین قلعه‌مهم ساخته‌وپرداخته‌شد.

این‌قلاع که‌همواره‌جهات نظامی آن‌بابنای برجها وستونها وانبارهای‌مهم‌خواربار وارزاق‌حفظ وتأمین‌شده‌بود باندازه‌ئی‌مستحکم‌وطبق‌اسلوب‌معماری جدیدآن‌عصربوجود آمده بودکه‌هنوز هم پس‌از یك قرن ونیم خودنمائی میکند ، عباس میرزادرشهرهای

رادرتحت حمایت‌مستقیم‌خود قراردهدوبرای همین مقصود است که‌میباید فروش حکومت‌ها را غدغن کردتا دیگر هرکس نتواندبادادن مبلغی زیادترازسایرین بحکومت‌برسد، فعلا این عمل درتمام ایران‌حکمفرماست‌وبایددرراه‌جلوگیری‌ازاین‌عمل بدمتحمل زحمات فوق‌العاده‌شد ،مثلا بادادن یك مقرری دوازده‌هزار تومان بیك نفرحاکم‌مراغه واطراف ونواحی آن تمام بدهی هررعیتی را که‌بایدبدولت‌بپردازد باجزئیات روی‌کاغذ میاوردو میزان‌مالیاتی هم که باید سالیانه بدولت برسد معین مینمود بعد غدغن میکرد دیناری اضافه براین مبلغ‌ازرعیت گرفته‌نشود، ولی حکام بااین‌مبالغ بهیچ وجه قناعت نمی کنندو میخواهند خودشان بهرمیزان که مایلند مالیات بگیرند ورعیت رازجز و شکنجه کنند و صدمه بزنند ولی‌حاضر نیستندبیك‌مقرری معین سالیانه قناعت کنند، ازطرف‌دیگر اطراف این حکام را یك دسته متملق‌وچاپلوس گرفته‌اندواورا تحقیرمیکنند از اینکه نمیتوانند برعایا وزارعین‌صدمه زده اموال آنها راغارت کنند، ایرانی حاضر است دارای قدرت ونفوذ باشد که‌برعیت صدمه بزند اما حاضر نیست بیك مقرری صحیح وقابل‌بسازد و عادلانه حکومت کند.



سوار نظام ایران درحال قیقاج

ماورای ارس من جمله شهرهای نخجوان و عباس آباد قلاع مهمی ساخت که از لحاظ نظامی ودفاعی فوق العاده جالب توجه میباشند، این قلاع که در آن زمان شهرت وموقعیت مخصوصی یافت و درجنگهای ایران وروس نقش موثری دردفاع داشت ازیکطرف واز جبهه جنوبی برودخانه ارس متصل بود که درهمین قسمت عباس میرزا حصارها وخندق های وسیعی برای آنها تعبیه کرده بود که علاوه براینکه درانبارهای بزرك آن خوار بار وغلات فراوان ذخیره میشد توپهای جدیدی نیز بر بالای برجهای آن نصب گشته بود، گفته می شد که قلاع نامبرده باندازه ئی دقیق واز روی اصول وقواعدفنی ساخته شده بود که وقتیکه (سرهارفوردجـونز) نماینده مخصوص دربار انگلیس از آن بازدید بعمل آورد واز کیفیت وبنای حصارها ومخصوصاً جسری که ازچوب برروی رودخانه ارس کشیده شده وبقلعه مربوط میگردید مستحضر شدسخت درحیرت فرورفت وهرگز تصور چنین قلعه ئی را بامضافات آن درخاك ایران نمی کرد.

از میان قلاع دیگر قلعه «النچیق» و قلعه «اردبیل» که بطرز ممالك باختری ساخته شده بودجالب وتماشائی بنظرمیرسید، اصل قلعه اردبیل مشرف بصحرا میگردید و گفته میشد که چون هنگام ساختن آن زیانهائی باهالی میرسید مطـابق دستور عباس میرزا خانه ـ ها ومساکنی که برای بنای آن منهدم میگشت ببهای عادله ازصاحبانش خریداری میشد.

قلعه خوی که بوضعی دلکش وخوش قواره ساخته شده بود دارای خندقی عمیق بودو دربرابر هردروازه بقدر نیم فرسنك خیابانهائی داشت که طرفین آن راچندین ردیف درخت احاطه کرده بود.

عباس میرزا وضع چاپارخانه های آذربایجان رانیز مرتب کرده سرو صورتی بآنها داد وبرای اینکه مسافرینی که ازولایات عبورمی کنند خرج وهزینه جداگانه ئی رابرعایا تحمیل نکنند ترتیب جدیدی برقرار ومقرر گردید که حرکت مسافرین خارجی و نمایندگان وفرستادگان اروپائی بهزینه دولت درشهرهای آذربایجان ایاب وذهاب کنند وبموجب مقررات تازه تأکید گردید که کسی را حق این نیست که حتی توبره کاهی ازرعایـا بگیرد و باید تمام مخارج رفت وآمد وتوقف در چاپارخانه هارا بدیوان بپردازد.

نایب السلطنه بموازات این اقدامات کارهای شرعیه وعالم روحانیت رانیز تحت نظم وقاعده صحیحی درآورده علاوه براینکه روحانیون عالیقدر وراهنمایان دینی روشن بین کریم الطبع راموردتشویق و تجلیل قرارمیداد دست روحانی نمایان ریاکار و سالوس را از امور مسلمین و دامن مذهب کـوتاه کرده دستور داد کـه هـر شب جمعه فقها واهل علم ودانش درمساجد گرد آیند ودرباره احکام اسلام و کیفیت اجرای آنها بمذاکره ومشاوره بپردازند.

درغالب مجالسی که با حضور علماء وحجج اسلام شهر تبریز وولایات تشکیل می ـ گردید قائم مقام نیز شرکت میکرد ووجود وی وگاهی نایب السلطنه رونق وجلوه مخصوصی باین مجالس میبخشید.

درشهر تبریز عباس‌میرزا بناها وساختمانهای عمومی و گردشگاههای مختلفی را ایجاد کرد وچون نظر او بیشتر رفاه‌وتأمین آسایش وموجبات نیك بختی مردم بود دستور داد که اماکن وباغهای عمومی مفرح ودل‌انگیزیرا درداخل این‌شهر بوجود آورند که هنوزهم خوشبختانه میتوان درگوشه‌و کنار وخارج شهر تبریزاین باغات وساختمانهای آن را بچشم دید وضمناً عباس‌میرزا فرمان‌داد تامحل دارالسلطنه تبریزرا بطرز آبرومند وزیبا ومجللی بناکرده چندین کاخ وعمارت‌رفیع درپیرامون آن برپا کنند ، این‌ساختمانها هنوزهم پس‌ازیك‌قرن‌ونیم باهمان‌ظرافت وشکوه‌ولطف‌منظرباقی است و ادارات‌دولتی واستانداری درآنجا قرار دارد.

تحول اساسی نظام ایران

نایب السلطنه موجد این تحول بود

ازهنگامی که عباس میرزا در آذربایجان مستقر شد وشروع بیك سلسله اقدامات قابل توجه در شئون اداری واجتماعی این سرزمین نمود، همواره یك موضوع مهم واصلی سلسه جنبان روح او شده محور افکار و آرزوهای این شاهزاده جوان اصلاح طلب وواقع بین را تشکیل میداد، این موضوع مسئله نظام ووضع عساکر وقوای جنگی ایران بود. عباس میرزا باتوجه به تحولات وتغییرات عمده وعمیقی که در نظام اروپائی ظاهر شده ودگرگونیهائی که درامر تجهیزات وادوات جنك وترتیب لشکر کشی وتاکتیك وغیره بوقوع پیوسته بود بر آن شد که بدواً وضع نظام وسپاهیان مقیم آذربایجان را که خودهمراه آورده ویا باقتضای ضرورت واحتیاج ازافراد وداوطلبان محلی بر آن افزوده بود تغییرداده وآنرا از صورت نامطلوب خارج سازد، زیرا نایب السلطنه درسایه موقع شناسی وهوش وذکاوت مخصوص پی برده بود که سپاهیان اودارای ارزش جنگی وقدرت نسبی لازم نیستند وبا آن وسائل ناقص وآلات آتشین کهنه وقدیمی یارای برابری ومقابله باقوای دیگران را ندارند و از همه مهمتر اینکه حفظ وحراست شهرهای عهده ماورای رودخانه ارس که دائماً درمعرض تهدید گردنکشان محلی وصحنه تحریکات سیاسی بیگانگان بود ویرا ناگزیر میساخت که نظام خودرا ازهرحیث کامل کرده تحولات اساسی درشئون فنی واداره ورهبری آن بوجود آورد.

درآن عصر سپاهیان ایران عبارت بود ازجمعی کثیر ومعتنابه سوارنظام که ازایلات وعشایر وملاکین بزرك وخوانین محلی ومتنفذین گرفته میشد و دواب و وسائل آنرا جمعی دیگر از مالداران مهم وصاحبان حشم وغیره تسلیم میکردند، این سپاهیان مختلف وگوناگون که هم آهنگی وتناسب کمتری درمیانشان دیده میشد دارای نظم وترتیب و انضباط مشترکی نبودند، اولا ازحیث لباس و پوشش ظاهری واسلحه، رنگارنك بوده قیافه‌ها وظواهر عجیب وگاهی مضحك داشتند، آنها علاوه بر اینکه کمتر نظم وترتیبی رامی پذیرفتند غالباً روحیات ومعتقدات مخصوص بخودداشته تحت فرمان سرکرده ورئیس

طایفه یاقوم وقبیله خود بودند و باوامر واحکام ودستورهای رؤسا وفرماندهانی که حکومت برایشان تعیین می کرد وقعی نمی نهادند.

قسمت‌های دیگر لشکریان ایران جمعی پیاده بودند که بطورغیرمنظم ازافرادمحلی ویا داوطلبین تشکیل میگردید، هزینه اداره و نگاهداری این جمع ازشهرهای معتبر گرفته میشد واین عده وضع مغشوش وغیرقابل اطمینانی داشتندچون گاه وبیگاه درشهرها ودهات پراکنده شده ودر مواقع لزوم وهنگام پیش آمدها وضرورت جنگی با زحمت فراوان گرد میآمدند.

ترتیب جمع آوری سواره نظام وآن عده ازپیاده که میباید ازایلات واقوام گرفته شود براساس جمعیت وتعداد کل آن ایل ویا عشیره وطایفه قرار داشت وسران طوایف و ایلات موظف بودند بنسبت جمعیت خود نفر یا دواب ووسائل لازم را بدهند.

مجموع نیروی نظامی ایران عبارت بود ازشصت هزارنفر پیاده وصدوچهل وچهار هزارسوار ودوهزاروپانصد نفر توپچی، لباس سربازان نیم‌تنه‌ئی خرمائی رنك وتقریباً مانند لباس سربازان فرانسوی بود ویك ردیف دکمه فلزی سفید ازپیش داشته است، آنها شلوارهای متقال برنك آبی روشن وکفش‌های ساقه کوتاه داشتند و کلاهی از پوست گوسفند برسر میگذاشتند واین کلاه درآن زمان معمول همه ایرانیان بوده‌است، برخی ازاین‌سربازان بربالای کلاه خودپری یاباصطلاح آن زمان «تل» میزده‌اند، (البته باید درنظرداشت که این‌لباسها بوسیله معلمین‌فرانسوی وهمت عباس‌میرزا بین‌سربازان ایرانی متداول گشته بود).

پیاده نظام ایران بردو قسمت هستند، عده‌ئی‌را سرباز وجمع دیگر را جانباز مینامیدند، سربازان دوازده فوج بودند وهرفوجی هزارنفربود مرکب ازمردم قبایل و بلوکات مختلفه، ازجمله آذربایجان دوفوج ازطایفه افشار ودوفوج ازایل شقاقی، دوفوج مرندی ویك فوج ایروانی‌ویك فوج ازتبریزواطراف آن گرفته میشد، یك‌فوج قراجه‌داغی ویك فوج کنگرلو، یك‌فوج مقدم ویك‌فوج دمبالو وجمیع این‌افواج ازآذربایجان بودند که بلافاصله تحت فرمان عباس میرزا قرار داشتند.

عباس‌میرزا یك‌فوج مخصوص سواره‌نظام ترتیب داده‌بود که تعدادشان به‌هزارو-دویست نفر بالغ میگردید وهمچنین فوجی ازتوپچیان‌سواره که میتوانستند بیست فروند توپ را درمیدان جنك حرکت دهند.

درجات نظامی در اصطلاح آن زمان اینگونه بود:

ده‌باشی فرمانده ده‌سرباز، الی‌باشی فرمانده پنجاه‌نفر، سلطان فرمانده صدسرباز خان فرمانده هشت تا ده‌هزارسرباز.

مدت خدمت سربازان ازداوطلب وغیره نامعلوم بودوهرسربازی درسال‌سی‌تومان وافسران‌ازچهل تا پانصد تومان‌حقوق دریافت میکردند وازمالیات‌هم‌معاف بودندوروزی یك چهاریك نان باو جیره میدادند، افرادپیاده‌نظام تفنك‌های سرپربسیارسنگین‌داشتند وبهر دونفرسربازیك اسب تعلق‌میگرفت که علیق آنرا دولت میپرداخت، افرادپیاده‌نظام

آذربایجان‌وعراق (نواحی‌مرکزی) تفنگ‌های سرپرفتیله‌ئی‌داشتند که زیر آن دوشاخه بود ودرموقع تیراندازی تفنگ را روی دوشاخه قرارمیدادند.

درجنگ تنها بیك صف حمله میکردند ودر تیراندازی زبردست بودند، اما افراد سوارنظام‌میبایست هریك اسب‌خودرا باخود بیاورند، آنهاهم تفنگهای بلندوسرپری‌داشتند که چندان دربرابر گلوله مقاومت نداشت وگاهی‌میترکید، سواران‌ترکمان ایران هنوز تیروکمان داشتند وهرطور پیش‌میآمد میایستادند. درموقع حمله چهارنعل‌میرفتند ودر حال فرار ازپشت‌سرتیر میانداختند، هزینه نعل‌بندی بعهده سوار بود.

اما سایرقسمت‌های نظام ایران، فوجی‌سواره مخصوص‌بود که آنهارا غلامان‌شاهی میگفتند واین جمع گارد مستقل شاهی‌را تشکیل‌داده تحت فرمان شاه وقت قرارداشتند، تعداد این جمع درآن موقع چهارهزارنفر بود که اغلب آنها یا غلامان گرجی بودند ویا فرزندان وفرزندزادگان امرا واعیان وسران ایران کـه البته سلاحها واسب ویراقها و لباسهای آنها غالباً تمیزوخوش منظروجالب بود، جیره‌و مواجب این‌عده ازسایرین بیشتر وامتیازات مخصوصی داشتند.

عباس‌میرزا بااراده خستگی‌ناپذیر وکوشش فوق‌العاده وضع نوینی‌بوجودآورد، وی دستور داد که اولا ترتیب سربازگیری وجمع آوری قشون بطریق‌سابق متروك‌شود وآنگاه خود فرمانهائی بهمه مردم اعم ازایلات وعشایر وساکنین شهرها ودهات صادر کرده متذکر گردید که برای‌اجرای نظام‌جدید، جوانان‌شایسته‌وداوطلب که دارای‌شرائط لازم باشند خودرا معرفی نمایند وبآنها یادآورشوند که آن عده ازداوطلبین که آماده و مناسب باشند دارای جیره ومواجب کافی ولباس وتدارکات خوب وشایسته خواهندبود و بعلاوه ازمزایای مخصوص بهره‌مند میگردند، این فرمانها بوسیله حکام ولایات باطلاع اهالی میرسید.

عباس میرزا برای تربیت وتعلیم این داوطلبان که تعدادشان روزافزون بودجمعی ازمعلمین خارجی استخدام‌کرد که البته بطور تفصیل بعداً درباره آن گفتگو خواهد شد ضمناً برای اداره وسرپرستی ویا هدایت این افراد،روش گذشته را بکلی‌منسوخ کـرده مصلحت را درآن دید که بعضی ازامرای شایسته وباتجربه وبرخی‌سران ورزیده وجنك دیده کـه مورد اعتماد بودند سرکردگی افواج جدید را بعهده گیرند وبمنظور تشویق وترغیب این عده بعضی‌ازاملاك خالصه که‌را سربازان‌درآن بخدمت مشغول‌بودندبقراری کمتر ازدیگران بآنها واگذار کرد.



عباس‌میرزا در تغییروتحولی که درقشون بوجودآورد. موانع‌و مشکلات فراوانی داشت‌وچون‌مقصودوآرزوی او تغییرات عمیق وکلی‌بود،ابتدای امر باتعصب وکهنه‌پرستی مردم چه‌در آذربایجان وچه درتهران مواجه‌گردید،وبقراری که فرستادگان ونمایندگان کشورهای خارجی نوشته‌اند این‌تعصب که‌گاهی بصورت ضدیت و مخالفت ظاهر میشد خیلی شدیدوعجیب‌بود، طبق گفته‌های «کترپرنر» و«ژاك‌موریه»عباس‌میرزا نایب‌السلطنه

که اراده فوق‌العاده‌ئی برای برقرار کردن اصول نوین نظامی داشت، کار عمده‌اش این بود که اولا ترتیب ایجاد قواعد منظم و دیسیپلین اروپائی را باتمام ضدیت‌ها و موانع برقرار سازد زیرا فهمیده بود که این اقدام از ضروریات حیاتی است و ممکن نیست که با آن عوامل قدیمی و ترتیبات و وضع سابق بتواند مرزها و شهرهای آذربایجان و سایر نواحی و مناطق حساس و عمده را از دست اندازی گردنکشان محفوظ و در صورت جنك بتواند بار و سهاز و ر آزمائی کند و مادامی که نیروی منظمی ندارد، هیچ اقدامی نمیتوانند بعمل بیاورد، وی کاملا متوَجه شده بود که روسها که در آنموقع چشم‌طمع بشهرهای ماوراء ارس دوخته بودند از نظم و ترتیب قشون خود نتایج درخشانی بدست میآورند و بر آن شد که آن نظم و نسق را که درمیان سپاهیان تزار و کشورهای مهم اروپائی معمول است حکمفرما سازد.

عباس‌میرزا پی‌برده بود که اگر افراد نظامی او از برهنگی و پریشانی و سایر محرومیتها برهند و دارای لباس خوب و سلاح نیرومند و انضباط و تعلیمات صحیح باشند بهمان ترتیب دارای ارزش جنگی واقعی بوده و در موقع آزمایش و مخاصمات بیشتر قابلیت برابری بامهاجمین را خواهندداشت و شایدوی حساب افزایش قوای نظامی خودرا باحالت نامرتب و بی‌نظمی که برقرار بود دقیقاً مورد توجه قرارداده و دریافته بود که باید برای رفع هر گونه فشار و مهاجمات اروپائی بیك نیروی منظم و قابل اطمینان تکیه داشته باشد.

عباس‌میرزا برای رفع سوء تفاهم و برطرف ساختن سوءظن متعصبین، خودشخصاً لباس جدید نظامی را بی‌پروا میپوشید و باهمان لباس ساده که معمولا از یك نوع متقال خوش‌رنك انتخاب شده بود نزدیك معلمین روسی که ابتدای کار آنها را برای تربیت و تعلیم سپاهیان جدید استخدام کرده بود میرفت (۱) ومشق و تعلیمات لازم را فرامیگرفت، عباس‌میرزا این تعلیمات را ابتدا بایك هیئت بیست نفری در محل خلوت که حرکاتشان از نظر منقدین و کوته بینان پنهان میماند شروع نمود.

صفات وسجایای ولیعهد قاجار

و اصلاحات گوناگون او از نظر دیگران

از تاریخی که عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بعنوان ولایتعهدی و حکومت آذربایجان در این سرزمین مستقر گردید، تاموقعی که آتش‌جنك بین ایران و روس شعله کشیده نایب‌السلطنه بفرماندهی نیروهای جنگنده ایران منصوب میگردد و بدنبال آن حوادث دیگری اتفاق افتاده و پای ایران بصحنه سیاست جهانی گشوده میشود، یك عده از افراد و شخصیتهای سیاسی و نظامی ازجانب دولتهای بزرك اروپا بایران میآیند که البته ورود آنها تأثیر

۱- این عده معلمین روسی جمعی ازافسران فراری روسیه بودند که تدریجاً از آن سرزمین فرار کرده بایران پناهنده میشدند.

مهمی در تغییر اوضاع این کشور و سرنوشت جنك داشته‌است وما در فصل‌های آینده در باره هریك ازآنها بتفصیل گفتگو میکنیم.

ولی چون غالب این اشخاص در مراجعت ازایران کتابها و یا یادداشتهائی درباره مسافرت خود بایران وچگونگی اوضاع این سرزمین وفرمانروایان آن منتشر ساخته‌اند که برخی ازفصلها ومطالب آن مارا ببعضی ازمسائل وازجمله شخصیت وطرز کار وصفات وروحیات واصلاحات قهرمان کتاب‌ما آشنا میسازد، دراینجا بمناسبت اهمیت موضوع یعنی روش اداری وتدبیر واصلاحات و اقدامات عباس‌میرزا در آذربایجان و تغییر نظام و سازمانهای لشگری و کشوری نظرچند نفر ازاین عناصر خارجی‌را که علیرغم اغراض و روشهای خاصی که تعقیب میکردند ناچار از درست گوئی و حقیقت نویسی شده‌اند نقل میکنیم.

«پیرآمده‌ژوبر» فرستاده مخصوص ناپلئون هنگامی که بایران مسافرت میکرد و مأموریت داشت تا درباب مناسبات ایران وفرانسه با شاه‌قاجار مذاکره کند ابتدا به شهرهای آذربایجان وارد شده ودرتبریز بحضور نایب‌السلطنه میرسد، واوازنزدیك یك قسمت از اقدامات عباس‌میرزا را دراین‌ایالت بچشم‌دیده و بعلاوه‌روحیه این‌مرد را بخوبی درك کرده بود، او مینویسد:

«هنگامی که من‌ازآذربایجان میگذشتم، این‌شاهزاده جوان قلب تمام مردم این سرزمین راشیفته‌خود کرده بود وازمحاسن‌اخلاق‌و محامدصفات وی‌بآتیه نیز امید بسیار داشتند، کمتراتفاق میافتاد که ایرانیان درمذاکرات یا تحریرات‌خود بسرشاه ویافرزند اوقسم یاد نکنند..

شیرازه امورآذربایجان که زمانی بواسطه جنك‌های داخلی ازهم گسیخته شده بود دوباره محکم‌شد وجمعیت قری‌وقصبات آن دوباره روبازدیادنهاد. آنچه‌محقق‌است این‌است که نه‌تنها اوضاع بهم نخورده بلکه از وقت حرکت من‌بایران‌هم بهتر شده‌است موضوع این است‌که ترقیاتی که بوسیله عباس‌میرزا شروع شده نسبت بانتظاراتی که داشته‌اند خیلی‌سریع و برجسته بوده‌است.»

آمده‌ژوبر درجای دیگر درباره‌سجایا وصفات وشخصیت عباس‌میرزا چنین مینویسد:

«شاهزاده‌عباس‌میرزا قدی‌بلند وصورتی بشکل‌بیضی دارد، حرکاتش خیلی‌متین‌و چشمانش جذاب ولبخندش شیرین‌ودلرباست، ابروان مشکی‌پرپشت ورنگش که ازآفتاب کمی‌سوخته قیافه مردانه‌ئی باو میدهد وبعبارت دیگرطبیعت، ازحسن صورت و سیرت و قدرت‌فکر وشجاعت فوق‌العاده که مکرر بمنصه ظهوررسانیده وشخصیت‌جالب و ممتازی که اغلب قلوب‌را شیفته خود کرده چیزی ازاو دریغ نداشته است.

ازعنفوان‌شباب خودرا به نیزه‌بازی و تربیت اسبان سرکش وگذشتن از رودخانه بشنا عادت داده است.

این‌شاهزاده تربیتش بحدی‌است که ضروری‌ترین احتیاجات خود را بخوبی حس میکند وهمواره علوم‌وصنایع اروپا رامورد توجه قرار داده آنهارا درکشور خودرائج

میسازد. وی اگر روزی بتخت سلطنت جلوس کند باید گفت که از هرحیث درردیف بزرگ‌ترین سلاطینی خواهد آمد که دراین کشور حکمرانی کرده‌اند.
زمانی که شاه اورا بحکومت ایالتی مهم وفرماندهی قشونی بزرگ منصوب ساخت او بیشتر ازهفده سال نداشت و اگرمتوالیاً درعملیاتی که در گرجستان وشهرهای قفقازیه میکرد درهمه آنها قرین پیروزی میگردید موقعیت بی‌نظیری درآسیا بدست میآورد ولی همینقدر توانست بروسها بفهماند که در عین حال که رقیب جوانمردی است دشمن ضعیفی هم نیست و با اسرائی که درجنگها میگرفت همواره برخلاف دیگران باکمال رأفت و مهربانی رفتارمیکرد، هرگز سختی وشدت عمل بی‌موردی از او دیده نشده و البته با خلافکاران وبدان با نهایت خشونت رفتارمیکرد.»

مردی ساده ولی موقر وپرهیبت

موریس دو کوتزبو چنین مینویسد:

«موریس دو کوتزبو» همان مردی است که درسال ۱۸۱۷ میلادی درمعیت سفیر کبیر روسیه یرمولف بایران آمد، وی پس از بازگشت ازایران کتابی تحت عنوان «مسافرت بایران» نگاشته که یك قسمت از آن مربوط بتوصیف ازنایب السلطنه عباس میرزا میباشد، او در مقدمه مفصلی که دراین باره نوشته از عباس میرزا چنین یادمیکند:
«عباس میرزا که دشمن واقعی تجمل است بلباس ساده سرخی که نقره‌دوزی شده بودملبس میباشد، اومثل همه ایرانیان کلاه ساده‌ئی از پوست بز سیاه داشت، تنها زینتش عبارت ازیك خنجر مرصع بود که همیشه درشال کمراو جلب نظرمیکرد.
حرکات و اطوار شاهزاده عباس میرزا خیلی جالب توجه و مظهر اصالت و نجابت است، خیلی شیرین و سلیس صحبت میکند، بفاصله میخندد وچشمان جذابش آئینه ضمیر اوست، مکرو کیدابداًدر آن مشاهده نمیشود، ازفجایعی که در نتیجه قوانین سخت مملکت معمول است هرجا دستش میرسد جلوگیری میکند.

عباس میرزا باوجود ریش طویل وسبیل‌های مخوفی که دارد قلوب مارا بخودمجذوب ساخت. کسی که از علاقه‌ایرانیان بحفظ آداب و رسوم قدیمه خود اطلاع داشته باشد میفهمد که‌تغییرات تازه چقدر بچشم مردم زننده و ناگواراست وحضرت ولیعهد بایدمتحمل چه‌زحماتی باشد که تا این‌اندازه موفقیت حاصل نموده‌باشد، بعلاوه باید فکر روشنی هم مثل‌او دارابود تابتوان درتبریزچنین قشونی ترتیب‌داد، بیشتر توجه شاهزاده معطوف به پیاده‌نظام وتوپخانه است وازهمینجا معلوم‌میشود که‌اوخوب ملتفت کارشده و سوار نظام ایران گرچه قابل مقایسه باقشون مطمئنش نیست ولی فعلا هم نمی توان گفت بد است، از طرفی چون سبك عملیات سواره نظام ایران تادرجه‌ئی مربوط باحساسات ملی و منیت سوار است، اوپی برده که اگر بخواهد تغییراتی درآن بعمل آورد شاید خطرناك باشد



افراد بیاده نظام درحال تیراندازی
(از کتاب مسافرت بایران نوشته گاسپاردرورویل)

وعاقلانه هم‌فکر کرد، اعلیحضرت پادشاه ایران نه تنها شاهـزاده عباس‌میرزا را برای محامد وصفات بارز ومحاسن اخلاقی که داشت بولایتعهدی برگزیده است بلکه بیشتر باین‌منظور است که مادرش نیز ازخاندان قاجاراست.

کهنه‌پرستان محکوم میشوند

زمانی نایب‌السلطنه‌درانظارخانواده‌هائی که اولادشان درقشون اوخدمت‌میکردند بدجلوگـر شده بـود، یعنی نـه تنها تشکیل یك قشون منظم‌را مسخره می کردند، بلکه کفروجنایت میدانستند باین معنی کـه دست زدن بچنین امری مستلزم ارتباط بـا بیگانگان بود که‌البته باعقاید مذهبی مغایر است، شاهزادگان هم‌تحریك میکردند که روابط اوبا اروپائیان دیریا زودعقاید‌مردم راتغییر داده‌حتی لباس ومذهب آنها راعوض خواهدکرد، این‌موضوعها درروح خیلی اشخاص احمق و کهنه‌پرست که جزتن پروری و راحت طلبی کاری ندارند تأثیر کرد وباطناً با اقـدامات ونظامات عباس‌میرزا مخالفت میورزیدند ولی ثبات وعزم‌راسخ ولیعهدچنان‌بود که بااین تحریکات از تعقیب‌افکارعالی خودمنصرف نشد، اودوفرزند خودرا برای تحصیل بانگلیس فرستاد ونوید داد که همان اقدامات وکارهائی‌را که پطر کبیر درروسیه کرد اودر ایران‌انجام خواهد داد.

عباس‌میرزا درلباس سـربازان نیز تغییرات زیادی داد، بفرمان او لباس پیاده نظام ازماهوت قرمز انگلیسی واز آن توپچیها ازماهوت آبی‌انتخاب گردید.

نوارلباس‌سربازان پشمی‌ومال افسران نقره‌ئی‌یاطلائی انتخاب شد، بعلاوه‌بفرمان نایب‌السلطنه افسران اشارپ ابریشمی قرمزی هم مانند نظامیان انگلیسی میپوشیدند، شلوار سربازان عموماً سفید وگشاد وکلاهی برسم معمول کشور ازپوست بره بـرسر میگذارند وبجای کفش راحتی‌چکمه بپای میکنند.

عادت بپوشیدن چکمه‌هم ازجمله کارهای نایب‌السلطنه‌میباشد که ولیعهد بایدبرای آن خیلی‌زحمت کشیده باشد وچون‌امر او بوده ازامتثال آن‌فروگذار نشده است.

عباس‌میرزاعمارات وابنیه‌ئی که‌درتبریز بنا کرده بسبك‌اروپائیها میباشد، خیابان‌های‌مرتب و آلاچیق‌های متعدد زینت اصلی آن‌است، درختان آن‌هنوز سایـه نیفکنده با این‌حال، اقامت فعلی آن هم بـی‌صفا نیست، شاهـزاده عباس میرزا دراین قبیل امور هم میخواهد سلیقه هم‌وطنانش‌را بهتر کند وبهمین‌علت دائماً بتهیه و تدارك سرمشق هـا و نمونه‌های‌جدیدی‌میپردازد.

ازجمله قدم‌های اصلاحی دیگری که‌عباس‌میرزا برداشت، موضوع اقداماتی بود که نایب‌السلطنه بمنظور وادارساختن‌افسران ارشدبه‌ترك‌اعتیاد بقلیان بعمل‌آورد.

عباس‌میرزا که پی‌برده بود اعتیادبقلیان عـلاوه براینکه از نظر بهداشتی دارای زیانهائی‌میباشد، باعث‌اتلاف وقت وگاهی پیش آمدحریق دراردوگاهها میشود، دستور اکیدداد که افسران ارشد این کاررا ترك گویند ودرهمان موقع که‌چنین امربه‌ئی‌زا صادر میکرد بافسران خودگفت که استعمال دخانیات ممکن‌است کار بدی نباشد ولی در کشورما

بقدری در آن افراط می کنند که اغلب امور مهمه را در اثر اشتغال بآن فراموش می نمایند، من در این خصوص خودرا سرمشق قرارداده استعمال دخانیات را ترک گفته ام و شمارا هم بترك آن دعوت میکنم.

موریس دو کوتزبو که این اطلاعات را میدهد در ضمن یادداشتهای خود درباره بصیرت و وسعت معلومات و تسلط نایب السلطنه در امور نظامی مینویسد: شاهزاده ولیعهد علاوه براینکه در فنون نظامی و سوق الجیشی تسلط و بصیرت کاملی دارد از وضع سپاهیان وسازمانهای نظامی همسایگان خود نیز اطلاعات شایان توجهی دارد وعلاوه براینها خود دارای نظریات مخصوصی درفن تاکتیك میباشد.

شاهزاده در کمال اطلاع و آشنائی ازسازمانهای قشون ترک سخن میگفت، خصوصاً درموضوع سواره نظام این دولت همجوار انتقاداتی کرده اظهار میداشت که عثمانیها در هنگام جنك، خودرا گرفتار حمل ونقل محمولات زیادمی کنند... دراینجا بایداضافه کنم که سجایای اخلاقی این مرد فوق العاده وخودستائی وتکبر که عادت ملی ایرانیان است منفورطبع ولیعهد است.

اولین باری که از ایران محصلینی باروپا روانه میشوند

عباس میرزا صنایع جدید را برقرار میکند

نایب السلطنه عباس میرزا نخستین کسی بود که بفکر روانه ساختن محصلینی از ایران بخاك اروپا میافتد، وی که اطلاعات زیادی از پیشرفت صنایع جدید وعلوم در کشورهای اروپائی بدست آورده بتمدن و فرهنك مردم آن قاره تمایلات فراوانی داشت علیرغم مخالفتها و تعصبات نابجائی که کهنه پرستان و بدخواهان آشکار میساختند جمعی ازجوانان مستعدو باقریحه را ببعضی از ممالك اروپائی ازجمله انگلستان روانه کرد وبعداً دو نفر از پسران خود رانیز بآن دیار فرستاد تا بااصول تمدن وفرهنك وعلوم ودانش اروپائی آشنا شده موجبات تغییرات صنعتی و تجارتی را درخاك ایران فراهم گردانند.

این جمع پس ازچندسال اقامت در کشورهای اروپاو کسب علم بایران بازگشتند و عباس میرزا که از بازگشت آنها سخت خوشحال و مسرور بوددر چند شهر ازشهرهای آذربایجان مراکز متعددی را بوجود آورده آنهارا واداشت که مؤسسات صنعتی وتولیدی چندی را ایجاد کرده علاوه بر کوششی که بمنظور تولید و بیرون فرستادن محصولات صنعتی براساس وپایه صنایع اروپائی مبذول میدارند جمعی از افراد وجوانان بااستعداد رانیز تحت تعلیم قرارداده آنهارا نیزورزیده ومهیای کارهای جدید بنمایند، بدستور نایب السلطنه این افراد آلات و افزار ووسائلی طبق نمونه های فرنك ساخته و در مراکزی که قبلا آماده شده

بودند بکار انداخته و باین ترتیب بر اثر اقدامات مؤثر و قاطع عباس میرزا چندین کارخانه ماهوت سازی ، پارچه بافی بوجود آمد که قادر بودند لباس و پوشاک سربازان و افسران و اکثر اهالی را با تولید پارچه‌های نسبتاً خوب تأمین گردانند.

نایب السلطنه که توجه مخصوصی به پیشرفت صنایع جدید داشت آنها را شب و روز بتوسعه و پیشرفت کارهایشان تشویق می کرد و طولی نکشید که صنایع جدید نه تنها در شهرهای آذربایجان بلکه در بیشتر شهرها و نقاط مرکزی ایران نیز رخنه کرده تحولی در کارهای فنی وصنعتی ایرانیان ظاهر شد و باین ترتیب احتیاجات اهالی بکالاهائی که از خارج میآمد محدود شده قسمت بیشتر بوسیله همین کارخانجات و موسساتی که بر اثر مساعی عباس میرزا بوجود آمده بود تأمین گردید.

سلاحهای آتشین جدید

مساعی عباس میرزا برای تجهیزات قشون

عباس میرزا برای اصلاح و تغییر سلاحهای قشون ایران کوششهای فوق العاده ئی بکار برد ، وی بموازات اقداماتی که برای اصلاح وضع سپاهیان خود مینمود و آنهارا بصورت افواج منظم ، متحدالشکل ، تعلیم دیده و آشنا بفنون جنك ومحاربه درمیاورد مصمم شد باتجهیزات ووسائل نوین جنگی آنها را نیز ازفرسودگی و کهنگی خارج ساخته نواقص آنرا برطرف سازد، دراینجا لازم است اشاره ئی بسلاحهای معمول درقشون ایران کرده واز کوششها ومساعی نایب السلطنه در راه تجدید وتکمیل آنها یاد نمائیم.

نخستین بار ایرانیها در زمان حکومت سلطان حسین « بایقرا » باتفنك وسلاحهای آتشین آشنا شدند ، درآن موقع شخصی بنام ملاحسین کاشی واعظ، طرح تفنگی را که در عصر او درفرنگستان متداول بود وبایران برای نمونه آورده بودند مورد مطالعه قرارداده ازروی آن چند قبضه تفنك ساخت وبدنبال اقدام وی چند نفر دیگر تفنگهائی از روی همان نمونه ساختند ولی درآن هنگام بعلت عشرت طلبی وبی اعتنائی سلطان مزبور این موضوع بدست فراموشی سپرده شد واستقبالی از آن بعمل نیامد.

ولی در زمان شاه اسمعیل ناگهان موضوع سلاحهای آتشین وبخصوص تفنك و شمخال مورد توجه قرار گرفت وشاه اسمعیل صفوی که درجنك چالدران غفلتاً با این سلاح-های آتش زا وبخصوص باتوپ های نیرومند عثمانیها مواجه شده بود بفکر افتاد تااز این وسائل جدید جنگی استفاده نماید وبهمین ملاحظه دستور داد که قشون ایران بوسیله متخصصین وکارشناسان، این سلاحها راساخته دردسترس افراد تعلیم یافته قراردهند، از آن موقع بتدریج این سلاحها درقشون ایران واردشد ولی بدبختانه سیر تکاملی خودراآنطور که باید وشاید طی نکرد، نایب السلطنه قاجار که متوجه شده بود باید دروضع این سلاحها تجدید نظر کلی بعمل آید به فتح علیشاه لزوم اصلاح آنرایاد آور گردیده خود دست بکار اقدام شد .

عباس میرزا که از نزدیك بترتیب نظام روسیه آشناشده بود ابتداء به « مترنیخ » صدراعظم معروف اطریش متوسل گردید ودر زمانیکه میرزا ابوالحسن شیرازی فرستاده ایران

بسفارت اروپا میرفت ویرا مأمور کرد که بکشور اطریش رفته نمونه‌ئی از اسلحه جدید آن کشور را که در آنعصر از لحاظ نظامی دارای نیروی قابل توجه ومقتدری بود بایران بیاورد و مترنیخ نیز نامه‌ئی بعباس میرزا نوشته نمونه‌هائی از اسلحه نوین اتریش را برای وی فرستاد .

سلاحهائی که از اطریش بایران آمده بود بهیچ وجه باسلاحهائی که قشون ایران در دست داشت قابل مقایسه نبود و عباس میرزا ناگزیر گردید که عده‌ئی از متخصصین انگلیسی وفرانسوی را استخدام کند تااز روی نمونه‌های جدید، سلاحهای کافی ولازم را برای سپاهیان ایران ساخته وپرداخته نمایند، تفنگ‌هاو توپ‌هائی که درسپاهیان ایران معمول بود غیرمؤثر وکم بردواز لحاظ فنی ضعیف بودند، تفنگها غالباً سرپر ویا از نوع شمخالهای قدیمی بود که درزمان گذشته از آن استفاده میکرده‌اند ودرحال حاضر قدرت برابری با سلاحهای جدیدرا نداشتند.

توپهای ایران نیز محدود واز نوع توپهائی بود که درزمان شاه عباس از پرتغالی-ها گرفته شده ویانادرشاه درخلال جنگ های خود دلاورانه بدست آورده بود، تعدادی از این توپها را بربالای دیوار بعضی از قلاع روی خاك مستقر میساختند ولی گاهی هم ناگزیز بودند آنها رابدستور شاه این جا وآنجا بکشانند و تعداد دیگری راهم باگاو-ها اینطرف وآنطرف حمل کرده از شهری بشهر دیگرمیبردند.

درقشون ایران مقداری نیز زنبورك وجودداشت که بروی شترقرارمی‌دادندو آنهارا بوسیله زنبورکچی بکارمیانداختند، زنبورکچی‌ها وقتی پشت آن مینشستند بایك دست مهار شتررا میگرفتند وبتاخت بطرف دشمن حمله میکردند وبا دست دیگر زنبورك‌را آتش میکردند و درموقع لزوم باشاره زنبورکچی شتر برروی‌زمین زانومیزد و پس‌ازآنکه زنبورك آتش‌میشد ازجا برمیخواست ، زنبورکچی برای مشتعل ساختن زنبورك فتیله‌ئی تعبیه کرده‌بود که درسمت راست خود آویخته‌بود ودرسمت چپ شتردو کیسه جای‌جاشنی وباروت قرارداشت .

اینها بودند سلاحهای آتشینی که در قشون ایران معمول بود ، عباس میرزا برای اصلاح وتغییراین سلاحها چندتن انگلیسی راباستخدام‌خوددر آورده‌دستورداد‌چندین‌قورخانه درشهرهای آذربایجان برپاکنند.

عباس میرزا برای اینکه هرچه‌زودتر سپاهیان راباوسایل مدرن اروپائی مجهز سازد تعداد شش‌هزارقبضه‌تفنگ ازانگلیس‌وارد کردتادرخلال ایامیکه مشغول دائر کردن قور خانه ها میباشند سپاهیان ایران تفنگ های جدید را برای تعلیم مورد استفاده قرار دهند .

جباخانه وکارخانجاتی که بوسیله افسران ومتخصصین انگلیسی وزیر نظرمستقیم عباس میرزا برپاشده بود در اندك مدتی تعداد بیست هزار قبضه تفنگ تحویل دادند و بدنبال این اقدام کارخانجات باروت سازی نیز دائر شد که میتوانستند هریك روزی‌سه خروار باروت تهیه نمایند.

برای ساختن توپ‌های جدید، فابویه یکی از افسرانی که همراه هیئت اعزامی ناپلئون بایران آمده بود دست بکار شد وبنا بتشویق عباس میرزا، این افسر لایق وفعال در شهر اصفهان کارخانه بزرك توپ سازی دائر کرده توپهای متعددی تحویل قشون ایران داد، فابویه در یادداشتهائی که انتشار داده از مشکلات کارخود وموانع وسدهائی که در راهش بوجود میاوردند یاد کرده است ولی در پایان کار، براثر پشتکار وهمت خود وتشویق‌های فراوانی که عباس میرزا از وی بعمل آورد این کار مهم راپپایان رسانید ودر وهله اول تعداد صدتوپ بقشون ایران تحویل داد.

عباس‌میرزا برای تعلیم سپاهیان ایران و آشنا ساختن آنها بفن توپخانه چندین توپچی ومتخصص توپخانه از کشورهای فرانسه وانگلیس استخدام کرد و بوسیله آنها و دقت و نظارت مداوم خود، عده زیادی توپچی ماهر وچابك تربیت کرد و خودنیز ماهرانه تمام تعلیمات لازم این فن را فرا گرفت .

کارمهم دیگر عباس‌میرزا این بود که برای اولین مرتبه بهزینه خودعده زیادی از جوانان مستعد را بانگلیس اعزام داشت تا فنون مختلف نظام‌جدید رابیاموزند، این عده از افراد بافعالیت وکوشش قابل تحسینی در آن کشور مشغول فرا گرفتن تعلیمات لازم شده بعد از پنج سال بایران مراجعت کردند و نایب‌السلطنه از وجود آنها استفاده شایانی برد .

توپهائی که سابقاً وقبل از توپهای جدیدی که عباس‌میرزا بکارانداخته بود مورداستفاده قرارمیگرفت باجمع زیادی از افراد و توپچیها بکارمیافتادواز جمله توپ معروفی که نادرشاه در خارورامین ازدشمن بغنیمت گرفته ودرسپاه ایران‌مورداستفاده قرارمیگرفت باصد نفر کار میکرد و بیست نفر میبایدبا آن تیراندازی نمایند ولی توپهای نوع جدید فقط با پنج نفر بکارمی‌افتاد .

بقراریکه نویسندگان داخلی و خارجی نوشته‌اند، شاهزاده عباس‌میرزا که علاقه و دلبستگی مخصوصی بفن تیراندازی و بکارانداختن سلاحهای جدید داشت چنان در این فن تسلط یافته بود که هم درتیراندازی باتفنك وهم باتوپ دقیق‌ترین هدفهارا مورداصابت گلوله قرار میداد، واز تردستی ومهارت خود حاضرین خارجی و ایرانی راغرق دراعجاب وحیرت میساخته است .

باین ترتیب سلاحهای آتشین جدید بهمت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در قشون ایران وارد گردید وتحول اساسی نظام ایران بمرحله اجرا درآمد .

در همان حال بدستور نایب‌السلطنه جمعی از جوانان که دارای تحصیلات نسبی و متوسطی بودند برای فراگرفتن علم مهندسی وساختن قلاع و حصارهای محکم بر طبق اصول وقواعدی که در اروپا معمول بود نزد مهندسین ومعلمین کاردان فرانسوی مشغول تعلیم شدند، عباس‌میرزا «لامی» مهندس فرانسوی رابر آن داشت که تعلیم این عده از شاگردان زیرنظر مستقیم او باشد وپس ازچند ماه که این افراد کاملا آماده و مهیا شدند بفرمان عباس‌میرزا درشهرهای مختلف آذربایجان ومخصوصاً در نقاط حساس سرحدی

دست بکار ساختن قلاع و دژهای محکمی بمنظور عملیات نظامی و سوق‌الجیشی گردیدند که نمونه‌هائی از کارهای این جماعت هنوز در عباس آباد و نخجوان باقی است .

نایب‌السلطنه شورش جعفرقلیخان دنبلی را

فرو مینشاند

اولین آزمایش دلاوری

معمولا جلوس سلاطین ایران با اغتشاش و گردنکشی وعصیان عده‌ئی از مخالفین و آشوبگران و یا مدعیان سلطنت و روسای طوایف و ایلات این کشور مواجه میگردد و باید گفت که روزهای اول عمر حکومت این سلاطین بجنك و ستیز با مخالفان و مدعیان و یا فرونشاندن آتش بلوا و طغیان گردنکشان داخلی میگذرد وچه بسا که اینگونه افراد ، زحمت ودرد سر فوق‌العاده‌ئی را برای پادشاهان وحتی مردم بوجود آورده پایه‌های امنیت و آرامش را بسختی متزلزل میکنند .

جلوس فتحعلیشاه قاجار نیز بنا برهمین قاعده و معمول با یك سلسله اغتشاشات وعصیانها و آشوبگریها مقارن گردید و اشخاص و افراد مختلفی که هر یك داعیه حکومت و فرمان‌روائی در نقاط و مناطق گوناگون ایران داشتند و نمی‌خواستند تسلیم حکومت مرکزی و پادشاه شوند بنای خودسری وخیره‌سری را گذاشتند و کار یاغیگری ومخالفت را تاجائی رسانیدند که ناگزیر فتحعلیشاه یا خود برای سرکوبی آنها رهسپار میگشت یا یکی از فرزندان وسرداران مجرب خود را برای دفع آنها با قوای کافی پیش میفرستاد وچه بسا اتفاق میافتاد که در خلال دفع این آشوبها جنك خانوادگی و برادرکشی بپامی‌شد و اقوام ایرانی که میبایید مشترکا برای دفع دشمنان خارجی وحفظ استقلال وحاکمیت سرزمین خود همکاری کنند تیغ بروی هم میکشیدند و از ریختن خون یکدیگر درراه شهوت و تمایلات و خود خواهیهای گردنکشان خودداری نمیکردند .

جعفرقلی خان دنبلی یکی از این سرکردگان و آشوب‌طلبان خودخواه حریص بود وی یکی از متنفذین و رؤسای طوایف غربی آذربایجان بود و یك بار عده زیادی از مردم «کرد» که معروف به کرد یزیدی بودند، دورخود جمع کرده آنهارا با وعده‌های بی‌اساس و توخالی اغفال و بزیر علم خود میکشاند.

جعفرقلی وقتی این افراد را مسلح و برای پیش بردن افکار شیطانی خود آماده میسازد بشهر خوی یکی از شهرهای مهم وحساس آذربایجان که در آن هنگام بیگلربیگی یا حکومت آن با برادر بزرگش حسینخان بود حمله میبرد ولی پس از یك جنك و تصادم خونین بعقب رانده شده فرار اختیار میکند.

موقعی که عباس‌میرزا بحکومت وفرمانروائی آذربایجان برقرارمیگردد وباحدث وسرعت‌سرگرم رتق‌وفتق امور آن‌ایالت واصلاح کارهای این‌سرزمین‌میشود مجدداً این‌مرد بدخواه جاه‌طلب و لجوج بقصد تسلط بر آذربایجان وشهرهای غربی ایران بشهرخوی تعرض کرده‌پس ازمرك برادرش شهررا زیر فرمان‌خود میگیرد.

عباس میرزا نایب‌السلطنه که از خودسری ولجاجت وعناد این شخص تصورات ناگواری برای اساس آینده حکومت خود میکرد ونمی‌توانست خیره‌سری وتجاوزات قهری اورا تحمل نماید ابتداء پیام مسالمت‌آمیزی برای وی فرستاده‌باو متذکرمیگردد که ازاین طریق ناصواب بازگردد وراه اطاعت وحق بپوید .

عباس‌میرزا دراین پیام سپس‌مینویسد : «تو فرزند خودرا پیش پادشاه فرستاده وسوگند وفاداری یاد کرده‌ای اکنون عملیات تو ناقض این عهد وپیمان وخلاف اصول جوانمردی‌است ، لازم‌است که هرچه زودتر به نزد ما آمده مطالب وپیشنهادهای ما را برای احتراز ازیك جنك برادرکشی استماع کرده آنهارا قبول نمائی .»

جعفرقلی‌خان پیام ملایم عباس‌میرزا را دلیل برضعف وگرفتاریهای روزافزون او تصور کرده ازتسلیم وآمدن خودداری میکند ونایب‌السلطنه که‌کلیه راههای موافقت و توافق را مسدود می بیند تصمیم بجنك گرفته ازطریق‌سلماس با یازده‌هزار نفراز سپاهیان ورزیده وتعلیم یافته خود برای سرکوبی او بسوی خوی پیش‌میراند . جعفرقلی‌خان‌هم یکی ازبرادران خودرا بحفظ خوی مأمور کرده وپس‌ازتجهیز دستجاتی که ازقبایل کرد یزیدی وشکاکی تشکیل یافته‌وعده آنها به‌پانزده‌هزار نفرمیرسید برای‌مقابله باعباس‌میرزا حرکت مینماید .

عباس‌میرزا برای‌سرکوبی‌قطعی وسریع او ابتداء قلعه «هود» راکه دژمستحکم ونفوذ ناپذیری مینمود وجعفرقلی آنرا تکیه‌گاه اصلی‌خود قرار داده بود در محاصره گرفته بایك تعرض ناگهانی وبرق‌آسا آنرا تسخیر وابدال خان فرمانده مدافعین آنجا را با جمع بیشماری ازسپاهیان وی‌مقتول ویادستگیرمیسازد، آنگاه با سرعت وچالاکی حیرت‌انگیزی بطرف‌جعفرقلی خان‌ودستجات تحت‌فرماندهی اومیشتابد،ازآن‌سوجعفرقلی‌خان بحیله وطرح مخوفی متوسل‌شده رودخانه‌های پرآب سلماس را بطرف قسمتی‌ازاراضی ومنطقه‌ئی که‌خود آنرا بعنوان‌سنگراختیار کرده‌بودجاری میکندتاباین‌وسیله نایب‌السلطنه وسپاهیان او درگل ولای فرو رفته‌آنهارا ازپای درآورد.

در روزبیستم ربیع‌الثانی عباس میرزا برای مقابله با یاغیان حاضرشده باابتکار وقدرت شایان‌تحسینی با عده‌ئی ازسواران متهوردلاورخود ازپشت سربتعرض‌میپردازد، سپاهیان جعفرقلی‌خان که هرگز انتظار چنین تعرض ومردانگی وابتکاری‌را نداشتند کاملا غافلگیر شده‌پس‌اززدوخوردشدید وخونینی که چندین ساعت بطول میانجامد وضمن آن عده‌ئی ازطرفین درخاك وخون میغلطند باوحشت منهزم وفراری میگردد.

جعفرقلی‌خان وسپاهیان هراسناك وی که بااضطراب وبیم زایدالوصفی میگریختند درحین فرار بهمان اراضی آب‌افتاده وگل آلودی که خودشان برای صید دشمن ترتیب‌داده



یکی از سربازان ارمنی در صفوف لشگریان عباس میرزا
(از کتاب مسافرت بایران نوشته گاسپاردرو ویل)

بودند دچارمیگردند وعده بیشماری از بقایای متمردین درمیان گل ولای دستگیر میشوند وجعفرقلی خان که مرك قطعی خودرا نزدیك میبیند بعجله ازچنك سپاهیان منظم عباس میرزا بدررفته با زحمت و تلاش مذبوحانه خود را بقلعه ئی ازقلاع «چخوزسعد» میرساند .

عباس میرزا پس ازاین پیروزی درخشان وتسخیر خوی ودفع اشرار، اداره امور این شهررا به پیرقلی خان قاجار شامبیاتی میسپارد وآنگاه خود پس از برقرار کردن آرامش کامل به تبریز بازگشت میکند .

اهالی تبریز ومخصوصاً آن عده ازمهاجرینی که در اثرقیام وآشوبگری جعفرقلی خان خانه ومسکن ومال واحشام خودرا بجا گذاشته بشهر تبریز مهاجرت کرده بودند ازعباس میرزا استقبال فوق العاده و هیجان انگیزی بعمل آورده وازوی سپاسگزاری کردند ، زیرا بعلاینه مشاهده میکردند که این شاهزاده جوان برای احقاق حق آنها وجلوگیری از تعدیات یکنفر شورشی خودخواه بسرعت اقدام کرده ودفع ظلم وجور را با سرکوبی متجاوز بداندیش بعمل آورده است .

ابرهای تیره بالا میآیند

آغاز مخاصمات ایران و روس

مهمترین وسهمگین ترین حوادث و ماجراهای دوران زندگی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، شروع جنگهای ایران وروسیه تزاری ووقایع عظیم سیاسی است که قبل از شروع این جنك های مخوف و در جریان شعله کشیدن آتش آن که مدت یازده سال وچیزی بطول انجامید، وپس‌از آن بظهور پیوسته‌است.

این‌جنك‌ها وقضایای سیاسی باندازه‌ئی مهم وبزرك و آنچنان عمیق ومؤثر بودند که ازهمین دوره تحولات عظیم‌ویك سلسله حوادث وتغییرات گوناگونی‌رادرسرزمین ایران بوجود آوردند، این‌تحولات آنقدر قاطع وتکان‌دهنده‌بود که نه‌تنها منشأ آثار عظیمه‌ئی درداخل کشور گردید وبکلی مجرای‌سیاسی وزندگی تاریخی واجتماعی مارا تغییر داد وعوامل جدیدی رابانقش‌های گوناگون درحیات مردم‌ایران وارد کرد، بلکه تأثیرات عمیق آن‌درصحنه‌های بین‌الملل نیز ظاهرشد وبمانند آتشفشان پرشراره‌ئی که ناگهان منفجر گردد انظارجهان آنروزرا متوجه ایران‌ساخت.

برای‌ذکرجزئیات‌این حوادث سیاسی ووقایع عمده‌وخونین‌این‌جنك‌ها، و کشمکش ها وتصادمات سیاسی دیگری که‌بموازات آن‌روی داده ودرهمه‌جا یکی‌ازعوامل‌اصلی وقهرمان‌صحنه‌های آن‌عباس‌میرزا بوده‌است باید کمی بگذشته بازگشت‌وروابط‌ایران‌وروسیه راتااین‌تاریخ ونظریات روسهارا پیش از آغازجنك وهمچنین‌علل و ملاحظات دیگر را که درپیدایش واشتعال نائره‌جنك مؤثر بودندمورد مطالعه قرار دادومخصوصاً ازمقاصد وانتظارات کشورهای دیگر که بادقت ماجراهای داخلی ایران وحوادث پیکاررا مورد توجه قرار داده‌بودند اطلاع‌حاصل کرد وبطور کلی تمام جریانات ووقایعی که‌ایران را وارد یکی از مراحل قطعی وحساس تاریخ خودگردانید تجزیه و تحلیل نمود تانقطه مبهم وتاریکی باقی نمانده همه‌زوایا وگوشه‌های قضیه آشکار شود .

مناسبات ایران و روس در گذشته

و نظریات تزارهای روسیه

ازهنگامی که قوم اسلاو درهمسایگی ایران جایگزین شدند و دولتی بنام روسیه تشکیل گردیده در مجاور ممالك دیگر اروپائی استقرار یافت همواره دولتهای آن با کشور ایران ودربارهای این کشور بحکم مجاورت واقتضای همسایگی دارای روابط ومناسبات تجارتی وسیاسی بوده‌اند، آنها گاهی بتاخت و تاز برسرزمین ایران یورش می آوردندو بعداً سر کوب میشدند که البته دشمنی ایران‌را بخودجلب میکردند ویا اینکه نمایندگانی را برای امور تجارتی ومبادله کالا بایران گسیل میداشتند که درآن‌صورت مناسبات دو کشور شکل دیگری مییافت.

این روابط ومناسبات کم‌وبیش تاقبل‌از صفویه بکیفیتی که اشاره‌رفت برقرار بود اما درپایان این دوره که دولت ایران بسیار ضعیف و ناتوان شده بود این روابط قیافه تازه‌ئی بخود گرفت ودر این زمینه عهدنامه هائی چند میان ایران و روسیه منعقد گردید.

ازمیان تزار های روسیه نخستین کسی که درصدد کشورگشائی ازطرف ایران بود پطر کبیر بود.

این‌مردجاه‌طلب‌وبلندپرواز که آرزوها واندیشه‌های رؤیاآمیزی‌برای فرمانروائی برقسمتی ازجهان آنروز درمغز می‌پرورانید برآن شدکه بدواً برمتصرفات آل عثمان دست یافته آنگاه برنواحی مختلف ایران مسلط گردد.

نقشه‌اصلی پطراین بودکه روسیه رامرکز اروپا وآسیا کند وبهمین علت پس‌از آنکه کشورهای بالتیك رابزیر فرمان خود کشید درصدد برآمد بسوی دریاهای آسیا راهی بگشاید وپس‌از جنك باامپراطوری عثمانی درسال ۱۷۱۱ میلادی (۱۱۲۳ هجری قمری) بسوی ایران متوجه‌شد، پطریکی‌از موانع عمده‌را ازسرراه مقاصد ونقشه های وسیع خود برداشته بود واکنون می‌خواست‌ازطریق‌ایران بدریای «گرم» نزدیك‌شود، نفوذ بدریای‌گرم محورمقاصد آینده‌پطر بود.

پطر درسال ۱۷۱۵ میلادی شخصی را بنام «والینسکی» از دربار خود مامور سفارت ایران گردانید وبرای اودستوراتی ازوزارت خارجه تزارنوشتند که خود پطر شخصا بعضی مطالب‌را بخطخود برآن افزوده‌است.

دراین دستورالعمل این‌مطالب وعبارات بچشم می‌خورد: «درعبور ازمتصرفات ایران چه‌در خشکی وچه‌در دریا وعبوراز همه‌شهرها وبندرها ونقاط‌دیگر بایداز وضع عمومی این‌نواحی کسب اطلاع کند وبداند، رودهای بزرگی که بدریای خزر می‌ریزند

کُدامند و تا کجا درداخله این رودها می توان با کشتی راند و آیا رودخانه‌ئی وجود ندارد که ازهندوستان بیاید ودراین دریا بریزد...

دربندرها کشتی‌های جنگی وبازرگانی که شاه‌ایران دراین دریا دارد وهم‌چنین قلاع و استحکامات کدامند، مخصوصا درباره گیلان تحقیق کند، کوهها وراههای صعب‌العبور که بنابرآنچه می گویند آن‌ناحیه را ازولایات دیگر ایران در کنار دریای خزرجدا می کند کدام است ..»

درآن هنگام که پطر کبیر چنین نقشه‌هائی راطرح ریزی میکرد و وصول بدریا-های آزاد وآبهای گرم عنان‌اختیار ازوی گرفته بود. اوضاع واحوال نیز تصادفا باافکار وآرزوهای اوموافق بود، زیرا درایران افغانها براصفهان پایتخت ایران مستولی‌شدند ومحمود افغان در۱۱ محرم سال۱۱۳۵ هجری شاه سلطان‌حسین راخلع وخودرا بجای او بسلطنت رسانید.

این‌خبر پطر راسخت مسرورساخت وبه‌بهانه پشتیبانی از شاه صفوی شروع بدست-اندازی بخاك ایران کرد، وی بابیست‌ودوهزار سپاهی وبیست‌هزار قزاق وچندین هزار نفراز اقوام دیگر بطرف ایران روی‌آورد وموفق‌شد پس‌از چند کشمکش شهر های شمالی ایـران از جمله بـاکو و شهر رشت را متصرف گردد، بدنبال این‌واقعه عهد نامه‌ئی میان ایران وروسیه منعقدگردیدکه بوسیله فرستاده ایران درپطرزبورك بامضاء رسید، دراین قرارداد‌تزارروس (پطر) متعهد شده‌بودکه بشاه طهماسب دوم یاری کند ونیروئی بیاری اوبفرستد بشرط این که شاه‌ایران نواحی دربند وباکو وولایات گیلان ومازندران واسترآباد را بروسیه واگذار نماید..

این نخستین یورش مستقیمی بودکـه ازطرف روسها بطرف ایران بعمل‌آمد و بطور وضوح نظریات سیاسی ونظامی‌تزارهای روس را نسبت بایران آشکار ساخت تا اینکه چند سال بعدنادرشاه افشارافغانهارابسختی‌درهم شکست، روسها که ازاین‌سردار دلیر وشجاع سخت متوحش شده‌بودند ناگزیر نیروهای خودرا ازایران عقب کشیدند و نادرشاه پس‌ازخلع شاه طهماسب دوم بآذربایجان وازآنجا بشیروان وداغستان رهسپار شد و درشهر گنجه عهدنامه‌ئی میان وی ونماینده امپراطریس روسیه آنا ایوانوا بامضاء رسید کـه طرفین مرزهای طبیعی خودرا برسمیت شناخته ومتعهد شدند ازدست‌اندازی بخاك یکدیگر بکلی‌خودداری کنند.

پس از پطر کبیر درمدت هفتاد سال دولت روسیه بخاك ایران تجاوزی نکـرد و همان رعب وخوفی که جنك‌های دلاورانه نادرشاه در میان همسایگان ایران افکنده‌بود مانع ازاین‌کارشد.

درزمان‌سلطنت آقامحمدخان قاجار آراکلی‌خان (هراکلیوس) اول درتفلیس‌خودرا تحت حمایت کاترین دوم ملکه روس قرار داد، زیرا درآن هنگام‌کشور ایران درآتش جنگها وعصیانهای داخلی‌میسوخت وکشمکش ونزاع بین خوانین زند مجالی برای‌توجه دربار ایران بقفقاز باقی نگذاشته‌بود، ازطرف دیگر مقارن‌بااین‌احوال مرتضی‌قلی‌خان

برادر کوچکتر آقامحمدخان که ازوی کینه شدیدی داشت بدربار روسیه پناهنده شد واو امپراطریس روسیه را دعوت بتعرض ایران وجلوگیری ازعملیات آقامحمدخان کرد.

کاترین که همیشه میل سوزانی داشت که سرحدات جنوبی خودرا بسط داده نقشه‌ها ووصایای پطر کبیرجد خودراعملی سازد دعوت برادر آقامحمدخان را که پس‌از استقرار بسلطنت، حمله بقفقازرا وجهه همت خود قرارداده بود مورد استقبال قرار داد وازطرف دیگر آراکلی‌خان پادشاه گرجستان نیز که از نقشه‌های آقامحمدخان بیمناك شده بود دائماً امپراطریس روسیه را ازکارهای سرسلسله قاجارمیترساند.

کاترین به‌آراکلی وعده مساعدت داده مقرر گردانید که سالیانه شصت‌هزارمنات روسی‌مقرری برای او معین کنند وآنگاه یکی‌ازسرداران معروف خود گودویچ را با سپاه کافی همراه‌آراکلی بگرجستان فرستاد تا هم‌ازحمله قبایل لزگی بخاك این کشور جلوگیری کند وهم راه‌را برای نفوذوتعرض سپاه روس‌وحمله آتی بمرزهای جنوبی‌قفقاز آماده سازد وباین‌ترتیب باردیگر موضوع مهم دسترسی بدریاهای آزاداز بایگانی‌دربار روسیه خارج گردید. حمله آقامحمدخان بشهر تفلیس باندازه‌ئی‌سریع وناگهانی بود که سردار روس‌نتوانست درآن‌لحظات خطرناك به‌آراکلی‌خان کمك ویاری کند واوناگزیر تفلیس را رهاکرده درگرجستان غربی سرگردان بود تااینکه باردیگربدربار روسیه متوسل‌گردید وکاترین بشنیدن این خبر شصت هزار سپاهی بسرداری «زوبوف»روانه قفقازیه‌کرد، او دربندوباکو وطالش وگنجه راگرفت وپیش از اینکـه زمستان برسد سراسر نواحی غربی‌دریای‌خزر را متصرف شده درفکر حمله برشت برآمد ولی‌اندکی بعد امپراطریس درگذشت وآرزوی انجام تسخیر ایران باملکه بزیرخاك کشیده شد.

پس ازآنکه‌آقامحمدخان بقتل‌رسید وتعرض نیروی ایران بگرجستان‌متوقف‌ماند پادشاه‌گرجستان بکمك زوبوف سردار روس مجدداً درتفلیس مستقر گردید.

در سالهای نخستین حکومت برادرزاده‌آقامحمدخان (فتحعلیشاه) ابرهای تیره ناگهان در افق مرزهای شمالی ایران سرازگریبان بیرون‌کشیدند وزمینه برای‌یورش های جدیدی ازآن سوی مرزهای قفقاز فراهم‌آمد.

نظریات روسیه

تجزیه وتحلیل بهانه‌های روسها برای حمله بایران

موضوع گرجستان

اساس‌اختلافات‌ایران وروسیه که گاهی‌منجر بظهوروقایع‌خونین وحوادث ناگواری میگردید برسر گرجستان بود، این سرزمین که ازقرنهاپیش همواره مابه‌النزاع ایران

وهمسایگانش بود، ناحیه حاصلخیز وسبزوخرمی‌است کـه در دامنه کوههای قفقاز ودر سواحل راست دریای سیاه واقـع شده‌است . اهالی آن عموماً از نژاد آریائی بوده از زمانهای بسیار قدیم در آنجا سکونت گزیده‌اند .

مردم گرجستان تاآنجائی که ازصفحات تاریخ مستفاد میشود در جنگهای عمده‌ئی که شاهان هخامنشی کرده‌اند شرکت داشته‌اند.

درزمانی که امپراطوری رم‌شروع بفتوحات وتصرف اراضی همسایگان خود نمود تدریجاً بگرجستان هم‌نزدیك‌شد وازدوره اشکانی ببعدگرجستان نیز مانند ارمنستان در میان ایران وروم متنازع شد .

ازآن‌هنگام ببعد گرجستان مورد تجاوز ویورش اقوام‌و ملل‌مختلف‌بود! و بارها سلجوقیان وترکان عثمانی وبعداً مغولها وتیموریان براین ناحیه دست‌یافته‌اند، تا اینکه بعداز تیموریان، گرجستان مستقل‌شد (البته قبلانیز چندبار باستقلال رسیده بود) و سه دولت مستقل درآنجاتشکیل گردید .

بدیهی بود که سلسله‌های مختلف امرای گرجستان که برسه‌منطقه ازاین سرزمین حکومت میکردند نمیتوانستند باهم متحد باشند وچون امپراطوری بیزانس را تـرکان عثمانی منقرض ساختند دیگراین پادشاهان پشتیبان نیرومندی درجهان‌نداشتند و ناگزیر میبایست بدولتی که توانا ونیك‌خواه‌تر بود پناه‌ببرند بهمین‌علت شاهان گـرجستان در قرن یازدهم هجری خودرا دست‌نشانده پادشاهان صفوی کردند وشاه‌عباس کبیر ازآنها حمایت‌مؤثری نموده گرجستان را درمقابل تجاوز ترکان‌عثمانی حفظ‌میکرد !

اماآرزوی استقلال هتچنان درسرمردم گرجستان جوش‌میزد وچون‌روسها دراین موقع نه‌تنها بخاکشان نزدیك شده‌بودند بلکه درمشرق اروپارا نیزقبضه کرده ازطرفی پیروطریقه‌ئی ازعیسویت بودند که البته بکلیسای آنها نزدیك‌بود، رفت وآمد در میان گرجستان وروسیه آغاز شده‌بود وپادشاهان‌این‌سرزمین ازروسها غالباً کمك‌میخواستند ازآن پس دخالت روسها درکارهای گرجستان مردم این‌ناحیه‌را مغرورساخت و انـدك اندك اززیر بار فرمانروائی ایرانیان بیرون آمدند .

ازسال ۱۱۱۵ ببعد امرای گرجستان تدریجاً استقلالی یافتند و درصدد بودند تااز دخالت‌های ایران وعثمانی درسرزمین خود مانع‌شوند و تنها طریقی که برای این کار انتخاب کردند جلب‌حمایت وپشتیبانی دربار تزارها بود، پریشانی اوضاع‌ایران نیز که‌از عزل‌شاه سلطان‌حسین درمحرم ۱۱۳۵ تاجلوس آقامحمدخان سال ۱۱۶۳قریب سی‌سال دوام داشت موجبات این کار را بیشر فراهم‌میکرد .

هنگامی که هراکلیوس دوم بپادشاهی گرجستان‌رسید، گرجستان یك باره‌تسلیم روسیه گردیدو در سال ۱۱۹۷ عهدنامه‌ئی میان‌این پادشاه ونماینده کاترین دوم بامضا رسیدکه درآن شاه‌گرجستان کشور خودرا تحت‌حمایت امپراطوری روسیه قرارداد،این عهدنامه داری سیزده‌ماده ویك‌مقدمه بودکه درماده اول تصریح شده‌بود که ازاین پس دیگر پادشاه‌گرجستان والی‌آن کشور نخواهدبود بلکه متحدروسیه شمرده‌خواهد شدو

معنی آن این است که پادشاه گرجستان از چهار سال پیش دست نشانده ایران بود وشاهان ایران رسماً عنوان گرجستان باو میدادند ولی اکنون بزیر فرمان روسیه درمیآیند.

درسال ۱۲۱۰ هجری که چندماه بمرك کاترین مانده بود اختیاروی و کشورش بدست پلاتن زوبف افتاد، وی بهمدستی برادرش والریان زوبف نقشه بسیارمتهورانه وسهمناکی طرح کرد، نقشه این بود که والریان زوبف ایران را تصرف کندو پاگاد نهائی درشهرهای عمده ایران برقرار سازدو ازراه آسیای صغیر بخاك عثمانی حمله برد.

ولی همانطوریکه قبلا گفتیم پس ازحمله آغا محمدخان بقفقاز در اواخر ۱۲۰۹ وضع بکلی تغییر یافت، آراکلی شاه گرجستان بمقابله شاه قاجارشتافت وچون تاب مقاومت درخود ندید همسر وخواهر و دخترش را برداشته بسر زمین مجاور گریخت وآغا محمد خان پس از نبردخونینی وارد شهر تفلیس گردیده فرمان کشتار وغارت داد، درواقعه تاخت و تاز سرسلسله قاجار، دربار روسیه با آنکه در عهد نامه تحت الحمایگی قید شده بود، حمایتی ازگرجستان نکرد و چون مواد این عهدنامه اجراء نشد بخود از اعتبار افتاد.

چون آغا محمدخان بقتل رسیدو تعرض نیروی ایران بگرجستان متوقف ماند، پادشاه گرجستان بکمك زوبوف سردار روس مجدداً در تفلیس مستقر گردید ولی اودر سال ۱۲۱۵ وفات یافت وبدستورالکساندرتزار جدید روسیه پسرش گرگین خان زمام امور گرجستان را دردست گرفت، برادر دیگر گرگین الکساندرمیرزا که همیشه درآرزوی این حکومت بود ازتفلیس فرار کرده بدربار ایران پیش فتح علیشاه پناه برد.

گرگین که مردضعیف النفس وبی تدبیر بود ازترس سپاهیان ایران علیرغم برادر خود وبرای اینکه حامی وپشتیبانی داشته باشد باتزارروسیه قراردادی محرمانه امضاء کرد و ازطرف خود وجانشینان خویش ازحکومت گرجستان صرف نظر کرد وتزار را وارث پادشاهی گرجستان قلمداد نمود.

بدنبال این حوادث دردسامبر سال ۱۸۰۲ میلادی خبرحمله وتعرض روسها بگرجستان آغاز می شود، آلکساندر دراعلامیه ئی که بمناسبت اشغال گرجستان منتشر ساخت، بدول اعلام داشت که الحاق گرجستان بقلمروروسیه ضرورت حیاتی داردو آلکساندر اینکار را یك نوع وظیفه سنگین برای دولت روسیه قلمداد ودر اعلامیه متذکر شده بود که احساسات بشردوستی وی، اورا باین عمل مجبور ساخته! و علاوه می کند که این اقدام بر اثر وصیت ژرژ سوم پادشاه گرجستان صورت گرفته است، درحالیکه چندین سال بعداز این واقعه درآن هنگام که ملکه گرجستان بااولاد خود درپطرزبورك پایتخت روسیه حبس نظر بوده درموقع گردش درخیابانها دیده می شد که هنوز زخمهای شمشیر قزاقان روسی در سروصورت ملکه بخوبی نمایان بوده که البته این ضربات در موقع اخراج از وطن خود باو وارد گردیده، و در نتیجه مقاومت ملکه دربرابر روسها باووارد آمده بود.

بنظر قطعی میرسید که الحاق گرجستان بروسیه بعنوان موهوم و بی اساس ضرورت حیاتی واحساسات بشر دوستی! که آلکساندرعنوان کرده بود برای دولت ایران غیرقابل

تحمل بودولطمه فراوانی به حیثیت و اعتبار ایران وارد میاوردچه آن کشورقرنهاجزء
ممالك خراجگذار ایران بوده استواین کشور نمیتوانست بسادگی زیر باراین الحاق برود
و بهمین مناسبت دربار ایران بسختی بر آشفته آماده آن شد که عکس العمل شدیدی ازخود
آشکارسازد ولی البته این عکس العمل پیش دستی درحمله و آغاز مخاصمه را همراه نداشت
وجنك میان ایران باروسیه وقتی شروع شد که سپاهیان روسی تحت فرمان ژنرال سیسیانف
بمرزهای ایران تجاوز کردند.

خنجر زن گرگین کار را یکسره کرد

فتحعلیشاه وکلیه درباریان از اشغال گرجستان بسختی مضطرب وخشمگین شده
الکساندرمیرزا را مورد توجه و نوازش خود قرار دادند وباو وعده همه نوع مساعدت
ویاری را برای برگردانیدن وی بحکومت گرجستان میدهند.

الکساندر تزار روس که بهترین فرصت وزمینه‌هارا برای انجام مقاصد و نقشه‌های
دیرین پطر وطرح نیمه‌کاره کاترین بدست آورده بود یکی ازسرداران مبرز و کارآزموده
خود «سی‌سیانف» را که در ایران «ایشپختر» میگفتند با دستجات معظمی ازسپاهیان خود
که اکثر آنها سواران چابك وجنگجویان قزاق بودند به تفلیس فرستاد و گرگین بدون
کوچکترین مقاومتی اورا با تشریفات خاص و گرمی فراوان استقبال کرده رسماً مطیع
وتسلیم او میگردد.

سی‌سیانف مدتی درشهر تفلیس مانده نقشه‌های آینده وهدف‌های بعدی خودرا تنظیم
میکند ولی درهمین موقع گرگین که هنوز ثمره بخشش وایثارخودرا نچشیده بود باحسرت
تمام فوت میشود وسی‌سیانف، لازارف یکی از ژنرالهای تحت فرمان خودرامأمور
میگرداند که زن گرگین وفرزند اورا به سن‌پطرزبورك روانه سازد وبقرار معلوم علت
این امر دلبستگی وعلاقه ویا عشق آتشینی بود که سی‌سیانف سردار کل روسی به زن
گرگین‌داشت وشایع بود که سی‌سیانف دریکی ازمجالس بزم با این زن زیبای خوش-
اندام آشنا شده بوی دل باخته بود.

دده‌فال زن گرگین که‌زنی غیرتمند ورشید بود و نسبت بایران نیزعواطفی داشته‌وقبلا
ازحرکات ناجوانمردانه وخدعه آمیزشوهرش بر آشفته وعصبانی بودمرك‌را بر اسارت در
دست روسها و همچنین تحمل این خواری ترجیح میدهد و در مقابل پیشنهاد لازارف
استقامت ورزیده اورا تهدید مینماید، لازارف‌چون خودداری زن گرگین را مشاهده
می کند درصدد برمی آید که بافشار وعنف او وفرزندانش راازمنزل خارج ساخته‌همراه
ببرد ولیکن دده‌فال که وضع خودرا وخیم میبابد ناگهان ازجای جسته وخنجری‌را که‌از
مدتی پیش‌در زیر تخت‌خواب پنهان کرده بود بسرعت بیرون می آورد وباجسارت و
خشم فرق‌العاده‌ئی درقلب فرمانده روسی فرو برده اورابقتل میرساند سپس درحالی که



شهر تفلیس درقرن نوزدهم
(مقارن جنگهای ایران وروس)

مانند ماده ببری میغرید ازخانه خارج و متواری می‌شود ، زن گـرگین‌پس از خروج از منزل‌مدتی دریکی از نقاط دور افتاده شهر مخفی می‌شود آنـگاه ماهرانه وبا تردستی خودرا بایران میرساند .

طهمورث پسر او نیزپس‌از گریختن مادرش بدربارایران پناهنده میشودولی‌سایر فرزندان واعضای خانواده این‌زن شجاع‌را روسها بقتل‌رسانیده ویا اسیرمی کنند.

دراین وقت سی‌سیانف ازکار تفلیس‌فراغت‌پیدا کرده بود، اوازشنیدن‌خبردردناك قتل سردارخود وگریختن گرگین سخت بهیجان آمده بکلی دگرگون‌میشود و تـحت تأثیر همین واقعه وعلل وجهات دیگری که قبلازمینه آن ازهر حیث آماده شده بـود فرمان حمله بشهر گنجه یکی‌ازشهرهـای مهم قفقاز را صادر میکند ، گنجه کـه دارای حصارهاو دژهای مستحکمی بود دارای فرمانده ایرانی دلاوری بنام جوادخـان بود ، بااینکه‌پادگان‌شهر فقط‌عده‌قلیلی بودندوازطرفی شهر درمحاصره‌بود مقاومت مردانه‌ئی در مقابل سپاهیان سی‌سیانف ازخودنشان میدهدبطوریکه‌سرداردشمن نـاگزیر میگردد عده زیادتری را بطرف این شهر فرستاده برشدت حمله خود بیافزاید .

بالاخره پس‌از جنك‌های شدید وخونین، سی‌سیانف بـکمك ارامنه شهر و خیانت برخی از سران آنها گنجه‌رافتح میکند وآنگاه جوادخان فرمانده شجاع آنراباجملگی فرزندان او وعده زیادی ازمسلمین و سربازان مدافع آنجا بقتل میرساند ، سی سیانف پس از این پیروزی فرستادگانی بشهرهای مهم‌قفقاز ازجمله قراباغ و ایروان فرستاده حکام آنجارا باطاعت خود دعوت میکند .

علل دیگر جنك

مقاصد روسها وانگلیسهادر ایران‌وهندوستان

موضوع مهم و قابل توجهی که مقارن حمله‌روسها بایران بچشم میخورد و وضع ایران رادردناکتر و برای حمله دشمن مساعدتر میگردانید ، مسئله نفاق‌ها واختلاف‌ها بود، فتحعلیشاه قاجار حکمرانی نواحی مختلف ایران و مخصوصاً‌نواحی سرحدی‌حساس رامانند مغرب و جنوب‌غربی و شرقی‌وجنوب ایران رابه‌فرزندان خود داده بود ونه تنها ایشان بایکدیگرخصومت‌ورقابت‌داشتند و از هرگونه کارشکنی‌وفتنه‌جوئی علیه یکدیگر خودداری نمیکردند بلکه بیشتر اوقات از فرمان‌برداری ازحکومت‌مرکزی شانه خالی میکردند و ناچار این اوضاع ازتوانائی ایران دربرابر همسایگان وبیگانگان میکاست

و پیشرفت مقاصد شومشان را آسان‌تر میکرد ، چنانکه در تاریخ باستانی ایران هیچ دوره‌ئی وخیم‌تر و بحرانی‌تر ازدوران سلطنت سی و هفت ساله فتحعلیشاه نیست‌ودرهیچ روزگاری باین اندازه نواحی وشهرهای‌مهم، ازدست‌ایران بیرون‌نرفته‌است .

عاملی که عواقب این پریشانیها را در ایران تشدید میگردانید این بود که در زمان فرمانروائی فتحعلیشاه رقابت بسیار سختی‌در میان دولتهای نیرومند جهان برای تصرف نواحی زرخیز آسیا و افریقا درگرفته بود وهر دولت آسیائی وافریقائی که نیروی‌مادی‌ومعنوی برای‌مقابله بااین اوضاع ودفاع ازخاك خود نداشت‌قهراً ازپای‌درمیآمد و مستعمره یاتحت‌الحمایه دول اروپائی میشد .

درشمال،امپراطوری‌روسیه‌روز بروز نیرومندتر ووسیع ترمیگردیدو بعلاوه برای‌دست یافتن بنقاط حساس و مراکز ونواحی مختلف آسیا تلاش‌جدیدی راشروع کرده‌بود، در مغرب ایران همه دول اروپا بایکدیگر متفق شده‌بودند تا سلطنت نیرومند آل عثمان رااز پای در آورند و میراث امپراطوری اورامیان خود تقسیم کنند ، درمشرق ایران پای انگلیس درسرزمین عجایب هندروز بروز استوارترمیگشت‌و ثروتها و منابع‌سرشار و بلا منازع هند همه دولت‌های بزرك جهانی مخصوصاً امپراطوری‌های روسیه وفرانسه و اطریش را خیره ساخته بود و آنهارا هم هر روز و هرشب بهوس میانداخت که‌دست انگلیس‌را از هندوستان کوتاه کنند وخود جانشین آن شوند .

ایران‌همسایه‌هندوستان و راه طبیعی وصول‌بآن سرزمین‌عظیم ازقاره‌آسیاخصوصاً برای روسیه وفرانسه بود ، ناچار روسیه میبایست هرچه بیشتر بتواند ایران راکوچك و تضعیف کندتاراه خودرا بهندوستان وغلبه بر این شبه قاره نزدیك سازد ، انگلیسها ازوجود ایران نیرومندی در سرراه هندوستان سخت متوحش‌بودند وآنهاهم میل‌داشتند که این کشور ناتوان باشد تانتواند برآن مسلط گردد والبته وحشت انگلیسها بعلت اینکه ایران نفوذ فرهنگی واخلاقی ومدنی زیادی در آن کشور داشت بیشتر بودوفکر ایرانی وتمدن ایرانی درسراسر هندوستان رواج‌قطعی داشت وهمین امر ایرانرا رقیب خطرناکی برای امپراطوریهای‌روسیه وانگلستان‌جلوه داده‌بود .

درجنوب‌ایران اقوام مختلف‌عرب پیرامون‌خلیج‌فارس راگرفته بودند وبرای‌اینکه راه هندوستان همواره آرام باشد میبایداین اعراب‌فرمانبرهند باشند ، دولت ایران‌در نتیجه استیلای مادی ومعنوی بردریاهای‌جنوب که موردتوجه‌روسها بود واساس‌نقشه‌آنها را برای وصول بدریاهای گرم تشکیل میداد ، نفوذ فوق‌العاده‌ئی برمردم این نواحی داشت ولازم میآمدکه ایران توانا نباشد وساکنین اطراف خلیج‌فارس ازمقاصد آن پیروی نکنند .

این‌اوضاع، ایرانراعرصه‌سخت‌ترین‌رقابتهای سیاسی درمیان دول اروپاومخصوصاً

میان روسیه و انگلیس قرارداد ودربار ناتوان فتحعلیشاه دراین ماجراها همچون پرکاهی لرزان باین سو وآن سو، گاهی متمایل باین کشور و گاهی بآنکشور بود ، این سیاست ایرانرا تشویق می کرد که باروسیه جنك کند ودرمقابل حوادث وماجراهائی که درنواحی جنوبی آنکشورمخصوصا درماورای رودخانه ارس میگذرد عکس العمل شدیدی ازخود نشان دهد تااهریمن جنك، هم ازقوایش بکاهد واورا تضعیف سازد وهم پیشرفت روسیه‌را بطرف هندوستان مانع گردد .

مشکلات کار عباس میرزا

دربرابر این حوادث شوم واین سیاستهای رنگارنك پس برده، هرکشوری که‌مردان بزرك وباتدبیر ولایق وسیاستمداران کاردان وورزیده وموقع‌شناس نداشت نمی‌توانست دربرابر این طوفانها پایداری کرده تمامیت ارضی کشور خودرا حفظ کند و بدبختانه در ایران‌چنین افرادی‌جز عباس میرزا نایب السلطنه که میبایدبتنهائی بااین‌حوادث وماجراهای عظیم پنجه‌افکند وقائم‌مقامها کسان دیگری نبودندومعلوم‌است که دراین دریای‌طوفانی وجود شخص توانا وبااراده وتدبیری چون عباس‌میرزا که خود دائما درمعرض دسیسه‌ها وفتنه‌ها بود تاچه‌حد می‌تواند موثر باشد .

عباس‌میرزاچون پسرارشد فتحعلیشاه نبود وبرادران بزرگترش دعوی ولیعهدی داشتند ونمیتوانستند وجود این جوان باکفایت ودلیررا تحمل‌کنند، هنگام شروع جنك بجای یاری وتقویت‌وی، برای خفیف کردن وسرشکسته‌کردن او بهرعملی دست میزدند و حتی بغلبه بیگانگان راضی میشده‌اند و بوسائل مختلف وکارشکنی نمیگذاشتند که دربار،پول و وسائل‌کافی برای او بفرستند تامگر در میدانهای جنك در مانده شده از پای درآید.

بدبختانه علاوه‌براین عوامل ومشکلاتی که درهمان ابتدای حمله روسها بایـران خودنمائی میکرد ووضع عباس‌میرزا رانامساعد وسخت‌میگردانید، عدم کمك وهم‌آهنگی همسایگان مسلمان واقوام مختلفی که درمجاورت‌ایران بودند بیشترموجبات دلسردی‌این شاهزاده‌دلیررا فراهم میکرد ، خاطره‌جنگهای خونینی که شاهان‌صفوی درهرچهارسوی ایران‌کرده بودند وهمه همسایگان ایران‌مانند دولت عثمانی ودولت روسیه وحکومت بخارا وافغانستان وهندوستان واعراب ساکن خلیج‌فارس‌ازایران رنجش بسیارداشتند . سیاست مذهبی صفویه که ایرانرا دربرابر تجاوز آل عثمان نجات داد تعصب شدیدی در

ایران فراهم کرد که درمیان ایران‌وهمه همسایگان چه ترکان‌عثمانی وچه‌از بکان‌وافغانها وچه ارمنیان و گرجیان دشمنی‌سختی پیش آورده بودوپس‌از آن نادرشاه و آغامحمدخان این کینه را درمیان ایرانیان و نصاری سخت‌تر کرده بودند وازطرف دیگردشمنی‌درمیان از بکان وافغانها ومردم خاك عثمانی‌نیز کار راوخیم‌تر می کرد.

این بود روزگار بسیار دشواری‌که برای ایران پیش آمده و اکنون در معرض مهیب‌ترین وخطرناکترین حملات‌ویورشهای تاریخی‌قرار گرفته بود وهمین عوامل‌بودند که مشکلات کارعباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌را که‌میبایدیکه وتنهادرمقابل‌این سیل‌خانمانسوز بنیان‌کن پایداری‌کرده شهرها ونواحی شمال واصلا ایرانراازتعرض دشمنان‌حفظ کند. مضاعف‌میساختندومعلوم‌است بااین‌ترتیب تاچه حداومیتواند امیدموفقیت داشته‌باشد.

عباس میرزا

فرمانده کل نیروهای مدافع ایران

سال یکهزارودویست وهیجده هجری بایك رشته حوادث ووقایع سهمگین فرارسید، دراین سال عفریت جنك باشمشیر آخته تمام قدایستاده بود ، فتحعلیشاه پادشاه ایران که هرروز خبراتفاقات ناگوار وحوادث خونینی را میشنید اطلاع یافت که سپاهیان روسیه بچند شهرازشهرهای ماوراء ارس حمله برده جمعی ازمسلمانان را ازدم تیغ گذرانیده اند، او ناگزیر وقتی فهمید که هنگام گرفتن تصمیمات جدی ودشوارفرارسیده ، عزم مسافرت آذربایجان کرد ودراین سفرجمع زیادی ازسر کردگان قوم ودرباریان و بزرگان پایتخت همراه او بودند،فتحعلی شاه میخواست شخصاً باوضاع شمال آذربایجان رسیدگی کرده با عباس میرزا ولیعهد خود مذاکرات و مشورت هـای ضروزی را در باره جنك وتجاوز روسها بنماید.

عباس میرزا وقائم مقام و عده زیادی از خوانین محلی آذربایجان وحکام و بیگلر-بیگیان وفرماندهان نظام باستقبال خاقان شتافتند و پس از آنکه فتحعلیشاه بتبریزرسید وازنایب السطنه صحت این اخبار وجزئیات حوادث دردناك مرزی وهجوم روسها راشنید پسرخود رابفرماندهی کل نیروهای مدافع ایران انتخاب کرده اورا باقائم مقام بتنظیم و جمع آوری سپاهیان مقیم آذربایجان وادارمیسازد وضمناً برای این که ازمقـاصد واقعی روسها اطلاع حاصل کرده آنها را متوجه عواقب وخیم این حمله ومناسبات ایران و روس بنماید به میرزا شفیع صدراعظم فرمان میدهد که هرچه زودتر به سی سیانف نامه دوستانه وصریحی نوشته بفرمانده نیروهای روس تاکید کند که اینگونه وقایع ودست اندازیهـا بر خلاف اصول دوستی ومودت بوده بیم آن میرود که مقدمه حوادث هولناکتر شده تلفات و ضایعات غیرقابل جبرانی برای دو کشور ببار آورد، بنابراین شایسته است که نیرو های خودرا ازشهرهای شمالی آذربایجان خارج سازد.

فتحعلیشاه مدتی را بانتظار پاسخ مساعد ازسردار روس و تخلیه شهرهائی که سپاهیان تزاراشغال کرده بودندباقی میماند ولی چون هیچگونه خبری از سی سیانف نرسید وبعلاوه آثاریکه حکایت ازتخلیه شهرهاو بازگشت نیروهای مهاجم بنمایدظاهر نگشت بعباس‌میرزا فرمان شروع جنك وحمله‌متقابله را داده اورا مامورمی کند. که باتفاق‌میرزا شفیع ابتدا بایروان حمله کرده پس‌ازتسخیراین‌شهر بزرك نیروهای روس‌رابجای خـود بنشاندتاشهرهاومناطق‌شمالی‌ازقوای خصم‌پاك گردد .

اکنون که‌سال۱۲۱۸است ایران‌در آستانه جنك‌موحشی قرار گرفته که نه‌تنهاشهرها ونقاط قفقازوماورای رودخانه ارس راتهدید می کرد بلکه‌موجودیت وتمـامیت ارضی و حاکمیت این کشورباستانی را نیز درمخاطره‌افکنده بود،ومعلوم‌است که‌درچنیـن وضعی ایران میباید تمام‌نیروهای مادی ومعنوی خودرا بکارانداخته این‌خطرقطعی‌وسهمناك را ازآستان‌خانه خود دورسازد . باتوجه به‌این نکته‌مهم بایددید که نیروهاوعوامل‌مادی و معنوی‌ووسائل‌ایران برای‌مقابله بااین‌هجوم وعقب‌راندن حریف‌نیرومندیکه‌درسراسراروپا عظیم ترین ومخوفترین قدرتهای نظامی ومنابع انسانی را دردست داشت چـه بوده‌و چه‌اشخاص‌و کسانی‌میبایداین وسائل وعوامل‌را برعلیه‌خصم‌بکار اندازندواصلا شرایط و زمینه‌هابرای دفاع و دفع مخاطره بچه کیفیت بوده اند.

ابتدا باید موضوع را ازپایتخت وازدربار وازشخص شاه‌یعنی خاقان شروع کرده صفات وروحیات واوضاع و احوال او را که یکی ازموثرترین ومهمترین عوامل بوده است مورد مطالعه‌قرارداد .

فتح علیشاه قاجار باآنکه‌درجوانی بپادشاهی‌رسید وزمام اموراایرانرا بدست گرفت مهم‌ترین خصال جوانی راکه دلیری و رشادت و اراده کامل باشد تقریباً فاقد بوده و بدبختانه قسمت اعظم‌معایب‌عمش آغامحمد خان دروی وجود داشت بی آنکه‌خصوصیات‌و مظاهرروحی اورا که تدبیروشجاعت بودداشته باشد، ازهمه‌بدتر لئامت‌و خست عم‌خود رانیز بارث برده وشاید از او تجاوز کرده‌بود.

آغامحمدخان درمواقع ضروری وحیاتی از پرداخت‌لشکر کشی وحقوق سربازانش خودداری نداشت وبالعکس‌یکی ازعلل‌وموجبات شکست‌های فاحشی که‌نصیب نیروهای عباس میرزاشداین بود که فتح علیشاه حتی‌ازپرداخت‌حقوق سربازان ورساندن خوراك‌و علوفه‌آنها درمیدان جنك دریغ میورزید،اعتقاد بخرافات و اوهام وسعد ونحس‌ستارگان وتوسل بدعا نویس‌وطلسم وجادوو‌امثال آنها نیز نه‌تنها روح تصمیم واراده لازم رادر اومیکشت بلکه‌جبن‌طبیعی ویرا دربرابرحوادث ناگوار چندبرابر میگردانید.

یکی دیگرازمعایب ونقاط ضعف‌خاقان افراط‌درخوشگذرانی و دلبستگی فراوان او بجنس زن بوده‌است که‌میگویند درمدت عمر بیش از چندین صد زن را بحباله نکاح درآورد، که‌صدوپنجاه نفرازآنها را در کتابها نام برده اند،این‌زنان از نژادهای‌مختلف بوده‌اند والبته فرزندان آنان که ازمادر های گوناگون بوده وهرگز با یکدیگر خلط وآمیزش نداشته‌اندهیچگونه انس‌و یگانگی نمی توانسته باهم داشته باشندو بلکه بعکس

دشمنی وهم چشمی سختی در میانشان حکمفرمائی میکردهودردرباروی همواره بر سر ولیعهدی درمیان پسرانش آتش اختلاف شعله میکشیده وسراسر کشور را در این آتش میسوخته تاجائیکه دودسته ویا دوجبهه مخالف درمیانشان ایجاد، یکی رامتمایل بروس ودسته دیگر را بانگلیس متوسل میساخته استو قهراً این دسیسه‌ها وفتنه‌ها که زائیده همین تشبثات بوده نه تنها درسر نوشت جنك که شعله‌های آن هر لحظه تیز ترمیگردیدمؤثر بوده بلکه درزمان صلح وعادی هم خطر ناك وزوال انگیز بوده‌است.

فتحعلیشاه در کارهای مهم مملکت وامور سیاسی با هیچکس مشورت نمیکردوحتی در بسیاری از موارد دربرابر گفته‌ها وعقاید صحیح دیگران لجاج وعناد نشان میداد و همه کارهای کشور را برأی وصوابدید خودبر گزارمیکراد و بزرگترین عامل سرگردانی وپریشانی او درکارهای عظیمه عدم اطلاع وی ازاوضاع جهان وسیاست بسیارپیچیده و درهم آن عصر بوده‌است ودر چنین وضعی نه تنها درددربار، کمتر شخصیت توانا وبااراده وشهامتی که بتواند بی پرده مطالب وحقایق را بگوید وشاه را متوجه بعضی واقعیات سازد وجود نداشته بلکه اصلادربار خاقان ازمردم متملق زبون پر بوده، احیاناً تمام معایب خاقان را هنر میدانسته‌اند.

در میان این متملقین چرب زبان گروهی ملانما بوده‌اند که اغلب شاه‌را مسخرخویش ساخته اوراقشری وظاهر پرست کرده‌بودند، آنها کاری کردند وآنقدر افسون بکاربردند که کم کم اعتقاد بخرافات ونیروی ماوراءالطبیعه واوهام در روح خاقان ریشه دوانیده بود بطوریکه میخواست مهمترین کارهای جهان را بااین وسائل حل وفصل کند. توسل باوراد واذکار وتشبث وی، بروحانی نمایان در دو حادثه مهم جنگی درتاریخ ایران‌وارد شده‌است، یکی هنگام جنك دوره دوم با روسیه وحکم جهادی‌است که اهل عمائم تبریز داده‌اند وآن وقایع بسیار شوم را بدنبال داشته ودیگر فتنه تهران وقتل گریبایدوف سفیر روسیه که محرك آن چندتن روحانی نمای پایتخت بوده‌اند.

اینها بودند صفات وخصوصیات روحی واخلاقی خاقان که میبایست در آستانه این جنك هولناك درمقابل دشمن صف آرائی کرده فرزندش را بمقابله عفریت جنك بفرستد.

اوضاع عمومی ایران هنگام جنك

کوششها و تلاش‌های نخستین فرزند خاقان

مقارن تیره شدن آسمان روابط ایران وروسیه وظهورجنك، اوضاع عمومی واداری ایران جز ایالت آذربایجان که عباس‌میرزا بکمك قائم‌مقام منظم کرده بود رضایت بخش نبود، زیرا ازیك طرف وجود فئودالها وخوانین متنفذ محلی ورؤسای ایلات ومردم عشایر

که قسمت بیشتر ساکنین ایران بخصوص اهالی مرزها و نقاط سرحدی را تشکیل میدادند غالباً بفکر توسعه قدرت و نفوذ شخصی خود بودند و با اصرارجنون آمیزی بعادات ورسوم کهنه قدیم خویش علاقمند ودر حفظ موقع وامتیازات محلی خودپافشاری میکردند. آنها با تمرکز کامل وقدرت مرکزی روی موافقت نشان نمیدادند وباین ترتیب وجود ایشان مشکلات فراوانی درجمع آوری سپاه ووصول مالیاتها وهزینه‌های ضروری جنك ونگاهداری قشون وهم‌چنین در وحدت نواحی مختلف ایران ایجاد میکرد.

سازمانهای اجتماعی واداری ایران مقارن جنك که میبایست واحدها وتشکیلات قشون از آن استفاده بنماید دارای نظم و ترتیب صحیح و مرکزیت نبود ویك روح عدم هم آهنگی وهرج ومرج که مولود دوران گذشته بود بر آن حکومت میکرد که پایه و اساس آن برعدم مساوات وتبعیض استوار بود، بطوریکه در جمع آوری سربازان ازشهرها، ناگزیر عموم لشکریان را اعم ازداوطلبین وغیره ازمیان مردم ده نشین وایلات وطوایف گوناگون جمع آوری میکردند، وآنوقت پس ازجمع آوری وتجهیز این افراد از لحاظ تأمین وسائل زندگی وخوراك وپوشاك‌وغیره سخت در زحمت بودند، زیرا هزینه و اعتبار کافی برای تهیه وتدارك ضروریات آنها وجود نداشت یا اگرهم باشکال فراهم میشد بعلت نبودن اصول‌وقواعد درست وصحیح بمصرف واقعی نمیرسیدولشکریان ازاین حیث غالباً با زحمت ورنج دمساز وبا محرومیت وناملایمات دست بگریبان بودند.

یکی از مؤثرترین وقاطع‌ترین عواملی که درتهییج سپاهیان وبرانگیختن‌وتشویق طبقات مردم برای شرکت درجنگها وجمع آوری لشکریان از نقاط مختلف کشور تأثیر عمده وتردیدناپذیر داشت، دردرجه نخست کوششها وتلاشهای شبانه‌روزی ومداوم‌عباس میرزا در اتحاد بین خانات وفئودالها وتدبیر او برای نشان دادن خطر جنك ایران و روسیه ولزوم تشریك مساعی عموم افراد کشور واعزام فرستادگان ومأمورین ماهر و زیرك درمیان ایلات وشهرها وقصبات بود.

روحانیون وپیشوایان مذهبی نیزازعوامل مؤثر درتحریك وغلیان احساسات‌عمومی بودند، این دسته برگزیده از مردم بحکم وظیفه وشغل ویا بنا بتمایلات قلبی واراده باطنی بمنظور حفظ بیضه اسلام وجهاد برعلیه کفار که جزء فرایض دینی بود افکار مردم را برای شرکت درجنك وکوشش ومجاهدت دراین طریق آماده میساختند.

دراین‌زمینه چندین‌رساله شامل‌فتوای شرعی بجهاد واحکام جهاد و محسنات جهاد بزبان فارسی دردست میباشد که‌در چاپخانه سربی که درهمان زمان بفرمان عباس‌میرزا ازاروپا بایران آمده بود دوبار چاپ‌شده واین‌رساله نخستین کتاب‌و نشریه‌ئی است که بزبان فارسی در ایران بچاپ‌رسیده و انشای آنرا منسوب به‌میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام می‌دانند.

مسئله‌هزینه سربازان وبطور کلی ارتش که میبایست ازطرف دیوان‌ها و ادارات مالیه تأمین گردد هیچگاه وضع ثابت و صورت مفیدی که بتوان کلیه مخارج ضروری سازمانهای مختلف نظام ووسائل وتدارکات جنگی‌را تأمین بکندنداشت و خلاصه تمام

عوارض وحقوق دیوانی ومخارج سربازی واداری قشون بردوش رعایا تحمیل میشدکه خود آنهاهم دراین جنگها داوطلبانه واردشده وصمیمانه جانبازی میکردند.

هنگامی که شعله جنگ با تهاجم سربازان روسیه بحوالی قفقاز جنوبی زبانه کشید، فرمانده کل سپاهیان ایران یعنی عباس‌میرزا بامشکلات وموانع بیشماری روبروگردید و باوجود اینکه بادرنظر گرفتن این‌اوضاع‌و شرائط نامساعد جمع آوری‌یك‌قشون‌منظم وکامل که بتواند با سازوبرك و وسائل مادی‌و معنوی کافی در مقابل سپاهیان دولت نیرومندی مثل روسیه پایداری کرده تمامیت کشور را حفظ کند امرغیر ممکن وبعید‌ الحصول مینمود ولی‌شاهزاده جوان ودلاور قاجار به‌نیروی عزم واراده راسخ و مساعی خستگی ناپذیر خودکه از سرچشمه ایمان وحسیات وطن‌پرستانه و روح غیرتمنداو آب میخورد، این‌نواقص بزرك ومهمه‌را جبران کرده علیرغم همه موانع ومشکلاتی که‌باید کارشکنی وتنك‌چشمی عده‌ئی ازدرباریان بی‌هنر و شاهزادگان مقام‌طلب قاجار را بآن اضافه کرد یك قسمت از نواقص سازمانهای ارتش‌را مرتفع‌ساخت وسپاهیانی تعلیم دیده و جنك‌آورکه بصدهزار نفر میرسید از نقاط مختلف کشور جمع‌آوری کرده و بمنظور دفع‌تهاجم روسها درسرحد شمال‌باختری ایران متمرکز ساخت.

عباس میرزا درراه تأمین وسائل جدیدقشون وتعبیه آلات و تجهیزات جنگی نیز مساعی قابل‌ستایشی ازخود نشان داد وتوانست باکمك عده‌ئی ازکارشناسان فنی بیگانه (همانطورکه قبلا درفصل‌مربوطه بذکررفت) که باستخدام دولت ایران خوانده شده‌بود توپخانه منظمی که از حیث سیستم و قدرت وسبکی‌در کشورهای آسیائی‌نظیر بودبرای ارتش خود فراهم سازد.

نایب‌السلطنه که درسایه هوش واستعدادذاتی، برتری قطعی سوار نظام و اهمیت آنهارا درجنك با سربازان روس‌دریافته بودو میدانست که درگذشته‌پدران سلحشور و قهرمانان تاریخی و مبرزایران موفق‌شده بودندکه بعلت برتری وقدرت بی‌نظیر صنف سوار، رعبی‌دردلهای‌دشمنان ایران‌ایجاد کرده به‌پیروزی‌های درخشان وقطعی نائل‌شوند بتقویت‌وتوسعه نیروهای سوار همت‌گماشت وافرادسوارنظام را از سایر صنوف بیشتر کرده تربیت وتعلیم و اداره‌مستقیم آنهارا مورد توجه‌مخصوص خود قرارداد.

عباس‌میرزا که بمشکلات وموانع‌کار واقف‌بود وپی برده بودکه دربحبوحه وگیر‌ و دارپیکار این مشکلات افزایش خواهد یافت برای اینکه از لحاظ هزینه‌های جنگی سپاهیان درمضیقه نباشد و درلحظات دقیق وبحرانی برای‌تهیه خواربار و ملزومات و وسائل دیگر ناگزیر نشود دست توسل بدامان درباریان و پادشاه که در امر پرداخت مخارج ارتش وپول امساك‌بخرج میداد دراز کند. محمدحسین بیگلربیگی را که وزیر دارائی وقت و از رجال‌کارآگاه وورزیده بود بنزدیك میدان‌جنك در مقر فرماندهی خود فراخواند تاموضوع وصول‌مالیاتها و عواید و هزینه‌های ضروری ادارات را در آذربایجان منظم کرده درتبریز مشغول کارگردد، و هم‌چنین برای تشکیل سازمانهای مختلف وزارت‌جنك و ایجاد آماده‌گاه‌برای تعلیم و تربیت سربازان ذخیره و احتیاط

میرزا اسدالله‌خان نوری‌را که دارای تجربه کافی و سوابق روشنی در اینکار بود بوزارت جنك خود منصوب نمود وضمناً بوی دستور داد که برای جمع آوری سپاه ازقصبات وشهرها واستخدام سربازان داوطلب، افرادی را بنقاط مختلف کشور بـا عده‌ئی از روحانیون گسیل دارد تا بوسیله تبلیغات وتهییج احساسات وعواطف ملی،اهالی را بشرکت وورود درقشون وجنك بادشمن دعوت کرده به‌تبریز وقرارگاههای ارتش اعزام دارند.

در ابتدای کار، عباس‌میرزا برای اینگونه مقاصد و امور نظامی یعنی تعبیه وجمع آوری سپاهیان مخصوصاً از میان ایلات بـا دشواریهای تازه روبرو گردید، زیراسر- کردگان ورؤسای بعضی ازایلات وطوایف که تا آنموقع بخودسری وعدم‌اطاعت خوی گرفته بودند، زیربار احکام ودعوتهای ملاطفت‌آمیز فرمانده کل نیروهای مدافع ایران نمیرفتند وبسهولت وآسانی حاضر نبودند که دنبال نایب‌السلطنه براه افتاده بصحنه‌های جنك که تاآن لحظه هنوز مخاطرات وحیاتی بودن آنرااحساس نکرده بودندقدم بگذارند ویا درراه پیکار، بگذشتهائی تن درداده درحفظ حدود وثغور ایران جانفشانی کنند، ولی تدبیر وهوشیاری فرزند خاقان دراعزام‌و راهی کردن عده‌ئی از روحانیون وعلمای اعلام که بنابه‌پیشنهاد نایب‌السلطنه در این‌جنك شرکت کرده‌وبآن لباس‌جنگهای‌مذهبی وجهاد برعلیه کفار نظیر اردوکشیها وجنگهای صلیبی پوشانیده بودند تأثیر مطلوبی در آماده‌ساختن این‌دسته‌مهم داشت وباید گفت ازبرکت وجود روحانیونی که‌ازخود کوشش و مجاهدت فوق‌العاده‌ئی نشان میدادند و اهالی قصبات و ایلات رابجنك تحریص‌میکردند طولی نکشید که دستجات فراوانی ازهمین طوایف وعشایر باردوگاه‌روی آورده مهیای جانبازی وفداکاری شدند.

باین‌ترتیت عباس‌میرزا توانست درمدت قلیلی یك ارتش‌نیرومند وکافی و همچنین سازمان‌های مختلفی بوجود آورده در آذربـایجان ادارات و تشکیلات قشون و مالی را از صورت درهم ریخته وزننده سابق خارج و شالـوده متین و استواری برای آنها برپا کنند.

آغاز جنك

روزدوشنبه بیست وهفتم ذیحجه هزار و دویست و نوزده هجری قمری، اوضاع آذربایجان بکلی تغییر یافت. براثرشروع جنك ایران وروسیه، در شهرها و نقاط مختلف جنب وجوش عجیبی شروع شده واهالی باشور وشوق زایدالوصفی اخبار وحوادث‌جنك رامطابق مسموعات‌خودبرای یکدیگر نقل‌می کردند ودرپیرامون این واقعه‌عظیم باظهار نظر می‌پرداختند، درتمام جاده‌ها و راههائی که بشهرها و نقاط قفقاز ویامناطق آنسوی رودخانه ارس مربوط میگردید ستونهائی از لشکریان سواروپیاده وعرابه های حامل توپخانه وزنبورك وسایر ملزومات و آلات جنك‌دیده میشد که مرتباً از تبریز و نواحی نزدیك آن‌بسمت شمال درحرکت هستند، درداخل شهرتبریز برفراز مساجد ومنابرشهر علما ووعاظ، مردم‌را بابیاناتی شورانگیز بجنك وجهاد برعلیه دشمن و پیوستن بصفوف مجاهدین‌دعوت‌می کردند،دراین‌روزعباس‌میرزا نایب‌السلطنه که‌ازاقدامات‌اولیه‌خود برای عقب‌نشینی نیروهای روس‌از مواضع اشغالی وارسال پیام بعنوان فرمانده کل نیروهای روسیه نتیجه‌مطلوب رابدست نیاورده بود ودیگر جنك بین دوکشور را اجتناب ناپذیر میدانست برتجهیز لشکریان افزود وپس‌ازآنکه مقرفرماندهی خودرا درتبریز برقرار کرد، عموم سربازانی‌راکه بمرخصی رفته‌ویاازشهر دورشده بودند به‌تبریز فراخوانده فرمان بسیج‌عمومی‌را صادر کرد، سپس رؤسا وخوانین وسرکردگان ایلات‌رادعوت کرد که‌همگی درتبریز درقرارگاه‌وی اجتماع نموده متفقاً منتظر دستور حرکت بسوی‌میدان جنگ وابلاغ فرامین سوق‌الجیشی او باشند.

فردای آن‌روز نایب‌السلطنه بالشکریان مجهزخود بمقصدایروان، تبریز وقرارگاه خودرا ترك‌کرده‌پس‌از چندروز راه‌پیمائی درنیم فرسنگی این‌شهر بزرك توقف‌مینماید، دراین‌وقت باوخبر می‌رسد که محمدخان حاکم‌این‌شهر بفکر خیانت‌افتاده وچندروزپیش سی‌سیانف‌فرمانده سپاهیان‌روس‌را تحریك بگرفتن ایروان و شهرهای مهم دیگر قفقاز جنوبی می کند، حاکم خیانت پیشه‌ایروان ضمناً ایرانیان وطن‌دوست وشجاعی را که در

مُحال این شهر ساکن بوده و باافکار اومخالفتی داشتند باراضی و قلمرو دولت عثمانی پراکنده میسازد وخود بحفظ قلاع ومواضع این شهر پرداخته توپهای آنجارا بطرف سپاهیان ایران متوجه می کند.

عباس‌میرزا که‌ازخیانت این‌حاکم نمك‌نشناس سخت متأثر وخشمگین شده بود به مهدیقلی‌خان دولوی قاجاریکی ازسرداران لایق‌خود فرمان‌میدهد که باشش‌هزار سوار بطرف قارص‌حرکت کرده بعجله وخیلی‌سریع ایرانیانی‌راکه حاکم‌منفور ایروان در آنجامتفرق کرده‌بود باین‌شهر بازگرداند، مهدیقلی‌خان دراجرای این‌فرمان کوشش و مساعی‌فوق‌العاده‌ئی بخرج داده وپس‌ازآنکه بازحمات فوق‌العاده این‌مأموریت راانجام میدهد هنگامی که میخواست آنهارا باکلیه اغنام واحشامی که‌همراه داشتند در پناه و محافظت خودبایروان بازگشت دهد در نیمه‌راه باسی‌سیانف که‌بابیست هزارنفر پیاده و شش‌هزار سوار وسی‌عراده توپ بسمت‌ایروان برای کمك بمحمدخان حاکم‌ایروان‌میآمد مصادف می گردد، مهدیقلی‌خان بی‌آنکه ازاین پیش‌آمد مضطرب‌شده دل بدست ترس وبیم بسپارد بامهارت وسرعت‌شگفت انگیزی هفتصد نفر ازلشکریان زبده‌خودراملازم خویش‌ساخته بدیگران فرمان میدهد تا بمحافظت وکوچ دادن آن قبایل و احشامشان بپردازند.

مهدیقلی‌خان برای‌منصرف کردن توجه‌سی‌سیانف‌ازآن‌جماعت، خودباآن عده‌قلیل باسپاهیان فوق‌العاده روس مشغول جنك وگریزمی‌شود وبامردانگی ودلاوری بیمانندی که‌حتی دشمنان خودرا در بهت‌وحیرت میافکند بالاخره پس‌ازکشمکش ها وتلاش‌های زیادآن‌قبایل‌را بمنازل‌خویش‌بازگشت داده وسائل تأمین ورضایت‌خاطرشان‌راازهرجهت فراهم‌می‌آورد، آنگاه‌خودپس ازفراغت‌ازاین کاربسوی‌میدان‌کارزار بازگشته بفرمانده شجاع خودنایب‌السلطنه ملحق می گردد.

نبرد اوچمیازین

روزیکشنبه‌نوزدهم، سی‌سیانف که اوچ کلیسا (اوچمیازین) مقرخلیفه ارمنی را از وجود ایرانیان خالی‌فرض‌کرده بود بآنجا یورش می آورد، ولی ایرانیانی که در این نقطه ساکن بودند برای اغفال دشمن بهیچ وجه تا نزدیك شدن آنها خود را نشان نمی‌دهند، تا اینکه روسها کاملا بدژها وقلاع شهر نزدیك می شوند آنوقت ناگهان از داخل دژها و جایگاههای مخفی خود بشلیك گلوله های مرگبار میپردازند و پس از چند ساعت متوالی نبرد بدون وقفه، جمع کثیری از نیروهای دشمن را از پای در میآورند. فردای آنروزعباس‌میرزا که ازشهامت ومردانگی ووفاداری مردم اوچ کلیسا خوشنود شده بود سپاهیان خود راآماده جنك کرده و فرمان حرکت را بطرف جبهه

جنك صادرميكند وپس‌ازاین تصمیم صدراعظم میرزاشفیع‌خان و احمدخان مقدم حاکم مراغه وتبریز رابحفظ بنه و خواربار و مهمات جنگی و سنگرهای مواضع قبلی مامور میسازد تامبادا محمدخان حاکم ایروان حیله‌ئی بکاربرده بمنظور چپاول وغارت بآنجا حمله آورده وخواربار وارزاق سپاهیان ومهمات جنگی رانابود نماید.

ازآنطرف فرمانده ارتش روس سپاهیان خودرا بصورت سه قلعه تنظیم کرده و ازهریك ازاین قلعه‌هاباندازه دویست قدم فاصله میگذارد وتوپها را مهیای آتش کردن بطرف مواضع ایرانیان مینماید.

عباس میرزا نایب‌السلطنه قبلاباسرعت ومهارت‌کافی جناحین وقلب لشگریان‌خود راآراسته وازمیان‌نخستین سواران طایفه شاهسوند وخواجه‌وند راکه به بی‌باکی وتهور ودلاوری معروف بودند فرمان هجوم بطرف‌صفوف دشمن میدهد . سپاهیان بیك‌اشاره ازجای‌کنده شده درحالیکه شمشیرهای برهنه دردست داشتند ونعره‌های تکبیر ازسینه برمیکشیدند بردشمن یورش آوردند، پیادگان‌روسی که ازاین حمله متهورانه غافلگیر شده بودندناچارتوپهای خوددا بکارانداختندولی‌سواران ورزیده‌وجسور مزبور بی‌آنکه کمترین اعتنائی بگلوله‌های مرگبارتوپهای دشمن‌بنمایند باشمشیرهای‌آخته بمیان‌افواج پیاده افتاده وجماعت زیادی ازآنهاراگردن میزنند وبجماعت دیگرنیز حمله‌ور گردیده غالب‌آنهارا طعمه تیغ بیدریغ میسازند .

ازآنطرف عباس‌میرزاهم بپیادگان خود فرمان حمله وکمك بسواران‌شاهسوند وخواجه‌وند را داده‌آنهاهم واردمعرکه جدال‌میشوند، بالجمله سه‌روز درمحل‌اوچمیازین آتش نبردباشدت ووضع سهمگینی‌دراشتعال بود، سی‌سیانف درروز سوم ناگزیر گردید که بعلت فشارهای فوق‌الطاقه وضربات شکننده‌ئی که تحمل کرده بود دستورعقب نشینی بسربازان خود داده هرچه زودترازاین محل خارج‌شوند .

ازآنسو محمدخان حاکم خیانت‌پیشه ایروان که بکمك روسها امیدفراوانی‌داشت ازحمله سواران ایران دستخوش وحشت وبیم شده میرزاشفیع‌خان صدراعظم راشفیع و واسطه بخشش‌وعفو قرارمیدهدوباتفاق وی نزدعباس میرزارفته ازتقصیرات‌وخیانتهای گذشته خود درخواست‌گذشت واغماض میکند . عباس میرزا نیزاز تقصیراو درگذشته وی را امر بمراجعت میدهد و محمدخان نیز پس‌از بازگشت پسرخودرا باپیش‌کش و هدایای‌گرانبها بخدمت نایب‌السلطنه فرستاده اظهار انقیاد و اطاعت‌کامل مینماید .

آتش جنك پس‌ازاین نبردخونین کمی‌تخفیف پیدامیکند وسی‌سیانف چون‌ازمطیع شدن محمدخان اطلاع یافت درصدد برآمدکه بطورناگهانی بایروان وسپاهیان ایران که درآنحوالی اردو زده بودندحمله ببرد وباین مقصود سحرگاه روزششم ربیع‌الثانی هزار و دویست ونوزده قمری باتهیه مقدمات‌قبلی غفلتاً به‌سپاهیان عباس‌میرزا شبیخون زد، اردوهای نایب‌السلطنه که هرگز انتظار چنین یورشی را نداشتند هراسان گشته از حوالی ایروان ناگزیر کمی عقب مینشینند و سی‌سیانف موفق بمحاصره قلعه ایروان می گردد ،

نایب‌السلطنه که قلت سپاهیان خود و کثرت نیروهـای دشمن را احساس می کند صورت‌حال ووضع بحرانی خود وجزئیات وقایع را بطورتفصیل برای فتحعلیشاه که در آنهنگام درچمن سلطانیه اقامت‌داشت نوشته ارسال‌میدارد . فتح‌علیشاه که بتازگی چمن سلطانیه را بعلت واقعه جنك وشروع حمله روسها مرکزعملیات جنگی وستاد نیروهای خود قرارداده بود بشنیدن‌این حوادث بقصدکمك بولیعهد خود بآذربایجان رهسپارشده ازرودخانه ارس عبورمیکند وآنگاه درسه فرسنگی ایروان در لشگرگاه عباس‌میرزا فرود میآید . فتح‌علیشاه پس‌ازمدتی توقف دراینجا ودادن وعده کمك بفرزندش عـزم بازگشت کرده بتهران مراجعت مینماید .

خیانت حاکم شوشی

عباس میرزا نایب‌السلطنه که باهمیت‌خطرتهاجم نیروهای دائم‌التزایدروسیه تزاری پی برده ومتوجه‌شده بود که بالشگریان‌قلیل‌فاقد وسائل ولوازم‌کافی جنك وازهمه بالاتر عدم تدارکات واعتبارات ضروری مالی قادر بجلوگیری از قوای دشمن نیست بشتاب از آذربایجان خودرا بپایتخت میرساند تا درمرکز بتلاش و مجـاهدت مشغول شده توجه درباریان وشاهزادگان واولیای‌امورتهرانرا بحساسیت موقع ووخامت اوضاع سپاهیان ایران وواقعیات تلخ ودردناکی که درلحظات هولناك جنك بـا آن‌دست بگریبان است جلب کند.

عباس‌میرزابا فعالیت وکوششهای خستگی ناپذیری دست‌بکار شد تا مگردرباریان را ازخواب خرگوشی بدرآورده پرده پندار وتصورات نابجا وموهوم را ازمقابل‌چشمان خمارآلودشان برگیرد ، وی مدتی درتهران بسربرد وبا بیانی مؤثر برای پدر خود و عموم بزرگان، خطرعظیمی راکـه در آستان استقلال وتمامیت ایران ظاهرشده تشریح نمود ومتذکرگردید که سپاهیان او در شرایط نامساعد ودردناکی با قوای فوق‌العاده وانبوه دولت نیرومند روسیه مشغول پیکارمیباشند وهمچنین عموم آنها را متوجه ساخت که اگرآتش این جنك وحشتناك توسعه یابد وازطرف آنها کمکهای فوری لازمی بعمل نیاید بیم آن میرود کـه روسها بآذربایجان دست یافته تهران را مورد تعرض وهجوم قرار دهند .

فتحعلیشاه کـه خود پس از مسافرت اخیر بخوبی متوجه مخاطرات جنك شده و میدانست که هرگاه کمکهای ضروری بفرزندش نشود او قادر بپایداری ودفـع دشمنان نیست بار دیگر وعده همه گـونه مساعدت و کمك را بولیعهد خود میدهد و مخصوصاً تصمیم‌واراده قاطع خودرا درباره بیرون راندن‌دشمن‌ازشهرهای‌متصرفی‌ماورای‌رودخانه

ارس واشغال مجدد آنها آشکار میسازد، وعباس‌میرزا هم برای آخرین بار تأکید میکند که شرط توفیق دراین کارها رسانیدن نیروهای کافی ووسائل ضروری جنك میباشد .

فتحعلیشاه برای اینکه نایب‌السلطنه را دلگرم سازد ودرجه علاقمندی‌خودرا نسبت بانجام تقاضاهای وی نشان دهد در همانوقت دستور میدهد تا میرزابزرك قائم‌مقام که دراین موقع براثر دسائس معاندین وکارشکنی بعضی ازاطرافیان تنك‌نظر وحسودشاه ازکارهای سیاسی واداری برکنارشده وانزوا اختیار کرده بود بوزارت نایب‌السلطنه برقرار شده با او بطرف آذربایجان حرکت نماید .

معلوم بودکه مقارن ورود نایب‌السلطنه بتهران وکوشش او برای جلب کمك بسپاهیان مدافع قفقاز برای چندمین بار دیك حسد وتنك‌نظری شاهزادگان وفرزندان فتحعلیشاه بجوش آمده‌بود، چه آنها هرگز نمیخواستند که عباس‌میرزا که ازجهت لیاقت واستعداد وکاردانی برهمه آنها رجحان وبرتری داشت نیروهای کافی بدست‌آورده دراین جنك بموفقیتهای بیشتر وپیروزیها وکامیابیهای‌خیره کننده‌تری نایل آید، زیرا آنها در چنان اوضاعی که خطرمهیبی ازناحیه شمال استقلال وموجودیت ایران را بشدت‌مورد تهدید قرار داده‌بود میل نداشتند عباس‌میرزا بردشمن پیروزشده جلوه‌بیشتری‌پیدا کند، پس متفقاً بکارشکنی پرداخته‌ازایجادموانع ومشکلات در راه‌پیشرفت مقاصد وتقاضاهای او خودداری نمیکردند وتاآنجاکه قدرت ونفوذ داشتند ذهن شاه‌را هم مشوب ساخته وی را مانع ازانجام تعهدات سریع وقاطعش‌میشدند .

عباس‌میرزا با قائم‌مقام بسمت آذربایجان حرکت کردند وپس‌ازتوقف کوتاهی در تبریزوصدور فرامین مخصوص در باره امور مختلف این ایالات با سپاهیان تازه‌نفس و کارآزموده عازم جنك با مهاجمین شده ازدارالسلطنه تبریزخارج شدند .

فتحعلیشاه‌که وعده کمك بیشتری بفرزند دلیر خود داده بود ومیل داشت هرچه زودتر باین جنگهای شوم خاتمه داده شود علیرغم دسیسه‌هاوکارشکنی‌هائی که‌درپایتخت باآنها مواجه بود در روز بیست‌وچهارم صفر ازتهران باعده‌ئی‌ازسرکردگان قشون و بزرگان حرکت کرده در چمن سلطانیه توقف‌مینماید ، در اینجا شاه قاجار اسمعیل‌خان دامغانی وشاهزاده علیخان برادرعباس‌میرزا وهمچنین‌اسمعیل‌خان قاجار را فرمان‌میدهد که با سربازان تحت فرماندهی خود به نایب‌السلطنه ملحق گردند ، وآنگاه خود نیز بعزم شرکت در جنك وسوق سپاه بطرف جبهه جنك حرکت مینماید .

حملات شکننده عباس میرزا بر نیروهای دشمن

پس ازاینکه عباس میرزا از رودخانه ارس عبور کرده بقصد محاصره قلعه‌شوشی سپاهیان‌خودرا بجلومیراند، ابراهیم خلیل خان جوانشیر که‌پس‌از کشته‌شدن آقا محمدخان

درقراباغ وشوشی باستقلال وخودمختاری بسر میبردو حاضر بقبول اطاعت از فتحعلیشاه نبود پسرخود را بمنظوراطاعت وهمکاری بالشکریان روس بنزدسی سیانف میفرستد ودر این وقت که حمله عباس میرزا باین قلعه که حاکم خائن وحیله گر شوش بر آنجاحکمرانی می کرد شروع میشود، سی سیانف عده زیادی ازسپاهیان خودرا برای کمک بطرف شوشی گسیل میدارد .

برحسب دستور صریح عباس میرزا ، اسمعیل خان دامغانی که بیش ازسایر دستجات پیشرو، از اراضی اهر بسمت شوشی پیشروی می کرد در چهار فرسنگی پل خدا آفرین بالشکریان روس تلاقی مینماید و بااینکه سربازان وی عده معدودی بیش نبودند دفاع حیرت انگیز وشجاعانه ئی درمقابل دشمن می کنند تاجائی که دیگر قدرت استقامت وپایداری ازاو وسپاهیانش سلب شده چیزی نمانده بود که منهزم گردند که خوشبختانه درهمان دقایق خوفناك ازدور اسمعیل خان پرچم ایرانرا که درجلو عباس میرزا وسپاهیانش دراهتزاز بود بچشم میبیند وبدیدن آنها نیروی روحی عجیبی درخوداحساس کرده باردیگر بحمله متقابله شدیدی باسرسختی دست میزند ، سپاهیان روس که ازفرارسیدن نیروهای کمکی وشرکت عباس میرزا درجنك متوحش شده بودند بسرعت وشتاب عقب نشینی کرده بازحمت و مصائب فراوان وبا استفاده از باغات و درختان انبوهی که درآن نزدیکی بودخودرا بقلعه شوشی نزدیك کرده بآنجا پناهنده می شوند.

نایب السلطنه که ازفرماندهان این دسته ازارتش تزارعده زیادی رادستگیر کرده باسارت درآورده بودپس ازتحقیقات وتحصیل اطلاعات کافی آنهارا به نزدفتحعلیشاه میفرستد وخوددردنبال فراریان تااراضی آق اغلان پیش میرود ، دراین موقع که عباس میرزا بطرف این نقطه پیشرفت می کرد باوخبررسید که «پولکونیك» یکی از ژنرالهای تازه نفس روسی که یکی از کارآموزده ترین فرماندهان نیروی روس است باتفاق «کتلراوسکی» جمع فراوانی از سپاهیان جدیدالورود خودرا تمرکز داده وباده عراده توپ و آتشبار- های قوی در نزدیکی قلعه پناه آباد و شهر گنجه برای سر کوبی سپاهیان ایران اردوزده اند.

نایب السلطنه بشتاب برای اینکه مجالی بدشمن ندهد فرمان داد تادسته های جنگجو صفوف خودرا بیارایند آنگاه پیرقلی خان قاجار وعلیخان قوانلوی قاجار وصادق خانرا درجناحین قشون خودجای داده وخوددرقلب قرار گرفت، از آنسو پولکونیك هم باآتشبارهای سهمگین خودفرمان آتش داده صفوف لشکریان ایرانرادرزیر باران گلوله های خود گرفت، ولی نایب السلطنه باجسارت وتهور فراوان ودر پرتو بکار بردن هنرهای نظامی وتاکتیك قابل توجهی دشمن را از موضع خود حرکت میدهد و آنگاه ازپشت سر باعده ئی ازسواران جنگجو یکی از جناحین ارتش روس را که بطرف باغات کشیده شده بود مورد تعرض شدید قرار داده باشمشیرهای کشیده وحملات پی درپی آنهاراازپای در می آورد ، دراین گیرودار صادق خان که درمیان سپاه عباس میرزا جانفشانیهای دلاورانه ئی مینمود پس ازآخرین تلاش مردانه براثرچند گلوله ازپای درمیآیدولی یورشهای متناوب وشکننده عباس میرزا



اردو گاه خاقان در سلطانیه

که هر لحظه رو به افزایش میرفت بالاخره قیافه جنك را بنفع او تغییر میدهد ، بطوریکه روسها ناگزیر از عقب نشینی شده بگورستانی که در آن نزدیکی بود پناه میبرند و آنگاه بعجله خندق هائی بمنظور جلوگیری از هجوم و آسیب سپاهیان ایران حفر کرده با ناراحتی و وحشت و بیم در آنجا مستقر میگردند.

فتح علیشاه که در این اوقات در نزدیکی میدان نبرد خونین قرار داشت چون عزیمت سپاهیان روس را مشاهده می کند حسینعلی خان قاجار را با افواج دامغانی و چهار عراده توپ فرمان می دهد که سپاهیان خسته وفرسوده دشمن را بکلی منکوب و تارومار سازد ، عباس میرزا بکمك سپاهیان تازه نفس بر سربازان دشمن تعرض کرده وارد سنگرهای آنها می شود و پس از یك نبرد خونین وحشتناك بکلی قوای روسیه را که فرمانده آنها امید فراوانی به پیروزی آن داشت از هم متلاشی و درهم میشکند، عباس میرزا از نیروهای شکست یافته عده زیادی را دستگیر و مقادیر قابل توجهی سلاح و مهمات جنگی بدست می آورد، پولکونیك نیز که سه زخم کاری وعمیق داشت باچندتن از سربازان وفادار خود فرار می کند ، پیرقلی خان قاجار هم که همه جا مراقب او بود و وی را یك لحظه از چشم دور نمی داشت بتعقیب وی می پردازد و در یك دژ اورا محاصره می سازد ، پولکونیك در این تنگنا از حریف تقاضای مهلت میکند وچون پیرقلی خان از راه جوانمردی با این تقاضا موافقت میکند ، فرمانده روس حیله ئی بکار برده درمیان تاریکی شب از قلعه فرار مینماید ولی عده ئی از سربازان ایران وی را تعقیب کرده همراهانش را طی یك زد و خورد کوتاه مقتول می سازند ، پولکونیك که بایك دنیا آرزو و تصورات شیرین از راه دور باین نقطه آمده بود باملال و رنج فراوان خودرا برودخانه افکنده در آب غرق میشود .

معرکه خونین رشت و پیره بازار

سی سیانف که از شنیدن اخبار دردناك شکست های متوالی سپاهیان خود سخت بهراس افتاده دچار نگرانی شدیدی شده بود برای اینکه توجه عباس میرزا را از قفقاز بنقطه دیگری معطوف سازد یکی از کلنل های ورزیده و کارزاردیده خودرا بنام «شفت» مأمور میگرداند که با دوازده فروند کشتی ولشگریان مجهز و آتشبارهای نیرومند بنادر گیلان را مورد تعرض قرارداده کوشش لازم را برای پیاده شدن در این نقاط بکار برد ، آنگاه در شهرهای داخلی گیلان رخنه کرده پایتخت را مورد تهدید قراردهد ؛ هدف اساسی سی سیانف از این حمله درصورت موفقیت تصرف تهران وسقوط پایتخت هم بود، ولی فداکاری ها و رشادت مردم گیلان مقاصد جنگی و نقشه های رؤیاآمیز فرمانده روسی را عقیم گذاشت ، پس از اینکه شفت با کشتی های خود آبهای خزر را شکافته در بندر انزلی با تحمل مصائب فراوان پیاده می شوند. نگهبانان این بندر چون درخود نیروی مقاومت نمی بینند و از طرفی با یك حمله ناگهانی وغیرمترقبه روبرو شده بودند بطرف رشت عقب نشینی می کنند وخبر هجوم روسها را درشهر منتشر می سازند .

میرزا موسی منجم باشی حکمران گیلان که مردی با اراده و بغایت میهن پرست بود عموم مـردم رشت را دعوت بجهاد کرده بـا نیروهای مختصری که عبارت از چندین صد تفنگچی و سربازان داوطلب محلی بود تصمیم جدی بپایداری ودفع هجوم وجنگ برعلیه دشمنان می گیرد .

میرزا موسی افراد نظامی و داوطلبان و تفنگچیان رشت را در پیره بازار که مکانی پر درخت و دارای باتلاق های وسیع بود جمع میکند تا با استفاده از درختان انبوه ودرهم واین باتلاقها بدفاع درمقابل دشمن بپردازد، شفت که ناگزیر بود از طریق پیره بازار بر رشت دست پیدا کند ابتداء از همان جایگاههائی که مدافعین ایرانی کمین کرده بودند وارد میشود و ناگهان برخلاف انتظار با شلیك سخت تفنك های ایرانیان مواجه می گردد، درهمان مرحله نخستین، جمع کثیری از مهاجمین در میان باتلاقها مقتول می شوند ولی فرمانده روسها دستور میدهد تا توپهارا بشدت بسوی درختانی که مدافعین ایرانی دلاورانه در پشت آنها بدفاع مشغول بودند آتش نمایند، توپها باغرشهای رعدآسا گلوله های خودرا ازدهانه بطرف ایرانیان فرو میریزند ولی هیچ دسته یی از دستجات مدافع قدمی بعقب برنمیدارند بلکه با همان تصمیم واراده نخستین وسرسختی بتیراندازی و دفاع ادامه می دهند واز سپاهیان مهاجم چندین صد نفررا بهلاکت میرسانند .

شفت که بکلی از موفقیت و پیروزی نقشه خود مایوس شده بود ناچار فرمان عقب-نشینی بسپاهیان خود صادر میکند ومدافعین که دشمنان مغرور خودرا دستخوش شکست وهزیمت می بینند شروع بحمله مجددی کرده عده زیادی ازدشمنان را هنگام سوار شدن به کشتیها بقتل میرسانند ، بقایای لشکریان روسی، خودرا بانزلی میرسانند وازآنجا بشتاب یکسر راه باکو را درپیش میگیرند وباین ترتیب نقشه فرمانده کل نیروهای روس برای اغفال عباس میرزا باشکست سختی روبرو گردید .

ازآنطرف عباس میرزا نایب السلطنه که از خبر عقب نشینی وشکست یافتن دشمن در جنك پیره بازار خوشدل ومسرور شده بود برای تصرف قطعی گنجه بحرکت درمیآیـد و اسمعیل خان دامغانی را بالشکریانی چند بجنك سی سیانف میفرستد، اسمعیل خان هم بلافاصله پس از یك سلسله راه پیمائی قلعه ئی را که روسها در آن متمر کز شده بودند محاصره کرده منتظر عباس میرزا میشود ، نایب السلطنه بسرعت از پشت سر، خودرا باورسانیده پس از یك پیکار خونین این شهررا نجات میدهد ، عباس میرزا دراین شهر چون اهالی ایرانی آنرا که مدتی درمحاصره روسها قرار داشتند از خواربار محروم و گرسنه و پریشان مشاهده میکند فرمان میدهد که عده ئی از سربازان، پنجهزار نفر از آنها راکه بسختی مستأصل وازهستی ساقط شده بودند بر ترك اسبهای خودسوار کرده به تبریز ببرند تا وسائل زندگی برایشان فراهم سازند .

سوء قصد به نایب السلطنه

عباس میرزا پس از تسخیر ونجات شهر گنجه بطرف «آخسفه قزاق» رهسپار میشود

وچندروزی دراین محل اقامت گزیده بکارهای مختلف سروصورت میدهد، دراینجاعده زیادی از بزرگان وخوانین محلی وعلمای قفقاز که از تسلط دشمن برشهرهایشان اندوهگین ومتأثر بودند بنزد فرزند شجاع خاقان آمده ازپیشرفتها وفتوحات درخشان او اظهار خوشوقتی ومسرت نموده آمادگی خودرا برای کمك ومساعدت خودوشهریارایران امیدوار می‌سازد، آنگاه بسمت ایروان براه افتاده ازجاده‌ئی که طرفین آنرا درختان انبوه و پرشاخ وبرك پوشیده بودند عبور میکند ، در این راه که جاده تنك و کم عرض میشود بیش‌از یکنفر نمی‌توانست بگذرد و قزاقها درگوشه و کنار آن در کمین فرمانده کل سپاهیان ایران بودند تا برای تقرب بدستگاه تزار روس بهلاك ساختن ولیعهد ایران اقدام کنند .

عباس‌میرزا بدون بیم‌وهراس سواره پیش میرفت وپس‌از آنکه مسافتی طی کرد برای ادای نماز از اسب فرود میآید، دراین موقع ناگهان غرش‌تیری سکوت صحرارا درهم شکسته بپای وی اصابت میکند ولی نایب‌السلطنه بی آنکه خودرا ببازد در حالیکه اطرافیانش سخت متوحش شده بودند هیچگونه اعتنائی بزخم‌پای خود وخونی که از آن جاری بودنمیکند و پس‌ازچندلحظه توقف باردیگرسوار مرکب شده باهمراهان‌بایروان وارد میگردد .

قتل سی‌سیانف فرمانده کل نیروهای روس

عباس‌میرزا گنجه‌را فتح میکند

نایب‌السلطنه که بتازگی برای رسیدگی بکارها ورفع نواقص سپاهیان و تقاضای کمك بیشترازخاقان‌وتهیه وتدارك وسائل ضروری جنك‌وارد تهران‌شده بودپس‌از آنکه مقدمات کاررا برای‌تجدیدوتقویت نیروهای خودفراهم میگرداندبعجله بآذربایجان‌بازگشت کرده‌وارد تبریز میشود .

دراین موقع‌سی‌سیانف که مرزهای‌شمال‌غربی ایران وقفقاز جنوبی‌راکه بعلت‌فرا- رسیدن فصل سرما واقتضای زمان وتخفیف یافتن فعالیتهای جنگی سپاهیان ایران‌برای ترکتازی وپیشرفت مناسب تشخیص میدادو باخودمیاندیشید که می‌تواند پس‌ازچندیورش حتی‌آذربایجان‌را هم متصرف گردد، تمام نیروهائی‌راکه در زیر فرمان داشت متمرکز ساخته برای تصرف‌شهرگنجه که بتازگی بوسیله عباس‌میرزا ازچنك‌سربازان‌او آزادشده بودحرکت میکند .

در این موقع شیخ علیخان حاکم قبه ودربند وسرخای خان‌لزگی وحسینعلی‌خان حاکم‌ایرانی بادکوبه نامه‌ئی برای عباس‌میرزا فرستاده‌ونظردقت و کمك نظامی او را

باین عنوان که پس از شکست وفرار خفت آمیز شفت از گیلان آهنك تسخیر بادکوبه‌را خواهد کرد بخود جلب مینمایند.

نایب السلطنه هم بلافاصله عسکرخان افشار ارومی را که‌ازسرداران دلیرومتهور بود باجمعی‌ازسوار نظام و پیادگان‌مأمور کمك بسپاهیان مقیم بادکوبه میگرداند؛ اتفاقاً پیش بینی فرماندهان مدافع بادکوبه بحقیقت می‌پیوندد وشفت باکشتیهای‌خودکه اخیراً آنهارا پس از شکست پیره بازار تقویت کرده‌بود درمقابل این بندر وشهر مهم لنگر انداخته و بسربازان خود فرمان آتش وپیشرفت بطرف باکو راصادرمی کند.

مدافعین‌ایرانی بندر برای جلوگیری‌ازپیشرفت روسهادلیرانه باستقامت و پایداری مشغول میشوند وباراده خلل‌ناپذیر تصمیم بتجدید داستان‌شکست گیلان‌میگیرند .توپهای مهیب باردیگر بانعره‌های‌وحشت آورخود گلوله‌های مرگبار را برسرمدافعین رشیدباکو فرو میریزند و ایرانیان با تفنك ها و توپهـای معدود خود حملات شدید روسها را دفع می‌کنند.

حسینقلی خان فرمانده شجاع‌این‌محل که جسورترین ومتهورترین سرداران‌عباس میرزا بود یکی‌از توپهای سپاه خود را بنقطه پردرختی که فاصله چندانی باکشتیهای روس نداشت میرساندو آنگاه باازخود گذشتگی ورشادت‌حیرت‌انگیزی‌چندفروندازکشتی های دشمن را بضرف گلوله درهم شکسته ودرآب‌غرق میسازد.

شفت که‌ازاین‌اقدام عجیب‌وجسورانه حسینقلی‌خان دچار حیرت‌وتعجب‌شده دستخوش یأس‌وضعف روحی گشته بودبقایای سربازان‌خودرا برداشته بشتاب بکشتی‌هائی که برایش مانده و عموماً در نتیجهٔ تیراندازی ایرانیان سوراخ سوراخ شده‌بود سوار کرده عقب نشینی می کند.

سی سیانف از شکست‌دوم فرمانده خود بی نهایت آشفته و عصبانی می‌شود و برای این که‌تأثیرات سوء و یأس انگیزاین‌شکست‌رااز بین ببرد گنجه را محاصره کرده بحدود شیروان سپاهیان خود راجلو میراند.

مصطفی‌خان شیروانی که از نزدیك شدن نیروهای فوق‌العاده وهنگفت‌سی‌سیانف متوحش شده‌بودعریضه‌ئی بنایب‌السطنه نوشته کمك اوراخواستار میگردد،نایب‌السطنه‌هم بلافاصله بقصد کمك ،بشتاب بطرف‌شیروان براه‌میافتدولی‌پس‌ازمدتی‌راه پیمائی‌چون‌بساحل رودخانهٔ کررسیدآگاه‌شدکه‌مصطفی‌خان بعلت‌سرعت عمل فرمانده کل نیروهای روس مطیع وتسلیم اوشده‌است،عباس میرزا بشنیدن این‌خبرناگوارسرداران‌خودرا ازراههای مختلف مزم‌نجات‌گنجه پیش‌میفرستد و خود درفصل‌زمستان بااین که‌بیشتراسبها ودواب وچارپایانی که‌برای سپاهیان آذوقه ومهمات‌و وسائل جنك‌حمل میکردند براثر فشار

سرما و کثرت برف در راه می مردند برای نجات شهر گنجه و مردم آن به عجله طی طریق مینماید.

در بین راه سپاهیان ازخود گذشته عباس‌میرزا ناگزیر شدند بواسطه سقط شدن اسبها، عراده‌های توپ‌وچرخهای حامل آذوقه‌رادرزیر برف وحمله‌سرمای جانسوز بادوش کشیده بسوی مقصودپیش ببرند .

نایب‌السلطنه پس‌ازتحمل رنج‌و مصائب فراوان بالاخره بشهر گنجه رسیده واین شهرمهم را که‌مردم ارمنی آن‌منتظر ورودسی‌سیانف بودند نجات میدهد.

فرمانده کل‌نیروهای روس که‌بعلت فشار سرما در وضع بحران آمیز ووخـامت باری قرار گرفته پس از ضربات مهلکی که بر پیکر سپاهیانش وارد شده بود باز هم مرتباً درمعرض حملات ویورش های منظم و غیر منظم لشگریان‌ایران‌قرارداشت ناچار بسوی باکو حرکت میکند.

در نزدیکی این‌بندرسی سیانف بخیال‌خود برای انتقامجوئی وتلافی‌شکست هـائی که دیده بود بفکرحیله‌ئی میافتد وبهمین‌مقصود یکی ازهمراهان خودرا بعنوان رسالت نزد حسینعلی‌خان‌حاکم باکومیفرستد تامگراورا فریب‌داده باوعده وچرب‌زبانی ازمواضع مستحکم‌بندرخارج‌سازدواگرنیز امکان‌داشته باشد اقدام‌بهلاك‌ساختن‌وی بنماید ،حسینقلی خان که‌ازنیت‌سوء وخدعه فرمانده روسی آگاه‌شده بمقاصدش‌پی برده بود دربیرون‌قلعه مکانی را برای‌ملاقات انتخاب کرده اورا دعوت‌بآمدن آنجامینماید .

روزدیگر فرمانده کل روس‌باچندتن‌ازسربازان خوداز لشکرگاه بیرون‌شده‌منتظر ملاقات میشود، حسینقلی‌خان‌هم‌ازطرف‌دیگر باابراهیم‌خان‌ودونفردیگر ازقلعه‌خارج‌میگردد وطرفین‌در نقطه‌معهود مشغول گفتگو ومذاکره می گردند.

ملاقات‌ومذاکره‌سی سیانف‌وحسینقلی‌خان‌مدتی‌بطول‌میانجامد، دراین‌موقع فرمانده روسی که‌درك‌می کندبهیچ‌وجه نمی تواند مقاومتهای‌فرمانده‌ایرانی رادرمقابل‌پیشنهادهای شاق وغیرقابل قبول خوددرهم‌شکسته با خود مساعد سازد بهمراهان‌خود برای اجرای سوء قصد اشاره می کند . اشخاص و مأمورین وی نیزدست‌بقبضه تفنك ها برده بطرف حسینقلی‌خان قراول میروند ولی‌ابراهیم خان که زودتر بسوء قصددشمنان‌بعلت سفارش قبلی حسینقلی‌خان پی‌برده ودرگوشه‌ئی مراقب‌اوضاع بود قبل‌ازاین که افراد فرماندهی روسی موفق به‌تیراندازی بشوندآنها را بشلیك چندگلوله ازپای درآورده باشلیك‌چند تیر دیگرسی‌سیانف را بقتل‌میرساندوباقتل فرمانده کل‌نیروهای روس که‌باافکار دور و دراز و رویای شیرین از طرف تزار مامور تسخیر آذربایجان و ایران و بر قرار کردن‌ارتباط بادریای آزاد شده بودموقتاً آرامش‌ومتارکه‌ئی درمعرکه های جدال‌قفقاز بوجود میآید.

ابراهیم‌خان و عده‌ئی ازسربازان‌ایرانی که‌پس‌از این‌حادثه مهم‌باین‌نقطه شتافته

بودند بی تابانه سرسی‌سیانف راقطع کرده‌فریادهای خوشحالی وشعف‌درمیان سپاهیان دشمن براه میاندازند،بطوری‌که سربازان ساکن‌قلاع‌با‌کواز شنیدن این خبر بهیجان و جنب و جوش در آمده با شمشیر های برهنه بطرف دشمن هجوم میآورند و پس ازیك نبرد سخت درمیان برف هائی که‌بخون سربازان طرفین آغشته و گلگون‌شده‌بودروسها را فراری‌ومنهزم میگردانند .

حسینقلی‌خان آنگاه سرسی‌سیانف رابوسیله فرستادگان‌مخصوص‌بنزدعباس میرزا میفرستدونایب السلطنه‌نیز‌بلافاصله‌سرفرمانده کل‌نیروهای روسی‌را درظرفی قرار داده بعنوان‌هدیه‌جنك برای‌فتحعلیشاه بتهران‌ارسال‌میدارد.

آغاز روابط ایران و انگلیس

ناپلئون برای حمله بهندوستان از راه ایران آماده میشد

درهمانروزهائی که آتش جنگ بین ایران وروسیه بشدت شعله‌ور بود وفرمانده کل سپاهیان روس سعی و کوشش زیادی برای درهم شکستن نیروی مقاومت سپاهیان ایران و مأیوس ساختن عباس میرزا از ادامه نبردو حفظ شهرهای قفقاز به بکارمیبرد ،فتحعلیشاه قاجار از تجربه‌های تلخی که درگیرو دار نبرد بدست آورده بود بخوبی پی برده بود که ادامه جنگ ودرهم شکستن حملات سخت دشمن باعدم وسائل کافی و نبودن نیروهای مجهزی که بتواند یارای ایستادگی درمقابل قوای منظم وفوق العاده روسهارا داشته باشد کاری بس مشکل وغیر ممکن مینماید، بهمین ملاحظه وبنا بپاره‌ئی علل دیگر درصدد یافتن متحدینی برآمد تابا جلب کمك آنهاموفق بعقب راندن سپاهیان روس شده شهرهائی را که مورد تعرض وتهدید آنها قرار گرفته بود حفظ و نگاهداری کند.

ازمیان کشورهای اروپائی که دارای نیروهای منظم ومجهزی شده ولشگریان خود را باسلاحهای مدرن آتشین وتوپهای بزرك آراسته بودند دو کشور انگلیس و فرانسه توجه شاه قاجار را بسوی خود معطوف گردانیدند، از میان این دودولت، کشور نخستین تدریجاً بهندوستان وممالك شرقی راه یافته راههای پیروزی وتسلط بر آسیای میانه‌را یکی پس از دیگری هموار میساخت؛ کشور فرانسه نیز باظهور ناپلئون وشروع فتوحات درخشان او کاملاموجب اعجاب وستایش فتحعلی شاه ودرباریان اوشده بودفتحعلشاه وقتی شهرت روزافزون وهنرنمائیهای نظامی این سردار بزرك فرانسوی رابدید کشور فرانسه‌را برانگلیس ترجیح داد و تمایل فوق العاده‌ای برای ایجاد رابطه فیمابین ایران و فرانسه ازخود نشان داد ،البته دراینمورد تذکرات و نصایح داود کشیش ارامنه هم تمایلات شاه قاجار را تقویت کرده فتحعلی شاه را باین کار تشویق نمود، شاه قاجار بدنبال اشتیاق سوزانی

که باینکار ازخودنشان می‌داد وشتابی که برای جلب کمك آندولت بمنظور تقویت سپاهیان مدافع ایران داشت بوسیله مارشال برون سفیر فرانسه مقیم دربار عثمانی نامه‌ای بامپراطور فرانسه نوشت و آمادگی خودرا برای ایجادرابطه دوستانه فیمابین ایران وفرانسه اعلام داشت ودرهمان هنگام دونفرتاجر فرانسوی هم که در شهر بغداد نماینده تجارتی فرانسه بودند متواتراً بدولت فرانسه لزوم تجدید اتحاد ودوستی فیمابین دولتین رایادآورمی شدند ودرخواست می کردند که‌از طرف دولت فرانسه تجدید دوستی بعمل آمده قرار داد تجارتی با ایران بسته شود .

این دو نفرفرانسوی بنام«باسکالول» و«روسو» ضمناً از لحاظ سیاسی توجه ناپلئون را بموقعیت جغرافیائی وسیاسی ایران جلب کرده بامپراطور متذکر شده بودند که در دوستی ایران وفرانسه منافع زیادی متضمن است زیرا که کشور ایران فیمابین روسیه و مستعمرات هند انگلیس قرار گرفته واز این راه میتوان ضربه محکمی بر پیکرانگلستان وارد ساخت .

انگلیس وفرانسه ازایران چه میخواستند

باید درنظر داشت که یکی از تصورات ومقاصدسیاسی و نظامی ناپلئون ،تصرف هندوستان بود. انگلیسها همواره ازنفوذ ورخنه یافتن کشور های همجوار بهندوستان که طعمه لذیذ وچربی بود وحشت داشتند .

فتوحات نادرشاه درهندوستان درسال ۱۱۵۲هجری راه حمله وتصرف این مملکت پهناور عظیم‌را بسایرفاتحین نشان داده بود ودرمدت دوازده سال چهار مرتبه افغانها بهند یورش برده آنرا فتح کرده بودند، افغانها درسال ۱۷۹۸ تصمیم داشتند باردیگر حمله قاطعی بهندوستان بکنند که دراین‌موقع انگلیسها ناگزیرازترس بفتحعلیشاه‌متوسل شدند وشخصی رابنام مهدیعلی خان بایران فرستادند تاشاه ایرانرا بجلوگیری ازحمله افغانهادعوت نماید. آمدن نماینده‌مخصوص انگلیس بایران تأثیر آنی خود رابخشید. باین ترتیب که وقتی زمان‌شاه پادشاه افاغنه‌درپشت دروازه‌های هندوستان بود خبرلشکرکشی فتحعلیشاه بطرف افغانستان بگوش اورسید وتامراجعت نمود قندهار بدست محمود شاه افتاد وبعد درجنگی که بین‌زمانشاه ومحمودشاه افغان بکمك قشون ایـران اتفاق افتاد شکست خورده بدست‌سپاهیان فاتح گرفتار گردید .

باری انگلیسها وقتی متوجه شدندکه دولت ایران بـرای عقد قرارداد بادولت فرانسه مشغول اقدام میباشد بار دیگر بوحشت افتادند ، زیرا درآن موقع بزرگترین ومخوف‌ترین دشمنان انگلیس یعنی ناپلئون در اروپا مشغول زدو خورد با این دولت ومتحدین او بود وازهمه بالاتر امپراطور فرانسویان مشغول اقداماتی بود تاباکمك پـل اول امپراطور روسیه که بتازگی بااو قراردوستی گذاشته بود بامساعدت دولت ایران



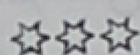
سرداران ومنشیان عباس میرزا

ازاین مملکت عبور کرده بهندوستان حمله کنند .

ناپلئون وپل‌اول میدانستند که اساس‌امپراطوری هندوستان‌در آن ایام‌محکم نبوده وبواسطه قیام‌های داخلی فوق‌العاده سست و متزلزل میباشد وهر گاه یك کمك ازخارج بآنها میرسید خود مردم آن کشور اساس حکومت انگلیسهارا واژگون میساختند .

ناپلئون که قسمت بیشتر مقاصد نظامی و سیاسی خودرا بر اساس درهم شکستن ومتلاشی ساختن نیروهای انگلیسی وویران‌ساختن تمام‌منابع‌حیاتی وتکیه‌گاههای‌جنگی این‌دولت قرارداده بود موقعیکه اتحاد ودوستی خودرا باپل‌اول امپراطور روسیه محکم کرد خیلی زود مصمم شد بهندوستان که آنرا شرائین اصلی حیات انگلیسها میدانست حمله‌ور گردد .

امپراطور فرانسه وتزار روس قرار این‌حمله‌را گذاشتند ومتفقاً تصمیم گرفتند که ازطریق ایران این‌تعرض راعملی گردانند وبرای این‌منظور ابتداسواحل رودخانه‌ولگا رامحل تدارکات جنگی واین لشکرکشی بزرك قراردادند، البته‌برای عملی ساختن‌این نقشه‌عظیم جنگی ابتدالازم بود که ایران ازاین تصمیم مطلع گردد وناپلئون بفکرافتاد که نماینده مخصوصی‌بایران روانه نماید کـه قرارداد مقتضی را برای اینکار بااولیای دولت ایران منعقد سازد .



همانطور که قبلا گفتیم فتح علیشاه که شیفته هنر نمائیهای نظامی ناپلئون شده ودرصدد برآمده بود توجه او را بایران وکمك های نظامی باین کشور جلب نماید نامه‌ئی بناپلئون مینویسد تاامپراطور فرانسه‌رابیرقراری ارتباطوایجادمناسبات‌دوستانه فیمابین ایران وفرانسه دعوت کند .

ناپلئون که منتهز چنین موقع وفرصتی بود ازنامه‌شاه ایران حسن‌استقبال کرده درطی نامه دوستانه‌ئی باواینطور پاسخ میگوید .

«... همه‌مردم یکدیگر رالازم دارند، اهالی مشرق‌هم شجاعت دارند وهم هوش لیکن بی‌اطلاعی آنها ازبعضی ترقیات جدید ونبودن انضباط نظام که مایه ازدیاد قوت قشون است آنهارا درجنك بامغربیها عقب انداخته است .» ناپلئون درخلال این نامه مفصل بفتحعلیشاه چنین‌متذکر میگردد: زینهار،زینهار ازیك‌مشت تاجری که درهندوستان خرید وفروش جان ومال سلاطین را میکنند (اشاره بکمپانی هند شرقی انگلیس کـه مقدمات استعمار انگلیس رادر هند فراهم آورد) وشاه ایران بایدبـاشجاعت طبیعی اهالی مملکت راازدست درازی آنها جلو گیری کند .

وباین‌ترتیب ناپلئون زمینه‌را برای حمله بهندوستان وقطع شرائین حیاتی دولت انگلیس مهیامی‌ساخت وترتیبات‌لازم‌را برای‌اینکار میداد تاهرچه‌زودتر حریف کینه‌توز اروپائی خودرا ازپای درآورد .

عکس العمل دولت انگلیس

سر جان ملکم بسفارت ایران میآید

انگلیسها قصد تضعیف ایران را داشتند

انگلیسها از هنگامیکه بهندوستان راه یافته این شبه‌قاره عظیم‌را بزیر نگین‌خود درآوردند همواره کوشش داشتند که مبادا روزی‌از ناحیهٔ همسایگان‌و کشورهای دیگر مخاطراتی متوجه این سرزمین گشته منافع آن دولت‌را مورد تهدید قراردهند، ازمیان کشورهای همسایه مملکت هند، ایران وافغانستان مورث توهم وبیم ونگرانی انگلیس بودند، ایران مملکتی پهناوروسیع ونسبتاً پرجمعیت ونیرومند بود که‌هرگاه‌از نعمت نظم وترتیب ومزایای تمدن نوین اروپائی وحسن اداره بهره‌مند می گردید میتوانست بالهای خودرا باطراف نیز گسترانیده سرزمین‌های پیرامون وهمسایگان خودرا تحت تاثیر وفرمان خودقرار دهد.

اتفاقاگرچه آنها گاه‌و بیگاه‌حملات ویورشهائی بهندوستان وارد میآوردند و غالبا موجب‌اضطراب‌ووحشت‌فرمانروایان‌انگلیسی‌هندواسباب‌خیال‌و ناراحتی‌سران‌لندن‌میگشتند ولی چون ازدولت تقریبا بزرگی مثل ایران حساب میبردند وحکومت ایران برافغانستان فرمانروائی‌داشت آنقدرها اسباب نگرانی‌وتشویش‌انگلیسها نبودندولی‌ایران‌وروسیه‌تزاری غالباً وضع نگران کننده‌ئی‌داشتند، روسها ازهندوستان خیلی‌دوربودند ولی‌هرگاه یکی‌از تزارهای جاه‌طلب‌وافزون‌خواه بفکر آبهای گرم‌واتصال بقاره‌های‌دیگر ازطریق‌دریاهای آزاد میافتاد وحشت وترس‌زمامداران انگلیس بمنتهادرجه‌میرسید.

ولی‌تاظهور ناپلئون کمتر امپراطوران روسیه مجال‌وفرصت عملی گردانیدن طرح معروف پطرکبیر ورسیدن بدریای آزاد که منتهی بدست یافتن برایران و هندوستان میشد میبافتند، اما دولت ایران‌هم که گاه‌و بیگاه دارای مردان‌لایق و زمامداران فعال و مدبر ومیهن‌پرستی میشد وکشوررا بطرف عظمت وقدرت سوق‌میداد اسباب ناراحتی و بیم انگلیسها میگردید، زیرا انگلیسها می‌اندیشیدند که‌اگرایران نیرومند شود آنوقت بفکر نفوذ یافتن وتسلط برهندوستان میافتد وازهمه مهمتر مسئله زمینه‌هائی که از نظر

فرهنك و تمدن و زبان مشترك درهندوجودداشت این نفوذ وسلطه یافتن‌را تسهیل میکرد و از این راه بیشتر فرمانروایان انگلیسی هندوستان را مشوش وهراسناك می ساخت، پس یك قسمت ازمساعی مأمورین واهتمام اولیای دولت انگلیس مصروف بآن میگردید که‌حتی المقدور مانع از قدرت یافتن ایران بشوند و کوشش کنند تـاهرقدر که امکان دارد این کشور تضعیف‌شده افکارزمامدارانش بامور داخلی ومرتفع ساختن گرفتاریها و ابتلائات وپریشانیها متوجه گردد تاهیچگاه اندیشه بلند پروازی و پرداختن بکارهای خارجی پیدانکنند ،دراینجا می‌توان گفت که‌شروع جنگهای روس وایران که‌نیروهای این کشور را بتحلیل میبردوآنرا به‌بستر ضعف وپریشانی میکشاند موجب‌رضایت‌خاطر فرمانروایان انگلیسی‌هندویکی از آمال ومقاصد آنها بود و شاید هم در برافروختن آتش این جنك ویا حداقل تشدید آن عوامل مرئی یانامرئی آنها دست‌داشتند...

باری تاسال۱۷۹۹ که‌سال‌رسالت‌مهدیعلی‌خان‌بهادر جنك ازطرف‌انگلیس بدربار ایران‌است صحبت ازخطر ناپلئون درکارنبود بلکه‌فقط ترس انگلیسها ازافغانها بودولی پیداست که‌ازسال۱۸۰۰میلادی‌مسیحی‌انگلیسها متوجه خطر ناپلئون شده که خیال داشت باتفاق‌پل اول امپراطورروسیه از راه‌ایران و بامساعدت‌اولیای‌این کشور برهندوستان غلبه کند.

معلوم است که‌چنین‌اتحادی چه اضطراب و ترسی در انگلستان وهندوستان تولید کرده بود بخصوص که‌شایعاتی درسراسر انگلیس و بعضی از نواحی هند منتشرشده بود که قشونهای فرانسه‌وروسیه بامساعدت ایران وتسهیلاتی که اولیای این‌دولت‌فراهم خواهند آورد بزودی بهندوستان حمله‌ور میگردند.

همین که دولت انگلیس وحکومت‌هندوستان از نقشه‌ناپلئون وپل‌اول اطلاع‌حاصل گردندسرجان‌ملکم رابعجله‌ازهندوستان مأمورتهران‌مینمایند تادولت‌ایران را از انعقاد بامهاجمین‌وموافقت‌بانقشه‌های‌نظامی روسیه‌وفرانسه بازدارندو خود یك عهدنامه تعرضی ودفاعی با ایران برقرارسازند تاشاید هند از مخاطراتی که‌درآستان حیاتش ظاهرشده بود محفوظ بماند.

عهدنامه ایران و انگلیس

سرجان ملکم درسال ۱۸۰۰ وارد بندربوشهر گردیده دولت ایران او رابا‌عزت واحترام فراوان وارد تهران‌نمود، وخاقان حاجی ابراهیم خان صدر اعظم‌را باجمعی‌از امراء واعیان باستقبال وی‌فرستاد.

فرستاده انگلیس روزدیگر بحضور فتح علیشاه‌رسیدو توانست‌ضمن تقـدیم نامه مخصوصی ازطرف‌فرمانفرمای کل‌هندوستان وهدایا وتحف گوناگـون وپیش کشهای

نفیس وخیره کننده که‌عبارت بود از الماسهای درشت وگرانبها وآئینه‌هـای بزرك و پارچه‌های ذیقیمت وزربفت توجه پادشاه قاجار رابخودودولت متبوع خویش جلب کند.

سرجان‌ملکم آنگاه فعالیت و کوشش خود رابرای مساعدساختن زمینه یك‌عهدنامه وقرار دادسیاسی وتجارتی بادولت ایران‌شروع کرده پس‌ازآنکه امنای‌دولت ودرباریان را باوسایل مختلف موافق این امر مینمایدبالاخره نظرشاه را نیز باعقد این‌عهدنامه موافق‌میگرداند، این‌قرارداد سیاسی ومعاهده تجارتی در تاریخ۱۲شعبـان ۱۲۱۵ بین دولتین ایران وانگلیس منعقد میشود و ضمناً سرجان ملکم یك فرمان مخصـوص نیزاز فتحعلیشاه بمهرو امضای شاه قاجار وصدراعظم میگیرد که‌بموجب آن حکام وعمال و مامورین سرحدی فارس وخوزستان وسواحل خلیج فارس میباید درهمه‌جا باکارگزاران ومأمورین‌انگلیسی همراهی ومساعدت کنندواگر فرانسویهایا سایر ملل دیگر بخواهند درمناطق جنوبی‌ایران ظاهر گشته یابخواهند در بنادر خلیج فارس بخشکی پیاده‌شوند مأمورین‌ایرانی مانع‌این امرشده‌ازاقدامات آنهاجلوگیری بعمل‌آورند.

این خلاصه ومهمترین مواد عهدنامه ایست که‌بین نماینده‌انگلیس وحاجی‌ابراهیم خان صدراعظم ایران‌منعقدشده‌است :

ماده‌اول - تاخورشید جهان تاب برممالك دولتین معظمتین‌پرتوافکن است‌این اتحادویگانگی هم‌بین دولتین درصفحه‌روزگار خواهد ماند وریشه دشمنی ونفاق برای همیشه قطع خواهدگردید...

ماده دوم - هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم‌بگیرد که بهندوستان تعرض کند یك‌قشون فوق العاده‌با تمام لوازم ومهمات‌آن ازطرف‌کارگزاران اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی ایران بافغانستان مأمورخواهند شدکه آن مملکت رامنهدم‌نمایند وتمام‌جدیت را بکارخواهند برد تا آن ملت بکلی مضمحل شده پریشان گردد.

ماده‌چهارم - هرگاه اتفاق افتدکه پادشاه‌افغانستان یاکسی از مردم فرانسه بخواهد بادولت شاهنشاهی ایران داخل درجنك گردد اولیای دولت انگلیس هرمیزان توپ ومهمات که ممکن باشد با تمام اسباب ولوازم و اشخاص درهریك از بنادر ایران که‌معین نمایند تسلیم عمال دولت ایران خواهد نمود.

ماده پنجم - اگرقشونی‌از طرف ملت فرانسه که‌محرك‌آنها انجام مقصودمعین یادسیسه باشد بخواهند در یکی از بنادر ایران برای خود مسکن اختیار کنند در چنین موقعی یك‌قشون منظم‌مرکب ازسپاهیان دولتین‌معاهدین‌تشکیل‌شده برای‌اخراج‌واضمحلال آنها اقدام خواهندنمود..

اگر یك وقتی یکی ازرجال‌بزرك ملت فرانسه اظهار میل نماید باین که یك‌محل **ایستگاه یامسکن دریکی ازجزایر ویاسواحل مملکت شاهنشاهی ایران بدست بیآورند**

که در آن محل بیدق خودشان را برافراشته آنجا را محل توقف خودشان قرار بدهند البته یك چنین خواهش از طرف کارگزاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد.

پیروزی ملکم درایران برای حکومت هندوستان خوشحالی ومسرت فوق العاده‌ئی ایجاد کرد زیرا منافع سیاسی آن برای انگلیسیها در آن تاریخ بقدری مفیدو بموقع بود که فرماندهی کل هند برای قدردانی ازخدمات این مأمورزرنك وموقع شناس نامه‌هائی متضمن ستایش وقدرشناسی وتحسین مینویسد و او را فوق العاده مورد تجلیل قرارمی دهد

نخستین حادثه‌ئی که بعدازامضای قراردادفوق الذکر دراروپا اتفاق افتاد ،قتل پل امپراطور روس بود، بامرك این امپراطور وجلوس الکساندر اول نقشه سیاست خارجی روسیه بکلی تعییریافت ؛ دوستی که با دولت فرانسه دربین بودبدشمنی مبدل گشت، پل اول که باانگلیسهاقطع روابط نموده بود الکساندر مجدداً آنرا برقرار کرده عهدنامه‌ئی با آن دولت منعقد ساخت .

انگلیسها اززیر بارتعهدات خودشانه خالی میکنند

در۱۲سپتامبر ۱۸۰۲میلادی حمله روسهابگرجستان شروع شد وهمانطور که قبلا نوشتیم آلکساندر در اعلامیه‌خود که بدول اعلام نموده بود، بلزوم الحاق گرجستان بقلمرو روسیه اشاره کرده آنرا یك نوع وظیفه انسانی وبشردوستی قلمداد کرده بودولی باتوجه باین حوادث بخوبی آشکارمیشود که حمله‌وتعرض ناگهانی الکساندر اول بطرف گرجستان وشروع مخاصمه وجنك بانیروهای ایران بعداز معاهده و برقرار ساختن روابط مجدد انگلستان باروسیه بوده ونظرروسهاسر گرم ساختن ایرانیهاوتضعیف این کشور بتحریك واشاره انگلیسهاصورت گرفته بود .

فتحعلیشاه وقتی مواجه باچنین حمله‌ئی میشود ودرمییابد که باعدم‌وسائل‌ونیروهای غیرمجهز خودیارای مقاومت در مقابل سپاهیان نیرومند دشمن را ندارد و عباس میرزا نایب السلطنه نیز با تشریح موقعیت ووضع دشوار لشکریان‌ایران‌نگرانی‌وتشویش‌اورا مضاعف ساخته بود چشم انتظار و کمك بسوی انگلستان دوخته بقراردادومعاهده‌سیاسی ایران وانگلیس که توسط ملکم انعقاد یافته‌بود متوسل میگردد تاطبق‌مواد ومندرجات آن انگلیسهافوراً بکمك‌ایران‌بشتابند ، ولی انگلیسها که بتازگی بادولت روسیه‌مناسبات دوستانه‌ئی برقرار کرده‌ودر خاك‌اروپا مشترکاً علیه فرانسه وامپراطور آن ناپلئون‌اقدام بجنك کرده بودند ازپاسخ سریع وانجام تعهدات خودشانه خالی مینمایند والبته‌جسته‌و گریخته وگاه وبیگاه وعده‌های غیرمشخص وابهام‌آمیزی میدهند که هیچ یك آنهادرآن روزهای بحرانی وخطرناك جامه‌عمل بخود نمی‌پوشد وفتحعلیشاه که از نیرنك سیاسی‌و دوروئی مامورین انگلیسی بستوه آمده و سربازانش درجبهه جنك قفقاز درشرائط نامساعد ودردناکی قرارگرفته بودند ناچار دست کمك بسوی ناپلئون‌دراز کرده بار

دیگر قیافه مساعدی نسبت بدرخواستها و پیشنهادهای امپراطور فرانسویان نشان میدهد وناپلئون که بدنبال چنین موقع وفرصتی میگشت در ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۶ ذیقعده ۱۲۱۸) «آمده ژوبر» رابرای مذاکره باشاه قاجار بایران میفرستد و باین ترتیب بطور رسمی باب مناسبات وارتباط فیمابین فرانسه وایران بازمیگردد.

قتل سفیر ایران درهند

سرجان ملکم پس از انعقاد قرارداد بادولت ایران وسه ماه توقف دراین کشورعازم هندوستان میشود وفتحعلیشاه که علاقه خاصی بروابط فیمابین ایران وانگلیس داشت حاج خلیل خان قزوینی رابعنوان سفیرهمراه وی میفرستد، حاج خلیل خان ماموریت داشت که ابتداء بهندوستان رفته وپس ازملاقات بافرمانروای کل هند وزمامداران این مملکت برای ادامه وانجام سفارت وایجاد ارتباط بلندن مسافرت کند.

حاج خلیل هنگامیکه وارد بمبئی میشود ازطرف مامورین فرمانروای کل وعده‌ئی از مسئولین واولیای انگلیسی مقیم این بندر ازوی استقبال پرحرارت وگرمی مینمایند ولی یك روز همراهان سفیرایران درصدد شکار درجنگل های انبوه هند برمیآیند وباین قصد برای صید پرندگان شروع به تیراندازی میکنند. دراین هنگام جمعی از هندوهای متعصب ساکن این جنگل که بملاحظه رسوم وآداب خاص وآئین مذهبی ، کشتن پرندگان راگناهی بزرك میشمردند از تیراندازی ایرانیان وصید پرندگان سخت خشمگین شده بخانه سفیر ایران حاج خلیل خان حمله می برند واورا درحین نزاع و زدو خورد بضرب گلوله مقتول میسازند.

حاکم بمبئی ومامورین انگلیسی این بندر که ازین واقعه غیر منتظره عجیب فوق-العاده مضطرب ومتوحش شده بودند برای اینکه باساس روابط ایران وانگلیس خللی وارد نشود ، مسببین این واقعه رابادویست نفر سرباز بومی دستگیر کرده بزندان میاندازد وآنگاه فرمانروای هند بمنظورجبران این حادثه ناگوار نامه تسلیت آمیزی بفتحعلیشاه نوشته بهمراهی کنسول بصره وجمعی از بزرگان بمبئی که عموماً جامه سیاه دربرکرده بودند برای عذرخواهی بدربار ایران روانه میکنند واین هیئت درچمن سلطانیه بحضور شاه قاجاروعباس میرزا رسیده پس از اظهار ماموریت وعذرخواهی نظر موافق شاه را مجددا برای تحکیم اساس مناسبات ایران وانگلیس جلب مینمایند.

نماینده ناپلئون بایران میآید

عباس میرزا ژوبر را نجات میدهد

رویای مساعدت انگلیسها محو میشود

درسال ۱۸۰۶ میلادی (۱۲۲۱ هجری قمری) ناپلئون امپراطور فرانسه «آمده ژوبر» را بعنوان فرستاده مخصوص وسفیر دولت امپراطوری مأمورایران میگرداند تاهرچه زودتر مقدمات طرح دوستی واتحاد وروابط فیمابین دولتین ایران وفرانسه را فراهم کرده ترتیب این کاررا درتحت شرائط خاصی بدهد.

آمده ژوبر درهمین سال بایك نامه مخصوص از ناپلئون بسوی ایران حرکت کرد ولی هنگامیکه وی بقلمرو کشور عثمانی رسید ازطرف پاشای بایزید گرفتار و توقیف گردید، علت این گرفتاری ملاحظه سیاسی ووجود عهدنامه صلحی بود که میان دودولت روسیه وعثمانی برقرار شده بود، چه در آن وقت روسیه که بافرانسه و ناپلئون درکنار انگلیسها ومتحدین او میجنگید پس از یك دوره کشمکش طولانی باکشور عثمانی، بااین دولت صلح کرده بود وباب عالی (عثمانی) بهیچوجه باروپائیان اجازه نمیداد که از آسیای صغیر عبور کرده قدم بشرق میانه بگذارند.

تفصیل وشرح گرفتاری ژوبر داستان جالبی دارد که خلاصه آن این است.

آمده ژوبر فرستاده ناپلئون وقتی شنید که دولت عثمانی تضییقات گوناگونی برای رفت وآمد اروپائیان از خاك خود ایجاد میکند برای اینکه هرچه زودتر مأموریت خود راانجام دهد بلباس مخصوص ارامنه درآمده وبواسطه شناسائی که بزبان ترکی داشت ببهانه زیارت ازطریق کردستان عبور کرده خودرا ببایزید میرساند تااز آنجا بایران وارد شود. درموقع حرکت از این منطقه درگذرگاههای گوهستانی مورد تعرض یك دسته راهزن قرار میگیرد، راهزنان پس از یك حمله بکاروانی که ژوبر باللباس مبدل در آن بود نوکران اورا کشته وخود اورا اسیر میسازند، پاشای بایزید که از موضوع این راهزني ودستبرد دزدان اطلاع حاصل کرده بود راهزنان را مورد تعقیب قرارداده و

ژوبررااز آنها مستردمیدارد، پاشای بایزیدپس از یك سلسله تحقیقات متوجه میشود که این شخص از اهالی فرانسه میباشد و بهمین جهت بانگرانی فراوان وی را محبوس می گرداند .»

هنگامیکه فرستاده ناپلئون درزندان پاشای بایزید بسر میبرد یك دختر جوان ارمنی که باپاشای مزبور بستگی داشت بحال ژوبر متأثرشده ووقتی ازچگونگی مأموریت او اطلاع حاصل میکند فوراً مشغول اقداماتی برای آزادی وی میشود، اوابتداء نامهئی بوسیلهقاصد برای عباس میرزا نایب السلطنه نوشته اورا ازماوقع مستحضر میگرداند و آنگاه نامه دیگری هم برای نماینده دولت فرانسه درعثمانی ارسال میدارد .

عباس میرزا وقتی از چگونگی امر اطلاع حاصل میکند فوراً دست بکار شده چندنفر نماینده ازطرف خود باپیامهای مخصوص روانه بایزید میگرداند و بوسیله آنها ازپاشای این ایالت میخواهد که ژوبررا هر چه زودتر آزاد سازد، پاشای بایزید که ازعاقبت کاراندیشناك شده بود ژوبررا با احترام وعزت تمام تسلیم نمایندگان نایب السلطنه مینماید ژوبر راآنگاه بتبریز نزدعباس میرزا میآورند ونایب السلطنه پس از آنکه چند روزاز فرستاده ناپلئون پذیرائی میکند اورا بچمن سلطانیه بحضور فتحعلیشاه اعزام میدارد .

فتحعلیشاه که سخت تحت تأثیرحوادث جنگهای سپاهیان ایران باعساکر روسی قرار گرفته ومشتاقانه بانتظار ورود نماینده دولت فرانسه بود ژوبر را مورد کمال مهر و ملاطفت قرار میدهد .

آمده ژوبر(۱) نامه مخصوص ناپلئون رابشاه ایران تقدیم میگرداند وپس از آنکه تقریباً مدت یکماه درایران اقامت میگزیند فتحعلیشاه راباتحاد بافرانسه دعوت کرده مأموریت سیاسی خودراکه عبارت ازتهیه مقدمات یك عهدنامه دوستی میان ایران وفرانسه بود فراهم میآورد .

ژوبردرپایان کار، شاه قاجار راوادارمیسازد که سفیری از جانب خود بدربار ناپلئون اعزام دارد تاعهدنامه دولتین رادرآنجا بامضاء برساند، فتحعلیشاه میرزا محمد رضاخان قزوینی راکه ازرجال مجرب وآشنا برسوم بیگانگان بود مامور میکند که باآمده ـ ژوبر بفرانسه برود ووی در۲۵ صفرسال ۱۳۲۲ هجری قمری دراردوگاه (فین کن شتاین)

---

(۱) ژوبر از خاور شناسان معروف آنعصر محسوب میشد و زبانهای ترکی و عربی رابخوبی میدانست، او یکبار باناپلئون بمصررفته بود وازاوضاع ممالك اسلامی اطلاع وسیعی داشت، وی پس از این سفر بروسیه رفته واز احوالات این کشور نیز باخبر بود وبعداز آن مدتی دراستانبول ماموریت داشته وازوضع مملکت عثمانی نیز آگاه بود و بهمین جهت مناسب ترین نمایندهئی بود که می توانست ماموریت خود رادر ایـران بانجام برساند .



ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه

درخاك لهستان هنگامیکه ناپلئون مشغول جنك با دولت پروس بود بحضور امپراطور فرانسویان رسیده ترتیب عهدنامه‌را میدهد.



ناپلئون که بعقد قرار داد و ایجاد ارتباط بادولت ایران علاقه‌فوق‌العاده‌ئی داشت پس از آنکه ژوبر را بایران میفرستد چون مدتی میگذرد وخبری ازوی بدست نمیآورد شخص دیگری‌راکه ژنرال آجودان خودبود وروميو نام داشت بانامه دیگری‌بعنوان شاه قاجار ازطریق بغداد بایران اعزام میدارد.

امپراطور فرانسه درنامه‌ئی که برای شاه قاجار نوشته و بوسیله رومیو فرستاده بود باحرارت فوق‌العاده‌ئی ازلزوم اتفاق ودوستی خود باایران گفتگو کرده‌متذکر شده بودکه هرگاه دولت ایران عهدنامه‌ئی راکه بوسیله سرجان ملکم بااین کشور بسته‌شده ملغی سازد وروابط‌سیاسی‌و مناسبات خودرا باانگلیسهاقطع کندوی‌حاضر است باشاهنشاه ایران طرح یك‌اتحاد ودوستی‌محکمی راریخته وزیر مختار مخصوص خودرا برای‌اقامت در دربار شاهنشاه ایران بتهران روانه سازد وبرای استرداد شهرها ومناطق قفقاز و گرجستان‌که بوسیله نیروهای روسیه مسخرشده‌است کمك های‌نظامی‌ومالی کرده ویك عده‌قشون مجهز باتمام آلات ولوازم ومهمات آن بایران گسیل‌دارد.

رومیوقبل از آمده ژوبرازطریق بغدادوارد تهران‌شده‌مورداستقبال گرم‌وپرشور مامورین ایرانی قرار میگیردوبلافاصله باشاه قاجار مذاکره و گفتگو می کند. خاقان نماینده ناپلئون را که اصرار فراوانی برای‌افتتاح‌باب دوستی باناپلئون‌داشت‌باحرارت و اشتیاق میپذیرد ولی چون نسبت بقول وقرار وعهدنامه خود باانگلیس‌پای بند بود و هنوز ازمساعدت این‌دولت که‌گاه وبیگاه‌وعده های خشك‌و‌بی‌اساسی می‌داد‌ناامیدنشده بودآنطور که‌باید وشاید‌پیشنهادهای‌نماینده‌امپراطورفرانسه‌را مورد توجه قرار نمیدهد.

در آن هنگام بدبختی بزرك این‌بود که درباریان واطرافیان شاه قاجار واز همه‌بالاتر شخص شاه از اوضاع‌وتحولات و جریانات سیاسی آن‌قاره پر آشوب که‌هرچندروز بشکلی و قیافه‌ئی‌ظاهر‌میگردید اطلاع‌چندانی نداشته ودربی خبری فرورفته بودند و نمیدانستند دولت های بزرك اروپائی که عوامل سیاسی و نظریات نظامیشان تاآسیای میانه راه‌و رخنه یافته بود هرروز‌بنوعی وتحت شرایط ومنافع و وضع سیاسی خاصی با یکدیگر دوستی ویا قطع دوستی میکنند، آنها هنوز درروپای مساعدتهای انگلیس باقی بودند ونمی‌دانستند که قرارداد صلح‌بین‌دولتین فرانسه وانگلیس برهم خورده ومیان دودولت جنك برقرار شده است و بهمین ملاحظه وباره‌ئی علل سیاسی دیگر غیرممکن بود که انگلیسها برخلاف میل روسها رفتار و باایران مساعدت نمایند.

در این تاریخ، دیگرانگلیس جواب مأیوس کننده خودرابوسیله فرستاده ایران بفتحعلیشاه اظهار داشت وخاطرنشان نمود که‌معاهده انگلیس و ایران برای جلوگیری از خطر ناپلئون‌بوده نه‌ازلحاظ خطرروسیه وازطرف دیگر نهایت اهمیت رابرای‌دوستی خود با دولت روسیه قائل است.

البته با بودن چنین اتحاد ودوستی بین انگلیس و روسیه واطلاع انگلیس از آمدو رفت فرستادگان ناپلئون بدربار ایران ممکن نبود که انگلیسها برای خاطر ایران و تحت تأثیر احساسات وعواطف دوستی باروسها دشمنی کنند ولو این که چندین عهدنامه وقرارداد هم با دولت ایران منعقد کرده باشند.

بدلیل همین ملاحظات وقتی ژوبر فرستاده نخستین ناپلئون، که بعداز رومیو به ایران میآید پیشنهاد عقد دوستی وقرار داد اتحاد بادولت ایران را مینماید شاه بخلاف باراول از پیشنهاد های اواستقبال فراوانی میکند وهمانطور که گفته شد نماینده خود را (میرزا محمد رضای قزوینی) بسفارت نزدامپراطور فرانسویان اعزام میدارد .

دراینجا مطلب مهمی که قابل ذکر است موضوع مرگ ناگهانی رومیو فرستاده ناپلئون است که متأسفانه پس از چندروز اقامت کوتاه درتهران صورت گرفته واصولا درگذشت او که بدون عارضه کسالت ومرضی بوده مورث وهم وسوء ظن زیادی درمحافل درباری وسیاسی پایتخت میگردد و بنظر میرسید که عوامل خارجی که نمیخواستند ایران وفرانسه متحد شوند اورا بطور مرموزی مسموم ومقتول ساخته‌اند.

بدستور فتحعلی شاه رومیورا در قبرستانی در نزدیك شهرری بعجله دفن مینمایند و موضوع مرگ او که سرو صدای فراوانی براه انداخته بود بدست فراموشی سپرده می شود .

نخستین نامه‌ئی که ناپلئون بوسیله «رومیو»
برای فتحعلی‌شاه فرستاده است

دراین نامه امپراطور فرانسویان بعداز ادای تعارفات وذکر مقدمه مربوط به فتوحات وپیروزیهائی که درقاره اروپا بدست آورده چنین مینویسد:

«... بایدتن بقضای آسمانی داد، زیرا که پادشاهان رابرای آن قرارداده‌است که مللرا سعادتمند کنند وچون قرن بقرن مردان بزرك‌رابوجود میآورد، این‌قاعده برایشان همواره حکم‌میکند که بایکدیگر همداستان شوند، تااین که اتفاق، مقاصد ایشانرا بیشتر رونق‌دهد واراده‌ئی را که درنیکوکاری دارند تقویت کند، جزاین نظر دیگری توانیم داشت؟ ایران شریفترین دیار آسیاست، برملل وممالکی حکمفرمائی کردن که طبیعت بزیبائی ایشان مایل است وخواستار آن‌است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند، فرمانفرمائی برمردمان صنعتگر وهوشیار دلیری که دراین دو دیار سکنی دارند آیااز هرسر نوشت پسندیده‌تر نیست؟ ولی درروی زمین‌ممالکی هست که، طبیعت آن‌حق ناشناس وعقیم است واز تولید آنچه برای معاش ملل ضروری است دریغ می‌ورزد، دراین ممالك مردم‌مضطر وحریص وجسور بوجود می‌آیند وبدابحال اقطاری که آسمان باایشان مساعد است ولی درضمن‌اینکه نیکی خودرا درحق آنها دریغ‌میکند پادشاهان فعال و بیباك بایشان نمی‌دهد تابتوانند از نتایج جاه طلبی و حرص و فلاکت، ایشان راحفظ کنند.

روسها درکویر های خود کسل شده‌اند و نسبت بزیباترین قسمت های ممالك عثمانی تجاوز می کنند، انگلیس ها که بجزیره‌ئی تبعید شده بودند که ارزش کوچك‌ترین ایالت دیار ترا ندارد، ولع نسبت بثروت ایشان را برانگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت انگیزتر است، از این دو دولت باید ترسید نه‌از آن حیث که مقتدرند بلکه از این جهت که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند.

یکی از خدمتگزاران من‌میبایست علائم‌دوستی مرابتو برساند، آجودان‌ژنرال‌رومیو

که امروز نزدتو میفرستم مخصوصاً مأمور است ازآنچه مربوط بمفاخرتو وقدرت تو و حوائج ومنابع ومخاطرات توست تحقیق کند، اومردی است که جرأت وفرزانگی دارد، خواهدید که رعایای توچه کم دارند تاآنکه دلاوری طبیعی ایشان رابوسیله این‌صنایع که‌چندان‌درمشرق زمین‌معروف نیست یاری کند، زیرا که دولت ملل‌شمالی وغربی‌معرفت آن‌را برای‌تمام ملل‌عالم واجب کرده است.

من‌از اخلاق ایرانیان آگاهم ومیدانم که باشادی بسهولت آنچه راکه لازم است برای افتخار و امنیت خود فرا گیرند میآموزند ، امروز مملکت با سپاهی مرکب از ۲۵۰۰۰ بیگانه میتواند ایران‌را قتل‌وغارت کندوشاید آن‌رابخود منقادسازد ولی‌وقتی که رعایای‌تو ساختن‌اسلحه بدانند وسربازان تو تربیت شوند که بمجموع حرکات سریع ومنظم جمع‌شوند ومتفرق گردند، وقتی که بتوانند صواعق توپخانه متحرکی راباخود بارکنند وبالاجره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع‌عدیده مأمون گردد وبحرخزر در امواج‌خود بیرقهای بحریه ایران رابه‌بینند، تومملکتی خواهی داشت که کسی‌حمله بآن نتواند ورعایائی خواهی داشت که کسی‌ایشان‌را مغلوب نکند.

من‌میل‌دارم همواره‌باتو روابط‌مفیدی داشته‌باشم، من‌ازتو خواهشمندم خدمتگزار باوفائی راکه نزدتو می‌فرستم خوب پذیرائی کنی، کسانی که بدربار امپراطوری من خواهی فرستاد باملاطفت پذیرائی خواهم کرد، دوباره یاری آسمان وسلطنت مدید و سعادتمند وعاقبت‌خیر رابرای‌تو آرزومندم.

درقصر امپراطوری تویلری، سال ۱۳ وسال اول‌سلطنت من نوشته شد

مضمون نامه‌ئی که ناپلئون امپراطور فرانسه بوسیله (ژوبر) برای فتحعلیشاه فرستاد

این‌نامه دیگری است که امپراطور فرانسه بعداز نامه اول بوسیله «آمده ژوبر» برای فتحعلی‌شاه ارسال داشته‌است.

پاریس ۱۶ فوریه ۱۸۰۵

«بناپارت امپراطور فرانسویان بفتحعلی‌شاه ایرانیان درود میفرستد. من همه جا مأمورانی دارم که ازآنچه آگاهی ازآن برای‌من اهمیت‌دارد بمن‌اطلاع میدهند، بوسیله ایشان می‌دانم بکجا ودرچه موقع‌میتوانم پادشاهان ومللی که دوستدارشان هستم آرای دوستانه اظهار دارم و کمک های خودرا بفرستم ، آوازهٔ شهرت که همه‌چیز را آشکار میسازد برتو معلوم کرده است که من‌چه کسی‌هستم وچه کرده‌ام، چگونه فرانسه‌را بالاتر ازهمه ملل‌غرب جای‌داده‌ام، بکدام دلایل آشکار بپادشاهان مشرق دلبستگی خویش‌را درباره‌شان ظاهرساخته‌ام و کدام‌جهت‌پنج سال‌پیش مراواداشت تاازاندیشه هائی که‌برای افتخاراتشان ونیکبختی ملت‌اشان‌داشتم منصرف شوم.



بزرگان وحکام قاجار وفرستاده ناپلئون (ژوبر)

میل دارم خود، بمن بگوئی که چه کرده‌ای و برای تأمین عظمت و بقای سلطنت خود چه در نظر داری، ایران سرزمین شریفی است که خداوند عطایای خود را از آن دریغ نکرده است، ساکنینش مردمی هوشیار و بی باک و شایسته آنند که حکومت خوب داشته باشند و میبایست از یك قرن پیش تا کنون بیشتر از اسلاف تو در خور حکمرانی بر این ملت بوده باشند، زیرا که این ملت را گذاشته‌اند تا از مصائب نفاق خانگی آزار ببینند و از میان برود.

نادرشاه جنگجوی بزرگی بود، که توانست قدرت بسیار بدست آورد، او در برابر فتنه جویان، هراس انگیز و در مقابل همسایگان خویش دهشت‌افزای بود، بر دشمنان خود غلبه یافت و باافتخار پادشاهی کرد ولی این دوراندیشی را نداشت که هم در فکر حال و هم در اندیشه آینده باشد، احفادش جانشین او نشدند، فقط محمدشاه (آقامحمدخان) عم تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خوب اندیشیده است، قسمت اعظم ایران را بتصرف خویش درآورده وسپس آن توانائی شاهانه‌را که از پیروزیهای خود بدست آورده بود برای تو گذاشته است.

از سرمشق‌هائی که او بتو داده‌است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت، تو هم مانند وی از آرای ملتی از سوداگران که در هندوستان با جان و تاج شاهان بازرگانی میکنند حذر خواهی کرد و ارزش ملت خویش را وسیله جلوگیری از تجاوزهائی که در روسیه در قسمتی از کشور تو که همسایهٔ خاك اوست بآن کوشش دارد قرار خواهی داد.

یك تن از خدمتگزاران خود را نزد تو میفرستم که در نزد من مقامی مهم و اعتمادی کامل دارد مامورش میکنم که احساسات مرا بتو اظهار کند و هرچه باو بگوئی برای من ادا کند، باو فرمان میدهم که از استانبول عبور بکند و میدانم که یکی از اتباع تو «اوسف واسیویچ» بآنجا رسیده و خود را فرستاده توقلمداد کرده است تا بنام تو بمن پیشنهادهای دوستی بکند، خدمتگزار من ژوبر در ماموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد، از آنجا ببغداد خواهد رفت و آنجا روسو (کارگزار فرانسه) یکی از مامورین باوفای من راهنمایش خواهد شد و سفارش‌های لازم را باو خواهد کرد تا بدربار تو برسد بمحض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هیچ مانعی نیست که باقی و برقرار بماند.

همه ملل دنیا نیازمند یکدیگرند، مردم مشرق زمین جرأت و هوش دارند ولی نادانی از برخی صنایع و اهمال از نظامات که باعث افزونی نیرو و فعالیت لشگر است ایشان را در جنك بامردم شمال و مغرب نقصان میدهد، دولت توانای چین سه بار در تصرف آمده‌است و امروز حکمران آن یك ملت جنوبی است و خود بچشم خویش می‌بینی چگونه انگلستان که یك ملت غربی است و در میان مادر شماره آن مللی است که جمعیت آن کمتر و قلمرو آن تنگتر است همه دول هندوستان را میلرزاند.

بمن آگاهی خواهی داد که چه میخواهی و ما روابط دوستی و تجارت را که پیش از این در میان کشور تو و کشور من بوده‌است تجدید خواهیم کرد، ما بایکدیگر همدست خواهیم شد تا ملل خویش را توانا تر و متمول‌تر و خوشبخت‌تر کنیم. از تو خواهش دارم

خدمتگزار باوفائی را که نزد تو میفرستم خوب بپذیری ویاری خدا وسلطنت طولانی و افتخار وسرانجام نیک را برای تو آرزومندم.

«درقصر امپراطوری تویلری درتاریخ ۱۷ پلوویوز، سال اول سلطنت من نوشته شد.»

نامه‌ئی که فتحعلیشاه بناپلئون نوشت

این نامه را فتحعلی شاه پس از حرکت محمد رضا خان قزوینی نماینده مخصوص خود بدربار ناپلئون امپراطور فرانسویان نوشته است:

«آغاز نامه نام خداوندی است که نیستی را بساحت هستی اش راه نیست ودر نیستی هیچ هستی اش حاجت لشگر وسپاه، هر که بی یاد اوست بربادست وهرچه بی داد اوست بیداد...

پادشاه سپهر گاه بلند جاه قوی دستگاه، برادر محبت پرور مودت شیم، امپراطور اعظم، ملك ملك ایطالیه، مالك ممالك فرانسه عالیه که پیوسته دوستانش را نصرت و فیروزی روزی باد. محجوب وپوشیده نماناد که اکنون بخواسته خداوند بی چون، پایه اتحاد و یگانگی این دو دولت روز افزون بحدی استحکام یافته که تا زمین را قرار است از تصاریف روزگار هیچگونه خلل نپذیرد وپرتو مهربانی ووداد، ازدوجانب برنهانخانه فواد چنان تافته که تا آسمان را مدار است از تراکم غمام فتنه و فساد و اغیار، غبار نگیرد... تا در این اوقات دلگشا تر از بهار نخستین نامه موالفت نگار مصحوب فرستاده فرزانه موسی لابلانش زیب محفل دوستی گردیده وازسفارت دوستانه ونوید فتوحات آن یگانه وزمان پیمان محبت را مشید، مبانی و پیمانه الفت را مالا مال باده شادمانی گردانیده ومقارن این حالات که عقاب شکار انداز رایات ظفر آیات را در فضای دلگشای چمن سلطانیه هنگام پرواز و قباب آفتاب تاب خیام فیروزی فرجام باقبه مهر وماه انباز بود سفیر نیکو تقریر دوم دانشمند سخندان موسی او گوست «بنتان» برسید و نامه نامی ثانی را که رشك نگار مانی بود برسانید و بدست آمدن غنایم بی اندازه و عراده‌های توپ و شکست سپاه روس و اصناف مملکت روسیه وغیر آن از ولایات روسیه برملك محروس ورسیدن فرستاده دانشور موسی ژوبر و رسانیدن پیغام وخبر وصول عالیجاه رفیع جایگاه عمدة الاعاظم میرزا محمد رضا بسرحد حضور آن برادر دوستی دستور وشمول لوازم احترام ومهربانی ازجانب خیر جوانب بسفیر مزبور بوستان خاطر خلت سرایر چندان شکفته وخندان گشت که بتوالی خزان وبرد، افسردگی درآن راه نیابد و ارکان مصادقت مجدداً چنان مؤکد شد که بتغییرات زمان رخنه در آن پدید نگرددوچون از نهایت یکدلی واتحاد همیشه مکنون فواد آن آنست که بادوستان آن برادر کامران متحد ومتحالف وبادشمنان ایشان متضادومتخالف باشیم همچنانکه آنشهریار نیکوکار را باپادشاه سپهر بارگاه خورشید گاه جمشید جاه آل عثمان رابطه موالات قرین

استحکام است مارا نیز با آن دولت علیه موافقت و مطابقت تمام و در مخاصمت و مدافعت روس جد و اهتمام است و بیاری آفریننده مهر و ماه در این اوقات فرخنده آیات که با سپاه افزون‌تر از اختر و سوزنده‌تر از اخگر و توپخانه قیامت اثر از تختگاه خلافت نهضت روی داده فرزند ارجمند آزاده، فروزنده اختر برج سعادت، تابنده گوهر درج جلادت، نایب‌السلطنه العلیه‌السنیه عباس‌میرزا را که بمرزبانی ممالک آذربایجان وارمن موسوم است مامور داشته‌ایم که ازسه جانب تفلیس ودربند وداغستان همت بردفع روس گماشته‌از هرطرف بیست هزار لشگر رستخیز آشوب و عراده‌های توپ کوه کوب، عنان بتخلیص گرجستان وغیره گشاده و بعزم ثابت روی بحدود حاجی ترخان و قیزلار (شهری در شمال دربند و جنوب حاج ترخان) نهاده وسپاه فیروز را اجازت تخریب و غارت آن دیار داده باشد وازبس شوق خاطر ورغبت ضمیر بمژده‌های دلپذیر فتح و نصرت آن برادر کامکار وغلبه بردشمن زشت کردار دراین موقع که جواب نامه‌های آن پادشاه مودت آداب نگاشته خامه محبت ترجمان گردیده، فرستاده کارآگاه موسی لابلانش را باردوی فلک پوی همراه وسفیر سخندان موسی اوگوست بنتان را روانه نزد فرزند ارجمند کامران نمودیم که از آنجا بپیشگاه حضور شتابد وگمان آن بود که دیرتر بارحضور آن برادر مهر گستر یابد واخبار مسرت‌ مدار ظفر وپیروزی ایشان بجانب دوستان بعلت دوری دیار برآید، عجالتاً این نامه رقم‌زده خامه راستی ختامه شده نزد فرزند مشارالیه ارسال گردید که مصحوب مسرعان تندرو ازپیك ماه نو دردارالخلافه اسلامبول بدست کیاست وفراست مصلحت گزار آن سلطان سپهر گاه سپارد واو نیز رسانیده را ببزم حضور لازم شمارد. تا در هر دو سه ماه بلکه زودتر خبرهای غلبه‌وظفر آن برادر نامور بجانب ما رسد وموجب خوشنودی شود ومعلوم است که نظر باتحاد ویگانگی وموافقت دل وزبان هرچه‌ از آنجانب خبرهای دلپذیر ومژده‌های فرح‌افزا زودتر وبیشتر متواتر آید سرور خاطر دوستان منتظر افزون‌تر خواهد بود، ازنهایت عنایت عالیجاه عزت پناه سفیر کارآگاه میرزا محمدرضا و ابلاغ اخبار فتح وظفر آن برادر تاجور سپاه فیروزمند، نیز ولایات گرجستان ودربند وارمن و ممالک دیگررا مستخلص ومسخر وحدود حاجی ترخان و قیزلار را با خاك برابر کرده وازهردوطرف بشارت فیروزی ونصرت باشارت پیك ونامه بیکدیگر رسیده باشد.

ازآنجا که خاطر شوقمند راغب بزودرسیدن سفرا ومکتوبات است بعداز این ترادف وتوالی، دوستان را ازچگونگی وقایع مطلع سازند که بوسیله آگاهی ازقصد و عزیمت یکدیگر موافق مصلحت ریشه درخت بد ثمر دشمنان بآسانی منقطع گردد وبندگان دادار داد وراز ثمر این کار نیکو متمتع شوند ونام نیك ازاین دو دولت پایدار درجهان یادگار ماند وپیوسته‌مرجوعات این‌حدود را بمقام نگارش در آورند ویگانگی ومغایرت بهیچوجه‌روا ندارند و دو مملکت را یکی شمارند. همواره کوکب بخت بلند روشن و آفت افول مرساد.

بتاریخ اواسط ماه ربیع‌الآخر سنه ۱۲۲۲ هجرت مطابق ۱۸۰۷ میلاد عیسوی، سال فرخنده فال یازدهم جلوس میمنت مقرون در دارالانشای دیوان سمت نگارش یافت، والسلام»

عباس میرزا و «آمده ژوبر»

ژوبر بعلت رنجها ومصائب فراوانی که هنگام آمدن بایران در راه متحمل شده بود نمی‌توانست در تهران زیاد توقف کند و چون امپراطور فرانسه تاکید زیادی در برقرار کردن اتحاد وروابط دوستی با دولت ایران کرده بود عجله داشت که هرچه‌زودتر با نماینده وسفیرشاه قاجار بفرانسه بازگشته موضوع اتحاد با ایران را عملی گرداند.

شخصی که بیش از هر کس ژوبر را مورد استقبال ومحبت قرار داده علاقه ودلبستگی زایدالوصفی بعقد قرارداد واتحاد بین دولتین ایران وفرانسه ازخود ظاهر میساخت عباس‌ـ میرزا نایب‌السلطنه بود. فرزند خاقان که همچنان مشغول اداره امور جنك وسوق سپاهیان جنگجو بجبهه‌های قفقاز بود وبا اراده خستگی ناپذیری دراین راه مجاهدت بخرج میداد اصرار زیادی داشت که موضوع ارسال کمك‌های نظامی امپراطور فرانسویان وارد مرحله اجراء شده تا هرچه‌زودتر بتواند با تنظیم وتجهیز لشگریان خود نیروهای روسیه رادرهم کوبیده شهرهائی را که بتصرف دشمنان درآمده بود آزاد کند. عباس میرزا که برای نخستین بار از پیمان شکنی وعدم ایفای بعهد انگلیسها سخت نگران وبرآشفته شده بود واز پیشرفت لشگریان روس نیز احساس رنج وشکنجه فراوانی میکرد بی‌تابانه خود را بچمن سلطانیه رسانیده با آمده ژوبر مشغول مذاکره وگفتگو گردید.

درآن وقت نماینده مخصوص ناپلئون در این محل بسرمیبرد و علت آن بود که فتحعلی شاه بعلت نگرانی شدیدی که بملاحظه مرك ناگهانی رومیو داشت ووحشت داشت مبادا همان دست مرموزی که رومیو را بکام مرك فرستاد او را هم بهمان سرنوشت دچار سازد ژوبر را پس از نوزده روز اقامت درتهران با خود بچمن سلطانیه برد، در همین موقع عباس میرزا هم که بدنبال فرصت مقتضی میگشت که نماینده فرانسه راملاقات کند خود را درسلطانیه بوی میرساند، عباس میرزا باتفاق میرزاشفیع صدراعظم مازندرانی بسلطانیه وارد میشود ودرآنجا بوسیله فتحعلیشاه وبعضی از نزدیکان پدر خود اطلاع حاصل میکند که رومیو نماینده دیگر فرانسه‌از راه بغداد بتهران‌وارد شده وقبل‌ازاینکه خود بتهران برسد دربغداد منشی مخصوص او را ازمیان برده‌اند. عباس میرزاخیلی سریع وزود پی برد که میباید بین گرفتاری ژوبر بوسیله محمود پاشا حاکم بایزیدوازمیان‌رفتن منشی رومیوومرك ناگهانی این شخص ارتباطی وجودداشته باشد وعوامل خاصی مشترکا برای عقیم گذاشتن اقدامات ناپلئون‌درایران دست‌درکار باشند، عباس میرزا بنابمراتب فوق‌الذکر دقت فراوانی برای محافظت ژوبر بکار برد وعلاوه براینکه‌درشهر سلطانیه‌غالباً درهمان چند

روز اقامت در این شهر باژوبر در تماس و گفتگو ومذاکره بود ودوستی وصمیمیتی فوق-العاده بین آنها بوجود آمد، چند نفر نگهبان مخصوص برای مراقبت ازجان اومأمور کرده بعلاوه به‌میرزا شفیع سفارش کرد که طبیب خانوادگی خود را موظف سازد که همواره از ژوبر پرستاری کرده‌ودرحفظ سلامتی او بکوشد .

عباس میرزا ازاین چندروز فرصت استفاده کرده بژوبر متذکر گردیـد که دولت ایران تاچه‌حد علاقمند بافتتاح باب‌دوستی ومراوده بافرانسه‌میباشد ومخصوصاخاطر نشان ساخت که دراین‌موقع که سپاهیان محدودوفاقد مهمات واسباب‌جنگی جدید ایران‌سر گرم دفع حملات‌شدید ومخوف نیروهای روسیه هستند باید خیلی سریع وفوری برای تقویت و کمك‌رسانیدن باین سپاهیان اقدام کنندتاایران بتواند موجودیت خودرا درمقابل دشمن حفظ‌نموده درمواقع لازم‌وضروری درکار لشکرکشی بهندوستان امپراطور فرانسه را یاری کند .

عباس‌میرزا آنگاه‌وسائل‌حرکت ژوبررا برای‌عزیمت باروپا فراهم کرده‌ازطریق آذربایجان اورا باتفاق میرزارضای قزوینی روانه‌میسازدوضمناً تعلیمات‌لازم‌را برای‌عقد قرارداد وارسال کمك فوری بنماینده وسفیر فوق‌العاده فتحعلی‌شاه‌میدهد .

سفیر ایران بحضور ناپلئون میرود

عهدنامه فین کن اشتاین

امپراطور نقش خودرا ماهرانه بازی کرد

ژوبر بارضایت فراوان و خوشنودی قلبی بامیرزا رضا خان بطرف پروس میرود زیرا ناپلئون که در آن‌هنگام لهستان‌را مسخر ساخته بود اردوگاه جنگی خودرادر«فین کن اشتاین» برقرار کرده بود

امپراطور فرانسه‌دراین‌اردوگاه بااحترام فراوانی از نماینده وسفیرایران‌پذیرائی میکندوژوبر نیز بلافاصله نامه‌های فتح‌علیشاه وپیام‌های خصوصی عباس‌میرزارابامپراطور میرساند وضمنادرمقابل‌سوآلات ناپلئون اطلاعات مشروحی درباره وضع نظام ایران و درجه استعداد سپاهیان‌این کشور وهم‌چنین مراتب لیاقت وتدبیر فرماندهی نایب‌السلطنه باوعرضه میکند ، امپراطور فرانسه‌هم که ازرسیدن‌نماینده خود وبدست آوردن‌اطلاعات امیدبخش برسرشوق‌ووجد آمده‌بود بلافاصله‌دستورمیدهد که بمنظور تعلیمات‌ورفع نواقص قشون ایران چندنفرازکارشناسان ومعلمین باارزش نظامی بایران اعزام‌گردند.

این افراد عبارت‌بودند از:« ژوانن» که چندی بعددرجزء اعضای سفارت ژنرال گاردان بسمت مترجم وکارشناس اول بایران میرود ،«لابلانش» و«بن‌تان» که‌دو نفر اخیرالذکر افسران صنف مهندس‌وتوپخانه بودند.

این افسران نیز هریك نامه‌هائی‌ازطرف ناپلئون برای فتح علیشاه همراه‌داشتند وبن تان طبق دستورمیبایست باردوی عباس میرزا نایب السلطنه برود تا ضمن تعلیم سپاهیان فرمانده کل کمك های فنی لازم را نیز بنماید .

موضوعی که در اینجا قابل‌ذکراست،فعالیت و کوشش‌ومهارت نمایندگان‌امپراطور فرانسه در نشان دادن نیرو و قدرت ناپلئون ولزوم دوستی با وی میباشد ، سخنان ومطالب آنهاچنان‌درشاه قاجار مؤثر افتاده او را تحت‌تأثیرخودقرارداد که فتحعلی‌شاه

درروزهای آخری که این نمایندگان درتهران اقامت داشتند یکی از آنها اینطورمیگوید: « برای چه ناپلئون یکی از برادران خودرا بتخت امپراطوری روسیه نمی نشاند؟ اگر چنین کند، آنوقت مادوست و بایکدیگر همسایه خواهیم شد.. یا اینکه خیال دارد که این سرزمین را میان فرانسه وعثمانی وایران تقسیم کرده باین ترتیب دست ظلم وستم آنها را ازدنیا کوتاه سازد ؟»

فتحعلی شاه که با قدامات و مساعدتهای ناپلئون سخت امیدوار و روی اوخیلی حساب کرده بود درهمان موقعی که فرستادگان امپراطورفرانسه درتهران اقامت داشتند و آتش جنگ بین نیروهای روس ولشکریان ایران سخت شعله ور بود ، ازطرف دولت روسیه که درجنگ بادولت فرانسه شکست خورده بود سفیری بنام « ایستی یانف » برای متارکه و برقرار ساختن مصالحه بتهران واردمیشود و پیشنهادهائی را که ازطرف تزاز روسیه با خود آورده بود تسلیم شاه ایران می کندوفتحعلی شاه به پشتیبانی فرانسه وامپراطوراین کشور مدتی سفیرروس را درتهران معطل و سرگردان میگذارد بطوری که ایستیـانف ناگزیر تهرانرا ترک گفته به روسیه باز گشت مینماید، وفتحعلی شاه بلافاصله میرزارضاخان قزوینی را نزد ناپلئون گسیل می دارد .

دراردوگاه فین کن اشتاین

سفیر عثمانی ایرانیها را رعایای خود قلمداد میکرد

میرزا رضاخان قزوینی درصفرسال ۱۲۲۲ باردوگاه فین کن اشتاین بحضور ناپلئون امپراطورفرانسه رسیده مشغول مذاکره میگردد، ومذاکرات سفیر ایران باامپراطورساعت- ها بطول انجامیدوسرانجام عهدنامه ئی که متضمن یك مقدمه مختصر و کوتاه وشانزده ماده میباشد بین طرفین در۲۵ صفر بامضاء می رسد.

از مطالعه و بررسی مواد عهد نامه فین کن اشتاین چنین معلوم میشود که ناپلئون بناپارت ازاوضاع واقعی ایران اطلاعات کافی ودقیقی نداشته وقصد واقعی او این بوده که درقاره آسیا ودرجوار شبه قاره هندوستان یك کشور نیرومند دوست ومتحدی برای خود بدست آورده فرمانروای آنجارا آلت اجرای مقاصدسیاسی و نظامی خودقرار دهد، ناپلئون ماهرانه از دلبستگی وعلاقمندی شاه ایران وفرمانده کل نیروهای مدافع قفقاز(عباس میرزا) نسبت بخود نهایت درجه استفاده وبهره برداری را بعمل آوردوچون برای بزانودرآوردن حریف خود(انگلیس) بی تابانه بهراقدامی دست میزد ، در همان هنگامی که نماینده ایران مشغول مذاکره باوی بود باسفیردولت عثمانی نیزوارد گفتگو شد،سفیرعثمانی چندروزی بود که باردوگاه فین کن اشتاین آمده بودو ناپلئون حضوروی را بمنظور استفاده بیشتر ازفرصتی که بدست آمده بود مغتنم شمرد.

سفیرعثمانی ازطرف دولت متبوع خود مأموریت داشت تادرباره اختلافات خودبا

دولت ایران که برسر بعضی از نواحی ومناطق غربی ایران پیش آمده بود ازامپراطور فرانسه استمداد جویدوناپلئون که تصمیم قاطعی برای ایجاد دوستی بین دولتین ایران و عثمانی داشت ومیخواست برای پیشرفت مقاصد نظامی خود درمشرق،ازاین وحدت ویگانگی بهره برگیرد جواب قطعی بسفیر عثمانی نداد بلکه اورا با وجود اطلاع باخلاف دیرین میان ایرانیها وعثمانیها دعوت بدوستی وهمکاری کردتا از این طریق متحد دیگری برای ایران تهیه نماید .

ولی سفیر باب عالی (عثمانی) درمذاکرات خود باناپلئون بدون مقدمه شروع بخودستائی وجلوه فروشی کرده میگویدایرانیهاا گررعیت دولت عثمانی نباشندزیردست و فرمانبردار آنهامیباشند و امپراطور نباید بآنها چندان اهمیت بگذارد(!).

ناپلئون درمقابل ادعاهای پوچ و بی اساس سفیرعثمانی سعی می کند که اورابادادن وعده های فراوانی بسوی خودجلب کندومتذکر میشود که دولت فرانسه شبه جزیره کریمه و گرجستان ودریای سیاه را ازروسها گرفته بعثمانی مسترد خواهد داشت بشرطاینکه با ایرانیها همکاری کرده وپاشای ارزروم باتمام نیرو بکمك سپاهیان عباس میرزا درجبهه قفقاز بشتابد ..

ناپلئون درهمانموقع باعثمانی معاهده ئی منعقدساخت، ولی بعنوان حفظ مصالح سلطان سلیم پادشاه عثمانی حاضر نشد که دراین معاهده قیدنماید که دولتین باید بارضایت یکدیگر بادولت دیگری قرارداد صلح ببندند واین مسئلهٔ موجب نگرانی وعدم رضایت دربار عثمانی را فراهم آورد، مخصوصاً وقتی که ناپلئون مجدداً بوسیله سفیرعثمانی ازسلطان تقاضا نمود که اجازه دهد ۲۵ هزارسپاهی خودرا که برضد روسها بسیج کرده بوده از راه مناطق تابعه باب عالی اعزام دارد بامخالفت سلطان روبرو گردید .

بهرحال سلطان سلیم جداً تقاضاهای ناپلئون رارد کرد وناپلئون درمقابل اینشکست تمام توجه خودرا متوجه ایران ساخته باکوشش فوق العاده ئی موفق بعقد قرارداد شانزده ماده ئی فین کن اشتاین گردید .

عهدنامه فین کن اشتاین ازاسناد ومدارکی است که درتاریخ ایران اهمیت فوق العادهٔ دارد، اول آنکه این عهدنامه میان دولت ایران ویکی از بزرگترین و نیرومندترین سرداران تاریخ دنیامنعقد شده است، دوم آنکه این عهدنامه یك سلسله حوادث ووقایعی بدنبال خود آورد که عواقب و آثار آن سالیان دراز باقی بود و ایرانرا ناگهان بصحنه های سیاسی اروپا و آسیا کشانیده مسیرسیاسی اورا تغییرداد.

عهدنامه فین کن اشتاین که درظاهر امرنظریات ومقاصد نظامی وسیاسی فتحعلیشاه وعباس میرزا راتأمین میکرد بدبختانه طوری تنظیم وتسجیل شده بود که ناپلئون درآن بی آنکه رعایت اثبات حقوق ایران رابنماید تمام منافع سیاسی وجنگی فرانسه راباوضوح هرچه تمامتر محرزنمود، دراین مواد آنچه بنفع فرانسه است ازقبیل اعلان جنك فوری به ـ انگلیس وطرد انگلیسها از سرزمین ایران بلافاصله، همه واضح ومثبت است درحالیکه

مواد مربوط بمنافع ایران مبهم ووضوح آن کمتر بچشم میخورد مگر نسبت ببعضی از امور که مربوط بتوپ و تفنك و صاحب منصب بقدر احتیاج بوده است بعلاوه مواد مهم آن بقدری کش دار وقابل تغییر و تفسیر بود که امپراطور فرانسه میتوانست هر موقعی که منافعش ایجاب کند و بخواهد از زیر بار تعهدات آن بصورتهای گوناگون وعناوین مختلف شانه خالی کند و یا اجرای آنرا بعهده تعویق گذارد.

دلیل بارز این عدم صراحت، بی اطلاعی نماینده ایـران از دقایق وریزه کاریها و واقعیات سیاسی بود وعلاوه براین موضوع خوش بینی وساده دلی و بعبارت دیگر حسن نیت فوق العاده نماینده ایران واحتیاجات ضروری وفوری واحساس نگرانی اورا از عدم توافق نیز باید بحساب آورد؛ زیرا میرزارضای قزوینی که لزوم فوری کمك ومساعدت دولت فرانسه را دریافته بود طبق تعلیمات ودستورات اکید فتحعلیشاه سعی فوق العاده ئی بکار میبرد که هرچه زودتر پس از مباحثات ومذاکرات طولانی این قرارداد بامضاء برسد تـا هرچه زودتر یاریهای مؤثر نظامی وفنی ناپلئون شروع شده وضع سپاهیان مدافع ایران از وخامت وشرایط نامساعد خارج گردد.

اضافه براینها قرار شده بود که فتحعلیشاه پس ازاین قرارداد بدستیاری افغانها در هندوستان شورشی برپا نماید ومعهود بود که امپراطور هم صاحب منصب های فرانسه بجهت تعلیم لشگریان ایران اعزام دارد و گرجستان را جزوممالك ایران بداند.

باری عهدنامه فین کن اشتاین چنین شروع میشود: «اعلیحضرت امپراطور فرانسه وپادشاه ایتالیا واعلیحضرت پادشاه ایران برای استحکام روابط دوستانه وعقد معاهـده اتحاد این کسانرا مأمور میکنند:

«اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای هوگ برنارماره وزیـر مشاور ودارای حمایل لژیون دونورو نشان سنت او بر از کشور باویر و نشان خدمتگزاری از کشور باد.

پادشاه ایران جناب میرزامحمد رضاخان سفیر فوق العاده و بیگلر بیگی قزوین و پیشکار شاهزاده محمدعلی میرزا. ایشان پس از ارائه ومبادله اعتبارنامه های خود دراین مواد موافقت کردند:

ماده اول - درمیان اعلیحضرت امپراطور فرانسویان واعلیحضرت پادشاه ایران صلح واتحاد همیشگی برقرار خواهد بود.

ماده دوم - امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالـیا استقلال کشور کنونی اعلیحضرت پادشاه ایرانرا حمایت میکند.

ماده سوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایتالیا گرجستان راحقاً از آن اعلیحضرت پادشاه ایران میداند.

ماده چهارم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایتالیا بعهده میگیرد که

همه کوشش خودرا بکار برد تاروسها گرجستان وخاك ایرانرا ترك کنند و برای رسیدن باین نتیجه درعهدنامه صلح خواهد کشید .

ماده پنجم - اعلحضرت امپراطور فرانسویان یك سفیر فوق العاده و چند منشی سفارتخانه دردربار ایران خواهد داشت .

ماده ششم - چون اعلیحضرت پادشاه ایران خواستار است پیاده نظام و توپخانه واستحکامات نظامی خودرا بنابروش اروپائی اصلاح کند، اعلیحضرت امپراطو فرانسویان وپادشاه ایتالیا تعهد میکند؛ توپهای صحرائی و تفنگها وسرنیزه هائی راکه اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد فراهم کند این اسلحه برابر ارزش آنها دراروپا خواهد بود .

ماده هفتم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایتالیا تعهد میکند، بهر اندازه افسر توپخانه ومهندسی وپیاده نظام ایران بنابر روش فنی نظام اروپائی لازم داشته باشد دراختیارش بگذارد.

ماده هشتم - اعلیحضرت پادشاه ایران هم تعهد میکند که همه روابط سیاسی و تجارتی خودرا باانگلیس قطع کند وفوراً باآندولت اعلان جنك بدهد واز همانموقع بـا آن خصمانه رفتار کند، بنابراین اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد است؛ وزیرمختاری را که بیمبئی فرستاده بخواهد و کنسولها و نمایندگان و کارگزاران دیگر کمپانی انگلیس رادرایران وبندرهای خلیج فارس فوراً بیرون کند وهمه کالا های انگلیسی راضبط کرده ودرقطع هرگونه رابطه باانگلیسها چه درخشکی وچه در دریا بولایات خود حکم اکید بدهد واز پذیرفتن هروزیرمختار یاسفیر یاکارگزاری که درضمن جنك ازطرف آنکشور بیاید خودداری کند .

ماده نهم - درهر جنگی که انگلستان وروسیه درآن دربرابر فرانسه وایـران ایجاد کنند فرانسه وایران نیز بهمانگونه دربرابر آندولت اتحادخواهند کرد وهمینکه یکی از متعاهدین که درمعرض حمله یاتهدید قرارگرفته باشد رسماً بدیگری اطلاع دهد متحداً دربرابردشمن مشترك جنك خواهند کرد .

ماده دهم - اعلیحضرت پادشاه ایران همه نفوذ خودرا بکارخواهد برد تا افغانان و دیگر اهالی قندهار را با ارتش خوددر برابر انگلستان متحد کند وپس از آن که بآن نواحی راه یافت لشکری بمتصرفات انگلیس در هند بفرستد .

ماده یازدهم - چنانکه از نیروی دریائی فرانـسه یك دسته کشتی بخلیج فارس و بندرهای اعلیحضرت پادشاه ایران برسد اعلیحضرت پادشاه ایران همه وسایل و تسهیلاتی راکه لازم باشد فراهم خواهد کرد.

ماده دوازدهم - اگر اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایطالیا اراده کند که برای حمله بمتصرفات انگلیس در هند ارتشی ازراه خشکی بفرستد اعلیحضرت پادشاه ایران همانگونه که متحدصمیمی و باوفای اعلیحضرت امپراطور فرانسویـان و پادشاه ایتالیاست بآنها راه خواهدداد که ازکشورش بگذرند .

ماده سیزدهم - هرچه ازلوازم و تدارکات در ایران بلشکریان بری و نیروی دریائی داده‌شود بنابر مدلول موادديگر این‌عهدنامه ببهائی که در کشور بمردم کشور داده میشود بحساب خواهدآمد.

ماده‌چهاردهم - مقررات ماده دوازدهم که در بالا ذکر شده تنها شامل حال فرانسه است، بنابراین این‌حقوق نباید باعقد عهدنامه‌های دیگر بانگلستان یا روسیه واگذار شود.

ماده‌پانزدهم - برای بهره‌برداری هردوطرف یك‌عهدنامه تجارتی‌هم درتهران بسته خواهدشد.

ماده‌شانزدهم - این عهدنامه تا چهار ماه دیگر از تاریخ امروز در تهران نیز امضاء و بتصویب خواهد رسید.

در لشگرگاه امپراطوری درفین کن‌اشتاین در ٤ مه ۱۸۰۷ (۲۵ صفر۱۲۲) منعقد شد و بامضا رسید.

امضای هوگ‌ب. ماره، امضای سفیرایران، وزیرروابط‌خارجی ش.م. تالیران



بطوریکه‌ازمضمون‌وموادابن‌قراردادتاریخی برمیآید،منظور دولت‌ایران که گرفتار جنك با نیروهای عظیم و مخوف دولت‌تزاری روس‌بود از عقد قرارداد با فرانسه تنها معاهده ورسانیدن کمك‌های معنوی‌و نظامی و تعلیم‌سپاهیان ایران بود درصورتیکه‌منظور اصلی وقطعی ناپلئون که خودرا دشمن روسیه و دوست‌و متحد طبیعی‌ایران‌معرفی میکرد تنها برای سرکوبی ارتش‌مهاجم روس ومنظم کردن نیروهای ایران نبود، بلکه‌نیت و قصد واقعی سردار فاتح‌و کامیاب اروپا برمبنای ازمیان بردن قدرت و سلطه انگلیس و درصورت‌توفیق اضمحلال‌و متلاشی ساختن امپراطوری انگلستان ازطریق قطع کردن شرائین حیاتی آندولت که هندوستان است قرار داشت، زیرا اصولا بزرگترین و خطرناکترین رقیب ناپلئون دولت‌انگلیس بودکه از پیشرفتهای نظامی و پیروزیهای درخشان امپراطور فرانسه متوحش‌شده و برای جلوگیری از توسعه نفوذ و پیشرفتهای جنگی‌و سیاسی وسرنگون‌کردن او بتمام وسائل‌و حیل متوسل میگردید.

ناپلئون‌هم که پیشنهاد فتحعلیشاه را درباره عقداتحاد بافرانسه درمقابل دشمنی و جنك با روسیه‌شنید فوق‌العاده مسرور شده آنرا بفال نیك‌گرفت، بهمین‌مناسبت‌مواداین عهدنامه معروف‌و تاریخی بیشتر بر اساس تعهدات‌ایران نسبت‌بآغاز خصومت‌باانگلیس و طرد انگلیسها ازایران و راه‌دادن بلشگریان امپراطورفرانسه متکی بود و ناپلئون آنقدرها که بدشمنی انگلیس و شکست این دولت اهمیت میداد در مورد جنك روسیه تزاری که چنگال مهیب خودرا بطرف ایران گشوده بود و میخواست بالگدکوب کردن شهرها وسرزمین‌های آن‌بدریای گرم نزدیك شود نمیاندیشید.

این‌عهدنامه که قسمت مهم موادآن تعهدات دولت ایران بود ازجسارت و تهور و

بلند پروازی ناپلئون که صفت برجسته واز مشخصات اخلاقی اوست چندان شگفت آور وعجیب نمی نماید درحالی که موضوع مهم و قابل توجه بی خبری فتحعلیشاه بود که حاضر شد درهمسایگی روسیه وانگلیس با فرانسه‌ئی که در آنطرف جهان قراردارد و هیچ راهی بایران نداشت بعضی ازمواد تندآنرا قبول کرده بانگلیس اعلان جنك بدهد،البته این اعلان‌جنك در مقابل وعده ناپلئون نسبت به‌پس گرفتن گرجستان و مناطق دیگر قفقازیه بود که کمتر ضمانت اجرائی داشت ومعلوم نبود که آیا واقعاً امپراطور فرانسه اقدامات شدید و مجدانه‌ئی باین‌منظور خواهد کرد یانه درحالیکه شاه ایران ملزم بود که دراولین فرصت بانگلستان اعلان جنك بدهد.

باری عهدنامه فین کن‌اشتاین خیلی عجولانه و تحت تأثیر احتیاج مبرم‌ایران بکمك ومساعدت انعقاد یافت وپس‌از رسیدن نامه‌های دوستانه ناپلئون ونمایندگان فوق‌العاده نظامی وکارشناسان فنی او بایران ، فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا را کاملا بامپراطور و وعده‌های او امیدوار ساخت ، بهمین‌نظر شهریار و نایب‌السلطنه که بآینده ارتش‌ایران وتقویت و فراهم آمدن‌وسائل جنگی آن با خوش‌بینی مینگریستند، ازپیشنهاد نمایندگان روسیه که درآن‌هنگام بعلت وضع بحران آمیزو شکست‌های متوالی و یأس‌انگیز سپاهیان خودکه اخیراً براثر حملات متهورانه وموفقیت‌آمیز نیروهای ایران تا تفلیس وماورای کوههای قفقاز عقب‌نشسته بودند تقاضای مصالحه و متارکه کرده بودند سرباز زدند و ازپذیرفتن شرایط صلح که تا اندازه‌ئی نیز سنگین و غیرعادلانه بود بکلی خودداری نمودند .

هیئت نظامی فرانسه بایران می آید

ژنرال گاردان نماینده امپراطور فرانسه

ناپلئون برای اجرای یکی از مواد مهم عهدنامه فین کن اشتاین در باره تعاون و کمک‌های نظامی هیئتی را تحت ریاست ژنرال گاردان بایران مأمور میکند.

ژنرال کلود ماتیو کنت دو گاردان درظاهر برای تنظیم وتعلیم ارتش ایران وتأمین وسائل وتجهیزات سپاهیان ایران مأمور این کشور میگردد ولی درباطن بمنظور تهیه مقدمات حمله بهندوستان واظهار دشمنی ومخالفت بادوحریف قوی پنجه خود یعنی انگلیس وروسیه بسرزمین ایران اعزام میشود.

علت انتخاب ژنرال گاردان بریاست هیئت نظامی فرانسه بیشتر بجهت آشنائی این ژنرال مجرب وآزموده باوضاع شرق وبخصوص درجه اعتمادی بود که سردار فاتح فرانسوی بوی داشت.

این ژنرال چهل و چندساله دریازده ژوبه سال ۱۷۶۶ دربندر مارسی متولد شد. او پیش از انقلاب کبیر فرانسه درسواره نظام رتبه سروانی داشت واز سال ۱۷۹۲ ببعد شجاعتها ودلاوریهائی که در جنگها نموده بود بترقیات زیادی نایل گردید تا اینکه ژنرال مورو سردار کاردان ومعروف فرانسوی در سال ۱۷۹۹ باو درجه ژنرالی دادو سپس درسال ۱۸۰۴ فرمانده نگهبانان شخصی و درسال ۱۸۰۵ آجودان ناپلئون شد تا اینکه دوسال بعدازطرف امپراطور فرانسه مأمور ایران میشود.

ناپلئون می دانست که نام گاردان در بنادر شرقی مدیترانه و ایران معروف است، زیرا خاندان او مدتها در این نواحی مقام کنسولی داشتند. (۱)

---

(۱) ناپلئون پیش از فرستادن گاردان وهیئت نظامی فرانسه بایران نامه ئی بتالیران وزیر خارجه معروف خود مینویسد که دارای اهمیت خاصی بوده است، دراین نامه امپراطور فرانسه چنین نوشته بود:

«... لابد ملتفت هستید که جلب مساعدت ایران تاچه اندازه برای من مفید است؛ با فرستادن هزار و پانصد نفر بایران درماه اکتبر بمعیت عده ئی از افسران ارشد وصاحبمنصبان جزء، من میتوانم نظر تزار روس را ازاروپا منحرف سازم ومیخواهم هیئتی را که ازده تا دوازده هزار نفر مرکب است باجماعتی ازصاحبمنصبان بایران بفرستم تاعده ئی را دراین کشور تکمیل کنند، گاردان برای فرماندهی این سپاه بسیار مناسب است، لازم بیادآوری نیست که سه ماه بعداز حضور قشون، درایران دولت انگلیس وروسیه تاچه حد دچار وحشت واضطراب خواهند شد.

امپراطور قبل ازعزیمت گاردان وهیئت او بایران باین ژنرال که میباید نقش مهمی را درسیاست وهدفهای نظامی وجنگی او ایفا کند تعلیمات مفصل ودستورات مشروحی داده و تکالیف ووظایف اورا درایران معین کرده است.

متن این تعلیمات ودستورات سند بسیار جالب ومعتبری است که سیاست اورادرایران در مقابل روسیه وانگلستان روشن میسازد که دراینجا قسمت مهم آن نقل میشود:

«دستور برای سرتیپ گاردان - دراردوگاه فین کن اشتاین ۱۰ مه ۱۸۰۷»

آقای ژنرال گاردان بایدهرچه زودتر وارد ایران شود.

درهنگام عبور ازاستانبول همه وسایل را بکارخواهد برد تامکاتبه او باوزیر خارجه ومکاتبه آن وزیر بااو تسریع گردد؛ همه مکاتبات فوری که اهمیتی را حائز باشد برای وزیر خارجه ویاژنرال سباستیانی برمز نوشته خواهد شد، نخستین مکاتبات فوری باید طوری باشد که برای شناساندن کشوری که درباره آن هیچگونه اطلاعی دردست نیست مناسب باشد، وضع جغرافیائی و نقشه برداری آن مملکت ، سواحل ، جمعیت ، مالیه و اوضاع نظامی و جزئیات مختلف آن میبایداولین مقصود کنجکاویها ومطالعات ژنرال گاردان باشد .

ایران بایدروسها را دشمن طبیعی خودبداند ، زیرا روسها گرجستان راضبط کرده وبهترین ایالات آنرا درمعرض تهدید قرارداده‌اند وسلسله سلطنتی قاجار را برسمیت نشناخته وازبدو تاسیس ، بااین خاندان درجنك وستیز بوده‌اند.

آقای ژنرال گاردان! شما باید تمام این خصومتها رابیادایرانیها بیاورید وآتش دشمنی وخصومت را بین دولتین دامن بزنید ومردم ایرانرا بمجاهدت ومساعی بسیار و قیام‌های شدید تحریك کنید.

آقای سرتیپ گاردان، شما باید بایرانیها درعملیات نظامی تمام تعلیمات وقواعدی راکه مفید است بیاموزید وخصوصا دراین مرحله بشاهزاده عباس میرزا فرمانده شجاع ومعتمد علیه قشون دست صمیمیت ویگانگی بدهید.

ایران باید درسرحدات روسیه بتعرضات شدید مشغول شود وازآنموقع که روسها درنتیجه فرستادن یك قسمت از نیروهای خودباروپا ، اردوی قفقازیه را ضعیف کرده‌اند استفاده نمائید وباقشون وتبلیغات ایالاتی راکه روسها منتزع نموده‌اند پس بگیرید.

گرجستان که آخرین شاه آنجارا وادار کرده‌اند کشور خودرا تحت اختیار آنها قراردهد کاملا تسلیم ایشان نشده ومردم آنجا چنین نشان میدهند که حسرت صاحبان قدیم خودرا میخورند ، بعلاوه سلسله جبالی که مدخل ایرانرا حفظ میکنند درشمال گرجستان قراردارند ، مهم اینست که روسیه این معابررا دردست نداشته باشد.

آقای سرتیپ گاردان، شما باید تمام کوشش خودرا بعمل آورید تاایران وعثمانی بتوانند درباره عملیات خود درمیان دریای سیاه ودریای خزر اتفاق کنند ، نفع این دو

امپراطوری یکی است وهمه کشورهائی که درجنوب روسیه قراردارند یکسان درمعرض خطر قرار دارند ، زیراراضی حاصل‌خیزتر وآسمان ملایمتر رابصحاری منجمدویخ‌زده خود ترجیح میدهند، اما ایران نفع دیگری هم دارد وآن اینست که مانع از پیشرفت انگلستان درهندوستان شود.

ایران امروز درمیان روسیه ومستملکات انگلیس درفشاراست ، هرچه بیشتراین مستملکات بسوی مرزهای ایران توسعه یابند باید بیشتراز این پیشرفت هراسان باشد. اگرازهمین امروز دراندیشه دفع این خطر نباشد وبزیان انگلیس ازهمه عملیات‌فرانسه دربرابرآن‌پشتیبانی نکند درمعرض‌این‌مخاطره خواهدبود که‌روزی مانندشمال‌هندوستان یکی ازایالات انگلستان شود.،

فرانسه ایرانراازدونظر حائزاهمیت میداند : بعنوان دشمن طبیعی روسیه ووسیله عبوربرای لشکرکشی بهندوستان ، بعلت همین دو منظور است که جمعی صاحب‌منصب صنف مهندس وتوپخانه‌همراه شما شده‌اندوباید آنهارا مامورکرد که نیروهای نظامی ایران رانسبت بروسیه وحشت‌انگیزتر بکنند.،

افسرانی که باشما عزیمت خواهند کرد باید اطلاعاتی درباره فن نظام اروپا بایرانیان بدهند وبآنها کمك کنند تااستحکامات جدیدی برای دفاع قلاع خودبسازند.

درقسمت دیگراین تعلیمات ناپلئون چنین مینویسد :

ژنرال‌گاردان مجاز است قراردادهائی ببندد تااز فرانسه تفنك باسرنیزه و توپ ویکعده‌افسروافسرجزءکافی برای تشکیل‌کادریکعده دوازده‌هزار نفری که ایران تجهیز خواهدکرد فرستاده شود ، بهای اسلحه را افسران توپخانه ازروی ارزش‌آنها دراروپا معین خواهندکرد .،

اگرجنك باروسیه ادامه یابد وایران میل داشته باشد و ژنرال‌گاردان هم پس‌از آنکه این کشورراخوب بشناسدوفرستادن چهاریاپنج گردان ودو یاسه آتشبار توپخانه رابرای تشکیل‌ذخیره‌سپاه ایران لازم‌بداند ، ژنرال‌گاردان میتواند این قراررابگذارد وامپراطورآنرا تصویب خواهدکرد.

درصورتیکه یك عده ۲۰هزارنفری فرانسوی بهندوستان فرستاده‌شود لازم است بدانند چه عده کمکی،ایران باین سپاه خواهد افزود ومخصوصا چنانکه پیش‌ازاین گفته شد آنچه درباب محل پیاده کردن وراههائی که درپیش است وآذوقه وآب لازم برای لشگرکشی راباید دانست ونیز باید فهمید کدام فصل ازسال برای عبورازخشکی‌مناسب است، این دستورالعمل‌وتعلیماتی که ناپلئون بژنرال‌گاردان‌داده ازاهمیت موضوع‌رقابت فرانسه باانگلیس وروسیه ومسئله ایران و موقعیت خاص این کشور حکایت میکرده و نشان میدهد که ناپلئون بکشورایران‌ازچه نظرمی نگریسته‌است.

هیئت سیاسی و نظامی گاردان چه کسانی بودند

هیئتی که باژنرال گاردان بطرف ایران حرکت کرد از دو دسته تشکیل میشد ، یك‌دسته افراد سیاسی بودند که مجموعاً اعضای‌سفارت‌فرانسه‌رادرایران بوجودمیاوردند واین دسته عبارت بودند از : گاردان برادر ژنرال منشی اول ، روسومنشی دوم (۱) لازار منشی سوم، ژوانـن (۲) مترجم اول که‌پیش‌از وقت بتهران آمده بود ، آنـدره نرسیا (۳) معاون مترجم که قبلا با سروان بونتان دراردوی عباس‌میرزا بسر برده واز شاگـردان مـدرسه‌السنه شرقیه بـوده‌است، بـواسون (٤) آتـاشه سفـارت و چنـد نفر دیگر .

اما هیئت نظامی را این افراد تشکیل‌میدادند : کامیل ترزل صاحب‌منصب مهندس جغرافیا وآجودان ژنرال گاردان که بمأموریت بغداد فرستاده شده بود، این‌شخص بعدها درارتش‌فرانسه ژنرال‌وبعداُوزیرجنك شد، لامی (٦) سروان‌مهندس ، بونتان(۷)صاحب منصب مامور اردوی عباس‌میرزا ، شارل‌نیکولافابویه(۸)ستوان‌توپخانه ، (وی‌ازافسران معروف فرانسه‌بود که بعداً برتبه ژنرالی رسید ودرجنك‌های استقلال‌یونان شرکت‌کرده هنرنمائیهای زیادی‌نمود) ربول(۹) صاحب منصب توپخانه ، پپین (۱۰)افسر سوار،برئو (۱۱) نقشه‌بردار ، وردیه (۱۲)سروان تیپ.

این هیئت که همه از افسران مجرب وورزیده قشون فرانسه بودند در تغییر نظام ایران وتعلیم وآموزش لشگریان عباس‌میرزا وهم‌چنین تجهیز وفراهم کردن آلات‌جنك سهم مهمی داشتند ، چند نفر ازآنهاکه دارای معلومات فنی بودند درتهران واصفهان چندین کارخانه توپ‌ریزی‌دائر کردند وچندنفردیگر جنك باسرنیزه راکه سابقاًدرایران معمول نبود رواج دادند ، و بالاخره تـرتیب بوجودآوردن لباس اونیفورم و تشکیل صنف‌های مختلف : پیاده‌نظام، سوار نظام وتوپخانه ومهندسی و حتی ایجاد توپخانه کوهستانی بجای زنبورکها از کارها وعملیات‌این میسیون بشمار می‌رودوحتی اصطلاح سرباز یادگار این‌دوره است .

هنگامیکه عباس میرزا بدستیاری گاردان نظام جدید ایران را تشکیل داد چون افراد این قشون درآذربایجان مشغول خدمت وجنك با نیروهای دشمن شدند بخواهش نایب‌السلطنه میرزا ابوالقاسم فراهانی کلمه سرباز راکه شور واشتیاق فوق‌العاده‌ئی درسر سپاهیان مدافع بوجود میاورد وضع کرد .

Andréas Nerciat -۳ Jouanin -۲ Rousseau-۱
Bontemps -۷ Lamy - ٦ Trézel -٥ Boisson - ٤
Vérdier-۱۲ Préaux-۱۱ Pépin-۱۰ Réboul-۹ Fabvier-۸

استقبال پرشور تهران از هیئت فرانسوی

ژنرال گاردان وهمراهانش درروز ۱۲ شوال سال ۱۲۲۴ (دسامبر ۱۸۰۷) باتفاق میرزا رضاخان قزوینی وارد تبریز میشوند ، از طرف عباس میرزا نایب السلطنه از آنها استقبال گرم وصمیمانه ئی بعمل میآید .

لحظه ئی بعد ژنرال گاردان وهیئت اودر مجلس باشکوهی که نایب السلطنه ترتیب داده بود حضور بهمرسانیدند، گاردان دراین مجلس نامه ئی راکه ناپلئون برای عباس میرزا نوشته بود بنایب السلطنه تقدیم کرد ومورد لطف ومحبت فوق العاده قرار گرفت، عباس میرزا آنگاه فتحعلی خان نوری، قوریساول باشی راکه ازمقربین درگاه واز مردان کارآگاه وصاحب نفوذ وشخصیت بود بمیزبانی گاردان وهمراهانش مأمورمیکندوهیئت گاردان پس ازچندروز اقامت درتبریز وملاقاتهای پی درپی بانایب السلطنه وبازدید اردوگاهها و سربازخانه‌ها بطرف تهران حرکت میکنند . ازمیان هیئت نظامی،عباس میرزا لامی رانزد خودنگاه میدارد تاازوجود اودربعضی از واحدهای قشون خود استفاده نماید.

ژنرال گاردان وهیئت‌های سیاسی ونظامی اودررمضان سال ۱۲۲۲وارد تهران می‌شوند ، آنها قبل ازاینکه بدربار ایران واردشوندازطرف مردم پایتخت وتقریباً اکثر اهالی‌مورد استقبال پرشوروگرمی قرار میگیرند، مردم تهران که همه توجه و افکارشان معطوف بموضوع جنك و دفاع دلیرانه سپاهیان ومدافعین ایرانی بود از مدتی پیش که خبرحرکت این‌هیئت راکه گفته میشد ازطرف امپراطورفرانسه بمنظور کمك بجنگاوران ایرانی فرستاده شده‌اند شنیده بودند باشوروهیجان ودلبستگی فراوان بسوی دروازه شهر براه افتاده و باکمال بی‌صبری درانتظارورود میسیون فرانسوی بودند ، آنهاکه ازچندی پیش خودرا در معرض تهدید ومخاطره دشمنان شمالی خود یافته بودند وغالباً اخبار شوم وناگواری از هجوم وحمله روسها بشهرهای شمال غربی بگوششان میرسید از مشاهده هیئت گاردان روزنه‌ئی بقلب تاریکشان گشوده شده مقدم آنهاراعزیزوگرامی می‌شمرند و بهمین‌جهت از آنها استقبال پرشوری بعمل آورده دسته دسته درسرراهشان قرارگرفته غریو شادی وشعف ازدل برمیکشیدند،ایك‌عده ازاهالی تهران‌حتی بکارهای دیگری دست‌زده کارناوالهائی ترتیب داده بودندکه درهمان‌روز ورود هیئت‌مشغول نمایش وصحنه آرائی شدندودسته دیگر جمعی مطرب وطبال ومقلد ومسخره‌چی بخیابانها آورده خوشحالی ومسرت مردم رابارقص‌های‌دسته‌جمعی وپای کوبی واجرای نقش‌های‌خنده‌آور مضاعف میساختند بطوریکه گاردان واعضای سفارت او از مشاهده اینهمه احساسات و استقبال پرشور ازخود بیخودشده احساس‌سرور وامید فراوانی درخودمیکردند.

فتحعلی‌شاه فرمان‌داده بود تامیرزاشفیع صدراعظم، ژنرال گاردان‌را درخانه خود

پذیرائی کند و برای اعضای سفارت او نیز منازل وخانه‌های مجللی در نظر گرفته شده بود.

چندروز بعدازورود هیئت، شاه قاجار افسران فرانسوی رابحضورخود پذیرفت، فتحعلی‌شاه‌دراین موقع غرق درجواهر وزینت شاهانه بود و پسرانش که هریك بابازو-بندهای گرانبها ودرخشان وحمایلهای جواهرنشان وشمشیرهای مرصع در مجلس حضور داشتند درپای تختش صف کشیده بودند. ابتداءژنرال گاردان رابادونفر ازمنشی‌هاوارد تالار کردند وسایر اعضاء بعداً اجازه ورودیافتند، ژنرال گاردان آنگاه شروع بصحبت کرده یك‌یك همراهان خودرا بشاه معرفی کرد وازمحاسن وسوابق و تخصص آنها سخن گفت، فتح‌علیشاه درپاسخ گادران ازآنها تمجید وازدیدارشان اظهار خرسندی کرده گفت: قدر خدماتی راکه شما بناپلئون کرده‌اید میدانم، زیراکه این دو کشور امروز یکی است وافزود، هریك ازشما که مورد قدردانی مخصوص برادر من واقع شده‌اید بیش‌ازدیگران‌مورد تقدیر من خواهید بود. و گاردان درجواب گفت، بازوهای‌ماوهنرما وهمه‌خون‌مادرخدمت‌اعلیحضرت خواهد بود.

فتحعلی‌شاه سپس‌ژنرال گاردان را بیك‌قطعه نشان خورشید ازدرجه اول سرافراز کرده وبهریك ازهمراهان‌وی نیز یك‌قطعه نشان خورشید ازدرجه‌دوم اعطا میکند.

قشون ایران مجهز و سپاهیان جنگنده آن منظم میشوند

توپخانه بجای زنبورکخانه

سرتیپ گاردان و همراهانش بلافاصله مشغول کار و انجام وظائف محوله خود میشوند، ازمیان آنها، آنعده که مامور کارهای سیاسی بودند بمکاتبه ودادن گزارشهائی در باره امور سفارت ووضع ایران بدربار فرانسه مشغول شدند واز بین افسران فرانسوی فابویه وظیفه دار برقرار کردن کارخانجات توپ ریزی وزرادخانه درشهر های تبریز واصفهان گردید .

دراینجا باید متذکر این نکته بود که بزرگترین نقص سپاهیان عباس میرزا و خطرناکترین نقطه‌ضعف قشون ایران نبودن توپخانه نیرومند بود وبهمین دلیل لشکریان مدافع قفقاز علیرغم همه کوششها ومساعی فوق‌العاده فرمانده کل خود نمی‌توانستند در مواقع مقتضی دربرابر توپهای مهیب قلعه کوب قشون روس پایداری کنند و مخصوصاً شخص نایب‌السلطنه که ازاین نقص عمده سخت‌نگران ومتوحش شده بود درتبریز بفابویه تنهاافسر کارشناس توپهای جدید، تأکید زیادی کرد تاهرچه زودتر درشهر های تبریز واصفهان کارخانجات توپ‌ریزی دائر کند .

توپ های ایران که در آنموقع قبل‌از ورود هیئت فرانسوی معمول ودر جنگهای ایران وروس بکارمیرفت ازسیستم های کهنه وقدیمی بود و بقرار معلوم تعدادی از آنها هنگام‌جنگ باشاه‌عباس از پرتغالیها بغنیمت گرفته‌شده بود، این توپها تقریباًفاقد تحرک بودند و آنهارا بالای دیوارقلاع برروی خاک‌قرار میدادند وهیچ نوع پایه‌وتکیه گاهی نداشت فقط چندفروند توپ‌نسبتاً جدیدبود که آنهارا عباس میرزا بنیروی شهامت و جسارت از روسها گرفته‌بود قابل حمل‌وبکار بردن درمیدانهای پیکار بود .

فابویه برای ساختن توپهای جدید ازفتحعلی شاه اختیارات زیادی تقاضا کرد و شاه‌هم این اختیارات را باو تسلیم کرده وسائل و افراد لازم را باو داد و قرار شد

هرچه زودتر کارخانجات توپ ریزی رادائر کند وضمناً توافق شد که در پایان سال، پنجاه ارادهٔ توپ باوسائل وگلوله تحویل سپاهیان عباس میرزا بنماید.

قابویه دراصفهان شروع بکار کرده کارگر ولوازم ضروری رادر همانشهر تامین گردانید؛ ابتداء بدستور فتحعلی شاه افسر کارشناس فرانسوی رادر عمارت حکومتی اصفهان منزل دادند وبرای امورفنی نیز کاروانسرائی دراختیار او گذاشتند، وی آنگاه یك گل کش ویك مته ویك چرخ تراش ساخت، وکارگران راتعلیم داد تااز او تقلید کنند بعداز این کار، ماشین های فلزی مخصوصی رانیز تعبیه کرده در همان کاروانسرا برقرار گردانید، قابویه برای انجام تعهدات خود باشکال زیادی برخورد وعلاوه برموانعی که از لحاظ استعداد وتربیت کارگران باآنها مواجه بود مخالفتها وکارشکنی ها وغرض ورزیهای مأمورین هم گاهی ازپیشرفت نقشه های وی جلوگیری میکرد ولی باهمه اینها قابویه درروز ۲۲ جمادی الاخر سال ۱۲۲۳ توپهای تعهدی خودرا ساخته وهمه آنها را درشهر اصفهان بغرش درآورد وبااین ترتیب موفقیت خودرا درمیان خوشحالیهای مردم اصفهان اعلام میکند، چندروز بعد قابویه بیست اراده از توپهای ساخته شده را بتهران فرستاد وفتحعلیشاه نیزفوراً آنهارا بآذربایجان برای فرزندش عباس میرزا ارسال داشت وعباس میرزا این توپها را بجای زنبورکهائی که در قشون معمول بود بکار انداخته بمیدانهای جنك برد.

قابویه بنابتقاضای نایب السلطنه یك کارخانه دیگر توپ ریزی درشهر تبریز دائر کرده احتیاجات جنگی لشکریان ایرانرا ازین حیث تأمین گردانید.

قابویه که بیش ازدیگر صاحب منصبان فرانسوی علاقه بخدمت وتنظیم سپاهیان ایران داشت درهمان حالیکه مشغول ساختن توپ وزرادخانه بود بمطالعه وضع سازمان و تشکیلات قشون ایران پرداخت وگزارشهائی هم دراین زمینه تهیه کرده برای گاردان ارسال داشت، قابویه دراین گزارش تصریح کرده بود که درمیان صفوف مختلف ارتش ایران ازهمه باارزش تر ومؤثرتر و سلحشورتر سوار نظام آن میباشند که هرچند اسلحه خوب وکافی ندارند ولی خوب ودلاورانه میجنگند وبادقت کامل میتازند .. درپایان این گزارش اضافه کرده بود که ازمیان همه همسایگان، ایران ازنظر نظامی فقطاز روسیه عقب تر است و این عقب ماندگی هم بعلت فقدان وسائل شایسته و لوازم نظامی جدید می باشد.

سایر صاحب منصبان فرانسوی نیزهریك درتهران وتبریز مشغول تعلیم سربازان وایجاد قلاع نظامی واشگرگاهها ومراکز تعلیماتی شدند وباپشتکار وعلاقمندی سریعاً تغییرات عمده ئی درنظام ایران بعمل آوردند.

سروان وردیه درمدت کوتاهی چهار هزار سرباز مسلح بوضع نظام اروپائی و اونیفورم مخصوص ترتیب داد ودر سال ۱۲۲۵ درتهران آنهارا درمقابل فتحعلیشاه و درباریان ورجال نمایش میدهد، شاه قاجار باندازه ئی تحت تأثیر قرار میگیرد که بلافاصله



لباس سربازان ایرانی که افسران فرانسوی ترتیب داده بودند

دستور میدهد پنجاه هزار نفر داوطلب پیاده بهمین کیفیت و با تعلیمات مخصوص آماده کنند. در آذربایجان که عباس میرزا با علاقه و دقت و توجه فوق العاده ئی بعملیات و کارهای افسران فرانسوی مینگریست سپاهیان برگزیده و نزدیکان خود را وادار بآموختن علم هندسه و قلعه سازی و فرا گرفتن زبان فرانسه می نماید و لامی که بکار تدریس و تعلیم علم هندسه و مکانیك جدید مشغول بود چندروزی هم نایب السلطنه را بنا به پیشنهاد خودش تعلیم میدهد، عباس میرزا پس از آنکه عده کافی در تحت تعلیمات هیئت فرانسوی آماده شدند آنهارا بجبهه جنك فرستاده با نیرو و قدرت نوینی بدفع حملات دشمن و آزادساختن شهرهای اشغالی میپردارد باین ترتیب بوسیله افسران گاردان قیافه و شکل نظام ایران بکلی تغییر کرده صفوف مختلف و تشکیلات و سازمانهای آن بهمان صورت ارتش ناپلئون در آمده نام «نظام جدید» بروی آن گذاشته شد .

نامه عباس میرزا نایب السلطنه بناپلئون امپراطور فرانسه

در همانموقعی که ناپلئون امپراطور فرانسه بافتتاح باب دوستی ایران و فرانسه اظهار علاقه میکرد و فرستادگان او درراه بین دو کشور بودند و آتش جنك نیز بشدت میان نیروهای فرزند فتحعلیشاه و سپاهیان روسیه شعله ور بود، عباس میرزا نامه هائی به عنوان ناپلئون نوشته که مهمترین آنها همین است که درزیر درج میگردد.

« متعالی ازادراك عقول و منزه از دریافت اندیشه و اوهام ذات مقدس مالك الملکیست یگانه جل شأنه و بهر برهانه که باقتضای حکمت بالغه و استدعای عنایت سابقه ، گوهر گرانمایه وجود شهریاران بلند پایه را از بحر ابداع و لجه اختراع بساحل شهود آورده واسطه عقد جمعیت امم و رابطه نضد فراید افراد بنی آدم نمود و آفتاب ذات سایه گستر ایشان رادرسایه ذات آفتاب پرورخویش چون گوهر درصدف و اختردرشرف پرورده و از موافقت ایشان ابواب امن و امان برچهره جهانیان گشوده، غبار فتنه و آشوب ازروی عالم سفلی که منبع تباین و اضداداست بآب تیغ وصولشان فرو نشانیده و گلهای خیروصلاح از شوره زار جهان که منبت شرو فناست باهتزار صبای معدلتشان برویانیده، نهان خانه اسماء و صفاتش راه خیال بسته و بردامن چهره جلالش گردزوال ننشسته، مبدع مبادی جود و مخترع ذات وجود :

خداوند کیهان و گردان سپهر ... فروزنده ماه و ناهید و مهر

نیاز بـزرگان گـردن فـراز ... زگردن فرازان همه بی نیاز

و درود و آفرین فراوان برروان پاك و گوهر تابناك تاجداران اقلیم بینش و شهریاران کشور آفرینش پیغمبران راهنما و راهنمایان گره کشا تاماه خورشید تابان و تیرو کیوان فروزان است با دوبعد لالی متلالی، دعوات صافیه که گـوش شاهد وداد را بنیکوتـرین وجهی آراید وروایح تحیات وافیه که مفرح دماغ موافقت و صفا آید تحفه بزم ارم نظـم پادشاه کیوان گاه فرقدقدر گردون صدر بهرام ، ناهیدبزم خورشید افسر ستاره لشگـر

دشمن مآل فرخنده فروزان بدرسمای سماحت و شهریاری درخشان گوهر بحر جلالت و تاجداری فرازنده رایت، شهامت و دلیری برازنده‌اورنك سلطنت و جهانگیری پایه ده دست جلال پای نه‌مسند اقبال زینت‌بخش تاج‌و تخت فرخنده‌بخت مظهر قدرت یـزدانی رکن‌مشید جهانبانی لازالت رایات عزایمه برياح‌الظفر منشوره ورياض ممالکه بسجال‌ـ الافضال معموره ساخته صورت‌دعارا بر آینه رأی ملك‌آرای منطبع ومرتسم میدارد که ازدیرباز تاکنون روزگاری درازست که‌هیچ گاه میانه فرمانروان‌ممالك ایران‌وفرنسیس بآن برازنده تاج‌ونگین مسلم گردیده روزبروز برموافقت جانبین افزوده‌است وبااینکه در این‌سنوات کارگزاران دولت‌انگلیس ازآمدو شد ایلچیان‌با اولیای این‌حضرت‌اساس الفتی تأسیس کردند که شاید باین تلبیس‌رخنه درارکان موافقت دولتین ایران وفرنسیس حاصل آید بازازطرف مستلزم‌الشرف اولیای دولت علیه‌رعایت شرایط مواحدت باآن شوکت بهیه مرعی‌و مرجح‌افتاده بلکه دراین دوران که خصومت‌میانه کارگزاران دولت روس و کارفرمایان این‌شوکت ابدمانوس بوقوع پیوست‌بحکم آنکه دوست دشمن‌دشمن و دشمن‌دشمن دوستست، دشمنی امنای این‌دولت باروس ودوستی کارگزاران انگلیس با آنگروه منحوس باعث مزیداعتماد امنای این شوکت بدوستی و وداد کارپردازان آن دولت‌گردید و انشاء اله‌الرحمن فواید این یکرنگی ومواحدت، روز بروز بر مملکتین عاید خواهدشد وچون دراین اوقات‌فیروزی علامات مسامع اولیای‌حضرت بهیه‌رسید که امنای آندولت لشکرهای جرار بممالك روس کشیده وبرخی ازولایات آنجارابقهروغلبه متصرف گردیده‌اند، ازاستماع این‌خبر بهجت‌اثر، خاطر مهرپرور باقصی‌الغایه مسرورو مستبشر شد وبمقتضای مودت جانبین صورت این‌معنی بر صحیفه ضمیر نقش پذیر آمدکه غرض کارگزاران آندولت ازاین لشکرکشی ودشمن کشی، ادای شرایط دوستی با این طرف بوده‌است و اگرچه ازطرف کارگزاران آندولت نوید این فتح نامـدار باولیای دولت‌جاوید اقرارو اظهار نشده بود لیکن تقدیم مراسم تهنیت را بترسیم این‌صحیفه‌ـ الوداد پرداخت وروانه دربار شوکت‌مدار ساخت.

بحمدالله والمنه‌چنانکه ازآنطرف لازمه قتل‌وغارت درباره دشمنان‌دولتین بعمل آمد در این‌ایام ظفرفرجام که اشپخدر (۱) سردار لشکر روس غافل ازآنکه سرخـودرا بر سودای تعرض‌خواهدنهاد ، باگروهی انبوه ازطرف خشکی وجمعیتی بی نهایت زیـاد از روی‌آب ، آهنك ستیز وازجانب بحر وبرآتش شورو شر تیز کردند، ازاین طرف نیز دلاوران ضرغام‌صولت بسان سیل‌دمان وقضای ناگهان بجانب ایشان روان گردید و از حصول تلاقی که رایت‌جدال افراخته وآتش‌قتال افروخته برساحل بحرنهری ازخون‌روان و برروی هامون ازکشته‌ها پشته‌ها نمایان، اشپخدر باگروه بی‌حدوحصر عرض‌تیغ آبدار و مبارزان شیرشکار و جمعی کثیر نیز گرفتار قید اسارو بقیة‌السیف قرین‌خذلان رخسار

۱- منظور سی‌سیانف فرمانده ارتش‌روس بود که بقتل‌رسید.

ازروی بحر بی سپرطریق فرار گشتند و بغیر معدودی ازایشان که راه گریز برایشان بسته
و محافظت‌جان را درحصار گنجه وتفلیس نشسته‌اند دیگر نشانی از ایشان دراین حدود و
سامان نیست ونظر باینکه عساکرمنصوره آن دولت‌حال نیز درولایات روس‌و متوقف‌و
مترصد ستیز وآویزند ومبارزان خصم‌انداز ازاین‌طرف نیز در این سرحدات باتیغ‌های
آخته رایت کینه‌جوئی افراخته‌اند، سزاوار آنکه اولیای آن دولت در تتمیم عزیمتی که
تصمیم خاطر کرده‌اند کوشیده، کار دشمنان‌را ساخته و خاطر ازمهم ایشان پرداخته‌اند
وهر گونه امری که انجام آنرا درعهده اهتمام کارپردازان این دولت‌جاوید‌فرجام‌مناسب
دانند‌رجوع فرمایند که ازاین‌طرف بهیچ‌وجه مانع‌و عایقی درشروع بکار پیکار نیست و
چون‌این‌معنی نیز سامعه‌افروز اولیای این‌حضرت گردید که دراین‌اوقات که کارگزاران آن
شوکت‌رایت‌عزیمت‌بولایات‌روس‌افراشته‌و ایشانرا ازتعرض‌سرحدات‌ممالك‌ایران ممنوع
داشته‌بودندجواب‌ایشان‌بوده است که‌ممالك گنجه و گرجستان رااز‌اولاد آرکلی‌خان‌والی
گرجستان وجواد خان حاکم گنجه خریده وبآنجهت متعرض گردیده اند، اولا اینکه
معامله طایفه مزبوره‌خلاف واقع وتهمت ومخالف‌رای‌و رویتست وبرفرض بر هرصاحب
بصیرت ببدیهه عقل روشن ومبرهن است که مبایعه ملك با مالك است نه بازارع ودشتبان
واختیار گله باصاحب است نه‌باشبان وقطع نظر از این مراتب هربیعی رابهائی لازم‌و
سر اوبرهمه دوررونزدیك ظاهر وپدیداست که بهائی که در ازای این معامله ادعایی
باولاد آرکلی خان و جوادخان رسیده همین است که گرگین خان پسر بزرگتر ازجام
ایشان شربت زهر چشیده وجواد خان حاکم گنجه ازتیغ بیدادشان ساغرمرك کشیده و
بقیه اولادایشان‌برخی درولایت‌روس محبوس وبعضی دیگراز خانه‌ووطن ومحل‌و مسکن
نومید ومایوس معتکف این‌آستان شوکت مانوس‌اند ،اگرچه بعنایت الله وتاییده‌تیغ
ستم سوز و خنجر برق افروز دلاوران فیروز در طی این دعوی برهانی قاطع وآیتی
ساطع است وعنقریب جواب‌ادعای باطل وافتراق بی حاصل ایشان را خواهدداد اماتمنی
آنست که کارفرمایان آندولت بملاحظه موانست‌جانبین کیفیت این افترا، وبطلان این
ادعا بر پیشکاران هریك ازسلاطین‌سکندر‌تمکین‌ممالك فرنك که باامنای آندولت‌اعمال
ایشان نزد فرمانفرمایان آفاق بجهت ستیزه جوئی‌و‌نفاق‌وشکستن‌عهد ائتلاف و تجاوز
از سنن اسلاف که مخالف سیروسلوك دادگستری ومنافی رسم و آیین شهریاران‌عدل
پرورا‌ست‌منسوب‌نگردیده معلوم‌همگنان آید که مبادرت‌بخلاف ازطرف ایشان بوده‌است
وهرگاه امنای آندولت را ممکن شد که دراین باب ازکارگزاران شهریاران بافرهنك
ممالك فرنك که با ایشان الفتی دارند حجتی مسجل ممهور مبنی بر بطلان حجت ایشان
صادر نموده ارسال نمایندنهایت‌محبت ووداد‌و غایت یکرنگی واتحاد خواهد بود. ترقب
ازمخایل صفات وحامد اخلاق خسروانه چنان است که همه اوقات ازبهارستان مودت و
موالات رایحه بخش موافقت و مصافات بوده از رشحه‌فشانی نیسان خامه دوستی ختامه
طراوت افزای بوستان مطابقت و ولا گردند وبترسیل رسل ورسایل دوستانه مشید

ومبانی یگانی ووداد ومشدد ارکان یکرنگی واتحاد گردیده بنای مو آنست رامحکم فرمایند باقی پیوسته اعادی دولت جاوید مدت مقهور ورایت فیروزی آیت در معارك دشمن کشی مظفر ومنصور باد.»

وضع تغییر مییابد

ناپلئون باامپراطور روسیه صلح میکند

ناپلئـون امپراطـور فرانسه چند ماه قبل از ورود گاردان وهیئت او بایران با الکساندر امپراطور روسیه در «تیلسیت» صلح کرد که اگر برای دوطرف متضمن منافع فراوانی از لحاظ سیاسی و نظامی بود برای ایران مخاطرات و زیانهای فوق العاده‌ئی داشت و وخامت اوضاع سپاهیان ایرانرا تشدید کرد.

ناپلئون برخلاف تعهدات وقرار اتحادی که بادولت ایران داشت بی آنکه ازموضوع قرار واتفاق خود باایران گفتگو بعمل آورد ویا اینکه هنگام مذاکره با آلکساندر موضوع ایرانرانیز درفهرست مسائل مورد بحث ذکر نماید باروسیه صلح کرد واگر چه این واقعه مهم سیاسی در روزها وماههای نخستین در وضع کارژنرال گاردان واعضای نظامی هیئت او که در قشون عباس میرزا مشغول خدمت بودند تأثیر چندانی نداشت ولی تدریجاً آثار ناگوار آن آشکار شده عصبانیت وآشفتگی شدیدی در ایران بوجود آورد.

نتیجه مستقیم این حادثه آن بود که بااین صلح نیروهای روسیه که دراروپا باسپاهیان ناپلئون سرگرم زدوخورد وجنك بود اکنون دیگر کاملا آزاد میشد وآلکساندر آنها را درجبهه قفقاز علیه لشگریان ایران بکار میانداخت و باین طریق فشار شدید وهولناکی برنیروهای مدافع ایران وارد میگردید و ناپلئون هم که تنها هدفش ازپای درآوردن حریف خطرناك انگلستان بود می توانست تمام قوای خودرا بر علیه این دولت بکار اندازد، در حالی که همانطور که در فصل‌های گذشته متذکر شدیم دولت ایران درچند ماه قبل از اینکه این حادثه بوقوع بپیوندد از نماینده روسیه یعنی «ایستیفانف» که برای تقاضای صلح بتهران آمده بود استقبال بعمل نیاورد واو را بملاحظه قرار دوستی و اتحاد بافرانسویان در تهران معطل و بلاجواب گذاشت بطوری که ایستیانف ناگزیر نا مراد ازایران بکشور خود بازگشت ، ولی ناپلئون در تیلسیت عهد شکنی کرده وبی آنکه وضع متحد خود را در نظر بگیرد بادشمن ایران صلح برقرار کرده بود.

ازفحوای مذاکرات وقرارداد تیلسیت چنان بر میآمد که امپراطور روسیه از ناپلئون خواسته بود که درایران بضرر روسیه اقدامی نکند بلکه موجباتی فراهم آورد تاهیئت نظامی او کارخودرا در اردوهای عباس میرزا پایان داده بیطرفی اتخاذ کنند و یااگر

امکان داشته باشد و اوضاع و احوال مقتضی باشد دولتین ایران و روسیه را بیکدیگر نزدیك نموده میانه آنهارا بگیرد وبجای دستور سابق که دفاع از حق ایران در برابر روسیه باشد دستور میانجی گری بدهد .

دراین زمان جنك بشدت بین سپاهیان روسیه و نیروهای نایب السلطنه جریان داشت وامپراطور روسیه فرمانده جدیدی را بنام مارشال «کنت گدوویچ» بجبهه قفقاز فرستاده او را مأمور نبرد باایرانیان کرده بود .

گاردان بدستور ناپلئون بافرمانده جدید نیروهای روسیه وارد گفتگو میشود تا طبق فرمان او شاید بین طرفین میانجی شده آنها رابصلح وآشتی وادار سازد.

چهار ماه ودوروز پس از صلح تیلسیت، شامپانی (۱) وزیرخارجه فرانسه نامهٔی خطاب بگاردان مینویسد که مضمون آن چنین است:

« نامه‌هائی که بمن افتخار داده‌اید در ۲۳ اوت و ۹ سپتامبر بفرستید واصل شد امیدوارم که سفر خودرا بخوشی کرده باشید وسفیر ایران که باشما بود شما رایاری کرده باشد .

ادامه جنك درمیان ایران وروسیه امروز سودی نخواهد داشت.اعلیحضرت امپراطور میل دارد صلح درمیان این دودولت برقرار گردد وباکمال میل دراین کار کمك خواهد کرد، این صلح ممکن نشد که درتیلسیت برقرار شود زیرا فتحعلیشاه در آنجا نماینده نداشت ولی امپراطور درصدد برآمده است درمذاکراتی که با امپراطور روسیه داشته آنرا تهیه ببیند ، هیچ‌دلیلی نمیتواند مانع ازتصمیم درآن باشد، ایران نیز بایدخواستار آن نشود نه‌اینکه باآزادی بیشتر نظر خود را متوجه انگلستان بکند، زیرا که امروز یگانه دشمن است و باید درست همه درهای خود را همچنان بر روی آن بسته نگاه دارد .

انگلستان راازحالا تقریباً ازهمه بندرهای اروپا را نده‌اند.کاری بکنید که‌همین اقدامات منع‌ورود را در ایران‌اجرا کنند، چنان مینماید که درماه مه سال گذشته چند کار گزار انگلیسی‌را درآنجا پذیرفته‌اند، فتحعلیشاه باید ازهمه اینگونه هیئت‌ها حذر کند وپیشرفت‌انگلیسها درهند بایددائماً مراقبت‌اورا برانگیزد، هرچه بیشتر دراین‌شبه‌جزیره پیش بروید بهمان‌اندازه افغانها وخراج گزاران‌ایران بیشتر تهدید میشوند .

یوسف(۲) را اعلیحضرت‌خوب پذیرفت،ازدیدن کسی که میتوانست بااوازفتحعلیشاه سخن بگوید ومورد احترام واعتماد این‌شاه بوده است لذت برد، هرچه بتواند درادامه روابط دوستانه که درمیان دو کشور روی داده است یاری کند جزء نظریات اعلیحضرت خواهد بود...

---

(۱) Champagny

(۲) سفیر جدید فتحعلیشاه در فرانسه

این خلاصه‌ئی از نامه وزیر خارجه فرانسه بود که بگاردان نوشته بود وسفیر ناپلئون ژنرال گاردان‌راواداشت که میان ایران وروسیه میانجی شود ولی حوادث و جریانات بعدی ثابت کرد که درراه این ماموریت مشکلات وموانع فراوانی وجوددارد و ژنرال گاردان همین موانع را درطی نامه‌ئی که در پاسخ نامه وزیر خارجه نوشته یاد آور گردیده است:

«تهران ۳ژوئن ۱۸۰۸

نامه گاردان بوزیر خارجه ناپلئون

«آقای‌من، آقای بارون‌دوورده (۱) نایب سرهنك توپخانه‌را آقای فلدمارشال کنت، دوگودوویچ فرمانده لشگریان روسیه‌درگرجستان بدربارایران فرستاده‌است هما نطوریکه درنامه‌مورخ ۱۲ مه افتخارداشتم بجناب‌شما اطلاع‌دهم‌من‌ازورودش به‌تبریزخبرداشتم، در ۱۲ مه نامه بسیاردوستانه آقای کنت گودوویچ را بمن‌داد، جناب وی درهمان‌زمان نامه‌ئی بصدراعظم میرزا شفیع نوشته ودرآن پیشنهادهائی‌را که بوسیله آنها روسیه میل‌دارد باایران صلح کند بیان کرده است، این‌سند باطلاع‌من نیز رسیده و خلاصه‌ئی از آن‌ضمیمه این‌نامه‌است، کاملامطابق نامه‌ایست که خطاب بوالاحضرت شاهنشاهی شاهزاده عباس‌میرزاست وازآن نیزمرا مطلع کرده‌اند.

آشکارمیشدکه دعاوی روسیه بادعاوی ایران سازگار نیست وگفتگو بی‌وساطت دولت سومی ممکن‌نیست خاتمه بپذیرد حتی اعلیحضرت گفت که نخواسته‌است ازنامه‌های آقای مارشال گودوویچ مستحضر گردد و تنها بااین‌شرط صریح‌واردگفتگو خواهد شد که روسها ایرانرا تخلیه کنند آنوقت‌من باعلیحضرت عرض کردم که منافع خودرابدست پادشاه عالی‌مقام واگذار کرده و همچنانکه موردآن پیش آمده‌است چندین بارپیشنهاد کنم ممکن‌است گفتگودرپاریس درمیان عسکرخان (۲) وآقای کنت تولستوی (۳) با وساطت اعلیحضرت روی‌بدهد، من‌اعلیحضرت رامصمم کردم اختیارات کامل برای سفیر خود را باطلاع اعلیحضرت امپراطورشاه برساند.

افتخار دارم این‌دوسندرا باترجمه آنها برای‌جناب شما بفرستم، خواهید دید که بعسکرخان فرمان داده‌اند وارد گفتگوی صلح با روسیه بشود و تمام شرایطی‌را که اعلیحضرت‌تصویب کندامضانماید، درهمان‌ضمن شاهزاده عباس‌میرزا بامپراطورالکساندر خواهدنوشت تانیت فتحعلیشاه را تجدید روابط دوستی سابق باروسیه بیان کند وروش گفتگوئی‌را که اعلیحضرت پذیرفته است باو اطلاع دهد و میرزا شفیع از آقای کنت رمانزوف (۴) خواسته‌است که‌اعلیحضرت امپراطور روسیه همه اختیارات کامل برای‌سفیر

---

(۱) Baron de Wrede

(۲) سفیر ایران درفرانسه (۳) سفیر کبیر روسیه‌درپاریس (۴)وزیر خارجه‌روسیه

کبیرش بپاریس بفرستد، این رفتار بنظر من بسیاری ازموانع‌را ازمیان خواهد برد و دو پادشاه بزرك پس‌از آنکه نظریات خودرا درباره ایران باطلاع یکدیگر رسانیدند می‌توانند مذاکرات راکه‌قطعاً نتیجه‌آن کاملا بسته باراده‌آنهاست بپایان برسانند.

باید درباره اعلیحضرت انصاف بدهم که میل مفرط نشان میدهد بادودولت درجه اول‌اروپا اتحاد کند وعزم‌جزم کرده‌است دربرابر انگلستان هرتصمیمی‌راکه نفع‌مشترك ایجاب کنداتخاذ کند،میرزاشفیع که‌اغلب باوفرمان‌رسیده‌است‌این‌احساسات‌رابرای‌من‌بیان کند صادقانه‌با آنها شریك‌است و افتخار دارم نامه‌ئی‌را که‌بجناب شما نوشته است‌بااین نامه منضم سازم.

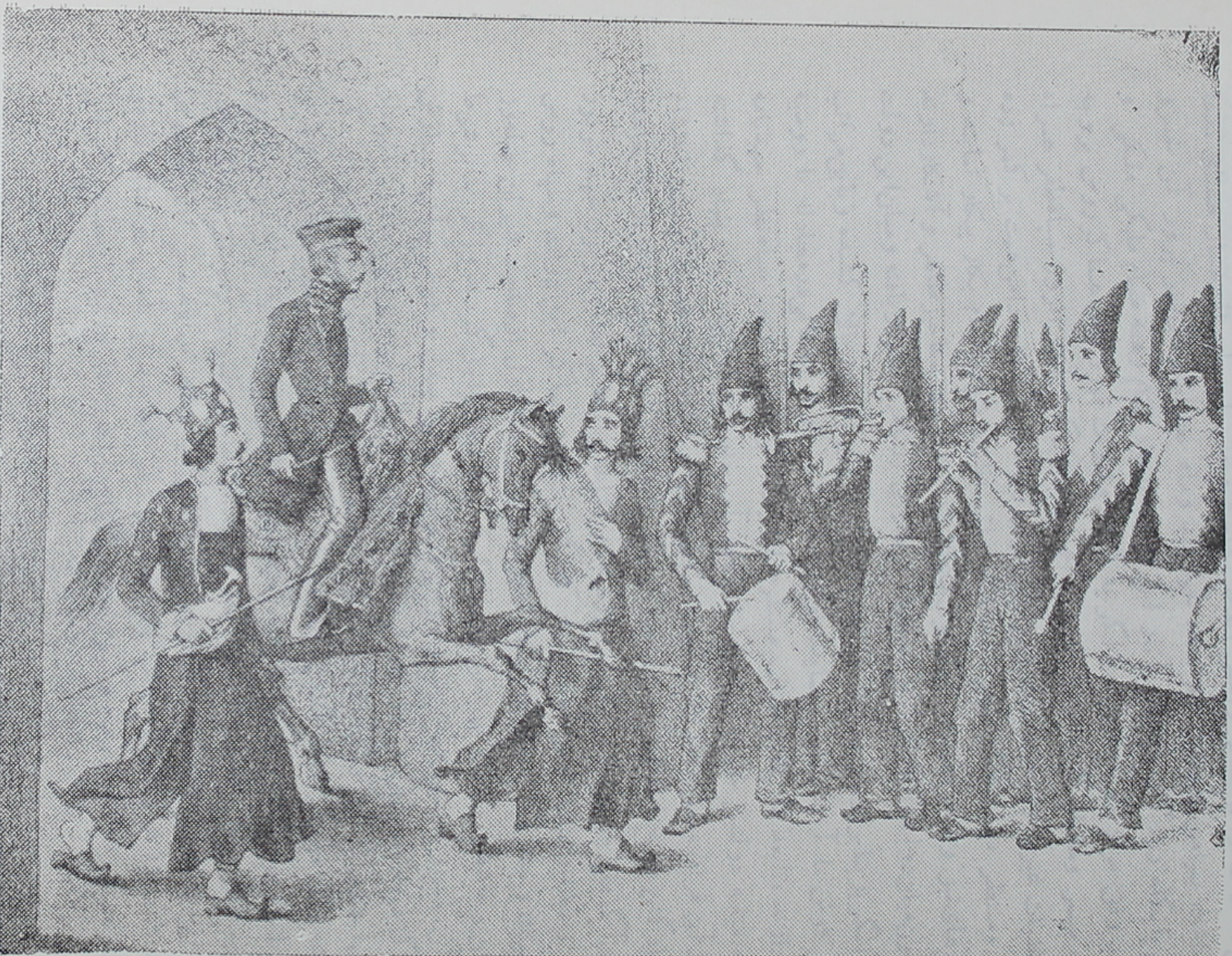
این‌وزیر دیروز بمن خبرداد که کاپیتن‌ملکم با چهار کشتی‌جنگی واردخلیج‌فارس شده وبشش کشتی دیگر و چهار کشتی بارکش که پیش‌از وقت درآنجا بودو من افتخار داشته‌ام جناب‌شمارا ازآن مطلع گردانم ملحق شده‌است، اعلیحضرت چهارهزار سپاهی را گسیل داشته‌است که سواحل خلیج‌را آماده دفاع کنند و مانع ازاقدامات انگلیسها باشند.

آقای‌بارون دوورد درشرف رفتن است که بتفلیس برگردد و بزودی متارکه‌ئی‌در آنجا برقرار خواهد شد درتمام مدت مذاکره جنك قطع خواهدشد.در اینجاپذیرائی از او کرده‌اند که تاکنون ازهیچ‌یك از افسرانی که پیش از این‌آقای مارشال گوددویچ فرستاده است نکرده‌بودند، اعلیحضرت باو دوبار بارداده و خلعت فاخری برای او فرستاده‌است جناب‌شما بخوبی مطمئن باشد که من‌وظیفه خود دانسته‌ام که بااین افسر با همان‌احترامی که‌درخوراو بوده‌است رفتار کنم..»

نامه عباس میرزا بناپلئون

« این نامه راعباس میرزا نایب‌السلطنه بعداز صلح تیلسیت برای ناپلئون امپراطور فرانسه ارسال داشته است»

داود دانا، زورمند توانا، پادشاهی است که بقدرت بالغه ازل،هست‌از نیست آفریده وبقوت کامله لم‌یزل بسیط املاك برگرد کره خاك کشیده ، بهر کیشی پیغمبری درست اندیش فرستاده وبهرملکی ملکی‌را تاج وافسرداده، برهمگان قادروفایق، برهمه سابق وازهمه لاحق، حمدش واجب برهمه کس، شکرش‌لازم درهر نفس، مقصود از کعبه‌و کلیسا معبود عابد وترسا، از همگان بی‌نیاز وبرهمه مشفق، ازهمه عالم نهان وبرهمه پیدا، از آن‌پس که نسیم‌دلاویز کلك گوهر بیز،غنچه‌های‌دلارای شکروثنارا بر گلبن بیان‌حقیقت‌ـ نماشکفتگی ونما بخشید، عندلیب‌جانفریب زبان‌بمنطقی فریبنده‌تر از تاب سنبل شاداب و نرگس نیم‌خواب‌در گلزار ثنای‌خدیو کشورگشا ملك ملك‌ستا، جهانجوی‌جهاندارمظهر صنع‌خدا، کردگاراسکندر خصال فیلقوس بادانش وهوش افراسیاب سخت‌گوش لنگر سفیدجلال گوهرمحیط‌اقبال بدرفلك‌شهریاری صبح‌افق تاجداری‌شمع بزم‌افروزسروری،سرو سرافراز بوستان داوری قوی‌بخت عدوبند خدیوآسمان تخت‌زورمند صدر نشین ایـوان وفا جرعه‌نوش بزم‌صفا خسرونصرت‌یاب دولتیار سایه‌مبسوط آفریدگار امپراطور افخم عم کیون‌قدرانجم‌حشم‌دام اقباله، نغمه‌سنج‌وزهره سازوبذله گوی‌وترانه پردازمیگردد که: چون صفای خاطر وفواد ووفاق دوشوکت‌ابدبنیاد، مقتضی آنست که همواره ازدو جانب همای عزم‌سفرای سخن‌پرداز ودرهای مراسلات مطابقت طراز باز بوده، امنای حضرتین ومشیران شوکتین ازکار وکردار یکدیگر قرین آگاهی واستحضار باشند وبملاحظه‌این حسن دوستی وولا هرگاه بریدی‌عازم آستانه علیاشد طایردل‌بشوق استکشاف اخبار بهجت آثار آندولت پایدار بال‌افشان گردیده وضمیر هوش‌ربای بلبل شوق ازشاخسار ضمیر بگوش زمزمه نیوش رسیده، لهذا دراین اوقات مشحون بمسرت که حامل نامـه موافقت ختامه‌میان بیندگی حضرت‌بسته وطریق مسارعت گشاده داشت خانه‌اشتیاق نـیز



ورود یکی ازسرداران روس باردوگاه عباس میرزا (درشهر تبریز)

بامداد مداد وداد براوراق این مراسلة الوفاق مختصر مراسم شوقمندی راباطیب عبارات واحسن اشارات واتم معانی واخص الفاظ نگاشت ونقاب احتجاب ازرخسار حسنای مدعا فروگذاشت بمیامن تأییدات آفریننده خورشید وماه بخواست دل‌مهر پرور آن خسرو کیوان پایگاه روزگار فرخنده آثار این دولت پایدار بکام وهمه مهام ملکی ملکی و ملکی بروفق مراد ومرام میباشد واگرچه آلات وادوات قهرونکال عساکرروس بروجه دلخواه میسر ومقدار گشته وسواران بهرام‌سوز وپیادگان آتش‌افروز سپاه‌ظفر همراه نیز بمقتضیات غیرت ومتبغای‌حمیت چون شیران‌نر وپلنگان کینه‌ور دامن‌همت بر کمر زده مترصد ومنتظر میباشند که بمجرد آنکه اشاراتی اظهار شود اقدام بکار پیکار نمایند و بادم‌تیغ‌های تیز وخنجرهای‌خونریزوتوپ‌های‌البرز کوب آیت‌رستاخیز ظاهر و آشکاردارند لیکن‌چون‌میان‌دولت‌دائمة‌القرارفرانسه‌وروس‌سازش التیامی‌استقراریافته ومیان‌این دولت ودولت‌انگریز بنابردوستی‌دولتین فرانسه وایران آتش دشمنی بالا کشیده وباین‌مراتب اکنون کاوش با آنها اولی مینماید، اولیای آندولت جاوید بناحالی‌درمجادله با روسیه تأملی دارند ،تابعدها که‌از طرف مستلزم الشرف آن خسرو انجم سپاه‌نظر بعهدنامه ممهوره میانه دولتین خبری محقق رسد بانچه آن خدیو نیکو نهاد بنا وبنیاد گذاشته باشنداز آن قرار معمول دارند، بالجمله اکنون بمیامن‌اهتمام آن خسروگردون احتشام ورزم‌پیادگان مریخ انتقام فرانسه‌درعساکر ظفر شعار ایران انتشار یافته‌واز عالیجاهان صداقت آگاهان موسی لامی‌وموسی وردیه در اشاعه و تنظیم نظام مزبور جهد موفور بظهور رسیده و یقین کامل حاصل‌است که‌اگر بازمیان عساکر این دولت وسپاه روس درهای‌جنك وجدال باز شده کار بپیکار انجامددرهمان حمله‌اول ازصدمت شیران حمله‌ور وهژبران‌پرخاشخر، روسیه پریشان ومستاصل وگرفتار دام اجل‌گردند واگر بنابرشرط وعهد آن خسرو همایون‌مهد دشمنی‌ایران وروس‌بدوستی مبدل وکاوش باآنها بسازش محول گردیده مبارزان فیروزمند ایرانرا از کار جنك باروسیه فراغی حاصل باشدباز آثار مهابت‌ومردانگی وشجاعت این‌لشکر در جنك دیگردشمنان‌دولتین ظاهروجلوه‌گر خواهدشد ودر هرحال خاطرآفتاب مظاهر آن عم فرخنده‌مآثراز حسن تجلد ودلاوری ایشان باتم وجوه خشنود خواهدگشت وصداقت آگاهان زیدتی الا قران موسی‌لامی‌و وردیه وسه‌نفر دیگر که همه کردار ایشان‌دراینمدت‌مقرون بصواب وموافق رضای‌خاطر اولیای این دولت‌ابد انتساب بوده‌ومورد نوازش‌آن خسروکامیاب ومنصبی تازه‌مخصوص خواهند شد، تمنا از رشحات سحاب قلم عطوفت رقم که بوستان آمال دوستانراتازه‌و خرم سازند تاتیر وناهید وماه و خورشید درخشان است اختر دولت ازمطلع کامرانی درخشان باد »

آخرین نامه عباس‌میرزا بناپلئون

« منت خدای را عز وعلا که‌هرچه هست ازگاه‌الست، دست اطاعت بعهد عبادتش

داده وذوات ذرات از بالا و پست گردن طوع بطوق عبودیتش نهاده . دارندگان عهدش را از درستی وعدمش عیشها مهنا آماده ومهیاست وپذیرندگان پیمانش را از ترادف احسانش تزاید دولت و نعم بی منتهها ، بهر دین پیغمبری امین فرستاده و بهر ملکی ملکی و با تاج ونگین ، دلهارا از او علاقه الفت است و جهانرا از او پیوند محبت ، رستگاری ده راستکاران ،فزونی بخش درست گفتاران ، دانای بر پنهان وپیدا، آرنده ارض و سماء

اول او اول بی ابتداء آخر او آخر بی انتها
نیست خدایی بجز او بی نیاز اوست خداوند خداوند ساز

بر مر آت پاك و صفحه تابناك ضمیر منیر پادشاه کشور گیر ، ماه افسر کیوان سریر ، مجره کمند ثریا علم آسمان موکب انجم حشم ،بینان با احسان مجدد اجلال، دریای طوفان زای بخت و اقبال ، برنس افراز دیر بنالت و برتری،صلیب آویز جیب جلالت وسروری ،آفتاب مشرق دولت وتاجداری ، سایه خورشید شهامت وشهریاری ، خسرو خصم انداز،خدیو گردن فراز ، اسکندر جهان گرد ،دارای پسندیده عهد، امپراطور اعظم نامدار عم اکرم کامگار که همواره مظفر و دولتیار باد منطبع ومرتسم می دارد که بر همه جهان روشن وعیان و برهر صاحب بصیرتی واضح ونمایان است که دوستی و التیامی که میانه دولت فرانسه وایران استحکام یافته اساسیت پابرجا که بنیانش از صدق وصفاست وارکانش از وفاق و وفا ، شرابی است صاف که مذاق جان از آن درد خلاف بخشیده و رشته ایست محکم که دیده امتحان در آن نقص پیوند ندیده ، دلهای جانبین ساغریست از باده محبت لبریز ومحبت طرفین باده ایست در بزم وفا نشائه ریز ، اراده ازل این دو دولت پایدار را بیکدیگر پیوسته وعلاقه لم یزل میانه این دوعقد مطابقت بسته ، بنای الفت مصون ازرخنه کلفت آن واین است و گلزار این مودت آسوده از دستبرد وهر گلچین وچنانکه از اوضاع این حدود وتحریرات مجدت ونجدت پناه بنالت و جلالت انتباه اختیار الابرار و الامراء جنرال غاردان وتقریرات کیاست وفراست اکتناه مهندس هوشمند آگاه موسی لامی برای ملك آرای اومعلوم وهویدا خواهد شد ، اگر روزی بنابر مصلحتی تأسیس اساس مواساتی باانگریز شده باز بملاحظه این است که دراین مدت از آن طرف همت بلند آن خسرو ارجمند بانتظام مناظم اسپانیا ودیگر امور مقصور بوده وفرصتی ننمودند که بمقتضای عهد مودت میان دولت ایران وروس دفع مواد خصومت فرمایند واز این طرف نیز الی الآن فراغتی ازمجادله وستیز روسیه دست نداده که بفراغ خاطر و وسع بال ابواب باس ونکال برچهره فتنه انگیزان انگریز گشایند واگرچه اطمینانی تمام براستی گفتار ودرستی کردار آن خسرو اسکندر احتشام حاصل ویقینی کامل است که خلاف عهد مودت وایتلاف از طرف زاهر الشرف امپراطوری نسبت باین دولت ظاهر نخواهد شد لیکن چون بمشاغل چندکه شاغل همت بلند آن شهریار نیکوکار بوده هنوز اثری ازعهد دوستی ظاهر نگردیده، سواران جرار وسربازان آتشبار این دولت پایدار نیز که نمودار آتش و آبند بادلهای قوی حفظ سرحدات مملکت را ازتعرض روس وانگریز مهیا و آماده اند

که ازهرطرف آتش بلایی شعله‌ورگردد بآب تیغ آتشبارش فرو نشانند وازهرسو سیل بلایی منحدرآید باسدآهنین حسامش منصرف سازند ومترصدست که‌عنقریب آثار مودت از طرف اشرف امپراطوری‌ظاهرگردیده‌فوایدی که‌برای دولتین فرانسه وایران‌درضمن این مطابقت متصور است جلوه‌گر وآثار آن فایض و منتشر شود وچون فطانت همراه زبدةالاشیاء مهندس کارآگاه موسی‌لامی دراین مدت بمقتضای اتحاددودولت فرانسه و ایران رنج ومشقت بی‌نهایت در خدمت محوله بخود کشیده مترقبست که محض یگانگی دولتین اورا بزیادی جاه ومنصب مخصوص فرمایندکه نشانی ازغایت مواحدت دو دولت خواهد بود وهمه اوقات نیز مترصدست که ازمژده فتوحات لشگرمنصور خاطرهواداران راخرم ومسرورسازند ، تاآسمان محیط‌زمین‌وآرایش از اردی‌بهشت‌وفروردین‌است‌تخت فیروزبخت دولت‌ازوجود همایون باتزیین باد .»

تقاضای متارکه جنگ از طرف مارشال گودوویچ

فرمانده جدید نیروهای روسیه

پس از قتل سی‌سیانف فرمانده نیروهای روسیه، تزار روس الکساندر یکی از ژنرالهای بزرگ خودرا که بافتخارات وپیروزیهای درخشانی درجنگ‌های اروپا نایل گشته بود بفرماندهی سپاهیان خوددر قفقازیه تعین میکند، وی در دوازده محرم سال ۱۲۲۲ هجری قمری بالشگریان تازه‌نفس ووسائل‌ولوازم‌جنگی فوق‌العاده از طریق قزلر‌وارد تفلیس میشود وتسخیرشهر ایروان رابمنظور تصرف قطعی قفقاز وبزانودرآوردن سپاهیان مدافع ایران وجهه همت قرار میدهد.

عباس‌میرزا هم که درچنین موقعی حمله جدید و اعزام نیروهای تازه‌ئی‌را ازطرف دشمن‌پیش‌بینی میکند آماده ومهیای جنگ ودفع قوای مهاجم میگردد.

دراین هنگام بدبختانه درتمام قسمت‌های مناطق جنگ وسراسر آذربایجان بسبب قحط وغلا، آذوقه وارزاق کمیاب ووضع سپاهیان ایران سخت‌رقت‌انگیز ودردناک شده بود، این عوامل یأس‌انگیز ونومید‌کننده بی‌آنکه درارکان اراده وپایمردی عباس‌میرزا اندك فتوری راه دهد وی‌را باتخاذ تدابیر و تصمیمات جدی‌تری از جمله جمع آوری افراد تازه نفس وتنسیق وتنظیم سپاهیان وتهیه وتدارك لوازم وآلات‌جنك‌وسوق‌لشگر وادار میسازد.

نایب‌السلطنه‌ازلشگریان‌جدید وآزموده خود که بتازگی از نقاط مختلف کشوربرای اورسیده ودراثر حسن‌تدبیر وجانفشانی‌میرزا بزرك‌قائم‌مقام تعلیمات‌تازه‌ئی‌آموخته‌بودند برای رفع نواقص سپاهیان خود وخلای که‌دربعضی ازجبهه‌ها از لحاظ افرد بوجود آمده بود مورد استفاده قرارداد‌وآنگاه باعزمی راسخ تر از پیش آماده دفاع و تعرض متقابل گردید.

گودوویچ فرمانده نیروهای جدیدروسیه قبل‌از آغاز یورش‌عمومی که مغرورانه در همه جا از آن سخن میگفت بوسیله نماینده و فرستاده مخصوص خود «ابستیانف»

بنایب السلطنه وشاه قاجار پیشنهاد متارکه جنك کرد. (همانطوری که گذشت) شاید فرمانده روسی تصور مینمود که قشون ایران براثر جنگهای متوالی وفشارهائی که بر آن وارد گردیده دیگر از پای درآمده و بدون زحمت و تحمل تلفات بافرستادن یك نفر فرستاده و پیشنهاد متارکه میتواند بمقصود وهدف اصلی خود و امپراطور دست پیدا کرده پرچم روسیه را درسراسر شهرها ومرزوبوم قفقاز به اهتزار درآورد.

ایستیانف ابتداء بتبریز بحضور عباس میرزا نایب السلطنه رسیده وپس از تقدیم هدایا واشیاء نفیس که بسفارش گودوویچ از طرف تزار فرستاده شده بود، نامه عجیب وغرورآمیز مارشال روسی‌را بوی تقدیم می‌دارد، این نامه‌حق کشانه ودور از انصاف که بوسیله فرمانده دشمن تسلیم شده بود یك‌سند قاطع وقابل توجه بود که از طرف دولت تزاری روسیه که خود را حامی حق وعدالت وطالب سعادت ونیك بختی کشور همسایه خود میدانست تقدیم‌دولت دیگر شده بود.

مارشال گودوویچ در این نامه مغرورانه بخیال خود همچون‌یك دولت کاملا فاتح و کامیاب یا یك عقاب قوی پنجه که شکار بی‌جان ومحتضر خود را درچنگال گرفته باشدو بخواهد باشرائطی جانفرسا قسمتی از پیکر خونین ومجروح اورا پاره کند، بااطلاعات ناقص، بعملیات واقدامات خود که با جملات عاری از معانی بآن جامه انسان دوستی و عدالتخواهی میپوشانیددرصدد بر آمد که بتمام مقاصد نظامی وتعرضات تجاوز آمیز خود جنبه قانونی ومشروع بدهد وایران را که بدون رعایت وملاحظه فداکاری‌ها وتلاشهای مردانه و جانفشانیهائی که سپاهیان شجاع وفرمانده غیور ومیهن پرست آن در مدت چهار سال جنك بمنصه ظهور رسانیده بود بتسلیم و گردن گذاشتن در مقابل پیشنهادهای غیرقابل تحملش وادار کند.

مضمون قسمتی ازاین نامه مهم‌وتاریخی دراینجا نقل‌میشود:

نامه‌مارشال گودوویچ بعباس‌میرزا

« ... یك باردیگر که دفعه آخر است‌حضور اقدس ولایتعهدرا یاد آور میشوم که دولت عظیم الشان روسیه‌فقط درصورتی بعقد صلح‌حاضر است که دولت ایران شرایطی راکه پیشنهاد کرده‌ام بپذیرد وآن قبول‌مجاری شطوط: کورا ، ارس وآرپاچای است که باید بعنوان سرحد دولتین و امضای عهدنامه از طرفین بدون فوت وقت مورد قبول قرار گیرد .

چون‌من‌شخصاً‌طالب‌خیرم! وتاکنون‌چندین بار امتحان خیرخواهی خودرا حضور اقدس ولایتعهد داده‌ام دراین باب‌ازاظهار عقیده‌خویش خودداری نخواهم کردو نظر باحترامی که نسبت بآنمقام محترم دارم باکمال صمیمیت آنرا بیان خواهم نمود: مرقومه حضرت ولایتعهد که بتوسط فتحعلیخان نوری‌رسید مشعر برحدود قدیمه ایران ودعاوی آندولت

دراین باب بود، دراین ولایتی که دعوی تصرف آنهارادارید وحالیه اعلیحضرت امپراطور روسیه پادشاه معظم‌من بر آنها مستولی است، قسمت‌عمده‌راقوای مظفرما باقدرت‌شمشیر گرفته وبقیه‌نیز بمیل‌طبیعی تبعیت‌امپراطور روسیه‌را پذیرفته‌اند. ازطرفی این‌ولایت‌هیچ وقت‌ازاصل کاملاجزء ایران محسوب نمیشد وازطرف دیگردولت روسیه براثر عظمت و قدرت فوق‌العاده وزورسر نیزه‌ووسعت فتوحات، حق آنرادارد که هرسرحدی‌را که‌مطابق میل‌اوست بخواهد ودعاوی شدیدتری هم بنماید!

اعلیحضرت‌مخدوم امپراطورمن چون نیتی‌جز استحکام روابط حسنه باهمسایگان خود ندارد و ایران نیزیکی از آنجمله است؛ براثر احساسات عدالت خواهانه! وحفظ حیثیت حاضر است که بامضای صلحی که ایران خواسته مبادرت کند وبایران راحت و فراغت ببخشد.

درجواب ایرادات والاحضرت راجع بخطوط سرحدی میتوانم بگویم که‌اعلیحضرت پطر کبیر تمام ولایات گیلان رافتح کرده ولی‌چون پادشاه معظم‌من بوضع حاضرایران نظردارد ازهمه‌چیز بیشتر جانب انصاف‌را رعایت‌میکند! بهمان شرایطی که امروزعلنی شده قناعت میورزد واین شرایط که من آنهارا باطلاع والاحضرت رسانده‌ام باید بدون هیچگونه تغییروتبدیل اساسی صلح آینده محسوب شود.

امادعاوی ایران درباب‌نواحی مجاور که امروز تحت‌تصرف اعلیحضرت امپراطور روسیه قراردارد بکلی بیجاست مخصوصاً با وضع خطرناکی که امروزایران‌دارد فکرآن نیز باعث تعجب‌من است، چه‌این قبیل دعاوی بکلی‌از دوستی‌دور وبنظرمن درحکم‌اعلان جنك علنی است.

برای این‌نوع دعاوی لازم بودکه دولت ایران ازجهت قدرت برقوای سلحشور روسیه تفوق‌داشته وازآن دولت‌بیشتر فتوحات کرده‌باشد، بانظر بگذشته و فوائدی که درصورت ادامه‌جنك عایدروسیه خواهدشدخاطر نشان والاحضرت مینمایم که باحال نکبت حالیه‌ایران، فوایدما روزبروز فزونی خواهد گرفت.

اطلاع‌داریم که چندایالت عظیم‌از ممالك‌تابعه پادشاه‌ایران سر بطغیان برداشته‌اند انگلیسی‌ها بسواحل خلیج‌حمله‌ورشده وپاشای‌بغداد نیزطرف انگلیسهارا گرفته‌بدشمنی باایران سر بلند کرده است، درصورتیکه دربار ایران گرفتار این‌مشکلات وخیم است آیاحالیه موقع آنست که دولت مزبور برعده دشمنان خود بیفزاید وباادعاهای‌غرور آمیز، خشم کشور مهمی‌مثل روسیه‌رابرضدخود برانگیزد؟

امامن چون منافع حقیقی ایرانرا درنظر دارم خاطر حضرت ولایتعهد رامسبوق میدارم که امپراطور معظم‌من نظر بعواطف عدالتخواهی وانسانیت دوستی بهیچ‌وجه در صدد استفاده ازاین وضع پریشان ایران نیست، بااینکه امروز هیچکس تاب مقاومت درمقابل قدرت اورا ندارد باز همان شرایطی راکه من پیشنهاد حضور عالی کرده و چنانکه مسبوقید بنفع کلی ایران است یادآور میشود بدون فوت وقت تصویب وامضای

آنهارا میخواهد، چون بوسعت فکروهوش سرشار والاحضرت کمال اطمینان رادارم فکر دراین موضوع رابخود ایشان واگذارمیکنم وعقیده‌ام این است که دربارروسیه که باین عظمت وقدرت رسیده اگر برای حفظ حیثیت خود نیز باشد ممالکی راکه درظرف چندسال بقوه شمشیرلشگریان خود گرفته نگاه خواهد داشت ودعاوی که ایران درباب این ولایات میکند بهیچوجه براساسی مبتنی نیست!

بعداز بیان این مطلب وظیفه خودمیدانم که باردیگر نظرحضرت ولایتعهدرامتوجه منافع حقیقی خود کرده بایشان توصیه نمایم که بردشرایطی که تااین اندازه بنفع ایران است واگردولت مزبور آنهارا بدون‌فوت وقت تصویب نمایدمنفعت بزرگی از آن خواهد برد! نپردازد، امری که مرا باختیاراین لحن در مکاتبه واداشته همان کمال عقیـده من بحضرت ولایتعهد وستایشی است که ازاومیکنم واگرقصدم جز آسودگی بخشیدن بایران بود که باید شما روزگاری بر آن سلطنت کنید وآن بغیرازصلح بـادولت عظیم‌الشانی مثل روسیه میسر نمیشود یقیناً بقبول مذاکرات سابق وحالیه تن درنمیدادم، والاحضرت نباید فراموش فرمایند که اگرایران برخلاف منافع خودقدمی بردارد... الخ»

☆☆☆

عباس‌میرزا پس‌ازدریافت وقرائت این نامه عجیب‌وتوهین آمیز باندازه‌ئی دستخوش هیجان وخشم شده بود که بی‌اختیار آنرادرحضور عده‌ئی‌از سرداران خودپاره میکند و همانوقت‌فرمان میدهد که همه نیروهای حاضردرلشگر گاه او درخوی جمع شوند، آنگاه فرج‌الله‌خان یکی ازسرداران‌خودراامر باحضارمیدهد وسپس بتمام فرماندهان‌دستورمیدهد که هرچه زودتر سپاهیان خودراآماده جنك ودفاع بنمایند.

عباس میرزابرای اینکه احساسات وطن‌پرستانه وغرور و احساسات ملی آنها را بشدت برانگیزد، ازمضمون‌نامه اهانت آمیز مـارشال گودوویچ عموم آنها را مستحضر میگرداندوازایشان‌میخواهد که‌در گیرودارجدالی که‌دیریازود باید آتش آن‌زبانه بکشد بهیچ وجه پای‌مردی‌واستقامت سست‌نکنند وتاآخرین نفس بانیروهای جدید وفرمانده‌خودخواه دشمن پیکار کنند.

باری، نامه‌مارشال گودوویچ‌فرمانده ارتش‌روسیه درقفقاز اوضاع خاص‌وآشفته‌ئی درایران فراهم ساخت وروابط فیمابین ایران وروسیه راتیره‌تر گردانید، چون ازطرفی دولت تزاری از پذیرفتن وساطت ناپلئون سرباز میزد وایران‌هم شرایط روسیه را نمیپذیرفت‌وروسیه نیز ازقبول‌متار که خودداری‌میکرد چاره جزاین‌نبود که جنك دوباره دربگیرد.

نامه مارشال گودوویچ بژنرال گاردان

همانطوری که ناپلئون امپراطور فرانسه بسفیرفوق‌العاده‌خود ژنرال گاردان‌دستور

داده بود که سعی و کوشش بکار برد تامیان دولتین ایران وروسیه صلح وآشتی حکمفرما سازد، ازدربار الکساندر تزارروسیه هم اوامری درهمین زمینه بمارشال گودوویچ فرمانده جدید سپاهیان روس صادرشد که باوساطت ژنرال گاردان چنین صلحی بوجود آید، مارشال روسی هم نامه‌هائی بهمین منظور بعنوان ژنرال گاردان نوشته فرستاد، از آن جمله نامه زیر است که در (۲۷ محرم ۱۲۲۳) برای سفیر امپراطور فرانسه ارسال داشته است:

«ژنرال من! چون اکنون توافق کامل ودوستی نزدیك میان دوامپراطوری بزرك بوجود آمده است واطلاع یافتم که جناب شما ازطرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بایران فرستاده اند موقع را برای آشنائی مغتنم میشمارم و باشما وارد مکاتبه میشوم، افتخار دارم درضمن شمارا آگاه سازم که انگلستان دشمن مشترك ما «سرهارفورد جونس» (۱) نماینده خود را بتهران فرستاده است تا توطئه بکار برده فرمانروای ایالات ایران را برانگیزد که در جنك باروسیه بکوشد، بخیال اینکه از نیروهای روسیه چیزی بکاهد، هرچند که انگلستان کاملا اشتباه میکند زیرا عده لشگریان اعلیحضرت امپراطور والامقام من که افتخار فرماندهی آنرا دارم اینك باندازه‌ئی است که بهیچ وجه از نیرو های هراس انگیز روسیه در اروپا چیزی نمی کاهد.

ایران خود ناتوانی خود را در کشمکش باروسیه حس کرده ومدتی است پیشنهاد صلح کرده است، اماچون همواره امیدوار بود وعده‌هائی که فرانسه درضمن جنك درمیان دوامپراطوری بزرك که خوش بختانه بپایان رسیده بآن داده بود اجابت یابد درمورد مواد عمده وبسیار معتدلی که من بآن پیشنهاد کرده‌ام واینك نیز بفرمان اعلیحضرت امپراطور متبوع خود پیشنهاد میکنم تصمیم نمیگیرد.

آقای ژنرال، من افتخار دارم تصور کنم که چون شما سفیر کبیر امپراطوری هستید که اینك اتحاد نزدیك باامپراطوری روسیه دارد ایران را از اشتباه بیرون بیاورید، زیرا من مطمئن نیستم قطعاً بشما دستورهائی رسیده است که در برابر منافع روسیه وارد نظریات ایران نشوید، بیانی را که اعلیحضرت امپراطور والامقام من بپادشاه سوئد کرده است باین ضمیمه کنم ودرضمن بشما اطلاع میدهم که لشگریان ما از حالا وارد فنلاند سوئد شده‌اند. برای اظهار موافقت امپراطور وپادشاه شما پرنس دوپونت کورو (۲) را با دسته کثیری برای الحاق بلشگریان دانمارکی که باما متحدند فرستاده است. حامل را فرستادم که کاغذی هم برای وزیر ایران دارد ودر ضمن ازشما خواهش میکنم هرچه زودتر اورا باجواب دوستانه‌ئی ازطرف خودمان بفرستید.»

امضاء، کنت ژنرال گودوویچ

ازمضمون نامه‌ئی که مارشال روسی بگاردان نوشته چنین مستفادمیشود که نه تنها

---

(۱) Harford-Jones (۲) Princede ponté Corvo ...

امپراطور فرانسه علیرغم قراردادی که بادولت ایران منعقد ساخته بهیچوجه دراندیشه آن نبوده‌است که بایران کمك ومساعدت کند ودنبال مواعید موکد خودرا بگیرد ، بلکه به روسها وعده داده که منافع آنهارا در برابر ایران حفظ کند وبسفیر خوددر تهران دستور داد که‌از نظریات روسها پشتیبانی نماید نه‌از مقاصدو آرزوهای ایرانیان،ودراین موقع که‌روسها باسوئدی‌ها در پیکار بوده‌اند ناپلئون نیز بآنها کمك میکرد وباین ترتیب بهیچوجه‌ممکن نبوده که‌بنفع ایران وبزیان روسیه قدمی بردارد. عجیب تر از همه‌این است که با‌زبا این عهدشکنی های آشکار،فرانسه ازایران توقع داشته که بخاطر آنها بادولت انگلیس قطع رابطه کند.

مارا از صلح باروسها کراهتی نیست

بشرط آنکه از تصرف در اراضی ایران اگر باندازه قدمی هم باشد دست بردارند

عباس میرزا نایب السلطنه پس‌از خواندن‌نامه گودوویچ واطلاع ازمقاصد حقیقی فرمانده‌جدیدنیروهای روسیه دستورهائی بفرماندهان خود میدهید مبنی براینکه‌هیچگونه حرکت خصمانه تاهنگامیکه حالت متارکه جنك بین دولتین‌ایران وروسیه برقرارمیباشد در مقابل خصم ظاهر نسازند،آنگاه میرزا بزرك قائم‌مقام‌را بشتاب روانه دربارفتحعلی‌-شاه کرده خاطر نشان میکند که جریان‌واقعه‌را باستحضار شاه برساند ضمناً نامه‌فرمانده روسی‌راکه از شدت خشم وهیجان دونیم کرده بودبوسیله‌وی ازسال میدارد .

دراین‌هنگام فتحعلی‌شاه درچمن‌سلطانیه یعنی در مقر ستادخود میزیست وقائم مقام درهمین محل بحضور رسیده وی‌را از ماوقع مطلع میگرداند.

ازشنیدن خبرهای ناگوار اساس جمیع تصورات وافکارفتحعلی شاه واطرافیان‌او متزلزل‌میگرددوهمگی‌حاضرین را دستخوش تعجب وتاسف میسازد ،شاه‌قاجار بانگرانی وآشفتگی فراوان بوسیله‌میرزاشفیع صدراعظم، کاردان‌رااحضار میکندوسفیرفوق‌العاده امپراطور فرانسویان درهمان محل چمن سلطانیه بحضور شاه میرسد.

فتحعلیشاه بمحض دیدن کاردان مراسله توهین‌آمیزی‌را که مارشال گودوویچ بعباس میرزا نایب‌السلطنه نوشته بود باو نشان میدهد ومیرزا شفیع نیز بدنبال ارائه این نامه بژنرال خاطر نشان میسازد که کنت گودوویچ در مراسلات دیگری که برای قائم مقام فرستاده صراحتاً متذکر گردیده که امپراطور آلکساندر از قبول وساطت دولت فرانسه

سرپیچیده است ودردفعه آخر باطلاع عباس‌میرزا ودربار تهران رسانیده است (۱) که اگر اعلیحضرت‌شاه و نایب‌السلطنه بدون فوت‌وقت نمایندگان‌خودرا برای امضاءمعاهده نفرستند ، بخاك ایران حمله‌ور خواهد شد . صدراعظم اضافه کرد که فرمانده روسی با اطلاعات نادرست وغرض‌آلودی که‌درخصوص‌وضع‌حاضرایران و نیروهای آن داده‌پیشنهاد کرده‌است که باید سرحددولت‌روسیه تاساحل‌آرپاچای و کوراوارس بطرف جلو آورده شود و باین ترتیب ناحیه ایروان و اوچمیازین میباید از طرف نیروهای ایران تخلیه و بسپاهیان روس سپرده‌شود ، شاه‌قاجارآنگاه قصد خودرا برای ادامه‌جنك‌وبیرون‌راندن دشمن ازشهرهای قفقاز آشکار ساخت .

ژنرال گاردان پس‌از آنکه از جریان وقایع اطلاع یافت چون ازجانب امپراطور دستور داشت که هرچه زودتر موجبات صلح بین دولتین ایران وروسیه را فراهم آورد بفتحعلیشاه اظهارداشت که : شروع مجدد جنك بین سپاهیان‌دوطرف‌حائز هیچگونه‌نفعی نخواهدبودوجز زیانهای‌فراوان‌واتلاف‌نفوس‌ثمردیگری‌ندارد، گاردان‌افزود که‌اواطمینان دارد درهمین ایام قاصدی ازپاریس خواهد رسید وخبر شروع خارج‌شدن سربازان‌روس راازمرزهای ایران باطلاع خواهدرسانید ، بنابراین اگر این کار با ملایمت واز طریق مذاکره فیصل‌یابد بهتراز‌خشونت‌و کشمکش‌است‌ومن‌حاضرم گدوویچ‌را وادار بترك‌دشمنی وخصومت بنمایم...

فتحعلیشاه که هنوزهم تحت‌تأثیرنامه تند و مغرورانه مارشال روسی بود با حالت عصبانی‌وآشفته وصدائی که از فرط هیجان وخشم میلرزیدگفت : «مارا ازصلح باروسها کراهتی نیست بشرط‌آنکه از تصرف در اراضی ایران اگر باندازه نقش‌قدمی‌هم‌باشد دست‌بازدارند.»

دراین‌موقع قائم‌مقام که بکمك کارشناسان وافسران فرانسوی قسمتی‌ازلشگریان‌را مطابق نظام واصول جدید تنظیم کرده بود باشکوه وجلال فراوانی آنهارا ازنظرشاه

---

(۱) پسرژنرال گاردان‌دریادداشتهای خودمینویسد: «..افسوس،فداکاریها بی‌نتیجه ماندوعقدعهدنامه تیلسیت ، سیاست ناپلئون را درایران تغییرداده موجب‌صدور تعلیمات دیگری دراین باب‌بسرتیپ گاردان گردید،دولت فرانسه بجای توصیه دشمنی‌باروسیه که‌تا این تاریخ بسرتیپ گاردان دستور آن داده شده‌بود امراکیدداد که دراصلاح‌میان‌ایران وروسیه سعی‌لازم‌را بعمل‌آورد وایران‌را باروسیه درخط صلح ودوستی بیاندازد ، ایران آرزو داشت که‌جنك قطع وصلح برقرار شود ولی بشرط استرداد گرجستان‌وتخلیه‌اراضی که روسها ضبط کرده بودند ، ناپلئون میتوانست باقدرتی که داشت پس‌ازشکست دادن روسیه درتیلسیت ، اراده خودرا بردولت مزبور تحمیل کند وهیچ مانعی برای او نبود که شرایطی نیزراجع بایران ولو بقید تعلیق‌هم که باشد درمعاهده گنجانیده‌ومتحدوفادارخود را ازنظردور نداده

قاجار وسرداران و بزرگان ایران گذرانید ودرحالیکه شاه ودرباریان ازوضع مرتب و دیسیپلین و نظامات این سپاهیان غرق درشگفتی بودند واحدهائی از آنها بنمایشات و مانورهای ابتکاری جالبی پرداختند که ازهرحیث تازگی داشت .

فتحعلی‌شاه که از مشاهده این صحنه‌های بدیع نیمه‌جنگی فوق‌العاده مسرور شده بود قائم‌مقام را مورد تحسین قرارداد و بپاس زحمات وفداکاریهائی که دراین‌راه مبذول داشته بود وی‌را به‌نشانها وخلعت‌های فاخرو گرانبها مفتخر میسازد، قائم‌مقام سپس اجازه بازگشت ازچمن سلطانیه‌را گرفته باهمراهان‌ولشگریان جدیدی که‌همراه آورده بودبطرف شهرخوی که مقر فرماندهی عباس‌میرزا بود حرکت میکند، ژنرال گاردان‌پس‌ازمراجعت قائم‌مقام برای اینکه بنا بسفارش ناپلئون بین ایران وروس سازش‌دهد و قول و تعهد خودرا که در مقابل فتحعلی‌شاه‌اظهار داشته بوداجراء کندنامه‌ئی بمارشال گدوویچ نوشته بوسیله‌لازار نماینده ومنشی خودبرای فرمانده کل نیروهای روس‌ارسال میدارد.

نامه‌ژنرال گاردان به‌مارشال کنت گدوویچ

« آقای مارشال ، مسیولازار منشی سفارت رافرستادم‌تادرباب مضمون مراسله‌ئی که در تاریخ دوم سپتامبر گذشته بمن نوشته ودرآن اظهار داشته بودید‌که اگر ایران فوراً بعقدصلح باحضرت اجل بدون واسطه فرانسه حاضر نشود بخاك آن تعرض‌خواهید نمود، مطالبی محرمانه بعرض عالی برساند، اگر برخلاف انتظار من اظهارات لازار تصمیم شمارا تغییر ندهد وظیفه خود میدانم که باطلاع حضرت اجل برسانم که‌چون‌ایران متحد اعلیحضرت امپراطور وپادشاه معظم من است واعلیحضرت ناپلئون کبیرولایاتی‌را که قشون روسیه حالیه متصرف شده جزءلاینفك ایران دانسته ، هرنوع حمله که بخاك ایـران از طـرف قوای روس بعمل آیـد در حکم تـوهین و تعرض بدولت متبـوع من است .

با سابقه‌ئی کـه بمراتب دانش و حزم حضرت اجل حاصل است گمان میکنم کـه اگر حضرت اجل قبل‌ازمبادرت باقدامی برضد ایران‌انتظار نتیجه مذاکرات بین‌اعلیحضرت امپراطورکل روسیه را بکشند بهتراست ، چه در صورت خلاف مسئولیتی را بـرعهده نخواهندگرفت که یقیناً دو دربار عظیم‌الشأن فرانسه وروسیه را بمذاکرات نـاپسند وا- خواهد داشت .

باادای وظیفه‌احترام ، ژنرال گاردان

ازمضمون نامه‌بالا چنین پیداست‌که اقدام ژنرال گاردان یك‌کار شخصی بوده و دستوری برای‌آن ازطرف‌امپراطور نداشته بلکه‌صرفاً تحت‌تاثیراحساسات‌خودقرارگرفته وبمنظورحفظ‌حیثیت نظامی‌وسیاسی بآن‌مبادرت ورزیده‌است، زیرابروی‌شاید گران آمده

که باوجود عهدنامه فین کن اشتاین وعلی رغم زیانهائی که دولت ایران از اتحاد بافرانسه عایدش گردیده و گرفتار عصبانیت و دسیسه بازی انگلستان شده بود معذالك همواره خودرا پایبند باصول دوستی ومفاد قرارداد میدانسته است ولی دولت فرانسه هیچگاه در مواقع ضروری نخواسته طبق معاهده بکمك جدی دولت متعاهد خود یعنی ایران اقدام کند ویالااقل روسها رااز اقدامات نظامی وتهدیدات مانع گردد.

روسها درهمان مواقعی که باناپلئون اتحادداشتند وحتی از پشتیبانی امپراطور در مقابل سوئد وفنلاند بهره‌مند میشدند هنگامیکه فرانسه وعده کرده بود درپاریس شفاعت میان روسیه‌وایران رابعهده بگیرد خودرا آماده حمله برایران میکرد.

دراینجا شخصیت گاردان وپای‌بند بودن او باصول و موازین اخلاقی وشرف و حیثیت شخصی او آشکارمیشود ومعلوم میگردد که وی درهرجا که مقتضیات وامکانات اجازه میداده مضایقه نداشته در ضمن اینکه منافع فرانسه رادر ایران حفظ کند ازمنافع ایران هم حمایت کند، گویاهمین امر سبب شده است کـه ناپلئون ازمأموریت وی در ایران چندان رضایت نداشته واین موضوع را باشکال مختلف ظاهرساخته است.

پس ازاینکه لازار نامه گاردانرا بمارشال گدوویچ میرساند بنزد گاردان مراجعت کرده پیام خصوصی مارشال روسی را باوتسلیم میدارد، دراین نامه گدوویچ اظهار کرده بود که چون میان دولت فرانسه وروسیه قواعددوستی استواراست آرزوی من این بود که بر حسب پیشنهـاد شمـاکار را بمصالحه بگذارم ولی امپراطور بمن منشوری داده اند که بدون مماطله قلعه ایروان رافتح کنم ومن از پذیرفتن این حکم ناگزیرم.

مراسله گاردان بوزیر خارجه فرانسه

در باره عباس میرزا وحمله جدید روسها

ژنرال گاردان ازقرائت نامه گدوویچ سخت اندوهناك وپریشان خاطر میشود و مجدداً مسیولازار منشی خودرا بانامه دیگری نزداو میفرستد ولی لازار بعلت مشقات و مصائب فراوان مریض میشود ورسیدن اوپیش فرمانده روس بتاخیر میافتد وازآنطرف گدوویچ پیمانرازیر پای خود گذاشته باسپاهیان فراوان وتجهیزات کافی که مدتها قبل آنهارا جابجا وآماده ساخته بود بسوی ایروان وقلاع آن یورش میآورد.

متن نامه گاردان بوزیر خارجه فرانسه

«عالیجنابا، باکمال احترام بعرض عالی میرساند که لازار درهفده‌همین ماه عازم شده واز اردوی عباس‌میرزا خواهد گذشت، جناب صدراعظم فرمانی باوداده است که شاهزاده ولیعهد بامرشاه درباب امورمربوط بماموریت لازارباو موافقت کند وباواختیارات تامه

بدهد تادرصورتیکه مارشال گدوویچ رابمتارکه جنك وادارد برای امضای تعطیل جنك اختیار داشته باشد من هم بهمین قصد باو اختیارات تام داده‌ام.

عباس میرزا چون از لحن مراسله مارشال گدوویچ سخت خشمناك شده بود بدربار اطلاع داد که پاسخی بآن نخواهد نوشت ولی من بصدر اعظم توصیه کردم که بشاهزاده دستورداده شود که بمارشال مراسله‌ئی بنویسد وچنانکه شایسته‌است باو جواب بدهد و باو بگوید که اطلاعاتی که اودرباب اوضاع حالیه ایران نوشته حقیقتی ندارد ومبنی بر معلومات واهی میباشد، جناب صدراعظم میرزاشفیع نظر مرا پسندید وازلازار تقاضا کرد که شاهزاده عباس میرزارا نیز بهرنحو شده‌است برسراین تصمیم بیاورد، بنابرآنچه جناب میرزا شفیع بمن گفت، ظاهراً مراسلاتی که اوبکنت رمانزوف و مارشال گدوویچ نوشته بسیارخوب نوشته ومضمون آنها مقرون بعقل ومبنی براساس صحیح است...

آخرین مراسلات حضرتعالی تاریخ ۲۴ مه‌را دارد و آخرین مراسلاتی که ازقسطنطنیه رسیده ۲۹ ژوئن است بااین بی اطلاعی ازاخبار سیاسی نمیدانم اصرار روسهارادرتعرض بایران برچه‌چیزحمل کنم جزاینکه بگویم خیال ایشان این‌است که بسرعت ازجانب‌ایران آسوده‌خاطر شوند وشاید اگربتوانند بعدازحصول نتیجه ایرانیانرا برضد عثمانی ها بجنك وادارند، درتاریخ ۱۲ اکتبر بصاحب منصبان فرانسوی که مامورخدمت بشاهزاده عباس‌میرزا شده‌اند امرداده‌ام که درصورت بروزجنك بین‌روسیه وایران بتهران بیایندو از لازار تقاضاکردم که درواداشتن شاهزاده بحفظ بیطرفی در حال حاضر سعی بلیغ بخرج دهد...

درموقع وصول بقایای مالیاتی، درولایت فراهان، اصفهان، شورشهائی برپاشدو علت آن این بود که فراهان مدت بیست‌سال بود که بیش‌از هزاروپانصد تومان مالیات نمیداد وحالیه میزان آنرا بپنجاه هزارتومان ترقی داده‌اند.

مغرضین میرزا ابوالقاسم پسردوم‌میرزا بزرك‌را پیش شاه متهم کرده وشورش‌را بنام اوقلمداد نموده‌اند، این تهمت‌مغرضانه ازطرف بیگلربیگی اصفهان وچندنفر دیگر ازدسته مخالفین فرانسه ناشی‌شده وغرض ایشان وارد ساختن لطمه‌ایست بمیرزاشفیع که میرزاابوالقاسم‌ازحواشی اوست، خاطرعالی‌را لازم‌است باین‌نکته جلب کنم که این جوان (مقصود میرزا ابوالقاسم‌قائم‌مقام است)حالیه بیشترازبیست وچهارسال ندارد وباصداقت نسبت بپادشاه خودخدمت میکندوبراثرهنرهای عدیده وفضایل شخصی موردستایش‌عموم فرانسویان وطرف‌اعتماد شخص‌صدراعظم محسوب می‌شود ومن شکی ندارم که اوروزی بمقام یکی‌ازرجال معتبرارتقاء خواهد یافت.

آخرین خبری که ازخوی مرکز اردوی شاهزاده عباس میرزارسیده حاکی‌ازآن است که سردارایروان درهنگامیکه ازعملیات اکتشافی بازمیگشته‌درخاك ایران بیك‌دسته

ازسوارنظام روس برخورد کرده وازطرف ایشان مورد حمله واقع شده‌است وچندنفر دیگرنیز دراین گیرودار کشته شده‌اند.

قسمتی دیگر ازنامه گاردان

درباره حمله روسها وعملیات دلاورانه عباس میرزا

عالیجنابا.درضمن مراسله‌ئی که بتوسط‌قاصدبتاریخ ۲۵ اکتبر بحضورعالی فرستادم اوضاع این ایام را تااین تاریخ معروض داشته بودم ، در۲۶اکتبرخبررسید که روسهااز قصبات نزدیك حمله کرده‌اند ، قشون‌ایران نیز بدون حصول نتیجه برایشان‌حمله برده‌اند، در۳۰ اکتبرخبررسید که روسها ایروان رامحاصره کرده‌اند ودریك حمله که محصورین برایشان نموده‌اند بپیروزی ایرانیان خاتمه یافت.

در۳۱ اکتبر مراسله‌ئی ازوالاحضرت عباس میرزا بمن‌رسید ودرآن شاهزاده از اینکه من‌بافسران فرانسوی مقیم اردوی اوامر بعدم مداخله درامورجنك راداده‌ام‌اظهار تعجب کرده، برای فهماندن‌عللی که مرابااتخاذ این‌تصمیم وادار کرده بمیرزاشفیع، زحمت بسیار کشیدم و گفتم تاموقعیکه دستورجدیدی ازطرف دولت فرانسه نرسد مجبورم که در نهایت بیطرفی باقی بمانم.

مراسله والاحضرت نایب‌السلطنه‌راهم‌بهمین‌طریق‌جواب نوشتم وباومجدداً اطمینان دادم که اعلیحضرت امپراطوراین تعرض روسهارا برضدمملکتی که باوصمیمانه عهدنامه بسته بانهایت عدم‌رضایت تلقی خواهد کرد..

درهمین‌روزقاصدی ازآذربایجان‌رسید وخبرآورد که‌ازطرف نخجوان نیروی‌ایران برضد روسهاعملیاتی کرده‌اند.

جنك در۸ نوامبر (۱۹رمضان) شروع شد وازاخباری که بعدرسیده معلوم شد که اسب شاهزاده ولیعهددرحین‌پیکار بضرب گلوله دشمن هلاك گردیده وشاهزاده بعدازاین حادثه پیاده درصفوف مانده وسربازان رابمدافعه تحریص میکرده و بدست خودچهارنفر فراری راکشته وچندین تیرتوپ شلیك نموده‌است.

سربازان جدید شجاعانه وشاهزاده‌ولیعهد بادلاوری بسیارجنگیده‌اند، عده‌روسها دوهزارنفر بوده‌است وچنین بنظرمیرسد که طرفین بعدازشش ساعت مقابله بدون‌حصول نتیجه مهمی‌دست ازقتال برداشته‌اند.

در۲۲ نوامبر جناب میرزاشفیع مرا برای ملاقات خصوصی دعوت کرد و درآن جلسه مراسله‌ئی ازشاهزاده عباس میرزا که ببرادرخود نوشته بود بمن‌ارائه داد، این شاهزاده جوان ببرادرخود ازاوضاع شکایت کرده وگفته بود که وزراء نمیگذارند که اومنظورنظر اعلیحضرت قرارگیرد . عباس‌میرزا نوشته بود که از مردم نخجوان و

ایروان بعلت ضعف قشون ایران دستجات متعدد خود را در آغوش روسها میاندازند.

خلاصه شاهزاده از اوضاع ناگوار آنجا شرح رقت آوری مرقوم داشته بود، صدراعظم ازذکر چندفقره شکستی که حسین خان سردار ایروان باوجود شجاعت سواران ایرانی و بعلت بی تجربگی ایشان درمقابل قوای منظم روسها یافته بود خودداری کرد. من باین وزیر محترم که تااین حد نسبت بپادشاه خودصدیق وطرفدار فرانسویـان است اطمینان دادم که اگرروسها درابتداء بپیروزیهای معدودی نایل آمده اند در آخر کار، امر بضررایشان خاتمه خواهد یافت واگربخت باایرانیها مساعدت نکرده نباید شهامت خودرا از دست بدهند چه سرداری ایشان باشاهزاده ایست که بشخصه فداکاری می کند وسرمشق بسیار خوبی جهت زیردستان خود بشمار می رود.

سیاست و تدبیر عباس میرزا نایب السلطنه

در اداره جنك و شهرهای قفقاز

اداره امورسپاهیان واردوهائی که تحت فرمان عباس میرزا نایب‌السلطنه میبایذ بانیروهای دشمن که ازحیث نفرات ووسایل وتعلیمات و تجهیزات نظامی برتری کاملی برآنها داشتند جنك‌وستیز نمایندکاربس‌مشکل وپراهمیتی بود، زیرا این سپاهیان که‌از اقوام مختلف ایرانی‌وعموما ازاهالی آذربایجان وافرادعشایر وایلات مغرب‌ایران‌تشکیل میگردید غالبا دارای طرزفکر وروحیات مختلفی بعلت اختلاف سنن و آداب و رسوم ایلی خود بودند وجزازروساء وخانهای خود کمتر اطاعت شخص یا اشخاص دیگری را قبول می کردند.

عباس‌میرزا برای اداره وتنظیم وسوق آنها بجبهه‌های جنك وازهمه مهمتر برقرار کردن دیسیپلین نظامات زحمات فوق‌العاده‌ئی متحمل میشد و با سیاست های مؤثر و مدبرانه و قواعد ومقررات قاطع وروشهای محکم وگاهی محبت‌آمیز و حسن رفتار و دلسوزی های پدرانه آنهارا تحت‌اداره وفرمان‌خود درآورده بیکدیگر مربوطمیساخت و وحدتی بی‌نظیر درمیانشان بوجود میآورد که گاهی مورد تعجب و حیرت بیگانگان می گردید.

صاحب‌منصبی که بیك دختر ارمنی تجاوز کرده بود

بامر عباس‌میرزا بقتل رسید

عباس میرزا علاقه ودلبستگی مفرط وزایدالوصفی ببرقرار کردن نظم‌ودیسیپلین‌درقشون و انضباط کامل واحد های خود و مقید ساختن سپاهیان تحت فرماندهی بحفظ و رعایت اصول وموازین اخلاقی وانسانی داشت وباهمه حسن سلوك ورفتار ساده‌وبی‌پیرایه‌ئی که نسبت بافراد و لشگریان خود از او دیده میشد و همواره از حال و وضع غالب آنها استحضار حاصل‌میکرد درجائي که کار خلاف وانحراف و حرکت زننده‌ئی ازسربازان

ویا صاحب منصبان خود مشاهده مینمود بهیچ وجه عفوواغماض و گذشتی بکار نمیبرد و متجاوزیا متخلف را بدون اندك ملاحظه‌ئی در هروضع ومقامی که بودند بسخت ترین وجهی بکیفرومجازات میرسانید .

یك نمونه بارزوقابل ذکرازاین دقت وحس نظم دوستی که ضمناروح عدالتخواهی اورا میرسانند، واقعه‌ئی است که‌درشهرخوی مرکزستاد او روی داد که‌جا دارد در اینجا ذکرگردد :

نظرعلی بیك یکی ازصاحب منصبان جوان واصیل وبااستعدادی بود که بعلت‌اندام وقامتی رسا و قدرت مقاومت وداشتن روح مردانگی و نیروی بازوی فوق‌العاده،مورد توجه شخص نایب السلطنه بود . این جوان نیرومند وخوش سیما درمشق ها وتعلیمات بدنی نهایت چالاکی وزرنگی وسرعت عمل را ازخود نشان میداد وازجمله‌افسرانی بود که بعلت داشتن قریحه وهوش سرشارزودتراز دیگران بتعلیمات جدید آشنائی حاصل کرده بود .

وی یك روزهنگام خارج شدن ازحمام درشهرخوی دخترك‌ارمنی زیبائی‌رادیدکه حسن جمال وقشنگی خیره کننده اوآتش هوس‌هولناکی‌رادراعماق قلب او مشتعل ساخت بطوریکه نتوانست برخود مسلط شود و فوراً بکمك تنی چند ازملازمان خود اقدام به ربودن این دختر کرده وی را باجسارت بقرارگاه مخصوص خود میبرد و شبی را باوی بروزمیآورد . آن شب نظرعلی بیك بکلی ازخود بیخود بود وفرداصبح ناگهان بخود آمده متوجه عواقب هولناك جنایتی که مرتکب شده بودمیگرددوآنوقت برای‌انصراف خیال خود وازمیان بردن وحشت ونگرانی شدیدی که ازمجازات داشت دستورداد انواع مشروبات را حاضر کنند وآنگاه باولع واشتهائی فوق العاده بنوشیدن آنها مشغول‌شد بطوریکه دیگرازشدت مستی از عالم هستی بی خبرشده بگوشه‌ئی فروافتاد .

دخترك ارمنی فرصت را غنیمت شمرده ازقرارگاه نظرعلی‌بیك گریخت . همینکه عباس میرزا ازچگونگی این تجاوزوجنایتی که نظرعلی بیك مرتکب شده بود مطلع گردید با عصبانیت فوق العاده دستور میدهد که او را بدون هیچگونه ملاحظه‌ئی بقتل رسانند . بااینکه نظرعلی بیك مورد توجه شدید شخص نایب السلطنه بود و فقدان او درقشون لطمه بزرگی وارد میساخت ولی نایب السلطنه امرموکدی برای قتل‌اوصادر کرده وآنچه نزدیکان وی وسرداران وبستگان عباس میرزا شفاعت کردند و کوشیدند که مگرتخفیفی درکیفر نظرعلی بیك بدهند عباس میرزا قبول نکرد و برای اجرای عدالت وحفظ نظم اورا بقتل رساند .

نایب السلطنه پس ازآنکه لشگریان را تحت فرمان مستقیم خوددرآورد وروح انضباط ونظم واطاعت‌کامل را درفرماندهانی که او تعیین میکرد ایجاد کرد ، با وجود شرایط نامساعد ومشکلات زیاد وکثرت ونیرومندی سپاهیان حریف، بجنك با شجاعت خاصی ادامه میداد وتمام اوقاتش مصروف باین لشگرکشی ومبارزه عظیم‌ملی‌میگردید

ضمنا باکمال مراقبت بمنظور بدست آوردن نقاط ضعف سپاهیان حریف واستفاده ازموقع وفرصت ، متوجه حوادث وجریانات سیاسی ونظامی اروپا نیز بود وسعی لازم بکارمیبرد تا ازاین پیش آمد ها درراه پیروزی بردشمن ونجات شهرهائی که بتصرف نیروهای خصم درآمده بود بهره برگیرد .

هنگامیکه درقاره اروپا بعلت تاخت وتاز ناپلئون فاتح کبیرفرانسه، هرروز کشوری بآغوش جنك میغلطید، اومیخواست از این اوضاع بنفع جنك با روسها استفاده کند و بهمین قصد وقتیکه خبرجنك روسها بافرانسویان باطلاع عباس میرزا رسید گرفتاری روسیه را مغتنم شمرده برای نجات شهرهای قفقازیه واسترداد آنها غفلتا با یك تهیه قبلی بتعرض پرداخت وبه پیشرفت هائی نیزنائل گردید ویااگرروسها ازبابت اروپا آسوده خاطر میشدند تصمیم های عاقلانه‌ئی برای مقاومت در مقابل دشمن میگرفت و برای ایجاد ارتباط و مناسبات نزدیك با دشمنان حریف خود، مساعی قابل تحسینی از خویش ابرازمیداشت .

هنگام جنك های چند سال اول ، وضع عمومی قاره اروپا بسیارخطرناك بود و آتش جنك عمومی باتعرضات ناپلئون درهمه جا شعله ورگردید ، محرك وکارگردان فعال این جنك ها آلکساندراول تزارروسیه یعنی حریف مخوف فتحعلی شاه بود ، از این تاریخ امپراطورروسیه برای عقد معاهدات لازم بعلت گرفتاری بزرك خود بشتاب وعجله تمام میکوشید ، چنانکه در سال ۱۸۰۴ میلادی با دولت پروس وبا امپراطور اتریش- هنگری وردرسال ۱۸۰۵ باانگلیس پیمان نظامی منعقد ساخته بآنها وعده دادکه برای سرکوب کردن لشگریان امپراطورفرانسه سیصد هزارمرد جنگی بمیدان نبرد گسیل دارد

روسیه با اینکه دراروپا با این جنك های سهمگین دست بگریبان بود، نیروهای ایران وجبهه قفقازیه وجنگهای بااین کشوررا مهم میشمرد وغالبا نقشه تعرضات این جبهه راامپراطورشخصاً تهیه میدید وبرای اجرای آن دستور های اکیدی خطاب بفرماندهان نظامی خود صادرمیکرد وغالباً نیزاین فرماندهان راازشخصیت های مهم ومشهورومجرب نظامی که درجنگهای اروپاآزمایش کاردانی وکفایت خود راداده بودند انتخاب میکرد .

بااینکه ضایعات روسیه در مقابل قشون ناپلئون فوق العاده بود باز در فرستادن کمك بجبهه قفقاز کوتاهی ومماطله نمیکرد .

عباس میرزاکه درسایه درایت وهوش فطری و تدبیر فرماندهی خود متوجه تمام جریانات ووقایع جنگی جبهه قفقازبود پس از پنج سال جنك کاملا بوضع آشنا شده در علوم جدید نظامی وفن تاکتیك واستراتژی نوین بکمك افسران فرانسوی تبحرومهارت شگفت انگیزی یافته بود. بنابراین درهرقسمت از شئون مختلف نظام ، نواقص را مرتفع ووسائل ولوازم ضروری آنراحتی الامکان تأمین میکرد وعلاوه براین درموضوع چگونگی

وضع سپاهیان و نقشه‌ها وهدف‌های جنگی دشمن بوسیله‌جاسوسان زبردست خوداطلاعاتی بدست میآورد واز طرف دیگر بوسیله مأمورین مخصوص بامسلمانان شهرهای‌قفقاز که درچنگال دشمن قرارداشتند ارتباط برقراد میکرد وازوجود آنها بمنظور خرابکاری‌در پشت‌جبهه‌جنك ودعوت اهالی بقیام استفاده میبرد.

عباس‌میرزا در تهیه خواربار وآب،وملزومات‌دیگرارتش جنگنده خود کاملامراقبت بعمل میآوردوسعی‌وکوشش‌زیادی مینمود که اردوها درحین تعرض ودفاع درنقاط‌مختلف گرفتار گرسنگی‌ومحرومیت وسختی نشوند.

نایب‌السلطنه نه‌تنها درسوق وتنظیم واداره نظام وقشون تحت فرماندهی خود کفایت وتوانائی مخصوص بخرج میداد بلکه مهمتر ازهمه در امور مربوط باستقرار امنیت واداره شهرهای قفقاز واشغال شده نیزلیاقت فوق‌العاده‌ئی ابراز میداشت،چنانکه قدرت کامل‌خودرا درنواحی مختلف‌قفقاز وقسمتهای‌شمالی رودارس مستقر ساخته‌وبتدریج حکومت ارباب نفوذ وفئودالهای بزرك رادرتمام مدت جنك تضعیف کرده‌نیروی‌نظامی خودرا بجای آنها بکار گماشت.

هنگام پیشروی وزمان عقب‌نشینی وضع‌خانها وروساء فرق ورؤسای طوایف‌قفقاز تغییر میکرد،باین کیفیت،آنهائی که‌درواقع‌پای‌بندمذهب‌اسلام‌بوده‌وازروی‌صمیمیت‌وایمان باطنی‌مطیع پادشاه قاجار وفرمانده کل آنها بودند همواره نسبت بارتش ایران اظهار وفاداری‌کامل میکردند وسپاهیان روس‌را دشمن‌وطن‌ودین خود میدانستند، ولی آنهائی که مقید باصول ملیت ومذهب خود نبودند واز مرکز ودولت ایران‌اطاعت نمینمودنددر مواقع مقتضی وفرصت‌هائی که بدستشان‌میرسید‌بروسها مساعدت کرده از طریق جاسوسی وتحزیب وعملیات خیانتکارانه منافع خودراتامین میگردانیدند، بهمین‌جهت عباس‌میرزا ناگزیر بود که ضمن سرگرمی واشتغالات جنگی‌از طرفی‌مراقب تشبثات خائنانه‌وعملیات مرموز ومخفیانه این‌عده‌نیز باشد

عباس‌میرزاازروی موازین عدالت‌وتدبیرسلیم‌نسبت بساکنین شهرهای قفقاز رفتار مینمود وسیاست وتدبیر ماهرانه خودرا درتمام مناطق جنك بکار میبرد و بعبارت دیگر دربرابر تحریکات وفشارهای جانسوز دشمن وفشارهای غیرقابل تحملی که برطرفداران ایران دراین‌شهرها وارد میآمد، وی یگانه حامی وملجأ ضعفا ومظلومین‌بوده‌ازخانهای فداکار وباوفا استمالت ودلجوئی میکرد ومتقابلا خوانین‌خائن‌ومستبدرا در موقع‌مناسب بااعمال خشونت وگوشمالی، مطیع وگاهی‌هم برای‌عبرت دیگران بکیفرشدیدمیرسانید در مواردی نیز برای تامین رفاه وآسایش وسعادت مردم شهرهای‌قفقاز، تصمیمات‌مهمی اتخاذ وبموقع اجرا میگذاشت واز طرف دیگر مهاجرین را در شمال آذربایجان و در

مناطق مناسب دیگری که تحت نظارت مـأمورین او نیز بودنـد سکونت داده بحال و وضع آنان توجه خاص والتفات کاملی داشت بهمین علت و نظر بمساعدتها و کمک‌هائی که عباس میرزا بعموم مردم شهرهای قفقاز میکرد اهالی باجان ودل نسبت بوی وفادار مانده دستخوش تحریکات روسها نمی‌شدند ومنحصرا تشبثات دشمن فقط بوسیله چندتن خائن سرشناس صورت میگرفت ودیگران باوجود اینکه جنگ، چهارسال باشدت و سختی ادامه داشت وعموماً دچارفقر وتضییقات ومشکلات ومحرومیتهای طاقت‌فرسائی بودند بفرمانده غیور وشجاع خود کاملا صادق ومطیع بوده اوامر وفرامین جنگی وسیاسی اورا ازجان ودل قبول میکردند.

دوره پنجم جنگهای ایران و روسیه

نبرد ایروان

شکست نیروهای روس از حسین خان سردار

همانطوریکه گذشت گدوویچ بمحض اینکه بفرماندهی نیروهای روسیه درجبهه قفقاز برقرار میگردد قوای تازه نفس وجدیدخودرا که مجهز به آلات ناریه نوین ووسائل کامل بودند باطراف آخسفه وپنبك میفرستد ومقصود نهائی او از نقل وانتقال این نیروها، تعرض شدید بشهر ایروان وتصرف این شهر مهم بود ولی ظاهراً مارشال روسی برای اغفال فرمانده سپاهیان مدافع ایران گفتگوی متارکه جنك وصلح راپیش کشیده بنوشتن نامه‌های توهین آمیز مبادرت میورزد .

عباس میرزا نایب السلطنه که کاملا از نیات ومقاصد اصلی فرمانده جدیدروس اطلاع یافته بود وجاسوسان زبردست او مرتباً گزارشهای دقیقی ازجابجاشدن لشگریان روس در مناطق نزدیك شهر ایروان بوی میدادندبسرعت مشغول اقدام متقابل شده‌ازتبریز بایروان واز آنجا بشهر نخجوان رهسپار گردید وموقعیکه باوضاع سربازان مقیم ایـن دوشهر رسیدگی کرد ونیروها ووسائل لازم برای تقویت آنها فرستادآنوقت باشتاب سپاهیان ورزیده ونخبه خودرا بمنطقه گوگچه فرستاده‌وپس‌ازآنکه آنهارا درمواضع مستحکمی مستقر ساخت وسنگرهای جدیدی برایشان ترتیب داددرانتظار هجوم ویورش‌روسهادر آنجا باقی‌میماند .

گودوویچ ابتدا برای اجرای نقشه وسیعی که بمنظورتصرف سریع قفقازیه طرح کرده بود تمام نیروهای خودرا درنقطه‌ئی نزدیك شهرایروان متمرکز میسازد و آنگاه درشب نهم شوال درسپیده‌دم سپاهیان خودرا امر بتعرض میدهد. بدستورمارشال روسی ابتدا تمام توپهای مخوف‌روس باغرشهای رعدآسائی‌شروع بشلیك میکنند وبدنبال آن

سالداتهای روسی نیز تفنگهای خودرا بطرف سنگرهای ایرانیان قراول رفته باران گلوله های مرگبار خودرا فرو میریزند.

بنابامریه فرمانده کل روس مهاجمین ازچهار طرف قلاع و دژهای شهر ایروان را مورد حمله سخت وشکننده قرار میدهند و بلا انقطاع گلوله های توپ و تفنگ وسایر آلات ناریه‌را برسرو روی مدافعین خالی میکنند. سربازان مهاجم پیش بینی میکردند که با نخستین یورش ناگهانی وباران آتش توپخانه سهمگین خود چنان رعب ووحشتی در دل ایرانیان خواهند افکند که پس ازچند لحظه پرچم سفید را بر بالای برجها و قلاع شهر ایروان بچشم خواهند دید وایروان خیلی زود سقوط خواهد کرد ولی برخلاف تصور آنها مدافعین قلاع ودژهای شهر نه تنها بااین حملات سخت ووحشت انگیز روحیه خودرا نباختند بلکه باسرسختی وپایمردی وشجاعت بی نظیری بدفاع پرداخته گلوله هـای دشمن‌رابا گلوله پاسخ گفتند.

برسپاهیان مدافع شهرایروان سرداری فرمان میراند که ازلحاظ شهامت ودلیری وورزیدگی از نمونه‌های ممتازوبرگزیده‌فرماندهان عباس‌میرزا بشمارمیرفت، حسین خان سردارفرمانده نیروهای شهرایروان‌ازجمله سرداران کاردان ومیهن دوستی بود که نایب ـ السلطنه برشادت وبلند همتی ودلاوری ومهارت اودراداره امور جنگ اطمینان فراوانی داشت ولیاقت وی‌را بارها درصحنه‌های پیکار آزموده بود.

سربازان روس هنگامیکه ازتسلیم‌شدن فوری مدافعین‌ایروان‌مأیوس شدند بفرمان فرمانده‌خود برای رخنه‌یافتن به‌قلاع شهر، نردبانهای بلندی‌را که‌قبلا تهیه دیده بودند بر روی قلعه کوبها ومنجنیقها قرارداده بنزدیک برجها میاوردند؛ آنها میبایست برای برقرار کردن این نردبانها ازخندقهائی که قبلا بدستورحسین‌خان سرداربیرا ـ ون شهر کشیده‌شده بود عبور کنند وهنگامیکه بااین قصد قلعه کوبها ووسائل دیگررا بوسیله اسبها ودواب پیش‌فرستادند غفلتاً باشلیك آتشبارهای‌ایرانیان روبرو گردیدند ودرهمان مرحله‌نخستین جمع زیادی ازسربازان ودواب براثراصابت گلوله‌هااز‌پای درآمده نقش برزمین شدند، ولی بدنبال این تعرض‌فرمانده روسی‌فرمان داد تا باردیگر درزیرحمایت وشلیك توپهای نیرومند این‌مقصودرا عملی سازند وروسها در دفعه بعد موفق شدند پس از تحمل تلفات سنگین منجنیق‌ها ونردبانها را بقلاع ودژهای شهر نزدیك کنند.

این بارهمینکه قلعه کوبها ونردبانها بکنار دیوارهای برجها نصب گردید مدافعین شهر بدستورحسین‌خان‌سردارابتداء باخونسردی شگفت انگیزی دست ازشلیك بازداشتند واجازه دادند که دشمن باامیدواری وخوشحالی ازنردبانها صعود کنند بطوریکه‌دشمنان بخیال‌خودشاهدمقصود رادرآغوش‌میبافتند.

شب نزدیك‌شده بود وپرده تاریك وظلمانی آن همه‌جا گسترده میشد، روسها یکی پس ازدیگری درحالیکه شمشیرهاویاتفنگهای خودرا دردست‌داشتند بالامیآمدند، درهمین

وقت ناگهان برجها وقلعه‌ها از نور مشعلها روشن شد تا شاید راه ورود دشمنان آشکار گردد، در پیرامون مشعلها ودر گوشه و کنار دژ ها ناگهان سایه های سربازان ایرانی مشاهده شدند که هریك باشکیبائی وصبر تفنگها وشمشیرهارا در دستها میفشردند، همینکه مهاجمین بدون هیچگونه مقاومتی ببالای دیوارها رسیدند حسین خان سردار باشلیك طپانچه فرمان حمله‌را صادر کرد. ناگهان چندین صد تفنگچی شروع بشلیك کردند وعده‌ئی هم که قبلا با شمشیرها آماده پذیرائی دشمن شده بودند باشمشیرهای آخته حملات خودرا آغاز نمودند.

روسها که تا این لحظه باهیچگونه عکس العمل ومقاومتی روبرو نشده بودند غفلتاً باصحنه عجیب وبرخلاف انتظاری برخورد کردند وناگزیر بدفاع پرداختند، ایرانیان با شجاعت وجسارتی فوق العاده به نبرد تن بتن پرداختند وجمع زیادی از سربازان دشمن را بضرب شمشیر وگلوله ازپای درآورده از فراز برجها وقلاع سرنگون میساختند، عده دیگر ازمدافعین نیز خودرا بنزدیك دیوارهای قلعه رسانیده بکمك دستك ها و چوبهای بلند نردبانهائی را که هنوز برروی آنها روسها قرار داشتند معلق میساختند و باین ترتیب دومین مرحله جنك ایروان پس ازچندساعت نبرد سخت وخونین که بر بالای برجها در پرتو مشعلها صورت گرفت با شکست مهاجمین وپیروزی مدافعین بپایان رسید.

روسها دراین حمله سه‌هزار نفر کشته و دوهزار نفر زخمی از خود بجای گذاشتند و چون وضع خودرا برای ماندن در پیرامون ایروان از بیم حمله حسین خان سردار مناسب ندانستند شروع بعقب نشینی ازمواضع خود کردند.

سپاهیان گدوویچ تارومار میشوند

مارشال معروف روسی بگرجستان پناهنده میگردد

شکست روسها درایروان امیدفراوانی دردل سرداران عباس‌میرزا بوجود آورده دلیری وپایداری آنهارا درمقابل دشمنان دوچندان ساخت، دراین وقت اسماعیل خان قاجار یکی ازسرداران رشید نایب السلطنه که ازطرف ولیعهد بنزد شاه قاجار رفته بود با جمع زیادی ازقوای کمکی که بامر فتحعلی شاه گرد آمده بودند درمقر عباس میرزا بحضور وی میرسند، نایب السلطنه ازرسیدن این نیروها فوق العاده خوشحال میشود وبلافاصله فرمان میدهد که سپاهیان برای جنك ووارد آوردن ضربت قطعی بر پیکر دشمن مهیا گردند ، آنگاه پس ازدادن دستورهای سوق الجیشی وفرستادن دستجاتی ازقوای کمکی بپاره‌ئی نقاط که احتمال میرفت مورد تعرض سپاهیان دشمن قرار گیرند خود با سواران افشار و خمسه وافواج پیاده ملایری ازمحل «چورس» حرکت کرده بطرف نخجوان پیش میرود. حسین خان سردار هم که از ایروان پیروزمندانه بازگشت کرده بود بااسمعیل خان قاجار از طرف عباس میرزا پیشاپیش سپاهیان جنگجو حرکت میکنند.

وقتی خبر حرکت عباس میرزا بفرمانده نیروهای روس مارشال کنت گودوویچ رسید وی که باتلخی ومرارت فوق العاده خبرهای یأس انگیز شکست سپاهیان خود را درایروان شنیده بود وامید چندانی بادامه نبرد درسنگرها ومواضعی که برپا کرده بود نداشت ناگز بردستورمی‌دهد که سربازان، مواضع وسنگرهای خودرا ترک گفته بشتاب عقب‌نشینی نمایند ، هنگامی که عباس میرزا از عقب نشینی مارشال روس اطلاع مییابد بلادرنك برای اینکه مجالی بفرمانده دشمن ندهد اسمعیل خان قاجاررا بتعقیب او گسیل می‌دارد و اسمعیل خان باشتاب براه افتاده پس ازچند ساعت راه‌پیمائی درنیمه راه با لشگریان آشفته گدوویچ روبرو میگردد، بفرمان وی‌سواران ایرانی بصفوف نیروی مارشال روسی یورش سختی‌میاورندوجنك خونین وشدیدی درگیرمیشود ، در اینموقع عباس میرزا ولشگریان اونیز وارد عرصه کارزار میگردند ؛سواران زبده اسمعیل خان آنچنان دلیرانه و باجسارت میجنگند که‌پس از چند لحظه کاربر سپاهیان روس تنك میشود بطوری‌که جمع کثیری از آنها سلاحهای خودرا برزمین افکنده‌دستهارا بعنوان تسلیم بالا میبرند وعده دیگری هم فراررا برقرار ترجیح داده بشتاب از معرکه جدال میگریزند،این عده ازسربازان روس‌پس‌از مدتی سرگردانی‌دربیابانها بالاخره بسپاهیان عباس میرزا پناه میبرندومارشال گدوویچ نیز بقایای‌سربازان‌شکست خورده وفرسوده خودرا برداشته بازحمت‌ومشقت فراوان آنها را ازچنك لشگریان عباس میرزا بدرمیبرد، دراین پیکار سپاهیان ایران تعدادزیادی توپ وتفنك و وسایل دیگر ازدشمنان بغنیمت میگیرند که‌تمام آنهادریکی ازقلاع نزدیك‌میدان‌جنك‌جمع آوری‌می‌شود.

مارشال گدوویچ‌پس‌ازعزیمت، باراضی گرجستان‌پناهنده‌میگرددولی بیشترسربازانی که بدنبال وی‌باینجا آمده بودند نتوانستند جان سالمی بدربرند،آنها که‌باوحشت وبیم فوق‌العاده‌ئی میگریختند براثر حمله سرمای سخت‌و جان‌فرسا که بکلی دست‌وپایشان‌را منجمد ساخته‌بود دردشتهاازپای درآمدند وعده‌دیگری که‌توانسته بودند خودرابکوهها ودامنه های جبال گرجستان برسانند تاشایدملجا وپناهگاهی بیابنددرقللی که مستوراز یخ وبرف‌بود پس‌از تحمل رنجها ومصائب فراوان نابود میگردند.

عباس میرزا پس از چند زدوخورد مجددی که بابقایای‌سپاهیان آشفته روس در مناطق دیگر مینماید بقراباغ‌رهسپار میگردد وپس‌ازبازدیدشهر نخجوان‌وسرکشی بوضع ساخلوی این‌شهرمهم بتبریز بازمیگردد.

درشهر تبریز نایب‌السلطنه صورت حال وجریان‌وقایع وپیروزیهای جدیدرا بطور تفصیل نوشته‌برای‌فتحعلی شاه ارسال می دارد.

دراین موقع باو خبر رسید که‌علی‌خان قاجار یکی ازسرداران دلیروشجاع که‌در خلال جنگهای اخیردرمیدانهای پیکار دلیری بسیارنموده وزخم هولناکی برداشته بود بدرود حیات گفته است، نایب السلطنه بپاس فداکاریها و جانفشانیهای این سردارشجاع



وزراء فتحعلی‌شاه و سفرای انگلیس و فرانسه

دستور می دهد تا جنازه اورا باتشریفات نظامی مخصوص و احترام فوق العاده بشهر تبریز آورده دفن کنند.

فتحعلی شاه گاردان را متهم بعهد شکنی می کند

بااینکه عباس میرزا وسرداران دلیر او در ماههای آخر سال ۱۲۲۲ بفتوحات و پیروزیهای درخشانی نایل آمده بودند وتمام حملات ویورشهای شدیدوهولناك سپاهیان تازه نفس دشمن راکه بفرماندهی مارشال مغرورو خودخواه، شهرهای مهم ماورای ارس را موردتاخت وتاز قرارداده بودند دفع ومهاجمین رابکلی تارومار می کنند، ولی وضع نیروهای جنگجوی ایران براثر جنگهای متوالی و بلاانقطاع که غالباً با وضعی نامساعد صورت میگرفت وهیچگونه تناسبی بین نیروهای طرفین وجود نداشت فوق العاده دردناك و غم انگیز بود.

ازیکطرف کمك های ضروری ولازم از تهران باین سپاهیان کمتر میرسیدو عباس میرزا نایب السلطنه ناگزیر بهرزحمت وخون دلی بود این وسائل رافراهم میاورد ولی آنچه که مهیا ساختنش میسر نبود یا پرداختن و براه انداختن آنرا دربار تهران ویا ژنرال گاردان متعهد شده بوداشکالات ودشواریهای فراوانی رابوجودمیاورد، زیرا سپاهیان روسی که بمنبع پایان ناپذیر انسانی ووسایل ولوازم تمام نشدنی مربوط بودنداً ماجای لشگریان شکست خورده وتارو مار شده را باعساکر جدید پر میکردند وبعلاوه بطور مداوم ازشهرهای دوروزدیك مهمات وآلات وادوات جنگی را بدون ملاحظه ویااندك توقف بجبهه های جنك ارسال می داشتند وباین طریق فرماندهی سپاهیان روسی هیچگونه نگرانی وبیم ووحشتی از این لحاظ نداشت وآن وقت درمقابل، عباس میرزا باهمه گونه اشکالات وموانعی برای تجدیدنیروهای خودو یاارسال لوازم ضروری وتجهیزات ووسایل جنگی حتی پول وارزاق وغیره روبرو بود.

وی گرچه باطبع بلندی که داشت دیگر نوشتن وارسال نامه هائی را که هرچندگاه برای شاه قاجار میفرستاد ودرخلال آن باتشریح اوضاع وخیم سپاهیان خودطلب یاری و مساعدت می کرد بی ثمر میدانست وپی برده بود که فتحعلی شاه درنتیجه تنك نظری وغلبه حسادت شاهزادگان ودرباریان بی هنر که نمیتوانستند موفقیت ها وهنرنمائیهای خارق العاده وی را تحمل کنند از ارسال کمك های قاطع وموثر خودداری میکند، ولی ناچار در مواقعی که وضع خیلی دشوار و بغرنج میگردید آن وقت ناگزیر دست طلب بسوی پدرخویش دراز می کردووخامت اوضاع جنگجویان خودراتشریح مینمود.

درتاریخ آخرماه سال ۱۲۲۲ که شاه قاجار براثر گزارشات مکرر ازخواب غفلت بیدارشده بوددیگرخطر رااحساس کرده واز فرارسیدن خبرهای رضایت بخشی ازجانب

فرانسه و مساعدتهای ناپلئون مأیوس گشته بود ژنرال گاردانرا بحضور خود میطلبد واز وی درخصوص نرسیدن کمك های تعهدی دولت فرانسه و عدم ابراز دشمنی و خصومت آشکار ازطرف این‌دولت نسبت‌بروسها توضیحاتی میخواهد.

قیافه شاه‌قاجار ازدیدن سفیر فوق‌العاده امپراطورفرانسه، درهم و گرفته می‌شود واو که‌خبرهای ناگواری‌را ازولیعهد خود دریافت داشته واحساس‌میکرد که‌بارگرانی بر دوشش‌سنگینی میکندوهرلحظه سایه‌خطر نزدیکترمیشوددستخوش اضطراب و هیجان زایدالوصفی میگردد و بهمین علت بدون مقدمه و ادای‌تعارفات معمولی از ژنرال گاردان دلیل غفلت‌ها وسهل انگاری های وی وعهد شکنی های امپراطور فرانسه را جویا میشود.

ژنرال گاردان که ازعصبانیت وآشفتگی شدید شاه ایران فوق‌العاده متأثر بنظر می‌رسید باآهنگی ملایم وغم‌آلود میگوید که: هرروز درانتظار وصول قاصدی ازطرف امپراطور متبوع خود میباشم ولی بدبختانه تاکنون خبری از فرانسه نرسیده است، فتحعلی شاه باهمان عصبانیت ولحن گوشه دار میگوید، معلوم میشود که رسیدن اخبار خیلی بطول میانجامد وترس ونگرانی ما دراین‌است که وقتی‌تریاك ازعراق برسدمار-گزیده مرده باشد.

ما چند بار باعلیحضرت امپراطور شما مراسله نوشته‌ایم ولی هیچ یك را هنوز پاسخ نداده است...

فتحعلی شاه آنگاه اضافه میکند که: روسها بانیروهای هنگفت وروزافزون خود مارا تهدید ومورد تعرض‌سخت قرارداده‌اند وقشون ایران هم که هنوز کاملا بفنون نظام جدیدآشنانشده‌اندبایددرشرایط نامناسب‌ودربدترین فصول سال بجنگهای خونین‌وسخت اقدام کنند، مااردوئی‌را که‌درسلطانیه گردآورده بودیم ومیخواستیم آنهارا برای دفاع از مرزها وشهرهای ایران‌بنزد ولیعهد خودمان عباس‌میرزا بفرستیم چون شما بمااطمینان دادید که روسها بدون‌جلب موافقت اعلیحضرت ناپلئون ممکن‌نیست دست بکارجنك بزنند مرخص کردیم... شاه‌قاجار باحرارت بسیار بسخنان خود افزود:

روسها و عثمانیها که شماآنها رادوستان وفادار خود میدانید هروقت که بدست میآورند مارا دراتحاد بافرانسه ملامت میکنند وبما میگویند آیااتحاد بستن بادولتی که هرگز بقول وعهد خود وفانمی کند واگرهم بخواهد ازعهده‌آن برنمیآید بچه‌کار میاید؟ آیا باوجود این‌تحریکات متوالی بازدوستی وصفای‌حقیقی خودرانسبت بناپلئون‌وفرانسه ازدست نداده‌اید؟حملاتی که بماوارد میآید بااستهزای توهین‌آمیزی همراه است...

فتحعلی‌شاه‌پس‌از ذکرمطالب دیگری‌بازهم رشته‌سخن رابامپراطور فرانسه کشیده میگوید: اگرناپلئون سراسر روسیه‌را برای کشیدن انتقام‌ما، درخون وآتش غرق کند بازنمی‌تواند ازعهده رفع بدنامی نقص عهدی که دامنگیر اوشده ویك‌متفق وفادار، یعنی ایرانرا ازخود رنجانیده است برآید..

دولت انگلیس اکنون برهمه دشمنان ناپلئون افزوده وما برای اینکه درمقابل عالمیان علاقه‌خودرا نسبت بملت شماوصداقت خودرا درپیشنهادهای خویش باثبات‌رسانیده باشیم یکی‌از سفرای انگلیس را باوجود هدایای هنگفت و پیشنهاد های بی‌اندازه با نهایت‌خفت باز گردانیده‌ایم .

امری که بیش‌از همه‌اسباب زحمت‌ما شده این‌است که دولت مشارالیه ازفرانسه از درکرم درآمده ومیگوید که شمامدتهاست از فرانسه بیست‌هزار تفنك خریده‌اید وهنوز نرسیده درصورتی که ماحاضریم ازآن تفنك بشما تسلیم کنیم ودرازاء هیچ‌مطالبه ننمائیم، نماینده انگلیس میگوید که اگراز قبول اتحاد باماخودداری کنید بایران حمله خواهیم کرد ودرخلاف این‌صورت ماحاضریم که‌درمقابل روسهادفاع‌وقیام نمائیم وگرجستان را بشما برگردانیم .

فتحعلیشاه درمقابل بهت‌وتاسف وگاهی شرمندگی ژنرال گاردان میگوید: اینها مختصری است از شرح تهدیدات و پیشنهاد های دولت انگلیس ، درحال حاضر درباب گرفتاری مادر شمال‌وجنوب باروسها وانگلیسها بیاندیشید ودوری وسکوت فرانسه را رانیز درنظر بگیرید، آیابرای ما ممکن است درشمال وجنوب بااین دودولت نیرومند بجنگیم؟ جواب این‌مسئله بعهده شماست.

ژنرال گاردان برای پاسخ گفتن باظهارات شاه‌ایران دومرتبه شروع بسخن گفتن کرد وچنین اظهار داشت :

چون من بنده،وفادار ناپلئون وخدمتگزارجان‌نثار اعلیحضرت شاه هستم باحال‌یأس آورحاضر نمیتوانم بجنك بادودولت آنهم‌درددوا نتهای مملکت رأی‌دهم ولی بعرض میرساند که‌نفایس انگلیس وپیشنهاد های‌فریبنده اوجز ظاهرسازی چیزی دیگر نیست وروزی خواهد رسید که دولت‌ایران بقبول آنهاپشیمانی‌خواهدخورد،اگرانگلیس بااینکه بهیچ‌وجه !نتظار آن‌نمی‌رود که گرجستان و ولایات ازدست‌رفته ایران رابتواند برگرداند، دولت ایران بدون جلب رضای‌خاطر اعلیحضرت ناپلئون بحفظ‌آن قادر نخواهدشد.

گفتگو های فتحعلیشاه و ژنرال گاردان همچنان ادامه داشت وسفیر ناپلئون احساس کرد که دیگر نمیتواند بیش‌از این شاه قاجاررا درانتظار بگذارد وبهمین علت بعداز این‌جلسه وقتی تشخیص داد که ادامه‌اقامتش درتهران واصولا خاك ایران تأثیری درجلب‌قلوب مجدد شاه ودرباریان ومسئولین امور ندارد وقادر نیست کمك های تعهدی خود را انجام دهد باتلخی وتأثر خاطر باتفاق چندتن ازافراد هیئت خود ایران را بقصد فرانسه ترك گفت :

انگلیسها وارد صحنه میشوند

ازموقعیکه‌ژنرال گاردان وهیئت سیاسی ونظامی او بایران‌وارد شدند‌و بدستور ناپلئون

راه‌عبور بهندوستان‌را موردمطالعه‌و بررسی قراردادند انگلیسها درشبه قاره هند بادقت وکنجکاوی آمیخته با وحشت مراقب آنها بودندوهمه‌جا در کشورهای همسایه ایران‌مشغول اقداماتی شدند تا بار دیگر عملیات این هیئت‌را درایران‌عقیم گذاشته ذهن‌ایرانیان را علیه آنها مشوب سازند، محور اصلی این‌عملیات درشهرهای‌مهم‌هندقرارداشت و بوسیله‌فرماندهی کل‌این سرزمین‌این کارها تنظیم‌واداره‌میگردید.

در بهار سال ۱۸۰۸ سرجان ملکم‌سفیرفوق‌العاده‌دولت انگلیس در ایران که‌چندسال پیش‌هم مأموریتی ازطرف فرمانفرمای هندوستان درایران‌داشت بار دیگر ما موردربار ایران گردید و این بار برای پیشرفت کار و اقدامات قاطع یك اعتبار مالی فراوان نیزباوداده شد تا بهرطریقی که‌صلاح میداند پولهارا درایران بکارانداخته‌ارباب نفوذ و کارگزاران این کشور رابسوی خود جلب کند، در اینجا تذکر این نکته خالی از فایده نیست که قبل از اینکه ملکم باین مأموریت حرکت کند فرمانفرمای هندوستان (سرهارفوردجونس) رابرای‌این کاردرنظر گرفته بودولی سرجان‌ملکم باتشبثات واقدامات مختلفی که بعمل آورد ازحرکت‌اوجلو گیری کرده‌خود را صالح برای‌این‌ماموریت‌دانست؛ باری ملکم باهمراهان خود عازم‌خلیج‌فارس گردیدو باتوجه بمخاطراتی که ناپلئون برای انگلیسها ایجاد کرده بودبدون‌تأمل‌بسوی بنادرایران پیش‌راند،اودرماه مارس وارد‌بندر بوشهر گردیدوازطرف‌مامورین ایرانی سواحل جنوبی موردِاستقبال قرار گرفت.

ملکم بااینکه پیش بینی میکرد که دربارقاجار ازانگلیسها بعلت نقض‌عهدوعدم‌اجرای تعهداتی که قبول کرده‌بودند رنجیده خاطروظنین میباشدوفتحعلی شاه چندبار مأمورین سیاسی انگلیس‌راموردسرزنش واعتراض قرارداده‌بود که چرابا انعقادیك‌عهدنامه‌تعرضی بین‌دولتین درموقع حمله روسها بایران کمك‌ومساعدت نکرده‌است معذالك امید زیادی داشت که بانقشه‌جدید مقصود را ازپیش‌برده فرانسویها را ازکشور ایران اخراج کند. ملکم قبل‌ازحرکت بسوی تهران‌نامه‌ئی برای شاه‌قاجار نوشت ودرخلال جملات مطنطن و پرتعارف، بشاه پیشنهاد کرد که‌دولت‌ایران‌عذرفرانسویهارا بخواهدواز نو بادولت انگلیس عقد دوستی ببندد.

ملکم بتأثیرنامه خود امیدفراوانی داشت و باخود میاندیشید که هدایای نفیس و خیره کننده‌ئی که‌همراه باپولهای بی‌حساب و فراوان باین کشور آورده تأثیر خود را خواهدبخشیدوشاهدمقصوددرآغوش میکشد،ولی ناگهان باتلخی‌وحیرت‌اطلاع‌حاصل کرد که کاغذ او وتشبثاتش‌درروح شاه قاجارودرباریان مؤثر نیافتاده واز همه بالاتر دستور داده‌شده که درشیرازازوی‌جلوگیری بعمل آمده مانع ازادامه حرکتش گردند.

سرجان ملکم بی آنکه کوچکترین نتیجه‌ئی ازمسافرت خودبدست آورد باحسرت و عصبانیت تمام از ایران مراجعت کرد و مغموم و پریشان در هند بکار دیگری مشغول شد.

باید متذکر این‌نکته‌بود که‌درآن‌هنگام‌هنوز فرانسویها قدرت‌و نفوذ فوق‌العاده‌ئی

دردربار ایران داشتند وبهرحال پولها ونیرنگهای سیاسی انگلیسها کاری صورت ندادواز همه‌مهمتر مخالفت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌هم‌درشکست مأموریت‌ملکم مؤثر بودزیرااو ازوجود افسران فرانسوی که‌دراردوگاهش بودند استفاده‌زیادی‌میکرد واصلاازانگلیسها نگرانی زیادی داشت.

فرمانروای کل هندوستان‌پس‌از مراجعت ملکم پی برد که ازوجود این سیاستدار دیگرکاری ساخته نیست وبایدشخص دیگری‌رابجای او بایران گسیل‌دارد تاشایددراین‌راه توفیق بدست آورده مناسبات نوینی بادربار ایران‌برقرار کند.

این‌بار نوبت سرهارفوردجونس(۱) بود،جونس که از سیاستمداران و مامورین مجرب وباسابقه انگلیس بود از طرف‌فرمانروای‌هند مأمور ایران‌شده درسپتامبر۱۸۰۸ وارد بندر بوشهر گردید، در آنموقع تصادفاً زمینه برای پیشرفت کارانگلیسها آماده میگشت، زیرا شاه‌ایران که‌دیگرنسبت بوعده‌های ناپلئون دچار تردید شده بود ازورود نماینده انگلیس که پیشنهاد کمك‌ومساعدتهای نظامی میکرد استقبال نمود.

سفیر جدید انگلیس وقتی بحضور شاه درتهران رسید، ادای‌تعارفات بسیار کرده خطابه‌ئی را بزبان انگلیسی از روی نوشته خواند که در همان حال ترجمه‌اش بنظر شاه رسید:

اعلیحضرتا، پادشاه من برای تجدید روابط اتحاد ویگانگی که از سالیان دراز بین پادشاهان ایران وانگلیس برقرار بوده مرا بآستان بلند مرتبه اعلیحضرت روانه کرده است ومأمورم نیات صمیمانه شهریار خودرا بسمع‌ذات اقدس ملوکانه برسانم این ماموریت وخدمت بزرك که بمن محول شده، آنرا پیوسته‌برای خود درتمام ایام‌زندگی یك‌نوع افتخار بیمانندوسعادت‌دائمی تصور خواهم نمود وحال که این‌نامه پادشاه‌محبوب خودرا تسلیم میکنم امید واطمینان کامل دارم که تحت‌عنایت والطاف بی‌پایان‌اعلیحضرت شاهنشاهی واقع خواهیم شد وآرزومندم که خداوند متعال که تمام‌سوانح روزگار دریدقدرت اوست در ازدیاد سعادت وشوکت شاهنشاهی نظر مخصوص عنایت فرماید و امید است که دوستی و اتحاد و یگانگی ومنافع ایران وانگلیس‌ازاین ببعد ثابت وتوأم و برقرار باشد.

فتحعلی‌شاه تحت تأثیر نامه پادشاه انگلیس قرار گرفت و چون از فرانسویها مایوس میشدتدریجاً بسوی انگلیسها باردیگر متمایل گردیدوسرهارفوردجونس بامهارت

---

(۱) سرهارفوردجونس مأموریت دیگری‌هم درایران داشت وآن‌عبارت ازاین بود که‌هرگاه دولت ایران روی‌خوش ومساعدی باونشان ندهد ونسبت بفرانسویان همچنان اظهار علاقه نماید ودرنگاهداری گاردان وهمراهان اوپافشاری کند، وی میبایدکوشش بخرج دهد که یکی از افراد خاندان کریمخان‌زندرا که درجنوب ایران اقامت دارد باکمك‌ومساعدت مادی‌ومعنوی خویش مجهز کرده اورا وادار نماید که‌علیه‌پادشاه قاجار قیام کند.

وزیر کی توانست بشاه ودرباریان او حالی کند که منافع ایران از طرف دولت فرانسه هرگز تأمین نخواهدشد بلکه تأمین آنها با نزدیکی بانگلیسها انجام خواهد گرفت که دشمن فعلی دولت روس هستند .

مسافرت جونس نه تنها هیئت سیاسی فرانسه را از ایران دور ساخت بلکه نفوذ سیاسی و نظامی دولت فرانسه بانزدیك شدن او روبزوال رفت، جونس بپادشاه ایران تلقین کرده بود که هرگاه قشون فرانسه ازایران عبور کرده بهندوستان رهسپار شود دیگر آن قشون ایران را ترك نخواهد گفت .

نمایندگان فرانسه بالاخره براثر جدیت وپافشاری سفیر جدید انگلیس ازدربار ایران اخراج شدند وازهمه بالاتر هنگامیکه ژنرال گاردان وهمراهان او میخواستند از طریق روسیه بکشورخود فرانسه بازگشت کنند، بفتحعلی شاه چنین وانمود ساخت که عبور گاردان ازروسیه برای ملاقات زمامداران دشمن ایران صورت میگیرد و میباید بهر طریقی که هست مانع ازاین کارشد، وشاه قاجار براثر توصیه جونز بعباس میرزا نایب السلطنه دستور داد تامانع ازرفتن گاردان ازراه روسیه شده اورا ازطریق آذربایجان بامأمورین مخصوص روانه کنند.

علمای ایران فتوای جهاد میدهند

دراواخرماههای سال ۱۲۲۳ هنگامیکه ژنرال گاردان وچندتن از مأمورین هیئت اوازایران خارج میشوند وفتحعلی شاه ازسرهارفورد جونس فرستاده جدید دربار انگلیس استقبال میکند، دربار ایران ازوضع نیروهای خوددرقفقاز آشفته بنظرمیرسید وگزارشهائی که عباس میرزا برای شاه میفرستاد همچنان حکایت از وخامت وضع سپاهیان ایران داشت .

فتحعلی شاه برای اینکه کمك نوینی بفرزند خود کرده باشد باندیشه جهادمسلمانان افتاد وباین فکر برآمد که باتشویق مسلمانان، مردم شهرها و دهات راآماده پیوستن به نیروهای جنگنده عباس میرزا بکند وبرای انجام این مقصود میرزا بزرك قائم مقام را فرمان داد تاازعلمای شیعه وحجج اسلام فتواهائی مبنی برلزوم جهاد علیه دشمنان اسلام بگیرد وهمه مردم را دعوت بجنك نماید.

میرزا بزرك قائم مقام ابتداءطبق این امریه درشهر تبریزازچند تن علمای این شهر ازجمله حاج ملاباقرسلماسی وصدرالدین محمد تبریزی کمك طلبید و آنها را بشهرهای اصفهان وچند شهردیگر اعزام داشت. حضرات دراصفهان باآقا شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی ومیرزا ابوالقاسم جیلانی ملاقات کردند ، این آقایان نیزازروی کمال علاقه چندین رساله مبنی برجهاد نگاشته برای مردم شهرها فرستادند و ضمناً بعلمای دیگر کاشان وقم ازجمله حضرت حاج ملااحمد نراقي كاشاني وچندتن دیگر نامه‌هائی نوشته وآنها

را دعوت بهمکاری کردند وباین‌ترتیب قسمت اعظم علماء وفحول شخصیت‌های روحانی ایران رساله هـا و نامه هـائی مبتنی بر لزوم جهاد علیه روسهـا نگاشته بشهر ها و قصبات ارسال داشتند و درفتواهای خود خطاب بمسلمین متذکر شدند که مقاتله وجهاد با روسها جهاد فی‌سبیل‌الله است وتمام افراد از بزرك و کوچك میباید بمنظور رواج دین مبین‌اسلام وحفظ حدود وثغور مسلمین خویشتن‌داری نکنندوهریك باگرفتن سلاح وارد درصفوف جنگجویان شده بدفع دشمن مشترك بپردازند. میرزا بزرك قائم‌مقام بعداًاین نامه‌های شورانگیزرا جمع آوری کرده آنرا رساله جهادیه نام گذاشت.

نبرد خونین اصلان دوز و ایروان

شرایط تازه فرمانده کل نیرو های روس برای متارکهٔ جنك

سال ۱۲۲۵ فرارسید، دراین سال بار دیگر وقایع تازه‌ئی درصحنه های خون-
آلودجبهه‌جنك قفقاز روی میدهد،جنك‌وارد مرحله نوینی‌میشود ودراین مرحله روسها با
نیروهای فوق‌العاده‌تری‌حملات‌خودرا ازسرمیگیرند تابهدف‌اصلی نزدیك شوند.

دراوائل همین سال تزار الکساندر بجای گودوویچ که باخفت ومرارت جانکاه
دچار شکست‌های سختی‌شده‌بگرجستان پناهنده شده‌بودژنرال دیگری رابنام‌ترمسوف
بفرماندهی سپاهیان خود در قفقازیه مأمور می کند تاهرچه زودتر بآرزو های دیرین
وی‌جامه‌عمل بپوشاند.

طورمسوف همینکه برمسند فرماندهی استقرار یافت بفکرحمله صلح‌افتاد وبهمین
منظور شرحی مفصل نوشته بوسیله آجودان مخصوص‌خود بارون «وردی» برای عباس-
میرزا نایب‌السلطنه ارسال‌داشت، تورمسوف دراین‌نامه‌خاطرنشان ساخته‌بودکه ازجانب
تزارروسیه تذکراتی داده‌شده مبنی‌براینکه امپراطور روس خواهان صلح ودوستی بـا
ایرانیان‌است واشتیاق فوق‌العاده‌ئی داردکه درطریق مذاکره وافتتاح باب‌مراوده این
مهم‌انجام گیرد ، ودرپایان نامه تقاضای‌ملاقات بانماینده اعزامی نایب‌السلطنه راکرده
بود تابوسیله ملاقات ومذاکرده اساس صلح ومتارك جنك گذاشته شود.

بارون وردی وقتی بحضور عباس‌میرزا رسید واداى تعارفات معمول گردید بعرض
رساند که اولیای امورروسیه ومخصوصاً فرماندهان وحکام آنها که ماموراداره شهرهای
متصرفی هستند باین‌نتیجه رسیده‌اند که اداره مردم‌این شهرها واعاده نظم وآرامش با
عکس‌العمل های شدیدی که ازطرف مسلمانان‌این نقاط علیه‌فرستادگان تزار ظاهرمیشود
مسئولین روسیه‌را باین نتیجه رسانیده که باید هرچه زودتر باایرانیان صلح کند زیرا
نگاهداری این شهرها بارسنگینی‌رابردوش مأمورین روس گذاشته که کمتراز عهده‌آن
برمیآیند وبعلاوه دراین‌چند سال‌تلفات وضایعات بیشماری برسپاهیان روسی‌دراین‌مراکز
وارد آمده است.

نایب‌السلطنه از کلام و ادای سخنان وردی آجودان ترومسوف احساس صداقت کرده باخود اندیشید که شاید روسها این بار ازصمیم قلب خواهان متارکه جنك وصلح شده‌اندو بهمین ملاحظه درپاسخ نامه فرمانده کل نیروهای روسیه شرحی نوشته ومتذکر شدکـه میرزا بزرك قائممقام برای ملاقات ومذاکره روانه خواهدشد و آرزو میکند که این صلح وسازش هرچه زودتر با حسن نیت شماانجام گردد .

بارون وردی نامه عباس میرزا رابوسیله یکی‌از نزدیکان خود برای فرمانـده کل نیروهای روسیه ارسال داشت وخود برای پاسخ وابلاغ‌اوامر ترومسوف در شهر تبریز باقی ماند.

دراردی‌بهشت ماه،بالاخره ملاقاتی بین‌قائم مقام و ترومسوف صورت گرفت و مذ کرات آغاز گردید، ترومسوف پس‌ازاظهارعلائق ودلبستگی مخصوص‌خود ببرقراری صلح‌وافتتاح باب‌مناسبات دوستی شرایط صلح‌را چنین پیشنهاد میکند :

دولت ایران بایدتمام ولایات وشهر هائی راکه سپاهیان روسیه بزور و بوسیله فداکاری های سربازان خود اشغال وتصرف کرده‌اند بآن‌دولت واگذار کند وبعلاوه راه عبوررا بسپاهیان روسیه برای‌حمله بخاك عثمانی بدهد .

معلوم بود که پیشنهاد جدید روسها برای متارکه جنك بعلت شعله‌ور شدن آتش جنك میان دولتین روسیه وعثمانی بوده و تزارالکساندر باین وسیله میخواسته هـم از گرفتاری جنك باایرانیان خود را برهاند وهم بافراغت خاطرواستفاده‌ازسرزمین‌ایران بدشمن خطرناك خود یعنی دولت عثمانی ضربت های سختی وارد سازد .

قائم مقام پس ازشنیدن این شرایط شاق وغیرقابل تحمل بهیچ وجه نتوانست زیر بار آنها رفته موافقت خود را اعلام نماید زیرا نه تنها شرایط اولیه که عبارت بـود از موافقت ایران باشهرهائی که بتصرف‌واشغال نیروهای‌نظامی روسیه درآمده،نمیتوانست مورد قبول واقع شود بلکه شرط دوم که دادن راه عبور بسپاهیان روسیه برای حمله بعثمانی بود ، شدیدتروهولناکتراز نخستین بود ، چه علاوه براینکه این کار دشمنی و خصومت عثمانیها را تحریك میکرد قواعد متارکه ومصالحه‌ئی راکه میان‌ایران‌وعثمانی وجود داشت متزلزل میساخت ، زیرا فیمابین دولت ایران وعثمانی این قرار استوار بود که درصلح‌وجنك، دولتین باهم متحد و همداستان باشند .

باری قائم مقام پیشنهاد ها وشرایط غیرقابل قبول فرمانده روس‌رارد کرده‌بدون حصول هیچگونه موافقتی به نزد عباس میرزا نایب السلطنه بازگشت میکند و جریان مذاکرات خود را برای وی شرح میدهد .

دراین موقع سرجان ملـکم سفیرونمـاینده دولت انگلیس برای بار سوم وارد ایران شده درچمن سلطانیه با همراهان خود بحضور فتحعلی شاه میرسد و برای جلب دوستی وتوجه شاه قاجاراین دفعه ضمن تقدیم نامه دوستانه ومودت‌آمیزدونفرازافسران

وکارشناسان میرزتوپخانه را بنام«کریستی» و«لینتزی» معرفی کرده آمادگی آنها را برای خدمت درقشون عباس میرزا اعلام میکند . فتحعلی شاه بامسرت وخوشحالی زایدـ الوصفی ورود این دونفررا استقبال مینماید وامر میدهد که آنها هرچه‌زودتر برای‌تنظیم وتقویت توپخانه سپاهیان نایب السلطنه به‌تبریزعزیمت کنند .

ترومسوف فرمانده نیروهای‌روسیه که بعد از بازگشت قائم‌مقام‌وشکست‌مذاکرات بطرف تفلیس‌مراجعت نموده بود بی درنك فرمـان میدهد تا « کتلراوسکی» یـکی از ژنرالهای روس بحفظ قرباغ وحمله به نیروهای‌ایران‌مأمور گردد . فرمانده کل سپاهان روس که اصولامقصود ومنظوراصلیش ازمذاکره وملاقات باقائم مقام جز نیرنك وخدعه چیزدیگری نبود قبلافرمان حمله را به‌کتلراوسکی صادر کرده بود واونیزمشغول جابجا کردن سپاهان خود وفراهم آوردن مقدمات این تعرض ویورش سنگین بود .

نایب السلطنه هم‌که قبلاپیش بینی چنین حملاتی را ازناحیه دشمن میکرددرمنطقه اصلان دوزمواضع خود را مستحکم کرده درانتظارهجوم وحمله‌روسهاباقی‌میماند .

جنگهای «پنبک»

جانفشانی سرداران ایران

طورمسوف برای اینکه درجبهه‌ها حملات سختی برسنگر های ایران وارد آورد پس‌از آنکه فرماندهانی را برای سپاهیان مختلفی که مامور وارد آوردن ضربتهائی بر پیکر ارتش ایران بودند انتخاب کرد خود با لشگریان ورزیده‌ئی از تفلیس بسوی «باش آچوق» درحرکت میشود .

دراینجا بفرمانده عساکر این منطقه سلیمانخان پیغام میفرستد که چون مذاکرات صلح‌ومتارکه جنك با نایب السلطنه شروع شده میخواهم باشما ملاقات دوستانه‌ئی بنمایم، منظوراصلی طرومسوف، گرفتاری و بدام‌افکندن سلیمانخان ازراه‌حیله ونیرنك بود و طرومسوف قبلا درمحل ملاقات عده‌ئی ازطایفه باش آچوق را مخفیانه واداشته بود که بنام‌خدمت بسلیمانخان اورادستگیر سازند و باین‌ترتیب فرمانده سپاهیان ایرانی این منطقه بامکروخدعه ازطرف فرمانده کل سپاهیان روسیه دستگیر شده به‌تفلیس فرستاده میشود .

طرومسوف آنگاه‌چندنفر ازافسران‌روسی‌را مأمورمیکند تاسلیمانخانرا ازتفلیس بپطرزبورك روانه‌سازند. سلیمانخان که بوسیله‌چند نفرازافراد ایل باش آچوق ازمقصود دشمن‌اطلاع یافته‌بود شبی‌درمجلس بزمی که ازطرف فرماندهان روس‌در تفلیس ترتیب داده‌شده بودپس‌از آنکه سر آنهارا ازباده‌شراب گرم‌مییابد یکی‌از نگهبانان روسی‌را بقتل‌رسانیده لباس اورا برتن میپوشاند آنگاه درخارج از اردو برروی یکی‌از اسبان دشمن سوارشده ازشهر تفلیس‌میگریزد ویکسر باشتاب و سرعت خودرا بآخسقه‌می‌رساند ودراینجا سلیمان بیك دیوان بیگی راکه‌از بستگان خودبود بنزد نایب‌السلطنه میفرستد وازاو تقاضای کمك‌میکند.

عباس‌میرزاهم‌پس‌از اطلاع ازاین‌ماجرا حسین‌خان سرداررا باوسایل‌و آلات‌جنگی کافی ولشکریان زبده‌عازم آخسقه‌مینماید .

حسین‌خان سردار پس از ورود بآخسقه با احساسات شورانگیز مردم این منطقه مواجه شده جمعی از روسای طوایف وایلات بنزدش میشتابند وضمن ابراز تنفر از سوء سلوك وفشارهای ظالمانه‌روسها آمادگی خویش‌را برای‌هر نوع فداکاری‌وجانفشانی علیه‌دشمن اعلام‌میدارند،حسین‌خان سردار پس‌ازآنکه‌جمعی‌ازافرادی‌را که میخواستندوارددرصفوف قشون ایران‌بشوند مسلح‌وآماده ساخت بنابخواهش مردم «لوان‌میرزا» رابرای‌حکومت ولایت گرجستان گسیل‌داشت وجمع‌زیادی رادرهمانجابرقرار کرده تحت‌اختیار سلیمان‌-خان گذاشت وسلیمانخان بکمك این افراد حمله شدیدی بمواضع روسها در باش‌آچوق ونواحی نزدیك‌پنبك وارد‌آورده آنهارا درهم‌شکست، این‌یورش بقدری‌قاطع وشدیدبود که‌درتمام منطقه باش‌آچوق ازروسها پاك‌شده‌جزیك‌قلعه‌برای آنهانمی‌ماند.

از آنسو،لوان‌میرزاپس‌ازاستقراردرگرجستان‌نیروهای خودرا برعلیه‌روسها وارد جنك کرده آنهارا شکست‌داد اماشریف پاشاحاکم آخسقه که مطیع نایب‌السلطنه بود هنگامیکه حسین‌خان‌سردار مشغول رسیدگی بامور بودعلیه‌وی توطئه‌ئی ترتیب داد تا خائنانه اقدام‌بقتل او بکند.

حسین‌خان سردارچون‌باو وسپاهیان‌مقیم آنجااطمینان‌داشت‌هیچگونه اقدام‌احتیاطی بعمل‌نیاورده قراولان وساخلوی لازم‌از طرف خود در اردوگاهها وقلاع‌وباروهای آنجا مستقر نساخت وشریف‌پاشاشب‌هنگام بکمك‌روسها برای‌هلاك ساختن حسین خان سردار باردوگاه‌مخصوص‌اوحرکت کرده‌وازمحلی که‌قراول‌ونگهبانی‌درآنجانبودبسروقت‌سردار میرودولی‌برخلاف انتظار آنها باچندین نگهبان روبرو شده ناگزیر ازشلیك گلوله شدند وهمین‌حادثه موجب گردید که تمام‌اردو بحال‌آماده باش‌درآید.

شب‌هنگام نبردخونینی در گرفت وروسها که براهنمائی شریف‌پاشا باین‌نقطه آمده بودند واردد‌رصحنه پیکارشدند، در گیرودارمعرکه‌جدال،علینقی‌خان فندرسکی استرآبادی بادسته‌خود یورش سختی بصف روسها برده آنهارا درهم شکسته تارومار ساخت وموفق گشت که بارشادت وجسارت توپ‌وتفنك زیادی از آنها بغنیمت‌بگیرد وحسین‌خان سردار هم که مشغول فرماندهی سپاهیان بود آخرین یورش‌دشمن راعقیم گذاشته تمام‌این‌منطقه رااز وجود نیروهای دشمن‌پاك ساخت، وی‌صبح آنشب‌بسوی مقر فرماندهی نایب‌السلطنه پیش‌رانده پس‌از بعرض‌رساندن ماوقع از عباس‌میرزا تقاضا کرد که باواجازه‌دهدبانیرو-های جدیدی که گردآورده برای‌مستخلص ساختن‌پنبك بآنسوحرکت کند ونایب‌السلطنه پس‌از آنکه مواضع جنگی خود را در اصلان دوز آرایش داد وبانتظار حمله دشمن قرارگرفت. محمدبیك قاجار افشار وسرهنك‌قاسم بیك‌سر کرده غلام‌تفنك‌چی رابادستجات دیگری واداشت که باتفاق‌حسین‌خان‌سردار بطرف‌قره کلیسا روانه‌شوند وپس‌ازمستحکم ساختن‌این نقطه‌بقصد نجات‌منطقه پنبك‌عزیمت کنند، حسین‌خان سردار در۲۳رمضان‌بسوی قره کلیسا حرکت کرد.

زمستان سخت‌وسوزانی بود،راهها عموماًاز برفهای سنگین‌ویخ وگل پوشیده‌شده

بود، سرمادر کمال شدت بطرف سپاهیان حسین‌خان سردار حمله‌میبرد ولی علی‌رغم همهٔ این‌مصائب وعدم‌وسائل تحرك کافی وخرابی راهها، حسین‌خان سردار دریك شبانه روز بیست‌وهشت فرسخ‌راه‌را باسربازان خود درمیان سختی‌ها ومشکلات طاقت‌فرسا پیموده درنزدیکی «پنبك» متمرکز گردید وپس‌از استقرار دراین‌محل پنج‌نفراز زبده‌ترین و آزموده‌ترین سربازان خودرا مأمور کرد تاوارد صفوف دشمن شده اطلاعاتی ازوضع آنها وهدفهای جنگی ایشان بدست‌بیاورند، آنها باز بردستی ومهارت قابل تحسینی در مکان‌پوشیده‌ئی کمین کرده دونفراز لشگریان‌روس‌را دستگیر می کنند وآنگاه آنهارا نزدفرمانده خودمیآورند، حسین‌خان سردار بوسیله‌این دونفر سرباز دشمن ازچگونگی وضع سپاهیان روسیه وتعداد نفرات ووسائل ومهمات جنگی آنها آگاه میشود ، سپس درسپیده‌دم روزدیگر حسین‌خان سردار فرمان میدهد که لشگریان اوازمحل خودحرکت کرده بطور ناگهانی وغافلگیر بمواضع وسنگرهای دشمن‌هجوم آورند ، این‌تعرض که بانقشه ماهرانه دقیقی انجام یافت، عده‌زیادی ازسپاهیان دشمن‌را متوحش ساخته روحیه آنهارا متزلزل‌ساخت بطوریکه پس‌از چندین ساعت جنك خونین وشدید تاب مقاومت نیاورده سنگرهای خودراترك وشروع بعقب‌نشینی کردند وحسین‌خان سردار ، خوددر پیشاپیش لشگریان بصفوف روسها درحال عقب‌نشینی یورش‌آورده جمع کثیری ازآنها رابقتل می‌رساند.

اما وضع سپاهیان عباس میرزا نایب‌السلطنه چندان مساعد و روشن نبود زیرا عده‌ئی از پیادگان اومورد هجوم‌حملات سخت وشکننده قزاقهای‌روس واقع شده‌بودند وچون بهیچوجه انتظارچنین تعرضی رانداشتند ناگزیرپس ازدفاع مختصری بعقب‌نشینی میپرداختند وعباس‌میرزا وقتی وضع اضطراب آمیزویأس‌آور نیرو های پیاده خویش را بنظر آورد که دائماً از دو جناح در معرض ضربات شدید دشمن میباشند و چیزی نمانده که بکلی پراگنده و تار و مارگردند بدون درنك و تردید قدم پیش می گذارد و خود را بسواران گارد مخصوص که از جمله زبده ترین و دلیر ترین سواران ایلات و عشایر انتخاب شده بودند رسانیده امرمی‌دهد که درمقابل هجوم متهورانه وجسارت‌آمیزقزاقها که بدون خستگی وباکمال شدت بحملات خود ادامه می‌دادند پـا فشاری کنند . با این فرمان سواران گردکه تاکنون در قلب سپاه بدفع حملات سربازان روس مشغول بودند ناگهان ازجای کنده شده بمقابله قزاقها میشتابند.

جنك هولناك و خونین تازه‌ئی درگیرمیشود وسواران‌ورزیده وشجاع‌ایران‌که با شمشیرهای‌آخته بمیدان‌کارزار آمده بودند سواران چابك ومتهور قزاق را موردحمله سخت قرارمیدهند . آتش جنك بوضع سهمگینی بالاگرفته‌بود ، پس‌ازچندساعت‌سواران گارد عباس میرزا باگستاخی و دلیری راه خود را از میان صفوف دشمن بطرف جلو

باز می کنند و نایب السلطنه نیز که پیشاپیش آنها اسب میتاخت فرمان تعقیب قزاقها را که منهزم میشدند بسواران خود صادر کرد ، لحظهٔی طول نکشید که همه سواران ایران جبهه متحدی تشکیل داده بطرف توپخانه روسها که بلا انقطاع شلیك می کردند و با شلیك‌های پی در پی سوار نظام ایران را بستوه آورده بودند حمله ورمیگردند ، عباس‌میرزا که از پشت سر اطمینان وپشت گرمی فراوانی بتوپچیان خودداشت وفکرمی کرد که دراین لحظات دقیق وخطرناك دو نفرافسر توپچی انگلیسی یعنی (کرنستی و لینتزی) که دراردوی ایران مشغول تعلیم توپچیان آذربایجانی هستند با شدت اکنون تمام سنگر های دشمن را درزیر آتش خود قرارداده‌اند باسرسختی ورشادت زاید الوصفی باکمك عدهٔی ازسواران متهورخود وارد سنگرهای مستحکم توپچیان روس میشود ، ولی در همین موقع آن دونفرافسرانگلیسی که در روز های اخیر، خبر مصالحه انگلیسها را با روسیه شنیده بودند دست ازپیکار وتعلیم سپاهیان ایران بازداشته وازصفوف سربازان خارج میگردند.

عباس میرزا که ازقطع شدن شلیك توپخانه خود دراین موقع هولناك ومخاطره‌آمیز آگاه شد باعجله وشتاب آمیخته بابیم ونگرانی بعقب نشینی پرداخته وخودرابمیان جایگاهی که توپهای سپاهیان خویش را مستقر کرده بود میرساند و بمحض اینکه باین محل وارد میشود بسرعت از اسب بزیرجهیده خود بپشت توپها میرود (باید در نظر داشت که نایب السلطنه قبلا بوسیله کارشناسان وافسران فرانسوی بتحصیل فن توپخانه پرداخته ودراین کارتخصص ومهارت خاص یافته بود) و مشغول شلیك آنها میشود و در همانحال سایرین را بادامه شلیك توپها و استقامت تشویق میکند ، جنك مدت چهار ساعت بوضع وحشتناك ومهیبی بلاانقطاع ادامه داشت وفضای عرضه جدال براثرشلیك‌های متوالی توپها وتراکم دود باروت بکلی درتیرگی وظلمت موحشی فرورفته بود.

در همانموقع جعفرخان مقدم یکی از سرداران رشید ایران بفرمان عباس میرزا شجاعت و رشادت بی نظیری ازخود ظاهر ساخته ازپشت سر حملات مخربی بصفوف سپاهیان روس مینماید، یورشهای ناگهانی او باندازهٔی مؤثر واقع میشود که مورث تحسین و خوشوقتی نایب السلطنه میگردد ، ولی بااینهمه جانفشانی و تلاشهای دلاورانه پس از آنکه مدتی دیگر آتش جنك باشدت مشتعل بود ، عباس میرزا که از قلت لشگریان خود وانبوهی سپاهیان دشمن باآنهمه وسائل وادوات جنگی مخصوصاً توپخانه‌های نیرومند تصورات ناگواری میکرد، فرمان عقب نشینی را بلشگریان خود صادر کرده آنها را با مهارت درهمان حال جنك وگریز بدامنه تپه اصلان دوزمیرساند تا دراین نقطه دمی چند توقف کرده نفس تازه کنند.

هنگام عصرقبل ازاینکه خورشید سر بگریبان افق فروبرد درنتیجه حملات جدید روسها آتش پیکار باردیگرزبانه میکشد وتااوایل شب ادامه مییابد ، دراین‌هنگام عدهٔی

ازسربازان روس که دراردوهای ایرانیان اسیر بودند خودرا باحیله وخدعه آزاد ساخته بلشگرگاههای روسیه میروند ودرآنجا بفرمانده خود اظهار میدارند که چون فرصت مساعدی برای وارد آوردن یك شبیخون سخت بسپاهیان ایران کاملا آماده است ما میتوانیم آنهارا بدام انداخته جمع کثیری را بطورغافلگیری باسارت در آوردیم ، باین مقصود در نیمه شب ، این جمع پیشا پیش سربازان روس بسوی قرارگاههای عباس میرزا روی میآورند و چون کاملا با اردوگاهها آشنائی پیدا کرده بودند بدون مانعی خود را بـه استراحتگاه سربازان نخجوانی و شقاقی میرسانند و چون دراسارت با این دودسته از سربازان ایران ارتباط داشتند آنها را با حیله بنام خوانده ازدیگرصفوف مجزا میکنند وپس ازاین کار باقرارداد قبلی اشاره‌ئی کرده عمده قوای روس باین دو دسته که در دام افتاده بودند حمله ور میگردند ، در نخستین مرحله هجوم (کرنستی) افسر انگلیسی که تاکنون سرهنك فوج نخجوان وشقاقی بود وازصحنهٔ جنك کناره گیری میکرد گرفتار حملات پی درپی روسها شده باعده‌ئی ازسربازان ایرانی درخلال دفاع شجاعانه‌ئی دستگیر میشود ، کتلراوسکی فرمانده نیروهای مهاجم روس هم بلافاصله فرمان میدهد تا ایـن صاحب منصب انگلیسی را باعده‌ئی از فرماندهان ایرانی دیگر تیرباران کنند . سربازان نخجوانی وشقاقی که دیگر یارای استقامت وتحمل را نداشتند شروع بعقب نشینی میکنند، و ازآنسو عباس میرزا که درحین دفاع و پیکار ، سخت مراقب اوضاع وجریانات نامساعد جنك بود برای تهییج وتشویق سپاهیان فرسوده خود وبمنظور جلوگیری ازعقب نشینی آنها از جناح چپ بسرعت خودرا بمیان سربازان متزلزل ووحشت زده نخجوانی وشقاقی می افکند ولی درهمین وقت مرکب او در گودالی افتاده ازپشت زین اسب سرنگون میگردد ،عده‌ئی از سوارانی که دردنبال نایب السلطنه بودند بتصور اینکه فرمانده آنها هدف تیرقرار گرفته بابیم واضطراب از پیرامون وی متفرق شدند ولی عباس میرزا بی آنکه صدمه‌ئـی دیده باشد ویا دستخوش ترس ونگرانی گردد ازروی زمین برخاسته از گودال بالامیآید، اوبرفراز گودال سربازی را میبیند که عنان اسبی را گرفته بشتاب دور میشود وفوراً اسب اورا گرفته برروی آن قرارمیگیرد وآنوقت چهارنعل خودرا بسپاهیان وحشت زده ایران که شیرازه امورش ازهم گسیخته شده بود میرساند وبلادرنك سربازان را بپایداری واستقامت تاآخرین نفس تشویق میکند .

سپاهیان ایران که فرمانده خودرا کشته میانگاشتند از دیدن او بربیم وتزلزل خود غلبه یافتند ومدتی دیگر بپایمردی وتلاش مردانه با سرسختی وشدت مشغول میشوند ولی بدبختانه کثرت وفزونی قوای دشمن بالاخره کاررا بر ایرانیان تنك میکند وسپاهیان ایران که بیش از این نیروی استقامت نـداشتند بـدستور عبـاس میرزا نـاگزیر عقب نشینی اختیار مینمایند.

هنگامیکه خورشید آخرین اشعه طلائی رنك خودرا ازروی اجساد آغشته بخون ایرانیان

برمیداشت و برمیدان جنك سکوتی مرگبار وخوفناك حکمفرما میگردید عباس‌میرزاخود بمیان مقتولین آمده بسربازان امر میکند که همه کشته‌شدگان را بخاك بسپارند، آنگاه سپاهیان فرسوده وخسته ایران که غالباً جراحتهائی بر بدن داشتند بحرکت درآمده ازرود ارس عبور میکنند.

از آنطرف پیرقلی‌خان بعدازعبور ازرود کرچون خبر شبیخون و تعرض ناگهانی روسها را میشنود بعجله بازگشت کرده بفرمانده خود نایب‌السلطنه میپیوندد وهمچنین صادقخان نیز که این خبر دردناك را شنیده بود از قراباغ و ابراهیم‌خان از سالیان بعباس میرزا ملحق میشوند.

لنکران بتصرف روس درمیاید

پس از شکست وعقب‌نشینی ناگهانی عباس‌میرزا، کتلراوسکی باجمعی ازسپاهیان خود قصد تسخیر واشغال‌شهر لنکران را میکندو باین نیت عده‌ئی از نیروهای خودرا بطرف این بندر مهم اعزام‌میدارد.

مدافعین ایرانی این بندر که عده‌ئی ازتفنگچیان لاهیجانی بودند در قلعه‌ئی که حافظ شهر بشمار میرفت بدفاع در مقابل نیروهای هنگفت و فوق‌العاده دشمن مشغول می گردند. روسها پس از یك سلسله کشمکش‌های‌خونین وتلفات ومصائب فراوان بکمك نردبانها ومنجنیق‌ها ازباروها وقلاع بندر بالامیروندووقتی برفراز باروها میرسندبسوی مدافعین بندر شروع بشلیك گلوله وتیراندازی میکنندو از طرف دیگر توپخانه خود را نیز وادار میسازند که دائماً برای تخریب‌دژها ومواضع مستحکم‌بندر، آنجا را زیر آتش بگیرند.

محمد بیك افشار و صادق خان قاجارفرماندهان رشید این‌بندر در میان جهنم وحشتناکی که‌دشمن بوجود آورده بودفقط باعده قلیلی‌ازسربازان‌خودبااز جان گذشتگی ورشادت‌حیرت انگیزی بمدافعه میشتابندو باهمان جمع معدودبی آنکه دچارتزلزل‌وتردید گردند شروع بدفع حملات روسها میکنند ولی همگی‌مدافعین پس از آنکه تاآخرین نفس‌پیکار کرده وعده‌زیادی ازدشمان‌خودرا از پای درمیآورند در بالای‌برج و باروهای شهر مقتول می‌شوند وسربازان‌روس پس ازمرك آنهاموفق میشوندبدون رادع‌ومانعی وارد بندرلنکران گشته این نقطه مهم سوق‌الجیشی‌را اشغال وتصرف کنند.

در کارزارلنکران بیش از دوهزاروپانصدنفر ازسربازان مهاجم‌روس‌در مقابل‌عده معدودی ازسربازان مدافع ایرانی که همگی تا آخرین نفرشرافتمندانه شهید میگردند بخاك‌هلاکت میافتند.

عباس میرزا از خبردردناك کشته‌شدن دسته‌جمعی نیروهای‌مدافع لنکران و اشغال این بندر بوسیله‌دشمن‌فوق‌العاده‌متاثر میشودوشرح‌حال‌را مفصلا بضمیمه تقاضای‌امدادواعزام

قوای کمکی از تهران وسایر نقاط بچمن سلطانیه مقر فتحعلی شاه ارسال می‌دارد. شاه ایران هم بلافاصله نامه‌ئی برای ولیعهدخود فرستاده اورا بکمک خودوجبران شکستهای اخیر مستظهرو دلگرم میسازد.

کفن پوشیدن علمای شهر ایروان

حملات روسها درهم شکسته‌میشود

عباس میرزا سپس بشهر تبریز بازگشت‌میکند و دراین هنگام حسین خان سردار باعده‌ئی از نیروهای خود دردژهاوحصارهای شهرایروان‌متمرکز گردیده منتظر تعرض روسها و دفع هجومهای احتمالی دشمن میشوند وعباس میرزاهم بمنظور کمک ، جمعی سرباز ومقداری وسایل نبرد ومهمات برای تقویت وی گسیل می‌دارد.

ازآنطرف فرمانده نیروهای روس که هیچگاه ازاندیشه حمله‌وتصرف شهرمهم ایروان خارج نشده بود و تدارک کافی برای انجام این مقصود از مدتی پیش دیده بود« نیارال‌پنبك » یکی از فرماندهان خود را باچندین هزار سالدات آزموده‌و وسایل وتجهیزات فراوان نامزد فتح ایروان میکند وضمن‌تعلیماتی چند از نظر نظامی باو خاطر نشان میسازد که‌ازطریق « شوره گل» و «پنبك» نیروهای خودراءبورداده‌و تمام مزارع ایروان و قراء وقصبات سرراه را باکلیه انبارهای غله وارزاق غارت و وتاراج نماید.

حسین خان سردارنیز که کاملا پیش‌بینی تعرضات جدیدی را ازناحیه‌دشمن میکرد مواضع شهرایروان راآراسته سربازان خودرا دردژها وباروهاجای میدهد وخودنیزبا مراقبت مخصوص آماده جهاد ودفاع میگردد.

حسین خان سرداروقتی احساس می کندکه بانیروهای اندکی که در اختیار دارد کمتر امید به پیروزی خود وشکست روسها میتواند داشته باشد علما وروحانیون شهر ایروان را دعوت کرد که‌اهالی مسلمان‌این‌شهرراوادار بجهادو پیوستن بصفوف‌جنگجویان ومدافعین بنماید، بتقاضای فرمانده‌ایروان علما وروحانیون بهیجان وجنبش‌درآمده برای تهییج وتحریص اهالی مسلمان شهر بپیکار علیه دشمن‌وگرفتن اسلحه ، کفن‌میپوشند ودر میان مردم ظاهر شده‌در کوچه وخیابانهای ایروان بحرکت درمیآیند وچندتن ازآنها نیز درمساجداجتماع کرده باخطابه‌های شورانگیز مسلمانان را بجنك و جهاد میخوانند.

براثر دعوت علمای ایروان عده زیادی از ایرانیان و مسلمانان غیرتمند ایروان اسلحه بدست‌گرفته وخود را تحت فرمان واراده جنگجویانه حسین خان سردار مدافع ایروان نیز آنهارا تحت فرماندهان‌خود بخارج شهر میفرستدتا بمدافعه بشتابند.

یورش روسها بکمك توپخانه قوی وآتشبارهای دیگرآغاز می شود ،وایرانیان

ئیز باچند عراده توپ مقابله بمثل میکنند جنك سختی آغـاز میشود ، در این پیکار خونین‌حملات روسهادراثر استقامت مردانه و کوششهای دلاورانه‌ایرانیان که باسرسختی وشهامت خاصی میجنگیدند دفع میشودوفرمانده نیروهای دشمن که از تهور وپایداری غیرمنتظره ایرانیان متوحش‌شده بود مجبور بعقب نشینی میگردد وبفرمان حسین خان-سردار،سوران چابك بتعقیب آنهاپرداخته جمع زیادی ازسپاهیان منهزم وفراری روس‌را درحین عقب نشینی‌از پای درمیآورند. درعرصه این نبرد خونین ازایرانیان چهل نفر شربت شهادت مینوشند وازنیرو های دشمن چهار صد نفر بخاك هلاك میافتند.

حسین‌خان‌سردار بلافاصله پس‌ازاین موفقیت وپیروزی درخشان‌جریان‌آنرا بوسیله قاصدی بادپای برای عباس میرزا نایب السلطنه ارسال میدارد .

بازگشت هیئت ژنرال گاردان ازایران

همانطوری که قبلا گفتیم ناپلئون امپراطور فرانسه پس آنکه با الکساندر تزار روس صلح کرد بکلی دوست ومتحد خود ایران را از یاد برد واورا درمقابل روسها تنها گذاشت وروسها نیز که‌در قاره‌اروپا از چنگال حریف نیرومند وقوی پنجه‌ئی‌چون ناپلئون رهائی یافته بودندتمام نیروهای خود را بجبهه قفقاز منتقل میسازند تا با وارد آوردن ضربات سختی برسپاهیان عباس میرزا بآمال وآرزوهای دیرین خود که‌تصرف قفقاز وایران وارتباط یافتن بادریاهای آزاد میباشدجامه‌عمل بپوشانند .ناپلئون پس از صلح باروسها موضوع حمله ازراه ایران بهندوستان‌را همچنان مورد مطالعه قراردادو گاردان را نیز واداشت که ماموریت‌خودرا دنبال کند ولی‌فتحعلی‌شاه وفرزندش عباس-میرزا که طبق‌مدلول قرار داد ومواد عهدنامه‌فین کن‌اشتاین‌در انتظار کمك های‌موثر ومستقیم‌فرانسویان بودند پس از ماهها صبر وشکیبائی هنگامیکه‌بکلی از مواعیدآنها مایوس شدندآنوقت‌برای بارسوم روی خود رابطرف نمایندگان وفرستادگان‌انگلیس که‌در پشت مرزهای جنوب شرقی وماورای خلیج فارس منتهز چنین‌فرصت وپیش‌آمدی یعنی لبریزشدن‌پیمانه بردباری وصبرفتحعلی شاه وفرماندهان‌ایرانی بودند برگردانیدند وباآنها درباره‌مناسبات تازه‌ایران‌وانگلیس وکمکهائی که ممکن‌بودبوسیله انگلیس‌ها از طریق هندوستان وخلیج فارس بایران‌بشود واردمذاکره وگفتگو شدند .

باوقوع چنین‌حادثه‌ئی تکلیف‌گاردان وهیئت‌او درایران روشن میگردید ومعلوم بود که اوواعضای میسیونش میبایدهرچه زودتراین کشور رابمقصد فرانسه ترك گویند. گاردان که وضع‌وموقع خویش‌را تشخیص داده‌بود دردوازدهم فوریه سال۱۸۰۹میلادی

مطابق بیست‌وچهارم محرم ۱۲۲۴ هجری‌قمری تصمیم ببازگشت از ایران گرفت ، البته آشکار بود که برای رئیس هیئت فرستادگان فرانسه این عزیمت که باشکست وتلخی و احساسات نامساعد همراه بود فوق‌العاده ناگوار ورنج‌دهنده‌مینمود وژوانن منشی‌سفارت وهیئت نمایندگی فرانسه‌شرح آخرین ملاقاتی‌راکه ژنرال گاردان باشاه‌قاجار کرده‌است درضمن یادداشتهای خودچنین آورده است:

«جناب‌ژنرال گاردان چون‌حقاًاز مسئولیتی که‌در ۱۱ فوریه باوسپرده‌بودند ناراضی بود بصدراعظم گفت که آنرامجلس وداع‌تصور نمیکند ، پس‌مراسم‌دیگری برای‌فردای آنروز برقرارشد وباکمال دقت‌آنرا رعایت کردند.

اعلیحضرت پادشاه ایران دراطاقی که جزءباغ معروف بگلستان است نشسته بود جناب‌سفیر راباامضاء کننده وآقایان فابویه وترزل وربوله وچندنفر دیگر وارد تالار کردندکه درآنجا صندلیهائی روبروی شاه گذاشته بودند ، اعلیحضرت خطاب بژنرال گاردان باآهنگی تأثرآلود گفت، همواره دروجود وی وهمه فرانسویان درستکاری و جانفشانی که درخور بالاترین‌تحسین‌هاست مشاهده کرده است..

و بعداظهار امیدواری کردکه آنها باردیگر بایران بازگردند وخبر خوش و مسرت‌بخشی راکه مدتها درانتظار آن‌است دریافت کنند .

آنگاه گاردان بنام خود وفرانسویان ازاحساساتی که‌اعلیحضرت درچنین موردی بروزداده‌است تشکرنمود وبشاه‌گفت درنظردارد یکی‌ازاعضای هیئت‌خود راباگزارشی فوراًنزد امپراطور بفرستد وبدقت‌شرح وقایع ناگواری راکه موجب‌عزیمت وی‌ازایران گردیده است بدهدوملاحظات دربارایران رانسبت‌بخود نیز باطلاع دولت‌فرانسه خواهد رساند، ژنرال گاردان افزود،البته امپراطور راضی خواهد شدکه ایران نمی‌خواهد از دوستی باامپراطوری مقتدری مانندفرانسه چشم‌بپوشد .

شاه قاجارپاسخ دادکه البته اوبهیچوجه میل‌ندارد رابطه خودرا با برادربزرگی چون اوقطع کند، اماژنرال باید خود متوجه‌باشدکه وضع‌اودشواراست وچون‌امپراطور بنامه‌های متعدد اوجواب نداده‌است نمی‌تواند بیش ازاین مانع ورود نماینده انگلیس بشود وسپس فتحعلی‌شاه بسخنان خود ادامه داده‌گفت : من ازاین الزام واجبارمتأسف میباشم ولی امپراطور باید بدوستی حقیقی وی مطمئن باشد و یقین بداندکه انگلستان هرگز نمیتواند این دوستی‌را با پول و هدایائی که بفضل خداوند بآنها احتیاجی ندارد زایل‌کند، شاه قاجار درخاتمه سخنان خود ازگاردان دعوت کردکه تا خبرهای تازه‌ئی ازفرانسه برسد در تبریز بماند ووقتی صحبت باینجا رسیدگفت : شما نزدپسرمن عباس‌میرزا میمانید ولازم نیست سفارش‌شما را باوبکنم ، ژنرال شما خودتان میدانیدکه او چقدربعم محترمش‌احترام دارد وچقدر باودلبستگی‌دارد.»

سرانجام فتحعلی‌شاه ازهمه صاحبمنصبان فرانسوی دربرابرخدماتی که انجام‌داده بودند تشکر کرد ونشان داد که تاچه اندازه ازآنها خرسند است. صاحبمنصبان‌فرانسوی نیزبشاه اظهارداشتند: خیلی‌متأسف هستندکه نتوانسته اند بیش ازآن خدمتی بکنند و جانفشانی آنها نتوانسته است موانعی را که پیش میآید مرتفع سازد، آنوقت ژنرال گاردان‌ازجابرخاست ودرحالیکه ازطالارخارج میشد باعلیحضرت‌سلام دادو بعنوان‌خدا-حافظی وشاه هم بعنوان‌خداحافظی تکرار کرد: ژنرال‌وشماآقایان فرانسوی‌خوش آمدید بسیارخوش آمدید.

انگلیسها باردیگر دوستی خود را تحمیل میکنند

سرجان ملکم پس ازاینکه ازایران بازگشت براثر بی‌اعتنائی که ازطرف‌اولیای دولت ایران نسبت باوشده بود وخاطره شکست سخت و توهین آمیز سیاسی احساسات خصمانه‌ئی نسبت بایران پیدا کرد و بهمین علت بمحض اینکه بهندوستان رسید بحکومت هند پیشنهاد کرد که بهترین راه همراه کردن ایران با عقد قرارداد دوستی باانگلستان اعمال زوروجبرواستفاده ازقوای نظامی ودریائی است .

فرمانروای کل هند یعنی لرد «مینتو» ناگزیر تحت تأثیرپیشنهاد سرجان ملکم که ازهمه کس بیشتروارد باوضاع ایران وصاحب نظربود موافقت کرد که یك عده نیروی زمینی ودریائی در سواحل خلیج فارس در کشتیها آماده شوند تا تحت فرماندهی خود ملکم درسواحل جنوبی ایران پیاده شده بازور وقوای قهریه ایران را وادار بپذیرفتن دوستی انگلیسها بنمایند (!) . دستورمقتضی ازطرف فرمانروای هند صادر گردید ولی درهمین موقع خبرورود سرهارفورد جونس بایران وموفقیت های او بهندوستان واصل شد واولیای امورهند را وادار بفسخ عزیمت نیروهای نظامی کرد ، ولی باز وضع از نظرلرد مینتورضایت بخش نبود ووی کاملا ازاین پیش آمد راضی بنظرنمیرسید زیراچون جونس را ازلندن فرستاده بودند ووی ازمأمورین مخصوص انگلیسی هند نبود بنابراین موفقیت های سیاسی اوپسند خاطرلرد واقع نشد وفرمانروای هند حواله های اورا قبول

---

(۱) جیمس موریردرسال ۱۷۸۰ درازمیرمتولد شده پس ازتحصیلات مقدماتی بتحصیل علوم سیاسی پرداخت وپس ازاتمام آن بسمت منشی گری‌لردالجین‌تعیین گردید. اودرموقع آمدن سرهارفورد جونس بایران بعنوان منشی سفارت فوق العاده انگلستان همراه این سفیربایران آمد وبعداً باتفاق سر گوراوزلی نماینده جدید انگلیس‌باردیگر باین سمت برقرار گردید . موریر بواسطه کتاب معروف خود حاجی بابا معروف گردید که البته درخلال آن ایرانیان را مورد استهزاء وانتقاد قرارداده وایرانیان رابسیار بد معرفی کرده بود .

نکرده ازارسال پول لازم برای وی خودداری میکرد وعلاوه براینها درهمان‌هنگامیکه جونس درایران بود احکام ودستورات تندی برای اونوشته تهدیدش کرد که‌هرچه‌زودتر باید ازایران خارج شود .

باری موفقیت جونس باعث گردید که انگلیسها روش دیگری درایران دنبال کنند و کوشش بخرج دهند تا باردیگر نفوذ واحترام سابق را درددربار شاه قاجار بهمرسانند وبرای این کارهمان سرجان ملکم درنظر گرفته شده اورادرلباس‌صلح وصفابایران‌مامور کردند . سرجان ملکم برای اینکه بیشترتوفیق حاصل کند این‌بارباکروفرفراوان‌بصوب ایران حرکت کرد وبا خود انواع هدایا وتحف نفیس وگرانبها همراه برد و منظورش این بودکه بانمایش شکوه وجلال وشوکت انگلیسها که اونماینده آنها بود ایرانیان‌را مرعوب وهم مجذوب خود بکند وبهمین ترتیب وقتی با کلیه مضافات وارد بندر بوشهر گردید ازهمانجا شروع بحاتم بخشی وپول ریختن کرد تا مگربااین وسیله هرگزخاطره ماموریت پرشکوه وباعظمتش ازیاد ایرانیان فراموشکارمحو نشود .

مخالفت لرد مینتوفرماندارکل هندوستان ونکول حواله های اوسبب شدکه جیمس موریر(۱) منشی مخصوص خود راکه قبلاباخود بایران برده بودبلندن‌بفرستد وازطرف پادشاه ایران نیزیك نفربنام وزیرمختار فوق‌العاده بدربار لندن اعزام شود . لذا میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی که برادرزاده حاج میرزا ابراهیم‌شیرازی صدراعظم آقامحمدخان بود تعیین شدکه باتفاق موریرعازم دربارانگلیس بشود.

هیئت نمایندگان ایران که با میرزا ابوالحسن خان شیرازی عازم‌انگلستان شدند عبارت ازهشت نفر بودند که خود میرزا ابوالحسن خان عنوان سفیر فوق العاده دولت ایران را داشت .

این هیئت سیاسی مدت نه ماه درلندن توقف کرد وپس ازیك سلسله مذاکرات و ملاقاتهائی که بااولیای انگلیس بعمل آوردند درپایان باتفاق سرگورازلی(۱) که بجای سرهارفورد جونس انتخاب شده بود بایران مراجعت کردند .

سرگوراوزلی پس ازورود بایران بملاقات فتحعلی شاه شتافت و موضوع تمایل و اشتیاق دولت انگلیس را ببرقراری مناسبات جدید دوستی وعقد قرارداد مودت واتحاد بشاه قاجارعرضه داشت ، فتحعلی شاه پیشنهاد معاهده را پذیرفته وبرای تنظیم قرار داد وچگونگی آن مذاکره بین نماینده وسفیرانگلستان واولیای دولت ایران آغازشد،این مذاکرات درتمام‌مدت‌زمستان ادامه‌داشت ودرپایان‌این‌فصل بالاخره‌نسبت‌بر ئوس‌مطالب‌و مواد تنظیمی وشرایط عهد نامه موافقت بعمل آمده جزئیات آن بتصویب رسید .

عهد نامه‌ئی که بین انگلیس وایران بامضاء رسیدوبعداً به عهد نامه مفصل‌معروف

Sir Gorously (۱)

شد درتاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ مطابق با ۲۹ صفر ۱۲۲۷ درتحت ۱۲ ماده‌میان دولتین ایران وانگلیس برقرار گردید .

عهد نامه جدید ایران وانگلیس

فصل اول - اولیای دولت علیه ایران برخود لازم دانسته که از تاریخ این عهدنامه فیروز، هرعهد وشرطی که باهریك ازدولت های فرنك بسته‌اند باطل و ساقط سازند و لشگرسایرطوایف فرنگستان را ازحدود متعلقه بخاك ایران راه عبور بطرف هندوستان وسمت بنادرهند ندهند ، واحدی از این طوایف را نگذرانند داخل خاك ایران شوند و اگرطوایف مذکور بخواهند که ازراه خوارزم یاتاتارستان وبخارا وسمرقندوغیره عبور بمملکت هند نمایند ، شاهنشاه ایران حتی المقدورپادشاه ووالیها واعیان آن ممالك را مانع شوند وطوایف مزبوررا بازدارند .

فصل دوم - اگردشمنی ازطوایف فرنك بمملکت ایران آمده باشد یا بیاید واولیای دولت علیه ایران ازدولت بهیه انگلیس خواهش اعانت‌وامداد نماید، فرمانفرمای مملکت هند ازجانب دولت انگلیس هرگاه امکان و قدرت داشته باشد بقدریکه خواهش دولت علیه ایران باشد عسکروسپاه ازمملکت هندوستان روانه سمت ایران نمایدواگر بعلت بعضی گرفتاریها فرستادن عسکرامکان‌نداشته باشد هرساله مبلغ‌دویست‌هزارتومان بجهت اخراجات سپاه بسرکاردولت علیه ایران بدهند .

فصل سوم - اگر احیاناً طایفه فرنك راکه بادولت علیه ایران نزاع و جدال دارند بادولت بهیه‌انگلیس‌مصالحتی‌اتفاق‌افتد ، پادشاه‌والاجاه انگلیس کمال‌سعی‌ودقت‌را مینماید که فیمابین آنطایفه‌ودولت‌علیه‌ایران نیزرفع‌دشمنی و نزاع‌شده‌صلح‌واقع گردد‌واگر این‌صلح‌بجا نیفتد پادشاه ذیجاه‌انگلیس بطریقی که مرقوم شد ازمملکت‌هند عسکروسپاه بکمك‌ایران‌مأمور کند، یااینکه دولت‌هزار تومان‌مقرره‌را برای‌خرج‌عسکروغیره کارسازی نماید واین اعانت وامدادمادام که جنك فیمابین دولت علیه ایران وآن‌طایفه باشدورفع جدال نشود وآن طایه بادولت ایران‌صلح کندو بشروط دراین امداد کوتاهی ننمایدادامه خواهد داشت‌ودرصورتیکه صلح‌فیما بین آنطایفه ودولت بهیه‌انگلیس‌اتفاق افتدبازهروقت دولت علیه ایران بخواهند جنك‌وجدال باآن طایفه بشود ومعلم وغیره بجهت تعلیم‌وتعلم سپاه ایران بخواهند ، اولیای دولت انگلیس بشرط‌فراغت وقت بقدر مقدور البته‌مضایقه نخواهند کرد .

فصل‌چهارم- چون قراردادمملکت‌ایران این است که مواجب قشون‌ششماه‌پیش داده میشود، قرارداد تنخواهی که بعوض عساکر ازدولت بهیه انگلیس داده شده‌چنین‌شد که تنخواه مزبور را ایلچي آن دولت بهیه‌هرچه ممکن شود زودتر وبیشتر مهم بسازي نماید .

فصل پنجم - هرگاه طایفه افاغنه‌را بااولیای دولت انگلیس نزاع وجدالی باشد اولیای دولت علیه ایران لشگر تعیین نموده بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت بهیه انگلیس اعانت وامداد نماید ووجه اخراجات آنرا از اولیای دولت‌انگلیس بگیرد.

فصل ششم - اگر جنك ونزاعی فیمابین دولت علیه ایـران وافغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس‌را در آن‌میانه کاری نیست و بهیچ‌طرف کمکی نخواهندداد مگر اینکه بخواهش طرفین‌واسطه صلح گردند.

فصل هفتم - درصورتیکه در سواحل دریـای قلزم چوب واسباب مهیا شود و شاهنشاه ایران خواهش فرماید درخورهای بحر خزر کشتیهای‌جنگی سازند پادشاه‌ذیجاه انگلیس اجازت بمعلم وعملجات کشتی ساز وغیره از دارالسلطنه لندن وهم از بندربمبئی عطا نمایند که‌بخدمت شاهنشاه ایران مأمور شوند.

فصل هشتم - اگر از رؤسای‌ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی‌شود وفرار بمملکت انگلیس نماید به‌محض‌اشارت، امنای دولت علیه ایران، آنکس‌راازولایت مزبور بیرون کنند واگر بیرون نرود اورا گرفته روانه‌ایران نمایند.

فصل نهم - اگر در دریای‌ایران امدادی ضرورشود ، اولیای دولت‌بهیه‌انگلیس بشرط امکان‌وفراغ‌بال در آنوقت کشتی‌جنگی‌وقشون بدهند واخراجات آنراموافق برآورد آنوقت قطع وفصل نموده بازیافت نمایند.

فصل دهم - مواجب صاحب‌منصبان‌وعمله ومعلم وغیره را امنای‌دولت‌بهیه‌انگلیس خواهند داد

فصل یازدهم - چون‌منظور هردوپادشاه آن‌است که‌این عهدجاویدمهدابدالاباد مابین‌احفاد وامجاد پایدار ماند، لهذا ازهردوطرف بهی‌الشرف‌قرارداد‌چنین‌شد که‌هریك ازکواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت وزینت‌بخش سریر سلطنت باشد بـادولت دیگر این‌عهود یك‌جهتی ودوستی را پایدار و مقدس بدارند و هرگـاه ولیعهد یکی از دولتین علیتین‌ومملکتین محتاج بکمك‌ومساعدت باشد که دراین عهدنامه پیش‌بینی نشده است‌طرف‌دیگر مضایقه‌و کوتاهی ننماید واعانت‌وامدادی که الحال‌ازقرار تفصیل فصول سابقه دراین‌عهدنامه مینمود مشخص‌شده است باید باولیعهدنیز مستمرو برقرار باشد.

فصل‌دوازدهم - چون از قراریکه بـر اولیای دولت واضح و از مکنون ضمیر یکدیگر واقف شده‌اند، منظور ازاین عهدنامه دوستی ازدیاد قوت‌هردودولت و وسعت هردو مملکت است وهریك‌را پیشنهاد خاطر این است که تقویت‌بیکدیگر کرده بامداد یکدیگر بمملکت‌طرفین افزوده باشند ومطلب وخواهش دولت بهیه انگلیس این است که دولت علیه‌ایران روزبروز قوی ومستحکم گردد وازخارج کسی نتواندد‌خل‌درمملکت مزبور نماید وبـامداد دولت‌بهیه انگلیس، دولت وملکیت دولت ایـران قوی گردد ، اگربرسرامور داخله مملکت‌ایران فیمابین شاهزادگان و امراء و سردارهامناقشتی‌روی



یکنفر زنبورکچی
(از کتاب مسافرت بایران نوشته گاسپاردروویل)

دهد دولت بهیه انگلیس را در این‌میانه کاری نیست تاشاه وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی ازمشارالیهم ولایتی‌وجائی ازخاك متعلقه بایران‌را بآن دولت بهیه بدهند که به‌ازای آن کمك واعانتی نمایند، هرگزاولیای دولت انگلیس اقبال نکرده وپیرامون آن نخواهندگشت و دخل‌و تصرفی در ممالك متعلقه بایران هرگز نخواهند نمود

این عهدنامه میمون‌راماکه وکلای حضرتین‌علیتین‌میباشیم بصداقت‌وراستی‌مشحون بفصول دوازده‌گانه مستحکم و منعقد داشته دستخط ومهر گذاشته‌ایم

سواد امضای نایب السلطنه عباس‌میرزا:

« چون اعلیحضرت قدرقدرت فلك رفعت شاهنشاه عالم‌پناه نیابت سلطنت دولت‌ابد مدت قاهره رابما محول‌فرموده لذا قبول نموده‌حسب الامر حضرت‌ظل‌اللهی برذمه‌همت بزرگانه‌خودلازم شمردیم که همین عهدمیمون خجسته که‌ما بین‌دولتین بسته ومحکم گردیده است بشرایطی که درعهدنامه میمونه مبسوط ومشروح است، از حال تحریر الی انقضای زمان ، فیمابین ما و اخلاف کبار این دودمان خلافت نشان باحضرت ولیعهدان دولت بهیه انگلستان مستمرو برقرار باشد وتخلف وتجاوز روی ندهدوالسلام خیرختام.»

انگلیسها نقش فرانسویها راایفا می کنند

مقدمات عهدنامه گلستان فراهم می شود

مقدراین بود که پس از عقب نشینی فرانسویها ازصحنه‌سیاست‌ایران‌وباعقب‌رانده‌شدن آنها انگلیسها نقش ایشان را بعهده بگیرند، هما‌نطوریکه قبلا گفتیم نتیجه‌اعزام سفیرجدید دربار لندن بایران‌معاهده دوستی بود که بین دولتین‌ایران وانگلیس برقرار گردید واین عهدنامه وقتی‌بلندن رفت و بازگشت‌تقریباً مدت‌دوسال و چیزی‌طول کشید ودراین مدت در افق سیاست، اروپا عوامل تازه‌ئی ظاهر شد که‌مهمترین آنها نزدیکی سیاست انگلیس‌و روسیه بود که باردیگر ایران وجه‌المصالحه واقع گشت ،ودرست‌همان بازی پیش آمد که‌درنتیجه صلح تیلسیت بوقوع پیوسته بود، در آن هنگام بعلت نزدیکی ناپلئون باالکساندرتزارروس ایران وجه‌المصالحه شد و این بار وقتی انگلیس وروس کنارآمدند باز بشکل دیگر ایران وجه‌المصالحه قرارگرفت.

باری پس از ورود سرگور ازلی بایران ، این سفیرماهر ونکته بین انگلیسی بمنظور پیش بردن مقاصد سیاسی خود کوشش فوق‌العاده‌ئی بکاربرد تا بهر کیفیتی که هست فتحعلی شاه قاجار ودرباریان اورا تحت تأثیر قرارداده خودرا یگانه‌معتمددربار ودلسوزمصالح ایران‌قلمداد کند، اتفاقاًدراین طریق پیشرفتهای زیادی هم نصیبش گردید وباتمهید مقدمه‌و ملاقاتهای مکرری که از شاه‌قاجار بعمل آورد فوق العاده طرف‌توجه فتحعلی شاه‌واقع شدتاجائیکه‌شاه آزادانه تمام‌مسائل‌راباوی درمیان‌میگذاشت‌و بااودراینگونه

امورمشورت می کرد. سر گوراوزلی برای اینکه بیشتر جای خود رادرقلب‌شاه بگشاید متعهدشد که یك‌عـده پنجاه‌نفری از قشون ایرانراتحت تعلیمات افسران انگلیسی در آذربایجان قرار دهـد و سی هزار قبضه تفنك جـدید از هندوستان برای این قشون ارسال دارد .

نایب السلطنه که تمام ذهنش متوجه جنك با روسها بود وقتی ازماجرا مطلع شد بنماینده انگلیس اصرار کرد که این‌تعهدرا هرچه زودتر بمرحلهٔاجرا درآورد ومخصوصاً ازوی تقاضاکرد که موجباتی فراهم‌آورد و سرجان ملکم که صاحب منصبی ورزیده و وارد بود رسماً داخل خدمت قشون شود ودرجنگهای ایران وروس شرکت جوید، شاید خود ملکم هم باین‌کارراضی بود ولی نماینده انگلیس بلحاظ سیاسی ومناسبات تازه‌ئی که باروسها پیداکرده بود بااین امرمخالفت ورزید ، اما براثرپافشاریهای عباس‌میرزا بالاخره آن عده از صاحب‌منصبان انگلیسی وارد در قشون ایران شده بتعلیم سپـاهیان ایران درآذربایجان پرداختند وخود سرجان ملکم مأموریت دیگری‌پیداکرده ازایران خارج گردید .

عباس میرزا مقاومت میکند

سرگورازلی که نظریات ومقاصد دیگری را درایران تعقیب‌میکرد اصرارزیادی داشت‌که دولت ایران با روسیه صلح کند ، شاه قاجار که تحت تأثیر سر گورازلی قرار گرفته بود درابتدای امربا موضوع متارکه‌جنك واستقرارصلح موافقت‌مینمودولی‌عباس‌-میرزاکه نمی‌توانست شهرها وایالات مهم قفقازرا درچنگال‌روسها مشاهده کند وتلاش فوق العاده‌ئی بکارمیبرد تا این سرزمینها راازدشمن بازستاند درمقابل اقدامات‌نماینده انگلیس وموافقتهای شاه قاجار ایستادگی سختی نشان میداد وسرگورازلی وقتی‌وضع را چنان‌دید تصمیم گرفت که به‌تبریز رفته نایب‌السلطنه‌را بهرطریقی که امکان‌داردموافق سازد وبهمین علت فوراً باجمعی از همراهان خود عازم تبریز گردیده بحضور عباس - میرزا رسید .

سرگورازلی باهمان مهارت مخصوص و تردستی سیاسی مشغول بکار شد تا افکار نایب‌السلطنه راآماده صلح باروسها سازدولی تشبثات وی کمتردرروح فرزند فتحعلیشاه موثرواقع میشد ومخصوصاً چون نایب‌السلطنه بوسیله جاسوسان مخصوص خود مرتباً از وضع شهرهای‌متصرفی قفقازو روحیه‌مردم‌آن‌نقاط اطلاع میبافت‌و میدانست که مسلمانان شهرهای اشغالی که نسبت بایران وشخص او احساسات عمیق‌ومساعدی دارند هرگزتن بحکومت روسها نمیدهند جداً با پیشنهاد نماینده انگلیس‌مخالفت می کرد، اتفاقاًمقارن ورود سر گورازلی بتبریز یکنفر افسرارشد روسی از طرف فرمانده کل قشون گرجستان که حامل‌کاغذی برای سفیرانگلیس بود وارد تبریزشد،در این کاغذ دولت روسیه تمایل

خودرا برای استقرارصلح میان ایران وروس ارسال داشته و از سرگور ازلی تقاضای میانجی گری کرده بود.

دلیل عمده این اقدام روسها همان خبرهائی بود که جسته و گریخته از اوضاع گرجستان بنایب السلطنه میرسید و معلوم گردیده بود که در آن وقت انقلاب سختی ازطرف مسلمانان گرجستان علیه روسها برپا شده‌وروسها تقریباً از شهر تفلیس بیرون رانده‌شده‌بودند ولی‌روسهاموفق شده‌بودند که‌این‌انقلاب‌را باقوه قهریه خاموش‌سازند. البته روشن بود که مسلمانان شهرهای گرجستان باتکای ایرانیان دست باینگونه اقدامات میزدند وگاه وبیگاه طی نامه‌های خود ازعباس میرزاتقاضای یاری میکردند بهرحال عباس میرزا ابتدا باتقاضای روسهاکه بوسیله سر گورازلی بعمل‌میآمد مخالفت میورزید ولی‌وقتی از کمکهاومساعدتهای فتحعلیشاه مأیوس گردید ووضع‌سپاهیان‌خودرا در جبهه های جنك که فوق العاده درد ناك و عاری از وسائل ضروری نظامی بودند درنظر آورد بالاخره حاضرشد که تحت شرایط خاص و معینی بین دولتین روس و ایران صلح برقرار گردد.

سر گورازلی‌وقتی نایب‌السلطنه‌را موافق دید یکی‌ازهمراهان‌خود رابنام‌روبرت‌گوردن (۱) با جواب مراسله فرمانده کل قشون گرجستان باتفاق دهان صاحب منصب روسی روانه تفلیس کرد وغرض ازفرستادن گوردن این بود که شرایط صلح روسها را ازژنرال درتیشف (۲) استفسار کند وضمناً بپرسد که آیاژنرال مذکوردارای‌اختیاراتی ازطرف تزاربرای صلح میباشد یانه،طولی نکشید که نامه گوردن ازتفلیس بسفیرانگلیس رسید و درآن خاطر نشان شده بود که فرمانده کل قشون گرجستان از طرف دولت متبوع خود دارای اختیارات تامه است وخود ژنرال نیزحاضراست که باعباس‌میرزا دریکی ازمناطق مرزی ملاقات ودرباره صلح مذاکره کند مخصوصاً خواهش کرده بود که فوراً متارکه جنك برقرار گردد وضمناً اعلام داشته بود که بسپاهیان خوددستورداده ازاین پس بهیچ وجه بخاك ایران تجاوز ننمایند.

در این هنگام هنوز جنك بین نیروهای ایران‌وروس بشدت ادامه‌داشت وعباس‌میرزا در قرارگاه جنگی خود در هشت فرسخی تبریز در سر راه مرندونخجوان بسر میبرد ، سفیرانگلیس برای اینکه نایب السلطنه را درجریان امربگذارد موریر منشی مخصوص سفارت را که دراین سفرهمراه آورده بود مأمورمیکندکه نامه فرمانده کل نیروهای روسیه را بعباس میرزا برساند و وی با دونفر راهنما عازم قرارگاه جنگی عباس میرزاگردید .

موریر فردای آنروزحرکت‌کرده وارد صوفیان شد وازآنجاباردوی عباس‌میرزا

Robert Gordon (۱)

General De RTischeff(۲)

وارد گردید ، حالا خوب است که جریان این ملاقات را عیناً از روی یادداشتهای مودیر نقل کنیم :

«عباس میرزا پس از اینکه ازراه رسید مرا احضـار نمود ، پس از احوال پرسی اجازه داد که درمقابل شاهزاده روی نمد قرار بگیرم واز کاغذی که حامل بودم سئوال کرد فوری نامه را ارائه‌دادم ، یکی ازآنها سواد عهدنامه‌ئی بود که بین روس وعثمانی اخیراً در بخارست منعقد شده بود (۱) آن قرارداد را مدتی با کمال دقت مطالعه کرد بی آنکه سخنی بگوید،معلوم بود که بآن خیلی اهمیت میدهد ، بعدرو کرد به‌حیدرعلی خان که ازمحارم بود وتنها کسی بود که درآنجا حضورداشت واشاره نمود تااز چادرخارج شودو بمن اشاره کرد که نزدیکتر بروم .

درباب عهدنامه دولتین روس وعثمانی بعضی بیانات نمود که معلوم بود میخواهدنشان بدهد که کاملااز سیاست دولتین مطلع است وروابط این دودولت راخوب میداند ، در میان نوشتجاتی که من همراه‌برده‌بودم یکی‌هم کاغذ گوردون بود کـه ازتفلیس رسیده بود ، شاهزاده‌درخواندن این کاغذهم دقت‌مخصوصی بکاربردومدتی مطالعه‌مینمود،بعدمن سکوت راشکسته واظهارنمودم ، گوردن عنقریب‌از تفلیس مراجعت خواهد کرد واز ژنرال روس اجازه گرفته ازراه‌قره‌باغ ، گنجه وشوشی باز گشت میکندتابتواند متصرفات‌وقوای‌روسها راخوب‌تماشاکند . شاهزاده‌فوراً جواب‌داده گفت به‌به ! من آنهاراخوب میشناسم،روسها گوردون‌راگول خواهندزد وهرروز یك عده نظامی را بالباسهای تازه ازجلوی اودفیله خواهند داد که ما قشون زیاد داریم ، شاهزاده حرف خودرا دراینجاقطع کرده‌قدری بفکرفرورفت،بعدروی کردبمن واظهارنمودبرای‌اول شب‌جواب نامه‌سفیرانگلیس راخواهم نوشت‌واول‌شب اطلاع‌خواهم‌داد که دومرتبه‌پیش من بیائید .

درنیمه‌شب شاهزاده‌فراش مخصوص‌خودرا بافانوسهای‌بزرك دنبال‌من فرستادومرا احضار کرد ، وقتی که بحضورشاهزاده رسیدم‌درهمان‌محلی که آن‌روزاورادیده‌بودم‌نشسته بودودرمقابل اودوعددشمع‌میسوخت ، بعدبمن‌اشاره‌نمود که دریك‌ذرع‌فاصله بنشینم وخیلی بشاهزاده نزدیك‌بودم ، بعدگفت کتابچه‌یادداشت خودرادربیاورم ، شاهزاده مطالب را گفت‌ومن‌در کتابچه خود یادداشت کردم وآنچه که باید درجواب‌سفیر نوشته شود نوشتم بعدمرامرخص کرد .

دراین‌موقع روابطایران‌وعثمانی خیلی‌تیره بودوما تمام‌نفوذ خودرا چه‌دراستانبول‌و چه‌درایران بکارمیبردیم که دشمنی‌این‌دودولت‌بدوستی‌مبدل گردد . بالاخره‌ازفرمانفرمای کل گرجستان جواب‌مراسلات مارسید که اطلاع‌میداد که عازم‌سرحدات‌ایران‌میباشدتادرآنجا قراردادصلح رامورد‌مذاکره قراردهد ، بنابراین‌سفیرانگلیس در۷سپتامبر۱۸۱۲ بسمت

---

(۱) درآن موقع جنگهای سختی‌بین‌قشون روس‌وعثمانی شعله‌ور بود و بیشتراصرار وعجله‌روسها برای‌متار که جنك باایرانیها بعلت‌همین‌موضوع بود .

اردوی عباس میرزا حرکت کرد تا با نایب السلطنه ملاقات نماید ، بر اثر این ملاقات شاهزاده حاضر شد فرمانفرمای کل گرجستان را در آقاتپه ملاقات نماید .

ملاقات فرمانده کل نیروهای روس با نایب السلطنه

موریر آنگاه درجای دیگر یادداشتهای خود مینویسد :

«در بیست و دوم سپتامبر ۱۸۱۲ یك ژنرال از طرف فرمانفرمای کل گرجستان وارد قرارگاه عباس میرزا شد که قرار ملاقات را بین فرمانده کل روس و عباس میرزا برای تعیین شرایط صلح بدهد ، موضوع بر سر تعیین محل ملاقات بود ، عباس میرزا اظهار میکرد که بموجب فرمان شاه مجاز نیست از محلی که فعلا متوقف است حرکت کند و قرار ملاقات باید در اینجا باشد ، نماینده روس اظهار مینمود که نظر باهمیت مقام نایب السلطنه فرماندهی کل روس حاضر است از رودارس عبور کرده یك میدان راه هم از طرف رود بیاید و در آنجا با نایب-السلطنه ملاقات کند و غیر از این دستور ندارد عمل کند ، نماینده روس پس از چند روز توقف بدون اخذ نتیجه بروسیه مراجعت کرد ولی قبل از حرکت بطور رسمی از شاهزاده عباس-میرزا ملاقات نمود .

این ملاقات برای شاهزاده عباس میرزا خیلی گران آمد چونکه نماینده روس آداب و رسوم دربار ایران را رعایت ننمود ، با اینکه وزیر مختار انگلیس قبلا این ترتیبات را باو تذکر داد ولی ژنرال روس اظهار کرد او همان طور که بحضور امپراطور خود میرود با همان وضع و لباس نیز بحضور عباس میرزا خواهد رفت ، ایرانیها با کفش روی فرش رفتن را خیلی بد می-دانند ، ژنرال علاوه بر اینکه این آداب را رعایت نکرد در حضور شاهزاده هم بدون اجازه نشست همینکه ژنرال از اطاق بیرون رفت فوری شاهزاده حکم کرد رئیس تشریفات را حاضر نموده بچوب بستند زیرا که شاهزاده از رفتار ژنرال روس خیلی عصبانی بود . »

وقتی که ژنرال روس بازگشت کرد و باین وسیله نتوانست ترتیب ملاقات بین عباس میرزا و فرمانده کل قشون روسیه را بدهد آنوقت قرار شد که نمایندگان طرفین در اصلان دوز یکدیگر را ببینند

میرزا ابوالقاسم قائم مقام از طرف نایب السلطنه انتخاب گردید و مقرر شد موریر با فرمانده سپاهیان روسیه ملاقات کرده باتفاق نماینده روس برای مذاکره صلح بمیعاد-گاه مراجعت کنند و پس از آن با صندوقدار سفارت انگلیس که یك نفر ارمنی از اهل تفلیس بود با ده نفر سوار توپخانه و چند نفر سوار مخصوص شاهزاده به اردوی روسها بروند .

روز دیگر شاهزاده عباس میرزا وارد شد و نظر بقرارداد قبلی ، قائم مقام اول بدیدن نماینده روس رفت ، در این ملاقات روسها حاضر نشدند ایالات و شهرهائی را که متصرف شده بودند پس بدهند و بهمین جهت بعد از یك سلسله گفتگو ، طرفین نتوانستند نسبت بمواد و اصول قرارداد و متارکه جنك و صلح توافق نمایند و مذاکره قطع گردیده قائم مقام

با همراهان خود و موریه باردوگاه عباس میرزا مراجعت کردند و عباس میرزا که دیگر توقف را جایز نمیشمرد فوراً دستور حرکت را صادر کرده اردوگاه خودرا درسه‌فرسنگی ساحل رودخانه ارس برقرار کرده مشغول تدارك جنك باروسهاشد وهمان‌موقع سر گور ازلی نیز ازعباس‌میرزا خداحافظی کرده بطرف‌تهران حرکت نمود.

سفیر انگلیس وقتی‌از نتیجه‌کار مأیوس گردید و مشاهده کرد اقداماتش برای برقرار کردن صلح میان ایران و روسیه که می باید بمنظور منافع دولت متبوع او درقاره اروپا انجام گیرد بلانتیجه مانده است برای اینکه عباس میرزا نایب‌السلطنه راکه وجودش بنظروی مانع‌حصول صلح بود درفشار سخت بگذارد وبعبارت دیگر از وی انتقام بگیرد بکلیه صاحب منصبان انگلیسی که دراردو های نایب‌السلطنه مشغول خدمت بودند اعلام کرد که بایداز قشون عباس‌میرزا کناره کنند ودرجنك باروسها بهیچ وجه‌شرکت نکنند، باین‌ترتیب کلیه‌افسران انگلیسی ازقشون نایب‌السلطنه خارج شدند وسفیر انگلیس که دائماً بانمایندگان روسیه در تماس ومکاتبه بود فوراً فرمانده کل نیروهای روس‌را ازاین‌اقدام دوستانه! مطلع نمود.

درحاشیه مذاکرات‌صلح

دقت وصلابت نایب السلطنه

درموقعی که مذاکرات‌و ملاقاتهائی بمنظور عقد قرار داد صلح فیمابین ایران و روس جریان داشت، ملاقات‌و گفتگوئی نیز میان نایب‌السلطنه‌وسفیرانگلیس بعمل‌میآید که یك‌صحنه ازآن فوق‌العاده جالب ودرخور توجه‌است، این‌ملاقات بقراریکه‌خودسر گور-ازلی دریادداشتهایش نوشته دراول ماه‌سپتامبر سال ۱۸۱۳ درتبریز صورت میگیرد که دراین‌جا عیناًجریان آن‌از روی نوشته‌های سفیرانگلیس نقل‌میشود:

«درساعت ۱۲روز، باتعیین وقت‌قبلی، نایب‌السلطنه راملاقات کردم، صحبت مدتی درباب صلح بادولتین ایران وروس بود. دراین بین‌من اتفاقاً اظهار نمودم که ماژور دارسی رفتن خودرا عقب‌انداخته است، برای‌اینکه من‌انتظاردارم به‌لردکاسکارت(۱)وزیر مختار انگلیس مقیم‌پطرز بورك درباب صلح باروسیه بعضی‌اطلاعات بفرستم.

شاهزاده عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بانهایت غضب گفت، من امیدوارم شما فکر فرستادن اورا ازتفلیس هرگز نخواهیدنمود تااینکه صلح برقرار شود، من‌درجواب گفتم والاحضرت باید بدانند که وجودصلح وجنك بین دولتین ایران وروس هیچوقت مانع مسافرت یك‌نفر اتباع دولت انگلیس که ازخاك دولت روس عبور مینماید نخواهد شد

Lord cathcart (۱)

شاهزاده جواب‌داد، بلی اما مسافرت او برای من خیلی اهمیت دارد، من هرگز اجازه نخواهم‌داد ماژور دارسی ازراه‌تفلیس برود تااین که صلح بین دولتین برقرار گردد.

من جواب دادم، ماژوردارسی دیگر درخدمت والاحضرت نیست، اینك او یك نفر تبعه‌دولت انگلیس میباشد وازهر راهی که صلاح بداند حرکت خواهد کرد بعلاوه‌ممکن است سئوالی کنم که ایراد والاحضرت دراین‌باب چه‌میباشد ؟

شاهزاده در جواب گفت، از آنجائیکه ماژوردارسی ازاستعداد وقوای جنگی من کاملا مطلع‌میباشد و وضعیت‌قشون و مملکت مرا نیزخوب‌میشناسد رفتن اومیان‌دشمنان من متضمن خطرات بعدی برای من خواهد بود. من هرگز رفتن اورا بتفلیس اجازه نخواهم داد.

من گفتم البته والاحضرت متعجب نخواهند شد که من‌از دادن چنین نسبتی بیك نفر ازصاحب منصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است عدم‌رضایت خودرا ابراز دارم، هرگاه این‌شخص علناً‌متهم است وخیانت نموده،من‌نه‌تنها راه‌مسافرت‌اورا‌تغییرخواهم داد بلکه اورا بلندن خواهم فرستاد که درآنجا مجازات خیانت خود را بچشد، من و سایر انگلیسها ازاشخاص خائن متنفر میباشیم، ولی اگر معلوم شود که این نسبت فقط تهمت است اجازه میخواهم والاحضرت رامطلع کنم که من نمی‌توانم راضی‌شوم‌یك‌چنین‌لکه‌ئی بدامن یکی‌از اشخاصی که درتحت حمایت من است گذاشته شود ویا اینکه راضی شوم بانظرهای‌واهی‌راه‌مسافرت اورا تغییر دهند ماژور دارسی باید ازراه تفلیس برود.

عباس میرزا گفت ، دراین صورت نتیجه این خواهد بودکه من حکم خواهم داد قراولها اورا باتیر بزنند.

من درجواب گفتم ، والاحضرت بهتراست قدری ملاحظه داشته باشندکه دست تعدی بطرف یك‌نفر تبعه‌انگلیس درازنکنند والاحضرت چگونه راضی میشوند کسی‌را تهدید کنند ؟

البته مجازات درمقابل خیانت جای خود دارد ، ولی مجازاتی که ازسوء استفاده ازقدرت ناشی باشد فوق‌العاده خطرناك است وروزی که دست‌تعدی بحال یکی‌از اتباع انگلیس دراز شود صد ها هزار مردم از عواقب وخیم یك‌چنین روزی‌افسوس خواهند خورد . . .»

یادداشتهای سرگور ازلی درخصوص این‌ملاقات تندوصریح دراینجا پایان میبابد ولی بقرار معلوم دراثر صلابت وسرسختی نایب‌السلطنه سفیرانگلیس ازموضوع اعزام ماژور دارسی ازطریق‌روسیه عدول کرده تسلیم‌نظر عباس‌میرزا میگردد.

عکس العمل واحساسات مردم آذربایجان

در باره صلح باروسیه

هیجان وجنبش دلیرانه سران ایلات

مردم آذربایجان که درراه جنك بانیروهای دشمن فداکاریها وجانفشانی های زاید-الوصفی بخرج داده بودندوقسمت بار سنگین وگران آن باین دلیل که عموماً درجرگه سربازان وسپاهیان تحت فرماندهی عباس میرزا درآمده وداوطلب شرکت دردفاع وجنك شده بودند بردوش آنها قرار گرفته بود دراثر شنیدن خبرمذاکره صلح بادشمن واقداماتی که برای تحمیل مواد شوم ودشوار آن بعمل میآید عموماً بهیجان وجنبش درآمده عکس-العمل شدیدی ازخود نشان میدهند، بطوریکه شهر تبریز براثر احساسات وعواطف شور-انگیز مردم تبدیل بیك پارچه آتش میشود

عده زیادی ازرؤسای ایلات وعشایر وطوایف میهن دوست که درتبریز ساکن بودند آمادگی خود وتمام افرادایل وطوایف خودرا برای ادامه جنك وتلاشهای دلیرانه تازه اعلام داشتند وچندتن دیگر از خانات وبزرگان تبریز وسران عشایر از جمله اسدالله-سلطان حاجعلیلو که مردی بغایت شجاع وبلندهمت بودونه نفراز پسران وفرزندان رشید خودرانیز درجنگهای ایران وروس ازدست داده بود باجمعی از بزرگان بمقرنایب السلطنه شتافته واورا تشویق بادامه جنك وعدم قبول عهدنامه ننگین صلح میکنند.

اسدالله سلطان حتی دوازده نفرازفرزندان وفرزندزادگان شجاع خودراهمراه آورده بعباس میرزا اعلام داشت که آنهارا بجای فرزندان مقتول وشهید سابقش قبول کند و پیشنهاد نمود که حاضراست باتقدیم آخرین افراد خانواده خود دراین جنك تاآخرین نفس شرکت کرده از حیثیت وتمامیت ایران دفاع نماید.

درهمین موقع عده دیگری ازسران ایلات ،چندین هزار نفر دیگر ازمردم تبریز و شهر های آذربایجان را تجهیز کرده آمادگی عموم را برای ادامه جنك با دشمن آشکار ساختند.

دستجات دیگری نیز که سن وسال آنهااجازه شرکت درجنك رانمی داد هرچه از مال ومنال وهستی وحتی ضروری ترین لوازم زندگی دراختیار داشتند درطبق اخلاص گذاشته برای تامین تدارکات ووسائل جنگی بعباس میرزا عرضه داشتند.

درمیان این جماعت وضع پیرزنی ازهمه جالب تر وتأثرانگیزتر بود، این زن سالخورده وفرتوت پس از شنیدن خبرمنکور که جنك از قیمت ریسمان چرخ دستی خود مقداری لوازم جنك وخوار بار برای سربازان تهیه دیده بود.

باین ترتیب تمام مردم آذربایجان وایلات غیور وشرافتمند آن بحرکت وجنبش در آمده وعموماً داوطلب شرکت درجنك وادامه پیکار تاآخرین نفس میشوند.

عباس‌میرزا برای‌استرداد‌شهرهای از دست‌رفته آماده جنگ‌میشود و انگلیسها برای تحمیل عهدنامه صلح تلاش میکنند

سال ۱۸۱۳ میلادی مسیحی فرار رسید ، در این سال انگلیسها بیشتر دول قاره اروپا را وادار کرده بودندتا در مقابل ناپلئون حریف نیرومند خودصف واحدی را تشکیل بدهند.

معلوم بودکه دشمن خطرناك امپراطور فرانسه بعداز انگلستان روسیه بودکه با نیروهای‌فوق‌العاده‌خودقوای فرانسه‌راتحلیل‌میبرد ،انگلیسها برای اینکه بخوبی بردشمن خوفناك‌خودچیره‌شده‌اورا بزانودر آورند ناگزیر بودند که‌خیال‌واندیشه روسهاراازجانب آسیا آسوده‌سازندو بهمین‌علت سفیر آنهادردربارایران‌فشار زیادی‌بکارمیبرد تاشاه‌قاجار ودرباریان واولیای امور این کشور راآماده صلح‌باروسها‌بگردانند.

بالاخره تلاشها وتشبثات سر گوراز‌لی بنتیجه قطعی نزدیك‌شدو فتحعلی‌شاه‌حاضر شد شرایط صلح‌روسها را قبول کندولی درهمان‌موقع‌عباس‌میرزا که ازشنیدن‌موافقت‌شاه ودرباریان نسبت بشرایط عهدنامه‌فوق خشمگین‌وعصبانی شده‌بود ومی‌دانست که‌این‌صلح وسازش ببهای انتزاع قسمت‌های مهم و شهرهاومناطق پرجمعیتی ازپیکر ایران بدست میآیدبااینکه مشکلات وسختی‌های‌ده‌سال جنك راتحمل کرده بود ومی‌دانست که‌جنگهای مجدد قربانیها وضایعات نوینی را میطلبد معهذا با نظریات و موافقت پدرش بمخالفت برخاست وشروع بتجهیز سپاهیان جدیدی کرده نیروهائی رابوسیله‌داوطلبین تازه‌نفس فراهم آورد.

نایب السلطنه بعداز اقدام بجمع‌آوری لشگر ووسایل جنگی به‌نزدپدرش‌شتافت ودرآنجا درحضور شاه‌ودرباریان و جمعی از سرداران وامرای لشگر شرح موثری از ننگین بودن قرارداد صلحی که‌روسها پیشنهاد می کنند وانگلیسها برای قبولانیدن آن بافشاری مینمایند بیان داشت

اظهارات عباس میرزا باندازه‌ئی مهیج بود که کلیه‌حاضرین رابسختی تحت تأثیر قرارداد ونظریات عموم آنهارا که‌درپیرامون سازش وقبول شرایط عهدنامه ذورمیزد تغییر داده بادامه‌جنك‌مصمم‌ساخت.

خبر تدارکات‌جنگی‌عباس‌میرزاواقدامات‌اودرتغییروضعی که‌مخالف‌مقاصدواندیشه‌های نماینده انگلیس بود سر گوراز‌لی و سایر مأمورین‌سفارت را بوحشت انداخت و سفیر دربار لندن که‌علیرغم‌همه کارشکنی‌هاوتضییقاتی که بمنظورمتزلزل ساختن شاهزاده قاجار بکاربرده بود می‌دید هنوزهم فرمانده نیروهای مدافع ایران مقاومت می ورزدو تمام افکارواندیشه‌هایش برمحورادامه جنك‌واسترداد‌شهرهای اشغالی‌میچرخد، باردیگر خودرا بمیدان افکنده بافتحعلی شاه ملاقات میکند، اودراین ملاقات وعده می دهد که دولت‌روسیه‌رامجبور خواهد کرد که‌درعهدنامه‌صلح وسازش مقتضیات حال‌وخواهش‌های

دولت ایران راضی بمواد آن گنجانیده صلح شرافتمندانه‌ئی را برقرار نماید.

فتحعلی شاه که می‌خواست از تصمیم قبلی وموافقت خود باسازش واستقرار صلح بین دولتین منصرف گردد بر اثر شنیدن خبر ناگهانی اغتشاش خراسان و نافرمانی وتعرض بعضی از روسای قبایل وطوایف قفقاز باپیشنهاد سر گوراز لی موافقت کرده قرار شد که نمایندگان مختار دولتهای ایران وروسیه در محل معینی یکدیگر را ملاقات کرده شرایط صلح را عرضه کنند.

از طرف روسها ژنرال درتیشف فرمانده نیروهای روسیه، نماینده‌ئی انتخاب کرد وازطرف دولت ایران نیز میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعیین وقرار شد که در محل معروف بگلستان از محال قره باغ نمایندگان طرفین یکدیگر را ملاقات کرده عهدنامه دولتین را منعقد سازند.

معلوم شد که بالاخره تشبثات و مداخات پی در پی سر گورازلی بالاخره نتیجه مطلوب را داده است زیرا اوموفق شد بجای قائم مقام که مردی صاحب اراده و بغایت میهن دوست بود و بعلاوه تحت تعلیمات نایب السلطنه قرار داشت شخص دیگری که با وی مناسبات نزدیك داشت انتخاب گردد، سر گورازلی فتحعلی شاه را ناگزیر ساخته بود که میرزا ابوالحسن خان شیرازی را بجای قائم مقام بعنوان نماینده مختار دولت ایران انتخاب کند.

باری در این موقع آجودان مخصوص ژنرال درتیشف بایك اسکورت قزاق وارد تبریز شد تا نماینده مختار ایران را بمحل گلستان ببرد، چون هنوز بعضی مسائل حل نشده بود قرار براین داده شد که سفیر انگلیس باتفاق آجودان مخصوص فرمانفرمای کل گرجستان بمقر شهریار قاجار یعنی چمن اوجان بروند، آجودان ژنرال روس زودتر به اردوی شاه رسید وسپس سر گورازلی نیزوارد شده پس از شش ماه مذاکره بالاخره طرفین نسبت برئوس مسائل مربوط بصلح موافقت حاصل کردند.

سفیر انگلیس وآجودان مخصوص فرمانده کل نیروهای روسیه سپس به تبریز مراجعت کردند و دوروز بعد نمایندگان ایران باآجودان روس بطرف گلستان برای عقد معاهده حرکت کردند، نماینده ایران که مامور معاهده گلستان بود بعداً وارد گلستان شد و مضمون معاهده‌ئی راکه بین دولتین روس وایران منعقد گردید همراه آورد.

عهدنامه گلستان

« صورت عهدنامه گلستان که در سال ۱۲۲۸ هجری قمری فیمابین
دولتین ایران و روسیه توسط میرزا ابوالحسن خان شیرازی
منعقد شده بقرار زیر است: »

اعلیحضرت قضاقدرت خورشید رایت ، پادشاه جمجاه وامپراطور عالی دستگاه ،
مالك بالاستحقاق کل ممالك روسیه، اعلیحضرت قدرقدرت کیوان رفعت اعظم سلیمان جاه،
مالك بالاستحقاق ممالك شاهانه ایران، بملاحظه کمال مهربانی و اشفاق علیتین که ماده
اهالی ورعایای متعلقین دارند رفع ودفع عداوت ودشمنی که برعکس رای شوکت آرای
ایشان است طالب واستقرار مراتب مصالحه میمونه ودوستی جوار یت سابقه مو کده را در بین-
الطرفین راغب می باشند ، به احسن الوجه رای علیتین قرار گرفته در انجام این امور نیك
ومصوبه از طرف اعلیحضرت قدرقدرت پادشاه اعظم ممالك روسیه ، بعالیجاه معلی جایگاه
جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه ومدیر عساکرساکنین جوانب قفقازیه و گرجستان ، ناظم
امور ومصالح شهریه ولایات غوغونای و گرجستان وقفقازیه وحاجی ترخان و کارهای
عالی ثغور وسرحدات این حدودات وسامان، امرفرمای عساکرسفاین بحر خزر، صاحب حمایل
الکسندر نویسکی وحمایل مرتبه اولین آنا بای، مرتبه دارر ابع عسکر یه مقتدر حضرت گیورگی
صاحب نشان و شمشیر طلا، المرقوم بجهت رشادت و بهادری (نیکولای راتشچیقوف)
اختیار کلی اعطای و اعلیحضرت قدرقدرت والارتبت پادشاه اعظم مالك کل ممالك ایران هم
عالیجاه معلی جایگاه ایلچی بزرك دولت ایران که مـأمورین دولتین روس وانگلیس
بودند ، عمدة الامراء والاعیان مقرب درگاه ذیشان ومحرم اسرار نهان ومشیر اکثر امور
دولت علیه ایران ازخانواده دودمان وزارت وازامرای واقفان حضور درمرتبه دوم آن ،
صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود ازخنجروشمشیرو کارد مرصع واستعمال ملبوس
ترمه واسب مرصع یراق ، میرزا ابوالحسن خان راکه دراین کار مختار بالکل نموده اند
حال در معسکر روسیه رود خانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایت قراباغ ملاقات و

جمعیت نمودند. بعدازابرازومبادله مستمسک مأموریت واختیار کلی خود بیکدیگر وملاحظه وتحقق امورمتعلق مصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرارو بموجب اختیار نامجات طرفین قیود وفصول وشروط مرقومه راالی الابد مقبول ومنصوب واستمرارمیداریم.

فصل اول - بعد ازاین امور جنك و عداوت که تاحال در دولتین روسیه وایران بود بموجب این عهدنامه الی الابد مقطوع ومتروك ومراتب مصالحه اکیده ودوستی و وفاق شدید فیمابین اعلیحضرت قضا قدرت پادشاه اعظم امپراطور روسیه و اعلیحضرت خورشید رایت پادشاه دارا شوکت ممالك ایران ووراث وولیعهدان عظام میانه دولتین علیتین ایشان پایدار ومسلوك خواهد بود.

فصل دوم - چون بیشتر بموجب اظهار وگفتگوی طرفین قبول رضا درمیان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای استاتو کواو پرزیدیم باشد، یعنی طرفین در هرموقع وجائی که الی قرارداد مصالحة الحال بوده است ازآن قرارباقی، وتمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تاحال درتحت تصرف و ضبط هریك ازدولتین بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند، لهذا دربین دولتین علیتین روسیه و ایران بموجب خط مرقومه ذیل سنور سرحدات مستقر وتعیین گردیده است.

ازابتدای اراضی **آدینه بازار** بخط مستقیم ازراه صحرای مغان تابه معبر **یدی بلوك** رودارس وازبالای کناررود ارس تااتصال والحاق رودخانه **کپنك چای** به **پشت کوه مقری** وازآنجا خط، حدود سامان ولایت قراباغ ونخجوان وایروان ونیز رسدی ازسنور گنجه جمع ومتصل گردیده بعدازآنحدود مزبور که بولایات ایروان وگنجه و هم حدود **قزاق و شمس الدین** بود تا مکان **ایشك میدان** مشخص ومفصل میسازد و از ایشك میدان تا بالای سر کوههای طرف راست **طرق** و رودخانه های **حمزه چمن** وازسر کوههای **پنبك** الی گوشه محال **شوره گل** وازگوشه شوره گل ازبالای کوه **برك الداگوز** گذشته ازسرحد محال شوره گل ومیانه حدود قریه **سدره** برودخانه **آرپه چای** ملحق و متصل شده معلوم ومشخص میگردد و چون ولایات خوانین **طالش** در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده بجهت زیاده صدق و راستی، حدود ولایات طالش مزبور را ازجانب انزلی واردبیل بعد ازتصدیق این صلحنامه ازپادشاهان عظام معتمدان ومهندسان مأموره که بموجب قبول ووفاق یکدیگر ومعرفت سرداران جانبین جبال ورودخانه ها و دریاچه وامکنه ومزارع طرفین تفصیلا تحریر وتمیز وتشخیص میسازند، آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه درحال تحریر این صلح نامه دردست ودرتحت تصرف دارد برسر آن باقی خواهد ماند وهمچنین درسرحدات مزبور فوق اگر بچیزی ازخط بیرون رفته باشد معتمدان ومهندسان مأموره طرفین هریك طرف موافق استاتو کواو پرزیدیم رضا خواهد داد.

فصل سوم - اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم کل ممالك ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقی که باعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالك روسیه دارند باین

صلحنامه بعوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران ولایات قراباغ و گنجه که الان موسوم به **ایلی سابط پول** است و اولکای خوانین نشین شکی و شیروان وقبه و دربند و بادکوبه و هرجا از ولایات طالش را با خاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و **آچوق باشی** و **کورنه** و **منکریل** و **انجار** و تمامی اولکاء واراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینة الحالیه بوده و نیز آنچه از اراضی واهالی قفقازیه الی کناردریای خزر متصل است مخصوص و متعلق بممالك آنمپریه روسیه میدانند

فصل چهارم - اعلیحضرت خورشید رایت امپراطور والاشوکت ممالك روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت باعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالك ایران وبجهت اثبات این معنی ، بنا بهمجواریت طالب وراغب است که در ممالك شاهانه ایران رایت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند ، لهذا از خود و از عوض آن ولیعهدان عظام اقرار می نمایند که هریك از فرزندان عظام ایشان که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج باعانت و یا امداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد و اگر درسراسر مملکت ایران فیمابین شاهزادگان مناقشتی روی نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید .

فصل پنجم - کشتی های دولت روسیه که برای معاملات برروی دریای خزر تردد مینمایند و زمان طوفان وشکست کشتی ایران اعانت ویاری دوستانه نسبت بآنها بشود و کشتی های جانب ایران هم بدستورالعمل سابق ماذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند بهمین نحو درهنگام شکست وطوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد ودرخصوص کشتی های عسکریه جنگی روسیه بطریقی که درزمان دوستی ویا درهروقت کشتی های جنگی دولت روسیه باعلم و بیرق در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد واحدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتی های جنگی در دریای خزر نداشته باشند.

فصل ششم - تمامی اسرائی که درجنگها گرفته شده اند یا اینکه ازاهالی طرفین اسیر شده از کریستیان ویاهرمذهب دیگر باشند ، الی وعده سه ماهه هلالی بعدازتصدیق وخط گذاردن دراین عهدنامه ازطرفین مرخص و رد گردیده وهریك از جانبین خرج و مایحتاج باسرای مزبورداده به **قراکلیسا** رسانند و وکلای سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که درخصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگر مینمایند ، اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد واذن بآن کسانیکه برضا ورغبت خود اراده آمدن داشته باشند وآنان که بسبب تقصیر ویاخواهش خود ازمملکتین فرار نموده اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند ، وهر کس ازهرقومی چه اسیروچه فراری که نخواسته بیاید کسی را باو کاری نیست وعفو تقصیرات ازطرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد.

فصل هفتم ـ علاوه ازاقرار واظهارمزبوره بالا ، رای اعلیحضرت کیوان رفعت امپراطور اعظم روسیه واعلیحضرت قدرقدرت پادشاه اعظم ممالك ایران قراریافته که ایلچیان معتمدطرفین که هنگام لزوم مأموردارالسلطنه جانبین میشوند بروفق لیاقت رتبه وامور، کلیه مرجوعه ایشان را حاصل وپرداخت وسجل نمایند و بدستور سابق و کلائی که ازدولتین، بخصوص حمایت ارباب معاملات دربلاد مناسبه طرفین تعیین وتمکین گردیده زیاده ازده نفرعمله نخواهند داشت وایشان راباعزازشایسته موردمراعات گردیده باحوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل زحمتی که بر عایای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهاروکلای رعایای مزبوررضائی بستمدیدگان جانبین داده شود.

فصل هشتم ـ درباب آمدوشدقوافل وارباب معاملات درمیان ممالك دولتین علیتین اذن داده میشود که هرکس از اهالی تجار بخصوص بثبوت اینکه درست رعایاوارباب معاملات متعلق بدولت بهیه ایران می باشد ، از دولت خود یاازسرحدداران تذکره ویا کاغذ راه دردست داشته باشند ازطریق بحروبر بجانب ممالك این دودولت بدون تشویش آیندو هر کس هرقدر خواهد ساکن ومتوقف گشته بامور معامله وتجارت اشتغال نمایند وزمان مراجعت آنها باوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند ، آنچه مال وتنخواه از امکنه ممالك روسیه بولایات ایران و نیزازطرف ایران بممالك اروسیه بروند و بمعرض بیع رسانند ویا معاوضه یامال ویااشتباه دیگری نمایند،اگر در میان ارباب معاملات طرفین یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خودرا عرض واظهارسازند تاایشان ازروی صداقت مراتب ادعای ایشان ازروی صداقت مراتب ادعای ایشان را مشخص ومعلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع وفصل کاررا ساخته نگذارند تعرض وزحمتی بارباب معاملات عاید شود وارباب تجار طرف ممالك اروسیه که وارد بممالك ایران میشوند ماذون خواهند بودکه اگر باتنخواه واموال خودشان بجانب ممالك پادشاهانه دیگر که دولت ایـران باشند نروند طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات راه بایشان بدهند وهمچنین ازطرف دولت علیه اروسیه نیز درماده اهالی تجار دولت ایران که ازخاك ممالك اروسیه بجانب سایر ممالك پادشاهان که دوست اروسیه باشند میروندمعمول خواهدشد .

وقتیکه یکی از رعایای دولت اروسیه درزمان توقف وتجارت در مملکت ایران فوت شد واملاك واموال او درایران بماند ، چون مایعرف او از مال رعـایای متعلقه بدولت است لهذا میبایداموال مفوت بموجب قبض الواصل شرعی ردوتسلیم ورثه مفوت گردد ونیز اذن خواهند داد که املاك مفوت را اقوام اوبفروشند ، چنانکه این معنی درمیان ممالك اروسیه ونیز درممالك پادشاهان دیگر دستور وعادت بوده متعلق بهر دولت که باشد مضایقه نمی نمایند.

فصل نهم ـ باج وگمرك اموال تجار طرف دولت بهیه اروسیه که به بنادر وبلاد ایران می آورند از یك تومان مبلغ پانصد دینار دریك بلده گرفته ازآنجا بااموال مذکور بهرولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد ، وهمچنین ازاموالی که از ممالك ایران بیرون بیاورند آنقدرزیاده بعنوان خرج وتوجیه وتحمیل و اختراعات چیزی ازتجارروسیه

باشر وشلتاق مطالبه نشود و بهمین نحو دریك بلده باج و گمرك تجار ایران كه به بنادر بلاد ممالك اروسیه میبرند و یا بیرون بیاورند بدستور گرفته اختلافی بهیچ وجه نداشته باشد .

فصل دهم ـ بعداز نقل اموال تجار به بنادر كناردریاو یا آوردن ازراه خشكی ببلاد سرحدات طرفین اذن واختیار بتجار وارباب معاملات طرفین داده شد كه اموال وتنخواه خودشان را فروخته واموال دیگر خریده ویا معاوضه كرده دیگر از امنای گمرك ، از مستأجرین طرفین ، اذن ودستوری نخواسته باشندزیرا كه برذمه امنای گمرك ومستأجرین لازم است كه ملاحظه نمایند كه تامعطلی وتأخیر دركارتجارت ارباب معاملات وقوع نیابد، باج خزانه‌را از بایع یااز مبیع یااز مشتری وهر نوع باهم سازش می نماید حاصل و باز یافت دارند .

فصل یازدهم ـ بعداز تصدیق وخط گذاردن دراین شرط بوكلای مختار دولتین علیتین بلاتأخیر باطراف جانبین اعلام واخبار وامراكید بخصوص بالمره ترك وقطع امور عداوت ودشمنی بهرجا ارسال خواهند كرد،این شروط نامه‌الحاله كه بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر ودوقطعه مشروحه باترجمان خط فارسی مرقوم ومحرر واز وكلای مختار مأمورین دولتین مزبوره تصدیق وباخط ومهر مختوم گردیده و مبادله با یكدیگر شده‌است میبایست از طرف اعلیحضرت خورشید تبت پادشاه اعظم امپراطوراكرم ممالك كل ممالك روسیه و از جانب اعلیحضرت قدرقدرت پادشاه والاجاه ممالك ایران بامضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلحنامه مشروحه مصدقه میبایداز هردو دولت پایدار بوكلای مختار برسد لهذا از دولتین درمدت سه ماه هلالی وصول گردد . تحریراً فی معسكر اروسیه ورودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه بولایات قراباغ بتاریخ ۲۹ شوال ۱۲۱۸ مطابق ۲۱ اكتبر ۱۸۱۳ عیسوی سمت تحریر یافت .

سواد دستخط ایلچی روس جنرال لیوتنانه نیكولای رویشخوف سپارنی اكد

چون میان وكلای دودولت پایدارعهدنامه قراریافت ، بنابراین شد كه بعدازاتمام مصالحه ودستخط گذاشتن برای استقرار دوستی واتحاد ، سفرا آمدوشد نمایند ، لهذا ایلچی كه از دولت علیه ایران برای مبارك باد بدولت بهیه روس می‌رود ، مطالبی كه از شاه خود مأمور است برأی حضرت قضا قدرت امپراطور اعظم عرض و اظهار نماید، سردار دولت بهیه روس تعهد نمود كه درمطالب ایران بقدر مقدور كوشش وسعی نماید بجهت اعتماد خط گذاشته‌مهر نمودیم، در معسكر روسیه ورودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایات قراباغ ۲۱ اكتبر ۱۸۱۳ـ (محل مهر وكیل مختار دولت‌علیه‌ایران‌میرزا ابوالحسن‌خان ـ محل‌مهر جنرال‌لیوتنان نیكولای رویشخوف سردار دولت‌روسیه).

عهدشکنی و تهدیدات دولتین فرانسه وانگلیس

عهدنامه گلستان با ایران تحمیل گردید

دولتین فرانسه وانگلیس که هریك طبق مصالح ومقتضیات سیاسی و نظامی، خودرا دوست ومتحدوطرفدار منافع ایران قلمداد می کردند ووعده کمك‌ها ومساعدتهای مادی و نظامی را در مقابل دشمن خطرناك ونیرومند ایران بشاه قاجار وعباس‌میرزا نایب ـ السلطنه می‌دادند ، متأسفانه هیچ‌یك بقول‌وپیمان وعهد خود وفا نکردند وبااینکه‌دربار ایران درآخرین لحظه وحدود امکانات وتوانائی درانجام تعهدات وقولهای خود نسبت باین دو دولت ایستادگی نموده شرف‌قول وپیمان خودرا حتی درسخت‌ترین لحظات حفظ کرده بود ولی متأسفانه اولیای این دولت که فقط پای‌بند بحفظ مصالح سیاسی‌وجنگی خود بودند در مواقع لازم وضروری که پیکر نحیف ایران درزیر دندان‌دشمن‌قوی‌پنجه بود نـه تنها کمکی برفع خطرو کوشش‌در تأمین مقاصد ایرانیان بعمل نیاوردند بلکه با کمال بی‌اعتنائی در هنگام ضروری از قربـانی کـردن ایـن دولت ومتحد صـادق کوتاهی ننمودند .

بنا بهمین‌ملاحظات، متأسفانه کشورایران که قربانی‌حرص وآز ونقشه‌های‌جاه‌طلبانه وموقعیت جغرافیائی وسیاسی آنها شده بود علاوه براینکه‌بعلت اوضاع مساعدجغرافیائی وسوق‌الجیشی خود که دربرابر پیشرفت نقشه‌های‌ایده‌آلی وامپریالیستی‌روسیه‌تزاری که درصدد تسخیر وتصرف ایران بمنظور ارتباط‌بادریای گرم یعنی خلیج‌فارس سدمستحکمی تشکیل داده بود وبهمین علت درنتیجه تحریکات آن‌دولت‌درشعله‌های آتش‌جنك‌میسوخت، بدلیل عهد شکنی دولتین فرانسه وانگلیس که هریك نیز دربرافروختن و تشدید آتش جنك عامل مؤثر بودند نتوانست بادولت نیرومندی چون روسیه که چشم طمع باستقلال وبا تمامیت آن دوخته بود بجنك ادامه دهد ، بطوریکه علیرغم پایداریها وپایمردیهای دلاورانه وشجاعتهای بی نظیری که نایب‌السلطنه وسپاهیان ایران درمدت‌ده‌سال نبرد، از خود آشکار ساختند بالاخره ناگزیراز متارکه جنك وصلح بیبهای‌واگذار کردن قسمت‌های



سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی به پطرزبورک

مهم وشهرهای عمده‌ئی از ایران گردید وباوجود مخالفت‌های عباس‌میرزا که پدر خود را تشویق بادامه پیکار وجبران شکست‌های ایران‌می کرد بازهم بعلت تحریکات دولت انگلیس که می‌خواست هرچه زودتر دولت ایران با روسها از در سازش درآید وحتی برای‌تحمیل قرارداد صلح دست بکار دسائسی نیز در مشرق ایران شده وعده زیادی ازافاغنه‌وترا کمه راعلیه‌فتحعلی شاه‌شورانیده بودمجدداً وعده‌های پوچ وموهومی هم به ایران‌داد که هیچ‌یك ازآنها بمنصه‌عمل نرسیدوهمچنین از طرف دیگر عدم وفای بعهد ناپلئون امپراطورفرانسه وژنرال گاردان که‌مفادعهدنامه «فین کن اشتاین»راباقتضای‌منافع خوداجرانکرده وباوجود ضرب‌الاجل شصت‌روزه وآخرین کمکی که‌سرتیپ گاردان برای کمك‌ومساعدت بقشون ایران ازفتح علیشاه گرفته بود ومتأسفانه تاآخرین روزنتوانست یاری‌موثری بسپاهیان مدافع عباس میرزا که دروضع دردناکی با نیروهای روسیه‌می‌جنگیدندبنماید بالاخره مجبورگردید که باتزارالکساندر صلح کند وهمانطوریکه قبلا بذکررفت درهنگامیکه دولت ایران بعلت گرفتاری مهمی که دولت روسیه‌دراروپا پیدا کرده و در چنگال حریف خطرناکی مثل ناپلئون دست وپا میزد نتوانست از فرصت استفاده کرده قشون روسیه‌راباکمك وتقویت مادی متحدین‌سابق‌ولاحق خودیعنی فرانسه وانگلیس تحت فشارقرار دهد یاالاقل ازگرفتاری آن دولت استفاده کرده وعهد نامه شرافتمندانه‌ای که باساس تمامیت وحاکمیت ایران لطمه جبران ناپذیری وارد نیاوردبا دشمن منعقد سازد .

دراینجا باید گفت که علل‌عمده وموجبات‌اساسی این ماجراهای ننگین وشوم همانا پیمان شکنی وتحریکات‌دولت انگلیس‌وضعف وبیحالی‌وبی لیاقتی‌رجال‌واطرافیان‌فتحعلی‌شاه وبدقولی ناپلئون بود که نگذاشتنددرموقع حساس ومهمی که کشورایران‌میتوانست ازاوضاع وتحولات وپیش آمدهااستفاده کند وبا موقع شناسی از حق خود بر خوردار گردیده تمامیت وحیثیت تاریخی ایران را از دستبرد حوادث ووقایع سهمگین حفظ و تامین نماید .

دولت فرانسه باتمام وعده های نظامی ومادی جز درچند مورد نتوانست با وجود اعزام‌هیئت های نظامی چون گاردان ودیگر افسران مورد اعتماد خودکه عباس میرزا تااندازه‌ئی درتنظیم وتعلیم قشون خود ازآن استفاده کرد کمك های مهم وقابل اهمیتی که‌ایران بآن احتیاج‌فوری‌وحیاتی‌داشت بنماید .

تنهادرباره‌ایران وعباس میرزا نایب‌السلطنه‌ازمجموع‌این‌وعده‌هایك‌سلسله‌مراسلات دوستانه‌ومودت آمیزی که‌مقاصد پنهانی‌اورادرلباس تعارفات معمولی والفاظ خشك وبی روح‌میپوشانید دریافت‌داشت‌وحتی درروزهای آخر که‌فتحعلی شاه از کمك‌فرانسه‌مأیوس شده‌وباب‌مذاکرات را باانگلیسها ونماینده‌فوق‌العاده آن‌دولت «سرهارفوردجونز» مفتوح میکردناپلئون ناگزیر گردید یك‌مراسله‌مهم وموثری‌را که فقطازلحاظ فداکاریهاواثبات ارزش نظامی وجنگی‌ایران قابل‌اهمیت‌بوده برای‌فتحعلی‌شاه‌ارسال‌دارد .

ناپلئون در این نامه تاریخی (۱) ارزش فتوحات ایران را در جنگهای ایران و روسیه میستاید و دشمن اصلی وواقعی خود وایران رادوست انگلیس معرفی کرده واصولا مطلبی از فرستادن کمك نظامی اظهار نمیکند. درصورتیکه در آن هنگام دشمن بزرك وخطرناك ایران روسیه تزاری بود که مرزهای ایران را بضرب گلوله توپ بسوی خود باز میکرد، دولت انگلستان هم که آنهمه سنك حمایت وطرفداری از ایران را بمناسبت وحشت وبیمی که از پیشرفت نقشه های روس داشت بسینه میزد، همینکه حمله حریف قوی پنجه خود یعنی فرانسه بطرف روسیه شروع شد بکلی از انجام تعهدات و پیمانهائیکه درمقابل ایران داشت سرباز زده دست بکار تحریکات وتشبثات ناروائی گردید تادولت ایران را که آنهمه برای حفظ شرف تعهدات وقولهای خود فداکاری کرده بود ناگزیر ازصلح و قبول عهد نامه ننگین وغیر قابل تحمل گلستان بنماید.

سفیر انگلیس طفره میرود

حرکت میرزا ابوالحسن خان شیرازی به پطرزبورك

تمام دلخوشی وامیدواری فتحعلی شاه بعدازعهدنامه گلستان این بود که سرگورازلی طبق وعده ئی که باوداده بود، شهرهای اشغالی قفقازیه رابایران بازگرداند، سفیر انگلیس باهمین وعده توانسته بود موافقت شاه را نسبت بقبول شرایط ومواد عهد نامه گلستان جلب نماید.

ولی پس از آنکه این عهدنامه بامضارسید سرگورازلی ازانجام وعده خودطفره رفت زیرا اولا مصالح سیاسی انگلستان ایجاب نمیکرد که او در این راه پافشاری کرده موجب اضطراب ونگرانی ویاعدم رضایت روسها متحد دولت انگلستان را فراهم آورد بعلاوه منظوراصلی وی این بود که بهرترتیبی که امکان دارد عهدنامه گلستان را مطابق آمال وآرزوهای روسها بگذراند وکاری هم بمنافع ایرانیان واحساسات و مقاصد شاه قاجار نداشت.

سرگورازلی میخواست خیال روسها را از بابت ایران آسوده سازد تا آنها بتوانند خودشان را برای جنك باناپلئون دشمن نیرومند ومخوف انگلستان آماده گردانند و بهمین نظر بود که کوشید تاروابط عثمانی نیز باروسها حسنه شود. اما درخصوص وعده ئی که در باره استرداد شهرهای قفقازداده بود سرگورازلی برای اینکه یك باره آب پاکی بروی دست شاه نریزد واورابکلی مأیوس نگرداند بفتحعلی شاه گفت که دولت ایران میبایدیك نفرسفیرفوق العاده بدربار امپراطورروسیه روانه سازدتا او باتفاق فرمانروای کل قفقاز واسطه شوند ناامپراطورروسیه مناطق وشهرهای متصرفی قفقازرا بایران برگرداند.

---

(۱) این نامه قبلا درفصل مربوط بچاپ رسیده است.

فتحعلی شاه قاجار که برای بدست آوردن این شهرها باسه میلیون جمعیت آن تاب و قراری نداشت بلادرنك طبق توصیه شخص سفیر انگلیس میرزا ابوالحسن خان شیرازی را برای سفارت ایران دردربار روسیه تزار درنظر گرفت واز سفیرخواهش کرد که برای انجام وعده صریحی که داده بود باتفاق سفیر ایران بسوی روسیه عزیمت کنند.

ولی سر گورازلی که میخواست بلندن بازگردد چون مایل نبود اقدامات جدی و قاطعی دراین خصوص بعمل آورد ببهانه موهومی دوماه زودتر از موعد مقرر بطرف روسیه عزیمت کرد وقبل ازحرکت خود بشاه و درباریان اشعار داشت که از راه روسیه بلندن باز می گردد ودر پطرزبورك نزد تزار روسیه اقدامات لازم را بعمل خواهد آورد تاامپراطور را بواگذاری شهرهای قفقازیه بایران راضی گرداند.

فتحعلی شاه باردیگر بقول سفیر انگلیس اعتماد کرده دلایل وی را برای عزیمت شتاب آمیز موجه دانست و آنگاه اورامورد الطاف مخصوص قرارداده هدایای گرانبهائی تقدیمش داشت که از جمله ظروفی از طلا برای مجالس بزم وشب نشینی ها بود و نیز عباس میرزا نایب السلطنه آفتابه ولگنی از مینا بوی بخشید. سر گور ازلی بشاه و عباس میرزا قول داد که هنگام عزیمت ازراه تفلیس خواهد رفت ودراین شهر بافرمانروای کل قفقازیه ملاقات نموده وموافقت اورا برای استرداد شهرهای قفقاز جلب میکند و سپس از آنجا به پطرزبورك رفته مطابق تعهدی که سپرده کوشش لازم را بکار خواهد برد تاامپراطور بابرگرداندن آن شهرها موافقت کند.

سر گورازلی پس از خداحافظی وتودیع باشاه و نایب السلطنه از طریق تبریز و قفقازیه بروسیه عزیمت کرد ودر ۲۳ اوت سال ۱۸۱٤ میلادی بااحترام وتجلیل فوق العاده وارد پطرزبورك پایتخت روسیه گردید وپس از دید وبازدیدهای مفصل وانجام تشریفات مخصوص بحضور امپراطور تزار روس رسید.

امپراطورروس ازدیدار سفیرانگلستان در ایران اظهار خوشنودی ومسرت فراوانی کرد و بخصوص از اینکه توانسته بود بامداخله خویش موجبات انعقاد عهدنامه گلستان را فراهم کند از او صمیمانه سپاسگزاری کرد ولی سر گورازلی در موضوع استرداد شهرهای اشغالی هیچگونه اقدام موثری بعمل نیاورده بی آنکه تعهد خودرا انجام دهد با کسب اجازه از تزارروس عازم لندن گردید.

حرکت میرزاابوالحسن خان شیرازی بروسیه

در بهارسال ۱۲۲۹ هجری قمری فتحعلی شاه میرزاابوالحسن شیرازی را بسفارت روسیه روانه میسازد، میرزا ابوالحسن خان مأموریت داشت کـه عهد نامه گلستان را بامضای امپراطـور روس برساند و ضمناً درباره استرداد شهرهای قفقاز بـا تزار روس وارد مذاکره شود.

شاه قاجار بوسیله میرزا ابوالحسن هدایا وتحف گرانبهائی ازجمله دو زنجیر فیل

وده رأس اسب وصد شال کشمیر وشمشیرهای خراسانی وقالیهای ابریشمی هراتی برای تزار ارسال میدارد.

میرزا ابوالحسن‌خان در طول راه هنگام عبور از آذربایجان بحضور عباس‌میرزا میرسد ونایب‌السلطنه بعضی نظریات واصولی‌راکه بیشتر مبتنی بر استرداد بعضی‌مناطق مهم قفقازیه بود وهم‌چنین تعالیم دیگری درباره بعضی آداب ورسوم که شایان شئون و حیثیت سیاسی دولت ایران بود بوی‌خاطر نشان میسازد ودستورالعمل‌های کافی درباب‌امور مهمه سیاسی وکیفیت روابط ومناسبات دولتین باو میدهد

میرزاابوالحسن‌خان شیرازی بدواً به تفلیس ورود کرده پس‌از ملاقات ومذاکره بافرمانروای کل قفقازیه‌بسوی پطرزبورك حرکت میکند

درنزدیکی‌شهر پطرزبورك‌بامر آلکساندرعده زیادی ازرجال‌وبزرگان‌وسرداران روسیه باستقبال‌آمدند وبا تجلیل وشکوه فراوانی نماینده ایران را مشایعت مینمایند، دردوطرف راهی که بپایتخت روسیه منتهی میگردید جمع کثیری (پنجاه هزار نفر) از سربازان برگزیده ومجهز روس‌از سوار وپیاده وهمچنین‌چندین عراده توپ بفرمان‌تزار قرارگرفته مراسم احترامات نظامی را معمول میدارند.

مقصود اصلی تزارآلکساندراز این‌تشریفات‌وتظاهرات‌باشکوه واستقبال‌ومراسم نظامی بیشتر برای نمایش قدرت نظامی خود ومرعوب ساختن نماینده دولت ایران بود واو میخواست سفیر فوق‌العاده دولت ایران را متوجه نیرو و قدرت فوق‌العاده خود بنماید.

میرزا ابوالحسن خان پس ازمدتی توقف درپطرزبورك بالاخره تزاررا ملاقات کرده ودعاوی ونظریات فتحعلی‌شاه رادرباره نواحی‌از دست رفته قفقاز متذکرمیگردد ولی الکساندر درپاسخ اظهارات‌نماینده ایران میگوید:

«شهرهای متصرفی‌رافرماندهان ما بقهر وغلبه‌وزورنگرفته‌اند بلکه حکام‌هرمحل باکمال رضایت ومیل حکومت مارا پذیرفته‌اند واهالی گرجستان نیزچون‌مسیحی هستند تابعیت آنها نسبت بروسیه از اطاعت بایران شایسته‌تر است!»

میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی وقتی وضع‌راچنان‌دیدواز ملاقات خود باتزارروسیه نتیجه‌ئی نگرفت عازم انگلستان گردیده بآن صوب‌عزیمت کرد.

تغییرات جدیدی ظاهر میشود

هنگامیکه سرگوراوزلی سفیرانگلستان درروسیه بود ناگهان وضع اروپا تغییر یافته وباردیگردرافق این قاره ابرهای تاریك وحشتناکی سرازگریبان بیرون کشیدند، ناپلئون امپراطورفرانسه که همچون شیری درزنجیر کشیده شده بود، در جزیره‌الب بندهای خود راگسسته وارد فرانسه میشود، حرکت‌مرد نیرومند اروپا وپیشرفتهای قابل

توجهی که درروزهای اول درفرانسه نصیبش گشت ناگهان تمام نقشه‌ها وطرحهای سیاسی زمامداران کشورهای اروپائی را برهم زده ترس ووحشت عمیقی بردلها افکند وبیش از همه اولیای دولت انگلستان را مضطرب و بیمناك ساخت .

این حادثه بزرك، سرگور ازلی را نیزدستخوش هراس واندیشه ساخت ، زیرااو که سیاست انگلستان را درایران ودر کنارمرزهای هندوستان هدایت میکرد میترسید که باردیگرامپراطورفرانسه که همچنان میغرید وانگلستان راتهدید مینمود ازطریق ایران هندوستان راموردتجاوزقرار بدهد و بهمین ملاحظه باز بفکر جلب قلوب اولیای امورایران برآمد ، وی ابتداء دکتر کامبل پزشك جراح انگلیسی را بدربار ایران فرستاد تاطبیب معالج عباس میرزا شود و یك نامه مخصوص هم ضمناً بنایب السلطنه نگاشته در آن سعی زیادی بکاربرد تاشاید اندیشه عباس میرزا رااز بابت حرکت ناپلئون آسوده سازد، سر گور- ازلی ازشاهزاده قاجارجدا تقاضا نموده بود که هرگاه باردیگر نمایندگانی از جانب امپراطورفرانسه خواستندبایران بیایند بهیچ وجه آنها را باین کشور راه ندهد ، سپس سفیر انگلیس در۱٤ ماه ژوئن ۱۸۱۵ ازامپراطور روس اجازه مرخصی گرفته عازم انگلستان گردید .

آشکاربود که پس ازمعاهده گلستان انگلیسها هم برای اینکه جای پای خودرا درایران محکم کنند تصمیم گرفتند که درمواد وشرایط عهدنامه‌ئی که باایران منعقدساخته بودندتغییراتی بدهند، البته شخص سر گورازلی که عاقد عهد نامه بود دیگر نمی توانست بایران بازگشته تغییراتی راکه دربارلندن میخواست بوجود آورد بلکه او ناگزیر بود که طبق دستور ازایران خارج‌شده بانگلستان مراجعت نماید ، سر گورازلی درراه‌لندن بود که باوخبررسید که مستر«الیس» (۱) بعنوان وزیرمختارجدید دولت انگلیس بسوی ایران حرکت کرده است . باری هنگامیکه این سفیربخاك انگلیس بازمیگشت سفیر دیگری درایران جای اورا اشغال میکرد .

هانری الیس در۱٤ اوت سال ۱۸۱٤ میلادی وارد ایران‌شد. اوابتدا به‌تبریزرفته بحضورنایب السلطنه رسید وعباس میرزا نیزاورا بااحترام تمام پذیرفته چندروزی‌ازوی پذیرائی کرد . هانری الیس آنگاه بتهران رفته پس ازورود با میرزا شفیع صدر اعظم ملاقات نمود ودرهمان ملاقات بوی خاطر نشان ساخت که دولت متبوع او بعضی تغییرات رادرمواد وشرایط عهد نامه‌ئی که قبلا بوسیله سر گور ازلی منعقد گردیده خواستار شده است .

وزیرمختار جدید انگلیس ضمناً حامل نامه‌ئی هم ازلندن بود که این‌تغییرات رادر آن‌منعکس ساخته بود، این مواد که بعداً در نتیجه تلاشها و مساعی الیس درعهد نامه گنجانیده‌شدعبارت بود ازایجاد قوای بحری برای دولت ایران‌در بحرخزرودیگرموضوع

H · Elsse (۱)

معلمین نظامی که درمعاهده ۱۸۱۲ قید شده بود که دولت انگلیس یك عده صاحب منصب نظامی برای تعلیم سپاهیان ایران دراختیاردولت ایران بگذارد تا یك عده پنجاه هزار نفری قشون منظم برای ایران تشکیل شود .

موضوع دیگری که انگلیسها تغییرآنرا لازم میدانستند ماده‌ئی بودمربوط بدادن دویست هزارتومان پول نقد درسال بدولت ایران ، ودیگرمساعدت و کمکهای نظامی بایران هنگامیکه این کشورمورد تهاجم دولت متجاوزی قرارمیگیرد ، دراین باب نیز تغییراتی دادند که بامراجعه بماده دوم وسوم معاهده ۱۸۱۲ دراین باره هیچگونه شرط وقیدی نبود ، البته دراینجا باید گفت که این ماده را اولیای دولت ایران متقابلا درمقابل تغییراتی که انگلیسها خواستارشده بودند درمعاهده گنجانیدند ولی در این معاهده یك شرط و قیدی نیزقایل شده بودند که موضوع را بکلی خنثی میکرد وآنرا انگلیسها ماهرانه وارد کرده بودند ، وآن اضافه کردن عبارتی بود در آخر ماده چهارم باین صورت : «هر گاه دولت علیه ایران قصد ملکی خارج ازخاك خود نمود و درنزاع وجنك سبقت باطایفه‌ئی ازطوایف فرنگستان بنمایند ، امداد مذکورازجانب انگلیس بهیچ وجه داده نخواهد شد » ولی موضوع اصلی دراین معاهده روشن بود وآنهم موادی بود بمنظور رفع خطر ناپلئون وهر نوع مخاطره دیگری که متوجه هندوستان گردد .

دولت روسیه نیزدراین تاریخ یکی ازطرفداران جدی دولت انگلیس بشمارمیرفت که متفقا برعلیه ناپلئون صف آرائی کرده بودند ، یك دلیل دیگرهم اقدام برای تضعیف ایران بود که درآینده آن نیرووقدرت رانداشته باشد که اسباب زحمت انگلیسها رادر مرزهای هندوستان فراهم آورد ، زیرا دولت ایران هنوز افغانستان را جزء ممالك خود میدانست واگردرسالهای اخیر توجهی بآن سرزمین نشده بود بعلت گرفتاریهائی بود که جنگهای روسیه برای اوبوجود آورده بود واگرفراغت وفرصتی بدست میآمدالبته روشن بود که نیروهای ایران بمنظورمطیع ساختن گردنکشان افغانستان بدانصوب اعزام می شد چنانکه حوادث بعدی این قضیه را ثابت کرد ودرموقع ضروری سپاهیان ایران برای سر کوب کردن امرای سر کشی که بتحریك بیگانگان علیه ایران قیام کرده بودند به افغانستان حرکت کردند واولیای دولت ایران باهمه گرفتاریها ومشکلاتی که در داخل وخارج با آنها روبروبودند درچند سال اخیرهرموقع که موضوع معاهده وقرار داد دوستی با انگلستان مطرح بود اصرارداشتند که این جمله نیزدرمواد وشرایط عهدنامه گنجانیده شود ؛ «هر گاه دولت ایران با افغانستان نزاع و اختلاف داشته باشد دولت انگلیس را درآن میان کاری نباشد .» ولی انگلیسها که نظریات وملاحظات دیگری را درسرزمین افغانستان تعقیب میکردند بکلی بانظریات ایرانیها مخالف بودند وهیچگاه مایل نبودند که افغانستان که درسریکی ازراههای هندوستان قرار گرفته است دردست ایران باشد وبهمین علت درسالهای بعد اقداماتی بعمل آوردند تااین سرزمین که همواره جزء ممالك شاهنشاهی ایران بود ازاین کشورتجزیه گردد .

بعداز معاهده گلستان

صحنه‌ئی که عباس میرزا را بگریه افکند

عباس میرزا نایب السلطنه پس از آنکه برخلاف میل ورضای قلبی خود باعقد معاهدهٔ صلح گلستان موافقت نمود و بالاخره قرارداد آن بامضا رسید (۱) مدتها دچار تأثر و اندوه و شکنجه روحی غیرقابل تحملی بود، مخصوصاً بعداز شکستی که نصیب میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی در ماموریت بروسیه و مذاکره با امپراطور روسیه گردید و هم چنین دوروئی وخلاف گوئی های سرگوراِزلی تأثرات ورنجهای درونی اورا بحداعلا رسانید زیرا بشاهزاده دلیرورشید قاجار که مدت ده سال درسخت ترین شرایط بادشمنان سهمگین پنجه افکنده بود بس گران میآمد که شهرها ومناطق پرجمعیت حاصل خیزی را که سردودمان قاجاریه باآتش وخون به پیکر اصلی آن ایران بازگردانیده بود وسرحدات حقه کشور رابنا نهاده ازدست بدهد و نام ننگین مغلوبیت وشکست رادرصفحات پرافتخار حیات سیاسی ونظامی خودثبت نماید.

عباس میرزا مدتها پس از این قرارداد دچار بهت واضطراب وسرگشتگی بود و کمتر نزدیکان وسرداران خودرا بحضور میپذیرفت واصلا روح مساعد وآرامی داشت تااینکه یکروز که ظاهراً برای رفع نگرانی وخستگی ولی باطناً بمنظور گریختن از چنگ تشویشها واضطرابات درونی تصمیم گرفت کـه دربعضی ازشهر های آذربایجان بگردش وسیر بپردازد، یکی از مقاصد وی دراین سیر وگشت تماس بامردم آذربایجان که ازدل وجان اورا دوست میداشتند وهمچنین تقویت روحیه مردم بود.

او باروحی منقلب وقلبی که ازهیجان سرشار بود ازشهری بشهری وازدیاری بدیار دیگر رهسپار میگردید وغالباً باروئی گشاده بااهالی این شهرها ونقاط وبخصوص بـا رعایا و کشاورزان دردهات وقصبات داخل مذاکره و گفتگو میگردید وبرای آنها بـا

قسمتی ازاین فصل که مربوط بمسابقه تیراندازی است ازمقاله موثری کـه آقای آتشباک درروزنامه مظفر نوشته‌اند نقل شده است.

کمال سادگی وصراحت لهجه صحبت کرده ودل آنهارا بسخنان خود گرم و امیدوار می‌ساخت.

عباس میرزا برای تحریك احساسات وعواطف خفته مردم مطالب شور انگیزی میگفت وسران اقوام وطوایف‌را دعوت میکرد که بهیچ وجه از پایان کارمأیوس نشده و همچنان سرباز و نفرات برای تشکیل سپاهیان جدید بسربازخانه‌ها اعزام دارند تادر فرصت مناسب برای استرداد شهرها وولایاتی که بقهروغلبه وخدعه‌ونیرنك از کشورشان جداشده اقدام کنند.

ولیعهد شجاع ایران همه‌جاشتافت وغالب‌شهرها ودهات‌را بازدید کرده در کلیه‌این نقاط باپذیرائی گرم واستقبال صمیمانه‌مردم حق‌شناس شهرها ودهات‌غرب ایران روبرو میگردید تااینکه بشهرهشترودرسید.

دراینجا عباس‌میرزادرخانه یکی‌از معروف‌ترین خانات‌محل بنام‌حسین خان‌شقاقی پیاده‌شد، خان‌میزبان که ازطایفه بادلانلو بودوبایل شقاقی بستگی‌داشت باحترام‌موکب نایب‌السلطنه قاجار، تجلیل‌واحترام وتشریفات باشکوهی بعمل‌آورد ودرمحل مجلل و شایسته‌ئی ازفرزند فتحعلی‌شاه پذیرائی کرد، وی‌همان‌وقت فرمان‌داد تادرچمنزار وسیعی چادرهای متعددی برپا کرده بافتخار ورود مهمان‌عالیقدر میدان بزرگی رابرای اسب‌دوانی وتیراندازی ومسابقه‌های دیگر که عباس میرزا بآنها علاقه داشت ترتیب دهند. مسابقه‌ها بوسیله‌افراد برگزیده وزبردست‌ایلی‌یکی پس‌ازدیگری انجام‌میگردید تااینکه نوبت بمسابقه‌تیراندازی و نیزه‌بازی رسید.

حسین‌خان شقاقی قبل‌از آغاز این‌مسابقه هیجان‌انگیز بنزد عباس‌میرزا آمد وازاو تقاضا کرد که برای چنین مسابقه جدی وخطرناکی ازمیان‌مردان وافرادی که درپیرامون ولیعهد حلقه‌زده بودند دونفر رابمیل خودانتخاب کند.

عباس‌میرزا دیدگان خودرا درجمع بگردانید وبادقت‌هریك‌ازداوطلبان‌را زیرنظر گذرانید تااینکه درمیان آنها دونفر رابنام علیخان ولطف‌الله خان انتخاب می نماید، علیخان ازگماشتگان شخصی ونزدیکان مورد توجه نایب‌السلطنه بوده درنیزه پرانی و چابك سواری مهارت‌ومهابت بی‌منتهائی داشت. لطف‌الله خان‌هم که یکی‌از هفت‌فرزند خان مزبور بود برشادت وجلادت معروف ودر قدرت‌بازو بی‌اندازه اشتهار داشت.

حسین‌خان هنگامی که قضیه‌را چنین‌دید قبلااجازه خواسته استدعا میکند که‌حضرت ولیعهد ازمسابقه ومبارزه این‌دونفر صرف‌نظر نمایند واضافه میکند که لطف‌الله تاکنون مغلوب‌نشده و کمتر کسی را در مقابل اویارای ایستادگی ومقاومت میباشد و چون علیخان ازپرورش یافتگان درگاه ولایت‌عهد ومورد تعلق‌خاطر است می‌ترسد که اگر شکست نصیب‌وی گردد برای‌وجود شاهزاده مایه تکدر خاطر شود.

نایب‌السلطنه ازشنیدن این‌سخنان تعجب کرد ونظر باطمینانی که بهنرنمائی و بی‌همتائی علیخان داشت پیشنهاد خان‌میزبانرا باتبسم وحتی باتمسخر رد کرده اضافه‌مینماید

که نگرانی من فقط از عکس قضیه است و بهتر این است که شما قول بدهید که اگر آسیبی بفرزندت رسید مکدر نشده و عیش ما را بهم نزنی.

خان در کمال خشوع سری باحترام فرود آورده گفت اگر در هفت تا غلامزادگان جان‌نثار را امر بکشتن فرمائید خم بابرو نخواهم آورد زیرا اینها هم قربانیان این آب وخاك هستند.

بالاخره طرفین درمیدان مسابقه حاضر شدند، لطف‌الله خان اسب کهر پررنگی داشت که سالیان دراز درراه تربیت آن زحمت کشیده وازجان خود بیشتر دوست می‌داشت علیخان براسب سفیدی که ازممتازترین واصیل‌ترین اسبهای دربار ولیعهد واز نژاد کردی بود سوارشده ودرموقعیکه آندوسوار کارورزیده برابر یکدیگر قرار گرفتند ناگهان غریو هلهله از تماشاچیان برخاست.

مسابقه درمیان شوروشعف تماشاچیان شروع شد، علی لطف‌الله راتعقیب کرده با جلادت ورشادت تمام، کمر اورا هدف قرارمیدهد وآنگاه نیزه خودرا باقدرت بسوی او پرتاب می نماید ولی لطف‌الله بامهارت وچابکی بی نظیری خودرا ببالا کشیده مثل اینکه میخواهد روی زین بایستد بهوامیپرد، دراین حال نیز علی خان ازمیان دوپای او گذشته چنان بضربت وشدت تمام بگردن اسب او اصابت می کند که مقداری از نوك نیزه از آن طرف گردن بیرون می آید ومرکب زانو بزمین زده دیگر ازجا برنمیخیزد ودردم جان می‌سپارد؛ ازمشاهده این صحنه غریو شادی ازتماشاچیان برخاست، امادراین گیرودار که تمام قیافه‌ها شادان وخندان بود رنك رخسار لطف‌الله خـان ازغضب سیاه شده مکرر سبیل های خود را بادندان می‌جوید؛ برای لطف‌الله اسب دیگری حاضر میکنند که نوبت خودرا بگذراند.

مسابقه تجدید می‌شود، لطف‌الله‌خان دردوره اول‌ودوم ازپراندن نیزه تعلل ورزیده طرف‌رااغفال‌میکند تادردور سوم مهمیز محکمی برپهلوی اسب زده درضمن یك‌جست‌وخیز بلند، کمر علی خانرا نشان می‌رود وچنان نیزه محکمی می‌پراند که از کمر علیخان گذشته مقداری از آن برپشت گردن‌اسب فرومیرود وهردو راکب ومرکب را بهم‌میدوزد تاغریو فریادهای مردم خاتمه می‌یابد علی‌خان جان میسپارد؛ جنازه اورا درمقابل چادر برزمین میگذازند.

نایب‌السلطنه بمحض‌اینکه قضیه را چنان می بیند فوق‌العاده مبهوت ومتحیر گشته ازشدت علاقه‌ایکه بعلی‌خان‌داشت درحالیکه حسین‌خان بخاك‌افتاده وهمچون بیدمیلرزید بمکافات آن استدعای درخواست اعدام‌برای فرزندش میکند.

اشك تأثر درچشمان درشت غضب آلود عباس میرزا حلقه زده قطرات آن مانند مروارید برروی محاسنش میغلطد، نایب‌السلطنه بی‌اختیار شروع بگریستن می کند وبا کمال‌تشدد حسین‌خان‌رامخاطب قرارداده باومیگوید:

اگر تمام خانواده شمارا هم‌قتل عام کنم‌حق دارم، زیرانه از آنجهت که علی‌خان ازدست من‌رفت، بلکه باین سبب که تو وامثال تو یکعده شیران‌دوپا را‌درمیان این‌دره ها ودردامن این کوهها زنجیر کرده وقوای آنهارا تباه میکنی و آنوقت من‌باداشتن چنین فرزندانی که ایران‌راست؛ باید از مقابل قشون دشمن فرار کنم وننگ شکست و عواقب دردناک آنرا‌تحمل‌نمایم! آیاشایسته‌وروا‌ست آیا سزاوار است ، ازهمین ساعت امرمیدهم که خانواده شمایك فوج‌توپچی شقاقی روبراه‌کرده تحویل کنند.

سیاست بی اعتنائی انگلیسها در ایران

عباس میرزا بجای افسران انگلیسی محصلین ایرانی بانگلیس میفرستد

سر هانری الیس وزیر مختار جدید انگلیس در ایران پس از انجام مأموریتی که در ایران داشت، چند ماده از قرارداد ایران وانگلیس را که قبلا بوسیله سر گور اوزلی تنظیم و انعقاد یافته بود تغییر داده باتفاق ویلوک منشی مخصوص خود بسوی لندن عزیمت کرد.

الیس قبل از حرکت از ایران درصدد برآمد صاحب منصبان انگلیسی را که در قشون عباس میرزا مشغول خدمت وتعلیم سپاهیان او بودند از ایران باز گرداند و این هنگامی بود که خطر ناپلئون از اروپا مرتفع شده وانگلیسها دیگر احتیاجی بهمکاری های ایرانیان احساس نمی کردند، ولی شاه قاجار که هنوز بکمک این عده از افسران انگلیسی احتیاج داشت وعباس میرزا دراین باره پافشاری زیادی داشت بااین امر مخالفت میورزید وبرای اینکه هانری الیس را درمحظور قرار دهد وجوهی را که بموجب قرارداد میبایدانگلیسها بدولت ایران تأدیه بنماینده مطالبه کرد وموضوع حرکت صاحب منصبان موقتاً منتفی گردید.

بعد از رفتن الیس، جمس موریه در دربار شاه قاجار بعنوان وزیر مختار باقی ماند وشروع بیک سلسله مسافرتها در نواحی مختلف ایران نمود.

ویلوک در پائیز سال ۱۸۱۵ - ۱۲۳۰ هجری قمری مجدداً بایران بازگشت واین شخص در مراجعت خود حامل معاهده امضاء شده سال قبل بود که همانطوریکه گفتیم پس از تجدید نظر بوسیله هانری الیس وموریه با دولت ایران بشکل جدیدی انعقاد یافته بود.

ویلوک در بازگشت مقرر بود جای مستر موریه را اشغال کند وباین ترتیب موریه که سالها در ایران در سفارت انگلیس بعناوین مختلف مشغول خدمت بود وکاملا باوضاع واحوال این کشور آشنا شده بود بلندن احضار گردید ودراینجا باید گفت که با رفتن

این مأمور مـاهر انگلیسی از صحنه سیاست ایـران نقش سیاسی دولت انگلیس‌هـم تغییر کرد

دراین‌سال (۱۸۱۵) دولت انگلیس، دیگر بمساعدت ایران احتیاجی نداشت واین دولت شخصاً در افغانستان وممالك آسیای‌مرکزی مستقیماً راه‌پیدا کرده باامراواولیای آنها روابط ومناسبات دوستانه برقرار کرده بود ودولت ایران‌هم که همواره در ایـن کشورها بیش و کم نفوذی داشت لامحاله باسیاست جدید دولت انگلیس مخالف بود، بنابراین ویلوك که میبایست سیاست نوین انگلیسهارا درایران اعمال کند بانظریات و عقاید سیاسی فتحعلی‌شاه ودرباریان قاجار مخالفت می‌ورزید .

نخستین عکس‌العمل ویلوك از سر گرفتن‌اقداماتی‌بود برای اخراج صاحب‌منصبان انگلیسی از قشون عباس‌میرزا نایب‌السلطنه وچـون عباس میرزا نمی‌توانست ایـن عمل نماینده انگلیس را تحمل کند طبعاً تصادم وبرخوردشدیدی بین آنها آغاز گشت .

عباس‌میرزا که‌درسالهای آخر، سپاهیان خودرا باشیوه و روش نظامی انگلیسها بوسیله همین افسران تعلیم داده بود وآنهارا بافنون‌وتاکتیك قشون‌انگلیس آشناساخته بود میل نداشت که صاحب منصبان انگلیسی از اردوهای وی خارج شده دنباله تعلیمات آنها قطع گردد ووقتی ملاحظه کرد کوششهای او دراین مورد بلانتیجه است و ویلوك نسبت باقدامات خود اصرارزیادی دارد ناگزیر یك‌عده از نخبه جوانان آذربایجانی را که دارای هوش و استعداد وقریحه سرشار بودند برای فرا گرفتن بعضی فنون جدید نظامی وسایر رشته‌ها بسر پـرستی یکی از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به دارسی بلندن فرستاد .

ولی بدبختانه رفتار این افسر انگلیسی بامحصلین ایرانی فوق‌العاده زننده واصلا خصمانه بود واین جوانان مدتهادرخاك‌انگلیس گرفتار روشهای‌ناهنجاردارسی بوده کمتر پیشرفتی دربرنامه‌های تحصیلات نظامی داشتند .

باری سیاست انگلیس از این تاریخ ببعد یك‌نوع سیاست بی‌اعتنائی بـود (۱) و همین امر باعث آشفتگی‌خاطر فتحعلی‌شاه ودرباریان وبخصوص نایب‌السلطنه عباس‌میرزا را فراهم گرداندوآنهارا بر آن‌داشت‌تانسبت بسیاستهای‌مزورانه ومنفعت‌جویانه‌همسایگان که هرروز بمناسبت تغییروضع بشکلی‌درمیآمد تجدید نظر کنند .

---

(۱) پس‌ازآنکه‌سر گوراوزلی معاهده گلستان را میان‌ایران وروسیه بامضاءرساند وازراه روسیه بانگلستان مراجعت کرد گزارشی درباره ایران بدولت متبوع خود داد و درضمن این گزارش نوشت : «حال که خطر ناپلئون برطرف شده ومرزهای هندوستان از تجاوز مصون مانده‌اند دراین صورت باید ملت ایران رابحال‌خود گذاشت‌تادرتوحش وبربریت باقی بماند !»

ورود یرمولف بایران

«حیرت فرستاده مخصوص تزار ازدیدن سپاهیان عباس میرزا»

میرزاابوالحسن شیرازی سفیرفوق العاده فتحعلی شاه درروسیه نتوانست هیچگونه نتیجه مثبت وموثری از اقدامات خودبگیرد وتنها امیدی که در بازگشت از این مسافرت باخودآورد، وعده آلکساندر تزارروس بود که باو خاطر نشان ساخت که بزودی ژنرال یرملوف بسمت فرمانروای کل قفقازبه انتخاب شده و بعنوان سفیرفوق العاده بدربار ایران خواهد آمد واودر باره شهر ها ونقاطی که موردتقاضای ایران است بااولیای این دولت وارد گفتگو شده و قضایا را حل خواهدکرد.

در سال ۱۸۱۶ (۱۲۳۱ هجری) ژنرال رتیشچف فرمانده کل سپاهیان قفقاز بموجب حکم تزار ازفرمانروائی عزل وبجای وی ژنرال لیوتنان الکسیس پترویچ یرموالف که هفتمین فرمانده لشگریان آن ناحیه بود بجای او گماشته می شود. وی در ۲۸ مه ۱۸۱۶ باین سمت بر گزیده شد و در پایان سال بعد وارد تفلیس گردید.

یرمولف ضمناً ماموریت داشت که بلافاصله بعدازاستقرار در تفلیس بعنوان سفیر فوق العاده تزار بایران برودو پس از آنکه عهدنامه گلستان را بآخرین امضای اولیای امور دولت ایران برساند ومرزهای گرجستان را مشخص گرداند در باره بعضی ازشهر- ها ونقاط ماورای رودخانه ارس نیز با ایرانیان وارد مذاکرده شودوهمین مطلب بود که موجبات امیدواری دولت ایرانرا فراهم می کرد ،درحالی که منظورروسهااین بود که چون در بعضی مواد عهدنامه گلستان چندنکته مبهم وجود دارد وممکن استهمین نکات مورث اختلاف گردد آنها می خواستند قضیه را روشن سازند.و بعلاوه با اهالی ومردم نواحی مختلف که مورد ادعای ایران بود درباب تمایلات ایشان بتابعیت ایران و یاروسیه مذاکره کنند.

باری یرمولف در سلخ جمادی الاول ۱۲۳۲ از گرجستان بسوی ایران رهسپار گردید و برای پیش بردن مقاصد خود مقادیر زیادی جواهر گرانبها وهدایای ذیقیمت

ونفیس همراه آورد تاآنرا تقدیم شاه قاجار بنماید . این هدایا را مخصوصاً امپراطور روسیه طوری تهیه وارسال داشته بود که‌شوکت وجلال خیره کننده وعظمت امپراطور روس را برخ فتحعلی شاه ودرباریان او بکشد .

یرمولف از گرجستان وارد تبریز میشود تا پس از ملاقات نایب‌السلطنه درچمن‌سلطانیه بحضور شاه قاجار برسد ،عباس‌میرزا که‌ازخبرحرکت سفیر فوق‌العاده تزار آگاه‌میگردد ، عسکر خان افشار را فرمان می‌دهد که در اوچ کلیسا از یرمولف استقبال کند

درایروان هم بدستور نایب السلطنه حسن خان سردار برادر حسین خان سردار فرمانده سابق این منطقه باپنج هزار نفراز سربازان ورزیده وخوش قامت خود بیرون شتافته فرمانروای کل‌قفقاز وهمراهان اورا استقبال می نماید.

یرمولف پس از چند روز دیگر از رودارس گذشته وبه تبریز واردمی‌شود،عباس میرزا نایب السلطنه که‌از کیفیت پذیرائی تزارروس ازمیرزا ابوالحسن شیرازی اطلاع داشت‌ومی‌دانست که آلکساندر برای‌مرعوب ساختن سفیر ایران سپاهیان فراوانی راز سواروپیاده وتمام وسایل‌جنگی در طول راهی که‌سفیر ایران از آنجا میگذشت قرار داده بودبرای عمل‌متقابل‌فرمان داد تابیست وپنجهزار نفراز زبده ترین لشگریان‌سوار که درمیان آنها از سواران بخته گارد مخصوص اونیز دیده می‌شدند با پانزده‌هزار توپچی وچهل‌اراده توپ وهم‌چنین بیست‌وپنج‌هزار پیاده شمخالچی وتفنگ داران برجسته وچهل‌هزار نفر ازاهل حرفه وصنایع از قریه معروف سیلان تاقرار گاه فرمانده‌ی کل از دوسمت صف کشیده ومراسم احترام‌نظامی رامعمول دارند

یرمولف‌پس ازساعتی بقریه‌سیلان رسیده چشمانش‌از دیدن این صحنه‌های‌باشکوه وجبروت و مشاهده سربازانی که در بهترین لباسها و کلاهها مانند مجسمه های بیروح وهم‌چون دیوار هائی از آهن وپولاد ایستاده بودند دچارخیرگی ووحشت گردیدزیرا او هیچگاه انتظار نداشت که در سرزمین ایران که آنرا تصویری از پراگندگی و آشفتگی وضعف می‌دانست با چنین منظره پرشوکت وجلالی روبروگردد.

یرمولف بسختی بر حیرت و اضطراب خود غلبه کرده و با اینکه هنوز تحت تأثیر چشمهای خیره سربازان ایرانی که شعله مخصوصی از مردانگی در آن میدرخشید قرار داشت پس ادای سلام نظامی از میان دوصف‌سربازان گذشته و بمکانی که برای وی تعین شده بود وارد می‌شود.

روز دیگر نماینده فوق العاده امپراطور روس‌بحضورنایب السلطنه میرسد ،اما از ولیعهد ایران که‌هنوز ازفکر انتقام منصرف نشده وهمه جابا تزویر و عهد شکنی‌و نیرنك مواجه شده بودمطالب‌واظهاراتی مبنی برتشیید اساس مسالمت ومناسبات‌دوستانه دولتین نمی‌شنود ، زیرا هنوز فرمانده کل نیروهای مدافع ایران بادامه جنك واعاده

شهرها و نقاط متصرفی قفقاز و مردم آنجا که قربانی حرص و آز و مصالح سیاسی انگلیسها شده بودند می اندیشید.

یرمولف بالاخره پس از مدتی مذاکره واستماع سخنانی که در گوشش چندان خوش آیند نبود با کدورت وعصبانیت که البته سعی می کرد در حضور نایب السلطنه سرپوشی برروی آن گذاشته درزیر قیافهٔ آرام بپوشاند از تبریز بازگشت کرده بسوی چمن سلطانیه برای ملاقات فتحعلی شاه عزیمت می کند.

مذاکره بی نتیجه میماند

یرمولف درچمن سلطانیه چند بار بحضور شاه قاجار میرسد، بار اول درهفده رمضان که در مسائل سیاسی گفتگو بین آنها بعمل آمد و بار دوم در بیستم رمضان که روز تعطیل بود و آن روز هدایائی را که رسیده بود بشاه تقدیم کرد، در جلسه اول بزرگترین مانعی که برای ملاقات بین فتحعلی شاه و یرمولف پیش آمده بود موضوع چکمه های سفیر تزار بود، زیرا گماشتگان ایرانی بزحمت توانستند به یرمولف حالی کنند که درموقع ورود بمحلی که شاه درآن نشسته، بایدچکمه خودرا ازپای درآورد. سرانجام یرمولف پس از مدتی بحث ومشاجره لفظی حاضر باین کار شد ولی تقاضا کرد بگذارند با کفشی که درزیر چکمه خود پوشیده است وارد شود دوزیر چکمه خود یک جفت چکمه ساغری سرخ پوشیده بود که بسیار ظریف بود وجای جوراب رامیگرفت، مأمورین تشریفات و گماشتگان چاره ئی جز تسلیم نداشتند.

بالاخره نماینده امپراطور روسیه بحضور فتحعلی شاه رسید ومذاکرات آغاز شد، این مذاکرت که در سه جلسه ملاقات صورت گرفت فوق العاده طولانی بود و شایدهر کس فکر می کرد که باآن مقدمه وباگزارشاتی که میرزا ابوالحسن خان شیرازی از چگونگی قدرت وشوکت وجلال امپراطورروس داده و حالا هم گرانبهاترین هدایای خود رابرای دادن عظمت مادی وثروت سرشار و بی حساب خود تقدیم داشته دیگر موفقیت نماینده روسها قطعی است ودولت روسیه پس از نشان دادن ضرب شست خوددرجنگها اینک باید طوری حریف را مرعوب ساخته باشد که هرچه بگوید شاه قاجار قبول کند ویرمولف هم که از ملاقات نخستین خود با عباس میرزا ناگهان دچار تغییرات فکری شده بود انتظار داشت که فتحعلی شاه جبران آنرا کرده گذشتهای تازهٔی بنماید

ولی شاه قاجار ونایب السلطنه او که درسالهای اخیر بخوبی قیافه واقعی همسایگان را از پس پرده های رنگارنگ دیده بودند دیگر حاضر نبودند که فقط بخاطر مصالح سیاسی وحفظ موقع خاص آنها خوش قلبی وحسن نیت یک جانبه از خود نشان دهندوطبعا درروشهای سیاسی خود تجدیدنظر کرده بودند.

یرمولوف در مذاکرات خود ابتداء شرح مفصلی از علاقه فوق العاده امپراطور روسیه بتجدیدمناسبات دوستانه میان دولتین بیان داشت واضافه کرد که میباید پس از بپایان

رسیدن دوره جنگها و کشمکشها مرحله اتحاد و یگانگی شروع شده دو کشور با یکدیگر کاملادوست ومتفق باشند، یرمولف آنگاه پیشنهادها و تقاضاهای امپراطورروس را چنین بیان داشت:

«امپراطورروس برای حمله بخاك عثمانی تقاضادارد که بسپاهیان روس اجازه داده شود که از سرزمین ایران عبور کنند، ولی شاه قاجاراز پذیرفتن این درخواست بملاحظه عهدنامه دوستی که بادولت عثمانی داشت خودداری کرد، زیرا فتحعلی شاه هرگز راضی نبود که روابط ایران و عثمانی بخاطراین امرتیره شده بار دیگر دشمنی بین دوکشور آغاز گردد.»

آنگاه یرمولف پیشنهاد دیگرامپراطور را مطرح کرده گفت، شاه ایران اجازه دهد لشگریان دولت امپراطوری روس ازایالات استراباد وخراسان عبور کرده بمملکت خیوه بروند تا یاغیان و گردنکشان این سرزمین را منکوب سازد، ولی فتحعلی شاه برای انجام این تقاضا هم عذرآورده متذکر گردید که چون درمواد عهدنامه گلستان موادی دراین خصوص ذکر نشده لذا ازانجام آن معذرت میخواهد.

بعد نماینده تزارروس تقاضا کرد که دولت ایران اجازه دهد کنسول روس،شهر رشت را محل اقامت خود قرارداده بکارهای تجارتی واقتصادی بپردازد، در این باب هم شاه عدم موافقت خودرا اعلام داشت.

یرمولف درپایان مذاکرات خود تقاضا کرد که شاه ایران اجازه دهد صاحبمنصبان روس سربازان قشون ایران راتعلیم دهند، فتحعلی شاه بااین پیشنهاد هم مخالفت نمود و سفیرفوق العاده امپراطوررا دچارشکست و ناکامی ساخت.

ازآنطرف هنگامیکه تقاضای فتحعلیشاه شروع شد، یرمولف بکلیه آنها پاسخ رد داد وحاضر نشد حتی یك وجب ازاراضی ومناطق وشهرهای متصرفی را بدولت ایران باز-گرداند ودرخاتمه ملاقات سوم باتلخی گفت:

این اراضی بضرب شمشیر امپراطورروس بتصرف ما درآمده وواگذاری قسمتی ازآنها بهیچوجه موضوع ندارد...

یرمولف (۱) پس ازشنیدن پاسخهای صریح ومشاهده اراده راسخ شاهنشاه ایران درمقابل پیشنهادهای تزاروعدم قبول آن، اجازه بازگشت گرفته وبا نگرانی ویأس بتفلیس عزیمت مینماید، فتحعلیشاه هم برای اینکه دولت عثمانی ازوی رنجشی پیدا نکندفرمان

---

(۱) یرمولف درباب جانشینی فتحعلی شاه بدولت خود چنین نوشت: «... ولایتعهدی محمد علی میرزای دولتشاه را سزاواراست، زیرا که او فرزند ارشد شاه میباشد، اما عباس میرزا میخواهد حق محمدعلی میرزا را غصب کندوجای اورا بگیرد وبرای نیل باین آرزو بعید نیست که درصدد باشد بدستیاری حریف، قفقازرا ازروسیه بازستاند تاخودرا

بقیه پاورقی درصفحه بعد

یرمولف سفیر روسیه

می‌دهد تامحبت علیخان خلج که مردی محترم و کهن سال و از روسای طوایف ایران بود بایك زنجیر فیل وچهاررأس اسب وچندرشته تسبیح مروارید بسفارت آن‌دولت‌رهسپار شده‌تصمیم‌وعدم‌رضایت‌خود را نسبت بتقاضا های نماینده روس‌بامپراطور عثمانی اظهار داشته وضمناً از اوتقاضا نماید که‌اگر یرمولف بحدودایران ویاعثمانی‌دست تجاوزدراز کند دولت عثمانی وایران متفقاً بدفع اواقدام کنند.

باری،سفارت یرمولف‌فرستاده مخصوص‌تزار الکساندر بهمین جاخاتمه پذیرفت ؛ آشکار بود که اولیای‌امور ایران از آمدن فرمانروای کل قفقازیه نیز طرفی نبستندو بر خلاف امیدواریهائی که داشتند ووعده هائی که نمایندگان انگلیس وامپراطورروسیه بآنها داده‌بودند هیچگونه نتیجه‌ئی از آمدن سفیر فوق‌العاده امپراطور روس نگرفتند وشهرها ونقاط اشغالی همچنان درچنگال روسها باقی ماند.

اقدامات وکوششهای عباس‌میرزا

بعد از عهدنامه گلستان

برای اولین بار نظام اجباری بوسیلهٔ‌عباس‌میرزا بموقع اجرا گذاشته‌شد

عباس میرزا نایب‌السلطنه میدانست وبخوبی‌درك‌کرده بودکه عهدنامه گلستان، متارکه وصلح موقتی ومصلحتی بیش نبوده‌وبزودی آلکساندر تزار روسیه برای اجرای نقشه های طلائی وررویا آمیز پطر کبیر بمرزهای‌آذربایجان وخطوطی که بعنوان‌مرز-های دو کشور در عهدنامه گلستان شناخته شده‌است حمله‌ورخواهدشد.

شاهزاده قاجار باوسعت اطلاعی که ازحوادث سیاسی قاره اروپا داشت پی‌برده بودکه تقاضای صلح روسها ومداخلات انگلیسها فقط و فقط بعلت حملات خرد کننده‌و هولناك بناپارت بروسیه بوده و فشاروتشبثات‌انگلیسها هم‌بدلیل اتحادی‌بوده که‌درمقابل دشمن مشترك یعنی‌فرانسه‌داشته‌اندودیریازود پس‌از رفع گرفتاری‌از جبهه‌اروپا کوشش

شایسته کشورگیری و جهانداری قلم بدهد چنانکه محب علی خان را برای انجام همین خیال باسلامبول فرستاده وسفیرمز بوردرمجلس اول به‌زعمای دولت عثمانی‌چنین گفته‌است که دولت ایران ازعهدنامه‌گلستان دلتنك وازمجاورت روسیه بیزاراست، هجوم‌این‌دولت عموم ممالك اسلامی را درمعرض هلاك افکنده وشکست این‌هیئت به جزیگانگی ممالك اسلامی صورت پذیر نخواهد بود، چنانکه ممالك مزبور ناگزیرند از جهت مدافعه و مهاجمه میثاقی بگذارند.»

مضمون این نامه نشان میدهدکه وجود عباس میرزا تا چه حد موجب نگرانی و اسباب خیال نماینده روس بوده واصولا این مرد شکست سیاسی خود را نتیجه تلقینات نایب‌السلطنه درروح فتحعلی شاه میدانسته است .

ومساعی خود را متوجه قفقاز و ایروان خواهد کرد. عباس میرزا باوجود مشکلات و دشواریهای سابق وموانعی که پس از پیمان صلح وده سال جنگ مخوف بادشمن، خودنمائی کرده بود دست بکار تجهیز سپاهیان وتنظیم واداره امورقشون وترمیم نواقص نظام زد، آنگاه فرمان دادتا علاوه بر کسانی که داوطب فن سپاهی گری میشوند موضوع نظام وظیفه اجباری را در تمام نقاط آذربایجان بموقع اجراء بگذارند.

عباس میرزا نایب السلطنه علاوه براقدامات بمنظور تغییر اصول نظام وجایگزین ساختن روشهای نوین وتاکتیك های جدید اروپائی بجای روشهای کهنه وقدیمی شرقی که خود و عده زیادی از افسران ایرانی از کارشناسان ومهندسین فرانسوی وانگلیسی فرا گرفته بودند ابتکارات قابل تحسینی از خود ظاهر ساخت و ضمناً دستورداد تا کارخانهای توپ ریزی و تفنك سازی تبریز و سایر شهرهای آذربایجان فعالیت های خود را دو چندان کنند

عباس میرزا برای تنظیم اموراداری وومالیاتی فرمان داد تا در شهرهای عمده و مهم آذربایجان دیوانخانه جدیدی برقرار کرده وقضات صاحب رأی وفطانت ودانشمندان امورشرعیه بدیوان بنشینند وبکارصدورحکم وقضا اشتغال ورزند وامور سرباز وتوپچی وزنبورکچی وسایرمتعلقین نظام طبق اصول شرع واحکام اسلام انجام گیرد. ولیعهدقاجار هم چنین دستورداد تا برای حسن اداره قشون وتسریع درابلاغ اوامرفرماندهی واتخاذ تصمیمات ضروری ومهم نظامی، شورای عالی نظام و فرماندهی، مرکب از کارشناسان وخبرگان فنی امورنظام وفرماندهان وسرداران مطلع وکاردان تشکیل دهند تا درآنجا به تمشیت امورخود بپردازند.

نایب السلطنه پس ازانجام این امور، قائم مقام را باداره امورفوق الذکر وکارهای مهم آذربایجان مأمورساخت ودوازده هزارسپاهی راکه اخیراً داوطلب شرکت درقشون شده بودند باختیاروی گذاشته وخودعازم تهران گردید.

اهالی تهران که خبرورود نایب السلطنه راشنیده بودند با اینکه خاطره عهد نامه گلستان خاطرهمه را متأثرساخته بود ولی چون همه جا اخباری مبنی بررشادت وپایمردی اودرجنگها وصلابت ومهابت وی درهنگام مواجه با نمایندگان روس وانگلیس شنیده بودند هنگام ورود شاهزاده همگی درخیابانها ومعابر اجتماع کرده باگرمی وشوق زایدالوصفی اورا مورداستقبال قرارمیدهند.

فتحعلی شاه هم فرزند خود را مورد نوازش و التفات فراوان قرار داده عطایا و هدایای گرانبهائی ازقبیل بازوبند جواهر نشان واسب مخصوص خود که از جمله بهترین اسبان تیزروواصیل بود بولیعهد خود پیش کش میکند وضمناً مقرر میدارد که وجوهات ومقرری بیشتری از بودجه واعتبارات هرسال قشون آذربایجان برای اومنظور نمایند تا بهتر بتواند نواقص نظام واردوهارا ترمیم کرده وسائل وآلات وتجهیزات ضروری سپاهیان را فراهم آورد.

نبرد ایران و عثمانی در خلال متارکه جنگ ایران و روس

عباس میرزا نیروهای هنگفت عثمانی را درهم میشکند

پاشایان دولت عثمانی که درمجاورت ایران ازطرف امپراطور عثمانی بحکومت بعضی ازشهرها ومناطق سرحدی مشغول بودندچون نیروهای عباس میرزا ودولت ایران را سرگرم جنگ با روسیه میدیدند بتحریك عوامل خارجی که قصدشان تضعیف ایران و گرفتار ساختن ایرانیان بود ببعضی ازنقاط مرزی تعرض کرده وخوانین ایلات و عشایر رابتصرف واشغال برخی‌ازمناطق ایل نشین ایران تشویق مینمایند، علاوه براین برخلاف عهدنامه دوستی ومودتی که میان دولتین ایران وعثمانی برقراربود درسالهای اخیربنای بدرفتاری وظلم وجوررا نسبت بزوار و حجاج ایرانی که عازم زیارت اماکن مقدسه و اعتاب وخانه خدا بودند روا داشته بانحاء مختلف ووسائل گوناگون موجبات ایذاء و آزارایرانیان‌را فراهم میآوردند.

کارتعدیات وستمگریها و تجاوزات حکام عثمانی و پاشایان بجائی رسیده بود که بوسیله مأمورین گستاخ خود علاوه برتحمیلات گوناگون‌وپولهائی که بعناوین وبهانه‌های موهوم ازآنها میگرفتند خودرا برسرراه کاروانها وقوافل تجار ایرانی ویازایرین قرار داده باکشت‌وکشتار،اموال آنهارا غارت وتاراج میکردند وجمعی‌راهم که درصدددفاع برمیآمدند بفجیع ترین وضعی بقتل‌میرسانیدند.

این تعدیات ناروا وطاقت فرسا وتحریکات بوسیله حافظ‌علی‌پاشا که پاشای‌منطقه مرزی ایران وعثمانی بود بعمل میآمد ودراین اواخر کارفجایع وجنایات او بجائی رسید که سلیم پاشا یکی ازپاشایان تحت نفوذ خودرا تحریك کرد تا طایفه حیدرانلووا کراد را بطرف مناطق عشایری ایران فرستاده نواحی ایل نشین شمال‌غربی‌ایران رابتصرف خود درآورد.

هنگامیکه خبر تعدیات و تجاوزهای پاشایان بعباس میرزا نایب‌السلطنه رسید چون او باندازه کافی گرفتار کشمکش باهمسایه شمالی ایران بود و کمتر مجال و فرصتی برای بجای خود نشاندن حکام عثمانی میبافت و بعلاوه نمیخواست درهمان لحظاتیکه لشگریانش درزیر آتش نیروهای روسیه بودند خود را ازسوی باختر نیز گرفتار جنگ باعثمانیها بنماید پیغامهای مسالمت آمیزی برای حکام و پاشایان عثمانی فرستاده آنها را بعهد دوستی و مناسبات مودت آمیزی که بین دولتین ایران و عثمانی برقرار بود متوجه ساخت و ضمناً از آنها تقاضا کرد که ایل حیدرانلو را که خودسرانه نقاط ایل نشین ایران را اشغال کرده و بمرزهای غربی ایران تجاوز نموده‌اند بداخل خاک عثمانی بخوانند ولی متأسفانه پیام - های دوستانه او نتیجه مطلوب را نداد و چون دراین موقع جنگ باروسها تعطیل و عهدنامه گلستان بمیان آمده بود، عباس میرزا ازاین فرصت استفاده کرده حسن‌خان قاجارقزوینی را که یکی از سرداران دلیروکارآزموده بود مأمورمیکند که با جمعی از سپاهیان خوداز ایروان درحرکت آمده دستجات حیدرانلو را بشدیدترین وجهی سرکوبی نماید؛ حسن خان قاجار باسپاهیان خود بسوی منطقه‌ئی که مورد تجاوزقرارگرفته بود پیش‌رفت و با کمال متانت وازروی تدبیروملایمت درصدد برآمد که افراد ایل حیدرانلو راازاین‌اراضی خارج ساخته اموال ومساکن واراضی متصرفی‌را بصاحبانش مسترددارد، ولی هنگامی که اومشغول این اقدامات بود وسپاهیان اودرچادرهای خودآرمیده بودند غفلتاً مورد حمله سلیم پاشا یکی ازپاشایان عثمانی قرارمیگیرند وحسن‌خان سردارناچار بمدافعه‌شده مهاجمین‌را منکوب میسازد.

حسن‌خان قاجارسپس شروع بکار کرده نقاطی‌راکه باشغال ایل حیدرانلودرآمده بودآزاد کرده بصاحبانش برمیگرداند وخود مواضع ومواقع خویش را در همان حدود برقرار کرده بانتظارنایب‌السلطنه باقی‌میماند.

دراین موقع خسرومحمد پاشا ازاسلامبول بفرماندهی نیروهای عثمانی بجای‌حافظ علی‌پاشا منصوب میگردد واین‌شخص که تصورمینمود نیروهای عباس‌میرزا بسبب چندین سال جنگ با روسها بکلی‌ضعیف وفرسوده شده ودیگر آماده نبردهای تازه‌ئی نیست از طرف خود نماینده‌ئی نزد نایب السلطنه میفرستد و بعباس میرزا متذکرمیشود که‌سپاهیان ایران میباید علاوه براینکه مناطق ومواضعی‌راکه ایل حیدرانلواشغال کرده بتصرف نیرو های عثمانی بدهد اراضی چهریق (چهری) رانیز که ازمحال سلماس بود بخاک عثمانی وقلمروحکومت اوملحق سازد.

نایب‌السلطنه ازاستماع پیام فرستاده خسرو محمد پاشا فوق‌العاده عصبانی و بر- آشفته شده حاجی‌علی‌بیك تبریزی راکه ازجمله سرکردگان و معاریف آذربایجان بود بارزنة‌الروم نزد فرمانده کل نیروهای عثمانی‌میفرستد وخاطر نشان‌میسازد که درموضوع -

چهریق واراضی مورد ادعا میباید مذاکرات لازمی شروع شودوازروی حق وسابقه‌این دوقضیه مورد رسیدگی قرار گیرد.

ولی فرمانده نیروهای عثمانی حاج علی بیك را دستگیر کرده زندانی مینماید و بعباس میرزا پیغام میدهد که تااراضی‌چهریق بتصرف ما درنیاید دست از کار نکشیم ، و آنگاه نیروهای فراوانی را بآن حدود میفرستد.

دراین موقع حافظ علی پاشا که ازفرماندهی‌عزل شده‌بود بقارص وحدود ایروان حمله ورمیشود وجمعی ازساکنین دهات وقصبات سرراه را غارت کرده‌واکرادآن‌حدود را بقتل‌میرسانند.

عباس میرزا پس ازشنیدن پیام خسرومحمد پاشا وخبرتهاجم علی‌پاشامتوجه گردید که فرماندهی نیروهای عثمانی درراه دیگری سیرمیکند ومیباید هرچه زودتر بعثمانیها ضرب شست لازم را نشان دهد، نایب‌السلطنه ناگزیرباسپاهیان جنگجوی خود و لوازم ووسایل جنگی ازتبریزخارج شده در نزدیکی چالدران متمرکز گردید در همین موقع خبریافت که حسن خان قاجارسپاه عثمانی‌را درهم شکسته وتوپخانه و جبه خانه آنها را متصرف وازآنجا بطرف توپراق قلعه‌شتافته‌است.

نایب‌السلطنه با سپاهیان خود از چالدران‌بسمت وان حرکت کرده و بعزم‌تصرف واشغال این شهرآماده میگردد ولی همینکه بشهروان نزدیك میشود اکثر بزرگان و علماء وقضات شهراز وان خارج شده بحضور او میآیند ومیباید ونسبت بایران اظهار وفاداری وکمال‌علاقمندی ودلبستگی‌رامینمایند.

درسال ۱۲۳۷ هجری قمری باردیگردولت عثمانی دراستردادشهرها وایالاتی که نایب السلطنه بدست آورده بودمصمم‌شده‌و برای‌نشان‌دادن‌بغض و کینه خودنسبت بایرانیان بمأمورین‌خوددستورداد‌تادرقلمروامپراطوری‌خودهر کجاتاجریازوارایرانی‌رادیدنددستگیر وزندانی کنند.

واموال آنهارا نیزمورد نهب وغارت قراردهند، این عده از ایرانیان درزندانهادرزیر شکنجه مأمورین بیرحم عثمانی بهلاکت رسیدند وجمعی‌هم پس‌ازنجات یافتن، درراهها بقتل رسیدند فقط چند تن از ایشان موفق بفرار میشوند، امپراطور عثمانی سپس فرمان میدهد تاتمام زائرین ایرانی رانیز دراماکن متبرکه دستگیر کرده به ارزنة‌الروم اعزام‌دارند ، امپراطور بعداًمحمدپاشا را بفرماندهی کل نیروهای‌خوددرجبهه‌شرق برگزیده اورا به‌ارزنة‌الروم‌میفرستد .

عباس‌میرزا نایب‌السلطنه که دیگر نمی‌توانست اینگونه مظالم‌طاقت‌فرساوعملیات ناهنجار اولیای امور دولت عثمانی را تحمل نماید درآخرماه شعبان از تبریز بجانب شهر خوی حرکت کرده وبجای عملیات متقابل عده‌زیادی از اسرای‌عثمانی‌را که‌بوسیله مأمورین ایرانی درزندانها بسر میبردند آزاد میسازد وآنگاه بقصد آخرین تلاش در

راه سازش ومسالمت بین دولتین، سعیدآقای سلماسی را برای آخرین بار بنزد فرمانده نیروهای‌عثمانی میفرستدو پیغام میدهد که اگر دست‌از خصومت ولجاج‌وعناد نکشدناگزیر از عملیات شدید متقابل خواهد شد ولی این پیام نیز مثل سایر پیغامها به‌نتیجه مطلوب نمیرسد وعباس‌میرزا ناگزیر فرمان یورش وتعرض را بسرداران ونیروهای خود صادر میکند وحسن‌خان قاجار را فرمان داد که بسوی قارص‌پیش برود وسردارقاجارنیروهای عثمانی را پس‌ازچند جنك خونین درهم‌شکسته چندین قلعه وموضع مستحکم را بتصرف خوددرآورد،عباس‌میرزا درانتظار آن‌بود که پس‌ازاین حادثه‌فرمانده نیروهای عثمانی بخود آمده وقبل‌از شعله‌ور شدن آتش‌جنك ازدر مسالمت درآید ولی چون‌آثاری بر تغییرروش اولیای امور عثمانی مشهودنگشت سپاهیان خودرا باتمام وسائل وتجهیزات بحرکت درآورد ودراواسط ماه رمضان‌پیاده نظام وسواران وتوپخانه خودرادرمواضع وقرارگاهها‌مستقر ساخت ؛ درهمین موقع خبررسید که‌پاشایان عثمانی‌ازجمله‌جلال‌الدین محمد پاشا و حافظ علی‌پاشا و ابراهیم پاشا با پیاده و سوار در حوالی توپراق قلعه متمرکز شده و این قلعه را که دردست سپاهیان ایران بود بمحاصره گرفته‌اند .

عثمانیها تارومار میشوند

نایب‌السلطنه باحسین‌خان سرداروحسن‌خان سردار برای جنك باعثمانیها بحرکت درآمدند ، از آنطرف دشمن که بخیال حمله ناگهانی وبقصد وارد آوردن ضربت شکننده‌ئی برصفوف لشگریان عباس‌میرزا بود بفکر ابتکاری برآمده باچند عراده‌توپ وچهارهزار سپاه پیاده تپه وسیعی را مورد نظر قرارداده برآن شدند که بهر وسیله‌ئی هست توپهارا برفراز بلندی‌مستقر ساخته سپاهیان ایران‌رازیرآتش بگیرند،نایب‌السلطنه که خیلی زود متوجه این قصد عثمانیها شده بود قبل‌ازاینکه آنها بتوانند نقشه خودرا عملی سازند بااینکه تازه مسافت هشت فرسنك راه را در میان کوهستانها پیموده‌و همگی افراد خسته وفرسوده واز فرط تشنگی‌تاب وتوان از دست داده بودند بلادرنك حسن‌خان قاجاررا واداشت که باتعرض شدید عثمانیها را از برآمدن برتپه مانع گردد ، حسن‌خان قاجار باافواج ایروان ونخجوان چندین یورش بصفوف دشمن وارد آورده ودرحمله اول توپهای عثمانیهارا که دشمن‌میخواست ببالای‌تپه بکشانند بتصرف‌درمیآورد ولی‌درهمین‌موقع نبرد تن به‌تن‌شدیدوخونینی درپای تپه بین‌نیروهای طرفین درگیرمیشود و کار به‌شمشیر و خنجر و نیزه میرسد ، مدت چندساعت نبرد بصورت هولناکی شعله‌ور میشود وعثمانیها پس‌از یك‌حمله سخت که بکمك چندین هزار نیروی پیاده وسوار بعمل آوردند موفق میشوند که توپهارا ازحسن‌خان قاجار پس‌بگیرند ولی عباس‌میرزا که‌از دورناظر این معرکه خونین بود دوفوج سرباز تبریز ومرندرابفرماندهی جعفرقلی‌خان

مرندی بکمك حسن‌خان قاجار گسیل میدارد. حسن‌خان قاجار این بارضربه‌سختی بردشمن وارد آورده باردیگر توپهای عثمانیهاوچندخمپاره اندازرا بتصرف درمیآورد.

دراین موقع سپاهیان عثمانی که تحت فرماندهی پاشایان خودقرارداشتندصفوف خود را برای نبرد قطعی آمـاده می کنند ، نیروهای عثمانیها دراین وقت پنجاه‌هزار نفر و سپاهیان ایران فقط ده‌هزار نفر بودند.

درصفوف عثمانیها تیپ سلیم‌پاشا درسمت‌چپ باده‌هزار نفر پیاده‌وسوارا کرادقرار میگیرند ودر مقابل‌او نایب‌السلطنه،خود باتیپ بزرك درقلب‌جای میگیرد و پرچم مخصوص او بربالای سرش در اهتزاز در میآید . بفرمان عباس میرزا امیرخان سردار در مقابل تیپ سلیم‌پاشا میایستد وسایر سرداران نیز باسپاهیان و لشگربان ابوابجمعی درمقابل تیپ‌هاوسپاهیان دشمن برقرار میگردند .

نایب‌السلطنه پس‌از آنکه ازآرایش وترتیب‌یافتن مواضع خود فراغت‌حاصل کرد دستورحمله عمومی را باشلیك توپها صادر میکند ولشگریان اوپس‌از یك شلیك شدید توپخانه و پس‌ازآنکه توپها باغرش رعدآسا گلوله‌های‌مرگبار خودرا برصفوف دشمن میریزند از سه‌طرف صفوف عثمانیهارا مورد حمله‌قرار میدهند

درنخستین یورش لطفعلی‌خان کتول پس‌از یك‌حمله شجاعانه وجسارت‌آمیزخودرا بتوپچی‌های عثمانیها رسانیده بضرب طپانچه چند توپچی را از پای در آورده توپهای آنهارا بتصرف در میآورد ولی درهمین موقع گلوله‌ئی رها شده اورا بقتل میرساند ، نایب‌السلطنه باردیگر بتوپچیان فرمان آتش میدهد واین حمله تازه‌که با یورش سوار نظام همراه بود مقاومت عثمانیها رادرهم شکسته آنهارا ناگزیر بعقب‌نشینی مینماید.

تیپ جلال‌الدین محمدپاشا که متجاوز از بیست‌هزار نفر پیاده‌وسوار ودارای بیست عراده توپ بود براثریورش سپاهیان ایران درهم‌شکسته‌شده متفرق میشوند وازآن‌سو حافظ علی‌پاشاکه برای تسخیر قلعه توپراق حرکت کرده بود منهزم شده اوهم فراری میگردد وتیپ ابراهیم‌پاشاهم چون دیگرپاشایان،مجبوراز‌هزیمت میشود و نایب‌السلطنه برای اینکه مبادا توپهای ابراهیم پاشا چشم‌زخمی بسوار نظام او برسانند با سواران خودآنهارا مورد حمله قرارداده بکلی تارومار میسازد.

امیرخان سردار وحسن‌خان قاجار نیز هریك‌صفوف درهم‌شکسته عثمانیهارامورد یورش قرارداده‌تمام توپها وجبه‌خانه وآلات ووسائل جنگی آنهارا بتصرف درمیآورند از مجموع پنجاه‌هزار نفر سپاهیان‌عثمانی‌فقط ده‌هزار نفر مجروح وفرسوده موفق بفرار میشوند، روزدیگر عباس‌میرزا تمام سرداران‌رشید خودرا مورد لطف‌قرار داده‌بهریك هدایای ذیقیمتی می بخشد ، دراین وقت تقاضای‌صلح بوسیله نمایندگان دولت عثمانی از نایب‌السلطنه بعمل میآیدوعباس‌میرزا برای‌مذاکره درباب‌صلح میرزامحمدتقی مستوفی را

بارزنةالروم میفرستد ومیرزامحمدتقی بس از آنکه بارئوف پاشافرمانده کل نیروهای عثمانی بمذاکره میپردازد پیش نویس عهدنامه‌را بدوزبان فارسی و ترکی تنظیم کرده باخود بایـران میآورد وفتحعلی شاه بنا به پیشنهاد نایب السلطنه ابوالقاسم قائم‌مقام را با اختیارات کامل بارزنةالروم میفرستد واو با نجیب افندی که‌حامل نامه‌ئی ازطرف امپراطور عثمانی متضمن موادا‌صلی واساسی مصالحه بود مذاکره مینماید واین عهدنامه‌را منعقد میسازند.

عهدنامه ارزنة الروم

غرض از تحریر این کتاب مستطاب اینکه درچندسال اخیر بسبب وقوع بعضی حوادث میان دولتین علیتین اسلام روابط صلح وضوابط دوستی مبدل بنقار وخصومت گشته بود بمقتضای جهت جامعه اسلام وعدم رضای طرفین بسفک دماء و وقوع اینگونه حوادث واعادت سلم و مودت و تجدید دوستی، ازجانب دولتین فخیمتین اظهار رغبت وموافقت شده بموجب فرمان همایون اعلیحضرت کیهان حشمت، جلال الاسلام والمسلمین جلال الدنیا والدین غیاث الحق والیقین قهرمان الماء والطین ظل الله الممدود فی الارضین حافظ حوزه سلیمانی باسط بساط جهانبانی داور جم جاه دستگاه انجم سپاه اسلام زینت بخش تخت کیان ملک الملوک، جهان تاج بخش کامران شاهنشاهی ممالک ایران الخاقان بن الخاقان الغازی فتحعلی شاه خلدالله ملکه وحکم مأموریت نامه رفیعه غره غرای دولت وشهریاری ودوحه علیای شوکت وجهانداری مالک رقاب گردون، جناب کیوان همت برجیس فطنت رکن رکین جلال غصن رطیب اقبال پادشاهزاده آزاده ولیعهد دولت علیه ایران عباس میرزا عز نصره این عبد ملوک وچاکر جان نثار بوکالت نامه مباهی ومخصوص گشته ازجانب دولت علیه عثمانی نیز بامر وفرمان اعلیحضرت کیوان منزلت شمس فلک شهریاری بدر افق تاجداری پادشاه اسلام پناه سلطان البرین والبحرین خادم الحرمین الشریفین ذوالشوکة والشهامة السلطان بن السلطان الغازی محمودخان ابدالله ملکه واقباله وکالتنامه بجناب عزت نصاب بنالت انتساب جلالت اکتساب متمم امور الجمهور بالفکر الثاقب ممهد قواعد الامور وبالرای الصایب، صدر اسبق اکرم والی ولایت ارزنة الروم سرعسکر جانب شرق محمدامین رؤف پاشا دام مجده عطا و عنایت شده بود، این عبد مملوک درمدینه مزبور باجناب سرعسکر مشارالیه بعد از مبادله وکالت نامه های مبارکه عقد مجلس مکالمه کرده مصالحه مبارکه باین ترتیب تعیین یافت، اساس: که در تاریخ هزار وصد وپنجاه ونه بموجب مصالحه وعهدنامه که واقع گشته صدور وسنور قدیمه وشرایط سابقه از امر حجاج وتجار واقامت شخص معین در دولتین علیتین باشد تماما وکمالا بین الدولتین باقی ومرعی ومعتبر بوده بارکان ان وجها من الوجوه خللی عارض نشده درمابین دولتین علیتین شرایط دوستی ومقتضای الفت ومحبت درکار باشد آنچه

داخل حدود قدیمه دولت عثمانی میباشد و در اثنای حرب و قتال بدست دولت فخیمه ایران آمده ازجمله قلاع و اراضی و فضا و قصبه و قرا، حال تحریر مصالحه از تاریخ این تمسك معتبره الی مدت شصت روز بطرف دولت عثمانی تماماً تسلیم شود و بمراعات حرمت این مصالحه خیریه گرفتاران طرفین را بلا کتم و اخفا تحلیه سبیل کرده آنچه در اثنای راه محتاج الیه آنها باشد ازماکولات وغیرها عطا شود و بسرحدات طرفین ایصال نمایند.

ماده اول - دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست فیما بعد ازجانب بغداد و کردستان مداخله جایز ندانسته ازجمله محالی که از توجیهات سنجاق و کردستان داخل حدود می باشد سبباً من الاسباب ووجهاً من الوجوه ازطرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض درمتصرفین سابق و لاحق تصاحب نشود و درحوالی مذکوره اگر ازاهالی طرفین بییلاق و قشلاق عبور نمایند درباب رسومات عادیه و ییلاق و قشلاقی و سایر دعاوی که وقوع یابد مابین وکلاء نواب ولیعهد دولت ایران و وزیر بغداد مخابره شده رفع نمایند که باعث کدورت درمیان دو دولت نگردد.

ماده دوم - وازاهالی ایران کسانی که بکعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیه آمدوشد نمایند مثل حجاج و زوار و تجار مترددین اهالی بلاد اسلامیه رومیه با آن جماعت مثل اهالی خودشان معامله نمایند و ازایشان دورمه و سایر وجوه قانون شرعیه اصلا چیزی مطالبه نشود و کذالك از زوار عتبات عالیات مادامی که مال التجاره نداشته باشند از ایشان مطالبه باج وغیره نشود.

وبمقتضای شرایط سابقه فیمابین درحق حجاج و بحار دولت علیه ایران تنفید و اجرای شرایط قدیم ازجانب وزرای عظام امیرحاج و میرمیران کرام و سایر ضابطان و حکام دولت علیه عثمانی کمال دقت و رعایت شود و ازشام شریف حرمین محترمین و ازآنجا الی شام شریف ازجانب امین صره همایون نیز نظارت حال ایشان شود. و درخصوص رسومات گمرك تجار و اهالی دولت بهیه ایران مانند دولت علیه عثمانی معامله شود.

وباتجار و تبعه اهالی دولتین علیتین که بممالك جانبین آمدوشد نمایند بمقتضای جهت جامعه اسلامیه معامله دوستانه شده همه ازهر ایذا و اضرار محفوظ باشند.

ماده سوم - آنچه از عشیره حیدرانلو و سببکی متنازع فیها بوده و امروز درخاك عثمانی ساکن میباشند مادامیکه درسمت آنهاست اگر بحدود ممالك ایران تجاوز کرده خسارت رسانند سرحدداران درمنع و تربیت ایشان دقت نمایند و اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و ازجانب سرحدات منع ایشان نشود از تصاحب ایشان دولت علیه عثمانی کف ید نماید و اگر ایشان برضا و اختیار بجانب ایران بگذرند دولت عثمانی ایشان را منع و تصاحب نکنند.

ماده چهارم - بموجب شرط قدیم فراری دولتین ازطرفین تصاحب نشود و کذلك ازجمله عشایر و ایلات هرکسی که بعد ازاین تاریخ از دولت علیه عثمانی بدولت فخیمه ایران و ازدولت بهیه ایران بدولت عثمانی بگذرد باید آن گذشتگان تصاحب نشوند.

ماده پنجم- آنچه در دار السلطنه وسایر ممالك دولت علیه عثمانی اموال بحار ایران موافق شرع ودفتر محفوظ نگاهداشته شده است از تاریخ این تمسك در ظرف شصت‌روز درهر محلی که باشد بموجب دفاتر مرقومه ومعرفت شرع ومعتمد دولت ایران بصاحبان آنها تسلیم شود وسوای اموال محفوظه آنچه دراثنای وقوع عداوت ازحجاج وتجار وسایر اهالی ایران که درممالك عثمانی بعضی ظابطان‌جبراً از بعضی گرفته باشند بعداز افاده واظهار دولت‌علیه ایران وازدولت عثمانی فرمان برطبق همان بعهده وکیل آنها درهرمحل صادرشود.

ماده ششم - درممالك دولت علیه عثمانی ازاهالی ممالك طرفین کسانی که فوت میشود اگروارث ووصی شرعی نداشته باشد مامورین بیت‌المال ترکه‌همان متوفی رابه معرفت شرع‌دفتر کرده بثبت وسجل شرعی برسانند.

ماده هفتم - بموجب شرط سابقه برای تأیید دوستی‌ومودت درهرسه‌سال یکنفر ازدولتین درطرفین علیتین مقیم ومعتکف باشد و ازتبعه دولتین علیتین در اثنای حرف که بطرفین گذشته اند در حق ایشان بنا بحرمت این مصالحه خیریه سیاست این اسائت نشود .

خاتمه - آنچه ازاساس وشرائط ومواد که درفوق مذکور شد برمنوال محرره که بالمذاکره قرارداد شد وازطرفین‌قبول گشته ادعای اموال منهوبه الصنعات وتضمین مصارف جزئیه ازجانبین مضی‌مامضی گفته صرف نظرشودوازجانبین دولتین علیتین بروفق عادت تصدیق نامه‌ها مبادله شده بواسطه سفیروسبط ازتاریخ این تمسك الی‌مدت شصت روزدررأس حدود دولتین بیکدیگرملاقات کرده بآستانه طرفین‌ایصال وتسلیم شود وباین وجه عقد وتجدید این مصالحه خیریه بمسالمه حقیقه ازتاریخ تمسك معتبره مرعی ومعتبر گشته وازهرجهت نایره کدورت وخصومت منطفی بوده ومنافی‌دوستی وخلاف این عهود وشروط معقوده مربوطه ازجانبین وضع وحرکتی ومعامله جایزندانند.

وازجانب وکیل مشارالیه نظربرخصت کامله از جانب دولت عثمانی در این تاریخ هزارودویست وسی وهشت یوم یکشنبه نوزدهم شهر ذیقعده شریفه این تمسك مهمور و ممضی شد.

افق تیره میشود

علل و موجبات جنگهای دوره دوم

ایران و روس

سیزده سال دوره آرامش وسکون وبعبارت دیگردوران متارکه وصلح سپری شد، دراین مدت درروسیه تغییرات مهمی روی داده بودکه مهمترین آنهافوت الکساندر اول امپراطورآن کشور وشروع فرمانروائی نیکلای اول میباشد، نیکلای‌اول هنگامی براریکه امپراطوری روسیه تکیه زد که سرزمین روسیه بردشمنان خارجی خود از جمله فرانسه فائق آمده‌وبادولت عثمانی نیزصلح کرده بود.

ناپلئون امپراطورفرانسه پس ازعقب نشینی وحشت انگیزازدشتهای روسیه‌دیگر برای همیشه ازقاره اروپا عقب نشینی کرده بود و عثمانیها نیز دست از جنگ با روسها کشیده وبین دولتین سازش ومتارکه جنگ برقرارشده بود و باین ترتیب دولت روسیه دیگرهیچگونه مشکل‌وگرفتاریهائی راکه تزار های سابق باآن مواجه بودنددر مقابل حکومت خود نداشت ، بنابراین تزار جدید میتوانست بمسائلی از جمله مسئله ایران پرداخته و نقشه های رؤیاآمیز امپراطوران گذشته را که دسترسی بدریاهای آزاد باشد مطرح سازد.



پس ازعهد نامه گلستان بموجب معاهده ومقررات مربوطه، سرحدات ومرزهای دو کشوررا نمایندگان طرفین مشخص کردند ولیکن بعداً بعلت اختلافی که بیش وکم ظاهر شد مقرر گردید که طرفین حد حدود و نشانگاههای خود را در سرحدات معلوم کنند تا روزیکه مهندسین اعزامی دولتین بطور قطع تکلیف شهر ها و مواضع مرزی را روشن سازند.

دراین عهدنامه ضمناً قراردادی هم شده بود هرگاه سرحدنشین‌های طرفین نتوانند آن مکانها ومناطقی که معلوم ومشخص گردیده بشناسند همانجا درهمان نقاطی که سکونت دارند جابجا شوند وروسها آنچه تااین تاریخ درتصرف خوددارند همچنان دردست داشته باشند وآنچه راهم که درید ایرانیهاست بتصرف دولت ایران باقی گذارند و مقصود از این جمله قیدشده تعبیر کلمه لاتین بود که در آن هنگام نمایندگان ایران اظهار داشته بودند واین کلمه هنوزهم معمول سیاستمداران اروپاست ومنظور کلمه «استاتو کو پرزیدم» ومقصود نگاهداری وضع حاضراست ، همین مبهم بودن معاهده گلستان در باب خطوط مرزی سبب بروز اختلافات فوق العاده بین خوانین محلی مطیع وتابع ایران و حکام روسیه مجاورمرزهای آذربایجان گردید مخصوصاً درباب تعیین بعضی اراضی که چراگاه احشام بود این اختلاف شدت پیدا میکرد .

ازطرف دیگرخوانین قبه ودربند وشیروان وباکو و سالیان و گنجه و قراباغ و طوالش ولنکران از جمله احمدخان قبه فرزند شیخعلی خان ومصطفی خان شیروانی وحسین‌قلی خان بادکوبه‌ئی ومهدیخان فرزند ابراهیم خلیل خان قراباغی و اقرلوخان گنجه و الکساندرمیرزا فرزند ارگلی خان والی ولایت گرجستان وسرخای خان ونوح خان والی ولایت داغستان که بموجب اصل استاتو کو در مناطقی که جزء قلمرو روسها بود باقی مانده بودند وقتی مشاهده کردند که حکام و مأمورین روسی با رعایا و گماشتگان و وابستگان آنها رفتاری ظالمانه وناهنجار وتحمل ناپذیردارند بااینکه خود درخلال جنگ وکشمکش بین ایران وروسیه خودرا بزیرپرچم روسها کشیده بودند دیگرصبروشکیبائی ازکف داده بقلمرو ایران مهاجرت مینمایند ونایب السلطنه ناگزیرهمه آنهارا با مهربانی وکمال عطوفت پذیرفته بعموم این خوانین ومتعلقین آنها اراضی وخانه ومسکن واگذار کرده لوازم ووسائل زندگی دراختیارشان میگذارد، این جمع موقعیکه درسرزمین های تحت فرمانروائی ایران مستقر میگردند باراضی یکدیگر شروع بتعدی و تجاوز کرده گاهی دامنه تجاوزات خودرا بخارج ازقلمرو ایران نیزمیکشانند و نیز همین امر غالباً موجب اختلافات تازه را فیمابین مأمورین دولتین فراهم میآورد که خود یکی ازعوامل تیره وتارشدن آسمان روابط دو کشورایران وروس محسوب میشد.

علاوه براینها هریك ازحکام و گماشتگان وخوانین محلی دیگر که تابع دولت ایران بودند گاه وبیگاه شرحی مفصل به نایب السلطنه عباس میرزا وسپس فتحعلی شاه قاجار نوشته ودراین نامه‌ها مأمورین وعمال روسی را متهم بتجاوز از مواضع سرحدی کرده از خاقان وفرزندش میخواستند که علیه اینگونه تجاوزات اقدامات شدید وسختی بعمل آورند ، البته پاره‌ئی از این نامه‌ها پایه‌های صحیحی داشت ولی قسمت دیگراین شکوائیه‌ها وگزارشات تحریك آمیز بوده بمنظور برانگیختن کینه ودشمنی وخصومت امنای دولت ایران ارسال میگردید ، فتحعلی شاه غالباً بعلت عدم اطلاع از جریان واقعی این ماجراها

تحت تاثیر نامه‌ها قرار میگرفت و باطرافیان خود از نشان دادن عکس‌العمل شدید و اقدامات نظامی صحبت میداشت ولی نایب‌السلطنه که بحقیقت امر وقوف داشت‌وازعلت اصلی قضایا باخبر بود کمتر توجهی باین گزارشات میکرد ، زیرا او بخوبی پی برده‌بود که منشأ این تحریکات از کجاست وچه اشخاصی درپایتخت برای برانگیختن‌شاه بجنك مشغول توطئه ودسیسه میباشند

عباس‌میرزا از اوضاع وتغییرات اخیری که درروسیه روی‌داده بود اطلاع‌داشت ومیدانست روسها از جنك باناپلئون‌وعثمانی‌فراغت حاصل کرده واگر بجنك وادارشوند این بارمخاطراتی بمراتب سهمگین‌ترومخوف‌تر ازجنگهای دوره‌اول برای ایران ایجاد میکنندو بهمین دلیل وعلل دیگر کوشش زیادی بخرج میداد که‌حتی الامکان ازتحریك اعصاب‌جلو گیری بعمل آمده اختلافات کوچك وناچیزی‌را که‌گاه و بیگاه ظاهر می‌شود از طریق دوستانه و براساس مصالحه و قرار دادی که فیما بین وجود دارد حل و فصل نماید .

ولیکن بدبختانه در پایتخت، آن دستهای مرموزی که جز ببعضی از شاهزادگان تنك چشم وبی‌هنر و برخی‌از اطرافیان شاه وامنای دولت‌تعلق نداشت شدیدا سرگرم‌کار توطئه بودند ومنظورآنها این بودکه عباس میرزا راکه آنهمه مورد توجه خاقان‌بوده بوسیله جنك که قطعاً برای او شکست‌ها و ناکامیهای زیادی راپیش بینی‌می کردند از چشم شاه انداخته بکلی مبغوض ومطرودش سازند، وهمین افرادپارا ازاین مرحله هم فراترنهاده عرایضی اززبان‌رعایا ومردم مرزی جعل وبشاه تقدیم میداشتند ودرآنها از مظالم وتعدیات وتجاوزهای موهوم روسها متذکر شده مطالب وداستانهائی ساختگی نقل می کردند ، وضمناً نامه‌های دیگری‌هم بهمین شرح وتفصیل برای علماومجتهدین وروحانیون عراق وآذربایجان وسایربلادمعتبر ومهم ایران و عراق نوشته و ازآن‌ها خواستند که‌شاه را وادار باقدامات شدیدی علیه روسهابنمایندوآنقدردراین کارپافشاری کردندکه علما وپیشوایان دینی‌این‌شهرها فتواهای شرعیه بمنظورجهاد علیه روسها و نجات مسلمین ازچنگال کفاروحفظ بیضه اسلام صادرنمودند .

توطئه‌ها برای شروع جنك آشکارتر میشوند

عباس میرزا نایب‌السلطنه بمنظورجلوگیری ازهرنوع زمینه‌سازی وبهانه جوئی يك سلسله اقدامات جدی بعمل آورده بود وازجمله برای اینکه تکلیف اراضی سرحدی ونقاط مرزی راکاملا روشن نماید طبق‌قراردادی که قبلا چه درعهدنامه گلستان وچه در موارد دیگر گنجانیده شده بود به یرمولوف‌فرمانروای کل قفقازاعلام‌داشت که‌میباید هر چه زودترمهندسین خود را برای مشخص ساختن نقاط سرحدی اعزام دارد و خود نیز مهندسین مطلع و خبره‌ئی از جمله محمد باقرخان وپیرقلی‌خان قاجار که در آنوقت

امیر نظامی آذربایجان را بعهده داشت بمرز فرستاده تا پس از ملاقات با مهندسین اعـزامی یرملوف سرحدات ایران وروس را از تفلیس تا لنکران وطالش کنار دریای خزر دقیقاً رسیدگی ومشخص سازند وپس از توافق کامل وانجام وظایف محوله آنوقت اسناد ومدارک مربوطه راامضاء وبیکدیگر بسپارند.

عباس میرزا آنگاه برای یك بازدیدقیق از شهرهاویا نقاط ومراکز سرحدی بسوی این نقاط حرکت کرد وپس از آنکه درهرمکان باحکام وخوانین محلی وروسای ایلات وعشایرشروع بصحبت کرده آنها را از هرنوع اقدامات تند وعجولانه برحذر داشت درهر منطقه بمقتضای اوضاع واحوال آن محل دستجاتی ازسپاهیان خودرا باقی گذاشت تا بعنوان ساخلوها مراقب امنیت باشند.

نایب‌السلطنه سپس از آنجا برای شکار بآنسوی رودخانه ارس رفته پس از آنکه مدتی درکوههای آن ناحیه بشکار پرداخت بقلعه عباس آباد میرود ونایب السلطنه هنگامی وارد عباس آباد شد که مهندسین اعزامی او محمدباقر امیر نظام وسایر مهندسین ایرانی درآنجا مشغول مطالعه مرزها ورسیدگی بنقاط ونشانگاههای سرحدی بودند، درهمین وقت ژنرال مدداف فرمانده روس نیز که اخیراً بفرمـاندهی لشگریان روسی درقفقاز جنوبی برگزیده شده بود برای بازدید باین منطقه آمده بود و ژنرال روسی وقتی از آمدن عباس میرزا نایب‌السلطنه اطلاع یافت تقاضای ملاقات اورا کردو بالاخره فرمانده نیروهای ایران با ژنرال روسی ملاقات دوستانه‌ئی بعمل میآورد کـه درتحکیم بنای دوستی ومودت تأثیر بسزائی داشت.

عباس میرزا ضمنا وضع نقاط سرحدی را مطرح مذاکره قرار میدهد و طرفین نسبت باین مسئله نیز دوستانه بگفتگو پرداخته توافق هائی برروی موضوعهایی که تا اندازه‌ئی مبهم بنظر میرسید پیدا میکنند. عباس میرزا پس ازاین بازدیدوملاقات ازطریق قراجه داغ روانه دارالسلطنه تبریز می‌شود ولی خبرملاقات او با فرمانده روسی دردربار بنحودیگری منتشرمی‌شود، مغرضین وبدخواهان شاهزادگان قاجار بفتحعلیشاه میگویند که ولیعهد بجای اقدامات شدید ونشان دادن عکس العمل با روسها سازش کرده ودراین سازش منافع وحقوق رعایای شاه‌را در شهرها ومناطق مرزی قربانی نموده است.

فتحعلیشاه قاجار پس ازشنیدن گزارش بدخواهان وچندتن ازشاهزادگان که در صدد فتنه‌انگیزی وشعله‌ورساختن آتش جنك بودند دربهارسال ۱۲۴۱ از تهران بچمن سلطانیه آمد وبلافاصله پس ازورودعباس‌میرزا را از تبریزاحضار کرد، خاقان باخون - سردی بافرزندش شروع بصحبت کرده اظهار میدارد که‌عموم علمای اعلام و مجتهدین شهرهای عراق عرب‌وایران فتوای جهاد برعلیه روسها داده‌اند وبعلاوه همه امنای‌دولت که مشغول خدمتگزاری هستند لزوم جنك‌را تصدیق کرده‌اند. عباس میرزا که تدریجا متوجه توطئه درباریان میشد وپی‌میبرد که توطئه هولناکی درکارمی باشدبادلایل مفصل

واستدلالی متین وروشن مخالفت خودرا باشروع جنك اعلام میدارد واضافه میکند، اختلافات جزئی ومختصری که پیش آمده میباید با مذاکرات دوستانه حل شود ومشکلات با گفتگو ازپیش پا برداشته شود.

بدیهی بود که اطرافیان شاه و مخالفین از مخالفت صریح عباس میرزا باشروع جنك فوق العاده ناراضی و برآشفته شدند، آنها برای اینکه عباس میرزا را درمحظور قرار دهند دست بکار حیله و نیرنك دیگری شدند واین بار جمعی ازمجتهدین وروحانیون را واداشتند که فتوای دیگری را صادر کنند و درآن متذکر گردند که هرکس بااین جنك مخالفت کند خود ازجمله کفار وهمکار آنها باشد. نایب السلطنه وقتی مواجه با این توطئه گردید بکلی خودرا دربن بست عجیبی یافت وچون شاه هم نظر موافق خودرا باجنك آشکار ساخته بود چاره‌ئی جز تمکین ندید ولی قبل از هر نوع اقدام خصمانه وشروع لشگر کشی ازفتحعلی شاه خواست که برای آخرین بار نمایندگانی نزد روسها فرستاده درباب خواسته‌های دولت ایران بآنها اتمام حجت بدهد.

روسها هم دست بتحریکات زده بودند

واقعیاتی در تحریکات عمال دولت روس برای ایجاد جنك

مدتی ازعقد عهد نامه گلستان نگذشته بود که حرکات خلاف معاهده و قرارداد ازطرف رویشخوف نماینده وژنرال دولت تزاری روس ظاهر میگردد، وی غفلتاً سپاهیانی را بطرف ولایت طالش فرستاده محالات گرمی، سفیدداش و چند نقطه مهم دیگر را در سمت ایروان از ناحیه گوگچه محال «زروزبیل» وتومان ونخجوان وتمامی «گونی گوگچه» ایروان راهم ضبط واشغال میکند، تااینکه ژنرال مزبور ازکار بر کنار گردیده بجای اویرملوف بفرمانفرمائی قفقاز ونیروهای روس منصوب میشود.

یرمولف بعداز انجام مأموریت خوددر ایران بشهر تفلیس بازمیگردد ویکسال بعد نمایندگان دیگری از طرف تزار برای تعین قطعی بعضی نقاط مرزی بایران میآید تا درباب تعین حدود طالش وسایرشهرها ومناطق مورداختلاف مذاکره کند، فتحعلی شاه نماینده تزار رابه تبریز نزد عباس میرزا میفرستدو نایب السلطنه اورا بهمراهی محمدعلی آشتیانی مستوفی بحدود طالش اعزام میدارد تامذاکرات لازم راپس ازمعاینه ورسیدگی محل بعمل آورند، ولی متأسفانه آنها نمی توانند درهیچ امری توافق حاصل کنند وسفیرروسیه ناگزیر به تفلیس باز میگردد.

بعد ازاین جریان عباس میرزا یکی ازمنشیان خود را که بزبان فرانسه آشنائی داشت با مراسله دوستانه برای جلوگیری از پیش آمدن برخی حوادث ناگوار مرزی وبهانه‌های روسها نزد یرمولف میفرستد. بعداز رسیدن منشی مزبور به تفلیس جواب

فرمانده روس این بود که ما امسال فرصت این امور را نداریم باشد تا سال آینده باین کار مبادرت نمائیم .

در آن موقع ژنرال مذکور سپاهی با توپ و تجهیزات کامل بطرف رودخانه معروف به «چغندر چای» فرستاده محال اطراف آنرا بزور ضبط وچند تن ایرانی این ناحیه را که بدفاع پرداخته بودند باوضع فجیعی بقتل میرساند ، فرمانده روس پس از کشتن و متواری ساختن عده زیادی از ایرانیان ساکن این نقاط آنچه مال واملاك خوانین محال فوق الذکر داشتند تصرف مینماید ، بعداز این حرکت تحریك آمیز و برخلاف اصول که نایب السلطنه را غرق در تأثر وتعجب کرده بود ، عباس میرزا برای احتراز از هر نوع اقدامات سخت و جبران ، بگفتگو بافرمانده روسی میپردازد و بوسیله نماینده‌ئی که اعزام داشته بود قرار میگذارند که جمیع این گزارشات و تقاضاهای دولت ایران را بوسیله نماینده مخصوصی بامپراطور روسیه عرضه کنند ، ولی مدتی سپری شد و بازهم خبری ازطرف تزار ومأمورین آن دولت نیامد.

نایب السلطنه باردیگر بیگلر بیگی خودرا بنزد یرمولف میفرستد تادر باره امور معوقه مرزی مذاکره کرده پاسخی برای وی ارسال دارد، ولی پس ازمدتی که بیگلر بیگی عباس میرزا درتفلیس میماند جوابی که ازطرف یرملوف دریافت میدارد جز بی حرمتی ومطالبی که مغایر بااعتبار و حیثیت ولیعهد ایران باشد چیزی نبود.

نایب السطنه که از شنیدن چنین پاسخ اهانت آمیزی سخت متأثر وخشمگین شده بود فرستاده ئی را از جانب خود نزد فتحعلی شاه اعزام میدارد و باوتأکید میکند که جزئیات واقعه را بعرض خاقان برساند وی در چمن سلطانیه بحضورشاه رسیده اورا از جریان امر آگاه میسازد ، شاه ایران بشنیدن این ماجرا سخت برآشفته و متغیر گشته میگوید ،اگر دولت روسیه درنظر دارد باما رسماً جنك کند سبب های دیگر میتوان یافت مثلا پیشنهاد کند تا از ولایاتی چون ایروان وتبریز وغیره که لیاقت داشته باشند بآن دولت بدهند و یاجنك کنند نه اینکه در مورد امر چنین جزئی که موجب فساد و خونریزی بین دولتین میگردد اختلافات ظاهر گردد، فتحعلی شاه آنگاه مقررداشت که اگر این بار نماینده روسیه مثل اوائل بنا به بهانه جوئی گذارد فرستاده ایران از تفلیس یکسر به پطرزبورك رفته امورمورداختلاف را با تزار آلکساندرحل وفصل نماید ،بعدازحرکت نماینده ایران وورود به تفلیس این بارنیز یرمولف درآنجا دیده نشدوچون عازم پطرزبورك گردید ژنرال ولیخوف نایب ومعاون او مانع حرکت او گردید و فرستاده ایران هم پس از مدتی معطلی درتفلیس اطلاع حاصل کرد که امپراطور فوت شده است .

پس از انتشار این خبر ،یرمولف بمعاون خود برای نماینده ایران پیغام فرستاد که چون امپراطور فوت شده دیگر ماندن اولزومی نداشته میتواند بکشور خود بازگشت کند ،فتحعلی شاه پس از شنیدن این واقعه ،نماینده مهم ومعتبر دیگری راباهیئتی از طرف خود و ولیعهد مأمورمیگرداند که به پطرزبورك رفته ومراتب تسلیت دولت ایران

را ازبابت فوت الکساندر تهنیت خود راازجهت جلوس واستقرار نیکولا بتخت امپراطوری جدید اظهار دارند.

هنگامی که هیئت اعزامی باین قصداز ایران حرکت میکنداطلاعیه‌ئی ازیرمولف بشام واصل گردید مبنی بر اینکه چون امپراطور نیکولا ژنرال منچیکف رامأمور میانجیگیری بین ایران وروسیه کرده وقریباً بااختیارات تام بحضورفتحعلیشاه خواهدرسید واساس دوستی واتحاد بین دولتین را مستحکم خواهد ساخت بنابراین دیگر اعزام هیئت جدیدی از ایران بدربار روسیه موردی ندارد، نماینده جدید تزار باهدایاوتحف گرانبها ومراسلاتی دوستانه بصوب ایران حرکت می کند، وی از طریق قراباغ بسوی مرزهای ایران میرود ولی هنوز بسرحدایران نرسیده بود که غفلتاً عده‌ئی ازسپاهیان روس باتوپ وتجهزات کامل از سمت ایروان ازمرز گذشته به باش آپاران پیش میروند واراضی سر راه را اشغال مینمایند.

منچیکف در این‌موقع بحضور نایب السلطنه رسیده واظهارمی‌دارد که اختیارات تامی درحل‌وفصل جمیع امور دارا میباشد ولی قبل‌ازاینکه عباس‌میرزا با اودرخصوص گزارشات و نقشه مـواضع مـرزی و برگردانیدن طالش و مغان بایران وارد صحبت شود،سفیر فوق العاده روس خود را پس کشیده میگوید در چنین امور اختیار مذاکره واخذ تصمیمات راندارم.

پرنس منچیکف پس ازاین اظهارات چون دیگرماندن درتبریزوادامهٔ مذاکرات بانایب السلطنه را بی‌فایده میداند فوراً بطرف سلطانیه حرکت میکند وقصد او این بود که لدالورود بافتحعلیشاه ملاقات کرده پس ازتقدیم هدایا وتحف خود ازاینکه شاه ایران هنوز نماینده وسفیر فوق‌العاده‌ئی برای تسلیت ازفوت امپراطور سابق و تهنیت از جلوس امپراطور جدید بدربار تزار اعزام نداشته است گله گذاری کند و سپس درباب مناسبات دولتین وتحکیم روابط دوستی دودولت ایران وروس وارد گفتگو گردد، ولی امنای دولت وبرخی ازدرباریان ازجمله اللهیارخان آصف الدوله وزیر دربار فتحعلیشاه که اخیراً روش دیگری را دنبال میکرد وبا مخالفین عباس میرزا سروسری داشته ودر تحریك وتشویق خوانین سابق‌الذکر بجنك نقش عمده‌ئی را بعهده داشت.

پرنس منچیکف را مدتی درچمن سلطانیه مقرشاه سرگردان باقی گذاشتند وبا اینکه نماینده دولت روس اظهارداشته بود که برای واگذاشتن نواحی‌طالش ومغان تا کناررودخانه سالیان بکشورایران اقدامات‌قاطعی بعمل‌خواهدآورد بانواع وسائل‌وحیل متوسل‌شده مانع ازملاقات منچیکف با فتحعلیشاه میشوند وسفیرفوق‌العاده روسیه وقتی اوضاع‌را چنان دید بی‌آنکه بتواند شرفیابی حاصل کرده هدایائی را که از جانب نیکلا تزار روسیه همراه آورده بود تقدیم کند تصمیم ببازگشت گرفته بکشورخود مراجعت مینماید.

ولی دراواخر سال ۱۲۳۹ هجری که عباس‌میرزا نایب‌السلطنه اوضاع راوخیم و افق‌را فوق‌العاده تیره میبابد از فتحعلیشاه خواهش می کند که برای آخرین بار قبل‌از اینکه مخالفین صلح وسازش آخرین تیررا از ترکش رهاسازند از دولت روسیه دعوت کند تا بااعزام فرستادگان وکارشناسان خود تکلیف نقاط ونواحی مبهم مرزی‌ومسائل مختلف دیگر رابطور قاطع روشن ومعلوم گردانند.

این بار ماموری که ازطرف آن‌دولت بتبریز می آید مدتی بامحمد علی آشتیانی وحاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی باحضور نایب‌السلطنه جلساتی برای‌حل اختلافات سرحدی تشکیل میدهد ولی بازهم نتیجه مطلوب بدست نمیآید.

فتحعلی‌شاه مجدداً او را بهمراهی میرزا محمد صادق وقایع نگار روانه تفلیس می‌نماید ولی‌سفیر مزبور درنیمه‌راه سفیر ایران‌را رها کرده باشتاب بتفلیس میرود ، زیرا احساس میکند که دولتین طوری در سراشیبی جنك می‌لغزند ووضع خطرناك میباشد که اقدامات او‌تأثیری درتغییر اوضاع وحوادثی که در شرف وقوع است ندارد ، ودر همان موقع خبر رسید که اللهیار خان آصف‌الدوله که از جانب شاه نیرو هائی را برای تقویت سپاهیان مرزی بسمت‌ارس می‌برد پس‌از عبور ازرودخانه «زکم» باتوپخانه خود بطرف مواضع روسها شلیك کرده و روسها هم که آماده حمله شده بودند تعرض عمومی نیروهای خودرا باتدارکات کامل شروع کرده‌اند .

عباس میرزا نواحی مرزی را تقویت میکند

نایب‌السلطنه وقتی مواجه با وضع غیر عادی و خطرناك غیرقابل گذشتی می‌شود وبار دیگر مشاهده میکند که‌همه چیز بسرعت اورا بجانب جنك سوق میدهند . وتلاشهای او بمنظور جلوگیری از پیشرفت عوامل جنك تاکنون تأثیری نبخشیده است بفکر افتاد که دراین‌لحظات بحرانی وحساس‌وضع نیروهای خودرا درسرحدات شهرها و نقاطی که احتمال خطر وتهدید بیشتر میباشد تقویت کند تااگر باحملات ناگهانی و یورش غافلگیر کننده مواجه گردد بتواند عکس‌العمل بموقع ومناسبی نشان دهد.

نایب‌السلطنه لشگریان جدیدی را که بخواهش او خاقان ترتیب داده واز سایر شهرها خواسته بود بسوی مرزهافرستاد، ازجمله سلیمانخان سرتیپ گیلك را بادو فوج شقاقی از افواج نظام سبزواری و سهرابخان گرجی مامور نمود که از اردبیل بطالش رفته بصلاح وصوابدید حسن خان طالشی ولشگریان آن سامان در مقابل قلعه لنکران آماده باشند تا اگر روسها حمله خود را شروع کردند این قلعه وشهر را از چنگال دشمن خارج سازند وپس‌از اتمام کار قلعه و آزاد ساختن بندر باردوی شیخعلی میرزا معروف بشیخ‌الملوك ملحق گردند، وهمچنین دستور داد حاکم ملایر وتویسرکان بافوج نظام ملایر و افواج عراقی وهشت عراده توپ و چهار هزار سوار ازلشگریان

خاصه ازراه دامغان روانه قفقاز شده ومصطفی خان شیروانی را در شیروان وحسین خان وحاجی خان فرزندان حاکم شکی را درولایت شکی وقبه تقویت کنند وبعلاوه قسمتی از این سپاهیان جدید دردربند وباکو مستقرشده مواضع حسینقلی خان را استحکام بخشند. عباس میرزا ضمناً بحسین خان سردار حکم کرد که الکساندر میرزا والی گرجستان را برداشته روانه این ولایت شود وقلعه لری را که درمحال پنبك وشوره گل درسرراه تفلیس قرار دارد تصرف کرده در صورت شروع جنك برای قبضه کردن شهر تفلیس عملیات جنگی را آغاز کنند.

نایب السلطنه خود ازجانب شاه قاجار دستور داشت که پس از آنکه این افواج و سپاهیان جدید را بمواضع سرحدی فرستاده نقاط ومناطق مرزی راتقویت کرد خودنیز بالشگریان آذربایجان بقراباغ رفته قلعه شوشی رااز تصرف روسها خارج ساخته بـه مهدی خان بسپارد وهم چنین قلعه گنجه را متصرف شده به اقرلو خان تسلیم کند.

خاقان پس ازآنکه افواج وسپاهیان جدیدی را که ازشهرهای مختلف خواسته بود در اختیار عباس میرزا گذاشت ونایب السلطنه هم ازچمن سلطانیه بآذربایجان بازگشت چند تن از علمای اعلام ازجمله آقاسید محمد وچندنفر ازوعاظ وخطبای فصیح تهران راروانه تبریز کرد تادرشهر های آذربایجان برای مردم شروع بوعظ وخطابه کرده مسلمانان راتحریص بجهادوجنك باکفارودشمنان دین وملت بنمایند.

آنگاه خود درهمان چمن سلطانیه که ازمدتها پیش آنرا مقر فرماندهی خود کرده بود جایگزین گردیده منتظر حوادث و وقایع خونینی کـه در شرف وقوع بود باقی می ماند.

نقشی که انگلیس درشروع جنك ایفا کرد

وعده انگلیسها باصف الدوله

همانطوریکه در فصول سابق گفته شد، روسها در کار انعقاد عهدنامه گلستان شتاب وعجله فراوانی داشتند، علت این بود که درآن روز ها خود را سرگرم جنك بـا عثمانیها کرده بشدت بانیروهای این دولت زدوخوردمی نمودند، جنگی که روسها باعثمانی-ها شروع کرده بودند بمنظور نجات مردم عیسوی مذهب ممالکی بود که درتحت نفوذو حکومت پاشایان وفرمانروایان دولت عثمانی بسر میبردند که ازهمه مهمتر یونانی هـا بودند که روسهاخودرا ملزم بحفظ حقوق ونجات آنهااز ظلم واستبداد عثمانیها میدانستند این ظاهر قضیه بود کـه روسها راعلیه عثمانیها وارد درمیدان جنك و کشمکش میکرد ولی درباطن روسها می خواستند عثمانیهارا ازپای درآورده باتصرف داردانل و گلوگاه دریای سیاه خودرا بدریای آزاد برسانند.

اما انگلیسها ابتدا باروسها وفرانسویها مشترکاً علیه عثمانیها وارد میدان جنگ شدند وحتی معاهده سری هم باروسها درسال ۱۲۴۱ هجری امضا کردند ودولت روس را مختار نمودند که هراقدامی می‌خواهند درایران وعثمانی بعمل آورند.

روسها پس از جنگ ایران تمام نیرو های خودرا علیه عثمانیها بکار انداختند ودر همان لحظاتیکه مریض محتضر (عثمانی) چیزی نمانده بود که بکلی قالب تهی کند ناگهان دولتین انگلیس وفرانسه متوحش شده خود را بمیدان افکندند ومانع از نابود شدن عثمانیها شدند وحتی ناگزیر شدند که برای عقب‌راندن روسها از مواضعی که آنها را بدریای آزاد نزدیك میکرد بجنگ باآن کشور بپردازند ؛ ولی انگلیسها برای اینکه نیروهای روسیه‌را تجزیه کنند. تصمیم گرفتند که سرحریف رادر آسیا گرم سازند وتنها کسی که می‌توانست نظر آنهارا تأمین کند ایران بود .

انگلیسها برای اینکه روسهارا بصحنه‌های جدال سیاسی ونظامی ایران بکشانند ازبیشتر عواملی که دردربار شاه‌قاجار آتش‌جنگ رادامن می‌زدند استفاده کردند وپس ازاینکه آنها را تشویق بجنگ باروسها می‌نمایند باالهیار خان آصف‌الدوله که درآن عصر وزیر دربار فتحعلی شاه بود وارد مذاکره وگفتگو شدند وباو گفتند که اگر آصف‌الدوله موفق بشعله‌ور ساختن آتش‌جنگ بشود آنهاهم وسائلی برخواهندانگیخت تاقسمتی ازخراسان ضمیمه هرات‌شده وی بپادشاهی این‌ناحیه برقرار گردد.

آصف‌الدوله دردربار شاه قاجار یکی‌از کسانی بود که باموافقین شروع بجنگ سروسری داشت وعلت موافقت اووتقویت وحمایت ازاین افراد هم بدلیل همین وعدئی بود که بوی‌داده شده‌بود .

باری آصف‌الدوله پس‌از تشویق بعضی‌از شاهزادگان بمخالفت باعباس میرزا و حمایت ازافرادی که جنگ باروسهارا‌ضروری میدانستند .

درهمان روزهائیکه فتحعلی‌شاه نیروهای جدیدی رااز‌شهر های ایران برای‌تقویت عباس‌میرزا میفرستاد خودنیز داوطلب یاری ومساعدت بنایب‌السلطنه میگردد وشاه هم چندین‌هزار سپاهی جدیدرا باچند عراده توپ دراختیار وی میگذارد تابحمایت ویاری عباس‌میرزا رفته لشگریان اورا درمواضع سرحدی تقویت کند.

آصف‌الدوله که قصددیگری ازاین کارداشت سپاهیان راباخود برداشته بی آنکه عباس‌میرزا راازمقصود خود باخبر گرداند آنهارا بطرف گنجه سوق‌داده وازرودخانه زکم که مرز بین‌ایران وروس بعد از عهدنامه گلستان محسوب میشد عبور میکند و پس ازاین کار توپچیهای خودرا وادار میکند که‌بدون‌مقدمه بسوی‌مواضع‌وسنگرهای روسها شلیك کنند .

این شلیک ناگهانی روسها را بعملیات متقابل وامیداردو آنها نیز پاسخ توپخانه ایران را باتوپهای فراوان خودمیدهند.

بطوریکه آصف الدوله ناگزیر سپاهیان خودرا امر بعقب نشینی میدهد وخود نیز که مأموریت و قصد خود را انجام داده بود بشتاب از معرکه میگریزد ، این حادثه یکی ازمهمترین عوامل وموجبات شروع جنگ بین روس وایران بود وروسها نیز بهمین بهانه و دستاویز های دیگر که ذکرشان رفت حمله و تعرض عمومی خود را آغاز می کنند.

آغاز جنك

پیروزیهای نخستین عباس میرزا

نایب‌السلطنه پس از آنکه مواضع و مواقع سرحدی خود را با سپاهیان جدیدی که فتحعلیشاه دراختیار او گذاشته بود تقویت می کند بتبریزمراجعت میکند ودراین‌شهر بود که غفلتاً خبرحمله عمومی روسها باطلاع او میرسد ؛ نایب السلطنه ناگزیردرتبریز دستورهای لازم را بفرماندهان وسردارانی که دراین شهرهنوزاقامت داشتند صادرمی‌کند تاهرچه زودتر بجبهه‌های پیکار بشتابند، اوامیرخان سرداررا که تاکنون آزمایشهای درخشانی از لیاقت و دلاوری و کاردانی خود در جنگها ظاهر ساخته بود با چهار فوج نظام دنبلی افشارفرمان میدهدکه ازرودخانه ارس گذشته به‌نخجوان برود ودراین شهرسپاهیان خودرا برداشته با افواج مقدم وفوجهای تبریزوقراجه‌داغ وسواران غلام تفنگچی وچهل‌عراده توپ وخمپاره اندازها ازطریق قراجه داغ از پل خداآفرین عبور نماید، امیرخان سردارطبق این دستورمیبایدسرخای خان ونوح خان را برداشته با لشگریان ابوابجمعی خود بقلعه شوشی نزدیك شده ودرآنجا اردوگاه خودرا برپا کندتا خود اوبعداً بوی ملحق گردد.

عباس میرزا ضمناً فرزند خود محمد میرزا واسمعیل میرزا و سیف الملوك میرزا برادرزاده‌های خودرا با چهارفوج ازلشگریان برگزیده وکارآزموده مأمور میکندکه ازپشت سربصفوف روسها حمله برده خطوطشان‌را قطع نمایند.

نایب‌السلطنه پس از صادرکردن این فرامین باسپاهیان خوداز آذربایجان خارج شده ابتدا باتفاق محمد میرزا و اسمعیل‌میرزاخودرا بجبهه جنك میرساند وبمحض نزدیك شدن بمنطقه‌ئی که روسها درآنجا مشغول‌پیشروی بودند یورش ناگهانی شدیدی‌بصفوف آنها میبرد، روسهاکه هرگزانتظارفرارسیدن نیروهائی را از سپاهیان ایران نداشتند بتصوراینکه‌آنها ازیاغیان وسرکشان قراباغ هستندکه برعلیه ایشان قیام کرده‌اند با

سواران خود بجنك با مهاجمین می‌پردازند وضمناً توپخانه خودرا وادار بشلیك مینمایند عباس‌میرزا درهمان موقع دستورمیدهد که افواج سمنانی که پیشاپیش صفوف اودرحرکت بودند شروع بتیراندازی کنند، توپچی‌های افواج سمنانی بمحض دریافت این حکم چند اراده توپرا برفرازبلندی جای داده متقابلاشلیك مینمایند.

روسها که کم کم دریافته بودند که سپاهیان‌نایب‌السلطنه بمیدان کارزار شتافته‌اند بعقب نشینی پرداخته خودرا برودخانه ئی که درآن نزدیکی بود میرسانند ولی درآنجا بامرعباس میرزا تحت فشارسخت آتشبارهای ایران‌واقع میشوند، روسها ناگزیرتوپهای خودرا ببالای بلندی رسانیده باین‌فکرمیافتند که ازفرازبلندی سپاهیان عباس میرزا را بزیرشلیك گلوله‌های خود بگیرند ولی نایب‌السلطنه بفوج دوم تبریزاشاره کرده وآنها باشمشیرهای کشیده خودرا بروسها رسانیده پس ازیك‌نبرد خونین دشمن را درهم می-شکنند بطوری که روسها همگی باوحشت وترس تفنگهارا بزمین ریخته تسلیم میشوند، دراین نبرد عموم روسها یا بخاك هلاکت افتاده ویا باسارت‌درمیآیند فقط دونفرازآنها موفق بفرارو گریختن ازمیدان جنك میشوند.

محاصره قلعه شوشی

پیروزیهای درخشان سپاهیان ایران

عباس میرزا نایب السلطنه پس از شکست سختی که بیك دسته از لشگریان روس وارد میکند اوضاع جبهه‌های جنك وسپاهیان خودرا مرتب کرده پس ازصدوردستورهای موکد بسردارانی که مأمورحمله برنیرو های دشمن و آزاد ساختن شهرهای مهم قفقاز جنوبی بودند یك قسمت ازلشگریان آزموده خودرا باوسائل وتجهیزات نسبتاً کافی باطراف قلعه‌شوشی سوق میدهد تااین قلعه‌را که روسها بحفظو نگاهداری آن مصمم بودند بتصرف خود در آورد.

روسها که از نقل وانتقال سپاهیان ایران بقصد فرمانده کل نیرو های ایران پی برده بودند باسرعت شروع بجمع آوری لشگریان خود وخواربارو ارزاق ووسائل دیگر کرده همه‌را درقلعه شوشی گردآوردند وضمناً برای اینکه ازلحاظ افراد و عملجات در تنگی قرار نگیرند با فشاروتهدید بیشترساکنین مسلمان و کشاورزان ورعایای قصبات و دهات پیرامون شوشی‌را بقلعه کوچ می‌دهند وآنهارا بکارهای شاق‌وسخت‌وامیدارند.

قلعه شوشی مکانی بلند ومرتفع بود که آنرا برفراز تپه‌ئی رفیع بنا کرده بودند، این قلعه ازناحیه عقب بکوهی تکیه‌داشت که صخره‌های عظیم و گران آنرا احاطه کرده وراه صعود بقلعه‌را بکلی غیرممکن میساخت، در پای این کوه یا حصار سنگی دره‌ئی وجودداشت بغایت ژرف که دراعماق آن رودخانه‌ئی خروشان عبورمی کرد، تنها راهی که امکان داشت ازآن بقلعه واردشد همین دره بود که آنرا خزینه دره‌سی می گفتند، البته ورود وبالارفتن ازاین دره مستلزم جسارت وتوانائی بود که کمتراشخاصی نیروو شرایط آن‌را داشتند.

نایب السلطنه درنیم فرسنگی قلعه‌دراراضی مسطحی فرود آمده اردوهای‌خودرا برقرار کرد آنگاه خود باچندتن ازسرداران بنزدیك قلعه شتافته وضع آنراموردمطالعه

قرارداد وپس از بررسیهای لازم و کسب اطلاعات دقیق معلوم شد که مدافعین شوشی رادو هزار نفر سپاهیان روس ودوهزار نفرهم تفنگچیان ارامنه وغیره تشکیل میدهند، عباس میرزا آنگاه نقشه حمله خودرا تنظیم کرده سپاهیان را بیاراست ولی قبل از شروع یورش مدتی در انتظار باقی ماند تا امیرخان سردار و لشگریان ابوابجمعی او فرا رسیدند. نایب السلطنه مهدیخان را باسپاهیان قراباغی مأمور کرد که بآنطرف قلعه که صخره‌ها آنرا محصور کرده‌اند پیش رفته در آنجا راههائی را که احتمال میرفت دشمن از آنها استفاده کرده بآمدوشد بپردازد زیر نظر بگیرد ودر صورت لزوم از آنسو حملاتی بمدافعین وارد آورده توجه روسهارا معطوف بآن نقطه سازد، وهمچنین سیف الملوک و فوج قراجه‌داغی واحسان کنگرلورا بافوج کنگرلو واداشت که بادوازده عراده توپ برفراز تپه‌ئی که مشرف برقلعه بود برودونیز چند دسته‌دیگررا تحت‌فرماندهی قاسم‌خان سرتیپ ویوسف‌خان گرجی توپچی باشی آذربایجان باچهارده‌عراده توپ بطرف «خزینه دره‌سی» فرستاد تااز پائین کوه نیز بمراقبت پرداخته محاصره قلعه شوشی را از همه‌جهت تکمیل کند.

درهمین وقت نایب السلطنه خبر یافت که اللهیارخان آصف الدوله باافواج عراقی که در آن‌هنگام معروف‌بجانباز بودند باین ناحیه وارد شده‌اند، نایب السلطنه از این خبر دچار اندیشه وملامت‌خاطر گردید زیرا هنوز خاطره اقدام خیانت‌آمیز و خودسرانه اورا درحمله بروسها که از عوامل برافروخته شدن آتش جنگ شده‌بود از یاد نبرده بود آصف الدوله بار دیگر با کسب اجازه از فتحعلی شاه سپاهیان عراقی‌را که بالغ برچند هزار نفر بودند برداشته بجبهه جنگ شوشی آمده بود تا درحمله باین شهر شرکت جوید.

اخبار دیگری که دراینجا بنایب السلطنه رسید عموماً دلالت بر پیروزیهای درخشان

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در منشآت و دیوان اشعار خود موضوع خیانت و سوء قصد آصف الدوله را در برافروختن آتش جنگ وفراراورا ازمقابل روسها عنوان قصیده ئی قرار داده که در اینجا قسمتی از آنرا برای اطلاع خوانندگان عزیز نقل میکنیم:

بگریز بهنگام، که هنگام گریزاست — رودر پی جان باش که‌جان‌سخت‌عزیزاست
جانست نه آنست که آسانش توان داد — بشناس که آسان‌چه ودشوارچه‌چیزاست
آن آهوی‌رم کرده که‌دریکشب‌ویکروز — از رود ز کم آمده دردیزج و دیزاست
از رود ارس بگذر و بشتاب که اینك — روس‌است که دنبال‌تو برداشته ایزاست
باروبنه را ریخته وزمعر که بگریخت — آن‌ظلم ببرمین که چه با عجز بریزاست
برگشته بصد خواری و بی‌عاری اینك — بازازپی اخذ وطمع دانك و قفیزاست
نه‌دشمن‌روس‌است‌ونه‌درجنك‌وجدالست — اوتازه عروس‌است پی جمع جهیزاست
ای خائن نان و نمك شـاه و ولیعهد — حق نمك شاه و ولیعهد گریـز است؟

لشگریان ایران‌داشت ، از آنجمله بعباس‌میرزا اطلاع داده شد که مهرابخان‌وسلیمانخان ومیرحسن‌خان طالش که مطابق دستور وی مأمور تسخیر قلعه لنکران وولایت‌طالش شده‌اند پس‌ازچند یورش شدید لشگریان‌روس‌را وادار بعقب‌نشینی کرده‌لنکران‌را آزاد ساخته‌اند ضمناً قصبه سالیان را ایرانیان ازروسها پس گرفته وجسر مستحکم و بزرگی برروی رودخانه کور برقرار کرده‌اند تالشکریان راازروی آن عبورداده بتعقیب‌دشمن بپردازند، وبدنبال این پیروزی سپاهیان ایران از جسر گذشته وهمه‌جا روسها را مورد حمله قرارداده بودند .

خبرهای دیگر نیز متضمن فتوحات ایرانیان درنواحی شکی و شیروانات بود و حسین‌خان وحاجی‌خان سرداران عباس میرزا این دو منطقه مهم را از چنگ‌روسها نجات داده بودند وهم‌چنین حسینقلی‌خان بادکوبه‌ئی محال بادکوبه را متصرف شده بالشگریان شیخ‌الملوك که محال قبه را تسخیر کرده بود مربوط گردیده عموماً بمحاصره بادکوبه و قصبه قودیال پرداخته بودند . وبازهم‌اطلاع رسید که‌خوانین داغستان بداغستانات‌رسیده وآن ولایات‌رابکمك نیروهای ایران متصرف شده‌اند .

عباس‌میرزا پس‌از دریافت این خبرهای مسرت‌بخش دستور داد که شیخ‌الملوك بکمك احمدخان شتافته متفقاً بادکوبه را تحت فشار گذاشته آنجارابهر ترتیب که امکان دارد ازچنگال روسها مستخلص سازند .

عباس‌میرزا بمحاصره‌شوشی‌همچنان‌مشغول بودوضمن‌این محاصره که‌هرلحظه‌حلقه آن تنك‌تر میشد هر روز دستورات تازه‌ئی بوسیلهٔ مأمورین سوار خود بسرداران و فرماندهانی که درجبهه‌ها مشغول نبرد با دشمن بودند صادر میکرد ، چندروز از ورود سوارانی که خبرفتوحات وپیروزیهای اخیر لشگریان ایران رادر مناطق بادکوبه و شیروانات داده‌بودند نگذشته بود که مأمورین تازه‌ئی باردوگاه آمده اطلاعات مسرت‌بخش‌وکامیابیهای‌جدیدی‌را به نایب‌السلطنه عرضه داشتند، گفته‌میشد که سپاهیانی که‌مأمور حمله به گنجه بودند پس‌از چند تعرض شدید روسهارا از این شهر بیرون‌رانده آنهاراتا حومه تفلیس‌مورد تعقیب قرارداده‌اند

وهم‌چنین‌خبررسید که‌حسین‌خان‌سردار فرمانده ایروان که باآلکساندر میرزاوالی گرجستان بسوی این سرزمین حرکت کرده‌بود درقراکلیسا بایکی ازژنرالهای‌روسی‌و افراد اوبرخورد خونینی کرده وپس‌ازچند حمله سخت نیروهای روسی را درهم شکسته است وپس‌از این پیروزی راه قلعه‌لری را درپیش گرفته تابالشگریان دیگرروس که در محالات و نواحی مختلف گرجستان شروع بقتل و غارت وتاخت‌وتاز کرده‌اند بجنك و ستیز پردازد.

عباس‌میرزا بشنیدن این خبر فوراً امیرخان‌سردار رابا‌هشت‌هزار نفر از سپاهیان آزموده روانه منطقه گنجه نمود ونظر علی‌مرندی‌راهم که سرتیپ فوج مرند بود مأمور

گردانید تا بادو هزار نفر افراد زبده خود بقلعه گنجه رفته پس از استقرار در این محل بحفظ ونگهبانی شهر ومحالات آن مشغول گردد تا سپاهیانی که این شهر را متصرف شده ودشمن را مورد تعقیب قرارداده‌اند از پشت جبهه خود اطمینان حاصل کنند . نایب السلطنه پس از صدور این فرامین برای اینکه بهتر بتواند عملیات سپاهیان خودرا که درصحنه‌های مختلف پیکار مشغول جدال وستیز بادشمن بودند بهتر زیر نظر گرفته آنهارا اداره نماید ازمحل اردوگاه خود که نزدیك بقلعه شوشی بود باندازه یك فرسنك درجهت گنجه عقب تر رفته قرارگاه خودرا برپا میکند وضمناً محل سابق خودرا برای استقرار لشگریان عراقی که آصف الدوله باخود آورده بود اختصاص میدهد .

بفرمان عباس میرزا در محرم سال ۱۲٤۲ سپاهیان ایران با عراده‌های توپ شروع بگلوله باران کردن قلاع شوشی میکنند تا پس از درهم شکستن دیوارها وباروهای شهر با قلعه کوبها و نردبانها بشهر رخنه کرده آنجارا متصرف شوند ، مدافعین روس وارامنه شوشی هم با کمال شدت وسرسختی بپایداری خود ادامه داده وباتوپخانه‌های نیرومند وتفنگهای خود بدفاع وعمل متقابل میپردازند .

دسته گل مجددی که آصف الدوله بآب داد (!)

توپها بفرمان عباس میرزا همچنان مشغول شلیك بودند تا اینکه موفق می‌شوند در دیوار هاو حصارهای خارجی قلعه شکافهای عمیقی بوجود آورند، عباس میرزا پس از ایجاد این شکافها بهرام میرزا فرزند خود را بادسته‌ئی از سپاهیای بسوی دیوار پشت قلعه روانه می‌سازد تا پس ازشروع هجوم عمومی، او نیز حمله خود را آغاز کند .

طبل‌ها بنشانه شروع حمله بغرش درآمدند ونردبانها برروی دیوارهاقرار گرفتند. چندین نفر سپاهی کار آزموده در حالی که تفنك‌ها بر دوش و خنجر ها بزیر دندان داشتند آماده صعود ازنردبانها وورود بقلعه شدند، ولی درهمین وقت ناگهان توپها که سربازان مهاجم راتحت حمایت خود داشتند ازشلیك دست بازداشتند وبدنبال آن تفنگها هم آتش خود راقطع کردند درنتیجه سپاهیانی که آماده هجوم بقلعه بودند بصفوف اولیه بازگشتند ، درمیان اردوگاه ولوله وهیجان غیرمنتظره‌ئی حکمفرما گردید ومعلوم شد که دراین جا آصف الدوله باز دسته گل تازه‌ئی بآب داده و اودستور متوقف شدن شلیك توپها وآتش بس تفنگها راداده‌است .

عباس میرزا که‌ازاین حادثه سخت عصبانی وخشمگین شده بود آصف الدوله‌رانزد خود خوانده علت این کاررا پرسید ، آصف الدوله درحالی که‌از بیم وخوف مرتعش بود اظهار داشت که‌چندنفر مأموربنه وملزومات که برای تهیه ارزاق بخارج از اردوگاه رفته بودند در دماغه‌عسکران که دو فرسنگی اردوقرار دارد بجمعی ازسواران ومأمورین اردوی گنجه مصادف شده اند که همگی آشفته وپریشان بنظر میرسیدند و آنهاحدس

زده اند که حادثه شومی برای شاه و امیر خان سردار که در محال گنجه مشغول نبرد بوده اند اتفاق افتاده‌است!

نایب‌السلطنه که‌ازشنیدن این‌مطالب آشفتگی‌و خشمش بمنتها درجه رسیده بود فریادی از غضب برآورده بمیرزا محمد علی مستوفی الممالك که‌درهما‌نموقع در اردو بود دستوردادتا نامه‌هائی راکه همان‌روز ازفتحعلی‌شاه رسیده‌بود وحکایت از سلامتی‌و موفقیتهای اردوهای‌اومی کردقرائت کند وآنگاه متذکرشد که‌دیگر ماندن اودراین جبهه مصلحت نیست ومیبایدبجایگاه اولیه خودبازگشت کندآنگاه فرمان دادحمله بسوی شوشی را از سر گیرند

مارشال پاسکیویچ

فرمانده جدید نیروهای روس

مقارن ایامی که نیکلای اول بسلطنت روسیه بر قرار شد ، قسطنتین پاولیچ که مدعی سلطنت‌او بود درپطرزبوك علیه‌اوقیام کرده سپاهیانی راپیراءون خود جمع کرد. ولی نیکلا موفق بدرهم کوبیدن قیام اوشده و سربازانی راکه بنفع وی وارد در جدال وکشمکش‌شده بودندبقفقاز به‌مرزهای ایران تبعید نمود ،این سپاهیان‌در راه محل های جدید مأموریت خودبودند که خبر بازگشت پرنس منچیکف وعدم موفقیت اودرملاقات‌و مذاکره با شاه‌ایران‌بدربارروسیه واصل گردید وبدنبال آن به‌نیکلا تزار روس‌اطلاع رسید که‌سپاهیان ایران بیك‌یورش عمومی پردامنه دست زده ومشغول پیشرفت شده‌اند . نیکلا بشنیدن این‌اخبار تصمیم‌قاطعی برای‌یك‌سلسله‌تعرضات‌شدید بمرزهای‌ایران گرفته بدواً یرملوف راکه چندان‌مورد اطمینانش‌نبود ازفرماندهی کل‌نیروهای قفقاز بر کنار و بجای او مارشـال پاسکیویچ راکه از سرداران مورد اعتماد او بود بااین سمت برقرار مینماید.

پاسکیویچ یکی از فرماندهان و ژنرالهای ورزیده ومجرب روسیه بود که‌در جبهه های جنك اروپا وعثمانی بفتوحات و پیروزی‌های درخشان نایل آمده واشتهارو معروفیت فوق العاده‌ئی بدست آورده بود .

نیکلا علاوه بر اینکه پاسکیویچ رابفرماندهی کل‌نیروهای قفقاز به‌منصوب‌میکند فرماندهی لشگرهای حاجی‌ترخان‌وحکومت ولایات غازان وقرم وقزلررانیز باومیسپارد وبااین ترتیب در حدود صدوبیست هزارسپاهی وصد وبیست عراده توپ را تحت اختیاراو میگذارد وضمناً اختیارات فوق العاده ئی درباره ادامه‌جنك و یابر قرار ساختن صلح با دولت ایران بوی می‌سپارد تاهرطور که صلاح‌می‌دانددر این خصوص اقدام کند.

هنگامی که پاسکیویچ وارد تفلیس می‌شود تا درسمت جدید مشغول کار گردد، تعداد ده هزار نفر سپاهی محال تفلیس درمقابل اردوهـای فتحعلی شاه و امیر خان

سردارقرار داشتند که همگی تحت فرمان ژنرال مدداف بودند ، پاسکیویچ پس از استقرار در مقرفرماندهی خود بژنرال مدداف فرمان میدهد تانیروهای خود را برداشته بسوی گنجه روان شود ودراین ناحیه باسپاهیان عباس میرزا وارد درجنك شده بکمك محصورین شوشی بشتابد ، پاسکیویچ آنگاه افواج دیگری را مأمور کرد تادرمقابل لشگریان فتحعلی شاه و امیر خان سردار اردو زده آماده نبرد شوند وخود نیز باسپاهیانی که جدیداً از پطرزبورك رسیده بود بابیست وچهار عراده توپ براه افتاد تا از پشت سر نیروهای مدادف را تقویت نماید.

ایرانیان گنجه رافتح می کنند

عباس میرزا قبل از اینکه بمحاصره قلعه شوشی بپردازد بحسین خان سردار و حسن خان صاری اصلان فرمان داده بود تادر حدود گوگچه و بالغ لو بتعرض پرداخته واین مناطق راازوجود روسها پاك کنند.

حسین خان سردار که باچندین دسته از سپاهان خود در ایروان متمرکزشده بود بفرمان عباس میرزا نایب السلطنه از شهر بیرون شتافته بسوی باش آپاران که قرارگاه روسها بود روان میشود ودرجنوب این نقطه نیروهای روس رامورد تعرض سخت قرار میدهد ، بااینکه برای سپاهیان روس از نقاط اطراف مرتبا نیروهای کمکی که مرکب از نفرات تازه نفس وتوپهای جدید بود میرسید ولیکن حسین خان سردار پس از سه روز جنك درنتیجه پافشاری وتهور قابل تحسین خود و نفراتش هم چنین بکمك اهالی محل نیروهای روس را بسختی درهم شکسته و پس از گرفتن عده زیادی اسیر آنهارا فراری مینماید.

حسین خان صاری اصلان هم بنا بدستور فرمانده کل باعده ئی از سواران ورزیده و پیاده نظام خود بطرف سردارآباد وگمری تعرض مینماید وپس ازچند جنك سخت علیه سربازان ارلف فرمانده روس آنهارا وادار بعقب نشینی مینماید وسپس بقوای حسین خان سردارملحق می گردد.

عباس میرزا پس ازاطلاع از پیروزی های سرداران خود بقصد نجات گنجه بآنسو حرکت میکند ولی قبلا اغورلوخان پسرحاکم گنجه را ازخوی احضار کرده باو دستور میدهد که شبانه حرکت ونهضت سپاهیان ایران را برای نجات آن شهر بااهالی ومخصوصاً مجتهدین اعلام نماید، پسرحاکم گنجه مأموریت خودرا باکمال مهارت و شجاعت انجام داده وبطورمخفیانه طوری مردم را برای شورش مهیا می کند که قبل از رسیدن نایب-السلطنه ازمراکزمخفی وکمینگاههای خود غفلتاً بیرون جسته وبرسرپادگان شهرمی-ریزند ولی درهمین وقت عمده قوای روسها که دربیرون شهر اردوزده بودند متوحش شده برای کمك بپادگان شهر بطرف گنجه روی میاورند.

در شهرپیکارشدید وخونینی آغازمیشود، پس ازآنکه سربازان عباس میرزا بیاری

آنها میآیند نیروهای هنگفت وفوق العاده دشمن راکه شدیداً مقاومت می کرد بسختی در هم می شکنند وعده زیادی را نیز باسارت در آورده غنائم جنگی قابل توجهی بدست می آورند، بقایای دشمن هم که بطرف قریه شمکور گریخته بودند توسط اغورلوخان که همچنان درتعقیب آنها بود بکلی نابود میگردند.

روز بعد پسرحاکم گنجه سرهای بریده روسهای مقتول را پیش فتحعلی شاه میفرستد، عباس میرزا پس ازاین پیروزی درخشان محمدعلی میرزا برادرخود را باعده قلیلی از سپاه مأمور بحفظ گنجه نموده وخود بعزم نجات شوشی رهسپار میشود. (مطابق شرحی که گذشت)

فرماندهی کل نیروهای روس که خبرشکست سپاهیان خود را می شنود، ژنراف مدداف را مأمورمیکنند تا باعده‌ئی ازلشگریان روس وجمع زیادی ازسواران قزاق وداوطلبان ارامنه که عده‌شان به بیست هزار نفر میرسید با بیست اراده توپ بطرف گنجه یورش بیاورد، محمد علی میرزا که بواسطه سپاهیان خود از هجوم نیرو های هنگفت دشمن مضطرب شده بود بسرعت نظرعلی خان رابحفظ شهرمأمور کرده خود باامیرخان سردار بجلو گیری روسها میپردازند.

قتل امیرخان سردار در گیرودار جنگ

دراراضی شمکور نبرد و کشمکش خونینی بین طرفین درگیر میشود، امیرخان سردارباجسارت وتهور بی‌مانندی بدفع حملات دشمن میپردازد، پایداری دلاورانه امیرخان سردارمدتها بطول می‌انجامد، وی وجمعی از زبده ترین سپاهیانش در کمال مردانگی پایداری‌می کنند ولی فشار دشمن که باکلیه نیروهای فوق العاده خود بیورش مخوفی دست زده بودند قسمت اعظم از لشگریان اورا از هم میپاشد وبیشتر پرچمهای سردار را سرنگون میسازد، سپاهیان منهزم ایران که باپراکندگی میگریختند راه گنجه وقراباغ را در پیش گرفتند. ژنرال مدداف هنگامی که وضع ایرانیان را مشاهده کرد با نیروهای خود بتعقیب آنها میپردازد وضمناً جمعی از سواران قزاق رامأمور می کند که با حملات شکننده خود بپایداری امیرخان سردار که هنوز پای استقامت ومردی میفشرد خاتمه دهند، آنها باچند یورش آخرین نفرات سردار دلیر را پس از یک پیکار خونین تن بتن از پای درمی آورند ودرهمین وقت دو نفر از قزاقان باطپانچه‌های خود امیر-خان سردار را که چندتن ازسواران قزاق راباشمشیر بهلاکت رسانده وهمچنان می‌جنگید هدف قرار می‌دهند، امیر خان سردار از اسب سرنگون شده درخاک وخون میغلطد و باین ترتیب یکی‌از دلیر ترین وکار آزموده ترین سرداران عباس میرزا بهلاکت میرسد.

مدداف پس از تعاقب سپاهیان منهزم ایران بگنجه نزدیک می شود ودر مقابل

این شهر پس از یك تلاش مختصر نظرعلی خان را که مردی متزلزل وعاری از شهامت ولیاقت بود وادار بتسلیم می سازد.

عباس میرزا باردیگر گنجه رافتح می کند

عباس میرزا بمحض شنیدن تصرف گنجه از طرف روسها بلادرنك از محاصره شوشی دست بازداشته عده کمی از نفرات خود را در آن محل باقی گذاشته وخود باشتاب بسوی گنجه درحرکت می شود ،عباس میرزا قبل از رسیدن بشهر گنجه در گروسی با عده‌ای از نیروهای روس تصادم مینماید ویکی از سرداران او که پیشاپیش ولیعهدجلومیراند در این محل بکمك اهالی بدشمن حمله کرده با گرفتن هزار اسیر وشش اراده توپ جلودارهای روس را متواری می کند وپس از این پیروزی نایب السلطنه بطرف سپاهیان عمده ژنرال مدداف پیش رانده وپس از یك جنك شدید باوارد آوردن تلفات سنگین دشمن را ناگزیر بعقب نشینی مینماید ، در این وقت نظر علی خان مدافع ناتوان گنجه باردوی عباس میرزا واردمی شود و نایب السلطنه که فوق العاده از این فرمانده بزدل خشمگین و عصبانی بود دستور می دهد تا او را وارونه برروی الاغی نشانده در تمام اردوها بگردانند وآنگاه فرمان می‌دهد بعلت قصورهولناکی که مرتکب شده وجمعی آنراحمل برخیانت می کردند نظر علی خان را تیرباران کنند.

عباس میرزا پس از چند ساعت استراحت نیروهای خودرا متمرکز کرده پس از تجهیز وآماده ساختن سپاهیان بتعقیب روسها میپردازد، نیروهای طرفین درصحرای شمکور که هنوز فضای آن از دود باروت و گلوله‌های توپ وخمپاره‌های جدال قبلی تیره وتار بود بیکدیگر مصادف میشوند.جنك هولناك و شدیدی بین سپاهیان ایران و روس درگیر می شود ، در این نبرد عباس میرزا باچند تاکتیك ماهرانه و تدبیر عالی موفق به متزلزل ساختن قوای مدداف شده آنهارا پس ازچند یورش درهم میشکنند آنگاه سپاهیان روس راکه سخت متوحش شده بودند مورد تعقیب قرارداده بیش ازدوهزار نفرازآنهارا باسارت درآورده وتعدادهشت عراده توپ هم بغنیمت میگیرد ، نایب السلطنه پس از این پیروزی تابناك ، شهر گنجه رامجدداً باشغال وتصرف خوددر میآورد وفردای روز پیکار پس از آنکه باشور و هیجان بیمانند اهالی شهر مواجه میگردد بداخل شهر ورود میکند و پس از ورود بگنجه برای ادای نماز و سپاسگزاری یکسر به مسجد بـزرك شهر میرود.

در بامداد روز دوشنبه ۲۳ صفر، ژنرال پاسکیویچ هنگامیکه بقصد کمك به ژنرال مدداف بجلو میراند بعباس میرزا وسپاهیان اودر محل شمکور تصادف مینمایدوطرفین بسرعت برای پیکار مهیا شده سنگرها ومواضع خودرا آرایش میدهند.

عباس میرزا دراین صحنه جدال ابتدا سواران گارد مخصوص و سواره نظام معروف عبدالملکی وپیادگان عراقی وبختیاری را درجناح چپ قرارداده وسپاهیان ورزیده وسلحشور

استرآبادی و مازندرانی را درجناح راست برقرارمینماید، آنگاه جهانگیرمیرزا رابادو نفر دیگرازفرزندان خوددرقلب سپاه جایگزین میسازد وسربازان پیاده وسوار آذربایجانی را درپیرامون ایشان بمنظور مراقبت ومساعدت مستقر می نماید وخود باعده‌ئی ازسربازان مخصوص درمیان دره‌ئی برقرار میگردد.

جنك با حمله تفنك چیان عراقی ومازندرانی آغازمی گردد، درنخستین مرحله پیکار مقدمة الجیش نیروهای دشمن براثرپافشاری و یورش شدید و متهورانه سواران ایران که باشدت وچالاکی حیرت آوری بصفوف سواران قزاق وپیاده نظام آن حمله‌میکردند درهم شکسته میشود ولی ژنرال مدداف فرمان میدهد که توپچیها بشتاب با توپخانه‌های خود سپاهیان ایران رامورد تعرض وهدف گلوله‌های مخرب خود قرار دهند، عده‌ئی از پیاده نظام ایران که تحت فرماندهی حاجی محمد خان میجنگیدند از گلوله های مرگبار توپخانه نیرومند روس که بلاانقطاع شلیك می کردند وحشت کرده عقب نشینی مینمایند.

دراین‌هنگام یکی ازسرداران ایران یعنی محمد میرزا که بدست روسها با عده‌ئی ازسپاهیان خود اسیر شده بود بواسطه فداکاری های یکی از سربازان جسور ودلاور شاهسون رهائی‌میبابد ونیروهای ایران براثر کثرت فوق‌العاده نیروی دشمن ناگزیر از عقب نشینی بطرف رودخانه ارس میگردند.

ولی ژنرال مدداف بااینکه بفتوحاتی نایل‌شده بود ولی‌ازبیم قوای نایب‌السلطنه که درپشت سربین‌نخجوان وشوشی‌متمرکز گردیده بود صلاح خودرا درتعقیب‌سپاهیان ایران نمی بیند وعباس میرزا نیز بعلت باریدن برف سنگین ومسدود شدن جاده‌ها بطرف تبریز باز گشت می کند.

شورش ونهضت مسلمانان قفقاز

نجات شهرهای لنکران وسالیان وباکو

هنگامیکه خبر پیشرفت وپیروزیهای درخشان نیروهای عباس میرزا نایب‌السلطنه بگوش مسلمانان شهرهای قفقازرسید، عموم آنها که درمدت سیزده سال حکومت عمال وفرماندهان روسی دچارشکنجه روحی ومظالم گوناگون شده بودند فوق‌العاده‌خوشحال ومسرور میشوند. این پیروزی‌ها وفتوحات بآنها فرصت وموقع مساعدی می‌داد تاعلیه حکام روسی قیام و سرکشی کرده انتقام خودرا باز ستانند واگر هم ممکن گردد بـا ایرانیان همداستانی کرده‌شهرها و بلاددیگر قفقازرا آزاد‌سازند.

درشهرهای باکوو‌شیروان‌وسالیان یك‌سلسله نهضت‌ها وشورشهائی علیه پادگانها و حکمرانان روسی آغاز گردید واهالی مسلمان این بلاد موفق بنجات اوطان خود میگردند ولی در داغستان مسلمانان و ایرانیان نواحی مختلف آن، دست باسلحه و

وسایل قتاله دیگری برده پس‌از رسیدن لشگریان عباس میرزا بقتل‌عام‌روسها میپردازند و اراضی ونقاطی راکـه عمال و فرماندهان روسی بعنف وجور از آنها گرفته بودند مسترد میدارند .

حسن‌خان سردار نیز بهمراهی اسکندرمیرزا آخرین‌پادشاه گرجستان که بایرانیان پناهنده شده‌بود تمام اراضی ومناطق بین‌ایروان وتفلیس را بباد غارت داده تانزدیکی مرکز قفقاز پیش‌میراند .

حاجی محمدخان دولو نیز که یکی‌از سرداران میهن‌پرست وشجاع عباس‌میرزابود ازطرف فرمانده خود مأمور نجات وتسخیر لنکران میگردد اوبدواً برای انجام این مأموریت باهنك معروف طالش بسوی مواضع دشمن درقریه گرمـی هجوم میآورد ؛ افراد دلیر وورزیده هنك‌طالش بامرفرمانده خود کوههای صعب‌العبور ودشوار شمالی رادور زده وسپس محمدخان شخصاً نیرو های روس‌را از سمت راست درمعرض فشار و تهدید سخت قـرار میدهد وپس از جنك خونینی موفق بقطع کردن خط عقب نشینی آنها میگردد .

کلنل منیچسکی فرمانده نیروهای روس که خودرا دروضع‌وخیم ومخاطره آمیزی مشاهده میکند اجباراً تصمیم بعقب‌نشینی میگیرد ولی این‌عقب‌نشینی بانهزام وپراکندگی دردناکی تبدیل شده عموم سربازان اومتواری ویابقتل میرسند، روزدیگر حاجی محمد خان باهنك جدیدی که نایب‌السلطنه برای‌او فرستاده بود وهمچنین کمك مسلمانان شهر ، این‌بندر مهم‌را اشغال وازچنك دشمن مستخلص مینماید.

عقب نشینی و شکست

نیروهای ایران

آخرین دلاوریهای نایب السلطنه عباس میرزا

عباس‌میرزا پس‌از ورود بتبریز وملاقات ومذاکره بافتحعلی شاه که بتازگی برای بازدید اوضاع جبهه‌های جنك بآذربایجان ورود کرده بود بقفقازجنوبی بازگشت‌مینماید، دراین ملاقات نایب‌السلطنه تغییراتی راکه‌اخیراً پس‌از انتصاب پاسکیویچ به فرماندهی کل نیروهای قفقاز درجبهه‌های‌جنك بعمل‌آمده بودباطلاع شاه‌قاجار میرساند ومخصوصاً توجه اورا به‌نیروهای کمکی‌هنگفت وفوق‌العاده‌ئی که ازپطرزبورك برای دشمن‌رسیده بود جلب میکند.

ومتذکر می‌شودکه اگر مساعدتهای لازم بسپاهیان خسته و فرسوده ایران نشود وآنها رااز هرلحاظ تقویت ننمایند پیروزیهای درخشان وموفقیت هائی‌که بتازگی‌نصیب ایرانیان شده بشکست تبدیل خواهد شد ودرچنین صورتی وقایع شومی بوقوع پیوسته جلوگیری ازپیشرفت های‌سریع دشمن غیرمقدور خواهد بود.

ولی بدبختانه فتحعلی شاه نتوانست یانگذاشتند اقدام عاجلی برای ارسال کمك‌های‌لازم بعمل‌آورددودرنتیجه‌عباس‌میرزاهم‌نتوانست پیشرفتهای خودرا همچنان ادامه‌داده سراسر شهرها وبلادی راکه ازتصرف دشمن خارج ساخته بود حفظ‌نماید ودر مقابل، پاسکیویچ که باوسائل کافی نوین وسپاهیان تازه‌نفس وتوپهای نیرومند و تجهیزات کاملی، که‌اخیراً برای‌وی‌رسیده‌بود مجهز بودموفق بشکست نیروهای‌ایران گردید و شهرها و پایگاهها و قلاع مهم دفاعی عباس میرزا راکه نقش مهمی دردفاع از قفقاز جنوبی داشتند یکی پس از دیگری بتصرف‌خود درآورده تا تبریز پیش‌براند.

عباس میرزا پس از بازگشت از تبریز باتفاق رکن‌الدوله و آصف‌الدوله باده‌هزار سوار وچهارده‌هزار توپ وارد چرس میشود دراین ناحیه عباس‌میرزا اطلاع پیدامیکند که پاسکیویچ باقوای فوق‌العاده‌ئی عباس‌آباد وچند نقطه مهم رادرمحاصره گرفته‌اند، عباس‌میرزا بدون درنك ازاردوگاه چرس عزیمت میکند و قبلا محمدخان امیرنظام را باقسمتی ازلشگریان وسوارانی که همراه آورده بود باچند عراده توپ درآنجا باقی میگذارد وخودبار کن‌الدوله و آصف‌الدوله باشش هزارسوار ودوعراده‌توپ بعزم‌جنك باقوای پاسکیویچ و کمك بمدافعین عباس‌آباد پیش‌میراند.

عباس‌میرزا ابتدا حسن‌خان صاری‌اصلان رافرمان میدهد که برای اغفال و عطف توجه فرمانده دشمن با روسها دست بگریبان‌شود تابااین‌ترتیب بخیال‌اینکه نیروی‌اورا که ناچیزاست ازبین ببرد ازمحاصره عباس‌آباددست‌باز داردو بااین تاکتیك هنگامیکه روسها ازسنگرهابیرون آمدند خود ازکمین گاه خارج شده‌غفلتاً برآنهاحمله‌آورد.

موقعیکه عباس‌میرزا نقشه هجوم و کیفیت حمله ونقشه خودرا برای سرداران‌خود مطرح میسازد تاترتیبات لازم برای این‌کار داده شود یکی از ارامنه خائن‌ایروان که‌در اردوگاه ایران بود ازنقشه فرمانده کل نیروی ایران اطلاع حاصل میکند، وی برای اجرای نقشه پلید خودهنگامیکه ظلمت‌شب سپاهیان ایران رادرتاریکی فرومیبردیکی از اسب‌های سربازان ایرانی رابخدعه گرفته بسرعت خودرابنزد پاسکیویچ میرساندواورا ازنقشه فرمانده نیروهای ایران آگاه میسازد.

پاسکیویچ پس‌از اطلاع از طرح جنگی عباس‌میرزا نیروهای تازه‌نفس خود را متمرکز کرده بمنظورجلو گیری ازپیشرفت این نقشه پیش‌میراند.درمیان راه سپاهیان روس باعباس میرزا که فقط باچهارصد نفرسوارپیش میآمد مواجه میگردند، پاسکیویچ‌وقتی اطلاع پیدا کرد که نایب‌السلطنه جزعده معدودی سوار همراه ندارد ازفرصت استفاده کرده بفکر درهم شکستن سواران او ومخصوصا بهلاکت رساندن عباس میرزا میافتد وی نقشه قتل فرمانده کل نیروهای ایران را با کمال دقت تنظیم میکند تا مگر باکشتن او کار جنك با ایران را بنفع روسیه بپایان رسانیده بپیروزی نهائی نایل آید.

بفرمان مارشال پاسکیویچ تمام سواران قزاق که بالغ برچندین هزارنفر بودنداز جای کنده شده بسواران عباس‌میرزا یورش میآورند. عباس‌میرزا بی‌آنکه کوچکترین فرصتی را ازدست بدهد فوراً بفکرابتکار جنگی افتاده وقتی ازقصد دشمن اطلاع‌حاصل میکند جمعی ازسواران خودرا درکمین گاهها ودرپشت تپه ماهورها جایگزین میسازد وآنوقت دسته دیگری راوادار میکند که خودرا بمقابل قزاقها برسانند وآنهارا باجنك وگریز بطرف کمین گاهها بکشانند، این ابتکارجنگی درشکست سواران قزاق موثر واقع میشود ودشمن درخلال حمله‌ئی که امیدداشت تمام سواران‌عباس میرزا رابافرمانده آنهابقتل برساند تارومارشده‌عموماً درصحراها پراکنده‌میشوند،درهمین وقت‌عباس‌میرزا

ورکن‌الدوله بتصور اینکه‌دیگرخطر کاملا مرتفع شده ازکمین‌گاهها خارج میگردند و آهسته آهسته بسوی عباس‌آباد پیش‌میروند ولی درحین حرکت ازمقابل سواران قزاق را مشاهده میکنند که بطرف آنها درتکاپو هستند ، قزاقان که بدستور پاسکیویچ‌قوای پراکنده خودرا متمرکزساخته وباجمع زیادتری ازقوای ذخیره و تازه‌نفس تقویت شده بودند بشتاب بسوی عباس‌میرزا وسواران اوحمله‌ور میشوند ، نایب‌السلطنه ناگزیر در همانجا قرارگرفته بمقابله میایستد درحالیکه رکن‌الدوله وآصف‌الدوله که دورتر از نایب‌السلطنه قرارداشتند ازفراوانی عده قزاقها و هجوم مجدد آنها بیمناک شده هریك بادستجات خود بسوئی متفرق شده بودند، درهمین موقع پاسکیویچ چند عراده توپ و جمعی دیگر ازسربازان وسواران جدید را بکمك قزاقان میفرستد تانایب‌السلطنه را تحت‌فشار سخت وشکننده قرارداده خود او وهمه سوارانش رانابود گردانند ، توپخانه روسها ازمسافتی بعید سواران‌عباس‌میرزارا درزیر آتش میگیرد وبدنبال شلیك توپ‌ها تفنگچیان روسی نیزاز چهارطرف‌تمام سربازان نایب‌السلطنه راکه درپیرامون او بودند نابود میکنند وعباس میرزاکه فقط بامعدودی از سواران خود مانده بود هنگامیکه ملاحظه میکند تاب تحمل توپهای دشمن راندارد موضع مناسبی رادرنظر گرفته باهمان دوعراده توپ که همراه آورده بود بآن محل پناه برده بمدافعه میشتابد ، ولی حمله آتشبار های دشمن هرلحظه فزونی میگیرد بطوریکه کار از هرجهت برنایب‌السلطنه تنك میگردد .

پاسکیویچ که ازشلیك توپهای عباس میرزا محل اورا تشخیص میدهد جمعی کثیر ازسواره وپیاده را مامورمیکند تامتفقا بهمان موضع حمله برده بهرترتیبی که امکان دارد نقشه نابودی اورا عملی‌سازند، عباس‌میرزاکه وضع بحرانی ومخاطره‌آمیز خودرا دریافته بود دوعراده‌توپ‌راباتوپچیهاازراه دیگری‌حرکت‌میدهدتا برای‌اغفال‌پاسکیویچ در محل جدید توپها را شلیك کنند و آنوقت خود شروع بعقب‌نشینی کرده باجمعی از همراهان از طریق کوهستان که خود آشنائی کامل براهها و گذرگاههای آن داشت باز میگردد .

ولی پاسکیویچ که بهیچ قیمتی نمیخواست شکارخودرا از دست بدهد عده‌ئی از زبده‌ترین‌تیراندازان روسی را مامورتعقیب وی میکند وبآنها دستورمیدهد که لحظه‌ئی رابرای قتل‌فرمانده نیروهای ایران‌ازدست ندهند، تیراندازان‌روسی همه جاپیش‌میآمدند وازکوهی بکوهی‌عباس‌میرزارامورد تعقیب قرار میدهند تادریکی‌ازتنگه‌ها نایب‌السلطنه توقف‌کرده تعاقب کنندگان را هدف قرارمیدهد ، گلوله‌های تفنك او بی‌آنکه بخطا روند سه نفراز تیراندازان روسی را بقتل میرسانند، درهمین موقع قزاقان روسی از گذرگاههای جبال‌حملات شدید خودرا شروع مینمایند ونایب‌السلطنه وهمراهان‌بسرعت ازاسبها بزیرجسته تخته سنگهای بزرگی‌را جان پناه قرارمیدهند ودرمقابل چندین‌هزار قزاق بدفاع میپردازند ، قزاقان روسی باهمه مهارت وتهوری که درحمله و تیراندازی

داشتند از ترس تیرهای نایب السلطنه قدرت پیش آمدن نداشتند و از همان راه دور شروع بشلیك میکنند، این جنك و کشمکش تاچندین ساعت بلاانقطاع ادامه مییابد تاهنگامیکه شب بر سر دست میآید و نایب السلطنه با استفاده از تیرگی وظلمت شب با همراهان خود از راه کوهستان باردوگاه بازگشت میکند.

در گیرودار این معرکه خونین فتحعلیخان قوانلوی قاجار که دلاورانه جانبازی میکرد درحالیکه جراحتهای سخت برداشته و آغشته بخون بود همچنان به پایداری و پایمردی ادامه میداد تالحظه ایکه دیگر رمقی در بدنش نمانده از اسب سرنگون میگردد.

عباس میرزا پس از این جدال چون دیگر ایستادگی خودرا دراین مناطق با بودن نیروهای روزافزون دشمن بی نتیجه می بیند و از طرفی چون وحشت وفرار و بهلاکت رسیدن عده ئی از لشگریان ، اورا سخت مضطرب و بیمناك ساخته بود فرمان عقب نشینی بسپاهیان خود صادرمیکند وخود نیز جنك و گریز کنان تا کنار رودخانه ارس عقب مینشیند.

پاسکیویچ پس ازاین پیروزی با پرچم ساختگی که برنك نشان پرچم ایران در آورده و آنرا پیشاپیش خودحرکت میداد ازرودخانه ارس عبور کرده تا کنار عباس آباد تاخت وتاز مینماید، در نزدیکی این قلعه احسان خان یکی از خائنین فرصت طلبی که قبلا بافرمانده روس سرو سروارتباط داشت باعده ئی ازطرفداران خود،ایرانیان میهن دوست وغیرتمند شهررا نامردانه دستگیر کرده تسلیم فرمانده روس میکند و آنگاه خود باستقبال پاسکیویچ شتافته شهروقلاع عباس آباد را بدون دفاع بدشمن میسپارد .

پیروزی در «باش آپاران»

نایب السلطنه پس ازورود باردوگاه اطلاع پیدا کرد که چهارهزار نفر از سربازان روسی ازمحال شرور بطرف ایروان درحرکت شده وقصددارند باسپاهیانی که ازطرف پاسکیویچ مأمور تصرف این شهروقلاع آن شده اند یاری کنند ، عباس میرزا بشنیدن این خبر برای قطع کردن راه این عده بانیروهای خود براه افتاد وحین حرکت بازبوی خبردادند که چهار هزار سرباز پیاده روسی باهزار قزاق و ۲۰ عراده توپ که نیمی از آنها از نوع توپهای جدید وسنگین میباشد ازمحال پنبك وشوره گل گذشته عازم اردوی پاسکیویچ هستند .عباس میرزا بدون درنك تصمیم بمقابله بااین سپاهیان میگیرد ،منظور او این بود که اولامانع ازرسیدن این نیروها بایروان واردوگاه فرمانده قوای دشمن شود تالشگریان روس توپهای سنگین آنها رابغنیمت گرفته مورداستفاده قراردهند، دوم اینکه پاسکیویچ پس ازاطلاع ازحمله وی ازشهر نخجوان بیرون آمده بمنظوراقدام متقابل و کمك بلشگریانی که مورد تعرض قرار گرفته اند بدنبال او براه افتاده نخجوان وچند شهر دیگر راتخلیه کند ، سوم اینکه بااین ترتیب و باپیش آمدن فصل زمستان شاید سپاهیان دشمن پس از یك سلسله اقدامات بی نتیجه به تفلیس باز گشت کرده باوفرصتی بدهد تانیروهای جدیدی تجهیز کرده

باتهیه وسائل و آلات کافی و تحکیم قلاع دفاعی،خود را آماده دفع حملات آتی دشمن بنماید، عباس‌میرزا ضمناً منظور دیگری ازاین حمله داشت ونظرش این بود که پس از درهم شکستن این نیروها توپهای سنگینش آنها رابدست آورده ضربت شدیدی بر او وارد سازد .

عباس میرزا بااین‌چندمقصود خودرابه سربازان روسی‌رسانیده درمحل باش‌آپاران که باایروان هفت فرسنگ فاصله داشت باآنها واردپیکار گردید ، جنگ هولناکی بین قوای نایب‌السلطنه وروسها درگرفت ودراین پیکارخونین بیش‌ازدوهزار نفر ازسربازان روس مقتول و یااسیرشدند ودر گیرودار نبرد ژنرال‌دالکورکی فرمانده‌نیروهای دشمن مجروح گردیده باوضع دردناکی‌بقایای‌سپاهیان خودرا برداشته بقلعه اوچ کلیساپناهنده گردید ، عباس‌میرزا اوچ کلیسا را درمحاصره گرفته باتوپهائی که غنیمت گرفته بود باروهای آنرا هدف گلوله قرار داد ولی در این موقع پاسکیویچ قوای فوق‌العاده‌ئی تحت اختیارژنرال ارسطوف‌قرارداده‌اورا بتعقیب نایب‌السلطنه‌میفرستد وخود نیز بتفلیس بازگشت میکند ، عباس میرزا که دیگر ادامه محاصره و جنگ با ارسطوف را مصلحت نمیدانست از اوچ کلیسا حرکت کرده بایروان آمدودرآنجابرای‌تقویت‌حسن‌خان‌سردار شش هزار سرباز باقی گذاشته خود مراجعت میکند.

سقوط ایروان واوچمیازین

پایداریهای ایرانیان درهم شکسته می‌شود

ژنرال پاسیکویچ بمنظور انجام یك تعرض ناگهانی و سریع وتصرف ایروان و اوچمیازین سه دسته از سپاهیان خودرامأمور اجرای این نقشه میکند ، دسته اول تحت فرماندهی ژنرال «وویچ» برای تسخیر قلعه‌سردار آباد،دسته‌دوم به فرماندهی سرتیپ «منکراف» برای قبضه کردن قلعه اوچمیازین و بالاخره دسته سوم تحت فرمان سرتیپ « کنیاوسوارسمیتز» مأمورتصرف قلاع‌ایروان واین شهرمهم‌میگردد.

دراولین‌حمله ستونی که بسوی اوچمیازین حرکت کرده بودبواسطه عدم عده‌کافی وفقدان مهمات‌وخواربار باوجودشهامت‌وجانفشانی افرادپادگان این دژ ، قلعه‌اوچمیازین بتصرف نیروهای روس درمیآید ومهاجمین‌پس از این‌پیروزی بتقویت محاصره کنندگان قلعه مستحکم سردار آباد میپردازند.

حمله قطعی روسها در۲۸ اردیبهشت ماه شروع میگردد. ابتداء توپهای سنگین ومهیب آنها به بمباران کردن وانهدام مواضع و دژهای سردارآبادمشغول‌میشوند.

درآغاز این‌یورش تازه ، حسن خان‌سردار مدافع وفرمانده‌سربازان مقیم‌این‌قلعه بمدافعه‌میشتابدو پس از مدت شش ساعت پافشاری‌بالاخره موفق بجلوگیری‌ازپیشرفت وتعرض هولناك نیروهای سیل آسای دشمن میشود ولی چون فرمانده نیروهای مهاجم

روس تصمیم جدی بقبضه کردن قلعه و نابودساختن سه هزار نفر مدافع ایرانی آن گرفته بود بلافاصله ،دوساعت بعد ازظهر همان روز مجدداً حمله شدیدی را آغاز میکندواین بار هم جلو مهاجمین گرفته میشود وروسها تلفات نسبتاًسنگینی متحمل گشته ناگزازعقب نشینی میشوند ،حسن خان سردار از این فرصت مناسب استفاده کرده پس از تهیه مقدمات یك حمله دیگر ،ناگهان فرمان تعرض به سربازن خود میدهد وایرانیان نیز باگلوله های توپ و تفنك متقابلا حمله جدیدروسها را پاسخ میگویند، روسها که انتظارچنین حمله ئی را نداشتند باردیگر عقب مینشینند ودر نتیجه اراضی وسیعی راتخلیه میکنند.

در روز دهم خرداد باز برای دومین بار ستون سرتیپ ویچ که از طرف دسته دیگری که بفرماندهی سرتیپ منکرات قلعه اوچمیازین راتصرف کرده بود تقویت میشد حمله شدیدی رامشترکاً بقلعه شروع مینمایند ولی این بار هم بعلت رشادت و پایمردی مدافعین نتیجه مطلوبی نمیگیرند، در روز سی ام همین ماه روسها مجدداً یورش تازه ئی را با تمام نیروهائی که دراختیار داشتند آغاز میکنند ولی مدافعین قلعه درحالیکه ظلمت و تیرگی شب مانع از تشخیص دوست ازدشمن بود دربرتو کاردانی وتهور فرمانده خود مانع از پیشرفت آنها شده با دلاوری شایان توجهی همان شبانه نه تنها دشمن را از داخل برج و باروهای این قلعه بیرون میرانند بلکه بایك حمله سخت متقابل بازهم آنها راتاچندین کیلومترعقب میرانند

مدافعین پس از این پیروزی بترمیم مواضع وتنظیم امورخود پرداخته فرصتی برای دفن کشتگان خودمییابند.

درروز ۱۷ تیر ماه محمد حسن خان صاری اصلان که در داخل قلاع سردار آباد مشغول دفاع بودچون دیگرمقاومت وپایداری درداخل قلعه درهم شکسته ومتلاشی شده را بی نتیجه میبیند بایك حمله سریع وجسورانه ناگهانی که کاملا برخلاف انتظار دشمن بود موفق میشود با سربازان خود از قلعه خارج شده بمحاصره کنندگان قسمت غربی قلعه روی آور گردد ، محمدحسن خان بااین تعرض ناگهانی خطوط روسهارا ازهم میشکافد واز همین نقطه با چهارصد نفر باقیمانده نیروهای خود موفق میشود ازشکاف حاصله خارج گشته و بسمت شاه تختی حرکت نماید.

بقایای مدافعین پس از آنکه برای نجات خارج شدگان واغفال دشمن بجنك وستیز میپردازند وآخرین گلوله های خودرا تاواپسین دم بطرف دشمن رهامیکنند بعضی بخاك هلاکت افتاده وبرخی نیز اسیر خصم میگردند.

ژنرال وویچ پس ازتصرف قلعه سردارآباد بادوهنك پیاده و پانزده عراده توپ در صبحگاه پانزدهم آذر بمنظور تقویت محاصره کنندگان قلعه ایروان حرکت مینماید تابرای ازمیان برداشتن مقاومت مدافعین این جایگاه مهم و نیرومند باقوای سرتیپ کنیاـ سوار سمیتز متفقاً بمنظور اشغال وتصرف قطعی ایروان حمله خود را شروع کنند.

حملات این دسته نیرومند متوالیا از چهار جهت آغاز میگردد ولی درمراحل نخستین

تمام تلاش‌ها ومساعی آنها در مقابل دفاع های دلاورانه وغیر قابل تصور مدافعین بلا اثر میماند.

درشب ۲٦ دیماه بااینکه وضع مدافعین بر اثر طول مدت محاصره ومدت جنگ فوق العاده وخیم ودردناک‌شده بود روسها تمام نیروهای‌خود را باتوپهای‌سنگین متمرکز کرده یورش بسیار شدید وسختی را آغازمیکنندو این دفعه هم حملات مخوف و سخت آنها ازطرف مدافعین‌دژهای ایروان دفع‌میگردد.

پاسکیویچ که بانگرانی واضطراب شاهد دفاعهای‌سرسختانه‌ایروان‌بود نیروهای تازه نفس‌جدیدی‌را گردآورده‌چندین فروند توپ سنگین رانیزبااین نیروبسوی‌ایروان میفرستد وخودنیز برای پایان‌بخشیدن بپایداری مدافعین پیشاپیش سپاهیان‌حرکت‌میکند، پاسکیویچ‌مدت چهار روز باتوپهای سنگین‌قلاع‌ایروان را بزیر آتش گلوله های‌مخرب ومنهدم کننده خوده‌میگیرد، برجهاو باروهای نیمه ویران باشلیك این گلوله ها متلاشی میشوند ودژهای‌باقی‌مانده‌درهم‌شکسته‌میگردند.معذالك‌دوهزار نفر تفنگچیان مازندرانی وعراقی وآذربایجانی بازهم‌باکمال رشادت برپای ایستاده از رخنه کردن مهاجمین و سربازان فرمانده کل نیروهای روس بداخل قلعه نیمه خراب ایروان جلوگیری‌میکنند.

ولی درلحظات واپسین‌ازطرف روسها بمدافعین پیغام داده می‌شود که قسمت‌مهمی ازقوای روسیه به تبریز رخنه کرده مرکز آذربایجان رامتصرف شده‌اند، این خبرهیجان انگیز و یأس آور اختلال وتزلزل عجیبی در میان مدافعین ایجاد می کند و آن دسته از سربازان آذربایجانی بشنیدن این خبر دست ازپیکار کشیده تسلیم می‌شوندوبدنبال آن تفنگچیان مازندرانی هم ناگزیر بدفاع وپایداری خود پایان می دهند.

پاسکیویچ باسپاهیان خود وارد قلعه ایروان می‌شود و بلافاصله فرمان می‌دهد حسن خان سردار وقاسم خان سرتیپ فوج‌خاصه‌وعلیمراد خان تبریزی وسایر سرداران ایروان رادستگیروزندانی کنند وآنگاه دستورداد تا غنائم شهر ایروان و آنچه بدست سربازان روس افتاده بود یکجا جمع آورده آنهارا به‌تفلیس روانه‌سازند وخود پس‌از این پیروزی باسی‌هزار سپاهی‌از ایروان بیرون‌رفته بقصدتبریز بشتاب از رودخانه ارس عبورمیکند ، آنگاه از طریق مرند خود را بتبریز میرساند .

سقوط تبریز

تبریز درسال ۱۲۴۳ که مقارن ورود روسها باین شهر وسقوط آن بود دارای بیست هزار خانواده بود وتقریباً هشت‌هزار سرباز ساخلوی آنرا تشکیل میداد که صدو بیست عراده توپ دراختیار داشت.

عباس میرزا نایب‌السلطنه که توجه خاصی بمسئله دفاع وحفظ و نگهبانی این شهر مبذول میداشت سربازان ساخلوی تبریز را درمحل‌ها ومواضع مستحکمی قرارداده وسائل وادوات جنگی وتجهیزاتشان را از هرحیث تأمین کرده بود وخود در همان روزهائی که بادامه نبرد با دشمن اشتغال میورزید ازوسائل دفاعی تبریز اطمینان داشت وامیدوار بود که درصورت حمله روسها، بتواند خود را حفظ کرده مانع از رخنه کردن دشمن بداخل شهر بشود.

هنگامیکه خاقان برای رسیدگی بامورجبهه‌های جنك وارد تبریز شد انتظام امور شهر ومخصوصاً نگهبانی آن وفرماندهی سربازان ساخلوی آنجارا بآصف‌الدوله سپرد و درمقابل ازاشخاص وافراد مورد اعتماد نایب‌السلطنه که دارای استعداد نظامی وقابلیت وصاحب نفوذ باشد کسی جزحاج علی‌عسکرخان نبودوشخص اخیرهم گرچه معتمد عباس‌ـ میرزا بود ولی شخصیت بارزی برای انتظام امور درمواقع سخت و غیرعادی محسوب نمیشد، وگرچه درکارها دخل وتصرف مینمود ولی قدرت کافی را دررتق وفتق امورمهم نداشت.

یکی ازافرادی که درشهر تبریز منشأ دوروئی وتزویروبلکه خیانت بود، میر فتاح نام فرزندحاج میرزا یوسف مجتهد معروف تبریز بود.

حاج میرزا یوسف عالم وروحانی جلیل‌القدرومتنفذی بشمارمیآمد که متأسفانه در آن ایامیکه روسها ازرودخانه ارس عبور کرده بسوی شهرهای آذربایجان سرازیرشده بودند درگذشته بود ومیرفتاح که جوانی خودخواه وسبك مغزوجاه طلب بود جای پدر

زا اشغال کرده درامورمهمه وخطیرشهر تبریزاظهارنظرمیکرد، حاج علی عسکرخان برای اینکه درآن روزهای سخت ودشوار که عباس میرزا درآنسوی رودخانه ارس سرگرم جنگ بادشمن بود صداقت وامانت ووفاداری میرفتاح راجلب کند مبلغ بیست هزارتومان وجه نقدی‌را که دردارالحکومه نایب‌السلطنه وجودداشت بعنوان امانت تسلیم میرفتاح مینماید وازاومیخواهد که درآن لحظات دشواری که اخبار اضطراب انگیزومشوشی از رخنه کردن روسها باینطرف رودخانه‌ارس انتشارداشت بخدمتگزاری‌ودولتخواهی مشغول گردد. ولی این‌جوان مغرور که‌داعیه‌های دیگری داشت ودرمسیری‌دیگرسیرمیکرد بجای وفاداری وخدمتگزاری بعمل ننگینی دست زد که نفرت وانزجارعمیقی‌رادردل اهالی‌شهر تبریزبحرکت درآورد. (شرح آن بعداً خواهدآمد)

آصف‌الدوله هم که باحترامات ظاهری و تشریفات صوری قانع بود و همواره در رؤیای شیرینی که ازوعده‌ها ونویدهای دیگران سرچشمه میگرفت بسرمیبرد درآن‌ایام سخت، بجای بخودآمدن وباموردفاعی‌شهرپرداختن‌وتقویت لشگریان مشغول‌خوشگذرانی وتعیش ودرک لذات‌بود واصلافراموش کرده بود که مخاطراتی‌عظیم شهرتبریزومقدرات مردم آنرا تهدید میکند.

آصف الدوله مسئول دفاع شهرتبریزدربی‌خبری فرورفته بود که کم وبیش بگوش میرسید که چندتن از خوانین مرند با فرمانده دشمن ژنرال « ارسطوف » که از طرف پاسکیویچ فرماندهی نیروهائی‌راکه مأمور حمله ببعضی از شهرهای آذربایجان میباشد بعهده داشت مراوده ومکاتبه دارند. آنها بارسطوف خاطر نشان ساخته بودند که شهر تبریزبدون جنگ وخونریزی تسلیم میشود وبمحض‌اینکه طلایه نیروهای شما در نزدیک این‌شهرظاهرشدند تبریزیان بنفع روسها شورش‌خواهندکرد وحکام ودولتیان‌رامسلوب‌الاختیارمیکنند، این‌عده برای صحت مطالب خودنامه‌هائی مبنی بر تأیید و تصدیق این نظریات ازمیرفتاح گرفته برای فرمانده دشمن ارسال میدارند.

بدنبال این نامه‌ها قرار براین میگذارند که ارسطوف بانیروهای تحت فرماندهی خود از رودخانه ارس عبور کرده پنهانی از گذرگاههای کوهستان «مشوکه» که از سپاهیان ودیده‌بانان عباس میرزا خالی است بسوی تبریز بطورغافلگیریورش آورند.

ارسطوف باسه‌هزارنفرسربازروسی وهزارنفرقزاق وده‌عراده توپ ابتداء بمرند وارد شده وپس ازتماس باآن جمعی که اورا خائنانه دعوت بحمله کرده و راههای رخنه یافتن بتبریزرانموده بودند ازراه صوفیان تا نزدیکی تبریزپیش میرانند، در اینجا باید متذکربود که راه مرند وصوفیان بعلت عدم وجود سپاهیان عباس میرزاکاملا بازبود و نایب‌السلطنه قسمت اعظم ازنیروهاوساخلوئی‌راکه قبلادراین‌مناطق بود جمع آوری کرده باخود بجبهه جنگ برده بود.

وقتی‌طلایه سپاهیان روس درنزدیک شهرتبریزآشکارشدند در شهرتبریزهیجان و

جنبش فوق‌العاده‌ئی براه افتاد؛ هیچ کس پیش بینی چنین حادثه شوم و دردناکی را نمیکرد و انتظار نداشتند که دشمن باین سادگی و سهولت بتواند وارد مرز و بوم شان شود، شهر تبریز غافلگیر شده بود و عموماً احتمال خیانت و خدعه بزرگی را میدادند که از ناحیه چندتن خائن بطرز شرم آوری بوقوع پیوسته است.

شهر بهم ریخته و آشفته شده بود و کسی تکلیف خود را برای چگونگی دفاع و پایداری درمقابل دشمن نمیدانست، جمعی مردم را بپایداری و استقامت میخواندند و گروهی دفاع را بی‌فایده دانسته از تسلیم شهر و جلوگیری ازهرگونه خونریزی گفتگو میکردند.

دراین موقع آصف‌الدوله که تازه ازخواب غفلت و بی خبری بدر آمده و مسئولیت خطیر خودرا بدست فراموشی وحوادث سپرده بود بعجله و شتاب عده‌ئی از توپچیان را آماده دفاع کرده بعجله سنگرهارا بیاراست و توپهارا برای شلیك مهیاساخت.

روسها همه‌جا پیش‌رانده بکنار رودخانه آجی‌چای رسیدند، آصف‌الدوله توپچیان را امر بآتش کردن داد وعده‌ئی از تفنگچیان مازندرانی وعراقی نیز که در تبریز اقامت داشتند بدفاع پرداختند.

ارسطوف که هیچگاه انتظار چنین عکس‌العملی را نداشت و مطابق وعده های آن چند نفر از خوانین مرندی هر لحظه منتظر شورش تبریزیان بنفع خود و باز گذاشتن دروازه‌های شهر بروی لشگریان روس بود فوق‌العاده بخشم درآمده دستور میدهد آن چندنفر مرندی را توقیف و باسارت در آورند، درهمین وقت آقامیر فتاح از داخل تبریز خود را بدروازه گجیل رسانیده بهواخواهان محدود خود فرمان شکستن دروازه رامیدهد. ارسطوف بالاخره پس ازساعتها تلاش وستیز با مدافعین ودر هم‌شکستن ساخلوهای شهر به‌تبریز رخنه‌میکند.

آصف‌الدوله وقتی از وارد شدن روسها مطلع میشود بخانه یکی از مردم عادی تبریز پناهنده میگردد ولی روسها بدستور ارسطوف اورا بدست آورده باسارت میبرند در این هنگام میرفتاح باستقبال ارسطوف شتافته ودرمقابل عصبانیت و هیجان زایدالوصف مردم شهر بفرمانده دشمن خوش آمد میگوید و ارسطوف بلافاصله سربازان خودرا باشغال پارك وقورخانه‌ها وانبارهای مهمات و تصرف جهازات جنگی فرمان‌داده وروسها موفق بضبط چندین عراده توپ ومهمات بیشمار ووسائل وادوات دیگر جنگی میگردند، ضمناً ارسطوف برای استحکام موقعیت خود درشهر و بملاحظه احتیاط و پیش گیری ازهر نوع حوادثی که ازطرف عباس‌میرزا محتمل‌الوقوع بود دستور می‌دهد چندین عراده توپ رابوسیله طناب‌های قطور ببالای طاق علیشاه بکشانند تا برفراز برج و بارو های این ارك رفیع مستقر شده براوضاع شهر ووقایع احتمالی مسلط گردند.

امادر آن لحظاتیکه روسهاقصد ورود بشهر راداشته وهرگونه مقاومتی را درهم شکسته بودند میرزامحمدخان لاریجانی تفنگچیان خودرا فراخوانده وجمعی از سواران سلحشور سوادکوهی ومازندرانی وعراقی را نیز باخود برداشته بسوی اقامتگاه عباس‌میرزا

شتافت ودر آنجا خانواده واندرون نایب‌السلطنه رابرداشته تحت حمایت سواران خوداز شهر تبریز خارج کرد تامبادا بدست دشمن بیافتند.

هنگامیکه ارسطوف بداخل تبریز راه‌یافت عده‌ئی ازسربازان روس‌را برای بدست آوردن خانواده عباس‌میرزا بمقروی‌فرستاد ولی آنها باکمال یأس‌اقامتگاه ولیعهد را خالی یافتند و ارسطوف ناچار همان‌عده‌را بتعقیب محمدخان فرستاد ولی بـازهم موفق بدستگیر کردن آنها نشدند.

ارسطوف بجنون وخودسری متهم‌میشود

ارسطوف پس‌ازاین موفقیت واستقرار یافتن درشهر تبریز، ژنـرال پاسکیویچ فرمانده کل نیروهای قفقازیه رابوسیله پیك اردو ازمـاوقع وپیشرفتهای خود مطلع میگرداند وپاسکیویچ هم بلافاصله بعدازشنیدن خبرسقوط تبریز باجمعی ازعساکر خوداز همان‌طریق مرندبسوی تبریزحرکت میکند.

پاسکیویچ پس‌ازورود باین‌شهر فوراً ارسطوف رانزدخود میخواند ودرحالیکه فرمانده‌زبردست‌او انتظارداشت که‌پاسکیویچ اورامورد تشویق‌فوق‌العاده‌قرارداده بمناسبت این‌پیروزی بترفیع‌درجه ومقام‌بلندتری نایل گرداند. فرمانده کل نیروهای روس‌اورامتهم بخودسری وجنون میکند وباومتذکرمیشود که‌دراین‌عملیات‌وی‌را ازنقشه‌های خود آگاه نساخته است، پاسکیویچ آنگاه بلافاصله‌فرمان‌عزل ارسطوف راصادر کرده اوراتحت‌الحفظ‌روانه پطرزبورك میکند وفرماندهی‌دیگر بجای‌وی میگمارد.

پاسکیویچ سپس لشگریانی راکه برای حفظ قراباغ وشیروان و گنجه ونخجوان مامور کرده ودر این شهر بعنوان ساخلوقرار داده بود همه‌را احضارمیکند ومجموعاً با نیروهای ابوابجمعی خود که بشصت هزار نفرپیاده وسوار بالغ میگردیدند از رودخانه ارس‌عبور میکند تابتصرف واشغال ایالات وشهرهای این سوی رودخانه ارس‌بپردازد. پاسکیویچ این سپاهیان انبوه فوق‌العاده راباصد عراده‌توپ مجهزساخته مشغول تسخیر شهرها ونقاط آذربایجان‌میگردد.

آشفتگی عباس میرزا

نایب السلطنه وقتی وضع خود را وخیم می بیند

پیشنهاد متارکه جنگ میکند

نایب السلطنه عباس میرزا خبر دردناک سقوط واشغال تبریز را با رنج واندوه زاید الوصفی دریافت کرده ودرحالیکه از خیانت آن عده ازخوانین مرند ومیرفتاح سخت عصبانی ومتغیر وبر آشفته بود باخشم واضطرابی عمیق اردوگاه خودرا حرکت داده بسوی تبریز شتافت تاشاید بتواند باسپاهیان ابوابجمعی ونیرو هائی که دراختیار دارد تبریز رانجات بخشیده ازوجود خصم پاک گرداند.

ولی لشگریان او که ابتداء ازماجرای غم انگیز وهولناک سقوط تبریز اطلاع نداشتند باهمان روحیه قابل ستایش همیشگی وحرارت وشوق بدنبال فرمانده خود براه افتادند ولی درحین حرکت بااینکه نایب السلطنه سعی زیادی برای مکتوم داشتن این خبر بکارمیبرد تاروحیه لشگریانش متزلزل نگردد ولی تدریجاً این خبر ناگوار بگوش سپاهیان او رسید، ابتداء آن عده ازلشگریانی که ازاهل تبریز ومحالات آن بودند ازشنیدن آن سخت متوحش وهراسان گردیده وازبیم آنکه مبادا دشمن متعرض خانواده های ایشان بشود اردوگاههای عباس میرزا راترک گفته بسوی تبریز شتافتند وبدنبال این جمع که تعدادشان بالغ برچند هزارنفرمیشد گروه دیگری از افواج مختلف که بیم وهراس ارکان اراده و نیرویشان راسست گردانیده بوددرچنان لحظات بحرانی ودقیقی از طریق وفاداری عدول کرده پشت بفرمانده خود کردند.

این حادثه موجبات تفرقه سپاهیان عباس میرزا رافراهم آورد ومتأسفانه کوششهای نایب السلطنه برای جمع کردن ونگاهداشتن آنها بنتیجه مطلوب نرسید وبرای او فقط چند فوج از سواران ترکمان وتوپچیان آذربایجانی که ازشهرها ومحالات جنوبی این ایالت بودید باقی ماند.

عباس‌میرزا باروحی آشفته‌ودردمند به‌بقایای سپاهیان‌خود دستورداد بجای‌حرکت بطرف‌تبریز توپهاووسائل جنگی‌را برداشته بطرف سلماس پیش‌بروند وآنگاه بهرام میرزا یکی‌از فرزندان خود فرمان داد که بعجله وشتاب بسوی‌خوی روان شده ودراین شهرمردان وافرادی‌را که درراه‌وفا وپایداری وجانبازی ثابت‌قدمند دعوت کند که دراین موقع‌خطیر بکمك‌وی بشتابند تااو بتواند نیروهای لازم‌وکافی رابرای ادامه‌رزم بادشمن ومستخلص گردانیدن شهرتبریز وسایر نقاط‌آذربایجان آماده سازد.

بهرام میرزا فی‌الفور باینشهر واردشده جمعی‌از مردان شهرخوی وفوج خلج راکه در آنجامقیم بودند وهمگی دعوت عباس‌میرزارا استقبال‌کرده بودند باپانزده عراده‌توپ برداشته‌درسلماس باردوی نایب‌السلطنه ملحق‌میگردد.

عباس میرزا این نیروهارا متمرکز ساخته بطرف ارومیه(۱) درحرکت شد و تصمیمش این‌بود که دراین‌شهر خودرا برای یك‌نبرد بزرك ووارد آوردن ضربات کاری بر پیکرقوای‌روزافزون پاسکیویچ‌مهیا کندولی‌دراینشهر باوجوداینکه مردم‌شهر نسبت‌باو اظهاراطاعت وجان‌نثاری درراه دفع روسها راکرده بودند نایب‌السلطنه با این حقیقت تلخ مواجه شدکه سپاهیان محدود تازه او که‌بزحمت گردآورده، عموماًپس ازشکستهای متوالی اخیروخیانتهای برخی ازافراد سرشناس دارای‌روحیه خوب ومساعدی برای‌ادامه رزم‌نیستندپس باندیشه مسالمت‌جوئی‌ومتارکه جنك‌افتاد ، زیرا دیگربرای اومسلم‌شده‌بود که ادامه خونریزی وجنك ثمری جزدادن قربانیها وضایعات تازه ندارد وبهمین‌ملاحظه بیژن‌خان یکی از افراد محرم و مورد اعتماد خود را برای صلح و متارکه نبرد بنزد پاسکیویچ فرستاده وبفرمانده نیروهای دشمن متذکر گردید که ادامه اشغال و تصرف شهرتبریزومطیع ساختن مردم میهن دوست این‌شهر که هرلحظه آماده شورش وقیام‌علیه اشغال کنندگان میباشند امری بس دشواروومخاطره‌آمیزاست، اگر بحفظ موقعیت خود وآرامش این منطقه علاقمند هستید میباید از مخاصمت ودشمنی دست بازداشته و هرچه زودترطبق موافقت‌نامه وشرایطی که بعداً برروی اصول آنها باید توافق بعمل آیدشهر تبریزرا تخلیه نمائی تاکارها بصلح ومسالمت گرائیده جنك وخونریزی پایان یابد.

عباس میرزا درخاتمه بفرمانده کل‌نیروهای دشمن خاطرنشان ساخته بودکه برای دریافت پاسخ این پیام درهمین‌شهر توقف خواهم کرد.

وحشت فتحعلیشاه ازپیشرفت روسها

فتحعلیشاه ازخبراشغال تبریز توسط نیروهای روس وجنبش وحرکت قوای‌دشمن درشهرها ونقاط شمالی آذربایجان فوق‌العاده متوحش و بیمناك شده وچون درآن‌اوقات برای نظارت درکارجنك درآذربایجان بسرمیبرد دستورمیدهدکه یك قسمت ازسپاهیان

---

(۱) رضائیه فعلی

حرمسرای اورا برداشته ازطریق اردبیل وخلخال آنهارا روانه عراق نمایند آنگاه به احضار لشگرهای مازندران وخراسان وعراق فرمان میدهد تابوسیله این نیروها شاید بتواند بادشمن بستیز و نبرد بپردازد .

فتحعلی شاه ضمناً برای احتیاط شیخعلی میرزا یکی از سرداران خودرا بالشگر ملایر وتویسرگان به‌خمسه میفرستد و حسینخان‌سرداررا نیز بدنبال او باسواران‌عشایری قزوین که‌تعدادشان دوهزار نفر بالغ‌میگردید بهمین شهر اعزام میدارد .

منظورخاقان این بود که هرگاه‌روسها از آذربایجان هم تجاوز کرده خواستند بتهران وشهرهای مرکزی پیش برانند این نیروها بتوانند پیشرفت آنهارا مانع شده دشمن‌را درآن‌صفحات‌متوقف‌سازند وخودنیز بعجله راه تهران‌را درپیش گرفته بدارالخلافه‌میشتابد.

پیشنهادهای نخستین ژنرال پاسکیویچ

برای برقراری متارکه جنگ

بیژن‌خان فرستاده عباس‌میرزا باپیام مشارالیه بنزد پاسکیویچ فرمانده نیروهای روسی رفته نظریات نایب‌السلطنه‌را باطلاع وی میرساند ، فرمانده قوای روس از پیشنهاد متارکه جنگ عباس‌میرزا استقبال کرده شرحی‌مبنی برگله‌ازعملیات بلاانقطاع نایب‌السلطنه بمنظور ادامه کشتار و پیکار اظهار میدارد و بسخنان خود اضافه میکند: که ما هرگزطالب جنگ و خونریزی نبوده بلکه خواستار صلح و مسالمت میباشیم ! و الحال‌که جنگ جز خرابی وقربانی ثمره دیگری‌نداشته باکمال میل واشتیاق برای‌صلح آماده‌ایم .

این اظهارات پاسکیویچ مبنی بربیم و وحشتی بودکه از اقامت لشگریان روسی درشهر تبریز وچند شهر دیگر آذربایجان که روسها آنها را اشغال کرده بودند دردل فرمانده‌کل نیروهای روسی بوجود آمده بود ، زیرا پاسکیویچ دراین مدت دریافته‌بود که نگاهداری واداره تبریز وبلاد دیگر امر فوق‌العاده دشوار وملال‌آوری است، زیرا علاوه برحسیات وعواطف وطن‌پرستی مردم، مسئله اختلاف‌مذهب و معتقدات دینی‌اهالی شهرها یکی از عواملی بودکه فرماندهان روسی را سخت بزحمت میافکند .

هرروز گزارشهای وحشت‌آوری از مفقود شدن‌سربازان روسی ویا ترور وبقتل رسیدن‌آنها که بطرز‌مرموزی صورت میگرفت بفرمانده‌روسی میرسید، که‌یا درخیابانها وبازارهای شهربوده وبعداً مفقودمیگردیدند ویا بضرب خنجر ویاگلوله در معابر و بازار و کوچه ازپای درآمده نقش برزمین میشدند .

پاسکیویچ با توجه باین حقایق تلخ و مخوف بودکه از پیشنهاد متارکه و صلح عباس میرزا استقبال کردوبعلاوه او میدانست‌که اگرروش دیگری درپیش گیرد، نایب‌السلطنه از نیروها وسپاهیان سایرایالات کمك خواسته وبار دیگر با تجدید قوا وارد

عرصه کارزار خواهد شد، پس باین دلایل بفرستاده ومعتمد نایب‌السلطنه پاسخ‌های ملایمی داده درپایان اظهارات خود چنین گفت:

ما با وجود غلبه وپیروزی، ازموافقت برای صلح سرباز نخواهیم‌زد مشروط براینکه نایب‌السلطنه بوکالت از طرف شاه پیشنهادهای چهارگانه‌ئی را که عرضه میدارم قبول کرده وسند لازم را که مبتنی برقبولی این‌شرایط میباشد برای من‌ارسال دارد، فرمانده روس سپس به گفته‌های خود افزود که پس‌ازاین توافق، محلی را برای ملاقات‌ومذاکره درباره جزئیات‌مصالحه تعیین خواهیم کرد تا درآنجاتمام مسائل، مورد گفتگوقرار گیرد.

شرایط چهارگانه ژنرال پاسکیویچ باین قرار بود:

١ - شهرهای ایروان ونخجوان واردوباد که در ید تصرف لشگریان روس اند باید بدولت علیه روس واگذارشوند ورودخانه ارس بسرحدی بین‌الدولتین تعیین شود

٢ - طالش ومغان که هنگام مصالحه در تصرف دولت ایران است بدولت روسیه واگذار گردد.

٣ - دولت ایران مبلغ بیست کرور اشرفی که بعلت‌هزینه‌های جنگ ولشگر کشی بروسیه تحمیل شده باین دولت بپردازد.

٤- برای عذرخواهی ازنقض عهدی که از جانب ایران بعمل آمده نایب‌السلطنه و یا شخص دیگری از بزرگان ایران به‌پطرزبورك رهسپار گردد. موضوعی که درقبول کردن پیشنهاد صلح‌ومتارکه جنگ عباس میرزا از طرف پاسکیویچ مؤثر افتاد مسئله جنگ دولت روسیه با عثمانیها بود که اخیراً شدت یافته ونیروهای دوطرف سخت بجان هم افتاده بودند، پاسکیویچ دستورداشت که هرچه زودتر جنگ با ایران را خاتمه‌داده وبعد از صلح، با سپاهیان تحت فرماندهی خود بخاك عثمانی حمله‌ور گردد.

بیژن خان از نزد پاسکیویچ بارومیه بازگشت و جریان مذاکره وپیشنهادها و اظهارات فرمانده دشمن را باطلاع عباس میرزا رسانید، نایب‌السلطنه شرایط مصالحه را پذیرفته ونامه‌ئی برهمین اساس برای پاسکیویچ فرستاد وقریه دهخوارقان راکه در پنج فرسنگی تبریز واقع است برای ملاقات وگفتگو انتخاب کردودرهمان موقع شرحی برای فتحعلیشاه نوشته‌جزئیات حوادث‌وقضایائی راکه منتهی به‌تقاضای مصالحه‌ومتارکه جنگ ازطرف او شده بود برای او تشریح کرد.

نایب‌السلطنه پس‌از اطلاع از موافقت پاسکیویچ درباره محل ملاقات نجفقلی‌خان افشار را بحکومت ارومیه منصوب کرده وخود باتفاق‌خسرو میرزا ومحمدخان امیرنظام وابراهیم خان سردار ومیرزا محمدعلی مستوفی وبعضی‌از خوانین افشار با جمعی سوار مخصوص که تعدادشان بپانصد نفر میرسید و همگی دارای لباسهای جالب و سلاحهای تازه وزین وبرگهای درخشانی بودند بسوی دهخوارقان روان گردید.

ژنرال پاسکیویچ هم با سه هزار سالدات روسی وهزار وپانصد نفر سوار و ده عراده توپ با چند تن ازهمراهان خاصه و ژنرالهای خود یك روز قبل از نایب‌السلطنه

وارد دهخوارقان گردید و پس از ورود و استقرار در این قریه در روزی که نایب السلطنه بآنجا میآمد پاسکیویچ وعده‌ئی از فرماندهان روسی باستقبال عباس میرزا آمدندو هنگام ورود، او را با احترام واعزاز تمام بمحل مخصوص هدایت کردند.

عکس‌العمل تهران

وجنبش‌های خاقان

خبرهای مربوط به پیشنهاد مصالحه ومتارکه جنگ در دربار تهران با عکس‌العمل شدیدی مواجه شد، اکنون بهترین فرصت وموقعی بود که بدخواهان ومخالفین عباس‌میرزا که جز مشتی از شاهزادگان حسود و بی‌هنرو پرتوقع نبودند وهمواره داعیه فرمانروائی وحکومت برسر داشتند میتوانستند ضربت خود را وارد کنند، آنها بلافاصله پس‌ازانتشار خبر سقوط تبریز واقدامات نایب‌السلطنه بمنظور صلح شروع بفعالیت‌وجنبش کرده ابتداء ذهن فتحعلی شاه را از ولیعهدش مشوب ساخته او را متهم بضعف و بی کفایتی کردندو بشاه پیشنهاد نمودند که حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه را ازمشهد احضار کرده بفرماندهی نیروهای ایران بجای عباس میرزا منصوب نماید.

خاقان درمحظور و بن‌بست عجیبی قرار گرفته بود، اومیدید که ازیک‌طرف روسها نیرو های مدافع آذربایجان رادرهم شکسته و بقافلانکوه نزدیک شده‌اند وممکن است ازاین‌حدهم تجاوز کرده وارد سرزمین عراق‌شوندودرمقابل، دیگراوفاقد آن‌استعداد-های‌جنگی‌وقوای کافی‌است‌که بتواند پیشرفت دشمنان رامتوقف‌سازد، بفتحعلی شاه‌اینطور وانمود کرده بودند که‌پس‌ازاستقرار صلح‌ومتارکه،روسها نه‌تنهااراضی وشهرهاومناطق اشغالی‌رادر تصرف خودباقی خواهند گذاشت بلکه سایرایالات‌ونقاط غیراشغالی راهم قبضه خواهند کرد.

این‌اندیشه ها بکلی شاه‌را متوحش و بیمناک کرده درروح اوتردید ودودلی‌عمیقی رابوجودآورده بودولی‌خاقان‌تدریجاً احساس میکرد که‌دیگر بسرداران وشاهزادگان که لافزنی وگزافه گوئی مینمودند اعتمادی نمی‌توان داشت وازهمه بدتراخبار ناگوار و اضطراب انگیزی‌هم ازگوشه وکنار کشور مبنی برسرکشی وطغیان بعضی‌از شاهزادگان وحکام وفرمانداران شهرها وایالات میرسید که نگرانی اورا مضاعف میساخت ازجمله محمدولی میرزا حاکم‌یزد وقتی‌از جریان حوادث جنگی وپیشرفت روسها اطلاع پیدا کرد بنای‌نافرمانی وتمردرا گذاشته ازاطاعت‌پایتخت سرباز زدوهم چنین‌عباسقلی‌میرزا حاکم کرمان‌هم که نواده‌دختری خاقان بوداز فرصت استفاده کرده طوایف بلوچ را

مسلح وباخود همراه مینماید تابکمک آنها شهر های یزد وکاشان را بزیر فرمان خود در آورد .

خاقان وقتی این اخبار ناگوار راشنید و اوضاع وخیم وبحرانی کشور رادرنظر آورد ناچار تصمیم گرفت که سه‌شرط ازشرایط پیشنهادی‌متار که جنك‌راکه پاسکیویچ عرضه کرده بود قبول کند ولی نسبت بشرط چهارم که موضوع جبران‌خسارت لشگر کشی بمبلغ بیست کرور اشرفی بود تردید داشت وحاضر بپرداخت این‌وجه نمیشد.

درخلال این‌ماجرا هاوحوادثی که فتحعلی شاه باآن دست بگریبان بود ، خاقان یك‌سلسله اقدامات احتیاطی نیز بعمل آورد. ازجمله فرمان‌داد تامیرزاعبدالوهاب معتمد- الدوله که وزارت‌اعظم بااوبود بجمع آوری نیروها و سپاهیان از گوشه و کنار ایران مشغول گردد ودراجرای این‌دستور ابتداءغلام حسینخان سپهدار عراق که درآن‌هنگام دردربار شاه‌بود دوازده هزارنفر سرباز جمع آوری کرده وباآذوقه وآغرق چهارماهه درساوه مستقر شد.

همچنین شاهزاده ملك‌آرای مازندران واستر آباد ده‌هزار نفرسوار گرایلی و اصانلو وافغانی وپیادگان استرآبادی وهزارجریبی آماده‌ساخته درخارج تهران برقرار داشت وشاهزاده محمدتقی میرزای حسام‌السلطنه باششهزار سوار باجلان وبیرانوند و پیادگان بختیاری وسیلاخوری مهیای کارزار ورزم بادشمن شدند.

مجلس دهخوارقان

قرار بود طبق پیشنهاد ژنرال پاسکیویچ عباس‌میرزا فرمانده نیروهای ایران و فرمانده نیروهای روسیه دردهخوارقان جلسه‌ئی تشکیل داده مذاکرات مقدماتی خودرا براساس عهدنامه صلح آغاز کند.

درابتدای گفتگو پاسکیویچ وکالت نامه خودرا برای شروع مذاکرات و اختیار برای عقدمتار که جنك واستقرار صلح فیمابین دولتین ارائه‌داد ولی چون درآن هنگام هنوز وکالت‌نامه نایب‌السلطنه ازتهران نرسیده بود وی اظهار داشت که میتوانند تارسیدن این وکالت‌نامه بمذاکرات و گفتگو های مقدماتی ادامه دهند.

فرمانده روس این پیشنهاد عباس‌میرزا رامورد قبول قرار داد وآنگاه مذاکرات درمحیط دوستانه شروع شد.

بااینکه عباس میرزا ازجانب خود فتحعلی‌خان رشتی‌را بتهران نزد خاقان اعزام داشته‌بود تاهرچه زودتر وکالتنامه رابدهخوارقان بیاورد ولی اینکار مدتی بتأخیر افتاد واگرچه انجمن دهخوارقان و گفتگو های بین‌دو فرمانده نیروهای روسیه وایران برقرار بودولی چون عباس‌میرزا اعتبارنامه‌ئی ازطرف پادشاه برای عقدپیمان صلح‌وغیره نداشت نمی‌توانست باپشت گرمی وقوت واطمینان‌خاطر بیشتر، که شرط‌پیشرفت اینگونه مباحثات مهمه‌وبدست آوردن نتیجه‌قاطع است مذاکره کرده زمینه کاررا آماده کند.

معلوم‌بود که علت تأخیر درارسال و کالتنامه وحشت ونگرانی شدید فتحعلی‌شاه از مقدار غرامتی بود که فرمانده روس مطالبه میکرد وشاه هرگز نمی‌توانست باتأدیه‌این مبلغ سنگین موافقت نماید و بهمین مناسبت خاطر شاه قاجار بسختی آشفته ودستخوش عدم‌تعادل روحی گردیده وفریاد برآورده بود که‌من بانیمی ازاین پول میتوانم سپاهیان جدیدی تجهیز کرده روسهارا ازآذربایجان بیرون رانم .

پاسکیویچ نیز که تدریجاً موضوع‌را احساس کرده‌بود دریکی‌از جلسات مبلغ‌پنج کرور تومان از مجموع بیست کرور را بعنوان تعارف و بپاس بلند نظری وعلو‌مقام

نایب‌السلطنه بخشیدوهمانموقع باموافقت عباس‌میرزا یکی از آجودانهای خود بنام دالغوسکی رابا نامه‌ئی بحضور شاه قاجار گسیل داشته ضمن مطالبه وکالت نامه نایب‌السلطنه، از اوتقاضا کرد که تمام‌مساعی و کوشش خودرا برای عقد قرارداد صلح بکار برد.

خاقان دالغوسکی آجودان پاسکیویچ رامورد نوازش قرارداده وموقعیکه ازما وقع و جریانی که در مجلس دهخوارقان گذشته بود اطلاع حاصل کرد وکالتنامه را بوسیله میرزا ابوالحسن خان شیرازی فرستاده وضمناً اورا مأمور کرد که درمذاکرات دهخوارقان شرکت جوید.

فتحعلی شاه در حین ارسال وکالتنامه شرطی نیز قائل شده و متذکر شده بود که میبایددرباب غرامات مجدداً گفتگو ومذاکره جدیدی آغاز شود تافرمانده روس‌مبلغ دیگری‌از اصل آن بکاهد.

پاسکیویچ دو کروورونیم دیگر هم در هنگام دید وبازدید ازخسرو میرزا فرزند نایب‌السلطنه گذشت کرد ولی نایب‌السلطنه که‌این‌مبلغ‌راکافی نمیدانست وپی‌برده بود که موردقبول‌خاقان‌قرارنمیگیرد اصرار بیشتری برای تخفیف کل مبلغ نمود وپاسکیویچ ناگزیر پس‌ازمدتی بحث‌وفحص دو کروورونیم دیگر کسر کرد ولی خاطر نشان ساخت که مجموع‌ده کرور غرامت میباید بترتیب زیرپرداخت گردد:

در موقع عقدوامضای قراداد صلح سه کرور و بعد ازآنکه سه کرور دیگر تأدیه شد شهرهای تبریز وقراجه‌داغ ومشگین‌وخلخال ومحال‌ثلاث‌وسراب وگرمرودومراغه و هشترود ازنیروهای روس تخلیه شده تحویل قوای عباس‌میرزا گرددولی‌شهرهای‌خوی‌و ارومیه بعنوان‌وثیقه‌دو کروراز باقیمانده آن مبلغ دردست‌قوای‌روسیه قرار گیرد.

پاسکیویچ برای تخلیه این دو شهرشرایطی قایل شده بود که از جمله پس از وصول قسط هفتم (کرورهفتم) ارومیه تحویل قشون ایران شده و برسیدن کرورهشتم خوی نیز تحویل ایرانیان گردد.

دو کرور باقیمانده نیز میبایددرخزانه‌دولت ایران ضبط ونگاهداری شود تاهر موقع که ازطرف دولت روسیه مطالبه گردد بدون هیچگونه عذرو بهانه‌ئی کارسازی شود. (۱)

---

(۱) عامل مهم دیگری که در تعدیل و تخفیف غرامات تأثیر فوق‌العاده‌ئی داشت تأکیدات وزیرمختار انگلیس «ماکدونالد» بود.

وی که دولت متبوعش نتوانسته‌ویانخواسته بود طبق‌وعده‌ئی که‌بدولت ایران‌داده بود کمکهای مؤثری بسپاهیان‌عباس‌میرزا بنماید، اکنون که‌حوادث‌سیاسی‌وجریانات‌اخیر وضع خطرناکی برای‌انگلستان فراهم آورده‌بود وروسهابدروازه های‌هندوستان نزدیک میشدند بفرمانده روس فشاروارد آورده باومیگوید؛ بعد ازقلع‌وقمع ناپلئون کارداران

بقیه درصفحه مقابل

این شرایط وموادی بود که پاسکیویچ پس از مدتی مذاکره و گفتگو و مباحثات فراوان برای عقد معاهده صلح با ایران بنایب السلطنه پیشنهاد نمود و عباس میرزا ناگزیر جریان مذاکرات وشرایط عرضه شده از ناحیه فرمانده نیروهای روس را بتهران بحضور خاقان فرستاده خوددرانتظار نتیجه دردهخوارقان اقامت گزید.

بار دیگر توطئه‌ها در تهران آغاز شد

شاهزاده‌ئی که برای جنگ باروسیه قیام کرد!

درهمان اثنائیکه عباس میرزا و پاسکیویچ گرم مذاکره و گفتگو برای صلح بودند اوضاع تهران بسوی آشفتگی میگرائید و بار دیگر دستهای مرموزی از آستین‌ها بحرکت درآمد تا از پیشرفت این گفتگوها وعقد قرار داد صلح بهر کیفیتی که باشد جلو گیری بعمل آید.

منظورو قصد واقعی آن دسته‌ئی که شروع باسباب‌چینی وفتنه انگیزی کرده بودند این بود که حتی‌الامکان عباس میرزا را تحقیر کرده ازصحنه فرمانروائی و قدرت خارج سازند.

یکی ازاین شاهزادگان حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بود که ناگهان از مشهد باهفتصد شمخال وچهارصدسوار وچندین پرچم سیاه حرکت کرده با دبدبه و کبکبه بسوی تهران بحرکت آمد .این شاهزاده موقع شناس که در تمام یازده سال جنگ ساکت بودو یادعوت بسکوت شده وابداً از رزم وجنگ ودلاوری وشجاعت سخن نمیگفت در این لحظات با دستجات معدود خود بتهران واردشده آماده پیکار باروسها گردید!

حسنعلی میرزا پس ازآنکه بدربارشاه وارد شداشاره‌ئی به پرچم های سیاهی که همراه آورده بود کرده گفت این علم های حضرت رضاست که درموقع خواب آنهارا بمن

وپادشاهان دول اروپا تصمیم گرفته‌اند که اگر پادشاهی از اراضی و سرحدات خود تجاوز کند بادول دیگر همداستان شده دولت متجاوز را از پای در خواهند آورد (کنگره وین- اتحادمقدس)

پاسکیویچ هم بعلت همین تهدید و فشار و از طرف دیگر بملاحظه جنگ تازه‌ئی که بین روسیه وعثمانی آغازشده بود تسلیم میگردد ولی منت آن را ابوابجمع عباس میرزا وفرزند اومیکند.

ولی همانطوریکه گفته شد بااین احوال فتحعلیشاه حاضر بتأدیه این مبلغ نمیگردیدزیرا اوازطرف دیگر بیم آن راداشت که فرمانده نیروهای روسیه این پول هنگفت راازاو گرفته ودر راه ادامه جنگ باایران بکار برد .

مرحمت کرده وامر نموده تاروسها را بضرب شمشیر از سرزمین ایران خارج سازم.

حضور ناگهانی این شاهزاده در تهران برای آن عده از شاهزادگان که به نایب السلطنه ابراز خصومت و کینه توزی میکردند مغتنم گردیدو طولی نکشید که جمعی بگرد او آمده وی را تشویق بپایداری واستقامت درمقابل دعاوی خودمی کنند.

تدریجاً بغیر از آن عده که صحنه سازی کرده وشاهزاده را بتهران فراخوانده بودند جماعت دیگری از اهل نظام وتفنگچیان دسته دسته باروسای خود بنزد حسنعلی میرزا آمده نسبت باو اظهاردوستی وتبعیت میکردند تاجائی که گروه کثیری از امنای دولت وافراد سرشناس دست اتحاد دردست این شاهزاده گذاشته اورا صاحب السلطنه نامیدند، این افراد سپس بحضور خاقان رسیده بشاه خاطر نشان ساختند که هر گاه بحسنعلی میرزا فرصت مقتضی داده شود قادر است بآذربایجان رفته باافرادا بوابجمعی خود روسها را ناگزیر بعقب نشینی یا حداقل تعدیل در پیشنهادات وقراردادصلح وتخفیف درغرامات درخواستی بنماید.

فتحعلی شاه که ازموضوع غرامت بکلی نگران واندیشناك گردیده بودتحت تأثیر ادعای حسنعلی میرزا و هواخواهان اوقرار گرفته پس از آنکه نایب السلطنه را درهمان دقایقی که دردهخوارقان منتظر جواب مساعد شاه بود مورد بی مهری وذم و نکوهش قرار می دهد به حسنعلی میرزا فرمان می دهد که از پایتخت بسوی قزوین واز آنجا بخمسه رهسپار گردد. (۱)

مجلس دهخوارقان برهم میخورد

تهدیدهای فرمانده نیروهای روس

فتحعلی شاه در کمال سادگی میگفت اعزام شاهزاده حسنعلی میرزا را روسها نباید دلیل بر آغاز خصومت وانتقامجوئی بدانند بلکه باید آنرا یك امر ساده و عادی داخلی تلقی کنند.

---

(۱) فتحعلی شاه که بواسطه امساك ولئامت ازوضع حقیقی جنك آگاه نبودومسئله پرداخت شش کرور پول بجهت خسارت جنك اورا از خود بیخود کرده ونسبت بهمه چیز وهمه کس بدبین شده بود تمام گناهان وموجبات شکست وبدبختی های اخیر را که قطعاً خوداو بعلت خست ونددادن پولهای کافی بسپاهیان نایب السلطنه عامل اصلی آن بود بگردن فرزندش میگذارد وباوضع غیر منصفانه وقدر ناشناسی ناروائی بدون رعایت فداکاریها و میهن پرستیهای قابل ستایش ولیعهدغیر تمندش که درمقابل دشمنان ایران درخلال جنگهای مهیب ایران وروس ونبردهای باعظمتی ابراز داشته وحتی مورد تصدیق وحیرت او نیز گشته بود، نایب السلطنه رامورد ملامت وبی لطفی خودقرارمیدهد.

بقیه درصفحه مقابل

ولی ژنرال پاسکیویچ که درده‌خوارقان با بی‌صبری‌وناشکیبائی در انتظاروصول خبر مساعد شاه وغرامات بود هنگامی که از گوشه و کنار اطلاع یافت که حسنعلی میرزا را فتحعلی شاه به خمسه فرستاده و تا این لحظه هنوز از فرستاده خاقان خبری نیست نسبت باوضاع سخت بـد گمان شده حوادث ناگواری را پیش‌بینی کرد تا جائیکه برای

این معنی ازمضمون نامه‌ئی که‌فتحعلی شاه بوسیله قائم مقام نوشته‌است‌استنباط‌میشود شاه قاجار مینویسد:

«نایب‌السلطنه بدانند که‌مقرب الخاقان قائم‌مقام را که‌بدربار عثمانی فرستاده‌بود وارد واز مطالب مصحوبی استحضار حاصل آمد، عرضها کرده عذرها خواست وچون بازابواب‌رحمت کریمانه باز بود بسمع قبول‌اصغاء شد..»سپس درجای‌دیگرمینویسد:

«.. اما اگر آن‌فرزندرا (مقصود عباس میرزاست) شرفیابی آستانه اعلی انشاءالله مرزوق‌بود‌بچشم‌عبرت خواهد دید که‌چگونه یکباره آکنده براگنده گشته و اندوخته‌ها انداخته‌شده، خدا آگاه‌تراست که‌اینهارا همه بپاس خاطر آن فرزند و آنکه آواره و بی‌سامان ومورد طعن وتوبیخ اخوان واعوان ورجال ونسوان‌است‌متحمل‌شده‌ایم، آنچه داشتیم درراه‌تربیت و مرحمت آن‌فرزند گذاشتیم، نمیدانیم بعدازآنکه بفضل‌الله‌تعالی ممالك آذربایجان تخلیه شد وآن‌فرزند دوباره استقرار واستقلالی درآنجاحاصل کرد خدمتی در ازاء اینهمه نعمتها تقدیم خواهد نمود، ازقبیل استرضای‌مردم‌واستعدادلشگر وتحیل دعای خیر وحسن سلوك بادولتهای همسایه که برخلاف سابق مایه‌حصول‌نام‌نیك دولت باشد وخلاف دستورالعمل اولیای‌این حضرت نباشد.»

فتحعلی‌شاه بعدازمطالب دیگری که‌درباره اوضاع آذربایجان خطاب‌بعباس‌میرزا نوشته است اضافه‌میکند:

«...این‌نصایح مشفقانه واوامرملوکانه‌را وسیله‌نجات دارین‌بدار وبزودی مصالحه را بگذران،زیاده براین طول‌مدت، حکم همان‌است که کرده‌ایم وپول‌همانست که‌داده‌ایم اگر صلح جویند حاضر وآماده‌ایم واگر جنك میخواهند تاهمه جاایستاده‌ایم (انا سلم لمن سالم وحرب لمن حرب) اگرکار بجنك کشید فرزندی‌شجاع‌السلطنه‌باجنودخراسان ودارالمرزودارالخلافه‌حاضر ومحمدتقی‌میرزا باجمعیت‌خود درزرند و سپهدار باسپاه‌عراق درساوه وشیخ علی‌اصغر باسپاه خود ودستجات خمسه بحدود زنجان... بامداد آن فرزند بیایند، هرنوع اجتماع که‌ازآذربایجان مقدوراست‌هم‌آن فرزنددرفکر باشد و درآن حدود مشغول‌جدال‌وجهادشود، عسی‌الله‌ان‌یأتی باالفتح.

فتحعلی‌شاه که‌درموقع حرکت قاطرهای‌حامل شش کرور اشرفی از تهران‌وشنیدن آوای زنك آنها ازخود بیخودشده وبی‌قرار افتاده بود ضمن این‌نامه باارسال وجه آنچه توانسته منت ابواب جمع ولیعهد وفرزند خود کرده وهمه گناه وتقصیرات جنك‌وشکست را بگردن او انداخته بود.

نایب‌السلطنه پیغام فرستاده با آشفتگی وتشویش پس‌ازذکر موضوع حرکت شاهزاده حسنعلی میرزا وتأخیر پاسخ‌ازتهران واظهار گله دراین باره اعلام میدارد که‌از یك‌طرف بهرام میرزا فرزند شما در مرحمت آباد با سپاهیان خود اردو زده وازطرف‌دیگرشنیده میشود که از افشار و کردستان‌و کرمانشاه لشگریانی بجنبش‌درآمده باین‌اردوهامی پیوندند وبعلاوه محمد شاه و جهانگیر میرزا در قلعه اردبیل استقرار یافته منتظر فرصت مساعد هستند تا آتش جنگ را بار دیگر شعله‌ور سازند. پاسکیویچ پس ازاظهار این سخنان شروع بتهدید کرده خاطر نشان ساخت که اگر جواب مساعد شاه بزودی نرسد و عقد معاهده صلح دستخوش‌تعویق گردد من ناگزیر به‌تبریز حرکت کرده وهرطور که‌مصلحت باشد رفتار خواهم کرد.

عباس میرزا که از اخبار متواتر تهران سخت نگران و از عاقبت‌کار پریشانحال گردیده بود واحساس کرده بود که این حوادث‌ودسیسه‌ها وضع را مبهم‌تر و بحرانی‌تر خواهد ساخت ناگزیر با فرمانده روسی ملاقات کرده وعده کرد که تا چند روزدیگرپول درخواستی خواهد رسید وفرمانده سپاهیان روس میباید تاآن روز امر بتوقف اردوها ولشگریان خود بدهد، وآنگاه پس‌ازپرداخت مبلغ درخواستی مجلس صلح را درناحیه دیگری برقرارنموده درمورد اساس صلح مذاکرات جدیدی را آغاز خواهیم کرد.

پاسکیویچ درپاسخ گفته بود که این ضرب‌الاجل را قبول میکنم ومتذکر گردیده بود که در همان لحظه‌ئی که پول تحویل گردد صلح فیمابین دولتین مستقر خواهد شد ودرصورت خودداری‌شاه، از تخلیه ولایات‌وشهرهای متصرفی خودداری مینمائیم.

نایب‌السلطنه پس ازاین گفتگو و دادن وعده به فرمانده روسی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را از جانب خود بتهران نزدخاقان میفرستد تا بانشان دادن‌مخاطرات‌سهمگینی که از عدم پرداخت غرامت درخواستی متوجه شهرهای آذربایجان میگردد فتحعلی شاه را راضی باین کار کند.

میرزا ابوالقاسم‌قائم‌مقام پس‌ازآنکه‌بحضور شاه میرسد حقایق اوضاع وتهدیدهای پاسکیویچ را متذکرشده اشعارمیدارد که روسیه بعلت ختم گرفتاریهای جنگی که درقاره اروپا پیدا کرده تمام نیروهای خودرا متوجه جبهه ایران کرده‌است‌وباین ترتیب‌موافقت خاقان را برای تأدیه وجه جلب میکند ولی درهمان احوال باردیگر ازطرف معاندین‌و شاهزادگان مخالف شروع بکارشکنی میشود، آنها متذکر میگردند که ما میتوانیم با این پول لشگریان فراوانی براه انداخته تا تفلیس پیش برانیم!

ولی فتحعلی‌شاه که پس از تجارب زیاد پی‌برده بود که این ادعاها همه بی‌اساس وجز لاف‌زنی و گزافه گوئی نیست تصمیم بمقاومت گرفته در همانموقع مبلغ شش کرور تومان وجه نقد را بوسیله منوچهرخان معتمدالدوله برای فرزندش‌میفرستد وضمناً نامه‌ئی هم بعنوان نایب‌السلطنه نوشته مطالبی مبنی برتأسف از تأخیر فرستادن پول و اظهار التفات فوق‌العاده ارسال میدارد.

عباس میرزا پس از آنکه بوسیله معتمدالدوله مبلغ شش کرور را دریافت میکند فوراً پاسکیویچ را از واقعه مطلع میگرداند، پاسکیویچ که در این هنگام در تبریز بسر میبرد بلافاصله نامه‌ئی به نایب‌السلطنه نوشته، از فرمانده نیروهای ایران درخواست میکند که برای شروع مذاکرات صلح و عقد قرارداد در این خصوص به قریه ترکمانچای بیاید.

عباس میرزا بنا بدعوت فرمانده روس به ترکمانچای رهسپار گردید ولی قبلا فرزند خود بهرام میرزا را با اردوها امر به توقف در محال کروس داده بوی دستور داد تا در انتظار فرامین پدر در آنجا باقیماند.

در قریه ترکمانچای بلافاصله پس از ورود نایب‌السلطنه و پاسکیویچ و چندتن دیگر از همراهان طرفین از جمله میرزا ابوالقاسم قائم مقام مذاکرات در باره عقد معاهده صلح آغاز گردید و در همین موقع ماکدونالد نماینده دولت انگلیس نیز بقریه ترکمانچای آمده او نیز من غیر مستقیم در گفتگوها شرکت جست. ژنرال پاسکیویچ پس از دریافت شش کرور تومان وجه بلافاصله دستور داد که سپاهیان او از شهر تبریز خارج گردند.

باین ترتیب زمینه برای یکی از مهمترین حوادث سیاسی و تاریخی ایران که تأثیر مهمی در سرنوشت این کشور و مقدرات شهرها و ایالات مهم و مردم آنجا داشت از هرحیث آماده گردید.

عهدنامه ترکمان چای

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نامدار امپراطور وصاحب اختیار کل ممالك روسیه بالسویه واز صمیم قلب مایل هستند که بر صدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده ومجدداً روابط قدیمی حسن همجواری ومودت را مابین مملکتین بوسیله صلحی که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد ودافع مبانی اختلاف وبرودت آتیه بوده باشد برپایه وبنائی محکم استوار دارند ، لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند ازاین قرار معین داشتند .

ازطرف اعیلحضرت امپراطور کل روسیه ژان پاسکیویچ ، آجودان جنرال وسرتیپ پیاده نظام ، فرمانده اردوی قفقازیه ، کفیل امور غیر نظامی گرجستان وحاجی طرخان وقفقازیه ، رئیس قوه بحریه دریای خزر ، دارای نشان آلکساندر نوسکی مکلل بالماس ونشان سنت آن ازدرجه اول مکلل بالماس وسن ولادیمیر ازدرجه اول وسن ژرژ ازدرجه دوم ودوشمشیر افتخاری که یکی مرصع ودیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده (برای شجاعت) ودارای نشان عقاب قرمز از درجه اول ونشان هلال عثمانی و غیره و الکساندر ابروسکوف کنسیه دتاو پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور ، دارای نشان سن ولادیمیر ازدرجه سوم وسن استانیسلاس لهستان ازدرجه دوم وسن ژان بیت المقدس ، واز طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا .

وزرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمانچای اجلاس کرده واختیار نامه های خود را مبادله وآنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند ، فصول ذیل را منعقد وبرقرار داشتند :

فصل اول ـ ازامروز ببعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز مابین ممالك ووراث واخلاف واتباع اعلیحضرتین صلح ووداد ومودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود .

فصل دوم- چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعادت امروز باختتام رسید، تعهدات عهدنامه گلستان را باطل میدارد ، لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است برقرار نمایند.

فصل سوم- اعلیحضرت شاهنشاه ایران ازطرف خود و اخلاف و وراث خود ، خانات ایروان را که در دوطرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را بملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکند ، بناء علیهذا ، اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشود که دفاتر واسنادی که راجع بحکومت و اداره خانات فوق الذکر است منتها در ظرف شش ماه ازامضای این عهدنامه بمأمورین روس تسلیم نمایند .

فصل چهارم- دولتین معظمتین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی ، مابین دولتین از این قرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله **کوه آخری** کوچك است شروع شده بقله مزبوره رسیده و از آنجا بسرچشمه **رود قراسوی سفلی** که از دامنه جنوبی آخری کوچك جاری است فرود میآید ، پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که محاذی **شرور** است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده بقلعه **عباس آباد** میرسد از استحکامات خارجی این قلعه که درساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد بتمام جهات کشیده خواهد شد واراضی که درحدود این خط واقع می شود منحصر بدولت روس بوده ودرظرف دوماه ازتاریخ امروز بطور دقت تخیط" خواهد شد.

ازمحلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور راالی گدار **یدی بلوك** متابعت میکند وخاك ایران ازاین نقطه اخیر الی سه آقاج یعنی بیست ویك ورست روسی درطول مجرای ارس امتداد مییابد، بعدازوصول باین محل خط سرحدی جلگه مغان رابطور مستقیم گذشته بمحلی از مجرای **بالها رود** خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یك ورست پائین تر ازملتقای دورود **آدینه بازار و ساری- قمیش** واقع است.

پس از آن خط سرحدی ازساحل چپ بالهارود الی ملتقای دورود مزبور ، آدینه بازار وساری قمیش صعود کرده واز آنجا درساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد وازسرچشمه مزبور الی قله تپه های **جگیر** میرسد ، بطوریکه تمام آب هائیکه بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده وتمام آبهائی که جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت.

چون دراینجا، حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود، لهذا مقرراست که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده ودامنه آنطرف

کوهها اختصاص بایران خواهدداشت از تیزه تپه‌های جگیرخط سرحد، کوههائی راکه فاصل بین طالش وارشق است متابعت نموده و بقله کمرقوئی میرسد وقللی کـه فاصل دامنه دوطرف کوههای مزبور است. در اینجا تحدید حدود می نماید ، بهمان قسم که درباب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار وقله جگیر ذکر شد.

پس از آن خط سرحداز قله کمرقوئی تیزه کوههائیکه بلوك زوندراز ارشق جدا می نماید متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوك ولکیج است می‌رسد وترتیبی که درباب جریان آب ذکرشده است مراعات خواهد شد وازاین قراربلوك زوند باستثنای قسمتی که‌در آنطرف قله کوههای مزبور است متعلق بروسیه خواهد بود.

از محلی که حدود بلوك‌ولکیج است خط‌سرحد بین الدولتین قلل کوه کلوپوتی وقلل‌سلسله عمده کوههائیکه ازبلوك ولکیجی میگذرد متابعت نموده وبسرچشمه شمالی رودخانه موسوم بآستارا می‌رسد واینجاهم مسئله‌جریان آب‌چنانچه درفوق ذکـر شده است مرعی میباشد.

ازآنجا خط‌سرحدی مجرای آستارا راالی‌مصب آن‌دردریای‌خزرطی نموده‌وحدود خاك دولتین‌را باتمام می‌رساند.

فصل پنجمـ اعلیحضرت شاهنشاه‌ایران محض‌اثبات دوستی خالصانه کـه‌نسبت به اعلیحضرت امپراطورکل روسیه دارند، بموجب‌همین‌فصل ازطرف خود واز طرف وراث واخلاف‌خودواضحاً‌وعلناً‌تصدیق‌مینماید که‌ممالك‌وجزایری که‌مابین‌خط‌تحدیدی فصل‌اخیرو تیزه جبال‌قفقاز ودریای خزراست وهمچنین اهالی بدوی وغیره این نواحی متعلق‌بدولت روسیه میباشد .

فصل ششم ـ محض‌تلافی‌مصارف کثیره که ازاین‌جنك بین‌الدولتین برای مملکت روسیه حاصل‌شده ودرعوض خسارات وضررهائی که بدین‌جهت باتباع روس رسیده‌است، اعلیحضرت شاهنشاه ایران‌متعهد میشوند که وجه خسارتی راتأدیه کرده‌مصارف وضرر-های‌مزبور راجبران نماید.

طرفین معظمین معاهدین این‌وجه خسارت‌را بده‌کرور تومان رایج‌یابیست میلیون مناط‌نقره معین کرده‌ومقرر میدارند که ترتیب‌اقساط‌وتضمین تأدیه‌آن درقرارداد مخصوص مرتب شود .

اعتبار واستحکام قرارداد مزبور بحدی خواهدبود که کانه ، لفظ بلفظ در همین عهدنامه درج‌شده باشد.

فصل هفتم ـ چون اعلیحضرت شاهنشاه‌ایران چنین‌صلاح دیدند که حضرت‌اشرف عباس‌میرزا، همایون فرزند خود را وارث وولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل‌روسیه محض‌اینکه نیات‌دوستانه خودرا مکشوف ومیلی‌راکه درمساعدت باستحکام‌این نوع وراثت دارد مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران‌نمایند، متعهد میشوند کـه از

امروز شخص حضرت عباس‌میرزا راوارث وولیعهد دولت ایران‌شناخته و ایشان رااز‌حین جلوس بتخت‌سلطنت سلطان‌حقه این‌مملکت بدانند.

فصل هشتم- سفاین‌تجارتی روس‌مثل سابق حق خواهند داشت کـه بطور آزاد دردریای خزر ودرامتداد سواحل آن سیر کرده وبکنار های آن فرود آیند ودر موقع شکست و غرق درایران معاونت وامداد خواهند یافت وسفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحرخزر سیر نموده وبسواحل روس بروند ودرصورت غرق‌وشکست هم‌بآنها کمك‌وامداد خواهدشد.

امادرباب کشتیهای جنگی، چون آنهائیکه بیدق‌نظامی روس‌دارند ازقدیم الایام بالانفرادحق‌سیر در بحرخزر راداشته‌اند، حال‌هم بدین‌سبب این‌امتیازمنحصر بهمان کشتی‌ـ هاخواهد بود، بطوری که بغیرازدولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی دردریای خزر داشته‌باشد.

فصل‌نهم - چون‌مکنون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه‌ایران واعلیحضرت امپراطور کل‌روسیه این‌است که‌دراستحکام‌روابطی که بسعادت‌ومیمنت مجدداً مابین دولتین استقرار یافته‌است‌سعی‌و کوشش نمایند، مقرر میدارند که سفراء کبار ووزراء مختاروشارژ دافرـ هائی که خواه‌برای انجام مـأموریت موقتی وخواه بجهت اقامت دائمی بدربار یکدیگر فرستاده میشوند بفراخور مقام‌خود وموافق شان وحیثیت طرفین ومطابق مودت واتحاد بین الدولتین و نیز برحسب عادات مملکتی مورد اعزاز واحترام شوند، علیهذا درباب تشریفاتی که ازطرفین ملحوظ ومنظور شود دستورالعملی مخصوص مقرر خواهدشد.

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت امپراطورکل روسیه استقرار وتوسعه روابط تجارتی مابین دو دولت را ازنخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت وامنیت اتباع دولتین است در یك مقاوله نامه علیحده بطورمرضی‌الطرفین نگارش یابد واین مقاوله نامه که مابین‌وزرای مختار طرفین انعقاد وباین عهدنامه انضمام خواهدیافت مثل این است که‌جزء متمم همین عهدنامه صلح بوده باشد.

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس‌حق میدهد که کمافی‌السابق هرجا که بجهت منافع تجارتی لازم باشد بآنجا قونسول‌ووکیل تجارتی بفرستد ومتعهد میشوند که این قونسول‌ووکلای تجارتی راکه من تبع هریك زیاده از ده نفر نخواهد بود ازحمایت و احترامات وامتیازاتی که‌لازمه‌سمت ورسمیت آنهاست بهره‌مند سازند.اعلیحضرت‌امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول ووکلای تجارتی اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد.

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یاقونسولهای‌روس،وزیر مختاریا شارژدافری که‌دردربار دولت علیه ایران‌اقامت وباین‌اشخاص‌ریاست‌بلافاصله‌دارد

مشارالیه را ازمأموریت‌خودخلع کرده وموقتاً کفالت کار او رابهر کس صلاح داندواگذار خواهد کرد .

فصل یازدهم - پس‌ازحصول صلح، بامور ودعاوی اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنك درعهده تعویق مانده بود مراجعه شده واز روی عدالت قطع وفصل خواهد شد و مطالباتی که اتباع طرفین از یگدیگر یااز خزانه جانبین دارند باالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد.

فصل دوازدهم - طرفین معظ تین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق الرای شدندکه برای اشخاصی که دردوطرف رودارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه‌ساله قراردهدکه مومی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبایعه ومعاوضه برسانند ، ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تاحدی که این‌شرط راجع بخود اوست حسین خان سردار سابق‌ایروان وبرادرش حسن‌خان و کریم خان (۱) حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مداول شرطمز بوره مستثنی می‌دارد.

فصل‌سیزدهم - تمام اسراء جنگی‌راکه طرفین درهنگام‌محاربه اخیره وياقبل از آن دستگیر کرده‌اندوهم‌چنین‌اتباع‌دولتین که دراوقات سایره‌اسیراً گرفتار شده‌باشند درظرف چهار ماه مسترد خواهند شد .

بعداز آنکه‌باین اشخاص‌ارزاق واشیاء لازمه داده‌شد ،مومی‌الیهم‌را بطرف‌عباس آباد حرکت‌داده ودر آنجا به کمیسرهائی که‌ازطرفین‌برای استرداد و تهیه‌اعزام باوطان ایشان مأمورشده‌اندتسلیم خواهندکرد.

درباره‌اسراء جنگی واتباع دولتین که‌باسیری گرفتار شده وبسبب بعدمکان آنها ویا بعلت دیگری‌درظرف مدت فوق‌مسترد نشده‌اند طرنین معاهدین ترتیبات رامرعی و مجری خواهند داشت.

دولتین ایران وروس مخصوصاً این حق‌رابرای خود قرار میدهندکه ای‌وقت‌کان این قبیل اشخاص‌را مطالبه نمایند و ملتزم میشوندکه هروقت خوداسراء اظهار کرده یا از طرفین‌مطالبه شدند‌ومومی‌الیهم‌را مستردسازند .

فصل چهاردهم - دولتین معظمین معاهدتین اخراج فرار بها وترانس فوژهائی (۲)راکه قبل از جنك یادر مدت آن تحت اطاعت وحکومت طرفین آمده باشند‌مطالبه نخواهدکرد ولی‌چون مناسبات خفیه بعضی ازترانس فوژها با تابعین و هموطنان سابق

---

(۱) این‌استثنامیرساند که‌سرسختی‌وشجاعت‌های‌حسین‌خان سرداروحسن‌خان سردار وهم‌چنین کریم‌خان تاچه‌حدآتش کینه و انتقام اولیای روسیه ومخصوصاً شخص تزار را شعله‌ور ساخته بود.

(۲)شخصی که ازاردوی خودباردوی‌دشمن‌رفته‌باشد Transfuges

موجب حصول نتایج مضره میشود ، لهذا محض دفع وجلوگیری این نتایج ، دولت علیه ایران متعهد میشود که در متصرفات خود که ما بین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصی که الحال یا بعدها باسمه مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود ، از یك طرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رودجهریق و دریاچه ارومیه و رود جغتو و رود قزل اوزن ولی مصب آن در دریای خزر ترسیم میشود .

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قراباغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن وسکنی نمایند ، ولیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر درباره اشخاصی که طرف رجوع عامه یادارای بعضی مقامات دیگر هستند ، ازقبیل خوانین و بیکها و رؤسای روحانی ، یعنی ملاها که اعمال شخصی و تحریك ومناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر درباره هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود ، امادرخصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که بمملکت یکدیگر رفته یا درآتیه بروند آزاد هستند که درهرجائی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص درحیطه حکومت واقتدار آن درآمده اند صلاح داند توطن وسکنی نمایند .

فصل پانزدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالك خودرا مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشیید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد ، لهذا در باره تمام اهالی و کارگزاران آذربایجان عفوی کامل و رحمتی شامل مبذول میدارند بطوریکه هیچ یك از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیات و چه ازحیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا درمدت تصرف ایالات مزبوراز ایشان بظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه براین از امروز مهلتی یکساله بآنها داده میشودتا اینکه بطور آزادی از ممالك ایران باکسان خود بممالك روسیه بروند و اموال منقوله خودرا بخارج حمل نموده و بفروش برسانند ، بدون اینکه دولت علیه ایران وکارگزاران محلی اندك ممانعتی نموده و از اموال و اشیائی که فروخته یا بخارج حمل میشود حقوق و مرسومی دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند ، اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیهم پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبوره را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال ویاانتزاع نمایند .

کسانیکه در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت ومستوجب سیاست معمولی دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود

فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهد نامه صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام واحکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلاتأخیر ترك نمایند .

این عهدنامه که به نسختین و بیك مدلول نوشته شده و بامضاومهر وزرای مختارطرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید وتصدیق نامجات معتبره که‌دارای امضای ایشان بوده باشددرظرف چهارماه وددرصورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین‌مبادله‌خواهدشد.

بتاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸مطابق‌پنجم شعبان سنه۱۲۴۳ هجری درتر کمانچای تحریر شد.

معاهده تجارتی ترکمانچای

بنام خداوند متعال

فصل اولـ چون طرفین معظمین معاهدین مایل هستند که اتباع خودرا از کلیه فواید و منافعی که از آزادی تجارت حاصل میشود بهره‌مند سازند، لهذا تفصیل ذیل را مقرر داشتند:

اتباع روس که‌دارای تذکره صحیح بوده باشند میتوانند در تمام نقاط خاك ایران بتجارت اشتغال ورزیده ونیز بدول همجوار آن مملکت بروند، درازای آن رعایای ایران هم میتوانند که‌از دریای خزر و یا ازسرحد خشکی که فاصل بین دولتین است مال‌التجاره خودرا بروسیه وارد کرده و بمعاوضه رسانند و نیز در روسیه متاع دیگر خرید کرده و بخارج حمل کنند.

مومی الیهم در ممالك اعلیحضرت امپراطور روس‌از تمام حقوق‌و امتیازاتی که برعایای دول کاملة الوداد داده‌شده است بهره‌مند خواهدبود.

درصورت‌وفات‌یکی ازاتباع‌روس‌در‌ایران ، اموال منقوله‌وغیرمنقوله او نظر بتعلق برعیت‌دولت‌دوست، بالتمام‌باقوام یاشرکاء او داده‌میشود ومشارالیه‌هم درصورتیکه‌صلاح دانند حق خواهند داشت که‌اموال مزبوره راانتقال وانتزاع‌دهند .درصورت‌فقدان اقوام یا شرکاء اختیار اموال مذکوره بسفارت قنسول روس مقیم ایران واگذار خواهد شد بدون اینکه ازطرف کارگزاران محل ممانعتی بظهوررسد.

فصل‌دومـ کنترات وبروات وضمانت نامه‌ها وسایر قراردادهای کتبی که‌راجع بامور تجارتی‌است ومابین‌رعایای طرفین‌منعقدمیشود درنزد حاکم(قاضی‌عرف)وقونسول روس وجائی که قنسول‌نباشد فقط درنزد حاکم ثبت خواهد شد تااینکه درصورت وقوع منازعه‌مابین‌طرفین بتوان تحقیقات‌لازمه رابعمل آورد وعدلا رفع‌اختلاف نمود .

اسنادی که بطور فوق الذکر تصدیق و نگاشته شده باشد در هرمحکمه عدلیه معتبر خواهدبود واگر شخصی بدون اسناد مزبوره بخواهد با طرف مقابل ترافع نمایدوبغیر از شهود دلیل دیگری اقامه نکند مسموع نخواهدشد مگراینکه مدعی علیه اقامه شهوداو راقبول کند.

تعهداتی که بترتیب فوق الذکر مابین رعایای دولتین وقوع مییابد بدون کم و کسر مرعی و معمول خواهد گردید واگر یکی ازطرفین ازاجرای مدلول آن امتناع کرده و باعث ضرر طرف مقابل شود باید خسارت وارده را عهده نماید.

درصورت ورشکستگی یکی ازتجار روس درایران، حقوق ارباب طلب ازاموال واشیاء شخص ورشکست، داده میشود، ولی اگر از وزیرمختار و شارژد افر یا قونسول روس خواهش شود که تحقیق کرده ومعلوم نمایند آیا شخص ورشکست در روسیه بعضی اموال دارد که طلبکاران بتوانند از آن استیفای حق نمایند مشارالیهم نباید در تحقیق این مسئله مساعی جمیله خود را مضایقه دارند.

ترتیبات مقرره دراین فصل بالمقابله در مورد رعایای ایران که در روسیه در تحت حمایت قوانین آن مملکت تجارت مینمایند مرعی ومعمول خواهدبود.

فصل سوم - محض این که تجارت اتباع مملکتین ازمنافعی که موضوع شروط مسابقة الذکر است بطور محکم بهره مندشوند، مقرر میشود که از مال التجاره ئی که اتباع روس بایران وارد وازآن مملکت خارج می کنند ونیزازامتعه ایران که اتباع دولت علیه ازراه بحرخزر ویااز سرحد خشکی بین الدولتین بمملکت روسیه حمل مینمایند وهکذا ازمملکت روسیه وازطریق فوق الذکر خارج می کنند کمافی السابق حقوق صدی پنج فقط یکدفعه در موقع ورود یا خروج دریافت شده وعلاوه بر آن هیچگونه حقوق گمرگی مطالبه نشود.

دولت روس تعهد مینماید که درصورتی هم که لازم دانست دستورالعمل گمرکی و تعرفه جدید برقرار نماید، معهذا برحقوق صد پنج فوق الذکر چیزی نیافزاید

فصل چهارم - اگر دولت ایران باروس یادولت دیگری درمقام جنگ بوده باشد رعایای مملکتین ممنوع نخواهند بوداز اینکه با مال التجاره خوداز خاك یکدیگر عبور کرده و بمملکت محارب روند.

فصل پنجم - چون موافق رسوم جاریه مملکت ایران اتباع خارجه باشکال خانه و مغازه وامکنه وضع مال التجاره برای اجاره پیدا مینمایند، لهذا اتباع روس علاوه بر حق اجاره مجازمیباشند که خانه برای سکونت ومغازه وامکنه برای وضع مال التجاره بحیطه ملکیت درآورند. کارگزاران دولت علیه ایران مأذون نیستند که غفلتاً داخل خانه ومغازه وامکنه مزبوره شوند. درصورت لزوم باید باستیندان وزیرمختار یاشارژد افر یاقونسول

روس مراجعه کنند و مشارالیهم دراگومن(۱) یا یکی از اجزاء خود را مأمور خواهند کرد که درموقع معاینه‌خانه یا مال‌التجاره حضور بهم‌رسانند.

فصل ششم - چون وزیرمختار شارژد افر اعلیحضرت امپراطور روس و نیز اجزاء سفارت و قونسولها و دراگومن‌ها اشیائی که متعلق بملبوس است و همچنین غالب ضروریاتی که بجهت معیشت آنها لازم است درایران پیدا نمی کنند ، علیهذا مأذون هستند که بدون ادای حقوق وسایر تکالیف، اشیائی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند. درباره مأمورین رسمی اعلیحضرت شاهنشاه ایران مقیمین ممالك روسیه ، رفتار بمثل از این جهت کاملا منظور خواهد بود.

اتباع ایران که جزء من تبع وزیرمختار وشارژ دافر یاقونسول بوده و بجهت خدمت مشارالیهم لازمند، مادامی که درنزد ایشان هستند مانند اتباع روس و بالسویه از حمایت آنها بهره‌مندخواهندبود، ولی اگریکی ازاین اشخاص مرتکب جنحه و بدین سبب موردسیاست قوانین جاریه شود وزیرایران یاحاکم یاشارژ دافر یاقونسولی که شخص مظنون درخدمت اوست تسلیم مومی الیه راخواهند خواست واگراین عنوان مبنی بردلایلی است که تقصیر شخص متهم‌را ثابت مینماید وزیر مختار یاشارژ دافر یاقونسول در قبولی این خواهش نباید هیچگونه اشکالی نمایند.

فصل هفتم - تمام امور متنازع فیهاو مرافعاتی که مابین اتباع روس بوقوع می‌رسدموافق‌قوانین و رسوم‌دولت روسیه فقط برسیدگی وحکم سفارت یا قونسول‌های اعلیحضرت امپراطور روس رجوع خواهدشد.(۲)

وهمچنین است اختلافات ودعاوی واقعه مابین اتباع روس واتباع مملکت دیگری درصورتی که طرفین بحکومت مشارالیهم تراضی نمایند

اختلافات ومرافعاتی که مابین اتباع ایران وروس بظهور میرسد مراجعه بحاکم شده رسیدگی وحکم آن باید درحضور دراگومن سفارت یا قونسولگری بعمل آید، باین قبیل دعاوی که بر وفق قانون عدالت‌ختم شده‌است مجدداً رسیدگی نمیشود واگرتجدید رسیدگی لزوماً اقتضا نمود باید باستحضار وزیرمختار یا شارژدافر یا قونسول روس و درحضور دراگومن سفارت یا قونسولگری دریکی از دفترخانهای اعلیحضرت شاهنشاه ایران که درتبریز ودرتهران منعقد است تجدید رسیدگی بعمل آمده و حکم داده شود.

فصل هشتم - چون‌وزیرمختار وشارژدافروقونسول حق‌قضاوت درماده هموطنان خود دارند لهذا درصورتی که مابین اتباع روس قتل و جنایتی بوقوع رسد رسیدگی و محاکمه آن راجع بمشارالیهم خواهد بود.

---

(۱) مترجم

(۲) - مقصود این است که مرافعات مابین اتباع روسیه باید رجوع بسفارت یا قونسول شود ومشارالیهم موافق قوانین روسیه‌رسیدگی کرده وحکم‌دهند.

اگر شخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگری متهم بجنایتی گردید ، موزد هیچگونه تعرض ومزاحمت نخواهد بود مگر درصورتی که شراکت او در جنایت مدلل وثابت شود ودراین‌صورت ونیز درصورتیکه تبعه روس بشخصه منسوب به‌جرمیت شده‌باشد محاکمات مملکتی بدون حضور مأموری ازجانب سفارت یا قونسول روس نباید بمسئله جنایت‌رسیدگی کرده وحکم دهند، و اگر در محل وقوع جنحه سفارت یا قونسولگری وجود ندارد کارگزاران آنجا مجرم را بمحلی اعزام خواهند داد که درآنجا قونسول یا مأموری ازطرف روسیه برقرار شده باشد یا حاکم و قاضی محل استشهاداتی را که بر علیه وله شخص مظنون‌است تحصیل کرده وامضاء مینماید واین دوقسم‌استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و بمحل محاکمه فرستاده میشود سندو نوشته‌معتبردعوی محسوب‌خواهد شد مگراینکه شخص مقصرخلاف وعدم صحت آنرا بطور وضوح ثابت نماید.

پس‌ازآنکه کماهوحقه تقصیرشخص مجرم بثبوت رسیده وحکم صادرشد، مومی‌الیه بوزیرمختار یاشارژ دافریا قونسول روس تسلیم خواهد شدکه بروسیه فرستاده شده و درآنجا موافق قوانین سیاست شود .

فصل نهم - طرفین معظمین معاهدین اهتمام خواهند داشت که‌شرایط این عهد-نامه طابق‌النعل بالنعل معمول ومجری گردد. حکام ولایات وروؤسا وسایرمأمورین دولتین درهیچ موقع ازمفادآن تمرد نخواهند نمود والا جداً مسئول‌ودرصورتی که‌مجدداً ازمفاد آن تخلف کرده و کماهوحقه خلاف ایشان محقق گردید مستلزم عزل خواهند بود .

علیهذا ما امضاکنندگان‌ذیل،وزرای مختار اعلیحضرت‌شاهنشاه‌ایران واعلیحضرت امپراطور روس شرایط مندرجه این عهدنامه‌را منعقدومقرر داشتیم واین شرایط که متمم فصل دهم عهدنامه عمده است که امروز در ترکمانچای منعقد شده است همان اعتبار و استحکام را خواهد داشت‌کانه لفظ‌بلفظ درهمانجا درج شده باشد.

بنا علیهذا ، این‌قرارداد جداگانه به‌نسختین نوشته شده بامضاء ومهر ما رسید و مبادله گردید .

درترکمانچای بتاریخ دهم فوریه سال نیکوفال۱۸۲۸ مطابق پنجم‌شهرشعبان‌سنه ۱۲۴۳هجری.

صورت مجلس درباب تشریفات

پذیرائی سفراء کبار ومأمورین سیاسی که در ترکمانچای امضاء شده‌است(۱)

وزرای مختار ایران وروس برطبق فصل نهم عهدنامه عمده امروز اجلاس کردند که برای پذیرائی سفرای کبار و وزرای مختار وشارژدافرهائیکه از طرفین بدربار یکدیگر فرستاده میشوند تشریفات مناسبی مرتب دارند وبالاتفاق تفضیل ذیل‌را مقرر داشتند :

بمحض اینکه وزیر ایران ازورود سفیر کبیر روس بتفلیس رسماً مطلع گردید بدون اتلاف وقت، شخصی که رتبه‌او مناسب شأن سفیر بوده باشد منتخب نموده تاسرحد باستقبال مشارالیه خواهد فرستاد ودراین ضمن وزیر ایران سر کرده کل گرجستان را از عزیمت مهماندار یعنی شخصی که برای همراهی سفیر کبیر معین شده است مطلع داشته وروز ورود اورا بسرحد تخمیناً معین مینماید .

سفیر کبیر اهتمام کرده و مسافرت خودرا بطوری ترتیب خواهد دید که مقارن ورود مهماندار بسرحد برسد، ازوقتیکه مهماندار سفیر کبیر را ملاقات مینماید مسئول حفظ امنیت وعزت واحترام مقتضیه جناب معزی‌الیه خواهد بود .

درهر منزل استقبالی یعنی هیئتی که مرکب ازرئیس یامعتبرترین آن محل وچند نفر ازمعاریف است بامن تبع شایسته، برای پذیرائی سفیر کبیر خواهد آمد.

اگر سفیر کبیر درحاکم نشین ایالتی مکث نماید هیئت مذکوره درتحت ریاست خود حاکم خواهد بود ومشارالیه بجناب سفیر کبیر تهنیت وتبریك گفته ومعزی‌الیه را الی منزلی که برای‌او تهیه شده است مشایعت مینماید، درصورتیکه سفیر کبیر دریك شهری

---

(۱) - نقل‌از کتاب روابط سیاسی ایران وانگلیس تألیف آقای محمود محمود.

مکث نماید که حاکم آنجا فرزند اعلیحضرت همایونی است حضرت معظم الیه وزیر خود را برای تبریك وخوش آمد باستقبال معزی الیه میفرستند .

اگر سفیر کبیر بدیدن حضرت معظم الیه و تمام اشخاصی که جزء سفارت هستند دعوت بجلوس شده بجناب سفیر صندلی داده خواهد شد .

در رهگذر جناب سفیر هرجائی که قشون موجود است باید تحت السلاح بوده احترامات نظامی معموله را درباره معزی الیه مرعی دارند . مهماندار اهتمام کرده و وزارت رابموقع ازورود سفیر کبیر مطلع خواهد ساخت تااینکه وزارت بتواندتدارکات لازمه ورود وپذیرائی رسمی مشارالیه‌را بعمل آورد.

وقتیکه سفیر کبیر بآخرین منزل پایتخت یا بآخرین منزل اردوی همایونی رسید شخص معتبری مشارالیه‌را ازطرف اعلیحضرت همایونی خواهد پذیرفت.

در نیمه‌راه الی پایتخت یانیمه‌راه‌اردوی همایونی هیئت محترمی ازطرف اعلیحضرت شاهنشاهی بریاست یکی ازرجال دربار باستقبال جناب معزی الیه خواهد آمدوعساکر ساخلوی شهر یاعساکر اردو بجناب معزی الیه پیش‌فنك زده واحترامات نظامی لازمه را معمول خواهند داشت ورئیس مستقبلین همایونی فی‌الفور سفیر کبیر رابمنزلی که برای مشارالیه مهیاشده ودرآنجا گارد دونور (۱) گذارده شده است راهنمائی خواهد نمود.

فردای ورود سفیر کبیر وزرای اعلیحضرت همایونی و رجال سلطنتی بدیدن جناب معزی الیه خواهد آمد وپس‌فردای آن، جناب سفیر کبیر رسماً بحضور همایونی مشرف خواهدشد.

ایشك آقاسی باشی درساعت مقرره آمده وبجناب معزی الیه اطلاع خواهد داد که برای پذیرائی اوهمه‌چیز مهیاشده است پس‌از آن‌جناب سفیر کبیر بترتیب ذیل حرکت خواهد کرد :

فراشان شاهی درجلوواز عقب آنهایك قسمتی از گاردیااز پیشخدمتان خودسفیر کبیر ملتزم بوده پس از آن‌جناب سفیر کبیر درحالیکه اسبی که ازطرف‌همایونی فرستاده‌شده یااسب‌خوددراسوار میباشد، یکنفر ازمیرآخوران همایونی درجلو معزی الیه‌وهیئت‌سفارت درطرف‌دست‌راست‌و ایشیك آقاسی باشی درطرف‌چپ وشاطران سرکاری درجیین حرکت می نمایند، بلافاصله‌قسمتی از گاردیا از پیشخدمتان‌خودجناب معزی الیه‌ودرعقب آنهافراشان همایونی می آیند .

عساکری که دردرون قصر یا اردوی همایونی الی محل دخول بحیاطهای خلوت یاسرا پرده گذارده می‌شوند بسفیر کبیر پیش‌فنك خواهند زد وایشیك آقاسی باشی که درجلو سفیر کبیرمیرود سعی‌خواهد کرد که تمام اشخاصی که در محل گذرجناب‌معزی الیه هستند سرپاباپستند.

---

(۱) قراول تشریفاتی

سفیر کبیر در محل دخول بحیاط های خلوت یا سراپرده پیاده شده بمنزل وزیر اول یا بچادر سپهسالار راهنمائی شده و در آنجا مدت قلیلی تا بیرون آمدن اعلیحضرت همایونی منتظر می شود . پس از آن ایشیك آقاسی باشی جلو افتاده و جناب سفیر کبیر با من تبع خود بحیاطهای خلوت یا سراپرده داخل میشود . گاردیا پیشخدمتان جناب سفیر کبیر درمحوطه خارجی مانده و ایشیك آقاسی باشی ورود سفیر کبیر را بعرض رسانیده واز طرف اعلیحضرت همایونی معزی الیه را تکلیف بجایگاه مخصوص یاچادر مینماید.

جناب سفیر با تمام من تبع مجاز بدخول خواهد بود ودرهیچ مورد نه بسفیر کبیرونه باتباع معزی الیه تکلیف نخواهد شد که لباسی را که در بر دارند تغییر دهند لیکن جناب معزی الیه ومن تبع اوسعی کرده گالشی برای خود تحصیل خواهند نمود که درمحل دخول بجایگاه مخصوص یاچادر بیرون آورند .

اعلیحضرت همایونی بعداز نطق سفیر کبیر، ایشان رادعوت بجلوس فرموده وصندلی بجناب معزی الیه داده می شود. بعداز ختم مجلس سفیر کبیر بهمان ترتیبی که آمده است مراجعت خواهد نمود بدون اینکه بمنزل وزیر اعظم یاسپهسالار داخل شود. پس از این شرفیابی از کسانی که بدیدن او آمده اند بازدید خواهد کرد.

برای وزیر مختار یاشارژ دافر روس هم همین تشریفات برقرار خواهد بود والا اینکه صاحب منصبانی که باستقبال ایشان فرستاده می شوند در رتبه پست تر و اجزاء آنها درعده کمتر خواهند بود و ساخلو برای مشارالیهم بیرون نخواهد آمد. فقط عساکر قراولخانه ها بمشارالیهم پیش فنك میزنند . وزیر اول اعلیحضرت همایونی در ملاقات سبقت نمی کند ولی بدون تأخیر درروز بعد ببازدید ایشان خواهد رفت .اگر سفیر کبیر یا وزیر مختار وشارژ دافر حامل نامه ئی ازطرف سلطان خود بوده باشد اعلیحضرت همایونی آنرا بدست خودشان ازاو خواهند گرفت.

همین تشریفات نیز درروسیه درباره سفرای کبار ووزرای مختار وشارژ دافرهای ایران که بسمت مأموریت بدربار پطرزبورك می روند مرعی و مجری میشود ،لیکن تفاوت رسومات جاریه مملکتین هم منظور خواهد شد .

این صورت که به نسختین نوشته شده و بامضاو مهروزرای مختار طرفین رسیده است همان حکم واهمیت راخواهد داشت کانه لفظ بلفظ در عهد نامه امروز مندرج شده باشد .درتر کمانچای، دهم فوریه سال نیکو فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری.

بازگشت عباس میرزا به تبریز

اوضاع این شهر پس از تخلیه از سپاهیان روس دردناک بود

بعد از انعقاد معاهده صلح ترکمانچای واستقرار آرامش در سراسر آذربایجان، عباس میرزا نایب‌السلطنه به تبریز بازگشت تاهرچه زودتر اوضاع این شهر را که در هنگام اقامت قوای روسیه دستخوش آشفتگی وپریشانی شده بود سامان داده اهالی آنجا رااز نگرانی واضطراب وتیره روزی نجات بخشد .

عباس میرزا هنگامی‌وارد شهر تبریز شد که جمع زیادی‌از اهالی وساکنین آنجا بعلت پریشان حالی وبیم ونا امیدی قصد داشتند خانه وکاشانه خودرا رها کرده با رهاساختن جمیع علائقی که آنها را باین سرزمین پیوند میداد بآنسوی رودخانه ارس کوچ نمایند ولی پس‌از بازگشت عباس میرزا که بااستقبال پرشور و گرم مردم شهر مواجه گردید تدریجاً بیم ونگرانی ایشان تخفیف یافته دستخوش تردید رای شدند.

نایب السلطنه که ازاین واقعه اطلاع یافته بود سران آن جماعت را پیش خوانده عموم آنهارامورد استمالت ودلجوئی قرارداد و بعلاوه بااظهارهمدردی نسبت بحوادث تلخ وغم‌انگیزی که بر آنان گذشته بود همگی را بآینده امیدوار ساخت ،عباس میرزا سپس نامه‌هائی خطاب باهالی شهرها ومناطق مختلف آذربایجان نوشته کسانی راهم که درسالهای اخیر جنگ از راه وفاداری عدول کرده با ایادی بیگانه روابطی یافته بودند مورد عفو و اغماض قرار داده عموم را بالتفات وتوجه خودامیدوار ساخت .

عباس میرزا پس‌از کوششها و تلاشهای نخستین در راه تامین وسائل معیشت و ضروریات زندگی مردم واستقرار وضع بصورت عادی بتفحص و بازجوئی اوضاع شهر تبریز پرداخت، وی باتلخی دریافت که ضایعات و خرابیهای حاصله از اقامت سپاهیان

بیگانه دراین شهرفوق العاده زیاد بوده‌واز جمله‌خالی کردن‌انبارهای ارزاق و بردن کلیه توپهائی که‌در نواحی مختلف تبریز مستقر شده‌بود وهم‌چنین غنیمت‌توپها و تاراج‌انبار-های مهمات وقورخانه‌های‌شهرهای آذربایجان غیراز پنجاه‌عراده توپ که‌درقلعه‌اردبیل قرار داشت وهم چنین هیجده‌عراده توپ که بعضی از آنهارابهرام میرزا از خوی خارج ساخته‌بود.

دیگر اینکه‌نیروهای روس‌تعداد بیست‌وپنج‌هزارقبضه تفنگ رااز افراد نظام گرفته بغنیمت برده بودند.

ازجمله اقدامات دیگر روسها یکی‌هم موضوع کوچانیدن قریب‌شش‌هزارخانواده ارمنی بود که کلیه آنها را که‌درشهرهای خوی‌وارومیه ساکن بودند باتهدید وتشویق بآنطرف رودخانه ارس سوق داده بودند.

وازدیگر کارهای آنها وصول مالیاتها ومال‌المقاطعه دیوانی ولایات آذربایجان بود که‌مأمورین روسی آنهارا طبق قبض‌ورسید تاآخر سال ازرعایا گرفته‌بودندواین موضوع پریشانی و فقر و آشفتگی زارعین و ساکنین اهالی آذربایجان را مضاعف میساخت.

مشاهده این اوضاع وگزارشهای دردناکی که‌ازگوشه و کنار آذربایجان‌میرسید عباس‌میرزا را بیش‌ازپیش ناراحت ومتأثرساخت‌بطوریکه وی‌را به‌بستر کسالت وبیماری کشانیده رنجور وناتوانش ساخت. ازهمه‌مهمتر ودردناکتر که براین آلام ونگرانیها اضافه شده‌بود مسئله پرداخت قسط هفتم (کرور هفتم) بود که‌شهر خوی بعنوان وثیقه ورهن درگرو تأدیه این مبلغ قرارداشت، زیرا عباس‌میرزابتلخی دریافت که پول لازم وکافی برای‌پرداخت واستهلاك‌آخرین قسط ندارد وفتحعلی‌شاه نیز بهیچ‌وجه زیربارتأدیه آن نمیرفت وهمین‌مسئله دردناك بود که‌شاهزاده قاجار را وادار بآخرین‌تلاش‌وفداکاری میکند تامگر شهرخوی رااز‌تصرف نیروهای‌روس‌آزاد سازد.

قرارداد درباره اجرای فصل‌ششم عهدنامه ترکمانچای

فصل عجیبی که‌ممکن بود قسمتی ازآذربایجان‌را منتزع سازد

مشکلات عباس‌میرزا برای تأدیه بقیه‌غرامات

لئامت‌طبع فتحعلی‌شاه‌وسست‌عنصری وعدم‌لیاقت‌اولیای‌امورواطرافیان‌شاه‌وبالاخره حقدوحسادت و کینه توزی وتنك چشمی شاهزادگان که‌درخلال یازده‌سال جنك، نبرد ایران و روسیه را علیرغم تمام فداکاریها و مساعی دلاورانه نایب‌السلطنه بشکست ایران منتهی کردند، علاوه برننك عهدنامه ترکمانچای که‌بزرگترین نکبت‌های‌سیاسی

و تاریخی قرن معاصر ایران بود و لیعهد ایران را دچار مصایب و مشکلات غیر قابل تحملی کرد، باین معنی که روسها که بافشار و اصرار فراوانی کوشش در اجرای قرارداد ترکمانچای در خصوص فصل ششم و گرفتن ده کرور وجه نقد میکردند، عباس‌میرزا وشاه‌ایران راتهدید میکردند که‌درصورت عدم تأدیه این مبلغ، آذربایجان ایران‌راجزء امپراطوری خودخواهند کرد، یك مشکل و دشواری بزرك را برای نایب‌السلطنه فراهم آورده بود، زیرا فتحعلیشاه بواسطه خست‌فطری و امساك بهیچ وجه راضی بپرداخت این وجه نمیشد وجز شش کرورپول حاضر بدادن بقیه آن‌مبلغ نمیگردید و بهمین جهت عباس‌میرزا برای اینکه آذربایجان از دست نرود و ننك دیگری بوجود نیایددر تهیه بقیه پول گرفتار مشکل عظیمی شده کوشش و تلاش خستگی نا پذیری از خود نشان داد.

نایب‌السلطنه تمام هستی‌خود را برای‌پرداخت غرامت بفروش میرساند

عباس میرزا که‌میخواست هرچه‌زودتر پای سربازان روسیه‌تزاری‌ازخاك آذربایجان بیرون رانده شود برای پرداخت بقیه هشت کرور تعهدی که همچون بارسنگین بر روی دوش او قرار گرفته وروح او را سخت درهم میفشرد شروع بجنبش وتلاش مینماید، وی پس‌از چند روز کوشش معادل یك کرورروسی وچهارهزارتومان آنرا باقساط بعمال‌دولت روس میپردازد ولی سپاهیان روسیه شهرخوی‌را همچنان در گرو دویست‌وشانزده هزار تومان بقیه درتصرف خود داشتند وهمواوه برای وصول آن بنایب‌السلطنه و قائم مقام فشاروارد میآوردند.

عباس میرزا بالاخره چون برای تدارك و تهیه بقیه وجه تمام روزنه‌ها را بروی خود مسدود می بینند وفتحعلیشاه هم علاوه برشش کرور که‌قبلا تأدیه کرده بود بهیچ‌وجه حاضر بپرداخت بقیه‌آن نبود بالاخره تصمیم میگیرد که‌آنچه مایملك واثاثه در خانه خود ومنزل نوکران ومستخدمین ونزدیکان خود درتبریز دارد بفروش رساند تا ازبهای آنها بقیه وجه را بپردازد وبهمین‌جهت وی توانست با از دست دادن ثروت واموال وهستی خود درسخت‌ترین دقایق، آذربایجان راکه چیزی نمانده بود درنتیجه این معاهده ازسایر اجزای پیکرایران منتزع گردد مستخلص سازد، این حادثه فراموش‌نشدنی ازیك‌مراسله که درآن هنگام قائم‌مقام از تبریز بکرمانشاه ببرادر خود نوشته معلوم میشود، قائم مقام مینویسد:

«برادر مهربان عزیزم، تا به‌تبریز نرسیدم خوی را خالی شده میدانستم، حتی‌در مراغه عالیجاه امیر اصلانخان باستدعای‌رقم حکومت آمده‌بود، اما روزی که واردشدیم معلوم شد که قسط شش ماهه وهفت ماهه کلا با هرچه درخانه نایب‌السلطنه ونوکرها از طلا وجواهر بود بارك تبریز وشهرخوی رفته ولی هنوز دویست وشانزده هزارتومان‌از کرور هشتم باقی است ووعده رسید صد هزارتومان شما نرسیده‌خوی درشرف بیع‌لازم است... الخ»

همانطوری که گفته شد هنوز پس ازآنهمه تلاش وکوشش دویست هزار تومان دیگرازمجموع بدهی باقی‌مانده بودکه عباس میرزا میبایست برای استخلاص شهرخوی آنرا پرداخت کند وناگزیرچون هیچ محل دیگری وجودنداشت وی دست باقدام دیگری میزندکه ذیلا بنظرخوانندگان میرسد.

انگلیسها دراجرای فصل ششم ماهرانه‌بازی کردند

درخلال این اوضاع وحوادث تلخ وگرفتاری بزرگی که نایب‌السلطنه باآن‌روبرو بود عمال انگلیس که ازیك طرف خود را یکی ازعوامل انعقاد عهدنامه صلح قرارداده وخویشتن را خیرخواه‌طرفین نشان میدادندوازطرف‌دیگرجزجلب منافع برای‌امپراطوری خود وبسط نفوذ انگلستان درشرق‌قصدوغرض‌دیگری نداشتند خودرا بمیان‌صحنه‌افکندند

ظاهرقضیه این بود که‌عباس میرزا نایب‌السلطنه که‌برای تهیه‌بقیه پول درمحظور وفشار جانفرسائی قرارگرفته بود بانگلیسها مراجعه میکند تا طبق قرارداد اتحادی که فیمابین دولتین ایران و انگلیس درتاریخ دوازدهم ذی‌حجه سال ۱۲۲۹ هجری توسط نماینده آن دولت ، هنری الیس منعقد شده بود از آن دولت بموجب این قرارداد طلب مساعدت مادی نماید. درقرارداد ایران وانگلیس دو فصل بودکه تصریح میکرد :

«اگرطایفه‌ئی ازطوایف فرنگیان بممالك ایران برای دشمنی بیایند ودولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش امداد نماید،فرمانفرمای هندوستان ازجانب‌دولت بهیه انگلیس خواهش مذکور را بعمل بیاورند،لشگر با سردار و لوازم جنگ ازسمت هندوستان بایران بفرستند و اگرفرستادن لشگرامکان نداشته باشد بعوض‌آن ازجانب دولت انگلیس مبلغی نقدکه قدرآن درعهدنامه بعدی معین خواهدشد بپردازد».

با اینکه بموجب این فصل ازمعاهده ، دولت انگلیس میبایست در دوره جنگهای ایران کمك نماید وافسر ولوازم جنگ و سپاهی بفرستد و یا لااقل سالی دویست هزار تومان وجه باولیای این دولت بپردازد ببهانه‌آنکه دراین جنگها تقدم وسبقت با ایران بوده وایرانیان بروسها اعلان جهاد داده‌اند ازانجام این تعهد سرباز زد و بعلاوه در هنگامی که طلب کارنیرومندی بریك کشورشکست خورده وفرو افتاده فشارشدیدی وارد میآورد بفکراستفاده‌جوئی وفرصت‌طلبی برمیآید وبا ایفای‌بازی ماهرانه‌ئی این دوماده ازقرار داد فوق‌الذکررا که اسباب زحمت وناراحتی برای دولت انگلیس شده بود لغو مینماید زیرااین دوماده که‌انگلستان‌راملزم بکمك درهنگام جنگ بایران میکرد وممکن بود بعداً اسباب دردسرواختلاف بین‌دولتین ایران‌وانگلیس گردد همواره‌ذهن نمایندگان سیاسی انگلستان را در ایران بخود مشغول داشته باعث تشویش‌آنهاشده بود .

باری دولت انگلیس برای پیش بینی آینده و بمنظور آنکه مبادا باردیگر جنگ بین ایران وروسیه درگیرد وانگلستان نتواندازز یر بار این تعهدشانه خالی کند جان ما کدونالد وزیر مختار و مستر «مکنیل» دستیار او در تبریز و تهران بیك سلسله تشبثات و اقدامات ناروا دست زدند وبعباس میرزا که برای تهیه بقیه پول باین در و آن در میزد پیشنهاد کردند که دویست هزار تومان باو وجه نقد خواهند داد بشرط اینکه دولت ایران دوفصل مذکور درفوق را ملغی سازد .

نایب السلطنه که در بن بست ومشکل غیرقابل حلی دچار شده بود و عنان افکار و احساسات او را موضوع انفصال آذربایجان در دست گرفته بود اضطراراً پس از مدتی مقاومت وتردید بالاخره این پیشنهاد را از طرف نماینده انگلیس پذیرفت و در شعبان سال ۱۲۴۳ بین ماکدونالد ازطرفی ونایب السلطنه وقائم مقام از جانب دیگر قراردادی در این زمینه بامضاء رسید.

دراین خصوص چندین سند کتبی ازعباس میرزا وفتحعلی شاه باقیمانده که از نظر اهمیت بدرج آنها مبادرت میشود

نامه ازعباس میرزا نایب السلطنه خطاب به کلنل مکدونالدوزیر مختار انگلیس

«جناب کلنل مکدونالد وزیرمختاردولت پادشاهی انگلستان مقیم دربارشاهنشاهی، ماعباس میرزا نایب السلطنه وولیعهد دولت شاهنشاهی که در کلیه امورراجع بمسائل خارجی این مملکت با سایر ممالك ازطرف پدرتاجدار خود دارای اختیارات کلی میباشیم، اینك بموجب این سند تعهد میکنیم که هرگاه دولت پادشاهی انگلستان مبلغ دویست هزارتومان با ما مساعدت وکارسازی نماید تا اینکه بتوانیم غرامت حاصله ازجنگ اخیررا بادولت روس بپردازیم ، ازمواد ۳ و ٤ عهد نامه نوامبر ۱۸۱٤ خود با دولت بهیه انگلیس که بنمایندگی مسترالیس منعقد شده صرف نظرخواهیم کرد وآن دو ماده را همیشه نقض و باطل خواهیم داشت وتعهد میکنیم که رضایت پدر تاجدار خود را هم در این باب جلب کنیم. مهر نایب السلطنه عباس میرزا ومهر قائم مقام بتاریخ شعبان ۱۲۴۳ مطابق مارس ۱۸۲۸»

دستخط عباس میرزا خطاب بهماکدونالد درباره الغای مواد ۳و۴ معاهده نوامبر ۱۸۱۴

«درباب مواد۳و٤ عهدنامه بین دولتین ایران وانگلستان که بنمایندگی مسترالیس درماه ذیحجه ۱۲۲۹هجری منعقد گشته ،نظر بموافقتی که باجنابعالی شده است، مبلغ دویست هزارتومان رایج مملکت ایران برای کمك بهخسارتی که از جنگ با دولت روس حاصل شده کارسازی دارید . ما ولیعهد مملکت شاهنشاهی که اختیارات تام را درامور سیاسی این

ملت دارا هستیم قبول نموده‌ایم که درماده فوق‌الذکرعهدنامه نوامبر۱۸۱٤ ملغی گردد ویك سندی هم دراین باب بجنابعالی داده شده‌است وآن سند فعلا در اختیارشما میباشد درماه‌ذیعقده ۱۲٤۳ هجری‌موقعی که‌درتهران بحضورشاهنشاهی‌تشرف‌حاصل نموده بودم ، درتأییدآن، یادداشتی میرزا ابوالحسن‌خان‌وزیر امورخارجه‌ایران‌بعنوان‌جنابعالی ارسال داشته است‌که شاهنشاه معظم ، ما را یگانه عامل با اختیارات تام در این باب معین فرموده است، بنابراین‌وقتی که‌دولت‌پادشاهی انگلستان‌بتوسط شما، کلنل مکدونالد مبلغ دویست هزارتومان را تسلیم‌کارگزاران دولت‌علیه نموده،ما عامل‌مختاراعلیحضرت شاهنشاهی دراین تاریخ که ۱٤ صفرالمظفرهجری و۲٤ ماه‌اوت تاریخ مسیحی‌است‌آن دوماده مضر فوق‌الذکررا از عهدنامه میمون خود لغو و باطل مینمائیم ، وزیر مختار محترم دولت پادشاهی انگلستان‌این سند را یك‌سند معتبر راجع‌بدو ماده مزبورخواهند داشت ومطلع خواهند شدکه وزراء دربارشاهنشاهی‌دراین‌باب‌دیگرمذاکراتی نخواهند داشت . مهرعباس میرزا نایب‌السلطنه.»

فرمان فتحعلی‌شاه خطاب به‌کلنل‌مکدونالد

بعدالعنوان ومقدمه ، کلنل‌مکدونالد ، وزیرمختار دولت پادشاهی انگلیس مطلع وآگاه باشند ، فرزند والامقام ما اخیراً به‌پیشگاه ملوکانه ما معروض داشته است که قرارالغای دوماده ازعهدنامه نوامبر۱۸۱٤ که فیمابین دولتین ایران وانگلیس بسته‌شده با شما داده است . آنچه که دراین باب‌انجام پذیرفته‌است بموجب فرمان ملوکانه ما بوده است ودراین موضوع فرزند والامقام ما اختیارات لازمه را داشته است و اینك ماآنرا تصدیق و قبول مینمائیم و در این موقع از زحماتی که در سال‌گذشته برای انجام آن متحمل شده‌اید قدردانی میشود . دربابت یك کرور تومان دیگر که میبایست بروسها داده شودتااینکه‌اراضی‌خوی‌راتخلیه نمایند، نواب والاشاهزاده عباس‌میرزانایب‌السلطنه چهار صدهزارتومان آنرا توسط محمد میرزا حواله داده اندویك‌صد هزارتومان‌دیگر نیز توسط میرزا ابوالحسن خان وزیر امورخارجه داده می‌شود که توسط شما ارسال گردد . بنا براین جنابعالی این فرمان راسند خود قرار داده مسئول پرداخت وجه‌فوق‌الذکر میباشید وبعد ها جناب میرزا ابوالحسن خان بشما خواهند پرداخت ونتیجه رابما اعلام دارید .مهر فتحعلی‌شاه .»

قتل گریبایدوف

سفیر روس در تهران

یکی از فصول عهدنامه ترکمانچای موضوع مبادله واعزام نمایندگان وسفرائی از جانب دولتین ایـران و روسیه بکشوریکـدیگر بمنظور تحکیم اساس دوستی و مودت بود .

امپراطور، تزارروسیه که می‌خواست هرچه‌زودتر بدلیل وحشت وهراسی که از جنگ با عثمانیها داشت روابط و مناسبات صمیمانه ونزدیکی بادربارایران برقرار کند، گریبایدوف فرستاده مخصوص خود را که قبلا در مذاکرات ترکمانچای حضور داشت وضمناً خواهرزاده ژنرال پاسکیویچ بود بسفارت ایران اعزام می‌دارد.

گریبایدف پس‌از ورود بتبریز وپذیرائی گرم ومحبت آمیزی کـه عباس‌میرزا از وی‌می نماید بسوی تهران عزیمت میکند .

روز یکشنبه سفیر روسیه وارد پایتخت ایـران می‌شود و میرزا محمد علی خـان کاشانی وزیـر ظل السلطان او را استقبال می‌نماید آنگاه پس‌از سه روز بحضور فتحعلی شاه بارمییابد .

گریبایدوف مردمتکبر وخودخواهی بود وبهمین‌علت هنگام‌ورود بدربارسلطنتی قاجار وتشرف بحضور پادشاه ایران آداب معموله واصول نزاکت سیاسی رابهیچ وجه رعایت نمی کند وبلکه باحالتی جسورانه که درخور شأن وحیثیت یکنفر نماینده دولت بزرگی چون روسیه نبود بافتحعلی شاه صحبت ومذاکره مینماید.

فتحعلی‌شاه بی آنکه رفتاروحرکات سفیر روس تغییری درآهنك كلام و روحیه او بدهد بسخنان گریبایدوف کاملا گوش فرا داد ولی سفیر روس بجای اینکه تغییری در



فرزندان خاقان

رفتار زننده و گستاخانه خود بدهد شروع بسخت گیری بامردم وبخصوص بااقلیتهامینماید ومخصوصاً وی‌اصرار زیادی داشت که‌جمع فراوانی ازارامنه را بهر نحوی که امکان دارد باتهدید یا تشویق بداخل خاك روسیه کوچ بدهد و براثر همین اقدامات و اعمال نظریات مخصوص گریبایدوف، حوادث دیگری روی‌داد که سوءظن و اعصاب اهالی را بشدت تحریك نموده بغائله عظیم ودردناکی منتهی گردید.

توضیح آنکه یکی ازخواجه سرایان حرم بنام آغایعقوب که ازجمله اقلیت‌ارامنه بود اما متجاوز از بیست سال بود که مسلمان‌شده وضمناً مبلغ چهل‌هزار تومان‌از دربار شاه بسرقت برده بود بخانه گریبایدوف پناه‌میبرد ، دراین‌وقت گریبایدوف بکارداران امورایران فشار میآورد که باید هرچه زودتر اسرای ارامنه را تحویل‌او بنمایند، سفیر روس ضمن این فشار بآصف‌الدوله پیشنهاد کرد که چون دو کنیز گرجی درمنزل‌تواقامت دارند باید آنهارا بمن بسپاری .

این‌دو کنیز مدتی بود که در خانه اللهیار آصف‌الدوله بخدمتکاری مشغول بودند واصولا مذهب اسلام داشتند؛ ولی آصف‌الدوله چون تهدید ها و فشارهای دائمی سفیر روس رامشاهده کرد بمنظور جلوگیری از پیش‌آمد هائی کـه ممکن‌بود بدست روسها دستاویز وبهانه اقدامات خلاف اصول دوستی رابدهددرمقابل این فشارها تسلیم‌شده کنیزها رابخانه گریبایدوف می‌فرستد .

ولی کنیزها‌که بهیچ‌قیمتی مایل‌بماندن درخانه سفیرروس نبودند صبح‌آن روز از خانه گریبایدوف گریخته ودرخیابانها وکوچه های تهران بدویدن وفریاد کردن می-پردازند وهر بار بااین‌عمل هیجان‌انگیزخود مردم‌را تحریك مینمایند، لحظه‌ای نمیگذرد که‌مردم سخت برآشفته وخشمگین‌شده وبعلت‌تعصب شدید واحساسات حادی که همیشه در اینگونه امور داشتند بطرف‌خانه سفیرروس هجوم میاورند.

خانه سفیرروس راصدنفر ازگارد مخصوص فتحعلی‌شاه وبیست نفر از سربازان خاصه‌روسی‌محافظت می کردند، نگهبانان روسی بمحض نزدیك شدن‌اهالی بخانه سفیر بفرمان گریبایدوف شروع بشلیك تیرعلیه آنها مینمایند ودرهمان‌نخستین مرحله‌تیراندازی شش‌نفر ازحمله کنندگان را بهلاکت میرسانند .

این‌حادثه خونین‌بیشتر مردم‌را بخشم‌وهیجان میاورد، بطوری‌که آنها جنازه های کشته شدگان رابرسر دست گرفته علما و پیشوایان دینی را ناگزیر باقدامات سخت و عکس‌العمل‌شدید مینمایند.

میرزامسیح نام‌مجتهد که مورد نظرعموم مردم‌بود چون وضع وحال‌را بدینگونه می‌بیند بابرافروختگی وعصبانیت وحشتناکی ازخانه خود خارج‌شده مردم‌را بجهاد علیه سفیرروس وبستگان ومأمورین وی‌دعوت میکند .

بدنبال این‌حادثه چندین‌هزار نفرازاهالی پایتخت یکباره بهیجان وجنبش درآمده با آشفتگی ووضع هراس‌انگیزی بطرف‌خانه گریبایدوف مجدداً یورش میبرند، این بار

شلیک تیر های نگهبانان روسی یکنفر جوان چهارده ساله‌را از پای درآورده درخاك و خون می غلطانند .

ولی شورشیان بالاخره پس از پایداری زیاد بادرهم شکستن درهای خانه بمنزل سفیر روس رخنه‌مینمایند، آنها بدون درنك ابتداء آغایعقوب رابا شمشیر وخنجر قطعه - قطعه‌می سازندوسپس باهمان‌وضع بجایگاه‌سفیر نیز وارد شده اورا با بیست نفر همراهانش بقتل می‌رسانند .

فتحعلی‌شاه وقتی‌خبر این‌حادثه خونین وحمله‌مردم رابخانه سفیر میشنود ازعواقب آن‌متوحش وبیمناك شده باندیشه شدیدی دچار میگردد .

اوناگزیر فوراً دوهزار نفرسرباز رابفرماندهی یکی‌از فرزندان خود بیرون می‌- فرستد تابلکه سفیروهمراهان اورانجات‌دهند، پسر فتحعلی شاه بااینکه مجاهدت‌وکوشش فوق‌العاده‌ئی بکارمی برد ولی‌متأسفانه بعلت دیررسیدن، بنجات‌سفیر موفق‌نمیگردد وفقط می‌تواند «مالسوف» منشی ونایب گریبایدوف ودونفر سرباز روسی رانجات‌دهد. این حادثه فجیع‌وقتل وحشت‌انگیز بهترین وسیله واسبابی بود که می‌توانست باردیگر آتش فتنه‌وجنك رادامن بزند.

چاره‌جوئی فتحعلیشاه

آیا قتل سفیر روس توطئه جدیدی برای شروع جنك بود ؟

فتحعلی شاه که هنوز خاطرات ناگوار و اضطراب آمیز یازده سال جنك را فراموش نکرده وازضعف وعدم‌توانائی خود وکارشکنی هاو کینه توزیهای شاهزادگان اطلاع داشت سخت‌بهراس ووحشت افتادوناچار فرونشاندن این‌غوغا وبلوای مخاطره - آمیز و جلوگیری از عکس العمل خوفناك و عواقب دردنـاك آن را به‌نایب السلطنه واگذار کرد .

گرچه ظاهراً سبب‌مذهبی وتعصب مردم ودستور مجتهد بزرك آنزمان یعنی‌میرزا مسیح‌موجب پیدایش این‌حادثه غم‌انگیز وخونین شده‌بود ولی بعضی نکته‌بینان ومخصوصاً مورخین موشکاف و نویسندگانی که‌در آن عصر میزیسته‌اند وازپشت پرده اینگونه کارها کم وبیش اطلاع داشتند دریادداشتهای خودچنین ذکر نموده‌اند که جمعی‌از درباریان و مخصوصاً همان‌عده ازشاهزادگان تنك چشم وپرمدعای جاه‌طلب که نسبت بعباس میرزا احساسات خصومت آمیزی داشتند واز قرارداد ترکمانچای سخت ناراضی بودند چون نتوانستند درذهن شاه‌قاجار رسوخ کرده وجنك‌سوم راآغاز کنند بوسیلهٔ علماو برخی از توطئه‌چیان‌واشرار، این‌واقعه رابا کمال تردستی و استادی ومهارت تهیه‌دیده بودند تـا

دولت روسیه این بار خود پیشدستی کرده علناً با ایران اعلان جنگ بدهد.

عباس میرزا که کاملا از نقشه های مرموز درباریان و دسیسه بازی فتنه‌انگیزان اطلاع داشت وبخوبی دریافته بود که دیگر نیروی فرسوده وبزمین خورده ایران یارای مقاومت وایستادگی رادرمقابل سپاهیان هنگفت وفوق‌العاده دولت پیروزمند روسیه را ندارد بعلاوه فتحعلی‌شاه نیز از طرف دیگر حاضر بکمك وفرستادن وجه لازم برای سپاهیان نیست؛ ناگزیر پس‌از مشورت باقائم مقام میرزا مسعود مستوفی رااز ازجانب خود روانه تفلیس کرد که باتفاق میرزا صالح شیرازی باگراف پاسکیویچ ملاقات و مذاکره کنند و قبلا نامه‌ئی هم بوسیله قائم مقام نگاشته برای فرمانده نیرو های روس میفرستد.

نامه‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به ژنرال پاسکیویچ

جناب جلالت نصاب فخامت ومناعت اکتساب، افتخار الامراء المسیحیه، اعتبار الکبراء العیسویه، سردار بااقتدار عظیم الوقار دولت بهیه روسیه، جنرال آنشف پاسکیویچ را باعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم که از بس حیرت و پریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجلت از این واقعه هایله اتفاقیه بهم رسانیده‌ایم چطور شرح حال بدهیم و چگونه فتح الباب گفتگو باآنجناب نمائیم.

عالیجاه میرزا «انبوزکر» که اوضاع و احوال مارا مشاهده نموده البته بآن جناب اظهار خواهد کرد که تاچه حد افسرده و غمناك هستیم وراضی بودیم که خودمان باهرچه برادر وپسر که داریم بالتمام عرصه هلاك شویم واین چنین بدنامی دراین دولت باقی نماند.

آنجناب البته دریافت خواهد نمود که این کار، کاری نبود که بخاطر هیچ آفریده برسد، تاقبل ازوقوع، علاجی وتدبیری کنیم، بلکه امری بود فوری و اتفاقی که از کردار زشت جهال شهر حادث شد و خجالت آن بروزگار ما باقی ماند. بالفعل همه چاکران این دولت ومعارف این مملکت در عزا و ماتمند وشاهنشاه و الاجاه روحنا فداه هزار غصه و اندوه دارد امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمان همایونی ازدارالخلافه به افتخار ما واصل شد حکم محکم شاهنشاهی صادر شده بود که در باب این قضیه از آنجناب دستور العمل بخواهیم وبروفق آن درصدد حالی نمودن حقیقت امر بدولت بهیه روسیه برآئیم.

ما نیز برحسب امر اشرف اعلی به اظهار این مطلب پرداخته، عالیجاه مقرب الحضرة العلیه میرزا مسعود را روانه نمودیم که دراین باب از جناب ما باآن جناب گفتگو نماید. اگر آن جناب مصلحت داند عالیجاه مشارالیه خود بایك طغرا ذریعه که نوشته‌ایم باچاپاری روانه دربار شوکت مدار اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم تاجدار گردد ومعذرت نامه شاهنشاه روحنا فداه باآدمی که میفرستند علی التعاقب باتفاق عالیجاه میرزا ملسوف نایب برسد وباز بصوابدید آن جناب، انفاذ دربار شوکت مدار امپراطوری شود.

خلاصه فرمایشی که از جانب همایون شاهنشاه رسیده این است که دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را بجان و دل خریده از علاقه یگانگی دست بردار نیست و تهران و پطرزبورغ را در حکم واحد می‌دانند. اگر مثل این قضیه درپطرزبورغ اتفاق می افتاد البته اولیای دولت بهیه روسیه حکمی وقراری دراین‌باب‌می کردند. توقع داریم که همان رابی ملاحظه ومغایرت بما معلوم‌سازند تا ما نیز بی‌شائبه ومخالفت بروفق‌همان دستور العمل درصدد انتقام این واقعه وعذرخواهی این مطلب‌بر آئیم واین دولت را انشاء الله درزیر بار این خجلت‌نگذاریم والعاقبة بالعافیه.

عکس العمل ژنرال پاسکیویچ

نسبت بقتل سفیر روسیه

میرزا مسعود در هجدهم شعبان ۱۲۴۴ هجری بوسیله چاپار از تبریز پس از کسب دستورات مقتضی از نایب السلطنه بوسیله چاپار عازم تفلیس گردید، وی در این شهر با فرمانده نیروهای روس ملاقات کرده ضمن تقدیم نامه عباس میرزا و تبلیغ مراتب تأسف او از این پیش آمد ناگوار و اظهار همدردی ،برای چاره‌جوئی بمنظور رفع بحرانی که بر اثر این حادثه خونین بوجود آمده بود بمذاکره و گفتگو با پاسکیویچ مشغول می گردد.

ژنرال گراف پاسکیویچ که از این واقعه ناگوار بشدت متأثر وخشمگین بود ابتداء بالحنی تند آمیخته باخشونت بامیرزا مسعود گفتگو می کند حتی نامه‌ئی تهدید آمیز نیز بعنوان عباس میرزا نوشته تسلیم فرستاده ولیعهد فتحعلیشاه می کند .پاسکیویچ ابتداء تصور می کرد که این حادثه‌را شاه وامنای دولت ایران برای شروع جنگ بوجود آورده‌اند و بهمین مناسبت نامه تندا و از روی کمال عصبانیت وتشویش خاطر نگاشته شده ودارای مضمون و نکات زیر بود :

«..شاه معظم ،پدرشما می خواهد بار دیگر آغاز جنگ کند ، ولایات سرحدی ماجز پادگانهای قلعه جات نیروئی برای دفاع ندارند، پس شما می توانید درماه ژوئن وارد مملکت بی دفاع ما بشوید و تمام شهرهای آنرا غارت کنید، ولی نمی توانید استحکامات آنرا تصرف نمائید و همچنین جرئت پیش رفتن و در قفا گذاشتن این استحکامات مهیب را نخواهید داشت ،ولی درماه اکتبر که کوههای شما در زیر برف مستور است من بطرف تبریز حمله خواهم برد ، آنوقت آذربایجان را به نیروی سپاهیان خود قبضه کرده بی آنکه هرگز آنرا بشما مسترد دارم دراشغال نگاه خواهم داشت. دراینصورت آنوقت دیگر امید رسیدن بتاج وتخت از

برای شما نخواهد ماند ...

سالی بیش نخواهد گذشت که سلسله قاجاریه از سلطنت کردن محروم گردد، استقلال سیاسی شما در دست ما قرار دارد وامیدواریهای شما باید بروسیه باشد، روسیه میتواند خرابی شما را تسریع کند وتنها دولت روسیه قادراست که ازشما حمایت نماید، نه وعده‌های انگلستان ونه بیانات عثمانیها هیچکدام را باور نکنید، انگلیسها ازشما دفاعی نخواهند نمود وسیاست آنها جز مستملکات هندوستان چیزی درنظر ندارد، ما میتوانیم در آسیا کشوری را مسخر سازیم وهیچ کس هم ازاین بابت بیم واضطرابی بخود راه نخواهد داد. دراروپا هم نگاه نمی کنند که ببینند چه کسی درایران حکومت میکند، بنابراین ازاین جهات هم همه روزنه‌ها مسدود وراههای امید و کمك بسته‌است ...»

ازنامه ژنرال روسی چنین مستفاد میگردید که فرمانده نیروهای روسیه تصور میکرده که حادثه قتل گریبایدوف را فتحعلیشاه برای شروع جنگ و پیشرفت بسوی قفقازیه بوجود آورده بود واین موضوع میرساند که پاسکیویچ اطلاعات دقیقی ازاوضاع داخلی ایران ودستهائی که درپشت پرده مشغول توطئه‌چینی وتحریك بودند نداشته‌است وبهمین لحاظ چون نایب‌السلطنه را بیش‌ازهرشخصی موثر در روح شاه قاجار میدانسته به‌تهدید او پرداخته وی را بزعم خود ازهمه‌جا ناامید میسازد.

پس‌از وصول‌این‌نامه، عباس میرزا ازلحن کلمات ومطالبی که پاسکیویچ درنامه خود بکاربرده‌بود فوق‌العاده ناراحت ومتغیر گردید ولی چون ازطرفی حادثه اتفاقیه راهم مهم و خطرناك تشخیص داده بود تا اندازه‌ئی حق رابفرمانده‌روسی میداد، زیرا وی‌ازترکیب نامه پاسکیویچ استنباط کرده بود که فرمانده نیروی روسیه تصور میکرده که واقعه‌قتل راشاه‌ایران برای شروع جنگ ایجاد کرده است ودلیل آشفتگی وعصبانیت پاسکیویچ هم مربوط بهمین امر بوده‌است.

نایب‌السلطنه بخوبی فهمیده بود که برخلاف‌عقیده فتحعلیشاه، ازترکان‌عثمانی کاری ساخته نیست ونیزپی برد که روسیه هنوزهم به‌نیروهای خود پشت‌گرم است وبااطمینان کامل وامیدواری فراوانی که باین نیروها دارد از حمله مجدد بسپاهیان ایران که گرفتار تزلزل و دارای نواقص فراوان و عدم وسائل جنگی کافی میباشند چندان هراس و اندیشه‌ئی ندارد.

ژنرال پاسکیویچ مایل بود که‌ازطرف ایران‌هیئت متعین‌ووزینی که افراد آن‌دارای عناوین برجسته وازنزدیکان شاه هستند بروسیه روانه گردند تا هم‌عذر قتل‌سفیرخواسته شود وهم باین وسیله وقروعظمت خود را درانظار حفظ نموده‌باشد.

گرچه احتمال نمیرفت که روسیه تزاری درآن هنگام بفکرستیزه جوئی با ایران باشد وبنظرمیرسید که پس‌ازعهدنامه ترکمانچای روسها پیروی وتبعیت ازسیاست«نفوذ آرام» را برای بسط قدرت خود، براعمال زور وتجاوز بوسیله‌قوه قهریه ترجیح میدهند

ولی عباس میرزا میدانست که ادامه جنگ با این نواقص و مشکلات غیرقابل حلی که در راه تأمین وسایل و مخصوصاً پول وجود دارد بهیچوجه با منافع ایران ساز گار نیست و هرچه زودتر باید جلوی این تحریکات را گرفت.

یکی از علل واسبابی که ظاهراً زمینه رابرای اصلاح والتیام روابط دو دولت ایران وروسیه آماده میساخت، گواهی و شهادت مالسوف منشی سفارت روس بود که در تهران بوسیله سربازان ازچنگ شورشیان نجات یافته بود.

مالسوف جریان حقیقی واقعه را بدربار پطرزبورك گزارش میدهدوچون ازطرف نایب السلطنه وفتحعلی شاه اهتمام و کوشش فراوانی برای رفع کدورت و تهیهٔ وسائل پذیرائی وحرکت وی فراهم میگردد مالسوف با خاطرات خوب ووضع رضایت بخشی از ایران بروسیه بازگشت میکند.

بامر و توصیه عباس میرزا در این سفرخانم گریبایدوف سفیرمقتول را که همراه مالسوف بروسیه مراجعت میکرد با تخت‌روان باشکوهی به نزد پدرخود «مابور الخازف» روانه کردند وقبلا قائم‌مقام مذاکرات زیادی در پیرامون واقعه قتل بامنشی سابق سفارت روس مینماید، درابتدای امرقرار بود که عباس میرزا خود باتفاق قائم‌مقام بروسیه‌رهسپار گردد واصولا نظرپاسکیویچ این بود که هیئتی که مأمور خواهد شد مرکب از اشخاص هرچه جلیل القدرتر وعالی‌مقام باشند، بطوری که‌همین که‌خبررفتن نایب السلطنه‌را شنید بفرماندم قراباغ یعنی الخازف توصیه کرد که کاغذ دوستانه ومودت آمیزی بمناسبت حرکت عباس میرزا برای وی بنویسد.

ولی برخلاف این شایعات و گمان پاسکیویچ، عباس میرزا که میل نداشت خود بریاست این هیئت بروسیه حرکت کند و آنرا مغایرشئون و حیثیت خود و دولت ایران میدانست مدتی درباره انتخاب اشخاص آن مردد بود وشاید هم درآن‌موقع فکرمیکرد که ممکن‌است براثر تغییر وتحول اوضاع، یعنی شروع‌جنگ سخت‌روسیه وعثمانی بتواند نیروهای تازه‌نفسی تهیه دیده برای مرتبه سوم علیه روسیه قیام کند و پس از تصرف و نجات شهرهای ایران درقفقازیه وآن‌طرف رودخانه ارس حیثیت سیاسی کشور خود را اعاده نماید ولیکن نماینده دولت روس که شاید ازتردید ومماطله عباس میرزا و دربار ایران دراعزام این هیئت به‌افکار عباس میرزا پی برده بودومیخواست بهرترتیب که‌هست نایب السلطنه و فتحعلیشاه را متقاعد سازد که کشمکش میان روس و عثمانی آنها را از لحاظ نظامی در مضیقه نگذاشته و از قدرتشان نخواهد کاست و عاقبت غلبه و فتح برعثمانی امری مسلم واجتناب ناپذیرمیباشد.

بهمین جهت دولت روسیه درخلال این ماجراها وحوادث که‌سرگرم نبرد باعثمانیها بود گاه‌وبیگاه پیروزیهای‌محلی و غیرمحلی و گاهی جزئی سپاهیان‌خودرا برخ نایب السلطنه

ودربار ایران میکشید تا نمایش قدرت نظامی خودراتکمیل کرده حریف خودراهمچنان درحال بیم وهراس نگاهدارد.

خونبهای سفیر روس

چیزی نمانده بود تبعیدمجتهدی که محرك قتل سفیر شده بود بلوای دیگری بوجود آورد

در سال ۱۲٤٤ هجری قمری فتحعلیشاه بر حسب پیشنهاد نایب السلطنه شاهزاده رکن الدوله علینقی میرزا رامأمور کرد تاباتفاق میرزاصادق وقایع نگارمروزی به تبریز رفته با عباس میرزا در باره حادثه قتل سفیر روس مشورت کرده پیشنهادهای ژنرال پاسکیویچ رامورد مطالعه قرار دهند.

نایب السلطنه چنین صلاح دید که ابتداء نامه‌ئی بوسیله ملسوف برای امپراطور روسیه ارسال دارد تا زمینه کافی برای رفع تکدر و بحران حاصله از حادثه قتل فراهم گردد. ملسوف پس ازآنکه بحضور تزار میرسد نامه عباس میرزا را تقدیم داشته با نقل حقیقت واقعه ، تا اندازه‌ئی رفع کدورت و عصبانیت از نیکلا امپراطور روس بعمل میآورد.

ولی نیکلا بفرستاده ایران تأکید میکند که باید هر چه زودتر سفیرمخصوصی ازشاهزادگان طراز اول‌دربار بپایتخت روسیه برود تا دولتهای‌اروپائی قتل‌سفیرروسیه را حمل برضعف وناتوانی این کشور نکنند و ضمناً توصیه کرد که شاه‌قاجارمیباید بجبران ریخته شدن خون گریبایدوف یك نفر از هجوم کنندگان بخانه سفیر را که بشرارت معروفیت دارد ودرقتل گریبایدوف و همراهان‌او، مردم نام‌اورا بیشتر برزبان آورده‌اند بکیفر برساند ودیگر اینکه حاج‌میرزا مسیح مجتهدرا که‌درمیان علماوپیشوایان‌مذهبی‌از همه بیشتر درشورش‌وتحریك اهالی مؤثربوده است‌ازایران تبعیدسازند.

شاه‌قاجار پس از آنکه هیئتی ازایران روانه پطرز بورك میگردد دستورمیدهد که پیشنهادهای تزار نیکلا اجراء گردد ومأمورین برای انجام این مقصودابتداءبه‌میرزا مسیح مجتهد اخطار میکنند که با کمال احترام از ایران خارج شده بعتبات رهسپار گردد.

ابتدا میرزا مسیح مجتهد بشدت با این امرمخالفت میکند وعلمای پایتخت‌نیزازاو مصراً حمایت میکنند ولی ناگزیر میرزامسیح تصمم بمسافرت میگیردولی درهمان‌روزی که‌در مسجدمیخواهداز مردم‌خداحافظی کندناگهان شورش‌وغائله بزرگی آغازمیگردد

وجمعی ازمردم مانع حرکت اومیگردند ولی مامورین طبق دستورفتحعلیشاه بهر کیفیتی بود آتش این شورش وهیجان را که میرفت تابسطوتوسعه یابد خاموش میسازندوشبانه میرزا مسیح را در لباس مبدل و بطور مخفی از تهران خارج میکنند . مأمورین طبق امرشاه قاجار بمنظور اجرای خواسته دوم تزار نیکلا برای دستگیرساختن رضاقلی بیك پسرپناه بیك طالشی که ازجمله اشرار بوده ودر حمله بسفیر دست داشته‌است بخانه او میروند ولی رضاقلی بیك درحالیکه شمشیرخون آلودی بدست گرفته ومأمورین را تهدید میکرد ازتهران فرار کرده بشمیران میرود، درآنجا هم شخصی را بقتل میرساند تااینکه جمعی ازنظامیان که همه‌جا درتعقیب‌اش بودند وی را دستگیرساخته درمیدان پیش‌سرای سلطنتی بدار میآویزند

نامه فتحعلی‌شاه بامپراطور روسیه

درقضیه قتل سفیرروس

«این نامه را شاه قاجار بوسیله خسرو میرزا فرزند نایب‌السلطنه که با هیئتی از طرف پدر خود عازم روسیه بود برای امپراطور روسیه نیکلای اول ارسال میدارد . »

بعدالعنوان وتعارفات معموله، مخفی‌ومستور نماناد که‌ایلچی آن دولت‌را در پایتخت این دولت باقتضای حوادث دهر وغوغای کسان او با جهال شهر آسیبی رسید که تدبیر و تدارك آن برذمه کارگزاران این دولت واقعی واجب ولازم افتاد ،لهذا اولا برای تمهید مقدمات و عذرخواهی و پاس شوکت واحترام آن برادرگرامی فرزند ارجمند خودخسرو-میرزا را به‌پایتخت دولت روسیه فرستاد وحقیقت ناگهانی این حادثه و ناآگاهی امنای این‌دولت‌رادر نامه‌صادقانه مرقوم ومعلوم داشتیم وثانیا نظر بکمال‌یگانگی‌واتفاق که‌مابین دو حضرت آسمان رفعت هست، انتقام‌ایلچی مزبور را برذمت سلطنت‌خود ثابت دانسته هر کس از اهالی وسکان دارالخلافه که‌گمان میرفت دراین‌کار زشت و کردار ناسزا اندك مدخلیتی توان داشت باندازه واستحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد نمودیم ، حتی داروغه شهر و کدخدای محله را نیز بهمین جرم که چرا دیرخبردار شده وقبل‌از وقوع این حادثه ضابطه شهر ومحله را محکم‌نداشته‌اند عزل وتنبیه وترجمان کردیم، بالاتراز اینها ، همان پاداش و سزائی بود که نسبت بعالیجناب میرزا مسیح وارد آمد ، با مرتبه اجتهاد در دین اسلام واقتفاء واقتدائی که زمره خواص وعوام‌باو داشته بواسطه‌اجتماعی که مردم شهرهنگام حدوث غائله ایلچی در دایره او کرده‌بودند‌گذشت‌واغماض رانظر

باتحاد دولتین شایسته ندیدیم وشفاعت هیچواسطه درحق او مقبول نیفتاد.

پس چون اعلام این گزارش بآن برادر نیکوسیر لازم بود بتحریر این نامه دوستی علامه پرداخته اعلام تفاصیل اوضاع را بفرزند مؤید موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول داشتیم، امید ازدرگاه پروردگارداریم که دمبدم مراتب وداد این دو دولت ابدیت بنیاد درترقی وازدیاد باشد وروابط دوستی ویگانگی حضرتین پیوسته بآمدو شد رسل ورسایل متاکد ومضاعف گردد. **والعاقبة تحریراً فی شهر ربیع الاول ۱۲۴۵**

نامهٔ عباس میرزا به نیکلا امپراطور روسیه

«خداوندی راستایش کنیم که داننده نهان است ودارنده جهان وبخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان؛ واز آن پس درود پاك برروان تابناك پیغمبران وپیشوایان وراهنمایان فرستیم که دانای رازخدایند وشفیعان روز جزا؛ وبعد بررأی والای اعلیحضرت آسمان رفعت، شهریار خجسته اوصاف باعدل وانصاف، سلطان ملك ستان ودارای ملك بخشای، عم اعظم تاجدار، امپراطور ستوده طور پسندیده کردار، پادشاه ذی جاه تمامی ممالك روسیه که نامش درجهان نیکوست ولطفش ازهر حیث دلجو وقهرش ویرانی هرخانه و مهرش آبادانی هرویرانه، مکشوف ومعروض میداریم که هرچند از حوادث زمانی و قضایای آسمانی شرمندگی وخجلت دولت ایران زیاده ازشرح وبیان است ولیکن رأفت پادشاهان وعاطفت ملوکانه آن علیحضرت رازیادتر از آن دانسته بآن استظهار واطمینان عرض وحالی می کنیم که درسال گذشته دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را بجان ودل خریدار شده درراه تحصیل آن ازرنج تن وبذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا ولطف امپراطور کشورگشا آن مقصود عمده ومطلوب کلی را دریافت نمود. امسال نیز برای استحکام همین دوستی وانتظام بعضی از مهام این مملکت؛ این اخلاص کیش خود عازم بود که بدیدار فرخنده آثار آن اعلیحضرت فایض شود ودراین بین از عجایب روزگار فقدایلچی آندولت بوضعی روی داد که نه اینگونه واقعه تاامروز دراین مملکت دیده وشنیده شده بود ونه صورت این احوال بوهم وخیال میگنجد که قبل از وقوع آن چاره وتدبیری توان کرد.

بلی، امری بی خبر وناگاه حادث شده وچندان فرصت ومجال نشد که بدفع آن بلا ورفع آن قضا وتدبیر آن فتنه ودرمان آن درد توان پرداخت.

خدای عالم که بهرراز نهان عالم است گواهی دارد که این اخلاصمند ازدرون دل راضی برآن بود که خود باتمامی اخوان واخلاف درامثال این فتنه وبلا باتلاف برسد و

بدنامی چنین، برای این‌دولت نماند وهمچنین همگی اولیای این دولت واعیان ومعارف این‌مملکت امروز ازاین واقعه هایله درعزا وماتمند وشاهنشاه والاجاه ممالك ایران در معرض هزار اندیشه و غم میباشد واین معنی آشکار ومعلوم است که دولت ایران رنج و زحمتها وخسارتهای پارساله راضایع نمیخواست بکند واین‌صداقت کیش که باآن شوق وخرمی عازم دیدارآن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمیشد که با این سر افکندگی و شرمساری عازم شود واهل ایران صغیرو کبیر وعالی و دانی باالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن‌دولت راچندبارچشیده وآزموده‌اند،ممکن نبود که خوشحالی رابناخوشی عوض‌وامنیت رابانقلاب مبدل نمایند.

بذات‌پاك خدای‌جهان وتاج و تخت میمون پادشاهان سوگندکه اینکار زشت و کردار بدبجز فتنه‌جهال وشورش عوام‌هیچ مأخذومنشأً نداشته، غالبًادرشهر های‌بی‌نظام امثال این‌شورش وغوغا ازعوام نادان برپامیشود، خصوصاً دراسلامبول که پایتخت‌دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تاپارسال هرگزدرممالك محروسه این دولت دیده نشده بود.

پارسال که ازصدمات عساکر روسیه مجال پرداختن بامور دیگر محال بود؛ در بعضی ازشهر های‌ایران نیزاینگونه شورش وبی‌نظامی اتفاق‌افتاد ووقت اقتضا نمیکرد که‌دولت به‌تنبیه آنها اقدام کند، تاامسال بدارالخلافه سرایت نمود، اما دولت علیه‌ایران باالفعل درصدد تنبیه وسیاست جهال ومفسدین وانتقام این حادثه اتفاقیه میباشد. این اخلاصمند که آنهمه اصرار وکوشش برای دریافت دیدارآن اعلیحضرت داشت ودارد محض‌همین بوده وهست که انشاءالله تعالی یك نوع بستگی قلبی وپیوستگی باطنی درمیان این‌دو دولت بهم‌رسد که هرچه بخصومت آندولت خرابی‌یافته ازعطوفت آن‌اعلیحضرت آبادی پذیرد.

بعداز فضل‌خدا، بتوجه‌آن عم‌اکرم تاجدار، بی‌نظامیهای این‌مملکت بانظام شود دیگر امر واختیار باآن اعلیحضرت است و برای چاره اینکار که باالفعل حادث شده بهتر آن‌است که حواله باقتضای رأی‌والای امپراطوری شود.

توقع ودرخواست این مخلص صداقتمند از آنحضرت ارجمند این‌است که هر نوع فرمایشی دراین باب‌دارند بااین‌اخلاص کیش‌فرمایند تادولت ایران انشاءالله از زیربار این خجلت برآید واین صداقتمند باکمال امیدواری و استظهار بخدمت آن پادشاه ذیجاه شتابد. والعاقبة باالعافیه

حرکت خسرو میرزا

به پطرزبورك

نتیجه مسافرت میرزا مستوفی به تفلیس ومذاکره مقدماتی باژنرال پاسکیویچ این بود که توافق شد که یکی ازشاهزادگان درجه اول به پطرزبورك پایتخت روسیه رفته عذر این پیش آمد راازامپراطور بطوررسمی بخواهد.

همانطور که قبلا گفته شد پاسکیویچ همین تقاضا را ازعباس میرزا نایب السلطنه بعمل می آورد ونایب السلطنه نیز بالاخره پس ازمدتی مطالعه وتأمل،خسرو میرزا یکی از فرزندان خود رابرای این مأموریت درنظر گرفته وی رابرآن می دارد که باتفاق محمد-خان امیرنظام ومحمد حسین خان ایشیك آقاسی باشی ومیرزا باباحکیم باشی ومیرزا تقی خان فراهانی که بعدها امیرنظام وامیرکبیر شد وهمچنین مسیو«سمینو»(۱) به پطرزبورك رهسپار گردد.

---

(۱) مسیو سمینو یکی از افسران فرانسوی بود که با هیئت های فرانسوی از طرف ناپلئون بایران آمد. وچون صادقانه مشغول خدمت در قشون عباس میرزا گردید انگلیسها علیه اوشروع بکارشکنی کرده مانع ازآن می شدند که درمراسم نظامی شرکت کند، ولی عباس میرزا وقتی بارزش خدمات اوپی برد به او پیشنهاد کرد که بجای انگلیسها که قشون ایران را برخلاف عهدنامه ترك کرده بودندوهم چنین بجای افسرانی که عباس میرزا ازلاهوراستخدام نموده وتمام جیره ومواجب خودراگرفته ولی ازجنك باروسها با می کردنددرصفوف سپاهیان ایران شرکت کندو سمینو این پیشنهاد را مورد قبول قرار

بقیه در صفحه بعد

خسرو میرزا وقتی وارد تفلیس می‌شود میرزا مسعود مستوفی و میرزا صالح شیرازی را نیز طبق دستور پدر خود برداشته عازم پطرزبورک می گردد (درمعیت میرزا مسعود یکنفر منشی بنام میرزا مصطفی نام که دارای حسن خط و انشای سلیس و پخته بود حرکت می کند؛ او از هنگام عزیمت خسرو میرزا به پطرزبورک تا بازگشت هیئت به تبریز با او بوده و شرح این مسافرت را دقیقاً نوشته است که قسمت هائی از آن در این فصل از کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود نقل می‌شود)

خسرو میرزا پس از آنکه وارد مسکو شد قبل از هر کار بدیدن مادر گریبایدوف می‌شتابد، و برای دلجوئی و تسلی خاطر او بی‌خبر بخانه او رفته و بمنظور اظهار همدردی در گریه با او شرکت می‌جوید. البته این اقدام شاهزاده که باتفاق میرزا مسعود و میرزا صالح شیرازی صورت گرفته بود تأثیر فوق العاده مطلوبی در روح مادر و بستگان مقتول بجا گذاشته قلوب روسها را متوجه این شاهزاده خوش رفتار می‌سازد.

اما جزئیات این مسافرت بعد از ورود بمسکو، آمدن گراف سوخلین نماینده دربار تزار امپراطور روسیه نزد شاهزاده خسرو میرزا بود، گراف سوخلین قبلا آمده بود تا درباب تشریفات ورود شاهزاده به پطرزبورک با وی مذاکره نماید ، وی وقتی بملاقات اعضای هیئت شتافت ناگهان این بحث از جانب امیر نظام بمیان آمد که موافق تشریفات عهدنامه، گراف نسلرود باید سبقت بملاقات نواب شاهزاده نماید. بعد از گفتگوی بسیار و عجز گراف سوخلین از استدلال و اظهار اراده امپراطوری ،قرار براین شد که از جانب گراف نسلرود

داد. وی بعداز عهدنامه ترکمانچای بعلت خدمات برجسته‌ئی که نموده بود مورد تشویق شخص نایب‌السلطنه قرار گرفت و عباس میرزا بوی نشان و فرمان مخصوص داد و در آن فرمان شرح هنرنمائیها و خدمات او را داده و او را ستوده بود.

سمینو خود مدعی بود که وی اولین اروپائی است که در ایران قرین چنان افتخاری شده و چنین فرمانی را دریافت کرده است. پس از آنکه معاهده ترکمانچای بامضاء رسید سمینو از طرف عباس میرزا بسمت مأمور مخصوص ایران در کمیسیون ترتیب کار ارامنه مهاجر که روسها از رودخانه ارس میگذرانیدند تعیین گردید؛ آنگاه باو نمایندگی داده شد که از طرف دولت ایران در تعیین حدود بین ایران و روسیه شرکت جوید.

سمینو می گوید که این کار را چنان بانجام رسانیدم که بار دیگر مورد تحسین و تقدیر عباس میرزا نایب السلطنه و نماینده دولت روسیه واقع شدم . سمینو بعد از آنکه با خسرو. میرزا از سفر روسیه بازمی گردد بسمت آجودان مخصوص عباس میرزا منصوب شده بدرجه سرهنگی و صدو بیست اشرفی حقوق مفتخر می‌شود.

وی در سال ۱۲۴۵ از نایب السلطنه اجازه خواست که بفرانسه مراجعت نماید ولی عباس میرزا که در آنهنگام مأمور قشون کشی بصفحات جنوب ایران بود او را مرخص نکرده با خود برد و سمینو در جنگهای کرمان و یزد نیز شرکت جست.

درراه‌دعوتی بشود ونواب والا دعوت اورا قبول فرمایند،یکی دیگراینکه شاهزاده را در روزسلام‌دراطاق های امپراطوری‌انتظار ندهند.

اودر جواب گفت‌یا باید شاهزاده انتظار امپراطوررا بکشد یا امپراطور انتظار شاهزادەرا چونکه‌اطاق‌مخصوص امپراطور ازاطاق سلام‌مسافتی‌دارد ،اما شمایقین‌بدانید که‌شاهزاده‌را انتظار زیادی‌نخواهد بود وانتظاراندك‌را میان جمع‌نخواهد کشید بلکه‌در اطاقی تشریف خواهند داشت با دو سه نفر از بزرگان درخانه، دیگر اینکه امپراطور در روزسلام، خود جواب عرض شاهزاده را بگویند .

بعدازگذشتن این مقدمه خواهش کرد که صورت مکالمه که شاهزاده با امپراطور خواهد داشت قلمی شود که قبل‌از وقت امپراطور مستحضرشده از آن قرارجواب بگوید، مقرب‌الحضرت‌العلیه میرزا مسعود باستصواب امیرنظام سپاه با احتشام ، صورت‌مکالمات را نوشته تسلیم گراف‌سوخلین نموده واین است صورت‌آن مکالمات :

آسایش وخوشوقتی که درایران قرارگرفته بود و اتحاد صادق که بواسطه صلح مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران‌ولی نعمت وجد مکرم‌من واعلیحضرت‌امپراطوری‌حاصل شده بود ، طالع ناخوش مرا برانگیخته کردند که همان طالع بسبب غلبه ضررآمیزخود گروهی خشمناك را بضلالت انداخت‌که درتهران باعث حادثه غیرمنتظره شدند ودرآن حادثه مأمورین روسیه هلاك‌گشتند ،این حادثه غم‌اندوزلباس عزا واندوه عظیم‌بخاندان سلطنت وهمه چاکران با ارادت او پوشانید.

دولت با انصاف و با حشمت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بخیال اینکه یك مشت بداندیش بدست فتنه وفساد تواند روابط صلح واتحاد راکه تازه با پادشاه‌بزرك روسیه مستحکم شده برهم زند ازتغیرمرتعش شد ، لهذا مرا مابین شاهزادگان‌خانواده‌سلطنت اختیارکرده حکم نمود که بدون فوت وقت وفرصت بپایتخت این‌مملکت بیایم وامیدوار باشم باینکه صدای من که گرویده صداقت است با التفات حسنه اعلیحضرت امپراطوری مسموع خواهد شد وحرف‌های من برای حفظ کامل مودتی که دو پادشاه اعظم و اقوای عالم را متحد میکنند بکار خواهد آمد، این است خواهش‌هائی که من مأمور شده‌ام که باسم ولی‌نعمت با حشمت خود اظهار کنم.

ای امپراطور باشوکت ، این خواهش ما را قبول کنید وحادثه‌ای راکه در ایران همانقدر موجب تأثر گشته است‌که در روسیه ، فراموش نمائید تاکل عالم بدانند که در مطاوی چنین‌حادثه بی‌نظیردانش وفراست‌دوپادشاه واعتقادواعتماد متلازم‌ایشان توانستند بلاواسطه همه خطرها را بر کنار بگذارند وهمه‌شبهات ونا‌ایمنی‌ها رامحو نمایند. بالاخره یك نوع رابطه مطابق همه تمناهای خود باطمینان تحصیل کنند.

دراین باب من خود بتوسط این‌امر مهم تمنا کردنی،تعیین شده‌ام چنین خیال‌میکنم

که همینکه بحضور اعلیحضرت امپراطوری رسیدم و خدمت محوله خود را که بواسطه ولی‌نعمت وجد با حشمت من بمن داده شده بود بتقدیم رسانیدم بکمال تهنیت وبشارت رسیده باشم ،درصورتی که همه‌امتحانات خود را باستحکام دوستی وایمنی مابین دوملت عظیم که برای مودت واحترام یکدیگرخلق شده‌اند وقف بکنم والسلام .

بعداز آن گراف مشارالیه خواهش کرد که شرحی مشتمل برقبول تشریفات نوشته شود ، این است سواد شرحی که ازجانب امیرنظام بگراف نوشته شد :

دوست مشفق مهربان، تشریفاتی که برای‌سلام عام وورود نواب مستطاب شاهزاده خسرو میرزا بعمارت سارقلوو پطرهاف آورده بودندترجمه‌شدو بنظر ایشان رسید،فرمودند که من فرزندی از دولت علیه ایران‌هستم که بدربار اعلیحضرت‌امپراطور اعظم کل‌ممالك روسیه مأمور شده‌ام ، همانطوری که درآن دولت اوامر اعلیحضرت شاهنشاه را بطوع ورغبت میکردم دراین حضرت نیز اطاعت احکام علیه اعلیحضرت‌امپراطوری را برضا و وخوشنودی برخود لازم میشمارم واگر اجازت تمنا از حضرت امپراطوری بمن ارزانی شود بمقام استدعا برمیآیم که در روز سلام عام برای مزید افتخار و امتیازمن ، جواب عرایض مختصرمرا اعلیحضرت امپراطوری بلفظ مبارك خود ادا فرمایند والسلام.»

ملاقات نیکولا با فرزند عباس میرزا

درسفرنامه شرح مفصلی درباره اوضاع پطرزبورگ پایتخت روسیه و محل‌هائی که در روزهای اول توقف درهمراهی خسرو میرزا بآنجاها رفته و مشاهده نموده است مینویسد؛ تاآن‌روزی که هیئت اعزامی بحضور امپراطور تزار روسیه رسیده‌اند، تفصیل ورود هیئت به‌دربار روسیه وطرزپذیرائی از ایشان چنین نوشته شده است :

«سلام عام مطابق تشریفاتی که سابقاًتحریریافته‌است اتفاق افتاد ، گراف‌سوختین که مأمور امورسفارت بود درساعت ده یعنی‌دوساعت بظهرمانده باکالسکه‌ها ویدکیها وسایرلوازم تشریفات بمیدان سرای عمارت رسید ، بعضی از ملتزمین او را در وسط پله عمارت استقبال کرده‌مقرب‌الحضرت میرزا مسعود ومیرزاصالح‌دراطاق‌اول، امیرالامراء العظام امیرنظام دراطاق دوم و نواب شاهزاده در اطاق سوم او را پذیرفتند.

بعداز ادای مراسم تعارفات لازمه از عمارت بیرون‌آمده سوارکالسکه‌ها شدند و ترتیب کالسکه‌ها راپیش‌ازوقت چنین داده‌بودند که‌هر که درپایه کمتربودکالسکه‌او پیش‌تر واقع شود وراه برود .

کالسکه نواب شاهزاده عقب همه کالسکه‌ها اتفاق افتد ، کالسکه جنرال را مقابل



خسرو میرزا پس از بازگشت از پطرز بورك

مهماندار پیش‌ازهمه کالسکه‌ها راه برود. از کوچه دوسکرسکی و ازپل زنجیر آویخته و از کنار باغ بهارعبور کرده وارد میدان امپراطوری گردیدند.

احترامات عسکریه سواره وپیاده بعمل آمد وجمعیت بدرسرای امپراطوری رسید ملتزمین در آنجا براهنمائی جنرال رامقالیپف از کالسکه‌ها پائین آمده منتظر خواص همراهان شدند، بعداز نزول ایشان امیرنظام درپیش وسایرین درعقب بترتیب دوبدو داخل میدان سرای شده از آنجا عبور کرده درمقابل پله عمارت توقف کردندتا اینکه نواب شاهزاده باکالسکه بدان مکان رسید.

نامه ما که بیك طاقه شال رضائی پیچیده و بمجموعه نقره گذاشته و شال دیگر بروی مجموعه کشیده بودند، درکالسکه نواب شاهزاده بود. ایشان با دو دست مبارك خود مجموعه را بمیرزا صالح داده ازکالسکه پائین آمدند،میرزاصالح با دو دست مجموعه را برداشته ودر کنار نواب شاهزاده راه میرفت وبملاحظه حریمی، امیرنظام و میرزا مسعود وسایرین پشت سرایشان و دوبدو شروع بمشی کردند.

درپائین پله ایشیك آقاسی ودو نفرغلام پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و در بالای پله ایشیك آغاسی باشی ایستاده بودکه لوازم احترام خود را بعمل آورد ودراطاق اول مارشال بزرگ درخانه و دو قطار پیاده دراگون از ابتدای پله تا اطاق دوم که اطاق انتظار بود صف بسته بودند، همین که نواب شاهزاده با همراهان وارد اطاق انتظار شدندآشانسون بزرگ وشامیلان بزرگ؛ تواضع واحترام خود را بعمل آوردند بعداز تعارفات لازمه قهوه تکلیف کردند. صرف قهوه و تعارفات معموله دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید که حسب‌الامر امپراطوری عزیمت حضور کردند.

باز درگالری‌شاهزاده‌را‌المحه‌ئی درانتظار گذاشتند، ایشیك آقاسی‌دیگر برای‌احضار آمد، هشت نفردرخدمت شاهزانه بسلام‌امپراطوری مشرف‌شدند،هردفعه که نواب‌شاهزاده کرنش میکردند امپراطور وامپراطریس بهمان‌طور جواب میگفتند. چون بفاصله پنج شش قدم بامپراطور رسید، مکالمه مفصل که درجزء تشریقات سابقاً‌قلمی شده‌است‌باواز بلند درکمال فصاحت بنوعی که موجب تحسین عموم شنوندگان شد تقریر کرد.

بعدازآنکه با تمام رسید ترجمه آن بروسی خوانده شد. از آن پس شاهزاده نامه را بدست امپراطور داد واو به گراف نسلرود تسلیم کردواو نامه را برسرتختی که برای همین‌کار مهیا بودگذاشت، بعدازآن ازجانب امپراطور باینطور جواب داد:

اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگوارمن، مرا مأمور میکندکه نواب والا را محقق کنم که تقریرات تسلیات تأسف راکه شما ازجانب پادشاه خود اظهار میکنید با عقیده مشتمله برکمال رضا قبول میکنند و خاطرهمایون او بملاحظه حادثه‌ئی که مبتنی براراده سنیه بودکه از نو دو دولت همسایه را به‌نفاق اندازد مملو ازکدورت نمود و سفارتی که مجدداً مأمور بدولت شما کرده‌است‌حقیقت این‌مطلب را دلیلی‌تازه خواهدبود همان سفارت همه غبار کدورت راکه ازاین قضیه‌هائیکه بمرابطه دولت روس و

ایران عارض میتوانست شد بایدمتفرق کند. نواب والا این‌خاطرجمعی‌ها را باعلیحضرت شاه خواهد برد وباز اراده مستحکم اعلیحضرت‌امپراطوری درحفظ‌صلح وفزونی‌روابط دوستی وهمسایگی حسنه که در کمال سعادت بواسطه عهدنامه ترکمانچای قرار گرفته ایمنی خواهد داد.

اعلیحضرت امپراطور بمن امر میکند که بنواب والا اظهار کنم که در رجوع این خدمت، اعلیحضرت شاه هیچ اختیاری نمی‌توانست بکند که امپراطور را خوش آیندتر ازاین باشد وامیدوارم که شما تصدیق این‌مطلب را ازاحتراماتی که بشما میشود تصدیق خواهید کرد و همچنین از این تقریرات که من باسم خداوند بزرگوار خود بشما اظهار میکنم.

بعدازآن امپراطور دست نواب‌والا شاهزاده راگرفته باطاق‌علیحده برد، مترجم ترجماتی کرد از قرار تقریر شاهزاده، امپراطور در اطاق تفقد بسیار میکند از بسکه التفات ومهربانی خود را ازحد میگذراند، نواب شاهزاده میخواهد که‌دست او را بوسه دهد امپراطور امتناع کرده میفرماید این دست بدون‌دوستی کامل بهیچ‌دستی داده‌نمیشود من باالفعل ازآنچه که گذشته گذشت کردم، چون نمی‌خواهم که هیچ کدورتی از دولت شما در دل داشته باشم. این مطلب را هم اظهار میکنم که دولت شما از دوستی دولت ما هنوز ایمن نشده برای اینکه رابطه کامل با دولت روم داشته باشد، ایلچی شما را درمعاودت، اکرادروم اذیت کردند، مالش را بغارت بردند، بشهری پناه برد، گراف پاسکیویچ او را نجات داده روانه کرد، ازاین مقدمه گذشت کردم.

نواب شاهزاده‌چون بهیچ‌وجه اطلاعی‌ازتعیین‌ایلچی‌بدولت عثمانی نداشت این‌مطلب را انکار نموده بود، اعلیحضرت امپراطوری ازآن فقره گذشته ازمودت دولت اجمالا و محبت نایب‌السلطنه تفصیلاسخن میگوید وازنواب شاهزاده خواهش میکند که‌آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت خودتان عرض وحالی نمائید، لیکن چون از قرار تحریرپاسکیویچ برامپراطور مشخص شده بود که ازجانب دولت علیه‌ایران سفیری بدولت روم فرستاده شده لهذا ازانکارشاهزاده باطناً خوشش نیامده بود وبتوسط‌محارم خود ازاین رهگذر گله کرده بود.

بعد ازآن امپراطور همراهان را خواسته بهریك علی‌قدر مراتبهم التفات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی نمود از اینکه این‌چنین اشخاص‌درخدمت شاهزاده مأمورشده‌اند سپس امیرنظام را بسیار نوازش کرد واز میرزا مسعود استفسار کرد که زبان فرانسه‌را درکجا یادگرفته، عرض کرد درتبریز، از این معنی تعجب کرده فرمود شما بهتر از من حرف‌میزنید.

چون امپراطریس در آن روز تکسری داشت مکالمات و تشریفات او باالتفصیل بعمل نیامد.»

یك شب در کاخ زمستانی تزار روس

شاهزاده خسرو میرزا قریب سه ماه در پطرزبورك مهمان دولت روس بود و در تمام اوقات، او وهمراهان اورا بمیهمانیهای بزرگ دعوت مینمودند.

امپراطور خود شخصاً چندین شب در کاخ باشکوه و عظمت پطرزبورگ «قصر زمستانی» ضیافت مجللی بافتخار خسرومیرزا برپامیکندودریکی ازاین‌مهمانیها مجلس بال خیره کننده ودلپذیری ترتیب میدهد.

تزار روسیه نیکولا برای اینکه جلال و شکوه دربار خود را بیشتربرخ خسرو-میرزاوهمراهان او بکشددراین مجلس‌ازبکاربردن هرنوع وسائل درخشنده‌وحیرت‌انگیز بزم خودداری‌نمیکند، ضمناً برای اینکه کاملا فرزند عباس میرزا را شاد وخرسند سازد زیباترین و ماهروترین دختران روسی و رقاصان باریك‌میان خوش اندام و مبرزترین نوازندگان پطرزبورگ را باین مجلس خوانده بود.

درآن شب‌مجلل که سراسر کاخ‌در نورخیره کننده غوطه‌میخورد وطنین آلات‌موسیقی درهمه طالارها واطاقها انعکاس داشت، تزاربعادت وآدابی که‌معمول اروپا واروپائیان درآن عصر بود هنگام رقص دست یکی از دختران رعنا وخوبرو راگرفته با او مشغول رقص میگردد ودرهمان حال اززیرچشم خسرو میرزا را زیرنظرمیگیرد تا ببیند درمیان آنهمه دختران ماه پیکر ورقاصان طناز وخوش‌اطوار توجه وی بسوی کدام یك ازآنها معطوف میگردد، ولی خسرو میرزا که اصولا پای‌بند معتقدات‌مذهبی خود بود وباینگونه سرگرمیها وتفریح‌های شبانه آنهم باآن وضع خاص که معمول زمان‌وعصراروپا بودانس وعادت نداشت از روی‌آزرم فطری بهیچ یك از زنان دلربای حاضردرمجلس که منتظر اشاره او برای رقص ومصاحبت بودند کمترین توجهی نمیکند.

خسرو میرزا وقتی مشاهده کرد که تزار امپراطور کاملا مراقب و منتظراوست با ناراحتی وحرکاتی تقریباً تند وعجولانه خود را بیکی از زنان سالخورده که در جزء مدعوین درمجلس ضیافت شرکت داشت‌نزدیك کرده با او سرگرم مکالمه وصحبت‌بزبان فرانسه میگردد، ولی دراین وقت امپراطور که ازاقدام عجیب شاهزاده‌جوان ایران‌غرق درشگفتی وتعجب شده بود علت این انتخاب، وترجیح‌دادن گفتگو با زنی‌مسن‌را بررقص ویا لااقل‌مصاحبت با زنان ودختران جوان جویا میشود.خسرومیرزا با متانت وادب‌تمام درپاسخ میگوید که ما باینجا آمده‌ایم تادرباره روابط‌واصول مناسبات دوستی کشورهای خود ورفع کدورت حاصله از کشته شدن‌سفیر کشورشما گفتگو ومذاکره نمائیم نه برای صحبت وگفتگو با زنان ورقص باآنها.

امپراطورکه‌شیفته تربیت خاص ونجابت ذاتی خسرومیرزا شده بود در حالی که تبسم معنی‌داری برلب آورده بود بااو شروع بمذاکره درباره اطراف‌قسمتی ازعهدنامه‌وفصول ترکمانچای مخصوصاً درباره ماده مربوط به‌غرامات‌وروابط طرفین‌مینماید ودرحالی که

مطلقاً از حادثه قتل گریبایدوف سخنی بمیان نیاورد، یك کرور ازمجموع غرامات راکه تا آخرین لحظه هنوز تسلیم کارداران امورروسیه نشده بود باومی بخشد ووعده ومهلت پرداخت یك کروردیگر را بمدت پنج سال مقرر می دارد .

شاهزاده خسرومیرزا ازاین گذشت تزارروسیه نسبت بقتل سفیر آن کشور وهمچنین درباره یك کروراز جمیع مبلغ غرامت اظهار امتنان می کند ودرهمان مجلس بسرداران وبزرگان و مردان سرشناس روس که درمجلس ضیافت حضور داشتند هدایای ذیقیمتی تقدیم می کند. نیکولا ازاین ایثارومحبت شاهزاده جوان ایران اظهارخرسندی کامل نموده از طرف دولت روسیه اطمینا نهائی درباره استحکام روابط دولتین ایران وروسیه ومناسبات دوستانه دو کشور بخسرو میرزا می دهد.

خسرو میرزا آنگاه ازتزارامپراطور اجازه بازگشت گرفته پس از سه ماه اقامت درروسیه به تبریز مراجعت میکند ودراین شهر جریان موفقیت آمیز مسافرت را بعرض پدرخود عباس میرزا میرساند ،نایب السلطنه هم این گزارش رامفصلا بوسیله قائم مقام برشته تحریردرآورده بمنظور اطلاع روانه دربارخاقان میسازد.(۱)

---

(۱) بعداً دولت روسیه برای ابراز کمال مهروعلاقه نسبت به عباس میرزا مجسمه توپر وتمام قدی از نقره خالص شبیه ولیعهد رابوسیله مبرزترین استادان این فن ساخته بتهران ارسال میدارد.

بسوی خراسان

عباس میرزا گردنکشان را بجای خودمی نشاند

درهمان ایامی که عباس میرزا نایب السلطنه مشغول جنك باروسها بود وتمام توجه خاقان وکارگزاران اموایران بحوادث جنك ووقایع سیاسی بعد از آن وقضایا واتفاقات دیگر که مربوط بهمین مسئله بود معطوف گشته بود جمعی از خوانین و متنفذین محلی وحتی برخی از فرمانروایان ولایات وشهر ها از پیش آمد ها استفاده کرده درگوشه وکنار مملکت بفکر خود سری و نافرمانی و گردنکشی بر آمده بودند.

فتحعلی شاه‌درتمام دوران جنك و چندماه پس از متارکه واستقرار صلح نسبت به آنهاروش مدارا ومماشات درپیش گرفت وگاهی هم ناگزیر ازگوشمالی دادن آنها میشد تااینکه نایب‌السلطنه‌از جنك باروسها فراغت حاصل کرده نیروهای تحت‌فرماندهی او آسودگی‌وفراغتی بدست میآورند.

خاقان که‌روی‌تجارب تلخ گذشته احساس کرده‌بود که‌دفع‌این‌شورشهاوطغیانهای جاه طلبانه که‌گاهی ناشی از بعضی دسته بندیها وتوطئه های خائنانه وتحریکات سیاسی خارجی میباشد ازعهده شاهزادگان وامراء ومدعیان حکومت وانتظام کشورخارج‌است ولیعهد خود را از تبریز فراخوانده وامرفرونشاندن آتش فتنه های بعضی از ولایات و سرکوبی طاغیان را به نایب‌السلطنه واگذار میکند.

درآنهنگام همه روز خبرطغیانهای پی درپی و خود سری های آشکار و پنهان از شهرهای کرمان و یزد و خراسان بشاه میرسید که بدبختانه نیروهای تأمینی بارها

عجز خودرا برای فرونشاندن آتش این نافرمانیها و تمرد نشان داده بودند.

فتحعلیشاه برای اینکه بمراکز شورش و بلوا وفتنه نزدیک باشد مدتی بود درشهر اصفهان اقامت گزیده بودودر آنجا بود که بتلخی دریافت که همه این شاهزادگان وفرماندهان وامنای دولت که مدعی استقرار و آرامش وسر کوبی متجاسرین بوده اندازانجام اینگونه امور مهمه عاجز هستند و بهمین دلیل ولیعهدرا از تبریز نزد خود فرا خوانده باومتذکر گردید که برای مانتگین است که سالیان متمادی عده بی متمرد، شهرها رابهم ریخته قدرت مرکزی را تهدید کنندواز همه بدترقادر بقلع این ریشه های فساد نباشیم . نایب السلطنه درهمانجا درحضور پدر خودمتعهد گردید که بلافاصله دست بکار اقدام شده بـا وجود همه خستگی ها وفرسودگیهای حاصله از جنگهای یازده ساله و کشمکش های سیاسی متعاقب آن کوشش ومساعی تازه خود رابرای سر کوبی یاغیان وافزون طلبان بکاراندازد .

عباس میرزا بی آنکه احساس کمترین خستگی کند بلافاصله دست بکار تهیه و تدارک سفرجنگی جدید خود شد و شاه هم که کاملا باو و اقدامات قاطعش اطمینان داشت از اصفهان بپایتخت بازگشت .

عباس میرزا در اندك مدتی موفق بفرونشاندن آتش شورش ها وطغیانهای یزدو کرمان شده پس ازاین کار عنان عزیمت بسوی خراسان کشیده تصمیم میگیرد که برای آرامش بخشیدن باین سامان تدارك لازم را ببیند تابلادرنك گردنکشان این منطقه وسیع را که مخاطرات عظیمی بوجود آورده بودندچون مناطق دیگر بجای خود بنشاند.

خوانین سر کش خراسان که حکومت مرکزی را بهیچ میشمـردند وقتی اطلاع میبابند که نایب السلطنه میخواهد بسوی خراسان پیش براند فوق العاده هراسناك ومتوحش شده بفکر چاره جوئی وتدبیر میافتند، آنها ابتداء شاهزاده احمد علی میرزا را که ظاهراً والی خراسان بود اغفال کرده باوعده های موهوم بـانقشه های خود همراه میسازندتا بکمك قوائی که در اختیار دارد از ورود نایب السلطنه بهمشهدمانع گردد.

آنها امیدوار بودند که لشگریان عباس میرزا که غالباً از اهالی شهر ها وقصبات آذربایجان بودند بعلت سرمای سخت زمستان در پیرامون مشهد یارای مقاومت نیاورده درنتیجه نداشتن مساکن گرم و آذوقه کافی بی جنك وستیز نابود گردند،

دراین اوقات نایب السلطنه ازطریق شاهرود و بسطام بمشهد نزدیك میگردید ، وقتی خبرحرکت و نزدیك شدن او بگوش شاهزاده احمد علی میرزا و خوانین خراسان رسید، احمدعلی میرزا فرمان داد که ابتداء زبان خبر آورنده رابا بی رحمی قطع کنند و آنگاه بخیال خود وبتحریك گردنکشان مشغول تهیه وتدارك برای دفاع گردید ولی جمع زیادی ازخوانین ومتنفذین خراسان بجای همراهی با والی و سر کشان ، نامه های

اطاعت آمیزی برای نایب السلطنه فرستاده اظهار دولتخواهی و انقیاد کامل نمودند.

عباس میرزا قبل از ورود بمشهد بدواً قائم مقام را با جمعی سپاهی بقوچان نزد رضا قلی خان زعفرانلو که او نیز دم از خود سری و افزون طلبی میزد پیش فرستاد تا بلکه با مذاکره و گفتگو او را براه اطاعت و تسلیم آورد.

نایب السلطنه سپس بنزدیك قلعه سلطان میران که برسر راه قرار داشت پیش راند، نظروی این بود که این قلعه را که بوسیله تفنگچیان رضا قلی خان حفظ و مراقبت میشد بدست آورد تا رضا قلی خان از پیشرفت کارخود مأیوس شده زودتر تسلیم گردد.

نایب السلطنه وقتی بنزدیك قلعه سلطان میران رسید برای تفنگچیان پیغام فرستاد که از داخل قلعه سیورسات ولوازم وخواربار لازم برای لشگریان اوارسال دارند ولی آنها بجای همراهی واظهار موافقت، درهای بزرك قلعه را بسته شروع بشلیك تیرمی کنند نایب السلطنه وقتی وضع را باین منوال می بیند ناگزیر درهمان فصل زمستان که سراسر دشت از برف و یخ پوشیده بود امر بتعرض لشگریان میدهد.

سپاهیان عباس میرزا بایك یورش شدید وشکننده تمام برج و بارو های قلعه را منهدم میکنند وطولی نمیکشد که مدافعین تفنگهارا برزمین ریخته دست های لرزان خود را به علامت تسلیم وانقیاد بالامیبرند و باین ترتیب قلعه سلطان میران که خوانین یاغی و گردنکش خراسان ومخصوصاً احمدعلی میرزا ورضاقلی خان بآن فوق العاده پشت گرم ومتکی بودند بتصرف سپاهیان عباس میرزا درمیآید.

نایب السلطنه پس از فتح قلعه میران بسوی مشهدمقدس درحرکت میشود ولدی الورود شاهزاده احمدعلی میرزا که تاکنون بهوس جاه طلبی وطمع فرمانروائی مطلقه فریب سرکشان و یاغیان خراسان را خورده وآلت بلااراده آنها شده بود چون ازعاقبت کار پشیمان شده درخود یارای مقاومت در مقابل نایب السلطنه رانمیبیند باستقبال عباس میرزا آمده بااظهار ندامت از گذشته ها ولیعهد قاجار را دست بوس میگردد.

نایب السلطنه که میدانست این شاهزاده ساده دل را اغفال کرده اند اورا مورد عفوقرار میدهد ولی برای مصلحت، وی را مسلوب الاختیار کرده بتهران روانه میسازد.

عباس میرزا سراسر زمستان رادر مشهد مقدس باستراحت پرداخته سپاهیان خود رانیز بتجدید نیرووآرامش دراردوگاهها امرمی دهد ودرهمان هنگام بطهماسب میرزا در آذربایجان فرمان می دهد که فوج بهادران و توپهای سنگین قلعه کوب و سواران ورزیده آذربایجانی رابرداشته در بهار بمشهد رهسپار گردد.

قصد نایب السلطنه این بود که برای برکندن ریشه های سرکش، نیروهای کافی در

خراسان متمرکز کرده کار فساد وطغیان وسرکشیها راکه هرلحظه مرکزیت وآرامش مملکت راموردمخاطره وتهدید قرارداده بود قلع وقمع گرداند.

دراین موقع طبق دستور عباس میرزا خسرومیرزا نیز که ازراه صحرا وکویر بـا لشگریان خود وارد شهرطبس شده بود پس از سرکوبی یاغیان ترشیز وتصرف قلاع این منطقه وارد مشهدشده خودرا دراختیار پدرقرار می دهد.

فتح قلعه امیر آباد

نایب‌السلطنه درفصل بهار هنگامی که دوران حرکت وجنبش تازه موجودات فرا رسید وسرمای سخت برطرف شد سپاهیان خود را برای منظور وهدف اصلی که فرو - نشاندن آتش‌عصیان خوانین خراسان بود بحرکت درمیآورد وبفرمان او اردوگاههائی که‌در سراسر مشهد وحومه وپیرامون آن برپا شده بودند جمع آوری ومنتظر فرمان ولیعهد شدند.

نایب‌السلطنه ابتداء صلاح‌را درآن دید که برای استقرار آرامش در خراسان و بجای خود نشاندن‌سرکشان، رضاقلی‌خان را که بیشتر ازدیگر خوانین کوس لمن‌الملکی ویاغیگری می کوفت وازهمه آنهانیرومندتر وناآرام‌تر بود سرکوب کند.

رضاقلی خان علاوه براینکه دارای تفنگچیان فراوان و مردان مسلح و وسائل فوق‌العاده جنگی بود قلاع ومواقع متعدد ومستحکمی نیز داشت کـه درسراسر خراسان معروف وازلحاظ استحکام وتسخیرناپذیری مشهور بود، مهمترین این‌قلاع قلعه‌امیرآباد بود که ترکیب ووضع مخصوصی رادارا بود.

این‌قلعه مستحکم وعجیب‌را رضاقلی‌خان برای‌حفظ سرزمین قوچان درده‌فرسنگی مشهد بنا کرده بود وباید گفت که دربناوایجاد آن‌رعایت‌همه گونه شرایط‌دفاعی‌شده‌وپیش- بینی‌های لازم‌جنگی برای نگاهداری مهمات ووسائل جنگی وقورخانه ها وجبه خانه ها وهمچنین خندقها وخاکریز های‌متعدد وباستیونهای جدید درآن بکاررفته بود.

گفته میشد که‌خان‌یاغی‌قوچان بسائق جاه‌طلبی وعادت مخصوص که ازروح‌ناراحت وسرکش اوسرچشمه می گرفت قلعه امیرآباد رابرپا کرده ومدت هشت سال درساختن آن‌رنج وزحمت متحمل شده بود.

رضاقلی‌خان قبلا یوسف‌خان تاتاررا بادوهزار نفرتفنگچی خراسانی وهزار نفر سوار بنگهبانی وپاسداری قلعه امیر آباد مأمور ساخته وهمچنین آذوقه وقورخانه کافی

برای یك نبرد طولانی ازهرحیث درداخل قلعه‌فراهم آورده بود.

عباس‌میرزا وقتی بقلعه نزدیك شدابتداء بخسرو میرزا فرمان‌داد تاسپاهیان تحت فرماندهی خودرا بعنوان‌مقدمة‌الجیش پیش‌راند، خسرومیرزا هم‌سواران اکرادوتفنگچیان خاصه خودرا انتخاب کرده و بلادرنك بطرف سواران خراسانی‌رضا قلی‌خان‌یورش برد؛ این‌تعرض‌سخت‌وناگهانی‌سواران‌خراسانی رامنهزم‌ساخته‌تادرب‌بزرك‌قلعه عقب‌راند.

نایب السلطنه آنگاه خود بمیدان کارزار شتافته قلعه امیرآباد راازهمه جانب در محاصره گرفت، درآنموقع رضا قلی‌خان خود درقوچان بادو هزار نفر سوار و پیاده بسر میبرد و منتظر بود کـه در سر فرصت مقتضی بقصد وارد آوردن ضربت بمقابله بشتابد.

عباس‌میرزا باهشت هزار ازسپاهیان وپنجاه عراده توپ‌وخمپاره‌انداز، قلعه‌امیر-آبادرا مورد تعرض قرار می‌دهد، او آنگاه ببهرام میرزا دستور میدهد که بایوسف خان توپچی‌باشی توپهارا بطرف قلعه برگردانده شروع بشلیك نمایند تابا‌ایجاد شکافها و نقب‌ها،راه‌رابرای پیشرفت سپاهیان‌بداخله قلعه بگشایند.

توپها بدون معطلی مشغول کارشدند ولی‌دیوارها وباروهای قلعه بعلت استحکام و قدرت فوق‌العاده در لحظات نخستین توانستند در مقابل گلوله‌های منهدم کننده توپها مقاومت کنند، ومدافعین نیزدرپناه آنها توانستند تامدتی‌ایستادگی کرده‌حملات‌شکننده سپاهیان عباس‌میرزا را دفع کنند. درمراحل بعدی گلوله‌های توپ چندین نقب‌وسوراخ در قلعه ایجاد کردند ولی این نقب ها را شبانه ساکنین قلعه مرمت نموده بحال اول برگردانیدند، تفنگچیان امیرآباد بدنبال این کار به تیراندازی سختی علیه لشگریان مهاجم پرداخته چندین نفر ازسربازان عباس‌میرزا واز جمله عده‌ئی از معلمین اروپائی را که درصفوف قشون نایب‌السلطنه خدمت میکردند بقتل رسانیدند.

عباس میرزا که‌ازسرسختی وپایداری شدید قلعه گیان به‌تنك آمده‌بود ونمیخواست بیش از این وجود خان سرکش و قلعه او باعث خونریزی شود دستور داد که توپهای بزرك بکار افتاده برجهای قلعه را منهدم سازند. حمله تازه توپهای سنگین یك قسمت بزرك ازقلعه را باانبارهای مهمات متلاشی کرده درهم فروریخت وبدنبال این کارپیاده نظام عباس میرزا تعرض عمومی‌خود را شروع نمود، آنها دسته دسته ازسنگرهای خود خارج شده‌وبداخل قلعه یورش میبرند.

مدافعین‌امیرآباد که بهیچ‌وجه‌درخود‌یارای‌مقاومت درمقابل‌این‌تعرض‌سخت‌وشکننده را نمی بینند ناگزیر دست ازجنك وپیکار کشیده سلاحهای خودرابزمین میریزند.

رضاقلی خان تسلیم وقوچان تسخیر میشود

عباس‌میرزا پس‌از فتح وتصرف قلعه‌امیرآباد بطرف شهرقوچان درحرکت‌میشود . رضاقلی‌خان در این شهر با دوازده هزار نفر از تفنگچیان خود که از طوایف بجنورد بسرکردگی جعفرقلی‌خان، وبلوچ و زعفرانلوی چناران و بغایری تشکیل میشد بانتظار مانده بود .

وی پس‌از آنکه ازفتح قلعه امیرآباد بوسیله نیروهای‌عباس‌میرزا اطلاع‌یافت‌سخت دراندیشه شده دچار وحشت واضطراب گردید .

رضاقلی‌خان وقتی‌وضع راوخیم مشاهده میکند بفکر تدبیری‌میافتد،او تصور کرد که باتقدیم هدایا وپیشکش میتواند خودرا نجات داده ترتیبات سابق راه‌جدداً برقراروازوال‌مصون دارد ، وبهمین منظور عریضه‌ئی برای نایب‌السلطنه نوشته آمادگی خودرا برای دادن مالیات وهرگونه عوارض دیوانی‌وغیره‌خاطرنشان میسازد . ولی‌عباس‌میرزا که‌کاملا به‌نیات و مقاصد حریف پی‌برده بود برای رضا قلی‌خان پیغام میدهد که میباید بدون معطلی‌ودرنك تسلیم شودوچون‌پاسخ مساعدی دریافت نمیکند امربتعرض‌لشگریان داده‌وآنهاهم بمحاصره قوچان وبرجهای آن میپردازند.

محاصره قوچان مدت یك‌ماه‌بطول میانجامد ودوطرف شب و روز مشغول رزم و تکاپو وجنك و ستیز بودند. شب‌هنگام تفنگچیان خراسانی بااستفاده ازظلمت وتاریکی‌ازمیان قلعه خارج شده باشمشیرهای برهنه واردسنگرهای عباس‌میرزا میشدند ودرآنجا جمعی را بقتل رسانیده بشتاب میگریختند . عباس‌میرزا هم دستور داد که توپهای قلعه کوب وخمپاره اندازها کاررا برتفنگچیان قوچان تنك کنند .

درپایان یك‌ماه محاصره، وقتی رضاقلی‌خان مشاهده کرد که‌دیگر یارای‌استقامت ندارد و غالب تفنگچیان او ازبین رفته‌واوضاع باقیمانده‌ها نیز مخاطره‌آمیزو دردناك میباشد ناچار تسلیم‌شده تصمیم خودرا باطلاع نایب‌السلطنه میرساند، عباس‌میرزا برای حصول‌اطمینان ازنیت او برای اینکه مبادا خدعه‌ئی درکار باشد وجمعی بخاك هلاك‌افتند میرزاعلی فرزند قائم‌مقام را قبلا بداخل قوچان نزد رضا قلی‌خان میفرستد ، پس ازچند لحظه رضاقلی‌خان خود جعفرقلی‌خان بجنوردی رابرداشته باشمشیر وکفن‌از قلعه‌قوچان خارج میشوند وسپس باردوی نایب‌السلطنه آمده اظهاراطاعت وانقیادمیکند.

عباس‌میرزا رضاقلی‌خان رامورد عفو قرارداده اورانیز روانه‌پایتخت‌میسازد. آنگاه پس‌ازدفع غائله‌قوچان بطرف‌مشهد رهسپارمیگردد.

نایب السلطنه پس از ورود به مشهد بجانب سرخس میرود ، زیرا در آنجا هم جمعی از ترکمانان شروع بطغیان و سرکشی کرده بودند. عباس میرزا بلافاصله دست بکار خاموش کردن ترکمانان یاغی شده در اندك مدتی آنها را بجای خود می نشاند سپس بسوی تربت رفته این ولایت را نیز آرام کرده بعزم سرکوبی علی مرادخان که در عشق آباد بنای یاغیگری وخودسری را گذاشته بود حرکت میکند.

نایب السلطنه قلعه عشق آباد را که مرکز شرارت وشورش علی مراد خان بود ویران ساخته بسراسر این منطقه آرامش میبخشد ، وباین ترتیب دیگر درهمه نقاط خراسان آرامش برقرار شده کلیه خانهای یاغی و گردنکشان بجای خود نشانده میشوند.

محاصره هرات

آخرین تکاپوی نایب السلطنه

هرات سالیان دراز بود که مرکز نافرمانی واستبداد وخود مختاری شده بود. دراین شهر کامران میرزا که ازطرف خاقان بحکومت وفرمانروائی این منطقه برگزیده شده بود بااغتنام فرصت‌واستفاده از گرفتاریهای‌جنگی وسیاسی فتحعلی‌شاه ونایب‌السلطنه تقریباسراز اطاعت پایتخت برداشته وکوس خود مختاری واستقلال میزد.

کامران میرزایکی از همان شاهزادگانی بود که بهیچ‌وجه چشم دیدن نایب‌السلطنه وهنرنمائیهاواستعداد های اورا نداشت‌وگفته‌میشدعلت اصلی‌یکه تازی وتمرد وعصیان‌او همین مسئله و موضوع توجه خاص شاه قاجار به عباس میرزا بود که آتش حقد و حسدو کینه توزی رادردل پرهوس کامران میرزا وسایرشاهزادگان دامن زده‌بود.

نایب‌السلطنه وقتی فراغتی بدست آورد واز امور انتظامی وآرامش‌بخشیدن به خراسان بیاسود بر آن شدتاکامران‌میرزا را از راه خودخواهی وتمرد وخود کامگی‌باز دارد وبهمین مناسبت هنگامی که در مشهد مقدس اقامت داشت برای وی پیغام داد که هرگاه دست‌از اعمال خود برندارد وبراه اطاعت وتبعیت نگراید ناچار بعزم گوشمالی دادن اووتسخیر شهر هرات بآنجانب‌حرکت‌خواهد کرد. ولی پاسخ کامران میرزامتأسفانه موافق باخواسته ها وآرزوهای‌نایب‌السلطنه نبود وکامران میرزابجای‌جواب‌مساعدوعده کرده‌بود که بعنوان مالیات پانزده هزار تومان‌زرمسکوك‌روانه خدمت خواهم‌ساخت تااز

تسخیر هرات صرف نظر گردد و اگر هم نایب السلطنه رضایت بآن ندهد برای هر گونه عمل متقابل و مصاف و پیکار آماده خواهم بود.

نایب السلطنه از شنیدن پاسخ کامران میرزا سخت بر آشفته و متغیر گردیده فرمان داد تا لشگریان آذربایجان که پس از استقرار آرامش در خراسان بدستور عباس میرزا بوطن مألوف خود رفته بودند بار دیگر بخراسان باز گردند و سپس نامه‌ئی برای خاقان فرستاده از او خواستار شد تا سپاهیان مازندران و استرآباد بسوی خراسان درحرکت شوند.

خاقان در پاسخ نوشت که برای تصرف هرات شاهزاده محمد میرزا فرزند شما شایسته است باو مأموریت این مهم را بسپار و خود برای انجام بعضی امور بتهران حرکت کن. منظور خاقان این بود که عباس میرزا پس از آنهمه تلاش و فرسودگی که موجب پیدایش ضعف و تا اندازه‌ئی رنجوری در جسم وی شده بود بپایتخت آمده ایامی چندرا باستراحت بگذراند.

نایب السلطنه که امتثال فرمان شاه را برذمه خود می‌دانست با اینکه احضار خود را باتلخی و عدم رضایت تلقی کرده بود خسرو میرزا را که در نیشابور اقامت داشت فرمان داد تا با لشگریان آذربایجان به اردوی محمد میرزا ملحق گردد که باتفاق بسوی هرات درحرکت شده مقدمات کار حمله باین شهر را فراهم آورند. عباس میرزا آنگاه بتهران عزیمت کرده بحضور پدر خود رسید.

پس از بازگشت نایب السلطنه محمد میرزا فرزند او با سپاهیان آذربایجان بطرف هرات روانه میشود و تصمیم میگیرد بهر کیفیتی شده این شهر را متصرف شده جریان پیروزی و تسخیر هرات را برای پدرش بپایتخت بفرستد.

محمد میرزا از طریق قلعه معروف بکوهستان بجانب هرات پیش راند. قلعه کوهستان با اینکه موضع مستحکمی بود پس از یك یورش نسبتاً شدید بوسیله خسرو میرزا و سربازان آذربایجانی او منهدم گردیده و مدافعین این دژ نیز غالباً بخاك هلاكت میافتند.

شاهزاده کامران میرزا وقتی خبر سقوط قلعه کوهستان و پیش آمدن اردوهای محمد-میرزا را میشنود سخت متوحش و بیمناك شده دست كمك واستمداد بطرف طوایف افغان وهزاره درازمی کند و پس از آنکه سپاهیان کمکی را دریافت میکند بقلعه هرات شتافته برجها و باروها و درهای آنرا محکم کرده لشگریان را بحفظ و حراست آن مأمور می گرداند.

محمد میرزا وقتی بقلعه هرات نزدیك میشود خسرو میرزا و احمد میرزا را بعنوان مقدمه سپاهیان پیش میفرستد، آنها نیز باچندین هزار نفر تفنگچی بادشمن تلاقی کرده پس از یك جنگ خونین آنهارا بعقب میرانند. محمد میرزا سپس خود با اردو بطرف دروازه

قلعه خوش که یکی از دروازه های هرات بود حمله ور میگردد، وی موفق می‌شود پس از یك نبرد شدید مدافعین این دروازه را که چهار هزار نفر بودند متفرق وجمع زیادی از آنها را نابود گرداند.

فردای آن روز محمد میرزا مسیو «بروسکی» یکی ازمعلمین فرانسوی را فرمان می‌دهد که باسربازان تحت فرماندهی خودویك عراده توپ دیگر برجهای دروازه قلعه خوش را متصرف شود ، ولی وی هنگامی که بمنظوراجرای این فرمان تانزدیك دروازه پیش‌میراند ناگهان دچار حمله شدید افاغنه میشود، افاغنه با کمال چالاکی و مهارت میجنگیدند درحالی که سربازان تحت فرمان بروسکی فرانسوی غالباً تازه‌کار بوده و به فنون جنگی آشنائی نداشتند ، افاغنه سربازان رامحاصره کرده سیصد نفر ازآنها را دریك زدوخورد بقتل میرسانند وتنهاعراده‌توپ ایشان نیزدرهم‌شکسته‌میگردد.

محمدمیرزا وقتی‌وضع راچنین‌می بیند بلادرنك به‌خسرومیرزافرمان می‌دهد که بکمك محاصره شدگان بشتابد، خسرومیرزا پس‌از یك تلاش موفق بنجات آنها شده افاغنه را بعقب‌میراند، محمدمیرزادرهمانموقع احمد میرزا رامأمور می کندکه باتفاق‌خسرو میرزا جمع‌زیادی ازافاغنه راکه برسر کوهی موضع گرفته بودند بعقب‌براند، آنهامتفقاً بمقابله افاغنه می‌روند.

درهمین وقت دوازده هزار نفر افغانی کـه باتوپخانه وتجهیزات فراوان بکمك کامران میرزا آمده بودند بصحنه‌جدال میآیند ومتعاقب آن‌شیر محمد خان هزاره‌ئی نیز باسپاهیان خود بآنها ملحق می گردد.

جنك‌خونین وعظیمی بین‌اردو های خسرو میرزاواحمد میرزا ازیك طرف ونیرو-های‌افاغنه وکامران میرزا ازسوی دیگر آغاز میشود، دراین‌نبرد وحشتناك جمع‌زیادی ازنیروهای‌طرفین بخاك‌هلاك می‌افتند وکامران‌میرزادرگیرودارنبردوقتی‌وضع‌را نامساعد می‌یابد بهرام میرزا را ازطرف خود بنزد محمد میرزا فرستاده تقاضای متارکه‌جنك و صلح می کند .

گفتگو ومذاکره برای متارکه جنك‌بین طرفین آغازمیشود ومحمدمیرزا درهمان موقع بسپاهیان دستور می‌دهدکه ازدامه‌جنك خودداری نمایند ولی درهنگامی که محمد-میرزا بابهرام میرزا فرستاده کامران میرزا سرگرم گفتگو بود ناگهان سپاهیان‌افاغنه ازپناهگاههای خود ظاهرشده براردوگاه های محمدمیرزا یورش می برند ومحمدمیرزا که از خدعه ونیرنك دشمن اطلاع حاصل کرده بود فوراً بتوپچیها دستور میدهدکـه مهاجمین افغانی رادرمعرض شلیك وحمله‌سخت قرار دهند.

گلوله های مرگبار توپ بدون یك‌لحظه درنك رهامیشوند ولی افاغنه که قبلا با

یك نقشه وطرح جنگی چنداردو ازاردو های ایرانیان رادر حلقه محاصره افکنده بودند بسختی صفوف لشگریان محمد میرزارا ازچند جانب‌مورد تعرض قرار میدهند .

محمدمیرزا وقتی وضع وخیم ومخاطره آمیزاین اردوهارابنظرمی آورد ناگزیر خود باجمعی ازلشگریان ورزیده وسواران چابك بمیدان جنك شتافته افاغنه راپس‌ازیك کشمکش ورزم تن‌بتن خونین بعقب‌رانده محاصره شدگانرا نجات می بخشد.



محمدشاه (محمد میرزا) درحال گردش

بازگشت عباس میرزا بمشهد

برای پایان بخشیدن بکار محاصره هرات

درگذشت نایب السلطنه

نایب السلطنه که مدتی بود در تهران اقامت داشت وهرچند یکبار بوسیله قاصدان چابك از اوضاع وحوادث جنك هرات اطلاع حاصل می کرد هنگامی که مشاهده نمود محاصره هرات باهمه دلاوریهای محمد میرزا وخسرو میرزا فرزندانش باین زودی قرین موفقیت نمیگردد ناگزیر باهمه ناراحتی ها و کسالت های مزاجی ازخاقان اجازه گرفته بالشگریان عراق واستر آباد ومازندران که تعدادشان به ده هزار (سوار و پیاده) بالغ میگردید ازطریق فیروزکوه و کالپوش بخراسان رهسپار شده پس ازچندی بمشهد وارد میگردد .

نایب السلطنه بمحض ورود بمشهد ابتدا احمد میرزا را به نیابت خراسان برقرار کرده وپس ازرتق وفتق برخی امور، چندین توپ بزرك قلعه کوب وخمپاره اندازووسایل جنگی وتجهیزات دیگر برای محمدمیرزا فرزندش بهرات میفرستد تا مقدمات آخرین یورش قاطع باین شهرفراهم گردیده کارتسخیر هرات یکسره شود.

گرچه حملات متوالی جدیدی که محمد میرزا باآلات وادوات آتش زا ومرگباری که عباس میرزا برای اوفرستاده بود منتهی بشکافتن بعضی از قلاع وبرجهای هرات میگردد ولی مقاومت مدافعین، ومخصوصاً سرسختی افاغنه هرلحظه شدیدترشده باکمك هائی که ازسایر نقاط دریافت می‌دارندامر قبضه کردن شهررا مشکل‌تر وموانع غلبه برکامران-میرزا را افزون‌ترمی‌سازند.

عباس میرزا که تدریجاً از اخبار جنگی هرات اطلاع حاصل مینمود و از عدم پیشرفت سپاهیان فرزندش بتلخی دریافته بود که خود میباید شخصاً در امور رزم و پیکار نظارت داشته باشد تا شاید فتح بدست آید، باوجود کسالت مزاج بسوی هرات درحرکت شده ابتداء میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را بعنوان طلیعه باهشت‌هزار نفر سپاهی تازه نفس وتعداد هشت عراده توپ‌سنگین پیش فرستاد.

قائم مقام دستور داشت که قبلا باجمعی ازاین لشگریان وعده‌ئی سوار ورزیده به پل مالان حمله‌ور گردد تا شیرمحمدخان افغانی را که در بیرون شهر وقلعه بزرگ هرات را از پشت سر تقویت مینماید بعقب رانده درصورت امکان وی‌را دستگیر سازد.

نایب السلطنه آنگاه احمدمیرزا را بامحمدرضاخان فراهانی وپنج‌هزار خراسانی وعراقی وشش عراده توپ بمحاصره وتسخیر غوریان یکی ازمواضع مستحکم دشمن فرستاد وبدنبال آن صمصامخان سرتیپ را باجمعی سپاه بطرف جناح چپ اردوی محمدمیرزا گسیل داشت تااین نقطه رازیر نظر داشته واز تعرض ودستبردهای احتمالی افاغنه مصون دارد، عباس میرزا همچنین محب علیخان ماکوئی راماموریت داد که بادستجات تحت فرماندهی خود از جناح راست اردو محافظت نماید.

دستجات واردوهای عباس میرزا طبق نقشه های جنگی دقیق او مشغول آرایش شده پس از تکمیل محاصره هرات گاه وبیگاه حملات سختی برصفوف و قلعه مستحکم هرات وارد می آورند که غالباً منتهی به نابود گشتن جمع زیادی ازافاغنه ومنهدم شدن بعضی از دژها وباروهای شهرمیگردد. نایب السلطنه غالباً درتنظیم طرحهای جنگی وعملیات لشگریان خود نظارت داشت و باوجود عارضه کسالت دراردوگاهها بسر میبرد.

مدت سه‌ماه محاصره هرات ادامه داشت ،درپایان‌ماه سوم بود که غم‌انگیزترین و دردناکترین حوادث بوقوع پیوست و درگیرودار محاصره وپیکار، ناگهان بمحمدمیرزا خبر رسید که نایب السلطنه پس از بازگشت بمشهد پس از بیماری بدرود زندگی گفته است.

مرگ عباس میرزا

آخرین توصیه نایب السلطنه بقائم مقام

سالیان متمادی بود یك کسالت و بیماری مزمن که دستگاه گوارش و کبد نایب السلطنه را مورد حمله قرارداده بود مزاج اورا علیل واز حال اعتدال خارج ساخته بود.

این کسالت گرچه تدریجاً نیروهای عباس میرزارا بتحلیل برده بنیه اورا ضعیف میساخت ولزوم مداوا ومعالجه فوری را ایجاب میکردولی اشتغالات جنگی و سیاسی وفعالیت‌ها و تلاشهای مداوم وشبانه‌روزی اومانع ازآن میگردیدکه توجه فوری باین مهم معطوف داشته مدتی را باستراحت ومعالجه بپردازد ، نایب السلطنه فقط در این شش ماه اخیر زندگی پر ماجرای خود که بیماری رو بشدت گذاشته گاه و بیگاه هر نوع حرکت و جنبشی را از وی سلب می کرد بخود پرداخته در صدد معالجه قطعی بر آمده بود.

طبیب معالج عباس میرزا مستر کارمل انگلیسی بود واین پزشك همان کسی بود که همراه هیئت های سیاسی انگلیس بایران آمده و بواسطه حذاقت ومهارتی که درامر مداوا و معالجه چند بیمار ازخود نشان داده بودخاقان اورابارودوی فرزندش عباس میرزا روانه میسازد وعباس میرزا هم تدریجاً باواطمینانی یافته وی راطبیب مخصوص خودمیگرداند.

معالجات کارمل در چند وهله موثر واقع شده و تااندازه ئی درد بیمار را تسکین بخشیده بود ولی بطور قاطع ریشه وعلت اصلی این مرض را که دراوایل عارضه ساده بنظر میرسید نابود نساخته بود. گوئی یك سبب مخفی وناپیدا ویادستهای مرموزی ازاین کارجلوگیری بعمل می آورد وشاید هم اعاده صحت وسلامتی کامل نایب السلطنه راکه نقشه هاو آرزوهای وسیعی برای ترقی و پیشرفت کشورخویش داشت برخلاف بعضی مصلحت‌ها می دانستند . کارمل بعباس میرزا گفته بود که مرض او خطر فوق العاده ئی ندارد و

نایب‌السلطنه هم بیشتر بملاحظه واطمینان همین نظریه چندان بکسالت خود اهمیت نمیداد ودر رفع آن نمی کوشید.

عباس میرزا پس از سرکوب ساختن یاغیان خراسان همانطوریکه گذشت بتهران آمد ودر پایتخت یکباردیگر بیماری گریبانش را گرفته اورا به بستر ضعف کشانید ولی وضع دقیق ونامساعد جنگهای هرات، نایب‌السلطنه را وادار بعزیمت ازتهران ونظارت درامورجنك ومحاصره هرات باهمان حال کسالت نمود، عباس میرزاقبل ازرهسپارشدن بسوی مشهد به کارمل پزشك معالج خودتوصیه کرده بود که پس ازتهیه بعضی داروهای لازم فوراً بمشهد بازگردد تادر آنجا از وی کاملا مراقبت و پرستاری کرده هرگاه بیماریش شدت یافت درمعالجه او اقدام نماید.

عباس میرزا پس ازورود باردوگاه وجبهه جنك ودادن دستور های جنگی بعلت بروز کسالت علیرغم همه مقاومت ها وتحملی که بکاربرد نتوانست بیش ازاین استقامت ورزیده دراردوگاهها بسر بردوآنچه هم که انتظار کارمل‌را کشید متأسفانه از آمدن وی بمشهد خبری باز نیامد تااورا باردگاه بخواند.

(بعد ها خبررسید که کارمل دریکی از قراء آذربایجان فوت شده است وخاقان میرزا باباحکیم باشی را که دردیارفرنك تحصیل علم طب کرده بود بمشهدفرستاد) نایب السلطنه ناچار هرات را ترك کرده باتفاق محمد میرزا و قائم مقام بمشهد باز می گردد.

عباس میرزاکه پایان زندگی خودرا نزدیك می‌دید وپی برده بود که از چنگال این بیماری‌جان سالم بدرنخواهد برد محمد میرزا وقائم‌مقام را با خود بمشهدآورده بود تادر آستان حضرت رضا بوفاداری نسبت بیکدیگر سوگند یادکرده در راه سربلندی و حفظ حدود وثغور ایران کوشش کنند.

یکی ازعلل این اقدام کدورت وملال خاطری بود که‌محمدمیرزاازقایم‌مقام‌نسبت ببعضی از امورمهم بدل داشت وعباس میرزا که نمیخواست این‌تکدرو نفاق‌بعدهاموجب برخی پیش آمدها وحوادث نامطلوب‌شود باین فکر افتاده بود تاآسمان‌روابط آنهاراازابرهای‌تیره‌پاك کرده نسبت بیکدیگر صمیمی وصادق گرداند.

عباس‌میرزا پس‌ازورود بمشهد بلافاصله باتفاق‌فرزندش‌محمدمیرزاوقایم‌مقام‌بزیارت امام‌رضا(ع) شتافته آنگاه در مقابل ضریح حضرت خطاب به‌قایم مقام میگوید: همانطور که تاکنون ازهیچگونه فداکاری درباره من دریغ نداشته‌ای، انتظار دارم که‌ازاین‌پس هم خدمت خودرا بکمال‌رسانیده‌ومحمدمیرزارا بپادشاهی برسانی.

قایم مقام بالحنی تأثر آلود میگوید: من درعزم خود پایدارم ولی محمدمیرزارا دل بامن نیست. عباس‌میرزاچون این‌بشنید بمحمدمیرزا گفت که‌میبایددرمقابل‌من سوگند یادکنید که به یکدیگر خیانت نکرده‌همه نیروها و کوششهای خود را صرف خدمت بمملکت کنید.

پس از آنکه قائم‌مقام ومحمدمیرزا درحضور نایب‌السلطنه سوگند وفاداری مشترك یاد کردند، عباس میرزا بقایم‌مقام گفت، دیگر نگرانی واندیشه‌ئی از مرك ندارم و با آسودگی خاطر خواهم مرد.

نایب‌السلطنه پس از فراغت یافتن از این کار، محمدمیرزا وقائم‌مقام رابارد وگاه میفرستد تاجنك علیه کامران میرزا و افاغنه را همچنان دنبال کنند و در این خصوص بآنها توصیه‌های لازم رامینماید.

کسالت وبیماری عباس میرزا روزبروز شدت مییابد تاجائیکه درپاهای وی ورم وآماسهای زیادی ظاهر میگردد، این ورمها تدریجاً از پابزانو وازآنجابنقاط بالاتر رخنه کرده یك‌قسمت ازبدن اورا فلج میسازد.

در این موقع خبر رسید که بابا حکیم‌باشی هم که خاقان برای معالجه ولیعهد فرستاده بود درراه بدرود حیات گفته‌است.

عباس میرزا دیگر بمرك خود یقین کرده بود وبهمین ملاحظه، غالباً شبها بهر زحمتی بودبآستان حضرت رضا میشتافت ومدتها درآنجا باخداوند رازونیازمینمود تااینکه درشب نهم جمادی الاخر سال۱۲۴۹ پس‌از بازگشت‌ازصحن‌مطهرمقدس‌دچاراستفراغهای پی‌درپی ورخوت وسستی فوق‌العاده‌ئی میگردد، درآنوقت درجابگاه نایب‌السلطنه جز علی‌اصغرخواجه کسی دیگر نبود وعباس‌میرزا که شاهباز مرك رابربالین خوددرگردش می‌بیند فوراً وی‌را بربالین‌خود احضارکرده ابتداء وصیت میکند که اورا درصحن‌مطهر حضرت رضا بخاك بسپارند، آنگاه‌کلمه‌توحید را برزبان جاری ساخته جان بجان‌آفرین تسلیم مینماید. عباس‌میرزا دراین‌هنگام‌فقط چهل‌وشش‌سال داشته‌است.

محاصره هرات شکسته میشود

خبر دردناك فوت نایب‌السلطنه بوسیله کارگزاران دولت درمشهد به محمدمیرزا واصل میگردد، محمدمیرزاهم بلحاظ حفظ مصالح جنگی چون یقین داشت که این‌واقعه غم‌انگیز درمیان سپاهیان واردوهاایجاد اضطراب و تزلزل روحی میکند خبر درگذشت پدرخودرا مکتوم‌میداردوفقط‌قایم‌مقام‌رااز آن‌بااطلاع میگرداند.

محمد میرزاکه بتلخی دریافته بود پس‌از مرگ عباس‌میرزا دیگرتسلط وغلبه بر دشمن وپیروزی هرات امری مشکل وشاید هم غیرممکن میباشد لذا پس از مشورت با قایم‌مقام تصمیم بصلح باکامران میرزامیگیرد وبهمین ملاحظه احمد میرزا را از محاصره

غوریان بازداشته وضمناً دستورمیدهد خسرو میرزا ومحب علیخان سرتیپ جناحین جبهه هرات را تخلیه کرده باردوگاه باز گردند.

اتفاقاً پیش بینی ومآل اندیشی محمد میرزا نسبت بآینده جنگ هرات صحیح و از روی واقع بینی بود، زیرا بلافاصله بعدازاینکه خبر ناگواردر گذشت نایب السلطنه درهرات واردوگاههای افاغنه منتشر گردیدناگهان شور وجنب وجوش زایدالوصفی درمیان سپاهیان دشمن بوجود آمده ومخصوصاً سرداران هرات که از عباس میرزا وحشت زیادی داشتند نفسی براحت کشیده مشغول تهیه وتدارك برای حملات متقابله شدید شدند.

محمد میرزا برای صلح باکامران میرزا حاج زین العابدین شیروانی را مأموریت هرات ومذاکره با دشمن میدهد تا قرارمتارکه جنگ را بگذارد.

حاج زین العابدین پس از گفتگو با کامران میرزا موفق بعقد متارکه جنگ شده پس ازآنکه آن‌عده از افرادی راکه در خلال پیکار باسارت دشمن درآمده بودند آزاد میسازد ازطرف محمد میرزامتعهد میشود که‌دست‌ازمحاصره هرات کشیده نیروهای‌ایران را بخراسان بازگرداند.

درگذشت عباس میرزا

تهران را غرق ماتم ساخته کمرخاقان را درهم شکست

محمد میرزا پس از صلح باکامران میرزا و افاغنه با روحی منقلب فوراً بمشهد بازگشت‌میکند، او،لدی‌الورود مشغول تهیه وتدارك برای تشییع جنازه ودفن پدرخود میشود. باید گفت که خبر فوت عباس میرزا درمیان لشگریان ایران مخصوصاً آن عده ازسپاهیانی که سالیان متمادی تحت‌فرماندهی نایب‌السلطنه جنگیده وبافتخارات‌درخشانی نایل‌آمده بودند تأثرات وآلام عمیقی بوجودآورد و عموم این افراد بدون ملاحظه بر فقدان این مرد دلیر نیکوخصال که از او مهربانیهاو بزرگواریهای خارج‌ازاندازه دیده بودند زارزار میگریستند.

محمد میرزا دستور داد که جمیع سپاهیان برروی تفنگها وشمخالهای‌خودپارچه‌های سیاه افکنده برروی عراده‌های توپ چادرهای سیاه بکشند. و بدنبال این تشریفات که ازمشاهده‌آن بی‌اختیار حزن وتأثرغیرقابل توصیفی به‌بینندگان دست میداد فرمان داد تا این سپاهیان درصفوف منظم بحرکت درآمده جنازه‌سردار بزرگ خود را تشییع کنند.

پیشاپیش این سربازان که همگی‌درماتم وسوك فرورفته‌بودند جنازه‌نایب‌السلطنه برروی دوش فرزندانش حرکت میکرد وبدنبال‌آن یك عراده توپ سنگین که سراسر آن درچادر سیاهی پوشیده شده بود روان بود.

در پشت سر عراده توپ، طبالان با آهنك ونوای غم‌انگیزی طبل‌ها را بصدا در میآوردند و باین ترتیب اندوه و تأثر عموم مشایعین‌واهالی مشهد را که درخیابانهای شهر گرد آمده بودند افزون میساختند. طبق وصیت عباس میرزا جنازه وی پس از تشییع و اجرای بعضی تشریفات بآستان حضرت رضا برده شد ودر آنجا پس‌ازچندبار طواف در جوار حضرت (صحن مطهر) بخاك سپرده شد.

وفات نایب‌السلطنه درتهران هیجان وتأثرات عجیبی بپاکرد و میتوان گفت اکثر مردم پایتخت ازشنیدن این واقعه دردناك غرق در اندوه وماتم شدند، انتشار خبر این حادثه دردربار با همه بخل‌ها وحسادتهای‌شاهزادگان اثرعمیق‌وملال‌انگیزی بجاگذاشت وعموم را دستخوش بیقراری وتأثرفراوان ساخت و فتحعلیشاه که با همه نقض عهدها و بی‌مهریهائی که گاه‌وبیگاه‌نسبت به‌ولیعهدش روامیداشت ازشنیدن‌این‌خبروضع‌دگرگونی یافته بقول ناظرین کمرش خوردشد.

شاه گفت:

اللهیارخان انصاف نکردی و گفتی درهرولایت یك عباس‌میرزاداری!

غالب اولیای امور وکارگزاران دولت قبل‌ازخاقان ازاین‌واقعه مولمه اطلاع یافته بودند ولی هیچ یك جرئت آنرا نداشتند که خبرمرك‌نایب‌السلطنه را بگوش‌او برسانند.

هنگام عصر بود، خاقان‌بقاعده معمول‌دراطاق معروف به (سرارسی) روبقبلهٔ‌خلوت کریمخان نشسته و عضدالدوله و کامران میرزا فرزندان وی که غالباً در اینگونه مواقع درحضور پدرشان قرار میگرفتند درهمان‌اطاق‌ایستاده‌بودند، سه نفراز پیشخدمتان خلوت نیز درآنجا حاضربودند، دراین‌وقت آصف‌الدوله بحضورشاه‌آمده‌مغموم ومشوش درآستانه اطاق ارسی ایستاد.

فتحعلیشاه همینکه چشمش بآصف‌الدوله افتاد با آهنگی که تا اندازه‌ئی‌اضطراب آلودبودگفت، آیا چاپارخراسان‌آمده است یانه؟ آصف‌الدوله با تردید وآشفتگی خاطر پاسخ داد، میرزا علینقی آمده‌است.

خاقان با همان‌حالت، باناشکیبائی گفت، من پنجهزارتومان به‌کارمل‌حکیم‌انگلیسی انعام دادم واو را با میرزا علینقی نزد فرزندم فرستادم ولی هنوز نمیدانم وضع از چه قراراست، احوال عباس میرزا چطوراست.

آصف‌الدوله گفت، حال ولیعهد چندان رضایت‌بخش نبود و ازقضای‌آسمانی‌حکیم انگلیسی دربین‌راه (میامی) جهان فانی‌را وداع گفته‌است.

شاه وقتی این مطلب‌را شنید درقیافه آصف‌الدوله دقیق شد آنگاه‌در حالیکه‌خیلی کوشش میکرد که خودرا آرام‌و شکیبا نشان دهد گفت ، پس بگو عباس میرزا مرده !

آصف‌الدوله وقتی این کلام‌فتحعلی شاه‌را بشنید دیگر نتوانست تاب بیاورد و بی اختیار شروع بگریستن کرده درهمان حال گریه گفت ، جان‌همه ما فدای‌شما ، بحمدالله در هر ولایتی یك عباس‌میرزا دارید . آصف‌الدوله بشدت گریه میکرد وقطرات‌درشت اشك از محاسن انبوهش فرومیچکید.ولی شاه ابداً خم‌بابرو نیاورده آرامش خودراهمچنان حفظ نمود ، خاقان همینکه سخنان آصف الدوله تمام‌شد گفت، اللهیارخان ، انصاف نکردی و گفتی در هر ولایت یك عباس میرزا داری ! میبایست بگوئی که پس از هفتاد سال عمر با این کثرت اولاد و چهل سال سلطنت ، دیدی که از این‌دنیا بی اولاد و بلا عقب رفتی . خاقان این بگفت ودیگر دامن صبرو شکیبائی از دست داده بی‌اختیار شروع بگریستن کرد ، فتحعلی شاه که در آن‌لحظه ایستاده بود از ترس اینکه مبادا برزمین فروافتد دستهای لرزان خودرا بر روی عصا گذاشته مدتی را بسکوت گذرانید، آنگاه زانوهارا خم کرده برروی زمین‌قرار گرفت، دراین موقع دستمالی‌از جیب جبه‌خود خارج کرده اشك چشمهای خودرا پاك مینمود .

اشکباری خاقان مدت چهل‌روز وشب ادامه داشت ، اوهروقت‌مشغول ادای فریضه دینی میشد وپیشانی خودرا در پایان نماز برروی مهر میگذاشت تا آخرین اذکار را بگوید بیاد ولیعهدشجاعش بگریه افتاده مهروپارچه‌زیرآن رااز‌اشك‌مرطوب میساخت .

مرك نایب‌السلطنه تأثیر عمیق وجانکاهی درروح فتحعلی‌شاه ایجاد کرد ، او که نمی‌توانست‌چنین‌ضایعه ومصیبت‌بزرگی‌را تحمل کند هرروز ناتوان‌ترو ضعیف‌ترمیگردید تا اینکه دیری نپائید او نیز بدرود زندگی گفته جان بجان آفرین‌تسلیم کرد .

درهمان موقعیکه دربار قاجار مشغول عزاداری بود جمیع مردم‌تهران نیز خودرا دراین مصیبت شریك‌دانسته به‌تعطیل کارو بستن سراها‌و دکاکین پرداخته مدت‌سه‌روزو سه شب در تکایا ومحل‌های عمومی بعزاداری وسوگواری پرداختند .

فرزندان نایب‌السلطنه

آثار وابنیه‌ئی که عباس‌میرزا بیادگار گذاشت

عباس میرزا نایب‌السلطنه علاوه برمحمد میرزا که پس از درگذشت فتحعلی شاه بسلطنت رسید دارای بیست وپنج پسرو بیست‌ویك دختربوده است .

اسامی پسران عباس‌میرزا بترتیب بابن‌قرار بوده‌اند.

جهانگیر میرزا، بهمن میرزا، خسرومیرزا، قهرمان‌میرزا، اردشیرمیرزا، احمد‌میرزا، سلطان مراد میرزا، فیروزمیرزا، جعفرقلی میرزا، منوچهر میرزا، لطف‌الله میرزا، حمزه‌میرزا، مصطفی‌قلی میرزا، عبدالله میرزا، خانلر میرزا، مهدیقلی میرزا، ایلدرم میرزا، محمد رحیم میرزا، محمد کریم میرزا، بهادر میرزا، جعفرخان، فرهاد میرزا.

نایب‌السلطنه بااینکه در بهترین سالهای زندگانی خود گرفتارجنگهاو کشمکش‌های سخت نظامی‌وسیاسی بودولی در هرموقع‌و فرصت مقتضی دست بکار ایجاد بناها و پل‌ها وساختمانها و قلاع ومواضع مستحکمی میگردیدکه غالب آنها خوشبختانه هنوز هم برپا و از لحاظ قدرت و عظمت و طرح ساختمانی از جمله بهترین ابنیه تاریخی محسوب شده شاهکار فن معماری بشمار میروند.عباس میرزا قبل از شروع جنگهای یازده ساله ایران وروسیه‌قلعه معروف عباس‌آبادرا که دارای دژها وباروهای‌فوق‌العاده متین و نیرومندی بود در منطقه نخجوان کناررودخانه ارس‌بنا نمود، این‌قلعه‌را طوری ساخته بود که دروازه آن بطرف رودخانه ارس قرار داشت وجسری ازاین محل برروی رودخانه تعبیه کرده بود.

هزینه ساختمان قعله‌عباس آبادبالغ برپانصد هزارتومان گردیده بود.

یکی دیگر ازآثار نایب‌السلطنه که هنوز هم وجود دارد قلعه اردبیل میباشد. این قلعه قبل ازعباس میرزا برقرار بوده‌ولی چون‌خیلی‌قدیمی بوده وروبانهدام میرفت عباس میرزا قلعه قدیمی آنرا خراب کرده قلعه باشکوه‌دیگری بجای آن ساخت که از اطراف دارای خندق‌وخاکریز بوده‌وازهرحیث‌شباهت به‌قلاع کشورهای اروپائی آنزمان داشته است، هزینه ساختمان قلعه اردبیل دویست هزارتومان بوده است.

سوم،قلعه‌ئی بود پیرامون شهر تبریز که دراطراف آن هم بدستور عباس میرزا خندق‌وخاکریزهائی بوجود آورده بودند.بنای این‌قلعه مدت‌بیست سال‌بطول انجامید، عباس‌میرزا برای اتمام آن‌از هیچ نوع کوششی فروگزارنکرد.

دیگر قلعه مستحکم خوی میباشدکه قلعه درونی آنرا حسن‌خان‌قاجار جد خاقان بطرز قلاع قدیم ایران‌بنانموده‌بود ونایب‌السلطنه دراطراف دیوار آن‌دیوار قطوردیگر وچندین خندق وخاکریز ایجاد کرد.

از جمله بناهای دیگر عباس میرزا احداث قلعه کور دشت در کنار رودخانه ارس در ولایت‌قراجه داغ بود که بمنظورحفظ سرحدات بوجودآورد.دیگر کاروانسرای بزرگی فیمابین ولایت اردبیل ومحال سراب میباشدکه در گردنه‌ئی موسوم به‌صائین قلعه برای رفاه حال‌آمد وشد کنندگان برقرار گشته بود.

دیگراز آثارعباس میرزا باغهای معروف و بزرگی درتبریزاست که یکی باغ شمال ودیگری باغ گلستان است وهمچنین نایب السلطنه دراین شهرچندین قصر و کاخ بنانموده بود که هنوزهم برپا بوده ومرکز استانداری وادارات دولتی است.

یکی دیگراز کارهای مهمه عباس میرزا درتبریز بوجودآوردن صنعت چاپ در این شهربود که دستور داد برای این منظور بوسیله فرستادگان کشورهای اروپائی ماشین‌ها ووسایل مخصوص آنرا به تبریز آوروه نصب نمایند.

عباس میرزا

از دیده بیگانگان

آزادمنشی، شجاعت، عدالتخواهی و عزت‌نفس نایب‌السلطنه نظر بیگانگان را بخود جلب کرده بود

یکی از نویسندگان اروپائی که درباره عباس میرزا نایب‌السلطنه مطالبی نگاشته و ازروی بیطرفی نسبت باو قضاوت کرده است ، موریس دو کوتزبو منشی مخصوص یرمولف سفیر کبیر روسیه درایران میباشد . موریس‌دو کوتزبو در سفرنامه‌خود جریان یکی ازملاقاتهای یرمولف‌را در تبریز باعباس‌میرزا که‌در جایگاه مخصوص نایب‌السلطنه واقع شده و از روح دموکراسی و عدالتخواهی کم نظیر عباس میرزا حکایت میکند تشریح نموده است .

این شخص‌پس‌از یك‌مقدمه مفصل راجع باین ملاقات ومذاکراتی که فیما بین آنها صورت گرفته مینویسد : سفیر کبیرهنگامیکه باتفاق نایب‌السلطنه درباغ عمارت‌مشغول گردش بودند ناگهان چشمش بدیوار پیش آمده‌ئی‌در باغ بر خورد کرده و مشاهده نمود که این‌پیش آمدگی نه‌تنها فضارا تنگ کرده بلکه باغ بآن زیبائی‌را هم از سرو شکل انداخته است ، سفیراز حضرت ولیعهد پرسید که چرااین دیواررا خراب نکرده‌است او پاسخ داد :زمانی که این باغ را وسعت میدادم محتاج بخریداری مقداری از اراضی مالکین مجاور شدم ولی‌چون مالك‌زمینی که این دیوار زشت وویران متعلق بآن است دهقان سالخورده ایست که بما ترك و میراث آباء واجدادخود کمال علاقه را داشت با

وجود قیمت زیادی که باو دادم راضی بفروش زمین‌اش نشد ، من‌هم نه‌تنها دلتنگ نشدم بلکه علاقه اورا هم بیادگار اجدادش تقدیس کردم و نیز جسارت‌او مقبول طبع من‌واقع شد .. فعلا صبر میکنم شاید بتوانم بورثه او کنار بیایم .

نویسنده پس از نقل این‌واقعه اظهار نظر کرده است :

در تمام قطعه آسیا که بدبختانه اسیر شدیدترین حکومتهای استبدادی است اگر جستجو کنید نظیر چنین روحیه آزادمنشی وطرز فکر وعدالتخواهی را نخواهیدیافت .

روح گذشت وبزرك منشی عباس میرزا

همین نویسنده در یادداشتهای نسبتاً مفصل خود درجای دیگر کتاب پس از ذکری که از ماجرای اولین ملاقات نایب‌السلطنه باسفیر کبیر روس بر مولف بمیان میآورد مینویسد:

چون درعمارتی که باسفیر کبیر روسیه ملاقات شد صندلی یافت نمیشد، شاهزاده‌عباس‌میرزا هم برای حفظ نزاکت ایستاد ، بعدرو بسفیر کرده گفت : اعضای سفارت ممکن است باطاق دیگر رفته صرف مبردات بکنند ، سفیر عرض کرد ، من که درزحمت نیستم واعضای سفارت هم نباید درزحمت باشند . عباس میرزا از این جواب که قدری جسورانه بود متغیر نشده ابداً بروی خود نیاورد وبا جمعی از اعضای سفارت دوستانه بصحبت پرداخت.

بعضی از اعضای سفارت میگفتند که در بیانات ایشان بعضی کلمات برخورنده شنیده‌اند ولی باید اذعان کرد که برای شاهزاده‌ئی که خود اول تنگی جا را بهانه کرده وخواست مؤدبانه ازمجالست با اتباع ژنرال خلاص شود وبعلاوه ازبدوطفولیت کسی غیر از اعیان مملکت آن هم در تالار ازصد قدم فاصله بخود نزدیکتر ندیده ، نمیشود گناهی فرض کرد.

عباس میرزا در تمام طول‌عمر شاید این اولین مرتبه بود که خود را در اطاق تنك با عده‌ئی دیده البته چنین پیش‌آمدی برای اوناگوار بوده‌است .

ولیعهد بقدری در امورخوددقیق‌است که مأمورین انگلیسی مقیم مملکت را اجازه نمیدهد که جز باکفش راحتی معمول کشور، پا روی فرشهایش بنهند وحال آنکه چکمه‌های ما علاوه برپاشنه، نعل هم داشت، البته چنین وضعی خوش‌آیندنبود منتها عباس میرزا بعلت التفاتی که نسبت بسفیروهمراهانش داشته بروی خود نیاورده است .

آمده ژوبر فرستاده مخصوص ناپلئون که مدتی ازطرف امپراطور فرانسویان‌در ایران بسر برده وغالباً در دربار ایران با فتحعلی‌شاه ودر تبریز با عباس میرزا درتماس بوده است درباره عباس میرزا درسفرنامه خود مطالبی نوشته که فوق‌العاده جالب‌است ولی مهمترین قسمت آن،جریان ملاقات فرستاده ناپلئون با نایب‌السلطنه دراردوگاه و جایگاه مخصوص او میباشد:

عباس میرزا ابتداء در اردوگاه مرا مورد لطف قرار داده از غذاهای عالی و غزالهائی که غالباً شکار میکرد برایم میفرستاد، دو روز بعدمرا در کلاه فرنگی بحضور

این شاهزاده بردند، خود او روی قالی خراسانی اعلائی، نشسته بود، لباس و کلاهش بمرواریدهای قیمتی و احجار کریمه مزین وخنجرمرصع گرانبهائی بر کمرش میدرخشید.

پس ازاجرای مراسم رسمی، عباس‌میرزا مرا باشاره روبروی‌خودنشاند. وی‌ابتداء از ورود یك‌نفرفرانسوی باردوی خود و استماع شرح وقایع جدیده اروپا از دهان او خیلی اظهار شعف میکند. بدواً خواستم ازموفقیت‌هائی که درجبهه‌ایروان نصیب‌شاهزاده شده او را تهنیت بگویم ولی چشم را برزمین‌دوخته مانند کسی که‌خاطره‌های‌غم‌انگیزی درنظرش مجسم شود دست به‌پیشانی خود برده گفت: «ای اجنبی از مشاهده این قشون ودم‌ودستگاه، مرا آدم خوشبختی مپندار، یعنی چطور ممکن‌است که خوشبخت باشم، چه مانند امواج دریای متلاطمی که هرلحظه بصخره‌های ساحل برخورده درهم شکسته‌شود نتیجه تمام زحمات ومساعی من‌هم درمقابل قشون روسیه عقیم ماند، مردم بکارهای من افتخارمیکنند ولی چون من، ازضعیفی من‌بی‌خبرند.»

آنگاه نایب‌السلطنه باآهنگی که کمی غضب‌آلود بود افزود:

«آخر مگر من‌چه کرده‌ام که‌قدر وقیمت جنگجویان مغرب زمین را داشته باشم؟ چه‌شهری راتسخیر کرده‌ام وچه‌انتقامی توانسته‌ام از تاراج ایالات خود بکشم؟ از دیدن قشونی که دور مراگرفته خجل میشوم، چگونه درحضور پدرم حاضرشوم، از شهرت فتوحات‌قشون فرانسه دانستم که‌رشادت قشون روسیه در برابر آنان هیچ‌است، مع‌الوصف تمام قوای‌مرا یك‌مشت اروپائی سر گرم کرده مانع پیشرفت کارمن میشوند.رودارس که زمانی درداخل ایالات ایران جریان داشت امروز از خاك اجنبی سر چشمه گرفته آبش بدریائی میریزد که‌سفاین دشمن آنرامستور کرده‌اند».

چندروزی که دراردوی عباس‌میرزا ماندم‌اغلب بااوملاقات‌ومقاولات‌داشتم‌وبزرگی روح اورا تحسین میکردم،اوبی آنکه متوجه کارهای بی‌اساس باشد همیشه فکرش در اطراف امور مهمه جولان داشت، روزی بمن گفت: «نمیدانم این‌قدرتی که شمارابر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما وترقی شما چه؟ شمادر فنون جنگیدن وفتح کردن وبکاربردن تمام قوای عقلیه‌متبحرید وحال آنکه ما درجهل‌وشغب غوطه‌ور و بندرت آتیه را درنظر میگیریم، مگر جمعیت وحاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتراست یاآفتاب که قبل ازرسیدن بشما بما میتابد تأثیرات مفیدش درسر ما کمتر از سرشماست یاخدائی که‌مراحمش برجمیع ذرات‌عالم یکسان است‌خواسته‌شمارابرمابرتری‌دهد؟».

این سوآلات عدیده مرا متحیر ساخت چه در عثمانی جز مرد مان جاهل بی‌فهم یا کسانی که‌معلومات سطحی مختصری داشتند کسی را ندیده بودم وبرای من دیدن یك شاهزاده جوان مسلمانی که‌تنها بکسب معلومات امروزه اروپائی قانع نبوده بلکه‌مایل است وقایع تاریخی قدیم رانیز تحقیق کند خیلی تازگی داشت.

مردی بلند نظر، ساده وبی آلایش

یکی ازاروپائیانی که‌درباره خصوصیات اخلاقی وصفات‌وفضایل عباس‌میرزا بتفصیل

سخن رانده جمس موریه منشی سفارت انگلیس میباشد ، این مرد گرچه پس از خاتمه مأموریتش درایران و بازگشت بانگلیس مطالب توهین آمیزوغرض آلودوخالی ازحقیقتی درباره‌ایرانیان نوشته است ولی باهمه بدگمانی‌ها که نسبت بایرانیان داشته آنقدر بزرگی ومردانگی وجوانمردی از نایب‌السلطنه دیده که نتوانسته است آنها را نادیده انگاشته درزیر حجاب اغراض بپوشاند .

دراین کتاب درفصل‌های گذشته قسمت‌هائی ازیادداشتهای موریه‌را نوشتیم ودراینجا هم بنقل بعضی ازمطالب مربوط بموضوع میپردازیم.

«چندی پیش سه‌نفر از فرزندان نایب‌السلطنه فوت میشوند، فرداصبح وزیر این شاهزاده باقیافه‌ئی گرفته واندوهگین به‌نزد عباس‌میرزا میرود ، نایب‌السلطنه موقعیکه به‌تأثر خاطر اوپی میبرد علت آنرا جویا میشود ، وزیرابتداء ازدادن پاسخ وافشاء این حادثه غم‌انگیز خودداری میکند ، عباس‌میرزا آنوقت باتغیر میگوید :

چرا حرف نمیزنی ؟ آیابرای کشورما مصیبت تازه‌ئی پیش‌آمده ؟ آیا روسهایك قطعه دیگر ازسرزمین ماراتصرف کرده‌اند ؟وزیر جواب منفی‌میدهد وتوجه‌شاهزاده را به‌کسالت وبیماری فرزندانش جلب میکند . عباس‌میرزا آنوقت میپرسد که آیادر این ساعت فوت شده اند ؟ وزیرمجبور شد که‌حقیقت واقعه‌را اظهار کند .

نایب‌السلطنه آنگاه لحظه‌ئی ساکت میشود ولی بلافاصله باآرامش‌وخونسردی قابل تحسینی‌میگوید : مردن فرزندان من چه‌اهمیتی دارند ، زیرا که فقدان آنها برای مملکت ضایعه‌ئی بشمار نمیرود ، اگر بجای آنها سه‌نفرمرد خدمتگزارصمیمی وباارزش یا سه‌نفر افسرشجاع ولایق و وفادار بمیرند آنوقت من‌غمگین ومتأثر خواهم شد .مردن اطفال چه‌جای ملالت است‌وبعلاوه معلوم نیست هنگامیکه آنها بزرك ومردشدندبخوبی از عهده انجام وظایف خود برخواهندآمد یا نه ..»

جمس موریه درجای دیگر درطی‌یادداشتهای خود مینویسد :

ژنرال گاردان فرستاده و آجودان مخصوص ناپلئون، درسفر نامه‌خود این‌موضوع را نقل کرده بود،ومن‌هم‌ازحاکم تبریز عین آنراشنیدم :

« یکی ازجمله عادات ورسوم‌عباس‌میرزاشاهزاده قاجار که انسان‌را متوجه‌سادگی و بی آلایشی ولیعهد فتحعلی شاه میکند موضوع لباس او میباشد ، نایب السلطنه اغلب‌اوقات‌لباسی‌از کرباس ضخیم دربرو‌شال پهنی بر کمرخوددارد ، هر وقت یکی از درباریان یا افسرانش لباسهای قشنگ‌وفاخروابریشمی میپوشند، عباس‌میرزاباصراحت کامل بآنها میگوید ، چرابجای این‌زروزیورها يك‌اسب تیزرو ویايك شمشیر برنده و يك تفنگ خوب نمی‌خرید ؟ خودآرائی وزروزینت خاصه زنان است‌نه‌کسانی که نام‌مرد وسرباز برخود مینهند . »

تیرانداز زبردست و کم‌نظیر

«عباس‌میرزا بشخصه‌مراقب زندگی واحوالات‌سربازان ومواظب‌آسایش‌لشگریان خود بوده ، اوتمام جزئیات ووسائل و تجهیزات قشون‌را شخصاً رسیدگی میکرد وهمه چیزرا در درجه‌اول برای سربازان میخواست ، شاهزاده قاجار چنین صفات واحساسات عالی برای سربازان وزیردستان خود دارد وهرچه پول بدستش میرسد در راه تـأمین سعادت ورفاه آنها صرف مینماید .»

موریه درخصوص مهارت وزبردستی ولیعهد درتیراندازی وسواری‌چنین‌مینویسد:

« عباس میرزا درسواری وتیراندازی نظیر ندارد ودرهنگام تاخت اسب باگلوله تفنك یاباتیرو کمان آهو را صید میکند وحتی مرغان وحشی رادر هوابزیرمیافکند،در حقیقت باید اعتراف کرد که صفاتی را که گزنفن بایرانیان نسبت داده است در این شاهزاده دلاور جمع شده‌است.»

مردی خستگی ناپذیر وسلحشور ولی‌دشمن‌ظلم‌ویارستمدیدگان

گاسپار دوروویل سرهنك سوار فرانسوی که باهیئت اعزامی امپراطور فرانسه بایران آمده بود در کتابی که تحت عنوان:« مسافرت بایران» نگاشته از عباس میرزا تمجید فراوان کرده‌است ، وی پس ازاینکه اشاره به انضباط شدیدوروح‌خستگی ناپذیر نایب‌السلطنه مینماید چنین مینویسد:

« هنگامی که من ایران را ترك میگفتم ،ازعیال شاهزاده قاجاردوپسر بدنیاآمده بود،باوجود این که‌پسر بزرك عباس میرزاشش سال بیش‌نداشت، این کودك مجبور بوددر وسط زمستان بالباس نازك دوشادوش پدرش اسب براند ، من که از درجه سختی این تربیت متحیر شده‌بودم وپیش بینی ناگواری برای صحت مزاج فرزند خرد سال عباس میرزامی کردم بنزد نایب السلطنه رفته مراتب اضطراب خود را بایشان عرضه داشتم، عباس میرزا درپاسخ گفت ، کودك من باید از طفولیت بسختی زندگی سربازی آشنا شود و بدرجه خستگی سرباز پی‌ببرد...»

دوروویل سپس‌ازروح عدالتخواهی وآزادمنشی‌وفعالیت های شبانه روزی عباس- میرزا مطالب چندی رامتذکر شده وضمن‌یادداشتهای خود مینویسد:

« این شاهزاده هیچگاه در جنك‌هازن همراه خود نمیآورد وکلیه افسران هم از اومتابعت‌می کردند،هروقت که‌مختصرفراغتی میبافت بشکارمیرفت‌و باین ورزش فوق‌العاده علاقمند بود، درضمن‌شکار اغلب وارد در دهات می‌شد و حال رعایا را استفسار میکرد واز آنها سئوالاتی‌مینمود تاببیند که ظلم وتجاوزی نسبت بآنها شده است یاخیر.»

نایب السلطنه سلاحهای‌جنگی‌را بازبردستی ومهارت حیرت انگیزی بکار میبند

ومن خودم مکرر دیده ام که‌درهنگام تاخت بفاصله قدم، زوبین‌بسوی آهو پرتاب کرده اورا از پای درآورده است »

ازیادداشتهای‌همین نویسنده درباره عباس میرزا این مطالب بچشم‌میخورد:

« شاهزاده‌قاجارساعت هشت صبح‌درد بوانخانه‌ی نشیند وتاساعت ده صبح بعرایض مردم بخصوص‌ستمدیدگان دقیقاً رسیدگی می کند وسپس برای خوردن صبحانه باندرون میرود وسپس خارج میشود وباوزراء وفرماندهان سپاه‌تا دوساعت بعداز ظهر کارمیکند، آنگاه نهارمیخورد وبعداز ظهر تا ساعت شش سواری‌مینماید سپس نماز میخواند و تا ساعت ده باآشنایان وافسران بسر برده وآنوقت برای استراحت باندرون میرود .»

عباس میرزاباسلیقه‌وعاشق هنراست

گاسپار دوروویل چون جمس موریه از سادگی لباس عباس‌میرزا گفتگو میکند ومینویسد : «لباس شاهزاده قاجار بالباس سربازانش اختلافی ندارد وروی‌قبای کرباس یك شال پهن می بندد ویك خنجر بی‌نگین ساده‌بکمرمیزند ولی باوجوداین‌سادگی‌ممکن نیست باشکوه ورفتار کریمانه وابهت ووقار جالب توجهی که دراو هویداست کسی‌او رانشناسند وتشخیص ندهد. عباس‌میرزا خیلی بلند بالا نیست ولی بسیارخوش‌اندام‌است ، وی جسمی نیرومند دارد وچهره‌اش دراز و رنك پریده است، چشمانش‌درشت و جذاب ودارای مژگان‌هائی‌سیاه‌میباشد ، عباس‌میرزافوق‌العاده تندسخن میگوید و بطرز بسیار مطبوع وجالبی باسانی میخندد ، اوباوجود اینکه بهیچ یك از زبانهای اروپائی تکلم نمیکند امالغات فرانسه بسیار بخاطر دارد خصوصاً درهنگامیکه سرحال است ازتکرار لغات واصطلاحات فرماندهی نظامی لذت میبرد .

نایب‌السلطنه قاجار فوق‌العاده جوانمرد وبافتوت است، وی‌هرگونه اسلحه‌ئی‌را دوست میدارد وبه پرده‌های نقاشی و سیاه‌قلم ونقشه‌های جنگی و جغرافیائی وهم چنین ماشین آلات ازهرنوع که باشد عاشق است ومجموعه‌ئی‌ازتمام این‌اشیاء رابطرزدلپسند وزیبائی‌فراهم نموده که‌بطور یقین‌درتمام کشورهای آسیا منحصر بفرداست .

عباس‌میرزا در رشادت وشجاعت بی‌مانند است ولی متأسفانه فاقد خونسردی‌است درحالیکه خونسردی صفتی است که برای هر فرمانده لازم میباشد و زحمتی که برای جلوگیری از تهور و جسارت در مواقع مهم و لحظات بحرانی بر او وارد میشود کاملا محسوس است .»

شاهزاده شجاع ومتهور ومحبوب

دوروویل توصیف خودرا چنین ادامه میدهد : « شاهزاده دلیر قاجار از پدرش حساب میبرد واورا فوق العاده معزز میدارد ؛ اهالي و مردم آذربایجان بی‌نهایت‌اورا

دوست میدارند وسربازان و افسرانش باو احساسات عمیق وصمیمیتی بی انتها دارند و این فرمانده میهن‌پرست‌را عزیزومحترم میشمارند .»

این سرهنگ فرانسوی سپس نوشته است که، شاه ایران باید بحق گذاری ووفاداری فرزند رشیدش اعتماد فوق‌العاده داشته باشد و هیچگاه سوء ظنی درباره اوحاصل نکند. در حقیقت اعتماد و اطمینان شاه نسبت بعباس‌میرزا بجابود زیرا نه فتحعلی‌شاه میتواند بهتر ازاو یاری داشته باشد ونه ایران بهتراز او فرزند دلیر و پشتیبانی .

درباره شجاعت و تهور نایب‌السلطنه دوروویل دریادداشتهای خود واقعه هیجان انگیزی رابااین شرح نقل‌میکند:

«شبی یك‌دسته ازنیروهای روسی ناگهان باردوی عباس‌میرزا رخنه کرده خود را بچادری که شاهزاده‌درآن خفته‌بود میرسانند، عباس‌میرزا سراسیمه ازخواب بیدار شدو همینقدر فرصت‌یافت که خنجرش رابردار و پشت‌چادر رابشکافد وآنگاه افسار اسب‌لختی راباخنجر بریده سوارش شود ومتعاقب اینکار بایك نهیب سربازان خود را بجنبش و حرکت درآورده ودرفاصله کمی دوگروهان ازنیروهای دشمن رامنکوب‌وفراری‌سازد»

نظر نایب‌السلطنه درباره انگلیسها

گاسپار دوروویل عقیده و نظریات عباس میرزا را درباره انگلیسها وعهدنامه گلستان چنین‌بیان میکند:

«عباس‌میرزا بسفارت سرجان ملکم که ازطرف دولت انگلیس بایران آمده بود بچشم نفرت‌آمیزی نگاه میکرد وغالباً میگفت ، اینها پول در دست گرفته‌اند تا مارا خریداری کنند.

وی‌غالباً ضمن‌مباحث گوناگون سیاسی ازرفتار ناهنجار وخشونت‌آمیز انگلیسها نسبت بهندوستان بحث می کرد ومی گفت سیاست این‌دولت انحطاط ونابودی شاهنشاهی گورکانیان هندمیباشد.

نایب‌السلطنه ازآینده راه‌یافتن انگلیسها بشرق وخصوصاً نفوذ آنها درایـران اظهار وحشت وهراس میکرد وخاطر نشان میساخت که درایران هم‌شاید عمال‌انگلیسی همین سیاست شوم‌را پیش‌گیرند.»

درباره عهد نامه‌گلستان نامبرده مینویسد: « شاهزاده قاجار با شرایط عهدنامه گلستان سخت مخالفت داشت‌وزیربار شرایط مزبور که‌آنرا برای ایران‌کاملا زیان‌آور وغیرقابل تحمل میدانست نمیرفت، وی تصور نمیکرد جنگی که برای آن اینقدر زحمت کشیده و خون دل خورده است بزیان کشورش تمام شود ولی با تمام این احوال نظر بشرافتمندی‌ذاتی، نخستین کسی بود که به‌مواد عهدنامه بی کم وزیاد عمل نمود تاجائیکه

فرماندهان روسی حق گذاری و نظر بلندی و بزرگواری او را ، هم قبل ازمعاهده و هم پس از آن تصدیق کردند.»

این سرهنك فرانسوی درخاتمه یادداشتهای خودیك باردیگرازولیعهد فتحعلی شاه ستایش بسیار کرده و مینویسد : « احساسات شایان تحسینی که در من برای شاهزاده جوان بوجود آمده غیرقابل بیان‌میباشد واگرجلوی قلم خود رادرستایش وتمجید اوآزاد سازم رشته سخن بی پایان است .

اگر تقدیرات آسمانی با این رادمرد بزرگوار مخالفت نکند عباس‌میرزا اصلاح کننده ایران خواهد بود وبکشور وهموطنانش یك حیات نوین و زندگی درخشانی خواهد بخشید»

وصایای عباس میرزا

«این نامه‌ها را که وصایای مرحوم نایب السلطنه خطاب به محمدمیرزا میباشد، فرزندخاقان در آخرین سفرخود باعجله بخط نستعلیق زیبا هنگام عزیمت بخراسان ومحاصره هرات نوشته است.» (۱)

قطعه اول از تهران به تبریز - مورخه صفر ۱۲۴۹

فرزندی محمدمیرزا حفظ الله تعالی

چندروز قبل هاشم‌خان آمد، مختصراً نوشتم، چهار پنج روز خیلی بدردپا و تب مبتلا شدم، قائم‌مقام رامحرك شدند بخاکپای مبارك جسارت وفضولی کرد که مرا ازسفر معاف فرمایند، شنیدم وخیلی متغیر شدم، در آن حالت بدعریضه عرض کردم که بهرحالت بدتر از این باشم خودم میروم هر که فضولی کرده غلط کرده، جان من درراه مملکت صرف و باید تمام شود. دستخط آفتاب نقطه صادر شده فرستادم زیارت کنید. پناه بخدا ازعداوت و بغض و کینه ملازمین حضور مبارك، چه زود اشتباه مینمایند.

بحمدالله حالا بهترشدم، زودتهیه حرکت رامیکنم. علی آقا ازتبریز آمد، ازطرف آنها تماماً آسوده باشید. ناصرالدین میرزا خوب شده دعا میکنم خدا حفظ میفرماید، انشاءالله زود مشرف به آستان مبارك (۲) شده دعا میکنم راحتها بکنند. وصایای مرا باولادش برساند.

هرکدام بوصیت من رفتار کردند دنیا وآخرت خواهند داشت وهرکدام نکنند در

---

(۱) نقل از روزنامه نوبهار سال ۱۳ (۲) منظور آستان حضرت رضاست.

دنیا گرفتار و آخرت خداورسول بیزار، دست بجائی نمیرسد.

حفظ مملکت، آسودگی رعیت، راحت نوکر، رسیدگی بکاردولت وعرایض مظلومین ورفع شبهات ودانستن غرض را واجب بدانند. رعایت نوکرهای جان ومال داده باولاد آنها خیلی لازم است.

همه را نوشته‌ام واینکه مکرر مینویسم اگر یکی نماند دوتای دیگر باشد، زیاده ازسی کاغذ است، تکرار کرده‌ام. حسن‌خان وحسین‌خان ها(۱) خدمت کرده‌اند رعایت اولاد واعقاب آنها لازم است ولیخان تنکابنی(۲) ازجان و مال خدمت کرده وهمه وقت آسودگی پسرش حبیب‌الله‌خان رامیخواست، اسم اورا میبرد رنك اومیرفت، البته بخودش واولادش تاهستند مهربانی‌ها کنید، عبدالکریم‌خان وابراهیم‌خان وسایر سرکرده‌سوارها هم خدمت کرده‌اند باولاد واعقاب آنها مهربانیها نمائید- درباب لاچین‌خان(۳) واعقاب او اگر غفلت شود. البته برخدا لازم است اولادمرا درقیامت ازرحمت خودمحروم فرماید ودنیا سوزش آتش را بآنها ازجهت واپسین بچشاند، بواسطه اینکه بحرف ونوشته من آمد وبقول من ماندونرفت. خدمتها کرد، آبرو بدولت‌داد، دارائی وایل وطایفه وحکمرانی او رفت، بملاحظه قول و قرار داد- اگر از اعقاب او غفلت شود البته خدا نفرین‌مرا قبول میفرمایند.

خلاصه تهیه را حاضر نمائید، انشاءالله روز حرکت را معین کرده باسوار نوشته زود میفرستم بدانید.

عباس‌قاجار نایب‌السلطنه‌ولیعهد

قطعه دوم

از شهرمشهد به‌تبریزخطاب به‌محمد میرزا (محمد شاه)

انشاءالله سلامت هستید وبعون‌الله وقوته ونصرت خداوند دراین سفر، امر هرات

---

(۱) سرداران شجاع ایروان که در جنگهای ایران و روسیه بطوریکه گذشت فداکاریها ودلاوریها نمودند.

(۲) جد ولیخان سپهسالار اعظم

(۳) لاچین خان پسر گرگین‌خان الکساندر میرزا از حکمرانان گرجستان است که در جنگهای ایران وروس از گرجستان باخانواده‌اش محرمانه بایران آمد و بعدها باردوی عباس‌میرزا آمده درجنگهای ایران‌وعثمانی رشادت‌زیادی بخرج داده‌یك‌فرزندش درخلال آن کشته‌شد.

واُفغانستان کاملا خواهد گذشت و با نصرت و فتوحات خواهم آمد. قایم‌مقام را با قشون فرستادم خیلی دردپا صدمه دارد. اگر خدا بخواهد وعمر باقی باشدو حالت حرکت. وسواری را بهمرسانم فوراً ازشهر بیرون میآیم واردو را بیرون نیاورم.

ازسبزوار باین طرف حالت من هرروز بدترمیشود، میترسم کارهای شما انجام نشده کار من بشود، هیچ غصه ندارم. درخدمت به‌اسلام واعلیحضرت پادشاه ارواحنافداه وراحت بعموم اهالی ایران درهرحالت مضایقه وخودداری نکرده‌ام. نوکر و رعیت را فرزند و برادرخود دانستم، راحت همگی را برخودمقدم دانسته‌درصددا ندوخته مالی نبوده هرچه بدست آمده در راه دولت وامیدواری نوکرصرف شد.

وصیت مرا خواهید دید، آنها خجالت بکشند که گفته اند پولها خزینه شده‌است. ازخاطرم آمد این حرف واشتباه‌کاری‌ها ما را خراب کرد. برای دویست هزار تومان‌ده کرور دادیم وهزار کرور ملک رفت وسالی ده کرورضرروزحمت‌های دیگردادیم وجان من هم ازغصه رفت.

بهرحالت فرمایشات ملوکانه را درهرحالت مقدم برجان خود دانسته حاضرخدمت بوده‌ام، هر که‌هرچه کرد بخودش کرد، ازهمه‌خواهد گذشت خواهید دیدخسرالدنیاوالآخره خواهند شد، هرگزاز اوامر وفرمایشات هرقسم باشد تخلف وتمرد نکنید، رضای‌خاطر مبارك لازم وواجب است البته آنچه مقررشود گوش وچشم را بامروفرمان بداریدـاین است زیاده ازبیست کاغذ که نوشته‌ام.

چه مخصوصاً وچه مطلب دیگر بوده سفارش ومهربانی ورعایت لاچین‌خان‌واولاد او را نوشته‌ام، که خودتان مراقبت نمائید ونگاهداری کنید. از دادن سال‌پنجهزارتومان ودادن هفت قریه خالصه هیچوقت شما واولاد شما مضایقه نکنید، اینقدر حقوق واجب است، البته شنیده‌اید این سفر، قایم‌مقام بدون اذن و رضای من عرضی بخاکپای مبارك اقدس‌اعلی کرده اینقدر متغیرشدم که‌اگرملاحظه‌سیادت وخدمات او نبود،سیاست‌میکردم گفته است این خبررا پسر لاچین خان داده(۱) شما میدانید خیلی لجاجت دارد، میرزا محمد (۲) ابداً نمیدانست واو نگفت، ولی‌قایم‌مقام از او دانسته، البته عرض او را قبول کنید. بالاچین عداوت وبدی را داشت، اینهم علاوه شد. شما واولاد شما رضایت مرا بخواهیدوآنچه لازم است رعایت کرده‌مرا ازخودتان خوشوقت نمائید.

عباس قاجار نایب‌السلطنه ولیعهد

---

(۱) ظاهراً قایم‌مقام دریك مورد برخلاف میل عباس‌میرزا در دربار صحبت‌هائی کرده‌بود.

(۲) میرزا محمد پسرلاچین وجد مرحوم میرزا علی اصغر اتابك است.

قطعه سوم

فرزندی محمدمیرزا حفظالله‌تعالی

ابوتراب بیك وارشد ، نوشتجاعت راتماماً رسانید ، اسبها هم رسید، همه خوب و مطلوب بوده اسب کهر واقعاً تعریف‌دارد ازهرصفت آراسته، باحالت کسالت‌ازبس‌خوب بوده سوارشدم ازاسب‌های ترکمانی وافغانی خوب که بما داده‌اند، حالت ندارم سوغات تبریز را بفرستم مگر رفع کسالت بشود ، دیگر نمیخواستم ابداً بخط خودم بنویسم‌ولی کاغذ بخط خودتان مرا مجبور کرد این‌مرتبه هم بنویسم، اولا پانزده‌یا شانزده‌روزیك ورق کاغذ ترمه بشما نوشتم وبعد مکرر نوشتم بتوسط حسن‌بیك وسوارومحمدرضاخان وسایرین فرستادم که‌بخوانید وضبط کنید که‌سالها لامحاله دویست سال بلکه بخواست خدا درخانواده من بماند وشماوفرزند شما واولاد بعد شما بیاید ، تاهرقدرمشیت الهی تعلق گرفته سلطنت نمایند .

خلاف وصیت مرا بنمایندچرا که خداوند شاهد است اینقدرزحمت کشیدم که‌بالاتر از آن متصور نیست ، شرح نمی‌خواهد وشماتت وملامت وبدی وخجالت آنقدر دیدم که تحریر نمیتوان کرد ، همه‌را شکر کردم‌وبدرگاه خدا نالیدم وخواستم اولاد من‌عزیز ووارث باشند ، ازدرگاه خدا مایوس نیستم خاصه بآن آستان قدس که‌مشرف‌شدم‌دعاها کردم ومسئلت‌ها نمودم اگر آمدمقیم شدم نهایت سعادت راحت میشوم ، انشاءالله‌و اگر آن خواب اثر نکرد که تمام برذمه خودم است .

اما اولاد من‌ازطرف سلطنت نباید بی‌چشم مقتول شونددرصورت تقصیروخیانت اگر طرف بی‌التفاتی شده گذران کافی تا هرمدت چندسال باشد،برادر واعمام‌بنی‌اعمام زاده برأفت ومهربانی رفتار کنید بقدری برادرها درحق من بدی و دشمنی کرده‌اند که از اندازه وحوصله بیرون است ، راضی بودندمملکت برود ومن کشته شوم. همه‌را گفته‌ام وچشم پوشیدم شما هم البته‌البته بگذرید.

ثانیا نوشته‌اید که‌البته درحق لاچین‌خان واولاد اومهربانی خواهد شد، این کلمه مرا بنوشتن انداخت باین زودی آنهمه حرفها فراموش شد، افسوس چقدر گفتم‌وچقدر نوشتم حالا نوشته‌اید البته مهربانی‌میشود و باولاد هم وصیت میکنم مثل اینست سفارش مستحقی را کرده‌ام . لاچین‌خان بحرف‌وقسم پدرشماالبته‌ازهفت کرور گذشت‌وحکومت نصف‌ایران‌وآبروی‌خانواده‌قاجارو‌پدرشمارا‌حفظ کردوالا‌پدرشمایقیناًده‌سال‌پیش‌ازاین که دردنیانبودوسلطنت‌هم‌باقی‌نبود. تبریزو کردستانها و کرمانشاهان هم رفته بود. خیر نبیند آصف‌الدوله واولاد اوو نخواهد دید ودیگران‌را دیگر اسم نمی بریم.

اسم لاچین خان را ازدشمنی ازمیان بردند ملاحظه رضای خاطر مبارك را کردم ابداً حرف نزدم بهمان آستان مقدس مبارك اگر یك روزدیرتر میآمد تمام قشون‌فرار کرده من کشته‌شده مملکت ازدست‌رفته‌بود .

شب خیلی پیش خیلی وضع را ازدست قشون ورؤسابدیدم. خواستم خودم‌رابکشم خیلی بدرگاه خدا نالیدم صبح زود لاچین‌خان بادویست سوار خود رسید گفت ازقشون ورؤساحرفها شنیده‌ام جنك بعهده من ، امروز کارراتمام میکنم وکردکاری که تا امروز کسی نکرده ونمی کند ونخواهد کرد . جان مرا خرید ، دولت را تازه کرد، سلطنت را رسمی داد ، مرا رو سفید کرد ، دماغها سوخته شد ، خیالات رفع گردید برای تلافی بلاچین‌خان واولاد او، باهمه این خدمتها درخاکپای مبارك اسم اورانبردند. آخر خودم خدمات اورا ثابت کردم ، دراین سفر مکرر بشما نوشتم اگر شما واولادشما هر قدر باشد تاپنجاه پشت باولاد اونیکی‌ها واحسانهای زیاد نکنید خدا وپیغمبر خداوائمه هدی‌درقیامت ازهمگی روبرگردانند وخیر آخرت نه‌بینند که من راضی نیستم . زیادنوشتم وباز باقی‌دارد بلکه بنویسم .

عباس قاجار نایب‌السلطنه‌ولیعهد، یوم حرکت‌بخراسان

قطعه چهارم

فرزندی‌محمد میرزاحفظ‌الله تعالی

آنچه‌لازم بودنوشته فرستادم ، انشاءالله‌اگر این‌علت مزاج فرصت بدهد زود به آستان ملایك پاسبان مشرف‌شده کسب سعادت میکنم‌وشمارا همدیده هرچه لازم است چنانچه در سفریزد مکرر گفتم و مکرر هم خیلی مفصلا وتوصیه کردم وبعد ازآن خواب واجب بودبنویسم .

گمان خودم این است‌از زحمت دنیا آسوده شوم انشاءالله وبشفاعت‌ثامن الائمه علیه‌الصلوة‌والسلام سعادت وتوفیق ابدی‌را خداوند عنایت فرماید ، البته‌هرکه‌حکمران و سلطنت میخواهد خیلی زحمت بایدبکشد ومن هیچوقت راحت‌ندیدم ، زیادترازاندازه زحمت و صدمه کشیدم ، هرچه وهرکه وهرقدرتصور آیدگفت‌وکرد ، همه‌را شکر کردم و بدرگاه‌خدا مسئلت نمودم شماونسل‌شما تاهرقدرباشد، راحت‌سلطنت نمائیدوهمینطور از خاکپای مبارك‌مکرر برمکرر استدعا نمودم تا صریحاً وعده مرحمت‌ها فرموده‌اند ،

اگر عمر من باقی بماند حضوراً می گویم والاهمین خط من کافی است بجهت شما وقت ضرورت ولی لازم نخواهدبود.

انشاءالله اما توصیه مراهم شما حتماًقبول کنید ، خاطرمرابعداز فوتمن نرنجانید که برنجم وخدای نخواسته ازتمام اشخاصی که خیلی بدیها کردند گذشتم ،مبادا بخاطر نیاورید مهربانی زیادتر بکنید ، آن نوشتجات بخطخودم کافی است بتوسط حسن بیك فرستادم در حق نوکرهای خدمت کرده نوشته‌ام خیلی مهربانی نمائید آنهارا امیدوار وراحت نگاه دارید از آنها غفلت نکنید.

اما از بابت لاچین خان‌هرچه‌بنویسم ازهزار، یکی‌را نوشته‌ام ، برحسب‌یاد داشت شاه شهید سعید رحمةالله علیه که مقررفرموده بودند که‌بهر اطمینان وامید که لازم است لاچین‌خان پسر گرگین‌خان نواده‌الکسندرو کسینديل‌را بیاورند که فرامین صفویه‌را بیاورد ببینند ، تعریف دیگر ازاندازه‌زیادتر فرموده بودند . حاجی ابراهیم خان دیگر آنقدر تعریف کرد که از حوصله بیرون شد،برحسب امرروانه آذربایجان شدم ، فرمان مبارك صادر و مقررشد بهرطور است او را مطمئن کرد . آنچه‌کافی بود نوشته ، حسین خان قراجه‌داغی‌را فرستادم رفت وخیلی زود مراجعت کرد باعریضه وپیشکشها وهدیه و پسر لاچین خان ودوپسر برادرش با معذرت که‌مدت شرفیابی من بواسطه حرکات زشت‌خوانین همسایه‌ها تاخیرشد وروسیاه هستم اینقدراستدعا دارم مهلت بفرمائید قراری در نظم‌داده شرفیاب شوم واگرهم‌امر میشود تمام‌ملك‌وایل‌را گذاشته شرفیاب‌شوم .

عریضه وپیش کشهای خاکپای مبارك‌را فرستادم امرومقرر شد هرچه‌زودتر بهتر است فرستادم وبدون معطلی که بدانند کجا میرود با تمام‌فرامین و اسناد وبا هدیه زیاد حرکت کرد که شناخته نشوددرراه باروسهاجنگ کرده پانصد نفراز روسها کشت ،ده‌نفراز اوکشته‌شدند ، آمددرگرجستان شهرت‌دادند بروسیه یاعثمانی رفته بعدازدیدن،خودش قرارداد اسم اورانیاورند.به‌همینطور در سلطانیه بخاکپای مبارك مشرف گردید عرایض راکرد وشکایتها ازسایرین نمود که آنها سبب جرئت روسهاشدند،حالااگر روسهابدانند ایران آمده‌ام ملك‌ومال‌وخانه‌وزندگانی مرا غارت کرده خرابیها مینمایند .اولادوکسان خودرا میگذارم مرخص فرمائید از هر چه دارم میگذرم گفتگو زیاد ، آخر مرخص نفرمودند .

داستان زیاد است‌وباید خودتان خوب بدانید لاچین‌خان خراب‌وتمام شد البته از ملك‌ومال‌وغیره شش کرور ضرر کرد همه‌را گفت‌رضای‌شماست ،حرف ندارم بچه‌زحمت و ضرر کسان‌اواز دریای سیاه‌وبیراه رسیدند .

این قصه خیلی‌طولانی است‌منظور ازخدمت درجنگ چوپان اوغلی است .

همان‌شب که فرداملاقات شدرسیدبحسن خان وحسین‌خان گفت فرداروزمردانگی است باقشون ایراني که ندانسته است عددآنها چقدر است بایدبمحض ملاقات بر آنها

تاخت و کارراتمام کرد بمن‌اصرار ها کرد استخاره هم کردم خوب‌آمدو قسم بکلام الله داد اسم مرا نیاورندخودش وخوانین بطرف چوپان‌اوغلی رفتند، جنگی وکاری کرد که هیچوقت اسفندیارو رستم نکرده اند، روی‌ایرانیان و دولت سفیدگشت، پسرجوان اوو چنداقوام او کشته شدند ، حسنخان و حسین خان برای پسر او جامه پاره پاره کردند و او قسم می‌داد اسم مرا نبرید ومرا خجالت ندهید .

درعمل جنگ‌روسها هرچه‌تصور آیدعرض کرد وتعهدنمود همه را عذر آوردند ، افسوس که وقتی دانستند فایده نداشت بازهم برخلاف همگی اوخدمت کرد شرح بدهم بیست ورق کاغذ میخواهد.

این که لازم‌است بنویسم اگرشما که قائم‌مقام هستیدخودتان بااولادشماتاهرقدر که باشدکه نسل‌من بخوانید وبدآنید از اولادو نسل لاچین خان باقی‌است، احسان ورعایت ونگاهداری ننمایند روح‌من‌پیش‌ازشما وآنها بیزاراست و نفرین می کنم در دنیا راحت ندیده‌آخرت خدا ورسول وائمه‌اطهار از آنها شفاعت نفرموده بیزار گردند، مبادامبادا نکنید وباولاد خودتان نرسانید وصیت مرا ، بخدا روح من نفرین خواهد کرد ، اگر توانستم نیزمینویسم بفریدون میرزا هم نوشتم بشما بگوئید .

عباس قاجار نایب السلطنه‌ولیعهد

قطعه پنجم

هوالله تعالی

فرزندی محمد میرزاحفظ الله تعالی

آنچه از هر بابت وهرمطلب بود بطور نصیحت ووصیت نوشته‌ام ، مکرر ومفصل این مطلب را می‌خواستم حضوراً بگویم مرقوم داشتم که بماند ابداً جای حیرت نیست چرا که بالا تر از آنها می‌دانستم‌هرگز اظهار نمی کردم بعداز فرمایشات‌وهرقسم‌دستور-العمل که قرار مرخصی بود احضارفرموده (مرداش شاه‌است) باخودباندرون برده در اطاق تاج الدوله خیلی زیاد اظهار مرحمت فرمودنداز هروقت بیشتر که اینقدرمرحمت ندیده بودم، فرمایشات فرموده هروقت بخاطر می آوردم چه حرکتی بوده که نادرنسبت به‌پسرش کرد چرا بایداصحاب وارباب غرض‌اطراف‌خودرا نشناسد، بمرورزمان ومدتها حرفها ازاشخاص شنیدم وتهیه داستانها دیدم که واقعاً بشبهه افتاده ، پناه بخداوند این

است خداوند مارا خواست وبقای سلطنت قاجاریه را والا نمام شده بودیم یقین می دانم
که بقدری که ولیعهد دشمن و بدخواه دارد پادشاه ندارد ؛ هرگز ولیعهد بدپادشاه وولایات
رانخواسته ونمیخواهد. فرمایشات زیاداز تصور ، برخواسته روی مرا بوسیده بازشکر خدا
فرموده گریه کرده سجده خدارا نموده حالت دیگر بجهت من دست داد ،خواستم بعضی
عرایض بکنم فرمودند دیگر شمانگوئید شکر خدا که حرف احدی را قبول نکردیم
وغرض وعداوت همه را فهمیده ایم وفرمودند صبر و حوصله شما کارها را انجام کرد،
حالا میگوییم البته محمد میرزا قائم مقام شماست باو نصحیت و توصیه کنید خیلی بردبار
باشد واطراف خودرا ملاحظه کند ،حرف یکی دونفر بلکه ده نفر را باور نکند، در باطن
شاید باهم ساخته اند وظاهر نمیگویند ،خیلی فرمایشات ومرحمتها فرموده مرخص نمودند
مکرر بآن فرزند نوشته ام بازمینویسم عفوو اغماض واجب ولازم است ،رعایت صله ارحام
امر خدا و رسول است رعایت باعث زیادی عمر واذیت وآزار آنها کمی عمر، از همه
گذشته ام عفو و اغماض کنید اطاعت امر پدر و خدمت و احترام مادر فرمایش
خداوند است .

این فقرات راخیلی ملاحظه ورعایت کنید،رعایت صله ارحام را کلیه بنمائید، ملاحظه
رفع ظلم ازمظلوم بسیار واجب ولازم است خاصه ازحکام بی مروت وظالم و مأمورین
هرقسم رفع ظلم لازم است بکنید.

علما وفضلاوصلحا، آنها که کامل هستند هرگزاعتنا ندارند شما باید از آنها احترام
کنید ، چراکه آنها پیشوایان هستند هرچه در اسلام محترم تر باشند بهتر است رغبت
سایرین میشود که زحمت بکشند.

ازخانواده ها خراب نکنید ،بسادات فرمایش پیغمبر صلی الله علیه را اطاعت کنید
بخوب وبد آنها رعایت نمائید برای فقراء تهیه کاربکنید.

در باب مملکت و نوکرورعیت چه قدرها نوشته ام خیلی تو باید مراقبت داشته
باشید .

فریدون زلطفی که کرد ایزدی نخست این جهان رابشست از بدی
تاآخر ملك ایزد تعالی باقیست قانون و کردار زشت بنام بد تا قیامت باقی است.

بملکه جهان کلین مفصلا نوشتم که بنورچشم من ناصرالدین میرزا بگو بزرگ میشوی
نصایح مرا بخوان رفتار بکن تا خیرها ببینی ، پنجاه سال کامرانیها بکنی هر چه لازم
بود نوشته ام البته خواهید دید خیلی دردپا صدمه واذیت دارد از تهران تاورود نیشابور
نهایت شدت واداشته ودارد . قهرمان خان وسوار ها را مرخص کردم .

انشاء الله پس فردا سه شنبه بشهر مشهد وبآستان مقدس مشرف شده کسب سعادت
وفیوضات میکنم ،رفع هم وغم آستان بوسی می کند .ومسئلت هاواستدعا هادارم درتحت
قبه مقدس مینمایم که مستجاب است حضوراً مکرر گفته ام و بخط خودم متعدد ومکرر
زیاده بر تصور نوشته ام درسفارش لاچین خان واولاد او سایرنوکرها از خودایران
بودند خدمت بولایت ووطن وملك خودشان کردند بازرعایت وملاحظه لازم است ..

میگویند قاجاریه وقت احتیاج وحاجت و ترس و کار کمال تملق را دارند و رفع آنها که شد دیگر نمی شناسند این حالت خدا میداند درمن نیست و نبود شما هم نباشید اگر شما قصور کنید اولاد امجاد شما بکلی ترک خواهند کرد وای بحال شما و آنها تماماً که دنیا و آخرت ندارند در دنیا از درد ودر آخرت ازعذاب خدا مگر نسلا بعد نسل اولاد لاچین خان را راحت و آسوده نگاه بدارید، املاك مرحمتی ومقرری واملاك معتمدالدوله وخسروخان را تماماً به میرزا محمد واولاد او بدهید مال آنهاست از نیشابور الی شریف آباد مرقوم شد.

عباس قاجار نایب السلطنه ولیعهد

قطعه ششم

نورچشم عزیز ملکه جهان کلین خانم

هاشم خان واردشد ، کاغذ شما را رسانید، ازسلامت شما خوشوقت شدم، سوغاتها هم که فرستاده بود بدررسید همه خوب ومرغوب ومستحسن افتاد، محبت زیاد ازجانب نورچشم ناصرالدین میرزا عریضه نوشته بودید ملاحظه کردم خداوند حافظ وناصر ونگاهدارنده اوست .

درخراسان تحت قبه حضرت امام ثامن ضامن علیه الصلواة والسلام که دعاها مستجاب است دعا میکنم خیرها وخوشیها وکامرانیها کند وبعداز پدرش پنجاه سال خوش وقتی ها کند با نصرت وعزت - بشرط اینکه تمام وصایای مرا رفتار کند و این دعای پدر البته دعای مادرمستجاب تراست که خداوند امرفرموده است ، دعای مادر البته مستجاب است و حق مادر خیلی زیاداست وخیلی بسیاراست . وصیت من این است بهر حالت از خداوند فراموش نشود درهر کار خداوند عنایت فرموده و میفرماید رعایت مظلوم را بهرحالت ملاحظه داشته باشد.

گذران صله ارحام راکاملا بقدر گنجایش که راحت باشند برساند ومراقبت نمایند.

سادات را محترم بداند ورعایت کند، خوب آنها را بجهت خودشان وبدرا محض فرمایش اجدادشان احترام کرده هیچوقت اذیت نرساند.

رعیت را ازشر وتعدیات حاکمها محفوظ دارد .

نوکرها که خدمت کرده اند بامیدواریها بوده خودشان را اولادشان را اعقابشان

را خیلی رعایت کند وامیدوار بدارد بحرف وغرض اطراف آنها را مایوس نکند حقوق خدمات همه را منظور داشته باشد. ناصروحامی دین اسلام باشد.

علما را احترام وتشویق کند، حافظ اسلام باشد، اگرخیر وخوشیها میخواهد آنچه نوشته‌ام بفرزندی محمد میرزا حفظه‌الله تعالی بخواند و رفتار کند و الا تا آخرهم باشد بدخواهد دید.

محمد میرزا هم اگر آنچه نوشته‌ام نکند تو خواهی دید در دنیا گرفتار وآخرت هم ندارد. خاصه درحق لاچین‌خان و اعقاب و امجاد او خیلی مکرر و طولانی نوشته‌ام درایران و سلطنت قاجار احدی این طور خدمت نکرد. سلطنت قاجار بواسطه او باقی ماند ده کرورهم ضرر کشید.

کلین بتومینویسم بگواللهیارخان آصف‌الدوله هرچه تصور کنید از آن بالاتر بلاچین خان عداوت دارد نخواهد گذاشت ولیکن بحق خدا خیر نخواهد دید و محمد میرزا هم گرفتار درد وآخرت نخواهد داشت، برذمه صد پشت من است بهرقسم وبهرقدر بتواند تلافی‌ها ومهربانیها بنمایند واین نوشته خط من نزد شما باشد بموقع بمحمد میرزا بده بخواند، سه نفر میدانم نمیگذارند بخدا مسئلت میکنم که اگرغفلت کنید دنیا با اقتدار ناراحت وآخرت نداشته وندارد وذریه او هر کدام خلاف وصیت مرا بکنند و از اعقاب لاچین‌خان غفلت بنمایند خداوند تا روزجزا از رحمت خودآنها را محروم بدارد، اثر دعاها ونفرین‌های من اگرظاهر نشدآنها هم فراموش کنند واگرفایده کند بجهت هزار پشت واعقاب من همین ورق کافی‌است،آنها دانند و روز داوری خداوند و شفاعت پیغمبر خدا صلی‌الله علیه واله وائمه هدی لاینفع مال ولاینون.

عباس‌قاجار نایب‌السلطنه ولیعهد ۱۲۴۹

پایان

ایران درمیان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزادر اینجابپایان رسید ، من یقین دارم که خواننده ارجمند از مطالعه حوادث و ماجراهای زندگی قهرمان کتاب که در دقیق ترین و پر آشوب ترین دوره های تاریخ ایران ، یعنی در همان قرنی که عصر استعمار اروپائی آغاز و مسئله شرق و نفوذ یافتن براین قاره ثروتمند ناگهان توجه سیاستمداران و رهبران کشورهای بزرك اروپا رابخود معطوف داشته بود ، قدم بصحنه مبارزه گذاشت وقبول پرمسئولیت ترین وخطیرترین وظایف تاریخی رانمود بارزش وعظمت مقام وی پی برده باشد.

عباس میرزا بابردباری وشجاعت ومآل اندیشی عهده دار حفظ حیات سیاسی و استقلال و تمامیت ایران شد و ناگزیر درچندین جبهه نظامی وسیاسی وارد پیکار شده در خارج وداخل ودر همه جا سر گرم ستیز ورزم گردید . ولی بدبختانه با همه تقلا ها و تلاشهای شبانه روزی که بکار برد وبااین که متجاوزازبیست وچند سال دائماً در کشمکش و نبرد بود بعلت تحریکات استقلال شکنانه ودسائس نفرت انگیز داخلی که حتی یك لحظه هم دست از گریبانش نمی کشیدند اوراد ستخوش شکست ها و نامرادی های نظامی کردند و بدنبال آن وسائل شکست سیاسی ایران رانیز درصحنه رقابتهای خارجی کشورهای بزرك خام طمع فراهم آوردند که بطور مشروح درخلال فصل ها ومطالب کتاب بذکررفت .

باید دراینجامتذکراین نکته شد که عوامل خارجی بامخالفین داخلی دست بهم داده نایب السلطنه راکه دارای افکارروشن وبصیرت وشایستگی کامل برای اصلاح و تغییرات اموراجتماعی ایران بود وآرزوهای بلندی برای ترقیات ایران درسر میپروراند دچار ناکامی ویأس و نومیدی ساختند ، بطوریکه در وصایای آن مرحوم دیده میشود معاندین و بد خواهان چنان کاررا براین جوان بـا اراده وشجـاع تنك گرفتند کـه علیرغـم همه شکیبائیها و بردباریهائی که مکرر در مقابل دسائس وکارشکنی آنها مینمود عاقبت روحش مشوش و

منقلب شده قلبش آنچنان شکست که تأثرات شدید خودرا چندبار آشکار میسازد، ولی او باهمه این دشمنی ها و خصومتهای ناروا در عین قدرت، معاندین را مورد عفو و بخشایش قرار میدهد و فرزندان خودرا از انتقام گرفتن و تلافی کردن برحذر میدارد.

وصایای عباس میرزا که از روح بزرك و همت عالی و حس قدرشناسی وجوانمردی وی حکایت میکند درهمان حالیکه کسالت و بیماری دردپا امان این فرزند دلاور شایسته را بریده بود نگاشته شده وچون نایب السلطنه سایه مرك را بخود نزدیك میدیده با عجله و شتاب این نامه هارا خطاب بفرزندش محمد میرزا (محمدشاه) وفرزند زاده اش ناصر-الدین میرزا (ناصرالدینشاه) نوشته و آنهارا پندهاداده و توصیه ها کرده است.

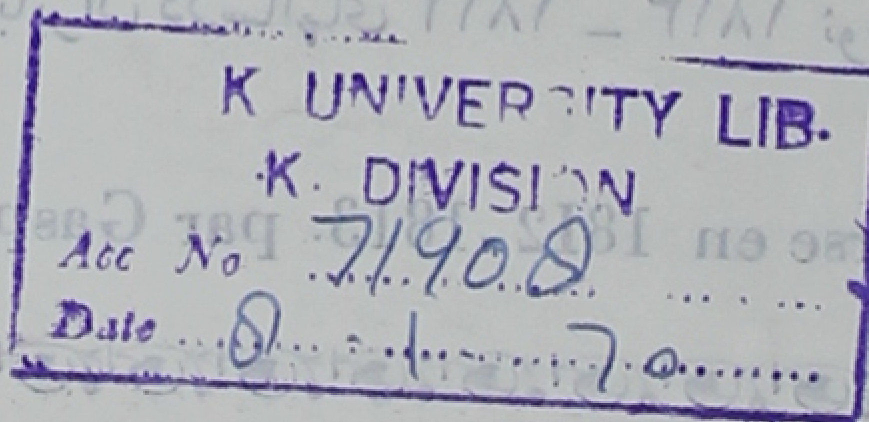
این وصیت نامه که بعلت شتاب نویسنده کمی مغشوش ودرهم بنظر میرسد علاوه بر اینکه از آلام و نگرانیها و بیمها و تأثرات درونی عباس میرزا گفتگو می کند، پرده ازروی دسیسه ها و توطئه های خانمانسوز دشمنان خود برمیدارد ولی در پایان همگی آنهارا مورد اغماض وعفو قرارمیدهد.

توصیه نایب السلطنه درحمایت لاچین خان حس حق شناس شدید اورا بما معرفی میکند و آشکار میسازد کـه خدمات و جانفشانیهای این مرد فداکار و سلحشور وسایر سرداران ومردانی که بمملکت، ودر صف سپاهیان در پیکارها خدمت کرده اند همواره منظور نظرش بوده و آنهارا همیشه بیاد داشته است.

عباس میرزارا ظاهراً علیلی مزاج و بیماری دردپا ازپای درآورده او رادرسن چهل وشش سالگی بسرای باقی فرستاد ولی باید گفت که اگر پزشك معالجش (کارمل انگلیسی) اورا متوجه عواقب خطرناك این کسالت میکرد ویادر معالجه اش بطور قاطع میکوشید، وی درسنین جوانی باآن استعداد سرشار ولیاقت وشایستگی ازدست نمیرفت وکشور مادر آن عصر پرآشوب که قرن انقلابات وتحولات وسیع اجتماعی بود ازقابلیت وشرایط کم نظیر او استفاده میکرد، ولی بدبختانه سرنوشت وسیرحوادث ودستهای مرموز مانع از این کار شد وایران یکباره ازثمرات وجود مردی برازنده وشایسته محروم ماند.

«ناصر نجمی دیماه ۱۳۳۶»

فهرست تصاویر متن کتاب



منابع و مآخذ کتاب

بزبان فارسی :

تاریخ منتظم ناصری، مآثر سلطانیه، تاریخ نو(خطی)، تاریخ عضدی، روضة الصفا ، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه) ، جام جم فرهاد میرزا ، تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس تألیف آقای محمود محمود، تاریخ سیاسی واجتماعی ایران درقرن معاصر تألیف آقای سعید نفیسی ،تاریخ وجغرافیای دارالسلطنه تبریز، سه‌سال درایران ، تاریخ بنیان قاجار تألیف آقای سر گرد جهانسوزی، یادداشتهای ژنرال گاردان و مأموریت ژنرال تره‌زل ترجمه آقای اقبال ، سیاست ناپلئون در ایران، شرح زندگانی من بقلم آقای عبدالله مستوفی، تاریخ مفصل ایران تألیف آقایان فلسفی وشمیم، المآثروالاآثار، مرآت البلدان، مسافرت بایران وارمنستان بقلم پیر آمده ژوبر ترجمه آقای هدایت ، مسافرت بایران در معیت سفیر کبیر روسیه بقلم موریس دوکوتزبو ترجمه آقای محمود هدایت ، آرزو تألیف آقای عباس اسکندری ، جنك ده‌ساله ایران وروسیه تألیف آقای قوزانلو، قائم‌مقام کنفرانس مرحوم میرزا یحیی دولت آبادی ، قائم‌مقام در جهان سیاست وادب تألیف آقای قائم مقامی ، منشآت قائم مقام ، تاریخ ایران بقلم سرجان ملکم، تاریخ ایران بقلم سایکس.

مجلات وروزنامه‌ها : مجله یادگار ، مجله شرق، روزنامه نوبهار سال‌سیزده ، روزنامه شفق سرخ و بعضی نوشتجات متفرقه دیگر .

بزبان فرانسه :

مسافرت بایران درسالهای ۱۸۱۲ ـ ۱۸۱۳ نوشته کلنل گاسپار دروویل

Voyag en perse en 1812 .1813. par Gaspar drouville